

هاشمی رفسنجانی

کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸

انقلاب و پیروزی











عباس بشیری

بسم الله الرحمن الرحیم



هاشمی رفسنجانی

کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸

انقلاب و پیروزی

عباس بشیری

۱۳۸۳

هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳ -
کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی / هاشمی رفسنجانی؛ زیرنظر محسن هاشمی؛ [به اهتمام] عباس بشیری. - تهران : دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳.
۶۵۶ ص : مصور، نمونه، عکس.
ISBN : 964-7193-08-4
قیمت: ۲۲۵۰۰۰ ریال
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
نمایه.
۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳ - - خاطرات. ۲ . هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳ - - یادداشتها. ۳ . ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ - خاطرات .
الف. بشیری، عباس، ۱۳۴۱ - . ب . عنوان. ج. عنوان: انقلاب و پیروزی.
DSR ۱۶۷۰ / ه ۲ آ ۳
۱۳۸۳
۹۵۵/۰۸۴۲۰۹۲
کتابخانه ملی ایران
۳۹۸۷-۸۳ م





دفتر نشر معارف انقلاب

تهران، صندوق پستی: ۴۶۴۸ - ۱۹۳۹۵

هاشـــمی رفســـنجانی

کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸

انقلاب و پیروزی

زیر نظر :

محسن هاشمی

به اهتمام:

عباس بشیری

با تشکر از :

صدیقه شمس‌السادات میری، بهاره بشیری

سیده‌فاطمه بنی‌هاشمیان، فرزانه آقایی

قادر باستانی، رضا مختاری اصفهانی، فرهاد قاسمی

نوبت چاپ : چاپ دوم

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

شابک : ۴ - ۰۸ - ۷۱۹۳ـ ۹۶۴

ISBN : 964-7193-08-4

فهرست مطالب

موضوع	صفحه

سخن آغاز



بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

بـا تـوفیقات الهـی، مـوفق شـدیم از طـریق نـوشته‌ها، سـخنرانـی‌ها، مـصاحبه‌ها و یادداشت‌ها، تاریخ معتبر و مختصری از انقلاب اسلامی ایران ثبت کنیم و آن را به جامعه فرهنگی کشورمان، عرضه نمائیم. مطمئناً این اثر و سایر آثاری از این دست، می‌تواند، مرجعی باشد که با استفاده از آنها کار تدوین تاریخ انقلاب توسط محققان و پژوهشگران متعهد امروز و آینده به درستی شکل بگیرد.

خاطرات تدوین شده



خوانندگان محترم احتمالاً مـی‌دانـند کـه از سـال ۱۳۶۰ تـاکـنون، هـر روز کـارها و خاطرات خودم و نیز حوادث مهم داخلی و خارجی را در صفحه‌ای از تقویم متعلق به همان روز نوشته‌ام به طوری که اکنون بیست‌ودو جلد از آن دست نوشته‌ها موجود است و برای حفظ و حراست مطمئن از آنها، در رایانه هم وارد شده و به تدریج، آماده چاپ و انتشار می‌گردد.

تاکنون سه جلد کتاب از متن همان یادداشت‌ها که متعلق به سال‌های ۱۳۶۰، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ می‌باشد، با عناوین "عبور از بحران"، "پس از بحران" و "آرامش و چالش" منتشر شده است. این خاطرات ابتدا به ترتیب در روزنامه‌های همشهری، جمهوری اسلامی و جام‌جم انتشار یافت و سپس به صورت کتاب در نوبت‌های متعدد و در چـندین هـزار

نسخه چاپ و منتشر شده و مورد استقبال و تشویق قرار گرفت و در شبکه جهانی اینترنت هم در سایتهای متعدد و بدون کسب اجازه از ناشر، انتشار یافته است.

همراه هر یک از کتابهای مذکور مجموعه‌ای چند جلدی حاوی سخنرانیها، مصاحبه‌ها، نامه‌ها، بیانیه‌ها، پیامها و خطبه‌های نمازجمعه‌ها نیز، که متعلق به همان سالها هستند، به چاپ رسیده است و چون متن خاطرات و کارنامه بسیار مختصر است این مجموعه گسترده، توانسته است پاسخ‌گوی سئوالات خوانندگان و رفع‌کننده ابهامات موجود در حوادث تاریخی مورد اشاره در خاطرات، برای محققان و اندیشمندان جستجوگر باشد و این همه، نقطه آغازی برای مطالعه و بررسی تاریخ معاصر ایران به صورت زمانبندی دقیق و روزشمار است، که قطعاً کار پژوهش را آسان‌تر می‌نماید.

به نظر می‌رسد جای چنین اقدامی در زمینه آثار مکتوب تاریخ انقلاب خالی است و نیاز جدی برای آن وجود دارد و به همین دلیل تصمیم داریم این کار را در سالهای آینده نیز ادامه دهیم و با دریافت پیشنهادها و انتقادات، نواقص آن را رفع نمائیم.

نکته مهم این است که ثبت این یادداشت‌ها با دقت و امانت‌داری کامل و بدون دخالت دادن سلیقه و خواست شخصی یا جناحی صورت گرفته و بی‌طرفی ـ که شرط تاریخ نگاری صحیح است ـ مراعات شده است. اکنون هم هنگام چاپ و نشر، سعی می‌شود که در آن دستکاری نشود، جز در موارد محدودی که سرّی از اسرار کشور و نظام و جامعه و یا آبرو و حیثیت شخص و یا شخصیت و یا جریانی در میان باشد که خوشبختانه موارد اندکی پیش آمده که چنین شده باشد و نیاز کمتری به نادیده گرفتن آن نوشته‌ها، ایجاد شده است و البته در موارد مبهم نیز از افراد مرتبط با هر موضوع یا حادثه سئوال می‌شود.

جدای از آنچه ذکر شد، بخش دیگری از خاطرات و زندگی من در کتاب دوجلدی "دوران مبارزه" آمده است؛ این اثر همانند سری خاطرات دست نوشته، متکی به یادداشت‌ها و اسناد مضبوط خودم نیست. در دوران مبارزه از لحاظ حفاظتی مناسب نبود تا کارها و گفته‌ها ثبت شود، زیرا به دست عوامل رژیم می‌افتاد و اسرار نهضت و مبارزه لو می‌رفت و ضررها و خطرهای فراوانی در برداشت. ضمن آنکه در آن ایام، اغلب حوادث و کارها از نظر سیر تاریخی، آن چنان اهمیتی نداشت که به عنوان کارنامه

و خاطرات ثبت و ضبط شود.

اما حجم انبوه اسناد و مدارکی که از فعالیتهای انقلابی من در سازمان اطلاعات و امنیت کشور [ساواک] بود، پرداختن به این دوره و نوشتن خاطرات مربوط به آن را آسان ساخت، تا جایی که، "مرکز اسناد انقلاب اسلامی" و "بنیاد تاریخ انقلاب" که مسئولیت تدوین تاریخ انقلاب را برعهده گرفته‌اند و این کار را با انجام مصاحبه با دست‌اندرکاران مبارزه و با جمع‌آوری اسناد مربوط، پیگیری می‌کنند، پیشقدم تدوین و تنظیم خاطرات آن سالها شدند و در نخستین گام آقایان حمید روحانی و عبدالمجید معادیخواه مصاحبه‌های متعدد و طولانی با اینجانب برگزار کردند و سپس آقای معادیخواه، زحمت تنظیم مطالب مصاحبه‌ها و تلفیق آنها را با اسناد موجود در آرشیو سازمان اطلاعات و امنیت رژیم شاه و سایر آرشیوها را متحمل شدند و زیر نظر فرزندم محسن و در "دفتر نشر معارف انقلاب"، که نهادی غیر انتفاعی است و برای همین کار هم تأسیس شده تا از طریق فروش آثار، هزینه چاپ و نشر کتابها را تأمین کند، کار به پایان رسید و نتیجه آن آماده‌سازی مجموعه‌ای دو جلدی بنام "دوران مبارزه" شد که در بیش از یکهزاروپانصد صفحه و همراه با صدها سند و عکس، در بیست هزار نسخه چاپ و منتشر شد و هم اکنون نیز مدتی است که نایاب شده و متقاضیان به انتظار چاپ‌های بعدی‌اند.

خلاء در تدوین خاطرات

▽

در این میان سه سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ از لحاظ خاطرات و کارنامه من خالی بود؛ گرچه در کتاب دوران مبارزه اشاراتی به حوادث سال ۵۷ شده است، ولی نیاز به کار بیشتر و روشن کردن زوایای تاریک آن سال هم احساس می‌شد.

اتفاقاً این سه سال بیشتر از سالهای دیگر احتیاج به کار تحقیق و حفظ زمینه‌های ثبت تاریخی دارد، زیرا در این سالها تحت تأثیر تنشهای دوران مبارزه، ثبت اسناد و انتشار اخبار مورد غفلت بوده و حوادث مهم و فراوان آن یا اصلاً ثبت نشده‌اند و یا خیلی مختصر ثبت شده‌اند.

از سوی دیگر، سرعت ورق خوردن کتاب تاریخ انقلاب در آن سالها، خیلی بیشتر از

سالهای بعد است؛ این سالها به تمام معنای کلمه بستر انقلابی واقعی و بدیع بوده که روزانه شاهد تحول و دگرگونی و حادثه‌های مهم است.

نکته دیگر آنکه بسیاری از تاریخ سازان آن دوره، به رحمت خدا پیوسته‌اند، یا شهید شده‌اند و یا به مرگ طبیعی داردنیا را وداع گفته‌اند. برخی نیز گوشه نشینی اختیار کرده و منزوی و بی‌تفاوت شده‌اند و بعضی‌ها هم به صفوف ضدانقلاب پیوسته‌اند.

این دسته آخر که حقایق تاریخ را به گونه‌ای نادرست می‌بینند و یا عمداً رویدادهای تاریخی را تحریف می‌کنند، به خاطر فراغت و فرصتی که دارند، بیشتر وقتشان صرف تاریخ‌نگاری از نوع ضدانقلابی می‌شود و چون بخشی از آثار آنها به خاطر غیرواقعی بودن، اجازه انتشار نمی‌یابد، با تبلیغ و تحریک رسانه‌های بیگانه، نسل جوان را به مطالعه آثارشان برمی‌انگیزند و طبیعی است که حرص و عطش این نسل کم نیست زیرا که "الانسان حریص علی مامنع".

اگر از این فرصت محدود، برای بیرون کشیدن حقایق تاریخی از سینهٔ مبارزان نسل اول انقلاب و افراد موثر آن استفاده نشود و اقدامی شایسته برای ثبت و ضبط حقایق انقلاب صورت نگیرد، بیم آن می‌رود که بخشی از حقایق مهم تاریخ انقلاب مدفون شوند و به جای آن بافته‌های دشمن بی‌پروا در قلب حقایق و یا خیال‌بافی‌های افراد بی‌اطلاع بنشیند.

هر چند که در این راه گامهائی ارزشمند از طرف تاریخ سازان نسل اول انقلاب و جمع زیادی از محققین و اندیشمندان متعهد کشور برداشته شده است، ولیکن در مقابل رویداد عظیم و ماندگار انقلاب اسلامی، قطعاً کارهای برجای مانده، بسیار بیش از اینست که به انجام رسیده است.

کار انجام شده



مجموعهٔ این مسائل، احساس وظیفه افرادی مثل من را که در اکثر حوادث و رویدادهای تاریخی این سه سال حضور موثر داشته‌اند، جدی‌تر کرده است.

به همین دلیل من هم به سهم خود، علی‌رغم گرفتاری‌ها و مسئولیت‌های روزمره

تلاش کرده‌ام که در حد وسعم به تمامی درخواست‌های مصاحبه پیرامون حوادث این دوران، جواب مثبت بدهم و هیچ پرسشی را بی‌جواب نگذارم و در مناسبتهای مختلف نیز در سخنرانی‌ها هم از توضیح ابعاد مبهم این قطعه تاریخ دریغ نکرده‌ام و خوشبختانه بسیاری از این مصاحبه‌ها و سخنرانیها هم منتشر شده است و بخشی از حقایق تاریخی آن دوران در اختیار نسل جوان قرار گرفته است. اما همه اینها باعث نشده که احساس خلاء در سلسله خاطرات و کارنامه در این سه سال، رنجم ندهد.

فرزندم محسن که مسئولیت دفتر نشر معارف انقلاب را عهده‌دار است، وقتی پیشنهاد کرد که مشخصاً کاری برای پرکردن این خلاء تاریخی انجام شود، من هم با علاقه استقبال کردم و قول همکاری و وقت گذاشتن دادم.

جناب آقای بشیری که بسیاری از کارهای دیگر فرهنگی‌مان را انجام می‌دهند، مسئولیت پیگیری این کار را هم به عهده گرفتند و مقرر شد با بهره‌گیری از مجموعه مصاحبه‌ها، سخنرانیها و اسناد موجود و آنچه که در سایر آثار و نوشته‌ها وجود دارد، مجموعه‌ای به عنوان "کارنامه و خاطرات" اینجانب برای این سه سال تهیه کنند و سپس من آنها را بررسی کنم و آنچه راکه مقرون به حقیقت می‌بینم، مشخص نمایم تا به ترتیب زمانی به عنوان خاطرات این سی‌وشش ماه تنظیم شود.

به تدریج این مجموعه را بررسی کردم و تنظیم و اصلاح شد و اسناد لازم تهیه گردید و این مجموعه بارها رفت و برگشت داشت و سرانجام خاطرات دو سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، بعنوان نخستین حاصل این تلاش، تدوین شد و آماده چاپ و نشر گردید و اکنون نسخه نهایی آن، تحت عنوان "انقلاب و پیروزی" در دست شماست و طبعاً مانند سالهای دیگر، کتابهای جنبی هم دارد که پس از انتشار، می‌تواند توضیح‌گر مطالب مختصر کتاب باشد.

تفاوت مهمی که این مجموعه با خاطرات سالهای شصت به بعد دارد، این است که مطالب آن، یادداشت‌های روزانه نیست. اما در مقابل در بیان چگونگی حوادث، برخوردار از تحلیل و توضیح است و در متن آن مقدمه و نتیجه‌گیری دارد، که جای اینها در متن خاطرات سالهای بعد خالی است و این امر می‌تواند آن نقص را تا حدودی جبران کند.

ضمناً با این شیوه خاطره نویسی جدید، این فکر برای ما پیش آمده که برای سالهای بعد هم با استناد به متون نوشته‌های روزانه، سلسله مطالب تاریخی بدست آمده از آنها، شبیه آنچه در این کتاب می‌خوانید، تنظیم شود. البته باید منتظر اظهار نظر اهل نظر و خوانندگان محترم بمانیم، اگر مفید دیدند دفتر نشر معارف انقلاب آمادگی این خدمت فرهنگی و کار انقلابی را خواهد داشت.

کتاب حاضر



مطالب این کتاب به صورت سلسله و زنجیره حوادث سالهای ۵۷ و ۵۸ تنظیم شده؛ نه به عنوان کل تاریخ این دو سال، بلکه در حدودی که با نویسنده مرتبط بوده است. بیشتر جنبه خاطرات و کارنامه‌ای دارد تا جنبه تاریخ نویسی نه به صورت خاطرات سالهای شصت به بعد است که عمدتاً ثبت خاطرات و اقدامات روزانه و بدون تقید ارتباط با هم و بدون توضیح و شرح و تحلیل و نه به صورت خاطرات دوران مبارزه است که عمدتاً در جواب سئوالات است و آنچه که پرسشگر مایل به دانستن آن بوده است.

در اینجا سیر تاریخ تصاعدی انقلاب، پس از توضیحی درباره ریشه‌های انقلاب، مورد توجه است و فرازهای مهم تاریخی آن با اشاره به مواردی که به نویسنده به نحوی مرتبط بوده، مفصل‌تر آمده است.

من بیش از هفت ماه از سال ۱۳۵۷ را در زندان بودم و از طریق ارتباطاتی که با خارج از زندان برقرار شده بود، در جریان امور انقلاب قرار می‌گرفتم ولی پس از آزادی از زندان و اوج انقلاب، بقیه سال را در متن و مرکز انقلاب بودم و حضور مستمر و موثری داشتم؛ پس از پیروزی انقلاب هم با ادامهٔ عضویت در شورای انقلاب، طبعاً با بسیاری از امور جاری کشور و انقلاب ارتباط داشتم. این ارتباط و تاثیرگذاری در سال ۱۳۵۸ بسیار زیاد، وسیع و همه جانبه است.

وقایع و رخدادهایی که به پیروزی انقلاب ختم شد، در این کتاب قابل مشاهده است. نقش روحانیت و گروههای اسلامی در حد ارتباطی که من داشتم، بیان شده است. وضعیت گروههای سیاسی را نیز تا حدودی که در جریان بوده‌ام، در بخشهای مختلف

خاطرات آورده‌ام.

خوانندگان ارجمند با مطالعه کتاب می‌توانند عوامل همگرایی و وحدت گروههای مختلف سیاسی علیه رژیم خودکامه پهلوی را در روزهای اوج‌گیری انقلاب و زمینه‌های افتراق و اختلاف آنها را در روزهای بعد از پیروزی، مشاهده کنند و برای سوالات و ابهاماتی که درباره موضع‌گیریهای سیاسی و نیز عملکرد روحانیت مبارز در پس از پیروزی انقلاب مطرح شده است، پاسخی در خور بیابند.

ضمناً جریان‌های برگزاری همه‌پرسی‌های "تعیین نظام آینده کشور" و "تصویب قانون اساسی" و برگزاری انتخابات "مجلس خبرگان تدوین کننده قانون اساسی"، "اولین دوره ریاست جمهوری" و "اولین دوره مجلس شورای اسلامی"، مورد توجه قرار گرفته و کارنامهٔ شورای انقلاب و دولت موقت ارائه شده است.

خلاصه آنکه فکر می‌کنم ذکر مهمترین وقایع آن روزها، برای نسل حاضر در صحنه انقلاب خاطره‌انگیز و برای نسل جوان امروز، آموزنده خواهد بود.

بدیهی است اگر یادداشتهای روزانه، آنگونه که از سال ۱۳۶۰ انجام شد، برای سالهای پراهمیت ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ وجود داشت، مطمئناً کتابی بسیار پربارتر از آنچه تهیه شده است، به دست می‌آمد.

سال ۱۳۵۹ نیز از حیث عدم یادداشت خاطرات روزانه، وضعی شبیه این دو سال دارد، با این تفاوت که در سال پنجاه‌ونُه رسم ثبت اسناد در کل کشور، وضع بهتری داشته و به خصوص از آن زمان که کار مجلس شورای اسلامی از تاریخ ۷ خرداد سال ۱۳۵۹ آغاز شد و من به عنوان رئیس مجلس انتخاب شدم به خاطر ثبت و ضبط اسناد و نشر دقیق و کامل مذاکرات و مصوبات مجلس، کار تنظیم خاطرات و کارنامه آسان‌تر و کتابش پربارتر خواهد بود.

اکبر هاشمی رفسنجانی
۸۳/۱/۱۶

یادداشت ناشر



بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

انتشار کتابهای "دوران مبارزه"، "عبور از بحران"، "پس از بحران" و "آرامش و چالش" از مجموعه خاطرات حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به همراه کتابهای جنبی آنها، نگاه پژوهشگران و مورخان را به افق تازه‌ای روشن ساخت و از ابراز عنایت و لطف فرهیختگان جامعه برخوردار گردید و اینک خرسندیم که در همین مسیر، گامی دیگر برداشتیم و مجموعهٔ دیگری از کارنامه و خاطرات جناب آقای هاشمی رفسنجانی به نام "انقلاب و پیروزی" راکه مربوط به سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ می‌باشد، پس از مدتها تلاش و کوشش مستمر به جامعه فرهنگی کشورمان، تقدیم می‌کنیم.

گفتنی است آنچه که ما را در این چند سال رنج می‌داد، خلائی بود که در انتشار یادداشتها و خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی در ارتباط با خاطرات سالهای آغازین انقلاب به وجود آمده بود، زیرا همانطور که خوانندگان محترم مطلع می‌باشند، ایشان از ابتدای سال ۱۳۶۰، خاطراتشان را به صورت روزانه به طور مستمر و منظم یادداشت کرده‌اند که حاصل این دستنوشته‌ها تاکنون، انتشار کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۶۰، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ بوده است، اما برای سالهای قبل از آن چنین یادداشتهائی وجود نداشت، لاجرم امکان تهیه و تنظیم مجموعه خاطرات ایشان برای این سالها، مقدور نبود.

از آنجا که این دورهٔ زمانی، از اهمیت تاریخی بسیار زیادی برخوردار بود و حوادث و رویدادهای آن زمینه‌ساز وقایع سالهای بعد شده بود، نادیده گرفتن آن را صحیح نمی‌دیدیم، ضمن آنکه در مقابل پرسش و درخواست عزیزانی هم که خواستار در اختیار

داشتن، خاطرات این دوران بودند، پاسخی قانع کننده نداشتیم. به همین دلیل تلاش کردیم که خاطرات این خلاء زمانی را نیز تهیه و تدوین نمائیم. در این ارتباط پیشنهادهای مختلفی نیز مطرح بود. یکی از این پیشنهادها انجام مصاحبه با جناب آقای هاشمی‌رفسنجانی و تنظیم آن به عنوان خاطرات بود، آنگونه که برای تنظیم خاطرات دوران مبارزه انجام شد و پیشنهاد دیگر جمع‌آوری یادداشتهای پراکنده و تدوین آنها بود.

سرانجام به این نظر رسیدیم که از شخص ایشان بخواهیم، خودشان به این میدان بیایند و علی‌رغم مشغله کاری زیاد، فرصتی را هم برای نگارش خاطرات آن روزها، اختصاص دهند و ایشان پذیرفتند.

طبیعی بود که چنین امری مستلزم جمع‌آوری و ساماندهی کلیه اسناد و مدارک مربوط، اعم از سخنرانیها، مصاحبه‌ها، پیامها، دستنوشته‌ها و خلاصه همهٔ نوشته‌ها، گفته‌ها و شنیده‌ها بود، که زحمت این کار طاقت‌فرسا را جناب آقای بشیری برعهده گرفتند و به نیکی به سرانجام رساندند. پس از آن، کار نگارش آغاز شد و با تلاش و کوشش مستمر، این نیز به سرانجام رسید و حاصل آن کتابی شد که اکنون در اختیار خوانندگان ارجمند است.

در ارتباط با این مجموعه خاطرات، موارد زیر قابل ذکر است:

۱ـ نقش حساس و اساسی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در پیروزی و تثبیت جمهوری اسلامی و اینکه ایشان به عنوان یکی از معماران این نظام اسلامی محسوب می‌شوند، اهمیت این کتاب را به خوبی هویدا می‌سازد؛ به ویژه آنکه در این کتاب نکات بسیار مهم و ناگفته‌ای بیان شده است که تاریخ‌نگاران، در هیچ ماخذ و منبع دیگری، نظیر آن را نمی‌توانند بیابند و برخی از این تحلیلها و توضیح‌ها برای نخستین بار است که از سوی ایشان مطرح می‌شود.

۲ـ دفتر نشر معارف انقلاب، در نظر دارد برای سهولت کار محققان، پژوهشگران و علاقمندانی که کتاب حاضر را مطالعه می‌نمایند، متن کامل کلیه سخنرانیها و مصاحبه‌هائی را که در کتاب به آنها اشاره شده است، به صورت مستقل، تنظیم و چاپ و منتشر نماید تا خوانندگان محترم با مطالعه آنها زمینه ذهنی مناسبی از اوضاع و احوال آن سالها بدست آورند و برخی از مطالب را که به صورت مختصر و مجمل در خاطرات

آمده، به طور کامل‌تر ببینند.

۳ـ در این کتاب علاوه برمتن خاطرات و تعداد مناسبی از عکسها و اسناد مرتبط، گاهشمار وقایع انقلاب اسلامی در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ نیز ارائه شده است که در ایجاد آگاهی از دلایل وقوع حوادث و رویدادها و پیامدهای آن روزها و ترسیم روشنتری از وقایع تاریخی، کمک شایانی به خوانندگان خواهد نمود.

به هر حال دفتر نشر معارف انقلاب، امیدوار است این کتاب نیز همانند سایر مجموعه خاطرات حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مورد توجه و استقبال اندیشمندان و محققان قرار گیرد و فرهیختگان گرامی، مسئولین این دفتر را از راهنمایی‌ها، ارشادات و احیاناً انتقادات سازنده خود بهره‌مند سازند.

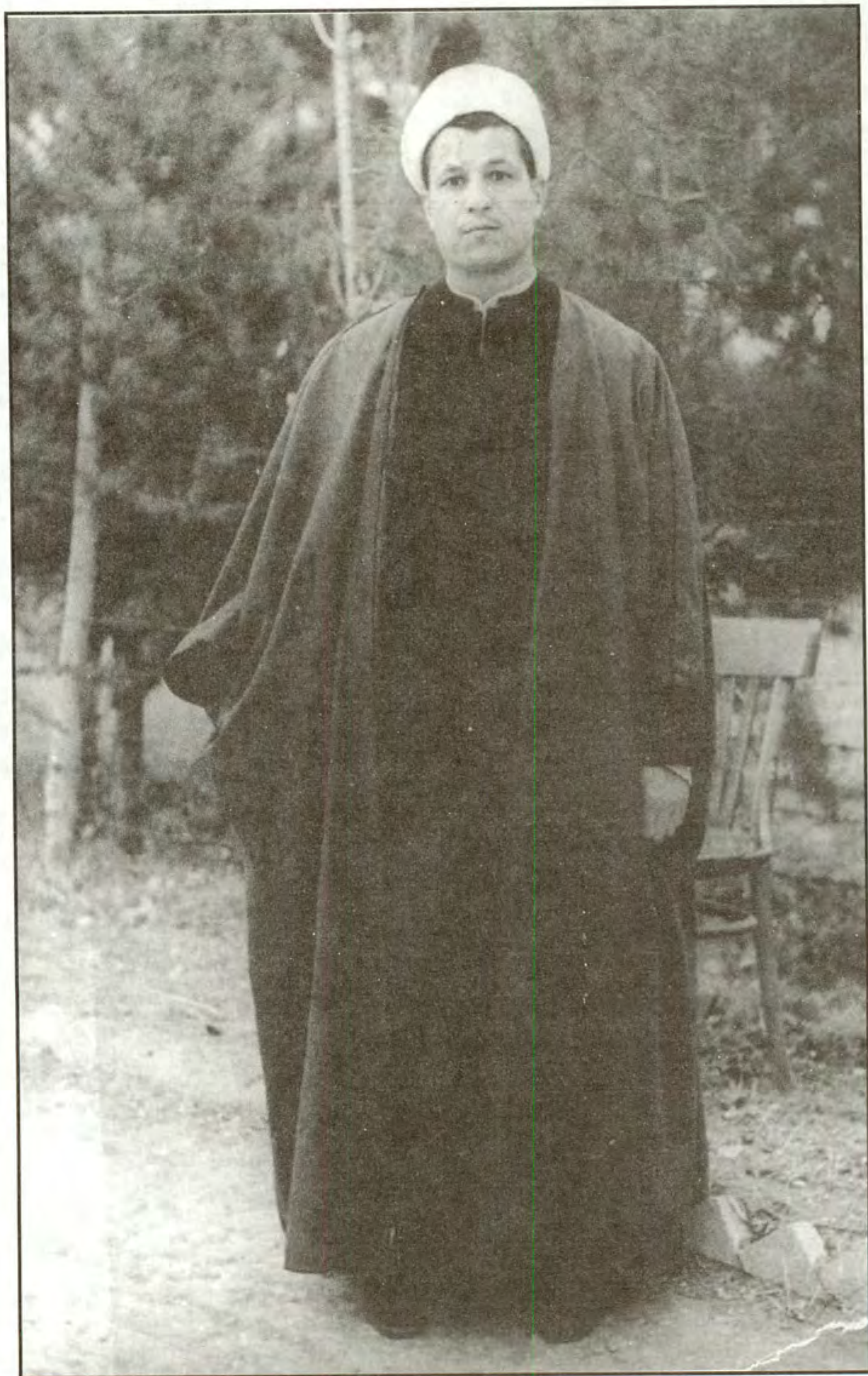
در خاتمه لازم می‌دانم از تلاشهای مجدانه جناب آقای عباس بشیری و سایر همکاران ایشان، در تهیه و تنظیم این کتاب، قدردانی و تشکر نمایم.

محسن هاشمی
دفتر نشر معارف انقلاب
تهران ـ ۱۳۸۳

فصل اول

گذری بر دوران مبارزه

۱۳۵۶-۱۳۴۲



۱

ریشه‌های نهضت



ریشه‌های نهضت را باید در روحیهٔ اسلام خواهی، عدالت جویی، آزادیخواهی و استقلال طلبی ملت ما و رهبری نهضت، از یک سو و خودکامگی، اسلام ستیزی، مردم گریزی و استعمار زدگی رژیم پهلوی از سوی دیگر، جستجو کرد.

آن روحیه به رهبری روحانیت شیعه، در تقابل با چنین رژیمی که تحت‌الحمایه قدرتهای خارجی به ویژه آمریکا و انگلیس بود، حوادث تاریخی بسیاری بر جای گذارده است.

البته در فاصله سالهای بین شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ روحانیت مشغول کارهای مقدماتی خود بود که در نتیجهٔ آن، حوزه‌ها قوی و راهکارها مشخص شده بودند. مردم هم به جریانهای چپ و لیبرال اعتمادی نداشتند، زیرا عملاً لمس کرده بودند که آنها ظرفیت ادارهٔ نهضت را در حد مطلوب، در مقابل رژیم و اربابانش ندارند، به همین دلیل از روحانیت انتظار تحرک و اقدام واضح‌تری داشتند.

ما که از طلبه‌های جوان حوزه بودیم، در سینه احساس تنگی می‌کردیم که چرا روحانیت وارد میدان نمی‌شود؟ قانع نبودیم که حوزه با این همه ظرفیت و توانایی، حضور موثری در اجتماع نداشته باشد. در آن زمان من واعظ و منبری بودم و بین مردم می‌رفتم و با جریانهای دینی و روشنفکری، ارتباطهای زیادی داشتم. تشنگی فوق‌العاده‌ای در مردم می‌دیدم که می‌بایست حوزه جوابگو باشد.

تحولات سالهای ۴۱ و ۴۲ به این انتظار طولانی که در توده‌های مردم وجود داشت،

پایان داد؛ البته عملکرد سوء خانواده پهلوی هم، خیلی به گسترش نارضایتی‌ها کمک کرد و زمینه ساز اعتراضات مردمی شد. به هر حال روحانیت توانست توده‌های مردم را جذب کند و این سرمایه را با توجه به اعتماد و اطمینانی که مردم به آنها داشتند، به کار گیرد.

در زمان حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی[1] با اینکه روحانیت، مبارزه سیاسی نمی‌کرد، قدرت حوزه برای رژیم روشن بود؛ مخصوصاً خارجی‌ها از آن قدرت ترسیده بودند. به همین دلیل در صدد نبودند که درگیر شوند و این قدرت بالقوه را به هیجان و حرکت درآورند. آرامش موجود را قبول کرده بودند، اما در این فکر بودند که بعد از آیت‌الله بروجردی این قدرت را بشکنند تا کسی در آینده در مقابلشان نباشد.

وقتی آقای بروجردی فوت کردند، در عزای رحلت ایشان، از طرف مردم مراسم پرشکوهی در گوشه و کنار کشور برگزار شد و در آن چهل روز بعد از فوت ایشان، مردم

---

(۱) آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی معروف به بروجردی در سال ۱۲۹۲ (هـ. ق) در بروجرد متولد شد. وی پس از فراگیری مقدمات در بروجرد به اصفهان رفت و در آنجا به تعلیم فقه و فلسفه مشغول گردید و سپس به نجف رفت و در آنجا مدت هشت سال از محضر آخوند خراسانی استفاده کرد و پس از این دوران به ایران بازگشت و در بروجرد به تدوین علوم عقلی و نقلی پرداخت و در سال ۱۳۲۳ (هـ. ش) از سوی امام و سایر علما به قم دعوت گردید. وی زعیم حوزهٔ علمیه قم ـ بعد از آیت‌الله حائری یزدی ـ و بانی مسجد اعظم قم و بزرگترین مرجع تقلید شیعیان بعد از شهریور ۱۳۲۰ و ایام سلطنت محمد رضا شاه بود.

آیت‌الله بروجردی پس از ملاحظه شکست مشروطیت و حوادثی همچون اعدام شیخ فضل الله نوری و نیز آزردگی ناشی از بی‌ثمر ماندن فعالیت‌های سیاسی در مقابل رضاخان، از ورود به مسائل سیاسی پرهیز کرد و نگران آن بود که مبادا این گونه اقدامات به زیان مسلمین تمام شود و از سوئی به حق ترجیح می‌دادند که قبل از اقدام وسیع سیاسی، حوزه و روحانیت را که در زمان رضاخان بسیار ضعیف شده بودند، بازسازی و تقویت کنند که در حوادث احتمالی آینده کمتر آسیب‌پذیر باشند، که این امر مورد اعتراض گروهی از روحانیون بود. ایشان پس از عمری تلاش در راه ترویج مکتب اهل بیت (علیهماالسلام) در فروردین سال ۱۳۴۰ دارفانی را وداع گفت.

ایران را یکپارچه عزادار کرده بودند، به طوری که در تاریخ ایران بی‌سابقه بود که مردم این قدر در سوگ یک رهبر مذهبی، از خود هیجان و شور و احساسات نشان دهند؛ این مسأله برای رژیم وحشت‌انگیز و برای ما غیر منتظره بود. رژیم شاه با دیدن این منظره، تصمیمش برای مقابله با این قدرت مردمی، تشدید شد و حرکتش را بر ضد روحانیت شروع کرد؛ این در حالی بود که حوزه علمیه قم -که دیگر دستور مرجعی را برای آرامش و سکوت نداشت -به دنبال رهبری می‌گشت که بُعد سیاسی حوزه را نیز نمایش دهد.

این اتفاق با حضور حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی، در حوزه به وقوع پیوست.

۲

رهبری نهضت

∇

روحانیت در صحنه مبارزه علیه رژیم پهلوی و حتی در دوران پیش از آن، همیشه پیشتاز بوده است؛ البته بار اصلی مبارزه بردوش مردم بود، اما نقش مهم روحانیت، بسیج این مردم برای حضور در میدان جهاد و مبارزه و هدایت آنها به سمت آرمانهای نهضت بود که در تحلیل این نقش، باید سهم اصلی را به امام خمینی داد؛ زیرا زمینهٔ مبارزه در حوزه‌ها و مردم وجود داشت، اما کسی نبود تا به این عطش جواب دهد، تا آنکه امام حرکتشان را آغاز کردند. تا پیش از فوت آقای بروجردی، امام، نمی‌خواستند بر خلاف میل ایشان، در حوزه وارد مسایل سیاسی شوند. به همین دلیل بیشتر به تدریس و پرورش طلبه‌ها توجه داشتند و با آن آمادگی قبلی و شخصیت برجسته‌ای که دارا بودند، درسهای بسیار خوبی نیز می‌دادند. به طوری که اغلب طلبه‌های خوب، درسخوان و مستقل حوزه، پای درس ایشان حاضر می‌شدند و حدود ششصد طلبهٔ عالم و فاضل، شاگرد ایشان بودند؛ شاگردانی که به ایشان اعتقاد داشتند و مریدشان بودند.

ایشان در حوزه با آن دید سیاسی بسیار نیرومندی که از خود نشان دادند، از موقعیت ممتازی برخوردار شدند و منتظر فرصت مناسبی بودند. رژیم پهلوی با طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، این فرصت را به ایشان و حوزه داد؛ چون اگر امام بدون چنین

زمینه‌ای مبارزه را شروع می‌کردند، ممکن بود افراد قوی حوزه با این سخن که چرا دارید حوزه را متلاطم می‌کنید، مانع ادامه مبارزه شوند.

رژیم پهلوی، با آن سیاست و فکر تضعیف اسلام و روحانیت، حرکت خود را با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی شروع کرد.(۱) مخالفت با این مصوبه کاری بود که به عنوان یک بهانه، برای آغاز مبارزه مناسب بود،چرا که مبارزه در آن سطح، حوزه‌پسند بود و به گونه‌ای به نظر می رسید که حتی مخالفان مبارزهٔ سیاسی نیز،

---

(۱) در روز ۱۵ مهرماه ۱۳۴۱، رژیم شاه، طبق یک طرح و برنامهٔ از قبل تعیین شده، لایحهٔ انجمنهای ایالتی و ولایتی را تصویب کرد. در این مصوبه دولت، قید "اسلام" را از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف و به جای تحلیف و قسم خوردن به "قرآن مجید" قسم به "کتاب آسمانی" را قید کرده بود، و شرط ذکوریت را نیز که در قانون اساسی به آن تصریح شده بود، حذف و به جای آن، شرط جدید "باسواد" جایگزین شده بود. گرچه ظاهر این تغییر و تجدید، نشان دهنده نوعی توسعه‌نگری و رفرمی بود که در پرتو آن به زنان حق رأی و دخالت در سرنوشت اجتماعی می‌داد، اما این عمل سیاسی، در حقیقت پوششی برای خارج کردن حاکمیت مذهب رسمی "اسلام" از صحنه مقررات اجتماعی و اجرایی کشور و خلع سلاح کردن و منزوی نمودن روحانیان و علمای اسلام و جلوگیری از دخالت آنان در سیاست و سرنوشت کشور بود. با توجه به این فرایندها و به دنبال انتشار خبر تصویبنامه در جراید، از طرف امام خمینی و سایر مراجع تقلید و از طرف روحانیون حوزهٔ علمیه قم و سایر شهرستانهای ایران و حوزه علمیه نجف اشرف، مخالفتهای بی‌سابقه‌ای برعلیه تصویبنامهٔ شاه آغاز شد. در اثر اعتراضات و به خاطر اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و تلگرافهای بسیار زیادی که از قم و شهرستانهای ایران و نجف اشرف، به سوی تهران و دربار سرازیر شد، رژیم مجبور شد در تاریخ ۷ آذر ماه ۱۳۴۱ لغو تصویبنامه را طی تلگرافهایی به سه تن از علمای قم (آیت‌الله گلپایگانی، آیت الله مرعشی نجفی، و آیت‌الله شریعتمداری) و طی نامه‌هایی به علمای تهران اعلام نماید.

اما چون امام خمینی (ره) سعی داشتند دولت و رژیم را عقب نشینی داده و از فرصت به دست آمده، کمال استفاده را بنمایند طی نامه و پیغامهایی، از علما و مردم خواستند، تا دولت رسماً خبر لغو تصویبنامه را در جراید اعلام نکرده، به مبارزات خود ادامه دهند. در اثر این موضع‌گیری بسیار حساس و حیاتی، رژیم وادار شد، دستور درج این خبر را در روزنامه‌های روزشنبه ۱۳۴۱/۹/۱۰، بدهد.



حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی



حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی



خرداد ماه ۱۳۴۲ ، مراسم سخنرانی حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی در قم

نمی‌توانستند بگویند، اعتراض نکنید. امام از این فرصت خوب استفاده کردند. اولین اقدامشان در اعتراض علنی به رژیم، خیلی زود نتیجه داد. ظرف چند ماه رژیم را وادار به عقب نشینی کردند و پیروزی خوبی برای مردم و روحانیت حاصل شد. این حادثه روحیه مردم، حوزه و علما را بالا برد و روحیه رژیم را تضعیف کرد و قدرت روحانیت را که نهفته بود، به دولت نشان داد. از هوشیاری، مدیریت و رهبری بجای امام در آن مقطع، طلبه‌های جوان و پرشور، حقیقتاً سرحال آمده و آمادهٔ فداکاری شده بودند.

امام این راه را تا طرح به اصطلاح "انقلاب سفید" شاه، به خوبی ادامه دادند. از این مرحله به بعد صحنه درگیری تا حدودی تغییر کرد زیرا تا به حال دولت با روحانیت و حوزه طرف بود و این بار شاه شخصاً وارد میدان شد و طرح انقلاب سفید را [در ۱۹ دی ۱۳۴۱]، مطرح کرد. در این طرح که به ابتکار آمریکایی‌ها و با هدایت آنها در اغلب کشورهای تحت سلطه با هدف گرفتن زمینه‌های مبارزات نیروهای چپ و مخالف دولت‌های وابسته انجام می‌شد، شاه همهٔ شعارهای توده پسند و مستضعف پسند را با هدف خلع سلاح نیروهای مخالف، یکجا جمع کرده بود؛ به همین دلیل کار مبارزه بسیار دشوار شده بود.

رژیم در سنگر شعارهای مترقی پنهان شده بود و علی‌رغم هویت ضد مردمی ، ضد دینی و ضد ملی، همه سنگرهای انقلابی را تصرف کرده بود. اما امام با تدبیری که کردند و با کمک نیروهای خوبی که از طلبه‌ها و دیگر شخصیتها داشتند، تصمیم گرفتند چهره واقعی رژیم را فاش و رسوا کنند و نشان بدهند که اینها صداقت ندارند و کارهای آنها و حرفهایشان دروغ و فریب است.

به این ترتیب مبارزه به صورت جدی شروع و شاه مستقیماً درگیر مبارزه شد و این خطرناک بود؛ خیلی‌ها درگیری با شاه را تحمل نمی‌کردند.

در این میان نکته بسیار مهم این بود که امام هدف‌گیری خود را ضد استعمار و ضد استبداد قرار دادند، دو عنصری که برای مردم ملموس و محسوس بود؛ آن هم با معیاری دینی. همچنین امام در این دوره، موقعیت ممتازی پیدا کردند که قبلاً نداشتند و آن اینکه مرجع تقلید شدند. حرف مرجع تقلید برای مردم حجت است و حرفهای ایشان را شعار

یک حزب نمی‌دانستند، بلکه بر مبنای اعتقاد مذهبی، خود را در عمل به آن پایبند می‌دیدند.

آن روزها، طلبه‌ها در طول سال، چند مرتبه برای تبلیغ دین از حوزه به روستاها و شهرها می‌رفتند و با مردم در تماس بودند. مجموعه مشاهدات طلبه‌ها نشان می‌داد که پشتوانه مردمی امام قوی است. رژیم از درک این مسأله ناتوان بود و بیشتر به سطح مبارزات نگاه می‌کرد و برای سرکوب آن خشونت نیز به خرج می‌داد. این خشونتها اگر چه از سطوح مبارزه می‌کاست، ولی عمق مبارزه را بیشتر می‌کرد. در واقع سطح مبارزه کم نما، اما عمق آن مانند اقیانوسی پرتلاطم بود.

به دنبال شکست رژیم در جریان لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی و برگزاری تقریباً ناموفق رفراندوم کذایی [انقلاب سفید]، عوامل رژیم، یورش به مدرسهٔ فیضیه قم را در روز شهادت امام جعفر صادق (ع) [در ۲ فروردین ۱۳۴۲]، به اجرا گذاشتند و سپس با اعزام طلبه‌ها به خدمت سربازی که تا پیش از این، از انجام آن معاف بودند و با ایجاد جو رعب و وحشت بر شدت سرکوب روحانیت و سایر مخالفان افزودند.

خود من از جمله طلبه‌هائی بودم که به خدمت نظام وظیفه جلب شدم و پس از دو ماه افشاگری در محیط پادگان باغ‌شاه با فرار از پادگان به صحنهٔ مبارزه بازگشتم.

بعد از این حوادث، لحن بیان و اعلامیه‌های امام، تغییر محسوسی یافت و انگیزه ایشان که مبارزه با شخص شاه و رژیم بود، مشخص‌تر شد و امام عملاً با شخص شاه درافتادند و کار را به جایی رساندند که در اعلامیه‌ای که به مناسبت تهاجم عوامل رژیم شاه به مدرسه فیضیه و ضرب و جرح مردم و طلبه‌ها، [در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۴۲]، منتشر کردند،(۱) با صراحت گفتند: "شاه دوستی" یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، و تجاوز به مراکز علم و دانش، "شاه دوستی" یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه‌های اسلام و محو آثار اسلامیت و "شاه دوستی"، یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت" و با این حرف، طلسم بزرگِ ترس از

(۱) صحیفه امام، جلد ۱، صفحات ۱۷۷ تا ۱۷۹

خطردرگیری با شخص شاه را شکستند، که این امر در آن مقطع تاریخی، بی‌سابقه بود. به همین علت، رژیم ادامه فعالیت و آزادی عمل امام را تحمل نکرد و با دستگیری ایشان، قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ را موجب گردید. با شهادت جمعی از مردم و بازداشت تعداد زیادی از علما و شخصیتها و مردم، آتش مبارزه موقتاً خاموش شد ولی مبارزات برای آزادی امام و سایر بازداشتیها و افشای چهره کریه رژیم ادامه یافت که منجر به آزادی امام و اکثر زندانیان شد و امام به حوزه قم مراجعت کردند.

امام بعد از این برشدت مخالفتشان با شاه افزودند و با آمریکا هم در مسأله تصویب قانون کاپیتولاسیون(۱) در افتادند؛ کاپیتولاسیون قانونی بود که به موجب آن دولت ایران به مستشاران آمریکایی مقیم ایران، مصونیت قضایی می‌داد؛ به نحوی که هیچ یک از محاکم ایران، نمی‌توانستند به جرایم این افراد، رسیدگی قضایی کنند.

این مسأله، قضیه بسیار اهانت‌آمیزی بود که شاه داشت به آن تن می‌داد. مهمترین علت آن هم این بود که شاه خود را در فشار مبارزات مردم احساس می‌کرد و خواهان حمایت بیشتر آمریکا بود و آمریکا هم برای حضور بیشتر، شرط کرده بود که رژیم ایران به کارشناسان و مستشاران او در ایران مصونیت قضایی بدهد، رژیم هم به ناچار این لایحه را به مجلس برد و [در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳]، آن را به تصویب رساند.

---

(۱) وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا در مارس ۱۹۶۲ میلادی، از دولت ایران درخواست کرد، پرسنل نظامی آن کشور که در ایران مامور خدمت می‌باشند از امتیازات و مصونیت‌های اعضای اداری و فنی مشروح در پیمان وین مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱، برخوردار شوند. به موجب پیمان وین، هیأت‌های سیاسی در کشور پذیرنده از مصونیت تعقیب جزایی و برخی دعاوی مدنی و اداری برخوردار می‌باشند. محل اقامت، اسناد و مکاتبات ماموران سیاسی مصون و مورد حمایت است و خدمتگزاران و ماموران سیاسی را به هیچ عنوان نمی‌توان مورد تعقیب یا بازداشت قرار داد.

لایحه مصونیت مستشاران و دیگر افراد تبعه آمریکا، که به لایحه کاپیتولاسیون ـ به معنی امتیاز قضایی یا حق قضاوت خارجیان در کشوری دیگر ـ شهرت یافت، در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در کابینهٔ اسداله علم تهیه و در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید.

امام با انتشار پیامی [در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۳] به مناسبت تصویب این لایحه، فرمودند: "دنیا بداند که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است و از آمریکاست. ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است" و بعد هم با سخنرانی شدیدالحنی در همین روز به افشاگری علیه رژیم پرداختند و ملت را به قیام علیه تصویب این لایحه و اعلام عزای عمومی فراخواندند(۱) و با اینکار، سطح مبارزه را بالاتر بردند.

این هم فرصتی شد که امام با استکبار و استعمار و مشخصاً آمریکا درگیر شوند. این رویداد در مسیر حرکت مبارزه بسیار مهم بود؛ تا آن تاریخ در مراکز دانشگاهی و محافل روشنفکری و حتی در بین نیروهای خوش‌نیت چپ که ما از آنها اطلاع داشتیم، کسی جرات طرح مبارزه با آمریکا را نداشت.

به هر حال با حادثه ۱۵ خرداد و رویدادهای تاثیر گذار قبل و بعد از آن، رهبری امام خمینی، در میان تودهٔ مردم تجلی قطعی یافته بود و دیگر کسی نسبت بـه آن تـردیدی نداشت. رژیم هم با توجه به شناختی که نسبت به امام پیدا کرده بود، کوشید چنین نقطه اتکایی را از نهضت اسلامی و مردم مسلمان ایران بگیرد و در این راه، دستگیری و تبعید امام به ترکیه [در ۱۳ آبان ۱۳۴۳] و سپس به عراق [در ۱۳ مهر ۱۳۴۴] و بعداً برخورد شدید با یاران و شاگردان ایشان را در دستور کار قرار داد.

۳
مبارزه در دوران تبعید امام



در دوران تبعید امام، شخصیت، اسم و نظر ایشان برای تداوم مبارزه کافی بود. اگر چنین پشتیبانی نداشتیم، نمی‌توانستیم کار زیادی بکنیم. نیازی نبود که امام خیلی درگیر مسائل باشند و اعلامیه و بیانیه بدهند و سخنرانی کنند. همان نیروهایی که در خدمت

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱، صفحات ۴۰۹ تا ۴۲۴

امام بودند، مبارزه را ادامه می‌دادند. البته مثل یک خورشید پشت ابر، از امام، استفاده می‌کردیم؛ حتی وقتی در ترکیه بودند و هیچ ارتباطی نداشتیم. بعدها که ایشان به نجف رفتند، ارتباطهای ما خوب شد و هر وقت کاری داشتیم، می‌توانستیم به نحوی از نظراتشان، مطلع شویم.

در این زمان ما طلبه‌ها یک سازمان غیر رسمی در تهران و قم داشتیم. بیشتر منابع مالی ما از سوی مردم تأمین می‌شد. با مراسم مذهبی که در میان مردم داشتیم، از لحاظ هزینه کارها، تأمین می‌شدیم. کارهای رژیم هم به اندازه کافی به ما سوژه می‌داد که مسایل را نو به نو مطرح سازیم. آمادگی زندان رفتن و شکنجه دیدن هم میان طلبه‌ها و نیروهای دیگر پیشتاز اسلامی وجود داشت و کسانی که در میدان بودند، از اینکه گرفتاری‌هایی برایشان پیش بیاید، ابایی نداشتند. خود زندان رفتن، وسیله خوبی برای تبلیغات بعدی و افشای چهره رژیم شده بود.

به تدریج انجام کارهای فرهنگی و عام‌المنفعه نیز در دستور کار مبارزان قرار گرفت. تأسیس درمانگاه، حسینیه ارشاد و مدرسهٔ رفاه، از این نوع بودند؛ کارهایی که پوششی برای مبارزه بود و می‌توانستیم از آن طریق حرفهای خود را بزنیم. این غیر از منابع و فرصتهایی بود که به صورت سُنّتی داشتیم.

از همان سال ۴۳ به بعد، کم کم گروههای مسلحی نیز پیدا شدند که به پیشبرد نهضت کمک کردند؛ البته نیروی زیادی نداشتند، ولی کافی بود که عملیاتی انجام شود و تبلیغاتی در ارتباط با آن شکل بگیرد. نیروهای مبارز، چنین کارهایی را تبلیغ مسلحانه می‌گفتند، زیرا فرض براین بود که اگر اعلامیه‌ای داده می‌شد، نهایتاً جمع محدودی می‌خواندند یا خبر آن را می‌شنیدند، ولی اگر بمبی منفجر می‌شد، همه ایران می‌فهمیدند و رژیم نمی‌توانست آن را مخفی سازد.

در حقیقت وقتی رژیم فشار خود را زیاد کرد، سیاست مبارزه این شد که به رژیم نشان داده شود که اگر خشونت کند، خشونت می‌بیند؛ این یک حرف جدی بود.

در شب آن روزی که شهید [محمد]بخارایی، حسنعلی منصور [نخست وزیر] را ترور

کرد،[۱] من در جلسه‌ای سخنرانی داشتم و در همانجا خطاب به مسئولان رژیم گفتم: "شما که فکر می‌کنید ملت ایران توانایی و قدرت ندارد، بدانید که جوانانی مانند بخارایی دارد و اگر خیال می‌کنید ملت ایران بخار ندارد، می‌بینید که بخارایی دارد"، آنها هم همین حرف را دلیل گرفتند که من در آن کار دخالت داشتم. من می‌گفتم: "همین دلیل است که دخالت نداشتم. چون اگر دخالت داشتم که چنین حرفی را نمی‌گفتم" و به آنها تاکید می‌کردم: "این نتیجه کار شماست"؛ حرف ما درست بود و رژیم هم از تبعات گسترش این شیوهٔ مبارزه، می‌ترسید.

هر چند که از حدود سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵، به علت قدرت گرفتن ساواک خفقان شدیدی بر مبارزات حاکم شد و رژیم با دستگیری اکثر مبارزان و به زندان یا تبعید محکوم کردن آنها، امید به نتیجه مبارزه را ضعیف کرد.

۴
ساواک و مبارزه با مخالفان

∇

برای بیگانگانی که رژیم سلطنتی پهلوی، حافظ منافع آنها محسوب می‌شد، حفظ

---

(۱) صبح روز اول بهمن سال ۱۳۴۳ حسنعلی منصور که از سیاست مداران سرسپرده و عامل سیاستهای آمریکا در ایران بود و از اسفند ۴۲، عهده‌دار نخست‌وزیری شده بود، در مقابل مجلس شورای ملی هدف گلوله جوانی به نام محمد بخارایی قرار گرفت و پنج روز بعد درگذشت. متعاقب این حادثه، ضارب و چند تن دیگر به اتهام ترور منصور دستگیر شدند و پس از محاکمه در دادگاههای نظامی چهار نفر به اسامی: محمد بخارایی، صادق امانی، رضا صفارهرندی و مرتضی نیک‌نژاد به اعدام و ۹ نفر به زندانهای طولانی محکوم شدند. روز ۲۶ خرداد ۱۳۴۴ حکم صادره در مورد آنان اجرا گردید. محکومین به زندان عبارت بودند از: مهدی عراقی، هاشم امانی، حبیب‌الله عسگراولادی، عباس مدرسی‌فر، ابوالفضل حیدری، محمد تقی کلافچی، حاج محی‌الدین انواری، احمد شهاب و حمید ایپکچی. این گروه وابسته به هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بودند. [نجاتی،غ، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۱، ص ۳۱۱]

این رژیم به ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، یک اولویت مهم بود. به همین دلیل یکی دو سال بعد از آن کودتا با هدف تثبیت رژیم پهلوی و سرکوب مخالفان، سازمان اطلاعات و امنیت کشور [ساواک] را [در اسفند سال ۱۳۳۵]، بوجود آوردند و جمعی از مستشاران و وابستگان خود را نیز در راس آن قرار دادند.

این سازمان در مبارزه علیه مخالفان رژیم و سرکوب حرکتهای اعتراضی مردم، نقش مهمی داشت و خصوصاً بعد از بکارگیری مربیان اسرائیلی و تجدید سازمان آن در اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه، مرکز همه فعالیتها برضد مخالفان شد و با اعمال خشونت و گسترش سیطرهٔ خود، اقتدار سازمانی بی چون و چرایی در کشور پیدا کرد.

تقریباً همه مخالفان رژیم در این سازمان پرونده داشتند و حتی گروهی از مخالفان جدی رژیم از جمله خود من، به طور مستمر تحت نظر و مراقبت جاسوسان آن بودند.

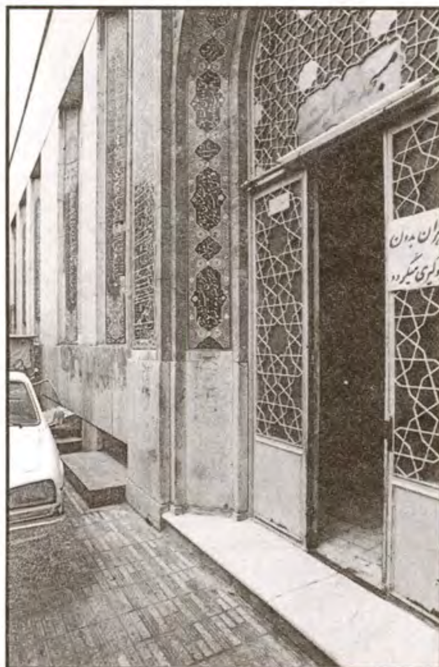
پرونده من در این سازمان از سال ۱۳۳۷ و در حالی که به قول آنها، "تا اندازه‌ای خُردسال" بودم، گُشوده شد و بعدها با شروع نهضت اسلامی روحانیت و سپس در حادثه قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و سخنان صریح و روشن من در دفاع از امام خمینی، تلاش پیگیرم در ترجمه و چاپ کتابهای سرگذشت فلسطین و امیرکبیر (قهرمان مبارزه با استعمار)، که انتشار آنها مورد استقبال عموم مبارزین قرار گرفته بود و نیز حضور مداوم و مستمرم در مجالس و محافل مختلف، در تهران و شهرستانها، از جمله در مسجد هدایت، مسجد همت تجریش، مسجد الجواد، حسینیه ارشاد، دانشگاه‌ها و هیأتهائی مانند انصارالحسین و جاهای دیگر و انجام سخنرانی‌ها و ارائه تحلیلهایی پیرامون احکام مترقی اسلام، آزادی و استقلال کشور، ضرورت رعایت قانون، جلوگیری از اختلاف بین شیعه و سنی، نیاز مملکت به عدالت اجتماعی، ضرورت مبارزه با اسرائیل، مخالفت با دول استعمارگر و نظام‌های استبدای و ...، همچنین ارتباطهایم با هیاتهای مؤتلفه اسلامی و سایر گروههای مخالف رژیم، تلاش برای ایجاد سازمانی مخفی با هدف مبارزه با رژیم، شرکت در جلسه‌های هفتگی روحانیون، حضور در مجالس دانشجویان و جوانان و دهها مورد دیگر که همه آنها از نظر رژیم و ساواک، "اقدام برضد امنیت داخلی مملکت"، تلقی می‌شد، موجب گردید که علاوه بر ممنوع المنبر بودن، بارها و بارها



یکی از جلسات سخنرانی در دوران مبارزه: آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان، حجت الا سلام هاشمی رفسنجانی



حسینه ارشاد



مسجد هدایت

ازطرف ساواک، احضار یا دستگیر شوم و بعد از بازجویی ها و شکنجه‌ها به زندان بیفتم و این راهی بود که بسیاری از دوستان ما در دوران مبارزه طی کردند.

بعد از پیروزی انقلاب که اسناد ساواک در اختیار نظام قرار گرفت، پروندهٔ ساواکم را که در چندین جلد جمع‌آوری شده بود، دریافت کردیم و موارد مهمی را که جزئیات کامل مبارزات و حرکتهای ساواک از جمله دستگیری‌ها و شکنجه‌ها را تشریح می‌کرد، استخراج نمودیم و در کتاب "دوران مبارزه" که خاطرات سالهای پیش از انقلاب است، آوردیم (۱).

۵
درس ولایت فقیه



امام خمینی در سال ۱۳۴۸ مسأله ولایت فقیه را در درس خود در نجف‌اشرف مطرح کردند که نقطه عطفی در مبارزه گردید. در این درس حضرت امام، مبانی نظری حکومت و ولایت خداوند سپس انبیاء و ائمه و نهایتاً فقها را که حاوی زیربنای فکری و فلسفه برپایی حکومت اسلامی بود از دیدگاه فقها ارایه کردند و عملاً شکل حکومت مورد نظرشان را مشخص و راه آینده را برای شاگردانشان روشنتر نمودند و این در زمانی بود که همان موقع میان مبارزین در مورد هدفهای مبارزه و آینده آن، اختلاف وجود داشت. بعضی‌ها می‌گفتند ما برای امر به معروف و نهی از منکر مبارزه می‌کنیم و کاری به حکومت نداریم و فقط باید مواظب باشیم که آنها خلاف نکنند، اما عده بیشتری می‌گفتند که باید هدف مبارزه، حکومت باشد؛ یعنی اگر حکومت نداشته باشیم، همیشه باید در حاشیه حرف بزنیم.

در گذشته، فقها بحث "ولایت‌فقیه" و حکومت اسلامی را یا مطرح نمی‌کردند یا خیلی مختصر مورد بحث قرار می‌دادند، اما با این اقدام امام، یک تحول کیفی در مبارزه

---

(۱) رجوع کنید ← هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، زیر نظر مهندس محسن هاشمی، تهران، دفترنشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶.

پیدا شد و اکثریت نیروهای مبارز واقعی، مسیر مناسبی برای ادامه مبارزه پیداکردند.(۱)

۶
سفر به خارج از کشور



در مسیر اهداف مبارزه، دو سفر نسبتاً طولانی و پی‌درپی به خارج داشتم. یکی در سال ۵۳ و دیگری در سال ۵۴. انگیزه این سفرها فراهم آوردن امکاناتی برای مقابله با فشار شدید رژیم در داخل و بررسی وضع مبارزات در خارج و حل مشکلات سیاسی، جناحی و مالی و ارتباطی مبارزان اسلامی بود.

در آن روزها مبارزات عادی از قبیل انتشار اعلامیه و انجام سخنرانی‌های تند، جاذبه خود را از دست داده بود و گاهی در نظر مبارزان به حرکت‌های انحرافی تفسیر می‌شد. طبیعی بود که در چنین شرایطی برای تقویت مبارزه در داخل کشور به فکر فراهم کردن امکاناتی در خارج از کشور بیفتیم تا بتوانیم صدای خود و پیام مبارزه و نظرات مخالفان رژیم را به دنیا برسانیم. البته من انگیزه دیگری هم برای انجام این سفرها داشتم که عبارت بود از شناخت و آشنایی بیشتر و از نزدیک با غرب. شرایط آن روزها، از جهت حساسیت در مورد غرب و غرب‌زدگی، با امروز متفاوت بود. هرکس فکری برای اصلاح کشور داشت، دیدن آنجا و شناخت نقاط قوت و ضعف‌شان را از نزدیک برای خود مفید

---

(۱) طرح حکومت اسلامی تحت عنوان "ولایت فقیه" روز اول بهمن سال ۱۳۴۸ (۱۳ ذیقعده ۱۳۸۹) توسط حضرت امام در مسجد شیخ انصاری در بازار "خویش" نجف مطرح شد. امام در این سخنرانی با اتکاء به منابع فقه و تشریح مبانی اسلامی و بررسی ادّله ولایت و حکومت اسلامی از موضع اسلامی و انقلابی، استعمار، صهیونیسم و رژیم‌های پادشاهی و ضد اسلامی را مورد حمله قرار دادند و سستی، زبونی، خودباختگی و سکوت برخی از روحانیون را به شدت نکوهش کردند و خواستار تشکیل حکومت اسلامی شدند. این مجموعه اکنون تحت عنوان "ولایت فقیه" از سوی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) منتشر شده است.

می‌دانست، من هم در این زمینه مطالعات نسبتاً زیادی داشتم.

به هر حال در سفر اول که با همراهی همسرم انجام شد، ابتدا شهرهای استانبول، لندن و هامبورگ را در ترکیه، انگلستان و آلمان دیدیم و سپس بعد از سیاحتی در کشورهای اسکاندیناوی،به سوریه و لبنان رفتیم و در سوریه در اردوگاه فلسطینی‌ها دیداری هم با خانوادهٔ شهدا و آوارگان فلسطینی داشتیم. این سفر دو ماهه برایم بیشتر جنبه آشنایی داشت و زمینه‌ای شد که با اتکا به اطلاعات جمع‌آوری شده در آن، سفر دومم را با دستی پُرتر آغاز کنم.

سفر دومم با استفاده از موقعیت دکتر باهنر، که در آموزش و پرورش بودند و به یک کنفرانس اخلاقی، آموزشی در ژاپن دعوت شده بود، انجام شد. به این ترتیب که با برنامه‌ریزی‌هایی که انجام دادیم من به عنوان همراهی ایشان، گذرنامه گرفتم و از کشور خارج شدم. روشن بود که در ژاپن کسب اطلاعات یا اقدامی در جهت اهداف مبارزه زمینه‌ای نداشت. چون در ژاپن پایگاهی برای مبارزه و مبارزین نبود، اما فراهم شدن امکان دیدن پیشرفتهای قابل توجه این کشور و نیز دیدن آثار جنگ جهانی در شهر هیروشیما و آشنا شدن با شیوهٔ بازسازی شهری که با آن بمباران اتمی، به طور کلی منهدم شده بود، برایم مفید و آموزنده بود.

از ژاپن، به پاکستان رفتم و پس از بررسی زمینه‌ها و امکانات مبارزه و ارتباطات نیروهای مبارز، عازم اروپا شدم و به اعضای خانواده پیوستم که طبق قرار قبلی و پس از شروع تعطیلات مدرسه بچه‌ها، به آنجا آمده بودند. چند هفته‌ای با بچه‌ها بودم، اما بعد با آنها تا ترکیه، زمینی، آمدیم و آنها به ایران برگشتند و من به دنبال اهداف اصلی سفرم که علاوه بر دیدار با امام، ایجاد هماهنگی در میان نیروهای مخالف رژیم و برطرف کردن اختلافات بین آنها بود، به سوریه، لبنان و عراق رفتم و مجدداً به اروپا و آمریکا بازگشتم و در آخر هم در حالی که خبرهایی از احتمال دستگیری‌ام مطرح شده بود و بعضی از دوستان ماندنم را در خارج از کشور پیشنهاد می‌کردند، من حضور در ایران را ـ حتی در زندان ـ سودمندتر ارزیابی کردم و برای بازگشت مصمم شدم و با عبور دوباره از سوریه و لبنان به ایران رسیدم.

۷
دیدار با امام در نجف

در سفر دومم وقتی به سوریه رسیدم، برنامهٔ رفتنم به عراق و دیدارم با امام جدی‌تر شد. سالها بود که امام را ندیده بودم، حالا هم به قصد دیدار و هم برای گفت‌وگو پیرامون مسائل مربوط به مبارزه، ملاقات با ایشان ضروری بود. البته انجام این سفر به صورت عادی و با استفاده از گذرنامه خودم کار خطرناکی بود، در بازگشت به ایران باید جواب می‌دادم. بنا شد این کار با گذرنامهٔ جعلی صورت گیرد. تهیه این چنین گذرنامه‌ای مشکلاتی داشت، ولی شهید محمد منتظری که در سوریه بود و امکاناتی داشت و تقریباً همه نیروهای مبارز و فعال را می‌شناخت، با تغییراتی در گذرنامه‌ای و عوض کردن عکس، این کار را انجام داد.

بعد هم با همراهی خود او، که گذرنامه‌اش، مثل گذرنامه من جعلی بود، با هواپیما عازم بغداد شدیم، در حالی که تا حدی نگران بودیم که مبادا مشکلاتی پیش بیاید که قابل حل نباشد. انصافاً هم، در آن شرایط و با آن وضعیتی که من داشتم، این سفر خیلی جسورانه بود و حتی مورد انتقاد برخی از دوستان هم قرار گرفتم، اما عشق من به امام و نیاز به زیارت ایشان و شنیدن نظراتشان در شرایط جدید مبارزه و اطلاع از شرایط همرزمانمان در عراق، این بی‌پروایی را توجیه می‌کرد.

در فرودگاه بغداد، اتفاقی نیفتاد و بلافاصله با ماشین عازم نجف شدیم و آخر شب به نجف رسیدیم که دیگر برای رفتن خدمت امام وقت مناسبی نبود.

شب را در مسافرخانه‌ایی گذراندیم و طلوع فجر به شوق زیارت مرقد مطهر حضرت علی(ع)، در کنار حرم مقدسش بودیم. تا آن لحظه برای جلوگیری از شناسایی شدن از لباس روحانی هم، استفاده نمی‌کردم، لازم بود که برای رفتن به خدمت امام، تغییر لباس بدهم. در مسافرخانه لباس طلبگی پوشیدم و عازم دیدار با ایشان شدم.

سالها بود که امام را ندیده بودم. من امام را خیلی دوست می‌داشتم، واقعاً بیشتر از پدر. لحظه آن دیدار با امام را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. حال ایشان هم خوب بود. هر

چند که در ظاهرشکسته به نظر می‌رسیدند، ولی احساس من این بود که از نظر بنُیه، وضع سالم و خوبی دارند.

با امام در زمینه‌های مختلفی گفت‌وگو کردم. از مسائل داخل کشور و دسته‌بندی‌های جدید گرفته، تا برنامه سفر اروپایی خودم که برای ایجاد هسته‌ها و پایگاههای مبارزه و انسجام بخشیدن به نیروهای مخالف رژیم داشتم و در همان یک جلسه تقریباً همه گفت‌وگوهای لازم با ایشان انجام شد. بعد هم مهمان حاج آقا مصطفی شدم و ساعاتی با ایشان درباره وضع نیروهای مبارز در ایران و خارج و بخصوص درباره لبنان و موقعیت امام موسی صدر و مسائلی که بین نجف و لبنان بود، به تبادل نظر پرداختم.

ماندنم در نجف برای ایجاد اتحاد بین نیروهای مبارز که با هم اختلاف پیدا کرده بودند، دو سه روزی به دراز کشید و علاوه بردیدار با اشخاص مختلف، با آقای دعایی هم که دیدارشان جزو برنامه سفر ما بود، ملاقات کردیم. ایشان، در برنامه فارسی فرستنده‌ای از بغداد، که برحسب شرایط خاص آن روز مورد استفاده ما بود، سخنگوی نهضت روحانیت بودند و طبعاً به اطلاعات بیشتری نیاز داشت، من هم سعی کردم او را در جریان همهٔ مسائل جدید بگذارم. آقای دعایی هم اطلاعات بسیار مفیدی از وضع عراق و نجف و نیروهای مبارز و جریانهای ضدمبارزه و مشکلات مبارزان و برنامهٔ خوب رادیوئی "نهضت روحانیت در ایران" ـ که خودشان از رادیو بغداد اجرا می‌کردند و در ایران خیلی تاثیر داشت، به من دادند و تجدید دیداری کردیم.

۸

بازگشت به ایران

∇

در هر دو سفری که به خارج از کشور داشتم، به این نتیجه رسیدم که مبارزه اصلی، در داخل کشور است و در حالی که بعضی‌ها برای مبارزه، خارج را انتخاب کرده بودند، ارزیابی من این بود که مبارزه در خارج تابعی است از داخل، اگر در داخل کشور خبری باشد، زمینهٔ انعکاس مخالفتها در خارج و استفاده از امکانات تبلیغی و سیاسی

آنجا، وجود دارد، ولی اگر در داخل حرکتی و مبارزه‌ایی نشود و همه تکیه‌ها به حرکتهای خارج از کشور باشد، کار ارزشمندی در خارج نمی‌توان انجام داد. به همین دلیل بود که وقتی احتمال دستگیری‌ام در بازگشت به ایران مطرح شد و دوستانم می‌گفتند که در این شرایط رفتن به ایران مصلحت نیست، من ایستادم و خطاب به آنها گفتم که زندانی بودن در ایران، از جهت امکان تلاش برای مبارزه، از آزادی بی‌حاصل در اینجا مفیدتر است، زیرا برای من روشن بود که اگر ماها بیرون از دایره مبارزه باشیم، جریان مبارزه در داخل دچار رکود خواهد شد. با این اندیشه بود که به ایران برگشتم.

بازگشتم به ایران از مرز بازرگان، با اتومبیلی بود که خریده بودم. ساواک با کنترل تلفن منزل ما، از آمدنم مطلع شده بود و دستور تعقیب و مراقبت داده بود. به محض ورودم به ایران، گذرنامه‌ام را گرفتند ولی خودم را، با هدف کنترل روابط و ملاقات‌ها و احیاناً پیدا کردن سرنخ‌هائی از مبارزین، رها کردند.

حدود ده روز آزاد بودم و چون می‌دانستم که بزودی دستگیر می‌شوم، از این فرصت کاملاً استفاده کردم. حرف‌هایم را به دیگران منتقل کردم، حرفهای دیگران را شنیدم و اطلاعات لازم را از رویدادهای داخل کشور، به دست آوردم. همه اینها با احتیاط و مراقبت زیادی همراه بود.

۹
دستگیری و بازجویی

∇

همانطور که انتظار داشتم سرانجام عوامل ساواک [در تاریخ یکم آذر ۱۳۵۴]، شبانه به سراغم آمدند و دستگیرم کردند و یکسره به زندان کمیته مشترک (در شهربانی) بردند و از صبح روز بعد با بی‌ادبی، تهدید و ارعاب، بازجویی را شروع کردند. بازجوی من عضدی نام داشت که در سال ۴۳ نیز از بازجوهایی بود که به سختی مرا شکنجه کرده بود.

مقداری که مقاومت کردم رفتند آقای لاهوتی را آوردند، برای مواجهه من با ایشان.

منظره وحشتناکی داشت. در اثر شکنجه و کتک، سرش بزرگ شده بود، صورتش کج و خونین و عجیب. او را در مقابل من روی صندلی نشاندند و بازجو، برای تحقیر و شکستن شخصیت من با بی‌ادبی این شعر را خواند که:

جایی که شتر بود به یک غاز　　　　خر قیمت واقعی ندارد

و بعد به قیافه علمائی آقای لاهوتی اشاره کرد و در واقع می‌خواست بگوید، "وقتی با او چنین می‌کنند، تکلیف من دیگر روشنتر است".

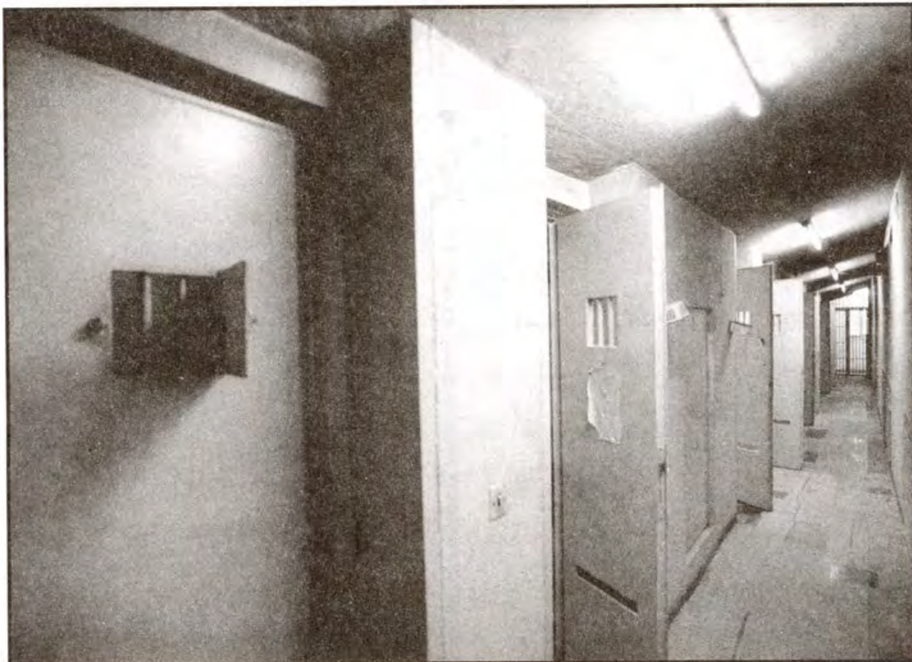
در روزهای بعد نیز بازجویی‌ها و آزار و اذیت آنها ادامه یافت، ولی چیزی به دست نیاوردند. بیشتر به اعترافات وحید افراخته که از افراد انشعابی سازمان مجاهدین خلق بود و مرا متهم به حمایت از آن سازمان کرده بود، اتکاء می‌کردند و دلیل و مدرک محکمی نداشتند. بعد از آن، حدود یک ماه در سلول انفرادی - در همان به اصطلاح کمیتهٔ ضدخرابکاری - تنها بودم که از تلخ‌ترین روزهای زندگی من است. زیرا علاوه بر اهانت و شکنجهٔ توسط عوامل ساواک، انحراف عقیدتی اعضاء مجاهدین خلق، سختی زندان را برایم مضاعف‌تر کرده بود. در آخرین روزها و پیش از انتقال به زندان اوین آقای [جلال] رفیع را که دانشجوی جوانی بود پیش من آوردند. خیلی افسرده به نظر می‌رسید، سعی کردم با طرح مسائل کلی به او روحیه بدهم.

به هر حال این دوره را گذراندم، تا آنکه به همراه آقای لاهوتی که او نیز در همین کمیته به شدت شکنجه شده بود، به بند یک زندان اوین منتقل و در آنجا با دوستان دیگر از جمله آقایان طالقانی، منتظری، مهدوی کنی، ربانی شیرازی و انواری روبرو شدیم و کمی بعد هم آقایان کروبی، معادیخواه، مهدی عراقی، عسکراولادی و لاجوردی هم، به ما پیوستند. تعدادی از این جمع، حکمشان قطعی شده بود و دوران محکومیتشان را سپری می‌کردند و برخی از جمله خود من در انتظار صدور حکم دادگاه نظامی بودیم.

ایام حبس این دوره، که آخرین دورهٔ زندانم بود، با توجه به بحران فکری که برای جوانان مسلمان و مسلمانان مبارز پیش آمده بود، ایام خاصی بود. بخشی از وقت ما، به مطالعه و پژوهش‌های دینی و بحث‌های فکری و عقیدتی می‌گذشت. در آن روزها، نظر مشترک ما در داخل زندان و همسنگرانمان در خارج از زندان، علاوه بر مبارزه سرسخت







عکسهایی از روزهای زندان و نمایی از داخل زندان اوین

با رژیم، مخالفت ایدئولوژیک با گروههای مارکسیستی و ضد دینی، با تکیه براصول اسلامی بود.

۱۰
دادگاه‌های نظامی

∇

زندانیان سیاسی و یا امنیتی عموماً در دادگاه‌های نظامی محاکمه می‌شدند و همانطور که گفتم بخشی از زندانیان هم بندما، دوران محکومیت یا به تعبیر خودشان "ملی‌کِشی" را می‌گذراندند و بخشی به اصطلاح زیر دادگاه بودند و من از این جمله بودم.

محل دادگاه نظامی در چهار راه قصر بود و رفت و برگشت با ماشین‌های بدون پنجره انجام می‌شد که در مسیر کسی زندانی را نبیند و معمولاً همراه با سربازان محافظ بود.

رفتار مأموران با زندانی در مسیر و مثلاً سخت‌گیری با خوشرفتاری آنها، موضوع مهمی برای زندانیان بود، زیرا حضور در دادگاه برای تفهیم اتهام، گرفتن وکیل تسخیری، پرونده خوانی در دو دادگاه بدوی و تجدید نظر، مستلزم بارها رفت و آمد بود و رفتار ماموران بی‌تاثیر در روحیه زندانیان نبود. برای ما حتی نوع لباس و زدن یا نزدن دستبند و بستن یا نبستن چشم هم مسأله بود.

زندانی در هر سفر می‌توانستند کلی خبر تازه با تحلیل جدید برای فضای محدود و بسته زندان با خود بیاورد. در ملاقات با وکیل یا قضات یا زندانیان دیگر که از زندانها یا بندهای دیگر می‌آمدند، تبادل اطلاعات می‌شد و نتیجهٔ آن پس از بازگشت، به زندانیان هم بند منتقل می‌شد.

من در دادگاه اول [طبق رای شماره ۱۰۶ مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۵۶]، به شش سال حبس محکوم شدم که در تجدید نظر [طبق رای شماره ۱۸۴ مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۵۶]، به سه زندان تقلیل یافت. در این دو دادگاه بستگان من شخصی به نام سرهنگ ستایش قاجار را که افسری بازنشسته بود به عنوان وکیل انتخاب کرده بودند و من پس از مذاکره با ایشان ورقه وکالت را امضاء کردم و گویا در هر دادگاه هزاروپانصد تومان حق‌الوکاله

دادگاه‌های نظامی

در آن زمان زندانیان سیاسی و با اتهامات امنیتی عموماً در دادگاه‌های نظامی محاکمه می‌شدند
بخشی از زندانیان بعد از دوران محکومیت یا ملی‌کشی را بگذرانند و بخشی به اصطلاح
زیر دادگاه بودند و من از آن جمله بودم.

محل دادگاه نظامی در جوار زندان قصر بود و رفت و برگشت با ماشین‌هایی بدون پنجره
انجام می‌شد که در مسیر کسی زندانی را نبیند و معمولاً همراه با سربازان.

رفتار مأموران با زندانی در مسیر خود موضوع مهمی برای زندانیان بود. بخت اگر یار
با خوش‌رفتاری و حضور در دادگاه برای تفهیم اتهام، گرفتن وکیل تسخیری، پرونده خواندن
در دو دادگاه بدوی و تجدیدنظر مشکلی بار رفت و آمد بود و برای ما نوعی تبادل و دیدن
دستبند با نزدیکان داشتیم. لیکن حتی با بستگان هم مشکل بود

زندانی در هر سفر می‌توانست کلمه‌ای خبر تازه یا تحلیل جدید برای فضای محدود داخل
زندان با خود بیاورد. در ملاقات با وکیل یا قضات، یا زندانیان دیگر که از
زندان‌ها یا بندهای دیگر می‌آمدند تبادل اطلاعات می‌شد. دلیل در بازگشت با زندانیان
هم منتقل می‌شد.

من در دادگاه اول به شش سال حبس و در تجدید نظر به سه زندان محکوم شدم
چند سالگان است شخصی به نام سرهنگ قاجار را که افسری بازنشسته بود به عنوان
وکیل انتخاب کرده بودند و من پس از تماس کردن با ایشان ورقه وکالت را امضاء
کردم و گویا در هر دادگاه نمی‌پذیرفتند حق‌الوکاله پرداخت شد

او را بیان کرده بود که تأثیر و واسطه‌های پرنفوذ در حکم دادگاه تأثیر اساسی دارد
و دفاعیات اثر مهمی ندارد، جز روحیه متهم یا نحوه دفاع او، که مثلاً حقوقی باشد
یا ایدئولوژیک و سیاسی. و دانسته کرده بود که برادران میرمحمدصادقی که از دوستان
ما بودند و دایی آنها تیمسار فخرمدرس دادستان دادگاه‌های نظامی بود

پرداخت شد.

او راهنمائی کرده بود که واسطه‌های پرنفوذ در حکم دادگاه تاثیر اساسی دارد و دفاعیات اثر مهمی ندارد. جز روحیه متهم یا نحوه دفاع او، که مثلاً حقوقی باشد یا ایدئولوژیک و سیاسی و راهنمائی کرده بود که برادران میر محمدصادقی که از دوستان ما بودند و دائی آنها آقای فخرمدرس دادستان دادگاه‌های نظامی بود و با شخص شاه هم روابط دوستانه داشت، موثر است.

حاج شیخ محمد هاشمیان پسر عموی من در این جهت فعال بودند و از آیت‌الله خوانساری هم توصیه‌ای گرفته بودند و با مهندس میر محمد صادقی در سمنان ملاقات کرده بودند، از طریق آیت‌الله خادمی اصفهانی و او هم به دائی خود مطالب لازم را منتقل کرده بود.

بعداً آقای میرمحمد صادقی به خود من گفت که پرونده شما زیر نظر شخص شاه بوده و مسئولان امنیتی نظر براعدام داشتند و شاه هم پذیرفته بود، اما واسطه‌ها توانستند حکم شما را به سه سال زندان تبدیل کنند.

۱۱
یک روز استثنایی



در همان ماههای اول ورود جمع ما به بند یک زندان اوین، یک اتفاق غیرمنتظره توجه همه را به خود جلب کرد. آن اتفاق تلاش جدی رژیم برای مذاکره با مخالفان و تقاضا از آنها برای همکاری بود. مسأله این بود که رژیم پس از ناامیدی از سرکوب مبارزان و بعد از مواجه شدن با فشار افکار عمومی جهان و مراکز حقوق بشری، به فکر افتاده بود که در شیوهٔ سرکوب مخالفان تغییراتی بدهد و مشخصاً با سران گروهها و جریانهای مذهبی موثر در مبارزه، به مذاکره بنشیند و با دادن امتیازهای سطحی، از آنها امتیازهای اساسی بگیرد.

در این میان بروز انشعاب در سازمان مجاهدین خلق و نیز گسترش اختلاف در بین

مذهبی‌ها و کمونیست‌ها در خارج از کشور و بدتر از همه تسلیم شدن بعضی از مبارزان به رژیم و لو دادن همسنگران و گروههای دیگر و خستگی بسیاری از مبارزان، شرایط مساعدی را برای رژیم بوجود آورده بود که به خیال خود با اتکاء به آنها می‌توانست، مذاکره با مخالفان را پیش ببرد.

با همین فکر بود که پس از انتقال ما به اوین به تدریج باب مذاکره را گشودند و با مطرح کردن خطر کمونیستها و منافقان و نشان دادن نمونه‌هائی از انحرافات آنها، از ما می‌خواستند که برای اصلاح مملکت از راههای دیگر وارد شویم.

اما ما با ذکر انحرافات و ضررهای رفتار استبدادی و وابستگی رژیم و کارهای ضداسلامی و ضدمنافع و مصالح کشور آنها، راه علاج را در اصلاح حکومت می‌دانستیم و با ارائه نمونه‌های فراوانی از مواضع ضدکمونیستی و ضدالحادی جریان روحانیت در ایران، ثابت می‌کردیم که روحانیت و مسلمانان براساس وظایف ذاتی و دینی خود هیچ وقت با گروهها و جریانهای الحادی موافق نبوده و امروز هم با دیدن نشانه‌های انحراف فکری و عملی منافقین، از آنها فاصله گرفته‌اند و البته تاکید می‌کردیم که این موضع ما ربطی به سیاست و خواست رژیم ندارد و ما چه در زندان باشیم و چه آزاد باشیم این وظیفه خود را انجام می‌دهیم و نظریه جدا شدن مسلمانان مبارزه در زندان از جمعِ ملحدان را دلیل صداقت خود می‌آوردیم و اضافه می‌کردیم که اگر رژیم بخواهد از آن اقدامات حق طلبانه ما سوء استفاده کند، نتیجه معکوس خواهد گرفت.

شاید تنها عامل جدیدی که به صحنه آمده بود امید بستن آنها به نگرانی ما از انحراف فکری و عملی جوانان مسلمان در جریان مبارزات مسلحانه و خانه‌های تیمی و ارتباطات خاص آنها بود و فکر می‌کردند ما برای تغییر این وضعیت ممکن است راهمان را عوض کنیم.

این مذاکرات در سطوح مختلف بین مدیریت ساواک و رژیم از یک طرف و جمع ما و دوستانمان از طرف دیگر، مدتی ادامه یافت و بارها تکرار شد. اما سرانجام آنها از نتیجه‌بخش بودن این رفتار مایوس شدند و تصمیم گرفتند بار دیگر برخوردهای خشن خرد را تکرار نمایند و ما را از تکراراین وضع بترسانند.

یک شب به ما اعلان کردن که فردا صبح آماده انتقال از این زندان باشید و ما همگی وسائل‌مان را جمع کردیم و آماده انتقال شدیم در حالی که تفسیرهای گوناگون و گاه متضادی از برنامهٔ آنان می‌کردیم.

به هر حال صبح روز مورد نظر، برخلاف موارد قبل که با احترام ما را از بند بیرون می‌بردند، این بار چشمهایمان را بستند و دست در دست مامورین به دفتر زندان بردند. آنجا فقط به ما گفتند: "چون شما نخواستید از رفتار دوستانه رژیم استفاده کنید، وضع به صورت سابق برگشته" و تاکید کردند: "اعلیحضرت که تمامی مذاکرات را زیر نظر داشتند، به این نتیجه رسیدند که شما سرسازش و همکاری ندارید و از این موقعیت که برای شما فراهم شده، به نفع اهداف ضدحکومتی بهره می‌گیرید به همین دلیل شما را به جای دیگر منتقل می‌کنیم تا حرفهای اساسی را در آنجا به شما بگوئیم". زندانبانان وقتی دیدند که ما، رفتارشان و تعبیر آنها از وضع قدیم و جدید زندان را به مسخره گرفته‌ایم و می‌خندیم، به نحوه نامطلوبی همه ما را در یک مینی‌بوس سوار کردند و دستهای هر دو نفر از ما که روی یک صندلی کنار هم بودیم با دستبند بهم بستند و حتی می‌خواستند به میلهٔ صندلی‌ها هم قفل کنند، که منصرف شدند. در طول مسیر، بی‌اعتنائی و مزاح‌ها و خنده‌های ما آنها را کلافه کرد، می‌دیدند که ما اعتنائی به این تهدیدها نداریم و البته شاید آنها انتظاری بیش از این هم، از ما نداشتند زیرا همه ما را بارها در موارد خاص در زندانهای انفرادی آزموده بودند و می‌دانستند که ما بیدی نیستیم که از این بادها بلرزیم. با این وضعیت رفتیم تا به شهربانی سابق و مرکز کمیته مشترک رسیدیم.

۱۲

در کمیته مشترک



در کمیته مشترک، زندانبانان ما را به دفتر مسئول ذیربط که همان عضدی شکنجه‌گر بود و تندخوئی و بی‌رحمی او را در بازجوئیهای گذشته دیده بودیم، بردند.

در اینجا او همان مضامین تکراری در مذاکرات قبلی از جمله توجه شاه به دین و

احترام او به روحانیت اصیل و انتظار او از ما که از آبرویمان برای مبارزه با کمونیستها و مارکسیستهای اسلامی و نجات کشور بهره بگیریم، را مفصل‌تر و با آب و تاب بیشتری مطرح کرد. جواب ما به این حرفها هم روشن بود اما این بار با تلخی و اعتراض بیشتر حتی خطرها و ضررهای ناشی از انحرافات دینی و سیاسی و فساد رژیم را صریحتر و شجاعانه‌تر از قبل بیان کردیم. آنها انتظار داشتند که با مطرح شدن شاه به عنوان طرف اصلی مذاکره، ما را در راه خود مردد کنند، اما وقتی دیدند که ما مصمم‌تر شدیم و نظرات خود را صریح‌تر و قاطع‌تر مطرح می‌کنیم، قیافه‌هایشان اخموتر شد و دستور آوردن لباس زندان دادند. ماموران انبوهی از لباس‌های کثیف و مستعمل زندان را آوردند و به هر یک از ما یک دست دادند. بوی تعفن لباسها فضای اتاق را گرفت لکه‌های فراوان خون و چربی، بر روی لباس‌های پُر چروک، دیده می‌شد.

این لباسها را بعضیها پوشیدند و بعضی گفتند در سلولهایمان این کار را می‌کنیم همچنین هریک از ما حرفهای تندی همراه با بی‌اعتنائی گفتیم. من گفتم ما شما را چه آن روزهایی که قیافه خندان و متظاهر به محبت داشتید و چه امروزکه این رفتارها را می‌کنید به عنوان دژخیم و جلاد می‌شناختیم و رفتارها و سخنان متضاد شما تغییری در این نظر ما ایجاد نکرده و نمی‌کند. آیت‌الله طالقانی هم گفتند من با این لباسهای کثیف و نجس نمی‌توانم نماز بخوانم و حاضر نیستم آنها را بپوشم. آقای انواری هم با لحن تندی اعتراض کرد که لباس داده شده به ایشان سایزش کوچک است و امکان ندارد جثه تنومند ایشان را بپوشاند و از طرفی ایشان زندانی هستند که دوران محکومیتشان را طی می‌کنند و تا حالا حدود دوازده سال زندان کشیده‌اند و پرونده جدیدی هم ندارند، بنابراین دلیلی هم برای پوشیدن این نوع لباس و رفتن به زندان انفرادی وجود ندارد. من به ایشان با مزاح گفتم بهتر است لباسها را از پهنا و عرض بپوشید بجای طول. در اثر این حرف بلافاصله موج خنده حضار بلند شد و به زندانبانان و مامورین ساواک نشان داد که این نمایشها چیزی را عوض نمی‌کند.

کار به اینجا که رسید، دستور چای دادند و به صورت نمایشی یا واقعی تماسهای تلفنی ردوبدل شد و رفته رفته صحنه تغییر کرد و بار دیگر صحبتهای نرم و دوستانه آغاز

شد و این بار صریحا اعتراف کردند که فقط با مساعدت روحانیت ممکن است شرایط جدیدی در کشور حاکم شود و حتی تاکید کردند که رژیم می‌تواند بخش زیادی از مطالبات معقول روحانیت را تامین کنند و خواستند که مذاکرات و مشاوره‌ها ادامه یابد. بعد هم در کمال پررونی ولی با احترام ما را به زندان اوین برگرداندند. فضای مذاکرات و برخوردها در مسیر برگشت، در نقطه مقابل مسیر رفت، قرار داشت.

این روز، یک روز استثنایی و تاریخی بود. زیرا هم علت حادثه و هم جریان رفتن و بازگشتن از این زندان به آن زندان و هم نتایج آن، بسیار پر نکته و آموزنده بود.

پس از استقرار مجدد در اتاق‌های بند یک اوین و برگشت حالت تعادل، می‌خواستیم به بررسی و جمع‌بندی حرکت نامعقول رژیم بپردازیم که آقای انواری در یک اقدام بی‌سابقه فضای جدیدی برای جمع خلق کردند.

ایشان با صدای خوب‌شان روضه‌ای قرائت کردند که باعث تفریح فراوان‌مان شد.

این روضه خوانی در واقع بیان جریان سفر یک روزه ما از اوین به کمیته و مذاکرات فیمابین و نقاط برجسته حادثه و اظهارات طرفین بود که به زبان عربی تنظیم و به صورت روضه و مرثیه قرائت می‌شد و در نقاط مشخصی حضار مثل حاضران مجالس روضه با روضه خوان هم ناله می‌شدند که جالب‌ترین آن، نقاط برخورد آیت‌الله طالقانی با دستور پوشیدن لباس‌های خون آلود و کثیف و کهنه زندانیان بود که با جمله "فقال السّید انا لأُصلّی فی هذه الثیاب"[1] آهنگین‌تر ادا می‌شد و هم نوایی حضار را در پی داشت.

سپس جمله "لایناسب هذه الثیاب الصغیره لهذه الجثه الکبیره"[2] که در مورد خود ایشان بود و با هم خوانی حضار تکرار می‌شد.

بعد از آن این نمایش صوتی هم به نمایش‌های حرکتی و صوتی برنامه‌های دیگر محفل زندان اضافه شد و اجرای آن بارها تکرار شد. اگر آقای انواری آمادگی داشته باشند و یک بار دیگر این برنامه را اجرا کنند و ضبط شود قابل استفاده تاریخی است و

---

(۱) من در این لباس‌ها نماز نمی‌خوانم.

(۲) این لباس‌های تنگ با این هیکل بزرگ مناسب نیست.

احتمالاً اگر در اسناد ساواک هم نمونه‌ایی از آن موجود باشند، ارزش تاریخی و سندیت بهتری دارد. زیرا بعدها مطلع شدیم که عوامل رژیم از طریق میکروفون مخفی صدای ایشـان و عکس‌العـمل جـمع را بدست آورده‌انـد و آنـها هـم در بـعضی اجـتماعات خصوصی‌شان با این روضه خوانی تفریح بسیار کرده‌اند.

۱۳
روزهای زندان



ما با برنامه‌ریزیهای مناسب و رفتارهای عـقلانی، مـحیط بسـته و مـحدود زنـدان و برخوردهای خصمانه زندانبان و نیروهای امنیتی رژیم را برای خـودمان قـابل تـحمل و سازنده کرده بودیم.

طـبق بـرنامه تـنظیمی پیش از ظـهرها بـیشتر بـه مـطالعه و تـحقیق مـی‌پرداخـتیم و بعدازظهرها اکثر زندانیان بخشی از وقتشان را صرف ورزش‌هـای مـمکن در زنـدان از جمله والیبال، تنیس روی‌میز، کُشتی، فوتبال و ... می‌کردند. شبها عـموماً تـا دیـر وقت جلسات مباحثه و داستانسرایی و کتابخوانی و شعرخوانی جمعی داشتیم و البته گـاهی برخی از دوستان اهل ذوق نمایش‌های خوبی مانند "سرگذشت ابوذر" و "میثم تمار"، را اجرا می‌کردند، که مورد توجه قرار می‌گرفت. در این بخش آقای جلال رفیع که جوانی خوش ذوق و با هوش بود، نقش زیادی داشت.

برای زندانی‌ها، جدا از مسائل جدی، مسأله تفریح و مزاح هم، یک نیاز روحی مهم محسوب می‌شد و ما برای این بخش نیز برنامه‌هایی تنظیم کـرده بـودیم. یکـی از ایـن برنامه‌ها، تماشای برنامه‌های قابل تحمل تلویزیون بود.

در طبقه دوم زندانی که ما بودیم، یک اتاق را برای استفاده از تـلویزیون اخـتصاص داده بودیم و هرکس هر برنامه‌ای را که می‌پسندید استفاده می‌کرد، البته با رعایت حال دیگران.

سهم ما ـ روحانیون ـ به علت آنکه تا آن زمان کم‌تر با برنامه‌های تلویزیون سروکار

داشتیم، زیاد نبود و فقط آنچه را که خالی از گناه و فساد تشخص می‌دادیم و برایمان جالب بود و تازگی داشت، می‌دیدیم. مثلاً غیر از اخبار و راز بقا، برخی از سریالها از جمله سریال دو طفلان مسلم و دلیران تنگستان که جهاد بوشهری‌ها علیه اشغالگران انگلیسی بود و از نمونه فیلم‌های خوب و پرجاذبه بودند، تماشا می‌کردیم.

دیدن بخشی از تصاویر راهپیمائی‌های وسیع مردم در ماههای آخر عمر رژیم هم بسیار روح نواز و امیدوار کننده بود و در مقابل مشاهده اخبار مربوط به مذاکرات سه جانبه آمریکا، اسرائیل و مصر در کمپ دیوید آمریکا و تصاویر تسلیم شدن مصر و اردن در مقابل اسرائیل و رفتن سران مصر به اسرائیل و سران اسرائیل به مصر بسیار مشمئز کننده و تهوع آور و مایه تلخکامی بود که بحث‌ها و تحلیلهای زیادی هم در بین صاحب نظران زندان در پی داشت.

و جالب اینکه بعضی از علما در این روزها حتی با شنیدن صدای موزیک آرام اخبار رادیو و تلویزیون هم موافق نبودند به همین دلیل سایر زندانیان در چنین مواقعی برای ملاحظه حال آنها، صدای موزیک را کم می‌کردند.

برنامه تفریحی دیگر، برنامهٔ آواز خوانی تحمیلی علما بود. در نظر بیاورید در جمعی آیت‌الله طالقانی هم تسلیم خواندن اشعار کوچه باغی با صدای بلند شوند و یا آیت‌الله منتظری با آن صدای مخصوص تصنیف بخوانند و یا من با صدای بد آنگونه آواز بخوانم که آیت‌الله طالقانی به کنایه بگویند که: "حالا می‌فهمیم فلسفه حرمت غنا چیست". به این جمع اضافه کنید آواز خوانی آقای ربانی شیرازی را در دستگاه ابوعطا. این کار هم اجباری و تحمیلی بود. اگر نمی‌خواندیم مستحق تنبیه قراردادی بودیم که آسان هم نبود. البته افراد خوش صدایی مثل آقای انواری و آقای مهدوی کنی و آقای لاهوتی را هم داشتیم، ولی تفریح اصلی و نشاط آور بیشتر با خواندن من و طالقانی و منتظری رخ می‌داد و با جرزدن آقای ربانی شیرازی که گاهی به عصبانی شدن هم می‌کشید، ولی جمع با صلابت عمل می‌کرد و تخلف را ندیده نمی‌گرفت.

۱۴
نماز جمعه در زندان



بعضی وقتها در زندان، برخی از اتفاقها و نظرات، خودبخود محل مزاح و شوخی می‌شد، که یکی از مهمترین آنها موضوع اقامه نماز جمعه توسط آیت‌الله منتظری و مضامین برخی از خطبه‌های ایشان بود.

مسأله هم این بود که وقتی رژیم مقداری در سیاست خود، در این اواخر، تجدید نظر کرده بود و برای فضای باز سیاسی زمینه‌سازی می‌کرد، ایشان احساس کردند که ما مبسوط‌الید هستیم و باید اقامه نماز جمعه کنیم. فتوای ایشان این بود که اگر حکومت اسلامی باشد، یا علما مبسوط‌الید باشند، نماز جمعه واجب است. دوستان دیگر با ایشان موافق نبودند ولی ایشان با همان سماجت معمولی که در زندگی دارند، اعلان کردند که نماز جمعه را اقامه می‌کنند و این کار را کردند ما هم شرکت کردیم به عنوان مأموم. البته بعضی‌ها نماز ظهر را می‌خواندند.

به هر حال همانطور که پیش‌بینی می‌کردیم، این کار چندان دوام نیاورد زیرا وقتی امام جمعه در خطبه‌ها پس از حمد و ثنای خدا و اهل بیت، به تبین شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور می‌رسید، مطالبی مطرح می‌شد که رژیم با آن مخالف بود و مشکل‌زا بود. بنابراین وقتی مضامین خطبه‌ها از طریق میکروفونهای مخفی و یا از طریق ماموران نفوذی به ساواک رسید آنها دستور تعطیلی نماز جمعه را صادر کردند و در نتیجه آن آقای منتظری مجبور به پذیرش درستی نظر سایر علما شدند.

در این میان یکی از خطبه‌های ایشان که به مناسبت نیمه شعبان ایراد شد مورد استفاده بذله گویان قرار گرفت و آقای لاهوتی براساس آن نمایشی ساخت و در برخی جلسات ویژه سرگرمی آن را به اجرا گذارد. موضوع هم این بود که خطیب محترم جمعه در آن خطبه، درباره چگونگی پیروزی امام زمان پس از ظهور، برابرقدرتها بحث می‌کردند و راه کارهای مختلفی علاوه بر معجزه و اراده قاهرهٔ الهی مطرح کردند. یکی از آن راه کارهای احتمالی ممکن این بود که یکی از لُردهای انگلیسی به حضرت ایمان

بیاورد و از طریق او غلبه برجهان ممکن شود؛ ناگفته پیدا است که این استدلال، سرمایه خوبی برای شوخی و مزاح و دست انداختن بود و آنگاه که این استدلال با نحوهٔ قرائت حمد و سوره و نحوهٔ رکوع و سجده عجولانه و تکیه برعصای بدمنظر هنگام خطبه و نشست و برخاست‌های خاص همراه می‌شد، نمایشی جالب و دیدنی، از آب در می‌آمد؛ به طوری که حتی برای شخص آیت‌الله منتظری که حرف و سخن خودشان دستمایه این نمایش بود، دیدن آن خالی از تفریح نبود. ممکن است نوارهای صوتی یا تصویری این برنامه و نیز جلسات خاص جمع علما که احتمالاً با میکروفن‌ها و دوربین‌های مخفی ضبط می‌شده، در اسناد ساواک یا زندان اوین وجود داشته باشد که اگر باشد برای نشان دادن صحنه‌هائی از تاریخ زندان و مبارزه، ارزنده است.

۱۵
کار در زندان

∇

در کنار برنامه‌های مطالعاتی و تفریحی، انجام امور خدمات داخل زندان هم بود که هر روز به نوبت برعهده یکی از زندانیان گذارده می‌شد، که جدا از پُرکردن بخشی از وقت زندانیان، برای همه ما آموزنده و سازنده بود.

این خدمات تحویل گرفتن غذا و سایر امکانات که به زندان وارد می‌شد و گاهی پختن غذا برای بعضی زندانیان مریض، انداختن و چیدن و تقسیم غذا در صبح و ظهر و شب و عصرانه و سپس برچیدن سفره و شستشوی ظرفها و شستن کف زمین راهروها و جارو کردن اتاقها و شستن حمام و توالتها و بسیاری از امور ریز و درشت دیگر را شامل بود و تقریباً انجام همه آنها، عمده وقت شخص مسئول را در تمام روز می‌گرفت. البته گاهی هم بعضی از زندانیها با دیگران شریک می‌شدند و کارها را بین خودشان تقسیم می‌کردند، تا به این ترتیب به همه کارهایشان برسند. برای من که در دوران طلبگی همهٔ این کارها را هر روز انجام می‌دادم، این مسئولیت سخت و دشوار نبود و سرعت عمل زیادی هم

داشتم به طوری که گاهی آقای لاهوتی من را متهم به سَمبل کردن کار می‌کرد، که حق نبود.

۱۶
تحقیق قرآنی در زندان



مجموعاً پنج ماه رمضان را به عنوان زندانی سیاسی، دربند رژیم شاه بودم در این ماهها به ویژه در ماههای رمضان سالهای ۵۴ تا ۵۶، عمدهٔ وقتم در زمینهٔ تفسیر و طبقه‌بندی مفاهیم قرآنی صرف شد.

با قرآن از بچگی انس گرفته بودم که زمینه‌های اولیهٔ آن علاقهٔ زیاد پدرم به قرآن بود. ایشان معمولاً از طلوع فجر تا ساعتی بعد از طلوع آفتاب به قرآن و دعا اشتغال داشتند و در صحبت‌ها به آیات قرآن استناد می‌کردند. در سالهای اول تحصیل در قم، در حفظ قرآن پیشرفت‌هایی داشتم و پس از حفظ الفیهٔ ابن‌مالک و منطق تفتازانی و چند جزء قرآن، در محضر آیت‌الله بروجردی امتحان دادم و با دریافت جایزه از ایشان، مورد تشویق قرار گرفتم. این تشویق در روحیهٔ من مؤثر بود و، با توجه به عظمتی که شخصیت ایشان در نگاه ما داشت، زمینهٔ توجه به قرآن را در من کاملاً تقویت کرد. در جریان مبارزه، هر وقت در دستگیری‌ها در سلول‌های انفرادی زندانی می‌شدم، بهترین کار برای پرکردن اوقات فراغتم حفظ قرآن بود. مثلاً در دستگیری سال ۵۰، حدود بیست‌وپنج جزء قرآن را در زندان قدیمی اوین ـ در سلول انفرادی ـ حفظ کردم. بیست جزء از اول و پنج جزء از آخر قرآن. همین توجه‌ام به قرآن مرا به فکر انداخت که در ارتباط با این کتاب آسمانی، کار تحقیقی و فرهنگی تازه‌ای انجام دهم.

در آن روزها در کارهای علمی دوران طلبگی، همیشه برای ما احساس نیاز به فهرست مطالب قرآن وجود داشت. گاه اتفاق می‌افتاد که برای پی بردن به نظر قرآن درباره یک موضوع، ناگزیر از مطالعهٔ تمامی قرآن می‌شدیم و این کار برای تحقیق در موضوعی دیگر باید تکرار می‌شد. در نتیجهٔ کاوش در هر موضوع فرصتی طولانی

می‌طلبید و روند تحقیق به کُندی می‌گرایید. این مسأله مرا برآن داشت که برای هموار ساختن مسیر تحقیق در قرآن و ایجاد سرعت و اتقان بیشتر در برداشت‌ها و دریافت نگرش‌های قرآنی و رفع این نقیصه از فرهنگ دینی و معرفتی اقدام کنم.

در طول مبارزات، هر بار که به زندان می‌افتادم، پس از سپری کردن دوران بازجویی و بازپرسی ـ که معمولاً به خاطر هیجان‌ها و التهاب‌ها و نگرانی‌ها، امکان فکر و تحقیق از انسان سلب می‌شد و معمولاً در سلول انفرادی بودم و امکانات تحقیق نداشتم ـ به فکر انجام این مهم بودم. ولی دوران کوتاه این ادوار، فرصتی کافی برای تحقق این آرمان نبود.

چند بار در دوران انفرادی و بازجویی با استفاده از قرآن، که در اختیار بود، روی چند موضوع از جمله در زمینهٔ "اشرافی‌گری"، "صبر" و "جهاد" کار کردم، اما کار اصلی همچنان باقی مانده بود.

تا آنکه سرانجام دعایم مستجاب گردید و فرصت مناسب و مجالی گسترده برای پی‌ریزی این طرح و تحقق این آرزوی عمیق به دست آمد.

این فرصت را آخرین بازداشت و زندان در سال ۵۴، در اختیار من گذاشت و با توجه به شرایط آن روز و مدارک موجود در پرونده، روشن بود که دوران این زندان طولانی خواهد بود. از این رو برای کاری گسترده در زمینهٔ اطلاع رسانی از معارف قرآن عزم را جزم کردم.

علی‌رغم کوفتگی‌های ناشی از شکنجه، که توان جسمی را به تحلیل برده بود، روحیه‌ام پایداری و نشاط لازم را برای آغاز این کار دارا بود.

از مأموران ساواک مستقر در کمیتهٔ مشترک، خواستم تا قرآنی در اختیارم بگذارند؛ ولی آنان امتناع کردند. چون می‌دانستند قرآن برای ما در سلول‌های انفرادی، انیس خوبی است و رنج دردها و مشکلات و تنهایی را جبران می‌کند.

با وجود این، در اختیار نداشتن قرآن نمی‌توانست مانعی برای تصمیم من در آغاز این راه مبارک محسوب شود. از حافظه‌ام یاری جستم و با توجه به آنکه بیشتر آیات قرآن را با لفظ و ترتیب در حافظه داشتم. توفیق الهی مدد کرد و به نتایج خوبی رسیدم. با این که وسیلهٔ یادداشت نداشتم، ولی صفحات ذهنم انبوهی از مطالب و مضامین قرآن را در

خود ثبت کرد و نظم داد.

طرح کلی کار، هماهنگ با اهداف مورد نظر کاملاً در ذهنم جای گرفت. حدود یک ماه، در کمیته کار به همان صورت انجام شد؛ بی‌آن‌که یک سطر نوشته و یادداشت داشته باشم. با پایان یافتن دوران بازجویی و انتقال به بند یک زندان اوین، شرایط از هر نظر آماده شد.

مرحلهٔ بازجویی را پشت‌سر گذاشته بودم، نگرانی و التهابی نداشتم و جمعی از بهترین دوستان و هم‌رزمانم در آنجا جمع بودند. مقداری کتاب و نوشت‌افزار در اختیار داشتم و هرگونه کاستی را هم می‌توانستم از طریق ملاقاتی‌ها برطرف کنم. خلاصه از هر جهت زمینه برای انجام کاری آرمانی در کشف حقایق و معارف قرآنی و تهیهٔ کلید مورد نظر برای معارف قرآن آماده بود که از آن فرصت بهترین نتایج را برگرفتم. با انس و الفت با قرآن چنان در اوج شور و نشاط بودم که بیان و قلم از توصیف آن ناتوان است.

شیوهٔ کارم اینگونه بود که بعد از نماز صبح، که معمولاً بلافاصله پس از طلوع فجر بود، مشغول می‌شدم و تا نزدیک ظهر فقط به این کار می‌پرداختم؛ فقط برای صرف صبحانه و ورزشِ مختصرِ صبحگاهی و انجام نیازهای ضروری از کارم منفک می‌شدم. (به جز روزهایی که مسؤول کار زندان بودم، که نظافت و ظرفشویی و انداختن و چیدن سفره‌های صبحانه و ناهار و شام برای هم‌بندها و سایر کارها وقت می‌گرفت و در وقت دیگری جبران می‌کردم.) همه می‌دانستند که در این ساعات، نباید مرا به کار دیگری مشغول کنند. گاهی هم برای فهم مطلب، نیاز به مذاکره و مباحثه با دیگران پیش می‌آمد که ـ بحمدالله ـ از این جهت در محیط زندان دست‌مان پر بود.

تا جزء هشتم، فقط تفسیر مجمع‌البیان را در اختیار داشتم و از سورهٔ انفال به بعد تفسیرالمیزان هم رسید. غیر از قرآن و تفسیر، ابزار کارم قلم و دفترچهٔ دویست برگی بود. سرانجام بیست و دو دفتر کاملاً پر شد از فیش‌های فشرده و مختصر و اشاره‌گونه. نه فایل داشتم و نه کلاسور، و نه وسایل و دیگر ابزار تسهیل کنندهٔ کار؛ ولی اینها هم کافی بود.

برای استفادهٔ بیشتر از وقت و امکاناتِ محدود زندان و کوچک کردن حجم اسناد برای تسهیل انتقال به خارج، فیش‌ها کوتاه و مختصر و اشاره‌ای و متراکم تهیه می‌شد.

مثلاً چند مطلب را که از یک آیه و یا بخشی از آن استفاده می‌شد، در کنار چند عنوان با یک جمله می‌نوشتم، که اول بسیار دشوار بود لیکن کم‌کم روان شد. بدین ترتیب معمولاً هر صفحهٔ دفتر، حدود بیست فیش را می‌گرفت و چون در خیلی دفترها هر دو طرف آن صفحه نوشته می‌شد، هر دفتر دویست برگی حاوی هزارها فیش می‌شد. در این روزها به لطف خدا و نورانیّت قرآن، آن چنان ذهن و قلمم روان شده بود که به محض مطالعهٔ آیه، تابلو روشنی از مطالب و مضامین آیه در ذهنم ترسیم می‌شد و سریعاً آن را در دفتر ثبت می‌کردم.

وقتی دوران محکومیتم در دادگاه تجدید نظر، با توصیهٔ آیت‌الله خوانساری، از شش سال به سه سال تقلیل یافت، معلوم شد که نمی‌توانم کار را در زندان تمام کنم؛ لذا تصمیم به انتقال دفترها به خارج از زندان گرفتم. همیشه این نگرانی بود که ساواکی‌ها محصول زحماتم را مصادره کنند؛ زیرا این گونه مزاحمت‌ها و رذالت‌ها را زیاد دیده بودیم و دوستان هم این خطر را گوشزد می‌کردند.

خداوند راه نجات درست کرد. کم کم ملاقات‌ها، برخلاف معمول که از پشت شیشه و با تلفن بود، حضوری شد و من در هر ملاقاتی با نگرانی و اضطراب یک یا چند دفتر از زیر عبا به دست همسرم در زیر چادر می‌دادم و او با شجاعت مخصوص خود خطر را می‌پذیرفت. همسرم محصول کارم را، که می‌دانست برای من و برای جامعهٔ اسلامی‌مان با ارزش است، از زندان بیرون می‌برد و به لطف خدا خطری هم پیش نیامد.

امروز که آن فیش‌ها، با عباراتی رسا و مناسب، تنظیم نهایی شده است و در بیش از نوزده جلد کتاب، منتشر شده و در اختیار اهل علم قرار گرفته است و ادامه آن نیز در حال تنظیم و انتشار می‌باشد، قدر آن روزها و منزلت این کار بزرگ، برایم بیش از پیش روشن شده است.

۱۷
نقدی بر فلسفه تاریخ

∇

در کنار مطالعات و تحیقاتی که بر روی قرآن داشتم، یکی دو کار دیگر هم بود که در

پر کردن اوقات فراغت زندان نقش داشت. یکی تلاش برای آشنایی با زبان فرانسه بود که برای این کار از دکتر [عباس] شیبانی که در این زبان مسلط بود، استفاده کردم و ترجمه فرانسوی قرآن را ـ از بلاشر معروف ـ موضوع کار قرار دادیم. بعد از چند ماه، پیشرفت خوبی داشتم به طوری که با مطالعه حدود دو جزء از آن ترجمه، حدود شصت اشکال یادداشت کردم. جزوه با ارزشی بود که متاسفانه مفقود شده است.

کار دیگرم نوشتن نقدی برکتاب فلسفه تاریخ دکتر [حبیب‌الله] پیمان بود. چگونگی انجام این کار هم به این ترتیب بود که پیش از این زندان و در اوج مبارزه مسلحانه و محدود شدن بحثهای علنی و نفوذ افکار مارکسیستی از طریق مجاهدین خلق و کمونیستها در بین جوانان و گرایش این نسل به مارکسیسم، ازطرف جمع دوستان به من و آقای باهنر و دکتر پیمان، ماموریتی داده شد مبنی براینکه به‌طور دسته جمعی تلاش کنیم در زمینه فلسفه تاریخ ـ که از محورهای اصلی اختلاف بود ـ فلسفه‌تاریخی با بینش قرآنی ارائه کنیم تا به صورت متن آموزشی درجلسات نیروهای مبارز مورد استفاده قرار گیرد.

جمع ما جلسات زیادی برگزار کرد و در مواردی به نتایج خوبی هم رسیدیم و مواردی هم در برنامه بررسی بود که با بازداشت من، جلسات ادامه نیافت. اما بعداً در زندان کتابی بنام "فلسفه تاریخ"، به دستمان رسید که عمدتاً نظر شخصی آقای دکتر پیمان در مسائل مطروحه بود و اگر کسی نمی‌دانست، آن جمع‌بندی را به حساب مجموعه ما می‌گذاشت. این موضوع بحثهای مهمی را در محفل ما و بین ما و دیگران بوجود آورد و آقایان علمای زندان از من توضیح می‌خواستند.

همین مسأله باعث شد که من آن کتاب را به دقت خواندم و حدود چهل اشکال اساسی به مطالب آن یادداشت کردم و بعد این یادداشتها را توسط آقای مهدوی کنی، که از زندان آزاد شدند، برای آقای دکتر باهنر فرستادم و از ایشان خواستم که با مذاکره مجدد با آقای پیمان، موارد اشاره شده را اصلاح کنند. البته از سرنوشت آن یادداشت‌ها اطلاعی ندارم هر چند که می‌دانم آن نوشته‌ها بعدها اثر مطلوبی در میان دوستانمان داشت و از جمله آقای مطهری مرا به خاطر مطرح کردن اشکالات آن کتاب مورد محبت قرار داد و از انجام چنین کاری ابراز خرسندی نمود.

۱۸
سقوط هویدا

∇

با روی کارآمدن حزب دموکرات در آمریکا و آغاز دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر [در ۱۲ آبان ۱۳۵۵]، شاه که با فریب اردشیر زاهدی، [سفیر ایران در آمریکا و فرزند فضل‌الله زاهدی، عامل کودتای ۲۸ مرداد ۳۲]، هزینه زیادی برای کمک به پیروزی حزب جمهوریخواه کرده بود، خود را بازندهٔ انتخابات آمریکا دید، به همین علت به سرعت در جهت ترمیم روابط خود با رئیس جمهور جدید برآمد.

ابتدا برای استحکام بخشیدن به پایه‌های حکومت خود به سرکوب شدیدتر مخالفان و دستگیر و تبعید کردن اغلب آنها و مبارزه رودررو با دانشجویان پرداخت و سپس برای جلب رضایت دولتمردان آمریکا طرح "فضای باز سیاسی" و نیز برکناری [امیرعباس] هویدا از منصب نخست وزیری [پس از حدود ۱۳ سال تصاحب این مقام از ۶ بهمن ۱۳۴۳ تا ۱۵ مرداد ۱۳۵۶] و انتصاب [جمشید] آموزگار به جای او را به اجرا گذارد.

پس از آن مسافرت شاه به آمریکا [در ۲۳ آبان ۱۳۵۶] و دیدار کارتر از ایران [در ۹ دی ۱۳۵۶] روابط دوکشور را به حدی ارتقا داد که آمریکا، ایران را جزیره ثبات و جیمی کارتر، شاه را [در مهمانی شامی که به افتخار او در ایران ترتیب داده شده بود]، بهترین دوست خود اعلام کرد.

مطمئن هستم که افزایش مراودتهای شاه با برخی از دولتها(۱) و روابط رو به گسترش

---

(۱) طی سالهای ۵۶-۵۷ بیش از ده پادشاه، رئیس جمهور و رئیس دولت شامل: رئیس جمهور ونزوئلا(۷ اردیبهشت ۵۶)، سلطان قابوس، پادشاه عمان (۲۴ خرداد ۵۶)، ذوالفقار علی‌بوتو، نخست وزیر پاکستان (۳۱ خرداد ۵۶)، رئیس جمهور سنگال (۷ تیر ۵۶)، ملک حسین، پادشاه اردن (۳ مراد ۵۶)، ژنرال ضیاءالحق، رئیس جمهور پاکستان (۲۴ مهر ۵۶)، انورسادات، رئیس جمهور مصر(۹ آبان ۵۶)، شیخ زائد آل نهیان، امیر امارات متحده عربی (۱۳ آبان ۵۶)، زیادباره، رئیس جمهور مالی (۷ دی ۵۶)، جیمی‌کارتر، رئیس جمهور آمریکا (۹ دی ۵۶)، ضیاءالحق، رئیس جمهور پاکستان (۱۲ دی ۵۶)، والترشل، رئیس

غرب با رژیم[۱] و خصوصاً حمایت آمریکا و انگلیس از شاه، به او احساس قدرت و اعتماد به نفس کاذبی داد، که نتیجه آن آغاز دوبارهٔ مبارزه جدی رژیم با روحانیت مورد

جمهور آلمان غربی (۱ اردیبهشت ۵۷)، امیر بحرین (۲۱ خرداد ۵۷)، ملک حسین پادشاه اردن (۵ مرداد ۵۷)، هواکوفونگ، رهبر چین (۷ شهریور ۵۷)، ضیاءالحق، رئیس جمهور پاکستان (۱۸ شهریور ۵۷)، به ایران آمدند و شاه نیز به کشورهای: ایالات متحده آمریکا (۲۵ آبان ۵۶)، عمان (۱۵ آذر ۵۶)، مصر (۱۸ دی ۵۶)، عربستان (۱۹ دی ۵۶)، هند (۱۳ بهمن ۵۶)، مجارستان (۱ خرداد ۵۷)، سفر کرد و در عین حال، با حادتر شدن حوادث انقلاب برنامه سفر شاه به برخی از کشورهای اروپای شرقی نیز لغو گردید.
همچنین دو کنفرانس وزرای امور خارجه عضو سنتو (اردیبهشت ۵۶) و شورای وزیران همکاری عمران منطقه‌ای آر.سی.دی (خرداد ۵۶)، در سطح وزیران در تهران برپا گردید و بیش از ۱۲ نماینده ویژه، وزیر خارجه، مقامات نظامی درجه اول و مقامات بین‌المللی به نامهای: حسنی مبارک، معاون رئیس جمهور مصر (۹ فروردین ۵۶)، رئیس ستاد نیروهای مسلح عراق (۸ اردیبهشت ۵۶)، نماینده ویژه ضیاءالحق، رئیس جمهور پاکستان (۲۸ تیر ۵۶)، مایکل بلومنتال، وزیر خزانه‌داری آمریکا (۴ آبان ۵۶)، کورت والدهایم، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد (۱۹ دی ۵۶)، سعودالفیصل، وزیر خارجه سعودی (۲۵ تیر ۵۶)، چند تن از نمایندگان کنگره آمریکا (۲۴ دی ۵۶)، حسنی مبارک، معاون رئیس جمهور مصر (۱۰ آبان ۵۶)، هنری سیمونه، وزیر خارجه بلژیک (۱۱ بهمن ۵۶)، فردریک مولی، وزیر دفاع انگلیس (۴ فروردین ۵۷)، مارگارت تاچر، رهبر حزب محافظه کار انگلیس (۸ اردیبهشت ۵۷)، دبیر کل پیمان سنتو (۱۷ تیر ۵۷)، رئیس ستاد ارتش عراق (۲۳ مهر ۵۷)، نماینده ویژه سلطان قابوس، (۲۴ مهر ۵۷)، از ایران دیدن کردند و اینها همه به جز سفرهای وزیر خارجه و دیگر مقامات رژیم شاه به کشورهای خارجی طی این مدت است که به بیش از ۲۰ مورد می‌رسد. [موحد‌ها،ه. رفرم تا انقلاب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳]

(۱) در یکسال آخر رژیم شاه، روابط با غرب در عالی‌ترین سطح ممکن بود، به طوری که به گفته مایکل بلومنتال، وزیر خزانه داری آمریکا در تهران، حجم خریدهای ایران از آمریکا متجاوز از ۴۰ میلیارد دلار بود. همچنین کالاهان نخست وزیر انگلستان نیز میزان مبادلات ایران و انگلیس را بیش از ۵ میلیارد دلار اعلام داشت. این در حالی بود که مبادلات بازرگانی با آلمان فدرال به ۱۰/۶ میلیارد مارک رسیده بود و دولت فرانسه قرار داد احداث دو نیروگاه اتمی را با ایران به امضا رسانده بود.

اعتماد و علاقهٔ مردم بود.

۱۹
قیام ۱۹ دی در قم

∇

در سال ۱۳۵۶، با سکوت و سکون ظاهری که مبارزات مردمی دچار آن بود، رژیم مطمئن شده بود که مبارزات را سرکوب کرده است؛ اما با شهادت آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی[1] [در اول آبان ۱۳۵۶] ـ که در اوج اعلام همبستگی رژیم با آمریکا و انگلیس روی داد ـ بستر جدیدی برای مبارزات انقلابی به وجود آمد و سرمایه‌های مبارزاتی سالهای بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، به آرامی شروع به بار دادن کرد؛ از یک طرف جمع دوستان ما که از مدتها قبل در صدد ایجاد مرکزیتی برای مبارزه بود، با صدور بیانیه‌ای، [در ۱۵ آبان ۱۳۵۶]، به مناسبت شهادت فرزند ارشد امام، موجودیت "جامعه روحانیت مبارز"، را رسماً اعلام نمود. از سوی دیگر مردم نیز با برگزاری مراسم متعدد در سوگ شهادت فرزند برومند امام، احساس کردند که آن فضای خوف و خفقان دیگر نیست و کم کم در صحنه مبارزات ضد رژیم، حضور موثرتری نشان دادند. همین امر

---

(۱) آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی، فرزند گرانقدر امام خمینی، در ۱۲ رجب ۱۳۴۹ هـ ق (آذر ۱۳۰۹ ش) در شهر قم دیده به جهان گشود. وی از ۱۵ سالگی در حوزه علمیه قم به تحصیل علوم دینی پرداخت و در ۲۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید و هم زمان با تبعید امام به ترکیه دستگیر و بعد از مدتی به آن کشور تبعید شد. ایشان مدت سیزده سال در حوزهٔ علمیه نجف به تدریس و تالیف مشغول بود و تالیفات زیادی از خود بر جای گذارد، تا آنکه سرانجام در اول آبان ۱۳۵۶ در سن ۴۷ سالگی به طرز مرموزی به شهادت رسیدند. اعلامیه‌ای که امام در این ارتباط منتشر ساختند، به این شرح بود:

بسمه‌تعالی اناالله و اناالیه راجعون، در روز یکشنبه نهم شهر ذی‌القعده الحرام ۱۳۹۷ مصطفی خمینی، نور بصرم و مهجه [روح] قلبم، دار فانی را وداع کرد و به جوار رحمت حق تعالی رهسپار شد. "اللهم ارحمه و اغفرله و اسکنه الجنه بحق اولیائک الطاهرین ـ علیهم الصلوه والسلام". [صحفیه امام، جلد ۳، ص ۲۳۳]

رژیم را وادار به عکس‌العمل کرد. به آن گونه که در [۱۷] دی ماه، به دستور دربار و احتمالاً با امر مستقیم شخص شاه، مقاله‌ای [به نام ایران و استعمار سرخ و سیاه]، با لحنی سراسر توهین به روحانیت و حضرت امام خمینی در روزنامهٔ اطلاعات به چاپ رسید.(۱)

به دنبال انتشار این مقاله، موجی از خشم و نفرت سراسر شهر قم را فراگرفت و دو روز بعد قیام خونین ۱۹ دی [۱۳۵۶]، در اثر حرکت گسترده طلبه‌ها و مردم قم در اعتراض به چاپ این مقاله و برخورد شدید رژیم با معترضان، به وقوع پیوست و در نتیجهٔ آن دهها کشته و مجروح برجای ماند.

به دنبال این قیام، موج اعتراض به رژیم شاه به سایر حوزه‌های علمیه در شهرهای مشهد، اصفهان، یزد و ... گسترش یافت و اعلام تنفر و انزجار از اقدامات رژیم شاه، اغلب دانشگاهها و قشرهای مختلف مردم را فراگرفت تا آنجاکه این قیام و پیامدهای آن، سرآغاز حرکت ادامه دار مبارزات مردمی تا پیروزی نهائی انقلاب شد.

این حادثه همچنین در زندان اوین برروی کسانی که با ما در مورد شیوهٔ مبارزه، به بحث و مجادله می‌پرداختند، تأثیر بسیاری گذاشت، به طوری که در اثر آن همهٔ تحلیل‌ها و استدلالهای آنها که برپایه قیام طبقه کارگر و ضرورت مبارزه مسلحانه بود، به هم ریخت.

۲۰

امام و نوید پیروزی

∇

سخنرانی مفصل امام در اواخر دی ماه ۵۶، به مناسبت فاجعه کشتار مردم قم در ۱۹

(۱) برای مطالعه این مقاله اهانت‌آمیز، که عناصر وابسته به رژیم انتساب آن را به دربار و شخص شاه، حتمی می‌دانند، به روزنامه اطلاعات ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ و یا به کتاب نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱-۱۳۷۵)، از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مراجعه کنید.

دی، و بعد هم پیام روشنگر ایشان [در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۵۶] نشان داد که بار دیگر مرحلهٔ جدیدی از مبارزه بر علیه رژیم آغاز شده است.

امام در آن سخنرانی با تشریح جنایات بی‌حد و حصر رژیم شاه و با تاکید براینکه مملکت اکنون فاقد ارتش و مجلس صالحی است، همگان را به اتحاد دعوت کردند و فرمودند: "من امیدوارم که همه جبهه‌ها، با هم همدست بشوند و اگر ملت به همه ابعادش همدست بشود، این اسلحه از دست این ناصالحها خلع می‌شود و شاخ این گاو شکسته می‌شود.... و ان‌شاءالله به حول و قوه خدا با دست هم دادن شما به هم و تفاهم همه جبهه‌ها با هم، بزودی قطع می‌شود این ریشه" و بعد با تشکر از همه طبقات مردم، تاکید کردند: "از همه استدعا دارم ... که جبهه‌های خودشان را محکم کنند و ... [بین آنها] کلمه واحده باشد و آن کلمه واحده، قطع ایادی ظلمه و ایادی اجانب باشد؛ بلکه این مملکت یک سروسامانی پیدا بکند و دست اجانب از آن کوتاه بشود، منافعی که خود مملکت ما دارد صرف ضعفا و صرف مصالح خود اهل مملکت بشود و همه چیزش درست بشود و این نمی‌شود الا اینکه این سلاح را از آنها خلع بکنند و امید است ان‌شاءالله این سلاحها خلع بشود".(۱)

همچنین ایشان در پیامشان نهضت اخیر مردم قم را، "پرتوی از نهضت ۱۵ خرداد" دانستند که "شعاعش در سراسر کشور نور افکنده" است و فرمودند: "شاه می‌خواهد ثابت کند که نوکری او تحکیم شده.... ولی ملت با تظاهرات عمومی و تعطیل سرتاسری دامنه‌دار و اظهار تنفر، بار دیگر ثابت کرد که او را نمی‌خواهد و از او و خاندانش بیزار است و این رفراندوم طبیعی سرتاسری در حقیقت خلع او از سلطنت غاصبانه و جابرانه است. کارتر و دیگر غارتگران مخازن ملتهای مظلوم باید بدانند محمدرضا خان، خائن و یاغی است و ناچار از سلطنت مخلوع است.... به ملت شریف ایران مژده می‌دهم که رژیم جائرانه شاه نفسهای آخرش را می‌کشد و این قتل عامهای بی‌رحمانه نشانه وحشتزدگی و حرکات مذبوحانه است" و تاکید کردند: "من به ملت ایران با این بیداری و

(۱) صحیفه امام، جلد ۳، صفحات ۲۹۶ تا ۳۰۹

هوشیاری و با این روحیه قوی و شجاعت بی‌مانند نوید پیروزی می‌دهم؛ پیروزی توام با سربلندی و افتخار، پیروزی توام با استقلال و آزادی، پیروزی توام با قطع ایادی اجانب و چپاولگران، پیروزی با برچیده شدن بساط ستمگران و انقراض دودمان سیاهروی پهلوی. ملتی که با هوشمندی و پیوستگی همه طبقات از روحانی تا دانشگاهی، از منبری تا بازاری، از دانشجوی داخلی تا خارجی، از کارگر تا دهقان، به پاخاسته و تب و تاب اسلام عدالت پرور دارد، پیروز است. ملتی که با دادن بهترین جوانان برومند خود با سرافرازی به مخالفت و تنفر از دستگاه جبار ادامه می‌دهد، پیروز است. ملتی که حتی بانوان محترمه‌اش با تظاهرات محجوبانه، بیزاری خود را از رژیم شاه اعلام می‌کنند، پیروز است. ملتی که مادران و خواهران شیردلش افتخار به مرگ جوانان برومندش می‌کند، که در صف شهدا هستند، پیروز است. ملتی که جوانان و دانشجویان داخل و خارج کشورش مجال تفکر را از شاه و اربابانش سلب کرده، پیروز است. ملتی که با همه تشبثات شاه و دار و دسته‌اش در آمریکا با تظاهرات پرشور و رعدآسای جوانان رشیدش در مقابل کارتر و شاه، کاخ سفید را به لرزه در آورده و تنفر خود را نثار آنها کرده، پیروز است. ملتی که پشتیبانش اسلام و قرآن و نهضتش برای خدا و بسط عدالت و محو ستمکاری است، پیروز است. شما ای ملت شریف بزرگ پیروزید، با دیدن خسارات بسیار و دادن فداییان بیشمار". (۱)

با آن سخنرانی و این پیام، اعتراضات مردمی به کشتار رژیم در ۱۹ دی، به طور چشمگیری تداوم یافت. تا آنجا که رژیم مجبور شد از یک طرف با برگزاری تجمعهای نمایشی، مدعی حمایت مردم از شاه شود و از طرف دیگر، با عملیات وحشیانه به سرکوب بیشتر مخالفان بپردازد.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۳، صفحات ۳۱۴ تا ۳۱۷

۲۱
چله‌های خونین



در چهلم شهدای وقایع خونین ۱۹ دی در شهر قم، مجالس ختم و سوگواری بسیاری در اغلب شهرها برگزار شد. این مراسم در برخی از مناطق با سرکوب وحشیانه عوامل رژیم روبرو و حوادث خونین دیگری را رقم زد.

مهمترین حادثه در ۲۹ بهمن در شهر تبریز روی داد. در این روز که از سوی مراجع و علما، عزای عمومی اعلام شده بود، گروه کثیری از اقشار مردم روانه مسجد محل برگزاری مراسم شدند اما در آنجا با حضور متراکم پلیس و نیروهای امنیتی رژیم مواجه شدند که از ورود آنها به مسجد ممانعت می‌کردند. با گسترش حضور جمعیت، مردم به این اقدام رژیم عکس‌العمل نشان دادند و با فریاد زنده باد خمینی و شعار مرگ برشاه، راهپیمایی و تظاهرات بزرگی را آغاز نمودند، اما طولی نکشید که عوامل رژیم با تیراندازی به سوی مردم، این حرکت آرام مردمی را به خاک و خون کشیدند و دهها نفر از مردم مومن و غیور را شهید و عده‌ای را مجروح کردند.

امام در این ارتباط پیامی منتشر کردند و فرمودند: "سلام بر اهالی شجاع و متدین آذربایجان عزیز که در مقابل دودمان بسیار خطرناک پهلوی قیام کردند و با فریاد "مرگ برشاه" خط بطلان بر جزافه‌گوییهای او کشیدند. زنده باشند مردم مجاهد عزیز تبریز، که با نهضت عظیم خود مشت محکم بردهان یاوه‌گویانی زدند که با بوقهای تبلیغاتی انقلاب خونین استعمار را که ملت شریف ایران با آن صد درصد مخالف است، "انقلاب سفید شاه و ملت"، می‌نامند و این نوکر اجانب و خودباخته مستعمرین را نجات دهنده کشور می‌شمارند." ایشان همچنین افزودند: "تاریخ ایران به یاد ندارد این چنین سفاکی و قتل عام پی در پی را که به دست این یاغی سفاک [محمدرضاپهلوی] انجام می‌گیرد".(۱)

رژیم شاه در مقابل این حادثه دچار درماندگی شدیدی شد، تا آنجا که جمشید

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۳، صفحات ۳۵۳ تا ۳۵۵

آموزگار [نخست وزیر]، طغیان مردم تبریز را نتیجه دخالت بیگانگان اعلام کرد و شاه در مصاحبه‌ای گفت: "شورش‌های قم و تبریز نتیجه اتحاد نامقدس بین کمونیست‌ها و اشخاص بسیار مرتجع است".

در پاسخ به این ادعاهای رژیم، امام خمینی در پیامی به مناسبت اربعین شهدای تبریز، فرمودند: "قیام تبریز، چون نهضت همه ایران، اسلامی است، برای دفاع از حق و از احکام اسلام است و نسبت این قیام به مارکسیستها یا مارکسیستهای اسلامی [دادن] ـ که در تبلیغات شاهانه است ـ جز خدعه نیست و دلیل برآن است که این مکتبهای انحرافی پایگاهی در ایران ندارند والا شاه از آنها ذکری نمی‌کرد" و تاکید کردند: "اکنون باید تمام جناحها از هر طبقه بدانند که جز در سایه اسلام و در زیر پرچم توحید و قرآن، راه پیروزی مسدود است و چون شاه می‌خواهد نهضتهای اصیل اسلامی را از مجرای خود منحرف و به گروههایی که هم منحرف و هم بین ملت پایگاهی ندارند نسبت دهد، باید همه گروههای سیاسی و طبقات روشنفکر با صراحت و بدون هیچ ابهام نهضت و تحرک خود را اسلامی و برای اجرای قوانین عدالتپرور قرآن کریم معرفی کنند و به گروه روحانی و کارگری و توده ملت بپیوندند که با این منطق حیله حساب شده اجانب را که به زبان شاه اجرا می‌شود، خنثی کنند و در غیر این صورت با برچسب مارکسیسم و احیانا مارکسیسم اسلامی جناحهای روشن و متحرک را از سواد اعظم که ملت مسلم است جدا و از خاصیت مطلوب ساقط و ملت را نیز تضعیف نموده و پیروزی را عقیم یا به مدت طولانی معوق می‌کنند".

ایشان همچنین تاکید کردند: "کشتار بی‌رحمانه قم، ایران را به هیجان در آورد و تبریز عزیز را به قیام همگانی مردانه در قبال ظلم و بیدادگری کشاند و کشتار دسته جمعی تبریز، ملت غیور ایران را چنان تکان داد که در آستانه انفجار است. انفجاری که دست اجانب را به خواست خدای متعال برای همیشه قطع کند، انفجاری که انتقام مظلومان را از شاه بگیرد و دودمان سیاهروی پهلوی را برای همیشه از تاریخ ایران محو کند".(۱)

(۱) صحیفه امام، جلد ۳، صفحات ۳۵۹ تا ۳۶۲

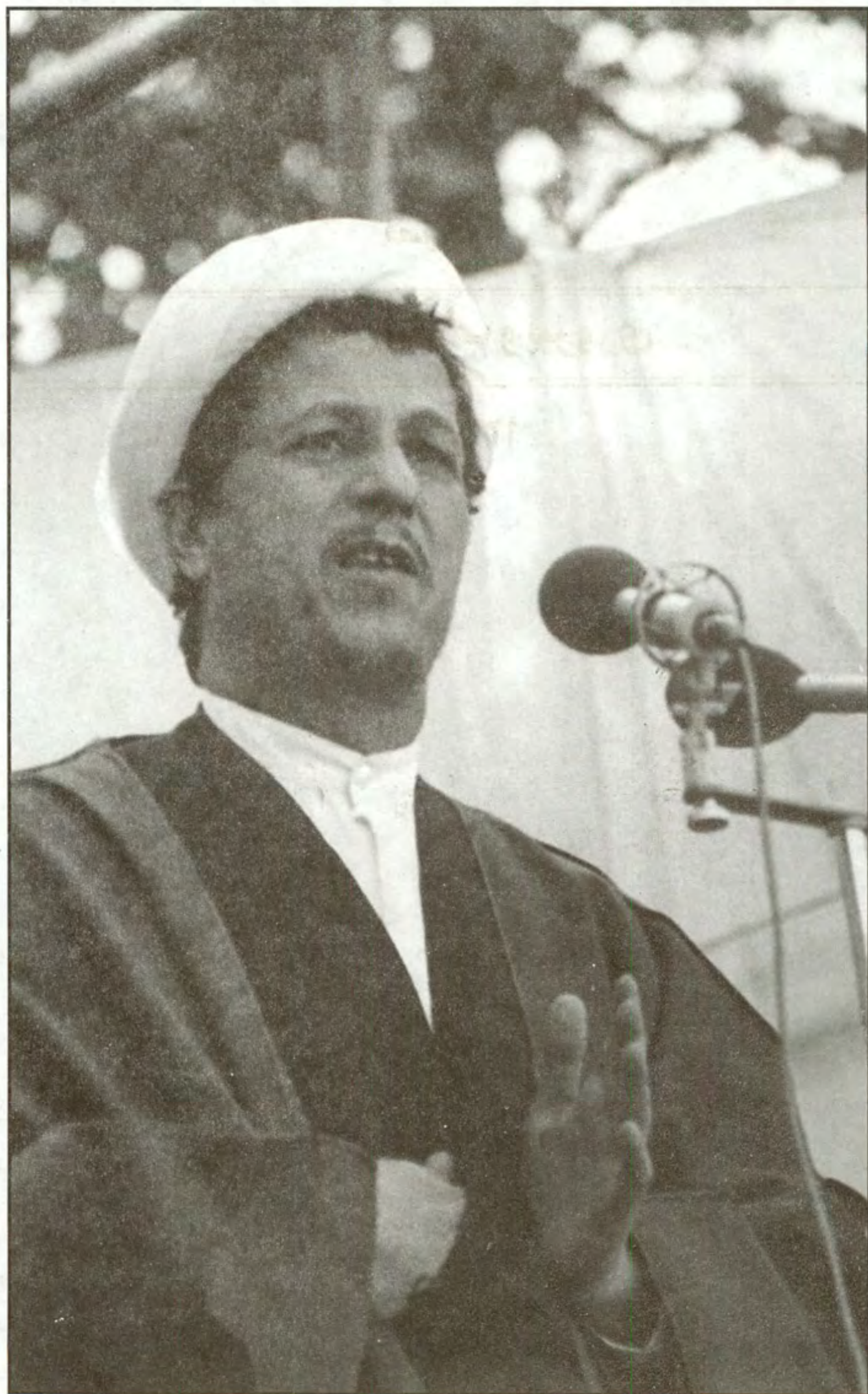
به این ترتیب در اندک زمانی، موج برگزاری یادواره‌های شهدای شهرهای تبریز و قم، چله به چله، شهر به شهر را فراگرفت و مخالفت و مبارزه با رژیم را در آستانه سال ۵۷، در تمام کشور، گسترش داد.

***

فصل دوم

روزهای انقلاب و پیروزی

سال ۱۳۵۷



۲۲
تحریم جشنهای نوروز ۵۷



سال ۵۷، در حالی آغاز شد که علی‌رغم حوادث خونین قم و تبریز به ظاهر اوضاع کشور آرام و تحت کنترل رژیم بود. تحریم جشنهای آغاز سال نو از طرف امام که زبان به زبان در میان مردم پخش شد و برگزاری یادواره‌های شهدای شهرهای قم و تبریز در شهرهای یزد، کرمان، شیراز، اصفهان، اهواز، مشهد، قزوین و تهران که با تظاهرات گسترده و درگیریهای خونین دیگری به ویژه در شهر یزد [در تاریخ ۹ و ۱۰ فروردین ۱۳۵۷] همراه بود، همه محافل سیاسی و مطبوعاتی داخل و خارج کشور را متوجه خواستهای ملت کرد و عمق مبارزه را وسعت بیشتری داد. آنگونه که دیگر سرپوش گذاشتن بر نارضایتی گسترده مردم از رژیم، ممکن نبود و شاه به ناچار به وجود چنین نارضایتی‌هایی اعتراف کرد، اما سعی نمود با کم اهمیت جلوه دادن آن، خیال حامیان خارجی‌اش را راحت و آسوده سازد.

در این میان نظر امام مبنی براینکه: "کسانی که از حال این ملت رنجدیده در این پنجاه سال آگاهند و به سرنوشت ایران علاقه دارند، از جمیع طبقات، از کارگر تا دهقان، از

دانشجویان قدیم تا دانشگاهیها، از لشکری تاکشوری باید بدانند به دست آوردن آزادی در برکنار شدن شاه و دودمان او است که دشمن سرسخت ملت و نقطه اصلی بدبختی است و تصور آنکه بدون کنار رفتن و انتقام از او آرامش ملتی که همه چیزش به دست او به باد رفته است به او برگردد، خیالی است باطل"(۱) و نیز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و گسترش تظاهرات دانشجویی در داخل و خارج کشور و تداوم راهپیمایی‌های معترضانه مردم در سراسر کشور، سال ۵۷ را، آبستن حوادثی تاریخی ساخت، حوادثی که نه تنها جمع ما در زندان اوین، بلکه هیچ کس دیگری آن را و پیامدهایش را پیش‌بینی نمی‌کرد.

۲۳
روزهای حادثه



با گذر از ماههای فروردین و اردیبهشت ۵۷، که در اغلب روزهای آن راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردمی بسیاری در شهرهای مختلف برپا بود، به خرداد ماه و سالگرد قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۴۲، رسیدیم. امام به مناسبت گرامیداشت این روز در جمع طلبه‌ها و ایرانیان مقیم عراق، سخنان مفصلی ایراد کردند و در آن با فراخواندن ملت به "وحدت کلمه"، به جنایات رژیم در طی سالیان گذشته اشاره کردند و "دوستی با شاه را غیر ممکن"، اعلام و تاکید نمودند که: "۱۵ خرداد باید زنده بماند و آثارش محو نشود"(۲) به دنبال این پیام و در پی تظاهرات گسترده مردم و دانشجویان در گرامیداشت این روز و همراهی اصناف و بازاریان با آنها و با به راه افتادن اعتصاب‌ها مختلف، موج دیگری از مبارزه بوجود آمد؛ موجی که در آستانه ماه شعبان و با تحریم برگزاری جشنهای این ماه از طرف امام نمودی عینی‌تر یافت.

امام در پیامی به همین مناسبت فرمودند: "ما که هنوز مادرهای داغدار جوانانمان،

(۱) صحیفه امام، ج ۳، صص ۳۷۸ تا ۳۸۰

(۲) صحیفه امام، ج ۳، صص ۴۰۴ تا ۴۱۸

سیاهپوشند، ما که هنوز شاهد صدمات جانکاه شاه به اسلام بزرگ و کشور اسلامی هستیم، جشنی نداریم. ما که در هر فرصت مدارس و مساجد و دانشگاههایمان مورد هجوم مامورین شاه است، چطور ممکن است چراغانی کنیم" و بعد هم تاکید کردند: "ما روزی را عید می‌گیریم که بنیان ظلم و ظالم را منهدم کنیم و دست دودمان ستمکار پهلوی را از کشور قطع نماییم، و آن روز ان‌شاءالله تعالی نزدیک است و روز عید اسلامی است و عید ولی عصر ـ عجل‌الله فرجه".(۱)

موج دیگری از مبارزه برعلیه رژیم، با آغاز ماه مبارک رمضان در راه بود.

۲۴
شیوه درست مبارزه



گسترش حرکتهای مردمی در مبارزه با رژیم شاه در اواخر سال ۵۶ و ادامه آن در سال ۵۷، باردیگر بحث "شیوه درست مبارزه" را، به یکی از مهمترین بحث‌ها میان جمع ما و سایر زندانیان سیاسی، در زندان اوین، تبدیل کرد.

ما در جمع دوستان به این مسأله رسیده بودیم که با مبارزه مسلحانه به نتیجه دلخواه نمی‌رسیم و راه درست مبارزه را این می‌دانستیم که تلاش کنیم تودهٔ مردم را به میدان بیاوریم و از این قدرت عظیم مردمی، بیشترین بهره را ببریم و معتقد بودم که اینکار هم تنها با اتکاء به قدرت روحانیت، خصوصاً امام خمینی، که تودهٔ مردم محروم نسبت به ایشان انس و الفتی خاص داشتند، مقدور است. در مقابل، اعضاء و هواداران منافقین و گروههای چپگرا، حیات خود را در مبارزه مسلحانه می‌دیدند. جو عمومی زندان هم به نفع آنها بود. چون اکثر کسانی که به زندان افتاده بودند، بیشتر بر محور مبارزه مسلحانه گرفتار شده بودند.

ما، در مقایسه با آنها، بیشتر با تودهٔ مردم ارتباط داشتیم به همین خاطر برای‌مان

---

(۱) صحیفه امام، ج ۳، صص ۴۲۶ و ۴۲۷

روشن شده بود که این گرایش به شیوهٔ مبارزه مسلحانه، مانع فراگیر شدن مبارزه است. ما مصلحت را در هر چه عمومی‌تر کردن مبارزه می‌دیدیم و معتقد بودیم، هر چند که در مقطعی خاص حرکت مسلحانه در تغییر فضا و انجام تبلیغات برای مبارزه، منافعی داشت، اما حالا دیگر فلسفه مبارزه مسلحانه منتفی شده است.

برداشت من در آخرین سفرم به خارج از کشور هم همین بود. آنجا هم بیشتر به افکار عمومی اهمیت می‌دادند و برای‌شان مقدار حمایت مردمی میزان بود. اگر کسی می‌گفت توانایی انجام ترور یا انفجاری را دارد، به آن اهمیتی نمی‌دادند و سؤال‌شان بیشتر این بود که مردم چه‌قدر با شما هستند. نیروهایی هم که در خارج بودند ـ که عمدتاً وابسته به جریانِ مبارزهٔ مسلحانه بودند ـ به همین نتیجه رسیده بودند.

در فرصتی هم که پیش از دستگیری داشتم، از مجموع ملاقات‌ها و گفت‌وگوها با اطمینان به این نتیجه رسیده بودم که خیلی از نیروهای مخلص دارای چنین برداشتی هستند. با امام هم که صحبت کرده بودم نتیجه روشن بود. ایشان از ابتدا حرکت مسلحانه را تأیید نمی‌کردند. حوادثی که پیش آمده بود، همه در تأیید درستیِ موضعِ گذشتهٔ ایشان بود. سیر حوادث دوستانی را هم که در نجف بودند و پیش از این، موضع حمایت از مبارزهٔ مسلحانه داشتند، به تبعیت از موضع امام کشانده بود.

۲۵
رمضان خونین



با آمدن ماه مبارک رمضان، به طور طبیعی حضور خود جوش مردم در مساجد و شنیدن خطابه و وعظ روحانیون، مورد انتظار بود. به همین دلیل امام در آستانه این ماه در پیام هشت ماده‌ای [به تاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۷]، براسلامی بودن نهضت، احتراز از پذیرش حیله انتخابات آزاد، هوشیاری ملت در مقابل چهره‌ها و مهره‌های خطرناک رژیم، رسیدگی به وضعیت خانواده شهدا و ثبت نام و مشخصات آنها، راه آینده نهضت را ترسیم کردند و از گویندگان مجامع و مساجد خواستند که جنایات رژیم شاه را در این ماه

برای مردم بیان کنند و مستعمین را نیز به تشویق گویندگان برای بیان مطالب اسلامی و انسانی، فرا خواندند.(۱)

بعد از این پیام بود که حضور مردم در مساجد بیش از پیش شد و وعاظ و خطبای مذهبی نیز در سخنانشان به افشای جنایات رژیم شاه و اقدامات ضد مردمی آنها، پرداختند و همین امر هجوم ماموران رژیم به مساجد و به مردم را افزایش داد.

در این روزها نقش مساجد به عنوان پایگاه اصلی انقلاب و نقش امام و روحانیت به عنوان رهبری مردم و تشکیل حکومت اسلامی به عنوان خواست اصلی و نهایی نهضت، عیان‌تر شد.

در واقع لازم نبود در مسجد شلوغ کاری شود و کارهای تند انقلابی صورت گیرد. همین که در آنجا نماز جماعت خوانده می‌شد و از طرف وعاظ و خطبا، برای مردم صحبت می‌شد و سخنرانی انجام می‌گرفت، کافی بود. زیرا ائمه جماعت مساجد در ضمن انجام این کارها، حرفهای گفتنی را هم می‌زدند و با انتخاب نوع مسأله، نوع حدیث خواندن و نوع پند و اندرز دادن، مردم را آگاه می‌نمودند. این آگاهی در حرکت مردم و همراهی آنها با نهضت بسیار تاثیر گذار بود.(۲)

---

(۱) صحیفه امام ج ۳، صص ۴۳۱ تا ۴۳۵

(۲) سرلشکر مولوی، رئیس پلیس تهران، در جلسه ۱۵ مرداد ۱۳۵۷ فرماندهان ارشد نظامی رژیم، با اظهار اینکه: "آینده را روشن نمی‌بینم"، اهم فعالیتهایی را که از طرف روحانیون علیه دولت و قوانین جاری کشور به وقوع پیوسته مطرح و از جملهٔ آنها به مواردی نظیر تحریم جشنهای نیمه شعبان، تشکیل اجتماعات عظیم در مساجد که به عنوان مثال در مسجد قبا که گنجایش حداکثر بیش از سه هزار نفر را ندارد، جمعیتی در حدود ۱۵/۰۰۰ نفر در آن تجمع می‌نمایند، توزیع اعلامیه‌های مضر در زمینه مخالفت علنی با اقدامات دولت و رژیم سلطنتی و پخش این اوراق در بین جمعیت و تظاهرات خیابانی و... اشاره کرده و می‌افزاید: "... در اثر مداومت این تظاهرات و اجتماع در مساجد مختلف که از ساعت ۲۱/۳۰ تا ۳ بامداد ادامه دارد، مامورین پلیس فرسوده و گاهی نافرمانی‌هایی نیز مشاهده شده است... در چنین حالتی نمی‌توان با تعداد مامورین موجود جلوی آنها را گرفت... اگر وضع بدین منوال ادامه پیدا کند، چند روز ←

معتقدم هدایت و تداوم این انقلاب از آغاز محصول حضور مردم در مساجد، تاثیر حرف و سخن ائمه جماعات در مردم و نیز ارتباط مردم با روحانیت مورد اعتماد آنها در مساجد بود.

به هر حال یورش‌های مداوم عوامل رژیم به مساجد و تجمعهای مذهبی و به خاک و خون کشیدن مردم بی‌پناه، به ویژه در شهرهای تهران، مشهد، شیراز و اصفهان، ماه رمضان خونینی را در تاریخ انقلاب ثبت کرد.

↲ دیگروقایع بدتر از اصفهان، شیراز و مشهد در تهران انتظار می‌رود."

سپهبد ناصر مقدم، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور نیز در همین جلسه و در ارتباط با نقش مساجد می‌گوید: "... در ده شب گذشته رقمی بالاتر از ۱۵۰/۰۰۰ نفر در ۱۰ تا ۱۵ مسجد با پلیس تهران درگیری داشته‌اند و اگر در مجموع تمام شهرستانها را رقمی در همین حدود ۱۵۰/۰۰۰ نفر تخمین بزنیم، ملاحظه می‌شود که رقم بسیار قابل ملاحظه‌ای می‌باشد...."

همچنین سپهبد بدره‌ای فرمانده گاردشاهنشاهی، در جلسه ۲۴ مرداد ۱۳۵۷ فرماندهان عالی رتبه نظامی رژیم با تاکید بر اینکه "در کلیه مساجد و منابر صحبت از تغییر رژیم سلطنتی، تحریک مردم برای انقلاب و صحبت از حکومت اسلامی است و... اکنون تقریباً در کلیه مساجد خیلی صریح و توهین‌آمیز علیه شاهنشاه شعار داده و تظاهر می‌کنند." در خصوص ضرورت تشدید سرکوب تظاهرات می‌گوید: "در چند روز اخیر جلسات فوق‌العاده تأمین تهران تشکیل و با بررسیهایی که انجام شده به این نتیجه رسیده‌ایم که در مرحله خطرناک و حادی قرار گرفته‌ایم و چنانچه تصمیم جدی گرفته نشود، کار بسیار مشکل خواهد شد و به مصداق ـ چوپر نشد نشاید گرفتن پیل ـ نتوانیم کاری انجام دهیم". و می‌افزاید: "من از جهت تأمین تهران احساس خطر می‌نمایم و نظرم این است که اگر امروز با دادن ۱۰۰ نفر تلفات بتوانیم بر اوضاع مسلط و تظاهرات را سرکوب نماییم، بهتر است تا در آینده تلفات بیشتری را متحمل شویم. باید هر چه زودتر جلو تحریکات گرفته شود، حتی امروز از فردا و فردا از یک هفته بعد بهتر است."

[ما گرفتار یک جنگ روانی شده‌ایم ـ مرکز اسناد انقلاب اسلامی ـ چاپ اول ـ ۱۳۷۶، ص ۲۸ تا ۳۴]

۲۶
اصفهان و حکومت نظامی

∇

برگزاری مجالس ترحیم به مناسبت درگذشت تقریباً هم زمان سه تن از روحانیون [آیت‌الله ملاعلی معصومی همدانی، آیت‌الله طاهری شیرازی و حاج شیخ احمد کافی]، در سراسر کشور، وسیله مناسبی برای مردم شد که به ابراز مخالفت خود با رژیم، شدت بیشتری ببخشند، به طوری که در برخی از شهرها از جمله تهران، مشهد و همدان، تجمعهای مردم به این مناسبت با شعارهایی علیه حکومت همراه شد و حتی با یورش نیروهای انتظامی رژیم، درگیریهای خونینی نیز پیش آمد.

اما در این ایام، مهمترین حادثه در اصفهان روی داد و در زمانی که آیت‌الله [سیدجلال‌الدین]طاهری پس از تبعید به شهر بازگشته بود و نخستین نماز جمعه را با استقبال گسترده مردم برپا کرد.

رژیم که چنین استقبال مردمی از برپایی نماز یک روحانی مبارز را نمی‌توانست تحمل کند، اقدام به مقابله کرد و با بهانه قراردادن تغییر مصلی نمازجمعه، آیت‌الله طاهری را دستگیر نمود. خبر این دستگیری موجی از اعتراض برعلیه رژیم برپا کرد و گروه کثیری از مردم را برای اعلام انزجار از این اقدام به منزل آیت‌الله [حسین]خادمی کشاند حضور مردم در منزل آیت‌الله خادمی این خانه را مرکز مبارزه و مخالفت با رژیم کرد و تحصنی ده روزه را به دنبال آورد. سرانجام این تحصن با کشته و زخمی شدن چندین نفر به پایان رسید و در حالی که اوضاع شهر کاملاً آشفته شده بود و موج خشونت عمال رژیم، شهر را فراگرفته بود، حکومت نظامی [در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۵۷]، در شهر اعلام و سرلشکر ناجی فرماندار نظامی شهر شد.

امام در ارتباط با کشتار و ضرب و جرح مردم مسلمان اصفهان توسط عوامل رژیم، پیامی صادر کردند و در آن با اشاره به جنایات رژیم، فرمودند: "تا حکومت این دودمان ستم‌پیشه برقرار است، فاجعه به دنبال فجایع و مصیبت پشت سر مصایب و حادثه به دنبال حوادث عظیم ادامه خواهد داشت. این تنها اصفهان بزرگ نیست که شاهد جنایات

مرگبار شاه و فرمانبرداران جنایت پیشه اوست، بلکه سراسر ایران با این جنایات و قتل و غارتها دست به گریبان است. آن قم ـ حرم اهل بیت ـ و آن تبریز و یزد و همدان و اهواز و شیراز، و آن مشهد مقدس و رفسنجان و جهرم و کازرون و سایر شهرها و قصبات که شاهد قتلها و جرحها و حملات وحشیانه بوده و هست.... امروز شعار "مرگ برشاه" ملی شده و تا برچیده شدن دستگاه ظلم و انقراض دودمان جنایتکار پهلوی ادامه دارد." آنگاه تاکید کردند: "باید از هر فرصت استفاده نمود و اجتماعات را هر چه بیشتر عظیم و فشرده کرد و هر چه بیشتر خیانتها و جنایتهای شاه را برملا نمود". [۱]

اعلام حکومت نظامی در اصفهان که بلافاصله به چند شهر دیگر از جمله نجف‌آباد هم کشیده شد، بسیاری از حامیان خارجی رژیم شاه را که تا این روزها، فکر می‌کردند اوضاع کشور در کنترل شاه است، شوکه کرد و از نظر تبلیغاتی و ادعاهای حقوق بشری، ضربه سنگینی به رژیم وارد نمود.

۲۷
دولت آشتی ملی



فاجعه آتش سوزی در سینما رکس آبادان، [در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷]، که در اثر آن صدها نفر از مردم بی‌پناه در آتش سوختند[۲] و امام آن را نتیجه خوی درندگی و وحشیگری

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۴، صفحات ۴۳۶ تا ۴۳۷

(۲) عضو ارشد سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران، حادثه آتش سوزی در سینما رکس آبادان را، اینگونه شرح می‌دهد: "... در شب ۱۹ اوت [۲۸ مرداد]، تعداد ۶۰۰ نفر در سینما مشغول تماشای فیلمی [به نام گوزنها] از یک هنرمند مشهور ایرانی بودند، که سینما دستخوش آتش شد. کسی که آتش را در سینما افروخت، همه تماشاگران به استثنای چند نفر را به قتل رساند. یک تحقیق رسمی نشان می‌داد که دیوارهای سالن با بنزین، خیس بوده است و آتش سوزی با یک باطری خودکار ساعتی آغاز شده است. در ورودی و خروجی قفل بوده است و پلیس و ماشین‌ها و تجهیزات آتش نشانی، دیر رسیده‌اند. اکثریت زیادی از ←

رژیم و عمل شاه به وعده‌ای که برای ایجاد "وحشت بزرگ" داده بود، دانستند،[۱] موج تازه‌ای از ناآرامیهای اجتماعی را به همراه آورد؛ موجی که سنگینی تبعات آن جمشید آموزگار را که در سرکوب تظاهرات و اعتراضات مردمی ناتوان شده بود، با خود بُرد و [جعفر]شریف امامی را با سیاست "آشتی ملی" [در ۵ شهریور ۱۳۵۷]، روی کار آورد.

از نظر شاه، شریف امامی که وابسته به یک خانواده روحانی و دارای تجربیات مهمی در سیاست بود، مناسب‌ترین انتخاب برای آرام کردن مردم و ایجاد ارتباط با روحانیت بود. این انتصاب همراه با دستگیری تعدادی از وزراء و کارگزاران رژیم به اتهام فساد و زندانی کردن آنها، شاید چراغ سبز شاه به مخالفان بود.

نخست وزیر جدید هم کوشید با اعلام ضرورت احترام گذاشتن به روحانیون، بازگرداندن تاریخ هجری به جای تاریخ شاهنشاهی[۲] و بستن قمارخانه‌ها، نظر روحانیت را به خود جلب کند و در عین حال با افزایش حقوق کارمندان و دادن وعده‌های عوام فریب به مردم و آزادی نسبی مطبوعات به طوری که برای اولین بار دو روزنامهٔ

↩ مردم که درون سالن مشتعل بوده‌اند، بلافاصله در نتیجهٔ خفگی مرده‌اند و نه به علت سوختن. رقم رسمی کشته شدگان ۳۷۷ نفر اعلام شد که بعدها این رقم به ۴۳۰ نفر افزایش یافت"...

[استمپل، جان‌دی ـ درون انقلاب ایران ـ منوچهر شجاعی ـ تهران رسا ـ ۱۳۷۷ ـ صفحات ۱۶۰، ۱۶۱]

(۱) صحیفه امام، جلد ۳، صفحات ۴۴۵ و ۴۴۶

(۲) در ۲۴ اسفند ماه سال ۱۳۵۴ هجری شمسی ـ سالگرد تولد رضا خان ـ جلسه مشترک مجلس شورای ملی و سنا تشکیل گردید و طرحی از طرف دولت با قید سه فوریت تقدیم مجلسین شد که به تصویب رسید. به موجب این طرح، تاریخ رسمی ایران از هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی با مبداء تشکیل شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ایران و آغاز زمان تاسیس سلسله پادشاهی هخامنشیان توسط کوروش که مقارن با ۵۲۹ قبل از میلاد است، تغییر یافت و به جای سال ۱۳۵۵، سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی رسمیت پیدا کرد و به موجب بخشنامه‌ای رسمی تمام سازمانهای دولتی و ملی موظف شدند در مکتوبات، تاریخ جدید را بکار ببرند. این تقویم با تشکیل کابینه شریف امامی در ۵ شهریور ۱۳۵۷ و هم زمان با اوج‌گیری مبارزات مردم، تغییر کرد و تاریخ هجری شمسی که مصوب ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ بود، مجدداً رسمیت یافت.

کیهان و اطلاعات عکس و خبری از امام را در شمارهٔ فوق‌العاده‌ای [به تاریخ ۷ شهریور ۱۳۵۷] چاپ کردند، بر اوضاع آشفته کشور فایق بیاید.

اما با شناختی که روحانیت و مردم از شریف امامی و رژیم شاه داشتند و با پیام امام مبنی براینکه: "تأسف و تاثر من آن است که دستگاه ظلم، ملت و روحانیون و سیاسیون را مثل اطفالی به حساب آورده‌اند که با یک توپ راضی می‌شوند. ملت ایران باید بداند که هیچ روحانی با دولت ظلم و با اشخاص ستمگر که قرآن و احکام اسلام را به بازی گرفته‌اند، آشتی نمی‌کند و نمی‌تواند بکند. آشتی کردن، مسلط کردن دژخیمان شاه است برجان و ناموس ملت و آن از بالاترین معصیتهای کبیره است که روحانی هر که باشد نمی‌تواند مرتکب شود"،(۱) تصور تسلط شریف امامی دور از ذهن می‌نمود. خصوصاً آنکه با فرا رسیدن روزهای پایانی ماه مبارک رمضان، مبارزه علیه رژیم، شکلی سازمان یافته‌تر و عمومی‌تر به خود گرفت.

۲۸
نماز و راهپیمایی عید فطر



شروع این مرحله جدید، راهپیمایی عظیمی بود که بعد از نماز عید فطر، [در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷]، در قیطریه آغاز شد. پیشنهاد برگزاری این نماز در تپه‌های قیطریه - که آن روزها بیابان صافی بود - از سوی شهید دکتر [محمد] مفتح داده شد. این کار بسیار با ارزش و یک ابتکار تازه بود؛ البته سال قبل هم در همین جا نماز عید فطر بر پا شده بود و آن کار سابقه‌ای برای این نماز پرشکوه‌تر بود. به طوری که دهها هزار نفر از مردم جمع شدند و نماز عید با عظمتی، به امامت شهید مفتح خوانده شد.

تظاهرات منظم و متین نمازگزاران، بعد از اقامه نماز و پیوستن انبوه مردم تهران به آنها، عظمت این حرکت را چندین برابر کرد. این راهپیمایی برای خود ما که آن روزها در

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۳، صفحات ۴۴۹ تا ۴۵۱

زندان بودیم و از خبرها مطلع شدیم و نیز برای ناظران جهانی، غافلگیرانه و غیر قابل باور بود. این کار به کلی نظرها را به سمت این فکر بُرد که مردم ایفاکننده نقش اصلی در مبارزه بر علیه رژیم هستند. خبر برگزاری این نماز و راهپیمایی بسیار عظیم بعد از آن، مانند برق در جای جای ایران پیچید.

هر چند که گروه کثیری از مبارزان از جمله شهید مفتح، در این راهپیمایی از طرف عوامل رژیم مورد ضرب و جرح قرار گرفتند و سپس بازداشت شدند، اما تاثیر تاریخی این حرکت، بر روند اوج‌گیری نهضت، باقی ماند.

۲۹
استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی

▽

یکی از ویژگیهای مهم نهضت اسلامی مردم ما، شعارهای آنها در طول دوران مبارزه است. از همان آغاز که شعار "یا مرگ یا خمینی" در پانزده خرداد ۴۲، داده می‌شد تا روزهای اوج انقلاب که شعار "نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی" در شهر طنین انداخت و حتی در روزهای بعد از آن، همیشه شعارهای مردم ساده و روان و برخاسته از روحیه اسلامی و انقلابی آنها و متناسب با زمان و موقعیت مبارزه بود.

خصوصیت این شعارها این بود که جمع متشکل و یا گروهی خاص برای ساختن آنها و مطرح کردنشان وجود نداشت، بلکه این خود مردم بودند که این شعارها را یا از میان اظهارات شخصیتهای مبارز و بخصوص پیامها و سخنرانی‌های امام می‌گرفتند و یا خودشان با آن طبع ایرانی و شرقی که داشتند، آنها را می‌ساختند و با صدای رسا در تظاهرات و راهپیمایی‌ها فریاد می‌کردند.

یکی از مهمترین این شعارها، شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" بود، که مردم آن را از میان سخنان امام، گرفته بودند. ایشان در همان روزهای آغازین اوج‌گیری دوباره نهضت [در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۶]، طی پیامی به دانشجویان فرمودند: "سرلوحه هدفتان اسلام و احکام عدالتپرور آن باشد و ناچار بدون حکومت اسلامی عدالتخواه،

رسیدن به این هدف محال است. تولا و تبرا دو اصل اساسی اسلام است، باید با حکومت عدل موافق و به حاکم عادل دل ببندید و از رژیم غیراسلام و غیراسلامی که در رأس آن رژیم منحط پهلوی است، تبرا کنید و با کمال صراحت مخالفت خود را اظهار و در سرنگون کردن آن کوشا باشید و در غیر این صورت، روی استقلال و آزادی را نمی‌بینید"(۱) و بعدها هم در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایشان تاکید می‌کردند: "کمال مطلوب ما ایجاد یک دولت و حکومت اسلامی است"(۲) و در تشریح مشخصات این حکومت می‌فرمودند: "با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می‌شود. در این جمهوری یک مجلس ملی، مرکب از منتخبین واقعی مردم، امور مملکت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم ـ خصوصاً اقلیتهای مذهبی ـ محترم بوده و رعایت خواهد شد. با احترام متقابل نسبت به کشورهای خارجی عمل می‌شود. نه به کسی ظلم می‌کنیم و نه زیر بار ظلم می‌رویم. کشور در حال حاضر ورشکست شده است و همه چیز از بین رفته است. با استقرار جمهوری اسلامی ساختمان واقعی و حقیقی کشور شروع خواهد شد"(۳) و می‌افزودند: "حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم(ص) و امام علی‌علیه‌السلام، الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید".(۴)

همین اشارات امام کافی بود که مردم مومن و انقلابی، با سردادن این شعار در تظاهرات و راهپیمایی‌ها، اشتیاق خود را به استقرار جمهوری اسلامی اعلام کنند و با این کار، راه آینده انقلاب را نشان دهند.

به هر حال این شعار، یکی از مهمترین و ماندگارترین شعارهای دوران انقلاب بود که امام بیان آن را رفراندومی مردمی در خلع نظام سلطنتی می‌دانستند.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۳، ص ۳۲۲

(۲) صحیفه امام، جلد ۳، ص ۳۷۲

(۳) صحیفه امام، جلد ۴، ص ۲۴۴

(۴) صحیفه امام، جلد ۴، ص ۳۳۴

۳۰

۱۷ شهریور؛ جمعه خونین

∇

با حرکت گسترده روز عید فطر، راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردمی، شکل دیگری گرفت. از یک سو مردم، یکپارچه و متحدتر شده و هر روز اعتراضات خیابانی را گسترش می‌دادند و از سوی دیگر، رژیم برای جلوگیری از شعله‌ور شدن بیشتر اعتراضات مردمی، گاهی حرکتهای سیاسی و گاهی سرکوب نظامی مردم را در دستور کار خود قرار می‌داد.

در تظاهرات ۱۶ شهریور که علی رغم اعلام ممنوعیت تظاهرات توسط دولت شریف امامی و سه روز بعد از راهپیمایی عید فطر، برگزار شد، شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" که تبلور خواست واقعی مردم بود و شعار "مرگ بر شاه" با گستردگی بی‌سابقه‌ای مطرح شد، به طوری که رژیم در اوج ناامیدی، خود را ملزم به جستجوی راهکاری برای مقابله با مردم دید.

در این شرایط، روز ۱۷ شهریور، فرا رسید. برای این روز، تظاهرات عظیمی به صورت خودجوش، از طرف مردم در میدان ژالهٔ [شهدا] تهران، اعلام شد، اما رژیم دیگر قدرت تحمل چنین حرکت گسترده‌ای را نداشت، بنابراین با اعلام حکومت نظامی به مقابله با آن پرداخت. صدها نیروی نظامی و کماندو با وسایل مدرن ضد شورش به دستور مقامات بالا بی‌رحمانه به جان مردم بی‌اطلاع از اعلام حکومت نظامی، افتادند و با پیشرفته‌ترین سلاحها، تظاهر کنندگان را به رگبار گلوله بستند. در نتیجهٔ این عملیات سبعانه، به گفته مقامات رسمی رژیم ۸۷ نفر شهید و ۲۰۵ نفر زخمی شدند؛ این در حالی بود خبرهایی که به ما می‌رسید، تعداد شهدا و مجروحین این روز را بسیار بیش از اینها نشان می‌داد.

با این قساوت رژیم، فضای ایران عوض شد و انقلاب با حادثه ۱۷ شهریور که "جمعهٔ خونین" نام گرفت، شکل جدیدی پیدا کرد و بخصوص که اطلاعات موثقی به دست آمد که رژیم عمداً اعلان حکومت نظامی را که می‌توانست روز قبل انجام دهد تا ساعاتی قبل

از شروع تجمع مردم به تاخیر انداخت و این باعث شد که جمع زیادی از مردم به صحنه بیایند و سپس در برخورد با مردم نهایت قساوت به کار رفت تا آنجا که انبوه مردم را تا کوچه‌های بن‌بست تعقیب می‌کردند و آنها را به گلوله می‌بستند. قساوت جلادان به حدی بود که مردم باور نداشتند که ماموران ایرانی با هموطنان و هم کیشان خود چنین رفتاری داشته باشند و به همین جهت خبر حضور جلادان اسرائیلی که به کمک رژیم شاه آمده بودند، در بین مردم پذیرفته شده بود.

پخش جزئیات این جنایت رژیم در بین زندانیان سیاسی همه را بهت زده کرد و تحلیل‌ها را تغییر داد و سمت نگاهها به این حرکت عظیم، عوض شد. ما تا آن روز به این حرکت مردمی، نهضت می‌گفتیم. اصلاً اسمش در بین ما نهضت روحانیت بود، اما از آن به بعد واژه "انقلاب" رایج شد.

در این روزها، وقوع زلزلهٔ ناگوار طبس [در ۲۵ شهریور ۱۳۵۷]، هزاران نفر کشته و زخمی برجای گذارد و بهانه‌ای شد در دست رژیم شاه که با استفاده از آن افکار عمومی مردم را از مبارزه برعلیه شاه، منحرف سازد، که هشدار به موقع امام مبنی براینکه: "ملت مسلمان ایران، بیدار باشید و زلزله و سیل و سایر عوامل، شما را از مسیر خود منحرف نکند و به تبلیغات اغفال کننده دستگاه شاه گوش ندهید و نهضت اسلامی را ادامه دهید و تا بر چیده شدن دستگاه قلدری و استبداد، از قیام خود دست نکشید"(۱) و تاکید ایشان برای کمک و یاری رسانی مردم به زلزله زدگان بدون توجه به دولت، این امکان را از دولت گرفت و به ویژه وقتی مردم با سهل‌انگاری، کم کاری و بی‌توجهی مسئولان رژیم نسبت به مصیبت دیدگان این حادثه روبرو شدند و اقدامات محدود آنها را هم تبلیغاتی و نمایشی دیدند، بر خشم و انزجارشان از رژیم شاه افزوده شد.

امداد رسانی‌های مردمی که بیشتر از طریق مساجد و روحانیون مناطق صورت می‌گرفت، روح همبستگی را در میان مردم بیشتر ساخت و دوری و نفرت مردم از رژیم شاه را نیز، چندین برابر کرد.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۳، صفحات ۴۷۴ و ۴۷۵



تهران -۱۷ شهریور ۱۳۵۷: جمعه خونین



خراسان -۲۵ شهریور ۱۳۵۷: زلزله طبس

۳۱
نظام اسلامی

∇

در سال آخر زندان که مبارزات اسلامی در سراسر ایران اوج گرفته بود و نیروهای مذهبی پیشتاز و صحنه‌گردان مبارزات بودند و نقش ملی‌گراها و کمونیستها و التقاطیون در مبارزات بسیار ناچیز بود و توده خلق که معمولاً تکیه‌گاه بحث‌های آنها بود، برمحور امام و روحانیت می‌چرخیدند، نیروهای غیرمذهبی عملاً به ناکارائی تحلیل‌های خود پی برده بودند و کم کم جهت بحث‌هایشان را عوض کردند و به چگونگی محتوای نظام اسلامی که شکل‌گیری آن بیشتر از گذشته مدنظر شده بود، متوجه ساختند.

کمونیست‌ها الگوی عملی حکومت مورد نظرشان را چین و یا شوروی یا کوبا و یا آلبانی معرفی می‌کردند و ملی‌گراها به چند سال دولت دکتر مصدق تکیه می‌کردند و التقاطی‌ها هم علاوه برساخته‌های ذهنی و آرمانی خودشان، به مخلوطی از حکومت علی(ع) و مائو یا کاسترو اشاره داشتند.

آنها در حالی که از ما می‌خواستند الگوی حکومت اسلامی مورد نظر امام و روحانیت را مطرح کنیم، در محافل خاص خود مدعی بودند که مذهبی‌ها به تجدید خلافت و یا حاکمیت مسجد، شبیه حاکمیت کلیسا در قرون وسطی، می‌اندیشند و با چنین ادعایی طبعاً اشکالات وسیعی را با ذکر مواردی از سوء عملکرد خلفا و کلیسا، در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و علمی، ردیف می‌کردند و در عین حال شبهاتی نیز در موضوع‌های مختلف از جمله در مبداء و معاد، احکام قضایی اسلام، جایگاه و حقوق زنان و اقلیت‌ها، بانکداری، ارتداد، قصاص، جهاد و عبادات و ... مطرح می‌کردند.

ما البته الگو و نمونه عملی از حکومت اسلامی متناسب با زمان نداشتیم که ارائه دهیم، ولی با اطلاع از مبانی و منابع اسلامی و با استفاده از اصل اجتهاد پویا، بسیاری از شبهات سطحی آنان را پاسخ می‌دادیم بحث‌های ولایت فقیه امام و این نظر ما که شکل حکومت در اسلام به پادشاهی یا جمهوری یا پارلمانی یا خلافت ارثی محدود نیست و می‌تواند با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی هر کشور و نظر مردم، یکی از آنها و یا

نظام اسلامی

در سال‌های آخر زندگانی که مباحثات اسلامی در میان اسلام‌گرایان اوج گرفته بود و نیروهای مذهبی بیش از همه گرایان [illegible]
به اثبات برسانند و نفی تلقی گرایش‌ها و گروه‌ها و التقاط‌طلبی‌ها در مباحثات بسیار رایج بود و نیز در حلقه
که عموماً نگاه کتاب‌ها [illegible] آنچه بود در محور امام و در دو جانب مستحضر شده‌اند آنها علاوه بر نگاه تاریخ تحلیل‌های
در نتیجه [illegible] پیدا کرده و کم‌کم کتاب‌ها جهت خود را عوض کرد به محتوای نظام اسلامی که شکل‌گیری آن بیشتر از
گذشته مد نظر شده بود پرداختند.

کتاب‌ها و الگوی عملی حکومت [illegible] نظرات و رجحیت باشد [illegible] [illegible] [illegible] و دیگر گرایش‌ها
به چه سال [illegible] ذکر مصداق [illegible] و التقاط‌طلبی‌ها [illegible] در حکومت علی و [illegible] اشاره
در نشست علاوه بر ساختارهای [illegible] و ارتباط خویش

از ما [illegible] دانسته که محتوا و الگوی حکومت اسلامی مورد نظر امام و در دو جانب [illegible] سطح [illegible]
در [illegible] قضیه [illegible] سطح [illegible] که به مدیریت [illegible] که به خلافت [illegible] اندیشه [illegible] مسئله [illegible] حاکمیت
[illegible] و [illegible] طبیعتاً [illegible] طرح اشکالات با ذکر موارد [illegible] علاوه
خلق و [illegible] در [illegible] [illegible]
در الیاف [illegible] [illegible] مدیریتی و علمی و جایگاه خلق در دو [illegible] قسم مدیریتی در [illegible]
[illegible] [illegible] که [illegible] و [illegible] حق [illegible] جایگاه زنان و اهلیت‌ها و [illegible] دارند [illegible]
و [illegible] و [illegible] در [illegible] ... سطح [illegible]

ما البته الگو و نمونه‌ی عملی از حکومت اسلامی [illegible] را ارائه دهیم ولی با اطلاع
از مبانی و مسائل اسلامی و با استفاده از احصای اصولی [illegible] بسیار از [illegible] سطحی [illegible]
[illegible] و با توجه به [illegible] حق [illegible] مطالب [illegible] و [illegible] در [illegible]
ثبت نشده.

بحث‌های ولایت فقیه امام و با محوریت [illegible] سالاری در مدیریت کشور و محدوده مشورت شکل حکومت
در اسلام به پادشاهی یا جمهوری یا [illegible] یا خلافت و [illegible] [illegible] در اسلام [illegible]
به [illegible] [illegible] مدیریتی و نظام [illegible] [illegible] بودن [illegible] و دیگر [illegible] تشکیل
حکومت در اسلام [illegible] [illegible] [illegible]...

ترکیبی از آنها، اجرا شود، کمک زیادی به رفع شبهه های مطرح شده در بخش مدیریتی و نظام سیاسی آینده می‌کرد. همچنین تکیه ما بر نقش عقل و تجربه در انتخاب شکل حکومت در اسلام و نیز وجود اصل بیعت و اصل مشورت در قرآن و سابقهٔ عملی آن از زمان پیغمبر(ص) و ائمه، و بسیاری از اینگونه موارد، کار استدلال را برای ما آسان‌تر می‌کرد.

در بُعد عدالت اجتماعی و مبارزه با تبعیض سیاسی و فرهنگی و مدیریتی و اقتصادیی و آموزشی هم دست ما پُرتر از دستهای آنها بود، چون در الگوهای عملی آنها موارد فراوانی از بی‌عدالتی قابل احصا بود ولی ما بیشتر به اصول عقیدتی یا فقهی مورد قبول دانشمندان اسلامی تکیه می‌کردیم که راه را برای کسانی که بخواهند عادلانه عمل کنند باز می‌گذارد و جلو ستمگران را می‌گیرد و در مورد حدود مالکیت و روابط کارگر وکارفرما و سهم سرمایه و منابع طبیعی و نقش دولت و مردم هم معمولاً آنها دستشان خالی بود و ما در متن قرآن و نهج‌البلاغه و فقه مطالب قانع کننده خوبی داشتیم.

به هر حال در آن گفتگوها، با توجه به باز بودن فضای بحث، مطالب جالبی نیز ردوبدل می‌شد. حیف که آن مطلب در جائی ثبت نشده است که اگر چنین می‌شد امروز ما منبع قابل توجه‌ایی از پرسشها و پاسخ‌های سیاسی و دینی داشتیم، که می‌توانست مورد استفاده جوانان قرار گیرد.

۳۲
بحث‌های فکری در زندان



با اوج‌گیری نهضت، رفته رفته، در داخل زندان‌ها هم مسائل جدید، موضوع بحث و درگیریِ فکری شد. خصوصاً در زندانی که ما بودیم و با وجود افرادی از مارکسیست‌ها، توده‌ای‌ها، التقاطی‌ها و ملی‌گراها، که بعضی از آنها در گروه خودشان مرجع بودند، به طور طبیعی این بحث‌ها، به طور جدی‌تر دنبال می‌شد.

بحث‌ها در زمینه‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی و شیوه‌های مبارزه و پیش‌بینی‌ها

برای آینده مبارزه بود و برای انجام آن هم معمولا یا عصرها در حیاط زندان دو نفر دو نفر قدم می‌زدیم و مباحثه می‌کردیم و یا شبها در جمعِ هم‌بندی‌ها، به گفتگو می‌نشستیم.

در همین زمینه‌ها من چند روزی با آقای ابراهیم ذاکری از نیروهای نسبتاً باسواد و اصلی مجاهدین خلق مذاکره داشتم. او پس از یک دوره زندان طولانی و پشت سرگذاردن حبس انفرادی و تحمل زجرها، ظاهراً توانسته بود، بازجوها را با ذکر اشکالات راه و افکار مجاهدین قانع کند که از آنها بریده است. البته ما را هم فریب داده بود و ما مطمئن شده بودیم که او از انحراف التقاط، نجات یافته است، شاید به همین خاطر، ساعتها وقت خود را صرف توضیح اصول فکری و شبهاتی که او مطرح می‌کرد، نمودم. در مسائل آفرینش، اقتصاد اسلامی، نوع حکومت مورد قبول اسلام و نقش روحانیت و نقش امام خمینی شبهات و پرسشهایی داشت، که من تلاش کردم، پاسخ‌های مناسبی به آنها بدهم تا آنجا که او در آن مقطع، که شاید صادق هم بود، تا حدودی قانع شد. هر چند که بعدها پس از آزادی از زندان و مشاهده توسعه وسیع سازمان منافقین دوباره به آنها پیوست و به همان راه التقاط و انحراف رفت.

به هر حال یکی از مهمترین بحث‌هائی که مطرح بود و تا حدودی جنبهٔ ایدئولوژیک داشت، بحث طبقهٔ کارگر و نقش و موضعِ آن بود. آنها بر پایهٔ مسلم پنداشتن ماتریالیسم تاریخی که فکر اکثریت نیروهای مبارز چپ را به خود جلب کرده بود، معتقد بودند که شرط پیروزیِ انقلابِ در همه جا تشدید تضادها و پیدایش بحران در اوج این تضاد است. در واقع مخلوطی از مبانی فلسفی و اجتماعی و نتیجه‌گیری‌های ناقص، آنها را قانع کرده بود که راه انقلاب منحصراً از طریق تضاد طبقه کارگر و کارفرما می‌گذرد و می‌گفتند باید طبقهٔ کارگر با طبقهٔ کارفرمای حاکم، درگیر شود تا انقلاب بوجود بیاید و چون در ایران هنوز تا صنعتی شدن فاصله وجود دارد و طبقه کارگر شکل نگرفته است، زمینه چنین تضاد وسیعی را موجود نمی‌دانستند و می‌گفتند در کشور زمینهٔ انقلاب نیست به همین دلیل به وقوع انقلاب اصلاً امیدی نداشتند. البته تصور می‌کردند که طبقه کارگر هم با آنهاست و اگر آنها بخواهند حتماً این قشر زحمتکش آنها را همراهی می‌کنند و بر همین اساس مدعی بودند که روحانیت در تقسیم‌بندی اجتماعی در بخش خورده بورژواها

قرار دارد و وابسته به بازار است و نمی‌تواند هماهنگ با مطالبات قشر کارگر حرکت کند و در مسیر تکامل مبارزه در راه می‌ماند.

آنها نمی‌توانستند درک کنند که طبقهٔ کارگرِ مسلمان با طبقهٔ کارگر در محیط‌هایی که برآن اندیشه و بینش مادی حاکم است، متفاوت است. حرف ما به آنها این بود که همین حالا سربازگیریِ امام از طبقهٔ کارگر بیشتر از شماست و اگر طبقهٔ کارگر بر سر دوراهی قرار بگیرد که یک‌سو دعوتِ امام و در سوی مقابل دعوتِ شما باشد، طبقهٔ کارگر حتماً به دعوتِ امام پاسخ مثبت خواهد داد. و تاکیدمان این بود که اگر به محیط آزادی برسیم، طبقهٔ کارگر به سمت روحانیت گرایش پیدا می‌کند و با شما هم‌سو نخواهد شد. اما آن‌ها امید دیگری داشتند. بالاخره قانع نمی‌شدند. ماتریالیسم تاریخی و دیالک‌تیک اصلِ مسلمِ خدشه ناپذیرشان بود.

رویدادهای روزهای بعد، روشنگر درستی منطق ما بود. به وضوح می‌دیدیم که تودهٔ مردم به صحنه آمده‌اند و محور حرکتشان هم، امام خمینی است.

۳۳

حکومت نظامی و مردم



رژیم برای اینکه مردم را بترساند و در ادامه همان سیاست کشتار و ارعاب، در سحرگاه ۱۷ شهریور، در تهران و شهرهای قم، تبریز، اصفهان، شیراز، جهرم، کازرون، قزوین، کرج، اهواز و آبادان، برای مدت شش ماه، حکومت نظامی اعلام کرد. اعلام حکومت نظامی خود مسایلی داشت. هم برای اربابهای رژیم سخت بود که به این سرعت از ادعای حقوق بشر و حمایت از آزادی‌های اجتماعی مردم دست بردارند و هم خود رژیم و دولت تازه کار شریف امامی ـ که مدعی فضای باز سیاسی بود ـ چنین کاری را مناسب نمی‌دید؛ اما با توجه به مجموعه شرایطی که به وجود آمده بود، ترجیح دادند که برای سرکوب مردم اقدام نظامی بکنند، ولی از همان نخستین روز و با حادثهٔ خونین ۱۷ شهریور، شرایط کاملاً عوض شد. بسیاری از مردم، تصمیم به مقابله با برخوردهای

خشن رژیم گرفتند؛ کاری که در نتیجه آن یک عده شهید می‌شدند و با این شهادت‌ها، دوباره موج جدیدی از راهپیمایی‌های اعتراضی مردم، در شهرها به وجود می‌آمد و کار را باز هم بر رژیم سخت‌تر و عرصه را تنگ‌تر می‌کرد.

نکته جالب در این ایام این است که مردم از قساوت رژیم و اِعمال حکومت نظامی، هراسی به خود راه ندادند و همچنان به اعتراضات خیابانی خود ادامه دادند. در واقع رژیم نتوانست از حکومت نظامی، نتیجه دلخواه را کسب کند.

۳۴
زنان در میدان مبارزه

∇

رژیم پهلوی مدعی احیای حقوق زنان بود و از زمان غائله کشف حجاب در زمان رضاخان به بعد، همواره تبلیغات وسیعی در این زمینه می‌کرد و حتی با حضور نمایشی چند نفر از زنان در مجالس شورا و سنا و هیات دولت و تشکیل سازمانها و بنیادهای وابسته به زنان، تلاش می‌نمود که این ادعا را، به اثبات برساند.

اما در واقع قصد اصلی رژیم، متلاشی کردن تاروپود خانواده و گسترش آزادی‌های ضداخلاقی و ضد مذهبی و نابود کردن کرامت و مقام والای زنان بود و این نیز با این هدف پیگیری می‌شد که این قشر از جامعه را از اندیشیدن به مسائل و مشکلات جامعه باز دارد و آنها را از گردونه مبارزه با رژیم دور سازد.

این تلاش رژیم، در سالهای آخر حکومت محمدرضا، گسترده‌تر و چشمگیرتر بود تا جایی که رژیم به نوعی مطمئن شده بود که جامعه زنان را پشتیبان حکومت ساخته و سایر نیروهای مبارز و مخالف را به واسطه آنها تحت کنترل دارد. ولی ما می‌دانستیم که زنان جامعه ما به مانند مردان دارای تفکر آزادی‌خواهی و ضداستکباری و عمدتاً اسلامی هستند و آمادگی شرکت در مبارزه را دارند و در مجالس عمومی مذهبی و دانشگاهی حضور آنان را مشاهده می‌کردیم.

در چنین شرایطی، به حضور و نقش تاثیر گذار زنان در تظاهرات و راهپیمایی‌های

ضدرژیم، کمتر توجه می‌شد. اما حضور گسترده زنان مسلمان با چادرهای مشکی و یا مانتوهای بلند و پا به پای مردان در راهپیمایی و تظاهرات عظیم روز عید فطر و ادامهٔ این حضور در تظاهرات بعدی که با متانت و اظهار شهامت و شهادت جمعی از آنان به همراه کودکانشان در فاجعه ۱۷ شهریور و حوادث بعدی، توأم بود، نگاهها را به سوی این بخش تاثیر گذار، متوجه ساخت.

امام در پیامی به مناسبت چهلم شهدای ۱۷ شهریور ضمن اعلام عزای عمومی در این روز، به این مسأله اشاره کردند و فرمودند: "ملت بزرگ ایران! تاریخ ایران، بلکه تاریخ جهان، نهضتی چون نهضت شما به یاد ندارد و قیام همگانی چون قیام شما آزادگان را پشت سر نگذاشته است. امروز نونهالان هفت ـ هشت ساله دبستانهای ما فدایی می‌دهند و در راه اسلام عزیز و کشور، خون نثار می‌کنند. شما در چه تاریخی چنین دیده‌اید؟ امروز زنهای شیردل، طفل خود را در آغوش کشیده و به میدان مسلسل و تانک دژخیمان رژیم می‌روند. در کدام تاریخ چنین مردانگی و فداکاری از زنان ثبت شده است؟ امروز غریو "مرگ برشاه" از دل طفل دبستانی تا پیران بیمارستانی، مجال را بر رژیم منحط پهلوی چنان تنگ نموده و اعصاب شاه را آنسان خرد کرده که دست از پا نشناخته و تسکین خاطر خود را با خون کودکان و جوانان ما بیمه می‌کند".(۱)

این اشارات و تاکیدات امام بر حضور زنان در میدان مبارزه با رژیم، که در بیشتر اعلامیه‌های ایشان دیده می‌شد، علاوه برآنکه شناخت عمیق رهبری نهضت را از نقش و تاثیر زنان مسلمان در مبارزه، به همگان نشان می‌داد، باعث گردید آن تبلیغات رژیم و ادعاهای پوچ آنها، بی‌اثر گردد و وحدت اجتماعی عظیمی در خانواده‌ها و در جامعه ایجاد شود.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۳، صفحات ۵۱۱ تا ۵۱۳

۳۵
بحث‌ها و مشاورت‌های دسته‌جمعی در زندان



در این مقطع من و جمع دوستان‌مان اخبار و اطلاعات فراوانی را از طریق رسانه‌های مختلف و به ویژه توسط ملاقاتی‌ها به دست می‌آوردیم و با توجه به فرصت کافی که داشتیم، این اطلاعات را جمع‌بندی و پیرامون آن به مذاکره و مشاوره می‌پرداختیم. با دوستان خارج از زندان هم که دست‌اندرکار هدایت مبارزات بودند، خطوط ارتباطی متعددی برقرار کرده بودیم، که با استفاده از آنها بخشی از اقدامات با نظر و خواست جمع زندانی ما، انجام می‌شد.

همزمان با آن، مذاکره و گاهی مشاجراتی هم با افراد موثر سایر گروههای زندانی در زمینهٔ چگونگی پیشبرد انقلاب داشتیم. بعضی از آنها شیوهٔ مبارزه امام با رژیم را مورد انتقاد قرار می‌دادند و از ایشان انتظار حمایت از مبارزه مسلحانه داشتند. برخی نیز از حاکمیت اندیشه و فکر امام و روحانیت بر فضای مبارزه و انقلاب ناراحت بودند و با تحلیلهای مارکسیستی این مدیریت را موقتی می‌دانستند و به آینده حاکمیت افکار خود، دل خوش کرده بودند.

در این میان یکی از فواید حضور جمع دوستان عالم و اندیشمند ما در زندان، علاوه برانجام مذاکره و مشاوره در مورد هدایت مبارزات، پیگیری بحث‌های دسته جمعی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فقهی و ... بود. به این صورت که یکی از علما مطلبی راکه بررسی و آماده کرده بود، در جمع مطرح می‌کرد و سپس دیگران نظر خود را می‌دادند و بحث تا آخر با حوصله و دقت پیگیری می‌شد. نتایج این جلسات در مباحثه‌های هر یک از ما با متفکران جریانهای دیگر در زندان، خیلی موثر و کارساز بود و بعدها هم جای پای حاصل از این مباحثه‌ها، در تصمیمات مراکز تصمیم‌گیر بعد از پیروزی انقلاب از جمله در شورای انقلاب، مجلس خبرگان تدوین کننده قانون اساسی، شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و حتی در مصوبات مجلس شورای اسلامی و در اعلان مواضع صاحب نظران اسلامی، به خوبی قابل مشاهده بود. موارد زیادی از آن نظریه‌ها مثلاً در

زمینه بانکداری اسلامی، مالکیت زمین و معادن و ... در دوران شکل‌گیری نظام اسلامی‌مان تبلور عینی یافت.

فکر می‌کنم آن بحث‌ها و جمع‌بندی‌ها در آن دوران زندان، تاثیر زیادی نیز برافکار حکومتی من گذاشت حتی بحثهایی که من تحت عنوان "عدالت اجتماعی"، در خطبه‌های نماز جمعه تهران داشتم[۱] و درسهایی که به عنوان "مواضع حزب"، برای اعضای حزب جمهوری اسلامی مطرح کردم، به طور حتم تحت تأثیر همان مباحث دسته‌جمعی است.

۳۶
مصر و قرار داد کمپ دیوید

∇

در همین شرایط اگر به بیرون از ایران نگاه کنیم، می‌بینیم حوادث و رویدادهای مهمی رژیم ایران و آمریکایی‌ها را، که حامی اصلی رژیم بود، متوجه خود کرده بود. یکی از مهمترین این رویدادها مذاکرات صلح مصر و اسرائیل بود که با میانجی‌گری رئیس جمهور آمریکا، میان انورسادات و مناخیم بگین در منطقه کمپ دیوید آمریکا، در جریان بود. که سرانجام هم با توافق طرفین قرار داد سازش بین آنها [در ۲۶ شهریور ۱۳۵۷]، به امضا رسید.

در نتیجه این قرارداد که به شدت از سوی فلسطینی‌ها و سران پیشرو عرب مورد مخالفت قرار گرفت، بعد از سالها، انقلاب فلسطین از تحرک به رکود کشانیده شد.

---

(۱) آقای هاشمی رفسنجانی از سال ۱۳۶۰ به بعد، به عنوان امام جمعه موقت تهران، اقدام به اقامهٔ نمازجمعه نموده‌اند و دفترنشرمعارف‌انقلاب نیز تاکنون ده جلد از مجموعه خطبه‌های آن نمازها را به زیور طبع آراسته است.

بحث "عدالت اجتماعی" که در اینجا به آن اشاره شده، یکی از مهمترین مباحث خطبه‌های نماز ایشان در طی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ بوده است.

آن قرار داد، بسیاری از انقلابیون ایرانی را، سرخورده کرد. ما در بند یک زندان اوین، منظرهٔ نفرت بار امضای این توافقنامه را که موجب خوشحالی صهیونیستها و جامیان آنها شده بود، از تلویزیون رژیم که با آب و تاب خاصی منتشر می‌شد، دیدیم، حقیقتاً ناراحت و خشمناک شدیم. قبلاً برای ما قابل باور نبود که همرزم و جانشین جمال عبدالناصر، به این زودی مبتلا به چنین چرخش سریع و ذلیلانه‌ای شود؛ هر چند که آن ناراحتی‌ها، به خشم مردم ما نسبت به رژیم شاه، کمک بسیاری کرد.

این مسأله و موضوع ناپدید شدن امام موسی‌صدر رهبر شیعیان لبنان -که چند روز قبل از امضای این توافقنامهٔ سازش به لیبی سفر کرده بود و در آنجا به طرز مرموزی [در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۵۷] به همراه دو نفر از همراهانش ناپدید شده بود(۱) - از جمله مسائل مطرح و در عین حال ناراحت کننده برای امام، ما و دوستان همفکرمان در زندان بود.

۳۷
امام و پایان دورهٔ تبعید



در همین زمان است که رژیم عراق ابتدا امام را از مداخله در امور سیاسی منع می‌کند و سپس براساس مذاکره و توافق با رژیم پهلوی، بیت شریف امام در نجف اشرف را، [در دوم مهر ۱۳۵۷] به محاصره می‌گیرد.(۲)

---

(۱) در این ارتباط امام خمینی(ره) در نامه‌های جداگانه‌ای به آقایان یاسرعرفات، رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین، حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه و معمرقذافی، رئیس جمهور لیبی، نسبت به مفقود شدن امام موسی‌صدر، اظهار نگرانی می‌کنند و از آنها می‌خواهند که مسأله را پیگیری کنند و ایشان را از محل اقامت و سلامتی آقای صدر مطلع نمایند.

[صحیفه امام، جلد ۳، صفحات ۴۵۸ و ۴۷۹ و جلد ۴، صفحه ۴۵]

(۲) در مسافرت معاون اطلاعات خارجی ساواک به بغداد و ملاقات وی با سعدون‌شاکر رئیس سازمان

رژیم می‌خواست با همکاری دولت عراق، امام را در همان محل تبعید، محدود نماید و رابطه ایشان را با بیرون قطع کند؛ اما پخش این خبر در ایران، تبعات ناگواری برای رژیم شاه داشت و حتی دولت عراق هم از طرف شیعیان و مراجع تقلید در عراق به شدت تحت فشار قرار گرفت. در واقع دولت عراق هم جرات نمی‌کرد، امام را محدود بکند؛ چون امام در دورهٔ تبعیدشان محبوبیت زیادی در خود عراق پیدا کرده بودند و در شرایط جدید، عکس‌العمل مردم ایران و عراق و سایر علاقمندان امام در کشورهای دیگر هم می‌توانست، برای هر دو رژیم مشکل ساز باشد. همین امر آنها را به صرفنظر کردن از این طرح وادار ساخت.

استخبارات عراق در ۱۰ مهر ۱۳۵۷، پس از طرح درخواست اعمال فشار و محدود کردن امام از سوی مقام ایرانی، مقام عراقی ضمن بیان نکاتی و با گله از ایران، تصریح می‌کند که اقداماتی از این قبیل بی‌ثمر است و با اعتراف به عزم راسخ امام می‌گوید: "... ما شروع کردیم روی [آیت الله] خمینی کار جدی بکنیم به او اخطار کردیم که فعالیت نکند [اما او] گوش نکرد. نامه اخیر تیمسار مقدم [رئیس ساواک]، که رسید، من شخصاً با او در منزلش ملاقات کردم و خیلی جدی با او حرف زدم و صریحاً دو مساله را روبه روی او قرار دادم که یا خودش را کاملاً از فعالیت [سیاسی] کنار بکشد یا اینکه ما خودمان مستقیماً او را وادار به سکوت می‌کنیم و راه سومی هم از نظر ما وجود ندارد. [من] صریحاً با او حرف زدم و او هم صریحاً جواب داد. او گفت که هیچ وقت از نظریات سیاسی خود عدول و نزول نخواهد کرد و اگر دولت عراق مانع او شود، او عراق را ترک خواهد کرد و در جای دیگری به فعالیت خواهد پرداخت".

همچنین در بخشی از گزارش ساواک از این ملاقات نیز آمده است: ".. مذاکراتی به مدت ۳/۵ ساعت با سعدون شاکر به عمل آمد که موارد زیر قابل توجه بود: [...] سعدون شاکر با [آیت‌الله] خمینی ملاقاتهایی کرده و او را فردی سر سخت و مصمم در تعقیب نقشه‌های خود می‌داند و عقیده دارد که او به هیچ وجه از تعقیب هدفهای خود انصراف حاصل نمی‌کند. [آیت‌الله] خمینی، در مقابل تذکرات او که تکلیف کرده بود فعالیت سیاسی را ترک کند گفته: "من هم اهل سیاست هستم و هم مذهبی، هیچ وقت از نظریات سیاسی خود عدول و نزول نخواهم کرد"

[روزشمار انقلاب‌اسلامی، جلد ششم، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صفحات ۱۳۳ و ۱۳۴]

اما تصمیم امام برای خروج از عراق و احتمال آمدن ایشان به ایران، به ناگهان شوکی سنگین به رژیم وارد نمود. با این شرایط که در ایران پیش آمده بود، رژیم نمی‌توانست امام را در ایران بپذیرد. اگر امام به ایران می‌آمدند، ممکن بود همه چیز را آب ببرد. به همین دلیل رژیم از یک طرف با دولت عراق وارد مذاکره شد و از آنها خواست که اجازه خروج به امام را برای مدتی ندهند و از طرف دیگر دستگیری و انتقال امام به یک پادگان نظامی را، در صورت آمدن امام به ایران، در دستور کار قرار داد.[۱] در این شرایط که

(۱) بحث آمدن امام به ایران به عنوان موضع اصلی جلسه مورخ ۹ مهر ۱۳۵۷ شورای امنیت ملی رژیم شاه بوده که با حضور جعفر شریف امامی (نخست وزیر)، منوچهر آزمون (وزیر مشاور در امور اجرایی)، ارتشبد غلامعلی اویسی (فرماندار نظامی تهران)، ارتشبد غلامرضا ازهاری (رئیس ستاد ارتش)، ارتشبد عباس قره‌باغی (وزیر کشور)، سپهبد ناصر مقدم (رئیس ساواک) و چند نفر از وزرای دیگر تشکیل شده است.

در این جلسه، رئیس ساواک پس از طرح گزارش مذاکره با دولت عراق، به مسأله احتمال تصمیم امام برای خروج از عراق اشاره می‌کند و می‌گوید: "... اما نکته اساسی در این مورد آن است که این شخص بعد از خروج از عراق به کجا خواهد رفت. یک بررسی‌هایی شده در اینجا، که ممکن است به سوریه برود و ممکن است برود به کویت. یا ممکن است به اروپا و آمریکا (به هر حال) به جایی می‌رود که دسترسی به ایرانیها داشته باشد.... در صورت وقوع هر یک از شقوق مورد اشاره، مسائلی در رابطه با امنیت ملی ایران قابل پیش بینی است، [اما] در صورتی که [امام]خمینی تصمیم به مسافرت و اقامت در ایران بگیرد، آزادی او... حتی برای یک روز هم به مصلحت نیست..."همچنین وزیر مشاور در امور اجرایی به بحث ضرورت مذاکره و سازش اشاره می‌کند و می‌گوید: "... در سخت‌ترین شرایط هم یک راه دیگر وجود دارد، آن راه‌کنار آمدن است.... به هر حال مشکلی بنام (آیت‌الله) خمینی است، که باید حتماً بررسی شود... این را فراموش نکنید، (آیت‌الله) خمینی امروز یک قدرتِ این را اگر ما دور این میز صمیمانه با هم نشکافیم و روی این میز نگذاریم، هیچ وقت مشکلات را نمی‌توانیم حل کنیم... ما راه سازش را با [امام]خمینی داریم. حتما باید این راه بحث شود. حتماً باید این راه جستجو شود و حتماً از این راه هم [باید] حرکت کرد."
نخست وزیر هم با طرح ضرورت بررسی تمام جوانب امر، می‌گوید: "... با تماسی که با دولت عراق ←

دولت عراق هم برای رهایی از بن بستی که گرفتار آن شده بود، به دنبال راه چاره می‌گشت، امام ماندن در عراق را به مصلحت ندیدند و چون آمدن به ایران نیز مقدور نبود، به قصد کشوری ثالث، عزم خروج از عراق نمودند.

۳۸
مهر ماه و خیزش دوبارهٔ انقلاب



به دنبال آرامش نسبی که در پی حادثه خونین ۱۷ شهریور، ایجاد شده بود، فرارسیدن مهر ماه بْرای انقلاب، آغاز دیگری از گسترش تظاهرات دانشجویی و دانش‌آموزی و تشکیل جلسه‌های سیاسی با شور و حرارت بیشتر شد.

این در حالی بود که رژیم انتظار داشت با باز شدن مدرسه‌ها و مشغول شدن جوانها و خانواده‌های آنها به درس و مشق روزانه، از شدت تظاهرات کاسته شود، اما چنین نشد.

حتی به تاخیر انداختن [پانزده روزه] بازگشایی دانشگاهها، نه تنها کمکی به کاهش ناآرامیها و مخالفتها با رژیم نکرد، بلکه بر شدت آن نیز افزود و کم کم مدرسه‌ها و دانشگاهها به کانونهای اصلی تظاهرات تبدیل شدند. مسائلی هم که برای امام در عراق پیش آمده بود، خشم و انزجار مردم از رژیم را بیشتر کرد.

داشتیم، نشان دادند که همه گونه همکاری را حاضرند با ما بکنند، بنده فکر می‌کنم اگر بشود فوراً اقدامی بکنیم، با دولت عراق تماس گرفته شود، که اجازه خروج حالا به او ندهند و ترتیبی داده شود که او در آنجا ناراحتیهایش کمتر بشود ولو یک مدتی تا ما یک فرصت بیشتری پیدا کنیم و بررسی کنیم، چه اقداماتی از لحاظ سیاسی، چه مذاکرات با همسایگان، چه مذاکراتی با دیگر کشورهایی که ممکن است در این جریان بتوانند یک رلی را بازی کنند (داشته باشیم). به نظر من آنچه که فکر می‌کنم که ضرورت دارد، این است که وضع گذشته را ما بتوانیم یک مدتی حفظ کنیم».

[آیا او تصمیم دارد به ایران بیاید ـ مرکز اسناد انقلاب اسلامی ـ تهران ـ ۱۳۷۶، صفحات ۵۴، ۵۷، ۵۸]

در این ایام، شاه، حزب خود ساخته رستاخیز[۱] را، [در ۸ مهر ۱۳۵۷]، منحل و با هدف مقصر جلوه دادن [امیرعباس] هویدا، او را از وزارت دربار برکنار کرد و بعد هم به دستگیری او و تعداد دیگری از کارگزاران حکومت خود، [در ۷ آبان ۱۳۵۷]، فرمان داد، به این خیال که آرامشی دیگر بدست آید؛ امری که حتی وابستگان و حامیان پروپا قرص رژیم هم، با فرار خود و بردن سرمایه‌هایشان از کشور، نشان دادند که به آن امیدی ندارند.[۲]

---

(۱) محمد رضا پهلوی، در سال ۱۳۵۳ حزب "رستاخیز" را به عنوان تنها حزب قانونی کشور اعلام کرد و عضویت در آن را اجباری ساخت و دستور داد کسانی که با آن مخالف هستند، ایران را ترک کنند. این حزب بر پایه‌های وفاداری به نظام شاهنشاهی و انقلاب شاه و ملت استوار بود. هویدا، نخست وزیر وقت به دبیر کلی حزب انتخاب شد و رستاخیز کانونی گردید برای تجمع کسانی که به دنبال نفوذ و قدرت بودند. در اولین سالگرد تشکیل حزب، رژیم اعلام کرد که بیست و سه میلیون نفر عضو آن هستند در حالی که جمعیت ایران در آن زمان ۳۳ میلیون نفر بود، امام در پاسخ به استفتای مردم در مورد حزب رستاخیز در ۲۸ صفر ۱۳۵۹ قمری چنین اعلام کردند: "نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است.... علمای اعلام و سایر طبقات بدانند که تشکیل این حزب، مقدمه بدبختی‌های بسیاری است که اثراتش به تدریج ظاهر می‌شود. بر مراجع اسلام است که ورود در این حزب را تحریم کنند و نگذارند حقوق ملت ایران پایمال شود".

(۲) در این روزها اتحادیه کارکنان بانک مرکزی ایران، اسامی ۱۷۵ نفر از عوامل ارشد کشوری و لشکری رژیم شاه را منتشر کرد که ظرف دو ماه شهریور و مهر ۵۷، یعنی در زمان دولت شریف امامی معادل ۱۳ میلیارد تومان ارز از کشور خارج کرده‌اند.

[مدنی، ج. تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد ۲، دفتر انتشارات اسلامی، صفحات ۳۰۵ تا ۳۰۷ و ۳۶۱]

۳۹
هجرت امام به پاریس

∇

اصرار امام به ادامه فعالیتهای سیاسی برضد رژیم و ناتوانی دولت عراق از اِعمال محدودیت برای ایشان، از یک طرف و خیال خام رژیم برای کنترل امام در یک کشور ثالث، مثل ترکیه و یا کویت از سوی دیگر، رژیم شاه را متقاعد کرد که دولت عراق را به اجرای طرح اعمال فشار بر امام و اخراج وی از آن کشور، مجبور سازد.

امام هم با درک شرایط جدید، تصمیم به مهاجرت از عراق می‌گیرند. ابتدا می‌خواستند از طریق کویت به سوریه بروند؛ با توجه به اینکه سوریه یک کشور انقلابی و مخالف شاه محسوب می‌شد. اما کویت هم، شرایط را بررسی کرد و فهمید که اگر امام وارد کویت بشوند، این کشور کوچک تحمل حضور شخصیتی به این بزرگی را ـ که همه دنیا متوجه آن هستند و در ایران بزرگ هم مردم به ایشان توجه عاشقانه خواهند کرد ـ ندارد. بنابراین آنها، امام و همراهانشان را با آنکه ویزای ورود به کویت را نیز داشتند، راه ندادند و در مرز جلوی ایشان را گرفتند. امام هم مظلومانه [در ۱۳ مهر ۱۳۵۷]، از مرز کویت برگشتند و یک روز بعد بدون تمایل و با بیان اینکه "پیش من مکان معینی مطرح نیست، عمل به تکلیف الهی مطرح است، مصالح عالیه اسلام و مسلمین مطرح است"،[۱] مجبور شدند به پاریس، پایتخت فرانسه بروند.

اینکه چطور شد فرانسه درآن شرایط امام را پذیرفت، نکته جالب و قابل تأملی است. مسئولان فرانسه، آن روزها بلافاصله بعد از ورود امام، با ایران مذاکره کرده و قبول کرده بودند که ایشان در فرانسه محدود باشند. این توافق برای رژیم شاه یک موفقیت بود، زیرا برای امام فرض دیگری هم بود که اگر نتوانند وارد فرانسه شوند، به تصمیمشان برای رفتن به سوریه عمل کنند. این تصمیم به صلاح رژیم نبود، چرا که حضور امام در یک کشور انقلابی، قطعاً مشکلات آنها را بیشتر می‌کرد و آنها این را می‌دانستند. به همین

(۱) صحیفه امام، جلد ۳، صفحات ۴۸۱ و ۴۸۲

دلیل از توافق با فرانسه، در این ارتباط خشنود بودند. در حقیقت فرانسه به رژیم ایران کمک کرد که امام به سوریه نرفته و به فرانسه بروند و در آنجا اقامت کنند، آن هم با قول اینکه امام در آنجا محدود باشند.(۱)

(۱)آقای ژیسکار دستن رئیس جمهور فرانسه در خاطراتش می‌گوید: دولت فرانسه به دلیل مخالفت قوانین و مقررات کشورش با فعالیت یک پناهنده سیاسی یا تبعه یک کشور برعلیه کشور دیگر، قصد داشته است که در روز ۸ اکتبر ۱۹۷۸، یعنی دو روز پس از ورود امام به پاریس، به ایشان اعلام نماید که بایستی حداکثر ظرف ۴۸ ساعت خاک فرانسه را ترک نماید. دستن ادعا می‌کند این تصمیم با درخواست سفیر شاه که گفت بود دولت ایران خواستار اعمال محدودیتی در مورد اقامت آیت‌الله خمینی در خاک فرانسه نیست، لغو شد. دستن می‌گوید که همین نظر را شریف‌امامی به سفیر فرانسه در تهران نیز اعلام کرده بود. او اضافه می‌کند که برای اطمینان بیشتر از فحوای نظر دولت ایران و اخذ تایید صریحتر از شخص شاه، "دومارانش"، رئیس سازمان اطلاعات فرانسه را راهی تهران می‌کند. دومارانش می‌گوید که شاه موضع سفیر را تایید کرد و استدلال نمود که اگر آیت‌الله خمینی از فرانسه خارج شود، به دمشق یا لیبی خواهد رفت و وضع به مراتب بدتر خواهد شد. شاه گفته است که اگر ایشان در فرانسه بماند، فعالیتهایش قابل کنترل‌تر است.
وی همچنین در خاطراتش به اقدام دوم فرانسه برای اخراج امام به جهت ادامه فعالیتهایش برعلیه رژیم اشاره می‌کند و می‌گوید در حالی که طرح اخراج امام به الجزایر با تمام جزئیاتش، حتی روز و ساعت سفر آماده شده بود، در آخرین مرحله برای اخذ نظر شاه، سفیر فرانسه با شاه ملاقات می‌کند و شاه می‌گوید که اخراج آیت‌الله تصمیمی است مربوط به دولت فرانسه و دولت ایران هیچ گونه مسئولیتی در این امر به عهده نمی‌گیرد و اگر بعد از این اقدام از وی در این باره سؤال شود، خواهد گفت که با این عمل موافق نبوده است. ظاهراً رئیس جمهور فرانسه پس از دریافت نظرات شاه، برای بار دوم دستور لغو طرح اخراج را می‌دهد. شاه سه هفته بعد در ملاقات فرستاده ویژه دستن می‌گوید در عین حال که تصمیم در این مورد را به درایت فرانسویان واگذار می‌کند، اما بهتر است در این مورد دست به هیچ کاری نزنید، چرا که این اقدام می‌تواند عکس‌العملهای حاد و بازتاب وسیعی در پی داشته باشد. او می‌گوید که این کار می‌تواند جرقه نهایی باشد و هم برای من و هم برای شما واکنشهای خطرناکی را به همراه بیاورد.
[ژیسکاردستن، قدرت و زندگی، م. طلوعی، تهران، پیک ترجمه ونشر، ۱۳۶۸، صص ۱۰۴ تا ۱۰۸]

امام بالاخره باید از عراق می‌رفتند و فعلاً فرانسه حاضر شده بود که ایشان را بپذیرد و امام هم با توکل و امید به فضل و عنایت پروردگار و پس از مشورت با فرزندشان [احمدآقا]، پاریس را انتخاب کردند، زیرا این احتمال قوی وجود داشت که اکثر کشورهائی که ایشان تمایل داشتند به آنجاها بروند، به علت اینکه تحت نفوذ ایران و دولتهای حامی رژیم شاه بودند، از این امر، همانند کشور کویت، ممانعت کنند و در رفتن به پاریس این احتمال نبود. به هر حال ایشان به فرانسه رفتند، در حالی که همچنان منتظر فرصتی بودند که در صورت اقتضا حتی‌الامکان به سوریه بروند و در آنجا اقامت کنند.(۱)

انصاف این است که تحلیلهای عادی و مادی نمی‌تواند جوابگوی این نقطهٔ مهم تحول باشد. اینجا باید از چاشنی دخالتهای استثنایی دست خدا در تاریخ و پاداش الهی به انسانهای مجاهد و فداکار و صبور، برای فهم تاریخ استمداد کرد.

۴۰
تریبون جهانی انقلاب



با حضور امام در فرانسه در داخل ایران هم، هوای جدیدی به وجود آمد و همه نگاهها به سوی فرانسه مدعی دموکراسی و وارث انقلاب کبیر فرانسه رفت و این در حالی بود که دولت این کشور با در نظر گرفتن شور و هیجان مردم ایران و بسیاری از آزادیخواهان دنیا که توجه‌شان به این مسأله جلب شده بود و با توجه به انتظاری که از آنها بود، نتوانستند آنگونه که به رژیم شاه، وعده کرده بودند، امام را محدود سازند. در واقع مسئولان این کشور از یک سو تحت فشار رژیم ایران و حامیان آمریکایی و اروپایی، آن و برخی از مراکز قدرت در خود فرانسه بودند و از سوی دیگر تحت نظر و مراقبت خبرنگاران و ناظران بین‌المللی قرار داشتند که از همان روز اول، تهیه و ارسال انبوه

(۱) صحیفه امام، جلد ۴، صفحه ۲۸

گزارشها و تحلیل‌های سیاسی را شروع و به صورت غیر منتظره‌ای افکار عمومی جهان را متوجه امام و حرکت انقلابی مردم ایران کرده بودند.

در این ایام فعالیتهای روزانه امام، علی‌رغم سن نسبتاً بالای ایشان، بسیار گسترده شده بود و انبوه مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و پیامهای ایشان و ارتباطهای عمومی و خصوصی با ایرانیان خارج از کشور و با رجال سیاسی که از ایران به فرانسه می‌رفتند، توجه همه را جلب کرده بود[۱] و همین فعالیتهای ایشان در داخل ایران نیز انعکاس یافته بود، برای دولت فرانسه هم آسان نبود که این ارتباطها را قطع کند، چرا که مخابرات، نسبتاً وسعت پیدا کرده بود و مقابله با این فشار رسانه‌ای بین‌المللی برای فرانسه، یک رسوایی محسوب می‌شد.

---

(۱) حضرت امام خمینی در مدت ۱۱۴ روز اقامتشان در پاریس مجموعاً ۷۸ سخنرانی، ۳۸ پیام، ۱۱۷ مصاحبه و ۲۸ نامه، داشته‌اند که تقریباً بیش از دو برابر اقداماتی است که در طول یک سال قبل از آن، انجام داده‌اند. ایشان در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران خارجی که از برنامه روزانه زندگیشان سوال می‌کند، می‌فرمایند: "بیشتر از شانزده ساعت کار می‌کنم. در اینجا نوع کارم با نجف فرق کرده است، مصاحبه‌ها، مذاکرات و گاهی سخنرانی، خواندن گزارشاتی که توسط عده‌ای تهیه می‌شود، بررسی نامه‌ها و تلگرافاتی که می‌رسد و گاهی جواب به آنها، کار روزانه‌ام را تقریباً تشکیل می‌دهد."

[صحیفه امام، جلد ۵، ص ۳۰۱]

همچنین حاج احمدآقا خمینی در این باره می‌گوید: "امام خمینی در پاریس علاوه بر سخنرانی و دیدار با دانشجویان و دیگر اقشار مردم که هر روز به دفعات انجام می‌یافت، شخصاً موارد زیر را در برنامه روزانه کار خود داشتند: نوشتن پاسخ استفتائات و سؤالات شرعی، مطالعه متن ترجمه شده اخبار، گزارشات و تحلیلهای مهم روزنامه‌های خارجی، مطالعه و بررسی اخبار و گزارشات واصله از ایران مربوط به رویدادهای انقلاب و وقایع کشور، ملاحظه نامه‌های شخصیتهای سیاسی و ... پاسخگویی به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی، ... نوشتن پیامها و اعلامیه‌ها در مقاطع و جریانات انقلاب، انجام فرایض ونوافل و قرائت روزانه یک جزء قرآن در هشت وقت منظم، دیدار با خانواده و اعضای بیت"

[نگاه کنید به کتاب کوثر، جلد ۲، ص ۲۰]

دولت ایران هم در آن موقع آن قدر ضعیف بود که امکان انجام کارهای بزرگ و خطرناک یعنی قطع ارتباط مردم با خارج را نداشت. امام از طریق مسافرت شخصیتهای ایرانی به پاریس و همچنین مصاحبه‌ها و خطوط تلفن افراد مطمئن، ارتباطهای وسیعی را با ایران برقرار کردند. ارتباط انقلاب با امام خیلی قوی‌تر و زبان انقلاب بازتر شد و مستعمین جهانی آن زیادتر شدند و از آن تاریخ، دیگر منبر و تریبون ما تریبون جهانی انقلاب بود، زیرا خبرهای پاریس در تمام دنیا انعکاس می‌یافت و جزئیات اوامر روزانهٔ امام را اکثر روزنامه‌ها و رسانه‌های دنیا منتشر می‌ساختند.

این قطعه تاریخی بسیار مهمی بود که به یکباره و به صورت انفجار نور، موج مبارزات ملت قهرمان ایران به آسمان رفت.

۴۱
امام در نوفل لوشاتو



اقامت امام در دهکدهٔ نوفل لوشاتو در حومهٔ پاریس، این منطقه آرام ییلاقی را به ناگهان به مهمترین مرکز خبری جهان مبدل ساخت.

فعالیتهای گستردهٔ امام ـ اعم از تهیه و ارسال بیانیه به ایران، انجام سخنرانی برای ملاقات کنندگان و مصاحبه و گفت‌وگو با دهها خبرنگار و شبکه‌های خبری که از سراسر دنیا به دیدار ایشان می‌آمدند، امام و انقلاب مردم ایران را در کانون توجه محافل خبری قرار داده بود.

در این ایام، چهرهٔ روحانی امام و صراحت و صداقت ایشان در بیان مواضع انقلابی و قاطعیت مثال زدنی‌شان در راه دستیابی به اهداف نهضت و سادگی و بی‌پیرایگی زندگیشان و به ویژه کم توجهی ایشان به هشدارهای مقامات فرانسوی، همگان را مجذوب ایشان و حرفهایشان نمود؛ به طوری که دیدارهای خصوصی و عمومی امام همراه با مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های ایشان، مورد توجه افکار عمومی دنیا

قرارگرفت و تاثیر بسیاری در بازشناسی نهضت اسلامی برای جهانیان داشت.(۱)

۴۲
اعتصاب مطبوعات



با اقامت امام در پاریس و انجام مصاحبه‌های مختلف با خبرنگاران و ایراد سخنرانی‌های پرشور، موج عظیمی از خبر و تحلیل مربوط به امام و انقلاب، مطبوعات

(۱) یکی از این دیدارهایی که در آن نماینده دولت فرانسه، مستقیماً از نحوهٔ فعالیتهای امام اظهار ناراحتی می‌کند، دیدار آقای کلودشایه، نماینده وزارت امور خارجه فرانسه با امام خمینی در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۵۸ است.

در این دیدار، کلودشایه خطاب به امام می‌گوید: "دولت فرانسه در مورد فعالیتهای شما در خاک فرانسه مشکلی دارد، که حداقل آن، بیان مطالب ایراد شده از جانب شماست.... در بیانات دیروز شما سه مطلب وجود دارد، دعوت به اعتصاب‌ها، دعوت به فرار سربازان ارتش و .... دعوت به نافرمانی و ایجاد بلوا، اظهارات شما در این مورد از حد آزادی بیان گذشته است.... و برای ما بسیار مشکل است که دعوت به نافرمانی و ایجاد مشکل و بلوا در کشور را بپذیریم.... منظور من از دیدار شما این است که ناراحتی و عدم رضایت دولت فرانسه را نسبت به اعلامیه‌ای که دیروز صادر کردید، به شما ابلاغ کنم."

امام در پاسخ به وی، ضمن قدردانی از دولت فرانسه، فرمودند: "ما اعتقاد داریم که شاه و دولت غاصب است و اعتقاد داریم که سرنوشت ما باید در دست خودمان باشد و اینها با زور سر نیزه حکم می‌کنند.... در یک دولتی که شاه غاصب است.... قیام مسلحانه هم شورش نیست، بلکه ضد شورش است" و تاکید کردند: ".... اگر فرانسه مایل نیست ما حرف حقمان را بزنیم، ما با ناراحتی به جای دیگر منتقل می‌شویم" و بعد هم افزودند: "دولت فرانسه از شاه جانبداری می‌کند و این اشتباه است. باید از ملت پشتیبانی کند، شاه‌رفتنی است، شاه نخواهد ماند. ملت می‌ماند، اصل ملت است. شاه جانی است و برای حیثیت فرانسه ضرر دارد که از یک جانی طرفداری کند. فرانسه که آزادیخواه است..."

[صحیفه امام، ج ۵، صص ۲۰۸ تا ۲۱۰]

ایران را فرا گرفت؛ در نتیجه آن مردم برای خرید روزنامه‌ها صف‌های طویل تشکیل می‌دادند و خبرها با سرعتی باور نکردنی در سطح شهرها پخش می‌شد. چنین امری برای رژیم شاه قابل تحمل نبود، به همین دلیل، دولت در اجرای سیاست تبلیغاتی و نظامی خود، تصمیم به افزایش فشار بر مطبوعات گرفت، به طوری که ارتشبد [غلامعلی]اویسی فرماندار نظامی تهران، دو سرهنگ را [از صبح ۱۹ مهر ماه ۱۳۵۷] مأمور نمود تا بر مطالب دو روزنامهٔ کثیرالانتشار کیهان و اطلاعات ـ قبل از انتشار ـ نظارت کنند؛ امری که خشم روزنامه نگاران را برانگیخت و اعتصاب آنها آغاز شد.

با گسترش این اعتصاب، شریف امامی، که دولتش دچار ضعف مفرطی شده بود، خود را بازنده این حرکت دید؛ به همین خاطر و با قول حذف سانسور و رعایت نهایت آزادی در مطبوعات به جلب رضایت روزنامه نگاران اعتصابی پرداخت. در نتیجه آن چند روز بعد روزنامه‌های کیهان و اطلاعات با تیراژی تاریخی و با حال و هوایی کاملاً انقلابی، بر پیشخوان روزنامه فروشیها، در معرض دید مردم قرار گرفت.

شروع و پایان موفقیت‌آمیز این اعتصاب، تاثیر مثبتی در افشای چهره رژیم شاه که مدعی آزادی و فضای باز سیاسی بود، بر جای گذاشت.

۴۳
گسترش اعتصابها و آزادی زندانیان سیاسی

∇

با گسترش اعتراضات و اعتصابها در دانشگاهها، مدرسه‌ها و بازار، اداره‌ها نیز کم‌کم شروع به اعتصاب کردند و یکی پس از دیگری به جمع اعتصابیون پیوستند؛ به طوری که در بعضی از اداره‌ها، کارمندان به صورت کامل از رفتن به سرکارهایشان خودداری می‌کردند و در برخی جاها با کم کاری، همراهی خودشان را با انقلاب نشان می‌دادند. اما مهمترین اعتصاب، اعتصاب کارمندان و کارگران صنعت نفت بود. نفت در این روزها، هم از لحاظ مصرف داخلی یک کالای بسیار مهم و استراتژیک محسوب می‌شد و هم از لحاظ صادرات، درآمدهای صادراتی نفت، نیاز مالی رژیم را تامین می‌کرد و از نظر

جهانی، نفت ایران، نقش درجه اول را در تأمین نیاز اغلب کشورها به ویژه کشورهای صنعتی ایفا می‌کرد.

رژیم منابع ذخیره ارزی مناسبی برای مصارف داخلی داشت و به همین خاطر، در آن موقع مسأله عمدهِ این اعتصاب، مسایل جهانی بود. با خروج میلیونها بشکه نفت ایران از بازار، برای اربابان رژیم و کشورهای صنعتی که تجربه مقابله با اینگونه مشکلات را نداشتند و ذخایر نفتی هم موجود نبود، مشکلات بسیاری پیدا شد. زیرا در آن زمان روزانه از ایران حدود پنج میلیون بشکه نفت صادر می‌شد که با اعتصاب کارگران شرکت نفت و قطع صدور نفت، [در ۳۰ مهر ۱۳۵۷]، شوکی تاثیرگذار به جهان سرمایه داری، تولید کنندگان صنعتی و کشورهای مصرف کننده عمدهٔ نفت، وارد آمد و برای آنها مشکل بسیار جدی پدیدار شد.

همچنین در این روزها، رژیم چون از فشاری که در داخل کشور برمخالفان خود و بخصوص هواداران امام آورده بود، مایوس شده بود و از حکومت نظامی هم نتیجه نگرفته بود، تصمیم به باز گرداندن تبعیدی‌ها و آزادی زندانیهای سیاسی ـ که برخی از آنها حتی پس از پایان دورهٔ محکومیتشان همچنان در بند بودند ـ می‌گیرد. با آزادی این زندانیها که تعداد آنها در یک مرحله [در تاریخ ۳ آبان ۱۳۵۷]، بیش از صدها نفر بود و اغلب شخصیتهای برجسته‌ای بودند ـ که یا حزب و گروه داشتند و یا در محیط و منطقه خودشان قدرتی بودند ـ ناخودآگاه رونق زیادی به حرکتهای انقلاب داده شد.

۴۴
آزادی از زندان



روز سوم آبان سال ۱۳۵۷، ده یا هفت روز به پایان دوره محکومیت سه ساله من مانده بود که این چند روز را بخشیدند و من به همراه جمعی دیگر از زندانیان سیاسی،

آزاد شدیم[۱] البته فکر می‌کنم مدت ده یا هفت روز از دوران محکومیت من ـ که در زندان بودم ـ جایی حساب نشده بود، که اعتراض کرده بودم و آنها هم بعد از حساب کردن آن روزها، مرا آزاد کردند و بعد هم اسمش را عفو گذاشتند. چند روز بعد [در ۸ آبان ۱۳۵۷]، آیت الله منتظری، آیت‌الله طالقانی و جمعی دیگر از زندانیان سیاسی را نیز، تحت فشارهای سیاسی داخل و خارج و مبارزات مردمی، از زندان آزاد کردند.

این آخرین زندان من بود که از سال ۱۳۵۴ شروع شده بود و همانطور که پیش از این گفتم، در آن سال در تشکیلات منافقین [اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران]، انشعاب شد و افرادی مثل وحید افراخته، گیر افتادند؛ همین‌ها ما را به عنوان حامی خودشان لو دادند. درست هم می‌گفتند، ما در دوران مبارزه و پیش از روشن شدن موضع مارکسیستی آنها، از این تشکیلات، حمایت می‌کردیم. البته این کار مخفی بود اما اینها بعد از دستگیری، همه چیز را گفتند، در واقع می‌خواستند به جریان اسلامی ضربه بزنند. در این ارتباط مرحوم شیخ حسن لاهوتی، من، آقای مهدوی کنی، مرحوم طالقانی و عده‌ای دیگر به زندان افتادیم. آیت‌الله خامنه‌ای هم در مشهد بودند که در همین ارتباط از آنجا تبعید شدند.

به هر حال ما بیرون آمدیم و به جمع دوستانی که انقلاب را هدایت می‌کردند پیوستیم. در این جمع از روحانیون، ملی‌گراها، بازاریها، دانشگاهیها و به طور کلی از همه طبقات اجتماعی، حضور داشتند و با تشکیل کمیته‌های مختلف، هر کس به همراه گروهی، وظیفه‌ای را عهده‌دار شده بود.

۴۵
در روستای بهرمان



چند روزی بعد از آزادی از زندان، به شوق دیدار والده، به همراه اعضای خانواده ـ

(۱) برای اطلاع از فهرست کامل زندانیان سیاسی که در این روز، از زندان رژیم آزاد شدند به کتاب "روزشمار انقلاب اسلامی"، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی ـ جلد هفتم ـ صفحات ۸۳ تا ۹۰، مراجعه شود.

عفت و بچه‌ها ـ راهی زادگاهم، روستای بهرمان رفسنجان شدم. در همان لحظات اولیه مسأله‌ای که مرا بسیار خوشنود ساخت، جدا از دیدار والده و اطمینان از سلامتی نسبی ایشان، دیدن روحیه مبارزاتی و انقلابی در میان مردم روستا بود؛ البته پیش از اینها هم، حتی روزهایی که در زندان بودم در این ارتباط مطالبی شنیده بودم، ولی دیدن این موضوع و لمس آن از نزدیک، چیز دیگری بود. همه جا شور انقلاب و صحبت امام بود و نشان می‌داد امواج خروشان انقلاب، حتی در روستاهای کوچک و دور افتاده نیز تاثیرات خود را گذاشته است.

من در اجابت درخواست مردم نجیب، سخت کوش و مومن روستای بهرمان و در گرامیداشت روحیهٔ انقلابی ایشان، در محافل خانوادگی و خصوصی با آنها به گفت و گو نشستم و در مسجد روستا برای عموم مردم، سخنرانی مفصلی کردم.

در این سخنرانی[1] با بیان تاریخ مبارزات اسلامی در ایران، به خیانت‌ها و فسادهای رضا شاه و فرزندش محمد رضا و اهداف آنها در مبارزه علیه روحانیت و مردم، اشاراتی داشتم و با پیش بینی قریب‌الوقوع بودن سقوط رژیم، علت این امر را رهبری بی‌مانند امام در تاریخ اسلام و ایران و حضور گسترده مردم مومن و انقلابی در صحنه ذکر کردم.

۴۶
سیزده آبان و دولت نظامی



در نخستین سالگرد شهادت حاج آقا مصطفی خمینی، [در اول آبان ۱۳۵۷] و با فرارسیدن سیزده آبان، سالروز تبعید امام، حرکتهای اعتراضی مردم، به ویژه دانشجویان و دانش‌آموزان شدت بیشتری پیدا کرد.

---

(۱) برای مطالعه متن کامل سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیامهای آقای هاشمی رفسنجانی، که در این کتاب به آنها اشاره شده است به کتاب "مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیامهای سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸"، که توسط دفتر نشر معارف انقلاب منتشر گردیده است، مراجعه شود.

گسترده‌ترین تظاهرات در دانشگاه تهران [و در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷]، شکل گرفت، که با تیراندازی و هجوم مامورین حکومت نظامی، حادثه خونین دیگری در انقلاب ثبت شد.

پخش خبر و نمایش فیلم حمله به دانشجویان در اخبار شامگاهی رادیو و تلویزیون رژیم -که برای اولین بار و به طور بی‌سابقه‌ای صورت گرفت- تأثر شدید مردم وحتی اعتراض جمعی از مقامات رژیم را به دنبال آورد.

چند روز بعد از این حادثه، پرونده منفی و جنایتکارانهٔ ۷۰ روز صدارت شریف امامی به اشاره آمریکایی‌ها بسته شد و دولت نظامی ارتشبد ازهاری [در ۱۵ آبان ۱۳۵۷]، به عنوان آخرین امید شاه برای سرکوب مردم، بر سر کار آمد.(۱)

امام در این ارتباط بیانیه‌ای منتشر نمودند که در آن هدف نهضت را، "سرنگونی سلطنت پهلوی و رژیم منحوس شاهنشاهی" و "به پاداشتن حکومت جمهوری اسلامی مبتنی برضوابط اسلام، متکی به آرای ملت"، اعلام کردند و فرمودند: "دولت نظامی ایران غاصب و مخالف قانون است و برملت است که از آن اطاعت نکنند و به سرپیچی و کارشکنی تا حد فلج نمودن دستگاههای دولتی پیش رود".(۲)

در همین زمینه، ما نیز به عنوان جمعی از روحانیون تهران [در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۵۷]،

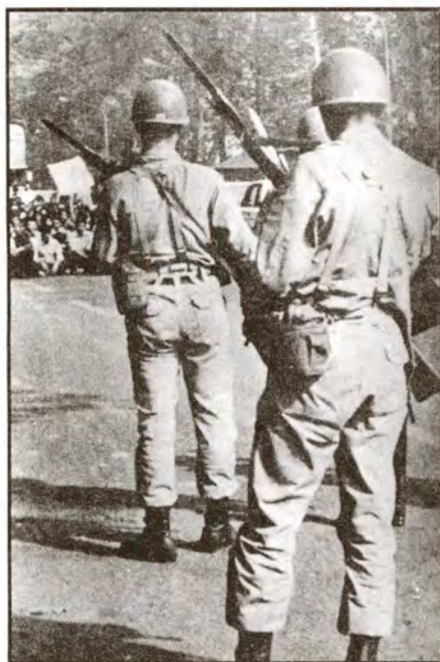
---

(۱) ارتشبد غلامرضا ازهاری در سال ۱۲۹۶ ه ش متولد شد. وی تحصیلات نظامی خود را در ایران و آمریکا گذراند و از سال ۱۳۵۰ لغایت ۱۳۵۷ رئیس ستادارتش رژیم‌شاه بود. وی که از نزدیکان شاه محسوب می‌شد، پس از سقوط دولت شریف امامی از پانزدهم آبان ماه تا هفدهم دی ماه سال ۱۳۵۷ به عنوان نخست وزیر منصوب شد و کابینه نظامی تشکیل داد و پس از سقوط کابینه نظامی‌اش به بهانه بیماری از ایران متواری و به آمریکا رفت. از جمله حوادث دوران کوتاه دولت نظامی او، ابتکارمردم در رفتن برپشت بام‌ها و فریاد الله‌اکبر بود، که با انکار حضور مردم و ادعای نوار بودن شعارهای شبانه از طرف وی‌همراه شد که این خود به یک شعاری دیگر تبدیل و مردم بر بالای بام‌ها و در تظاهرات روزانه خود، در جواب او فریاد می‌زدند: "ازهاری بیچاره. ژنرال چند ستاره بازهم بگونواره. نوارکه پا نداره. مرگ بر شاه، مرگ‌برشاه."

(۲) صحیفه امام، جلد ۴، صفحات ۳۴۹ تا ۳۵۲



تهران ۱۳/ آبان /۱۳۵۷: هجوم مامورین حکومت نظامی به دانشگاه تهران





تهران ۱۵/ آبان /۱۳۵۷: معرفی دولت نظامی ارتشبد ازهاری

اعلامیه‌ای منتشر کردیم. در این اعلامیه که امضای دوستان روحانی آقایان انواری، امام جمارانی، باهنر، بهشتی، رسولی، عمید زنجانی، شجونی، محلاتی، مطهری، مفتح، مروارید، ملکی، موحدی کرمانی، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی و امضای من را در انتهای خود داشت ، ضمن گرامیداشت خاطرهٔ شهادت عزیزانمان در حادثه ۱۳ آبان دانشگاه تهران، تاکید کرده بودیم که "رژیم به جای آنکه ریشه‌های خشم و اعتراض را شناخته و روح نهضت مردم مسلمان را درک کند، به آخرین سنگر خویش عقب نشینی کرده و با تشکیل دولت نظامی، شعله‌های خشم مردم را برافروخته‌تر ساخته است تا باز هم با کشتار و ایجاد وحشت، صدای حق طلبانه مردم با ایمان را در سینه‌ها خفه سازد... و... شگفتا که رژیم نمی‌خواهد اعتراف کند که نه تنها در میان ملت پایگاهی ندارد، بلکه مردم یکپارچه در برابرش قرار گرفته‌اند و اگر ملت نخواهد و همکاری نکند، حکومت از حمایت سیاستهای استعماری طرفی نخواهد بست و تجربه‌های گذشته نشان داده که سرنیزه عامل دیرپایی برای دوام حکومت نیست و هم اکنون ملت به مقاومت خویش ادامه می دهد".(۱)

در روز آغاز به کار دولت نظامی، شاه طی سخنانی عبرت‌آموز، به اشتباههای گذشتهٔ خود اعتراف کرد و خطاب به مردم گفت: "پیام انقلابتان را شنیدم" و قول داد که افراد فاسد را تعقیب کند و فضای باز سیاسی را ادامه دهد و عدالت اجتماعی را در کشور مستقر سازد!

اما سخنان شاه دیگر اثر نداشت. امام در مصاحبه‌ای [به تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۵۷]، این کار را فریب و نیرنگ دانستند و فرمودند: "پیام ملت به او این است که شاه و همه خاندان سلطنت باید کنار بروند. بنابراین اگر این پیام را شنیده و می خواهد به پیام ملت عمل کند، چرا کنار نمی‌رود و سرنوشت مردم را به دست خودشان نمی‌سپارد؟ و دائما خود را با سرنیزه بر مردم تحمیل می‌کند"؟(۲) مردم نیز این صحبتها را "توبه گرگ" می خواندند و

---

(۱) برای مطالعهٔ متن کامل این اعلامیه به کتاب اسناد انقلاب اسلامی، اثر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلد سوم، صفحات ۴۲۱و ۴۲۳، مراجعه شود. (۲) صحیفه امام، جلد، ۴، صفحه ۳۶۱

به تعبیر آن ضرب‌المثل قدیمی که "توبه گرگ، مرگ است"، از آن پس هر چه بیشتر بر شدت شعار "مرگ بر شاه" افزودند.

۴۷
سازماندهی روحانیت مبارز



ما از آن تشنگیِ دوران غربت مبارزه، ناگهان به این دریای جمعیت رسیده بودیم و اکنون تمام آرزوهای ده، بیست ساله گذشته را یکجا عملی می‌دیدیم. فکر می‌کنم در همین روزها بود که برای تشکل جدید رسمیِ روحانیت مبارز اقدام کردیم؛ هر چند جلسه‌هائی پیش از آن هم برقرار می‌شد و حتی بیانیه‌هایی هم به مناسبتهای مختلف داشتیم، اما در شرایط تازه، تشکیل این جلسه‌ها مرتب‌تر و منظم‌تر شده بود؛ ایجاد تشکیلات، تدوین و تصویب اساسنامه و تنظیم آئین نامه‌های اجرایی، بعد از آزادی من بود و عمده اساسنامه و آیین نامه‌ها را نیز، من نوشتم.

شکل‌گیری تشکیلات به این صورت بود که گروهی از ما ـ آقایان مطهری، بهشتی، باهنر، موسوی اردبیلی، مفتح، من و جمع دیگری از روحانیون ـ در هسته مرکزی بودیم و تهران را به چند منطقه تقسیم کردیم و در هر منطقه با اجتماع روحانیونی که می‌شناختیم، انتخاباتی شد و دو نفر نماینده برای حضور در مرکز انتخاب شدند. از ترکیب آن نمایندگان و جمع ما "جامعه روحانیت مبارز" مرکزیت جدیدی پیدا کرد و کمیته‌های کاری مخفی را برای هدایت و سازماندهی مبارزات، تشکیل داد. در تمامی این مراحل تلاش ما این بود، کلیه تصمیم‌ها و مصوبه‌ها و آمدن فردی یا کنار گذاشتن فرد دیگر، با مشورت و هماهنگی همه دوستان انجام شود که همین طور نیز شد.(۱)

در همین روزها بود که به پیشنهاد ما و موافقت امام، "شورای انقلاب" هم با هستهٔ مرکزی از همین جمع روحانیت مبارز، شروع به کار کرد و زیر نظر آن، کمیته‌های مخفی

---

(۱) رجوع کنید ← اسناد شماره ۱۷ تا ۲۰ در فصل چهارم کتاب، بخش اسناد و مدارک

برای حل مسائل و مشکلات انقلاب تشکیل گردید.

۴۸
شورای انقلاب در نهان

∇

باگسترش راهپیمایی‌ها، تظاهرات و اعتصابهای مردمی در اکثر نقاط کشور، ضرورت هدایت، سازماندهی و اداره این کار بیش از پیش مشخص شد. به همین خاطر بحث تشکیل "شورای انقلاب" ابتدا در جمع ما ـ که در انقلاب با هم همکاری می‌کردیم و جلسه‌های منظمی داشتیم ـ مطرح شد.

به آقای مطهری ـ که می‌خواستند در پاریس خدمت امام برسند ـ گفتیم، پیشنهاد تشکیل شورای انقلاب را به امام بگویند؛ ایشان نیز، چنین کردند. امام هم ـ که گویا خودشان از قبل در فکر تشکیل هیأتی برای مشورت دادن به ایشان بودند اما شرایط را مساعد نمی‌دیدند[۱] ـ تشکیل شورا را در این مرحله از مبارزات، پذیرفتند و پنج نفر را

---

(۱) مهندس مهدی بازرگان که در روز ۳۰ مهر ۱۳۵۷ به دیدار امام در پاریس رفته بود، در خاطرات خود می‌نویسد: "... [از ایشان] پرسیدم: جنابعالی اوضاع و تکلیف را چگونه می‌بینند؟ باز هم... سکینه و اطمینان ایشان به موفقیت نزدیک، مرا به تعجب و تحسین انداخت. مثل اینکه تمام قضایا را انجام شده و حل شده دانسته، گفتند: "شاه که رفت و به ایران آمدم، با رای مردم، نمایندگان مجلس و بعد دولت را انتخاب خواهم کرد. منتهی چون کسی را نمی‌شناسم، از شما می‌خواهم افرادی راکه مسلمان و مطلع و مورد اعتماد باشند، علاوه بر خودتان و دکتر [ابراهیم]یزدی، معرفی کنید که مشاورین من باشند و آنها بگویند چه کسی برای نمایندگی مجلس خوب است، تا من به عنوان نامزد به مردم پیشنهاد نمایم. البته مردم آزاد خواهند بود رأیی که مایل باشند، بدهند. وزرا هم، آن هیأت در نظر بگیرند که من پیشنهاد نمایم. کافی است که این وزرا مسلمان و درستکار باشند...." و سفارش کردند: "تنها از خودتان نباشند، نمی‌خواهم بگویند که من طرفدار دسته خاصی هستم"... در آخر جلسه، چون فکر می‌کردم قبل از رفتن شاه و آمدن ایشان به ایران، مسائل و مراحلی در اداره و پیروزی انقلاب داریم، گفتم: اجازه بدهید همین هیأت مشورتی که منصوب خواهید

انتخاب کردند که شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر، آقای موسوی اردبیلی و بنده بودیم. همچنین دستور دادند افراد جدید با پیشنهاد این جمع به اتفاق آراء و تصویب ایشان اضافه شوند.

ما در حال بررسی نفرات مورد نظر برای پیشنهاد به امام بودیم که ایشان طی نامه‌ای که [در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۷]، به آقای بهشتی نوشتند از تاخیر در معرفی افراد دیگر گِله کردند و خواستار تسریع در این امر شدند.

متن کامل این نامه که به دلیل شرایط آن روزها، نام آقای مطهری در آن با حروف "م.ط"، آمده به شرح زیر است:

بسمه تعالی

۴ ذی الحجه ۱۳۹۸

پس از اهدای سلام و تحیت، وقت دارد سپری می‌شود و من خوف آن دارم که با عدم معرفی اشخاص، مفسده پیش آید. بنا بود به مجرد آمدن ایشان "م.ط" با اشخاص مورد نظر یکی یکی و جمعی ملاقات کنید و نتیجه را فوراً به اینجانب اعلام کنید و نیز مرقومی که معرف باشد با خط و امضای عدد معلوم بفرستید. من در انتظار هستم و باید عجله شود و نیز استفسار از بعضی آنها برای مسافرت به خارج. در هر صورت همه موضوعات که به شما و ایشان تذکر داده شد، لازم است با عجله انجام گیرد و اگر اشخاص دیگری نیز پیدا شد ملحق شود. والسلام.

[صحیفه امام، جلد ۴، صفحه ۳۰۷]

ایشان حتی در نامه دیگری به آقای [حسین] نوری همدانی با بیان شرایطی برای اعضای شورای انقلاب، از وی خواستند که "در قم مطلب را طرح و بی‌درنگ .... حداقل

↩کرد، فعلاً وظیفه رابط نمایندگی را برای اداره انقلاب در ایران داشته باشد؛ این نظر را رد نکردند ولی استقبال هم نکردند".

[نجاتی، غ ـ شصت سال خدمت و مقاومت ـ ج ۲ ـ رسا ـ تهران ـ ۱۳۷۷ ـ صص ۲۵۷ ـ ۲۵۶]

ده نفر را تعیین و به ایشان معرفی کنند"[۱] البته اینکه ایشان یا کسان دیگری این کار را کرده‌اند یا نه ما مطلع نشدیم ولی خود ما در اولین قدم با آقای مهدوی کنی صحبت کردیم و پس از تائید امام، ایشان به جمع ما پیوست و بعداً هم به همین ترتیب آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله خامنه‌ای به عضویت شورا در آمدند.

در مورد نحوه عضویت آقای خامنه‌ای باید اضافه کنم، بحثی شد که ایشان باید برای هدایت مبارزات در مشهد باشند، زیرا در این روزها علاوه بر تهران و قم، روی مشهد نیز خیلی حساب می‌شد. بعضی‌ها موافق نبودند که ایشان از مشهد به تهران بیایند. ولی وقتی برررسی کردیم، دیدیم وجود ایشان در تهران ضروری‌تر است و ایشان دیگر نمی‌توانند از مرکز مبارزه غایب باشند. بنابراین جمع تصمیم گرفت که ایشان بیایند و ایشان نیز اضافه شدند. همچنین به تدریج آقایان مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی، سرلشکر [محمدولی]قره‌نی، سرتیپ مسعودی، احمد صدر حاج سید جوادی

---

(۱) متن کامل این نامه که در صحیفه امام، جلد ۵، صفحه ۱۵۱ آمده، به شرح زیر است:

بسمه تعالی — محرم الحرام ۹۹

پس از اهدای سالم و تحیت، ما احتیاج به رجالی متدین و قابل اعتماد داریم که در عضویت شورایی - پس از سقوط رژیم - شرکت کنند و دارای شرایطی باشند علاوه برتدین و علاقه به اسلام:

۱ - نداشتن افکار مکاتب انحرافی بلکه عدم تمایل به آن مکاتب، فقط افکار اسلامی داشته باشند.

۲ - لیاقت اداره یک وزارتخانه (را) داشته باشند، یعنی مطلع و مدیر باشند.

۳- معروف به ملیت و خوشنام باشند.

۴ - در دولتهای فاسد و مجلسین معروف به فساد، عضویت نداشته باشند.

۵- از سرمایه‌داران و معروف به سرمایه‌داری نباشند.

۶- از طبقه روحانیون نباشند.

با اسرع اوقات در مجمعی از رفقای با اطلاع روشن، در قم مطلب را طرح و بی‌درنگ کوشش کنید در پیدا کردن چنین اشخاصی، حداقل ده نفر را تعیین ولو به کمک از مطلعین بلاد دیگر و به اینجانب معرفی نمایید، با تصدیق واجدیت شرایط و امضای آن. این مطلب به تهران هم تذکر داده شده است. والسلام علیکم.

و مهندس کتیرایی که امام نیز قبلاً آنها را می‌شناختند ـ با پیشنهاد ما و نظر نهایی امام ـ به شورای انقلاب پیوستند.

این شورا که ادارهٔ مبارزات انقلابی را با موافقت و دستور رهبری بر عهده داشت، در آغاز فعالیت، هفته‌ای یک بار و سپس دوبار به صورت مخفی در منازل اعضا، تشکیل جلسه می‌داد و تصمیمات آن در زمینهٔ چگونگی تظاهرات، اعتصاب‌ها، راهپیمائی‌ها و در مواردی پس از تایید امام، به اجرا در می‌آمد. البته جمع‌آوری پول از مؤمنین برای رسیدگی به وضعیت اعتصاب کنندگان و تأمین مالی نیروهای انقلابی و حتی رفع نیازهای مالی مردم مستاصل و نیازهای مبارزاتی در فرانسه، از جمله کارهای دیگرمان بود.(۱)

امام برای هیچ یک از اعضای شورا، حکمی صادر نکردند و به خاطر مسائل امنیتی نام اعضا و محل تشکیل جلسه‌های شورای انقلاب، سری بود و به همین دلیل و تا زمان پیروزی انقلاب و حتی تا مدتی بعد از پیروزی، از ضبط و ثبت مذاکرات جلسه‌های شورای انقلاب، خودداری شد؛ هر چند که ما با توجه به سوابقی که از دوران مبارزه داشتیم، مطمئن بودیم که وجود این شورا و نقش آن در اداره مبارزات، از نگاه رژیم، پنهان نمی‌توانست باشد.(۲)

---

(۱) به فصل چهارم کتاب، بخش اسناد مربوط به فعالیت روحانیون طرفداران امام خمینی در دوران انقلاب، مراجعه شود.

(۲) ارتشبد فردوست رئیس دفتر اطلاعات ویژه دربار شاه، در خاطرات خود ضمن تایید اطلاع رژیم از تشکیل شورای انقلاب، می‌نویسد: "... به خاطر دارم که در همین روزها اداره کل سوم ساواک، گزارشی به دفتر ویژه اطلاعات ارسال نمود و اصرار داشت که به اطلاع محمد رضا برسد. موضوع گزارش این بود که اخیراً به دستور آیت الله خمینی، شورایی به نام شورای انقلاب تشکیل شده است. در گزارش اسامی اعضای شورای انقلاب و محل‌های تشکیل جلسات منعکس شده بود..."

[ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات اطلاعات، جلد اول، تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۹۴]

۴۹

محرم و پیروزی خون بر شمشیر



محرم می‌رسد و انقلاب یک گام به جلو می‌رود.

در ماه محرم، روحانیت به طور طبیعی در سراسر کشور در مجالس، سخنرانی داشت و همین‌ها به کانونهای مبارزه و تظاهرات تبدیل شده بود. امام هم آن بیانیه معروف "خون برشمشیر پیروز است" را در آستانه این ماه [در تاریخ اول آذر ۱۳۵۷]، صادر کردند و فرمودند: "اکنون که ماه محرم، چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی‌مقام سیدالشهدا ـ علیه‌الصلوه و السلام است، باید حداعلای استفاده از آن را بنمایند و با اتکا به قدرت الهی، ریشه‌های باقیمانده این درخت ستمکاری و خیانت را قطع نمایند، که ماه محرم، ماه شکست قدرتهای یزیدی و حیله‌های شیطانی است. مجالس بزرگداشت سیدمظلومان و سرور آزادگان که مجالس غلبه سپاه عقل بر جهل و عدل برظلم و امانت برخیانت و حکومت اسلامی برحکومت طاغوت است، هر چه با شکوهتر و فشرده‌تر بر پا شود و بیرقهای خونین عاشورا به علامت حلول روز انتقام مظلوم از ظالم، هر چه بیشتر افراشته شود"(۱) البته معلوم بود که رژیم نیز، حساسیت این ماه و خطرات ناشی از آن را درک کرده است، زیرا بلافاصله برگزاری مجالس و محافل مذهبی و حرکت دستجات عزاداری در سطح شهر را ممنوع و محدودکرد و هر اقدامی در این زمینه را منوط به کسب اجازه ازکلانتری‌های محل نمود. اما مردم علی‌رغم این اقدامات رژیم، به برپایی مجالس مذهبی وسعت بیشتری بخشیدند و با شرکت گسترده‌تر در مساجدی که پایگاه نهضت بودند، از جمله مسجد قبا و انجام تظاهرات شبانه، جدیتشان را برای مبارزه با رژیم نشان دادند؛ حتی از همان روز اول محرم، حرکت دستجات مذهبی که معمولاً در روزهای تاسوعا و عاشورا انجام می‌شود، باگستردگی خاصی آغاز شد. رژیم هم به خشونت خود ادامه داد و در بعضی

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۵، صفحات ۷۵ تا ۷۸

از شهرها از جمله در تهران، اصفهان، مشهد و ...، برشدت آن افزود، به طوری که در درگیری‌های خونینی که در این شهرها به وقوع پیوست صدها نفر کشته یا زخمی شدند.

امام به همین مناسبت پیامی صادر کردند و فرمودند: "اخبار این شب و روز، معرف ابعاد جنایت‌های شاه و دولت یاغی است و نیز نشان دهنده شجاعت و شهامت بی‌مانند ملت غیور است... این ملت، شیعهٔ بزرگترین مرد تاریخ است که باتنی چند نهضت عظیم عاشورا را برپا نمود و سلسلهٔ اُموی را برای ابد در گورستان تاریخ دفن نمود و به خواست خدای‌تعالی، ملت عزیز و پیرو به حق امام علیه‌السلام با خون خود سلسله ابلیسی پهلوی را در قبرستان تاریخ دفن می‌نماید و پرچم اسلام را در پهنه کشور و بلکه کشورها به اهتزاز در می‌آورد. کشتار دسته‌جمعی، بزرگ دارندگان شهدای راه حق، ننگی است بر پیشانی شاه خائن و هواداران داخلی و خارجی او و افتخاری است برای ملت بزرگ ایران که با مشت گره کردهٔ خویش در مقابل اسلحه‌های مدرن ایستاده و پایه‌های تخت ظلم و ستم را متزلزل نموده است"(۱).

در همین پیام، امام از سربازان سراسر کشور خواستند که از سربازخانه‌ها فرار کنند و درجه‌داران ارتش را به پیوستن به ملت فراخواندند و از اعتصاب‌های همگانی که تمامی موسسات دولتی و غیردولتی را در برگرفته است، اعلام حمایت و پشتیبانی کردند و از آنها خواستند که به این "اعتصاب‌های بزرگ، هر چه بیشتر ادامه دهند".

در این میان آغاز حرکت ابتکاری مردم، در سردادن بانگ تکبیر در شب‌ها، کفه ترازوی معادلات سیاسی را علی‌رغم آن همه اقدامات خشونت‌آمیز رژیم، به نفع نیروهای انقلابی تغییر داد.

۵۰

انقلاب اللّه‌اکبر

▽

پیش بینی می‌کردیم که با آغاز ماه محرم، فشار رژیم بر مردم و نیروهای انقلابی

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۵، ص ۱۵۲ تا ۱۵۴

افزایشی چشمگیر داشته باشد، که همین طور هم شد و درست از همان شب اول محرم مردم مومنی که بعد از سخنرانی‌های مساجد، اقدام به تظاهرات و راهپیمایی‌های شبانه نموده بودند، با مقابله و شدت عمل عوامل رژیم مواجه شدند و در درگیری‌هایی که روی داد، گروه زیادی شهید یا مجروح شدند.

در چنین شرایطی، مردم انقلابی ایران، راه دیگری برای مبارزه یافتند. راهی تازه که سردادن، بانگ "اللّه اکبر" و "لااله‌الاالله"، در ساعات اولیه شب بود. مردم سراسر کشور بعد از برپایی نماز و همزمان با شروع ساعات مقررات منع عبور و مرور، در اقدامی هماهنگ و به صورت همزمان، به پشت بام خانه‌ها رفتند و در اعتراض به رژیم شاه، بانگ رسای تکبیر سر دادند. شنیدن این نداها، در آن دل شب و در هر کوی و برزن ماموربن رژیم را گیج کرد و حقیقتاً تعادل آنها را برهم زد. تیراندازی‌های بی‌هدف آنها و کشتن و زخمی کردن صدها نفر از مردم بیگناه، راه به جایی نبرد و به جای آنکه رعُب و وحشت را بیشتر کند، صدای مردم را رساتر و بلندتر کرد و همراه با شعار، "توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد"، صدای تیراندازیها و غرش تانکها و خودروهای حکومت نظامی را در خود فرو بُرد.

از این شب به بعد، دیگر هیچ گوشه‌ای در شهر نبود که عوامل رژیم بتوانند در آنجا آرامش و آسایش داشته باشند و شنیدن صدای حق خواهی ملت، در تمامی شهرها و روستاها، دیگر امیدی برای کارگزاران رژیم باقی نگذاشت و عرصه را برضد آنها تنگ‌تر و وضعیت آینده را برای شاه بدتر ساخت. البته آنها خیلی هم حیله کردند که مردم را از ادامهٔ این کار، منصرف کنند، اما نتوانستند. گاهی ضرورت حفظ آسایش همسایگان را مطرح می‌کردند و در حالی که مردم را در روز روشن به گلوله می‌بستند، خود را نگران آسایش مردم نشان می‌دادند و گاهی هم می‌گفتند این صداها، نوار [کاست] است و واقعی نیست. اما این مکر و حیلهٔ آنها هم، چون با تیراندازی‌هایشان برای خاموش کردن صدای مردم و با هجوم وحشیانه‌شان به منازل و به پایین کشیدن مردم از پشت بامها همراه بود، نقش برآب شد و مردم به راه خویش ادامه دادند.

بعدها غربی‌ها در تحلیل این حرکت، اسم انقلاب مردم ایران را "انقلاب الله‌اکبر"

گذاشتند. در واقع برای همه مشخص شده بود که حربهٔ مردم ما و فریاد آنها در پشت بامها و اجتماعات و تظاهرات "اللهاکبر" است.

۵۱

راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا



کمیته‌های کاری فعالی برای بخشهای گوناگون نیازهای انقلاب تشکیل شده بود که یکی از آنها، کمیته‌ای بود که راهپیمایی‌های مردم را هدایت و پشتیبانی می‌کرد. من و شهید مفتح و جمعی از دوستان عضو این کمیته بودیم. این کمیته نقش مهم و اساسی در راهپیمایی‌های روزهای تاسوعا و عاشورا عهده دار شد. این راهپیمایی‌ها علاوه برآنکه نقطهٔ عطفی در سلسله راهپیمایی‌های انقلاب بود، ویژگی دیگری داشت.

رژیم در مذاکراتی که برای اولین بار موفق شده بود با رهبریت مخالفان برگزار کند، تهدید کرده بود که برای جلوگیری از راهپیمایی‌ها به بمباران هوایی متوسل می‌شود و مردم تهران را قتل عام می‌کند، این تهدید را ما به امام منتقل کردیم و امام فرمودند رژیم جرات چنین جنایتی را ندارد و تاکید کردند که به هر حال راهپیمایی باید انجام شود. آن‌روزها از طرف رژیم با سران انقلاب مذاکره می‌شد. نماینده رژیم، تیمسار مقدم بود؛ وی در یک جلسه پیش از سفر آقای مطهری به پاریس، به منزل ایشان آمد و به گفت‌وگو پرداخت. آن گفت‌وگو، بیشتر براین محور بود که ما را قانع کنند که رژیم آمادگی دارد خواسته‌های امام را بپذیرد و امام هم با شرایطی می‌توانند به ایران برگردند؛ امری که ما مطمئن بودیم، فریبی بیش نیست.

سرانجام رژیم که سماجت و ایستادگی امام و رهبران انقلاب را دید، راهپیمایی را پذیرفت، اما شرایطی گذاشت. از جمله اینکه راهپیمایی‌ها از حسینیه ارشاد به بالا باشد و دیگر اینکه در شعارها به شاه اهانت نشود. هر دو شرط هم در عمل نقض شد و راهپیمایان "مرگ بر شاه" را در آن روزها در گسترده‌ترین سطح شعار دادند و مسیر راهپیمایان نیز از همهٔ نقاط شهر به سمت میدان آزادی [میدان شهیاد] بود.

در این میدان هم، قطعنامه راهپیمایی ـ که در آن بر رهبری حضرت امام و تداوم مبارزه تا سقوط رژیم سلطنتی تاکید شده بود ـ توسط شهید آیت‌الله‌بهشتی با صدائی رسا، قرائت شد و با تکبیر و تشویق مردم، مورد تایید قرار گرفت.(۱)

من نیز، در میدان آزادی زیر سقف همان چهار طاقه‌ای که در آن وسط است، بر روی یک مینی‌بوس و با استفاده از بلندگوی دستی، سخنرانی کردم و این کاری بود که اکثر دوستان ما در آن روز، انجام دادند.

راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا، [در ۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷] پس از کسب تکلیف از امام و با تصویب جمع ما در کمیته‌ای سه نفری مرکب از من، مهندس [عزت‌اله]سحابی و احتمالاً دکتر مفتح و با دعوت آقای طالقانی و نیز پس از انتشار اعلامیهٔ روحانیت تهران، که در آن انجام این راهپیمایی را، "به منظور بزرگداشت حماسه عظیم کربلا و ماه محرم و شکستن خفقان حاکم و جبران ممنوعیت حرکت دسته‌جات عزادار و نشان‌دادن یکپارچگی و مقاومت شکست ناپذیر مردم در مقابل فشارهای بی‌رحمانه رژیم"(۲) اعلام شده بود، انجام شد. ویژگی منحصر به فرد این راهپیمایی‌ها این بود که سرنوشت انقلاب را رقم می‌زد و ما بر سر دو راهیِ سرنوشت انقلاب قرار گرفتیم؛ اگر تهدید رژیم را می‌پذیرفتیم، پیامد آن ادامه سلطه و حاکمیت رژیم بود و در نپذیرفتن هم احتمال بمباران هوایی و قتل عام مطرح بود که مردم، با تاکید امام به استقبال خطری بزرگ رفتند و قدرت و تهدید ناپذیری انقلاب را در برابر رژیم ثابت کردند.

بعدها مطلع شدیم که شخص شاه به همراه ژنرال ازهاری، این راهپیمایی را با هلی‌کوپتر و از بالا، به نظاره نشسته است و حتی می‌گویند، وقتی جمعیت میلیونی مردم را که همگی شعار مرگ بر شاه می‌دادند، می‌بینند بسیار متعجب می‌شود. گویا تا پیش از این از حجم نارضایتی مردم، اطلاع درستی نداشته و یا داشته اما باورش نمی‌شده است؛ احتمالاً دیدن این همه مخالف، او را باید به یافتن راه چاره‌ای مجبور کرده باشد.

---

(۱) نهضت روحانیون ایران، جلد ۹ و ۱۰، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صفحات ۵۰ تا ۵۲

(۲) همان، صفحات ۴۰ تا ۴۴



تهران –حضوردریکی از راهپیمایی های روزهای انقلاب : آیت الله موسوی اردبیلی ، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ، حجت الاسلام باهنر

ما در هر دو راهپیمایی تاسوعا و عاشورا، آماده شهادت بودیم و به خاطر فشار زیادی که در اثر این راهپیمایی‌ها به رژیم وارد می‌شد، احتمال خطر را زیاد می‌دیدیم؛ به ویژه برای افراد جلوی صف‌ها، که عمدتاً از روحانیون بودند؛ هر چند که گستردگی حضور مردم، قدرت انجام هر کاری را از عوامل رژیم سلب کرده بود.

۵۲

پادگان لویزان

∇

عصر روز عاشورا، [در ۲۰ آذر ۱۳۵۷] در حالی که ما مطمئن شده بودیم با راهپیمایی پر عظمت این روزها، گامهای انقلاب در مسیر دستیابی به اهداف بلند خود، محکم‌تر و استوارتر شده است، به ناگهان خبری عجیب دهان به دهان در سطح شهر پیچید؛ خبری که کسی از صحت و سقم آن به درستی مطلع نبود، ولی همه آرزوی حتمی بودن آن را داشتند.

مردم می‌گفتند: "ظهر روز عاشورا موقعی که چند هلی‌کوپتر گارد در پادگان لویزان به زمین می‌نشینند، دو نفر نظامی طرفدار انقلاب وارد غذا خوری افسران شده و با مسلسل شروع به تیراندازی می‌کنند و در حالی که به قصد کشتن تیمسار بدره‌ای، فرمانده گارد شاهنشاهی، به سمت اتاق او می‌روند مورد حمله قرار می‌گیرند که یکی از آنها کشته می‌شود و دیگری هم فرار می‌کند".

این حادثه خودجوش که ما بعداً فهمیدیم توسط شهید گروهبان دوم اسماعیل سلامت بخش و یکی از همرزمانش به نام سرباز وظیفه امیدی عابد اجرا شد، با توجه به اینکه در میان مطمئن‌ترین افراد رژیم یعنی سربازان گارد شاهنشاهی به وقوع پیوسته بود، تنزل روحیه و فشارهای روحی و عصبی جدی برای رژیم و حامیان آنها به وجود آورد.

این حادثه در تصمیم گیریهای بعدی رژیم شاه و حامیانش، به ویژه در نحوهٔ مقابله ارتش با مردم، نقش مهم و قابل توجهی داشته است.

۵۳

کمیته سوخت



به دنبال اوجگیری اعتصاب کارکنان شرکت نفت، علاوه بر آنکه خارک - مهمترین بندر نفتی ایران - از کار باز ماند و صادرات نفت به طور کامل قطع شد، برای مصارف داخلی مردم نیز مشکلات بسیاری ایجاد گردید و حتی با حضور نظامیان در پالایشگاهها و تحت تعقیب قرارگرفتن اعتصابیون و قطع حقوق و مزایای آنها، مشکلاتی هم برای این عزیزان پیش آمد. در این ایام، برای اعلام حمایت از اعتصاب کنندگان صنعت نفت و ابراز پشتیبانی از درخواستهای آنها، به همراه جمعی از روحانیون تهران از جمله حضرات آقایان انواری، باهنر، امامی کاشانی، بهشتی، خسروشاهی، مطهری و...، اعلامیه‌ای [به تاریخ ۷ دی ۱۳۵۷]، منتشر ساختیم که در آن با اشاره به اینکه روحانیت تهران همواره مراقب دامگستری‌های رژیم است، به مقامهای مسئول اخطار و اعلام کردیم به شرط تضمین و رعایت شرایط مورد نظر مردم که جلوگیری از صدور نفت به خارج، جلوگیری از احتکار نفت توسط ارتش و جلوگیری از فشار طاقت فرسا به کارکنان صنعت نفت می‌باشد، ما با استجازه از مقام رهبری نهضت و همکاری کارکنان صنعت نفت، مسئولیت تأمین نیازهای داخلی را بر عهده خواهیم گرفت.

البته رژیم زیر بار این درخواست نرفت و این در حالی بود که همین جمع روحانی، چندی پیش از این هم [در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۵۹]، برای پشتیبانی از اعتصاب کنندگان، اعلامیه‌ای را منتشر کرده بود و به عمال رژیم هشدار داده بودند که "هر گونه تعرضی نسبت به برادران اعتصابی که فقط از حق قانونی برای پیشبرد اهداف نهضت استفاده کرده‌اند، تعرض و تجاوز به همه ملت ایران است و مسلمانان ایران در مقابل چنین جنایتی - حتی اگر با تشکیل دادگاههای فرمایشی و نمایش اشکال ظاهراً قانونی باشد - بی‌تفاوت نمی‌مانند".

در این میان ضروری بود که کاری از طرف انقلابیون صورت گیرد، به همین علت با پیشنهاد جمعی از اعضای شورای انقلاب، امام برای حل و فصل مشکلات به وجود

آمده به میدان آمدند و [در تاریخ ۸ دی ۱۳۵۷]، فرمانی به این شرح خطاب به مهندس [مهدی] بازرگان، صادر کردند:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

پس از اهداء سلام و تحیت، به طوری که مسبوق هستید، کارگران و کارمندان محترم شرکت نفت به منظور همکاری و همگامی با مبارزات ملت مسلمان ایران و به منظور جلوگیری از صدور نفت به خارج، دست به اعتصاب زده‌اند، اما دولت غاصب و غیر قانونی نظامی با تهاجمات سبعانهٔ خود و اعمال زور وارعاب، می‌خواهد این اعتصاب را جهت ادامهٔ غارت نفت بشکند و همچنین در حالی که نفت و فرآورده‌های نفتی برای مصارف داخلی تولید می‌شود و یا موجود می‌باشد، از پخش آن در داخل جلوگیری نموده و سعی می‌نماید تا ایجاد فشار و ناراحتی‌های بیشتری را برای مردم فراهم آورد. برای مقابله با این برنامه‌های دولت غاصب و تأمین نیازهای مردم در داخله، تحقق شرایط زیر لازم است:

۱. نظامیان و مأمورین انتظامی از مناطق و مراکز نفتی بیرون بروند و دخالتی در امور مربوط ننمایند و از ایجاد هرگونه ارعاب در بین کارکنان خودداری نمایند.

۲. نفت و فرآورده‌های نفتی فقط به اندازهٔ مصرف داخلی تولید شود و از صدور نفت به خارج تا سقوط رژیم غیرقانونی، جلوگیری کامل به عمل آید.

۳. ارتش و نظامیان حق احتکار مواد نفتی را که برای مصرف داخلی تهیه می‌شود، ندارند و از آن باید جلوگیری شود.

با توجه به مراتب بالا مقتضی است، جنابعالی که در ادارهٔ صنایع عظیم نفت دارای سوابق و تجارب فراوان هستید، یک هیأت پنج نفری مرکب از حجت‌الاسلام جناب آقای حاج شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی و جناب

آقای مهندس کتیرایی و دو نفر دیگر را با نظر خودتان و مشورت آقایان تعیین نمائید. این هیأت تحت سرپرستی جنابعالی، مناطق نفتی را بازرسی نموده و در امر تولید نفت با احراز شرایط ذکر شده در بالا نظارت بنمایید و ضمن ابلاغ مراتب تشکر ملت ایران از کارگران زحمت کش و کارمندان محترم، عدهٔ لازم را به بازگشت به سر کار و ادامهٔ تولید نفت در حد مصارف داخلی دعوت فرمائید و شرایط بالا را به کارمندان و کارگران تذکر دهید.

اگر دولت غاصب هر یک از شرایط بالا را نفی نمود، جریان نفت به کلی قطع گردد و به سایر اعتصاب کنندگان ملحق گردند و بدین ترتیب مسئولیت عواقب قطع نفت به عهدهٔ دولت غاصب و غیر قانونی خواهد بود. از مدیریت نفت نیز انتظار داریم که در این امر مهم و حیاتی و در این مرحلهٔ حساس کنونی با این هیأت همکاری صادقانه و همه جانبه بنمایند. از خداوند استقلال و عظمت کشور و توفیق ملت را برای به دست آوردن آزادی و استقلال خواستارم.

والسلام علیکم ـ روح الله الموسوی‌الخمینی

[صحیفه امام، جلد ۵، صفحات ۳۰۲ و ۳۰۳]

البته من بنا نداشتم شخصاً در کمیته سوخت حضور داشته باشم و نیازهای مرکز به صورتی بود که برای رسیدگی به آن، ضرورت بیشتری احساس می‌شد؛ اما امام چون ظاهراً بر این باور بودند که اگر یک فرد روحانی شناخته شده در هیأت نباشد،آن هیأت نمی‌تواند کار خود را با موفقیت انجام دهد، در حکمشان نام من را آوردند و فقط چند روز بعد، درستی این تدبیر به همه ما ثابت شد.

۵۴
مقدمات سفر به مناطق نفت خیز

∇

پس از دریافت حکم امام، لازم بود که برای موفقیت هیات، هماهنگی‌های لازم و

برنامه‌ریزیهای مناسبی انجام شود و همچنین اطلاعات کاملی نیز از موقعیت مناطق نفت خیز، جمع آوری گردد. به همین منظور قبل از آغاز سفر با حضور آقایان بهشتی، مطهری و چند نفر دیگر از دوستان دو ـ سه جلسه در تهران تشکیل و ماموریت هیات را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دادیم و برای مقدمات سفر و کارهایی که باید انجام می‌شد، بحث و گفت و گو کردیم. در این جلسه‌ها قرار گذاشتیم صورتجلسات و گزارشها و اعلامیه‌های هیأت، به صورت منظم ثبت و ضبط شود و به اطلاع امام برسد. به گمانم زحمت این کار را آقای مهندس کتیرایی متقبل شد.[۱] در مورد انتخاب سایر اعضای هیات، آقای مهندس [هاشم]صباغیان بنا به پیشنهاد مهندس بازرگان و موافقت ما به عنوان عضو چهارم هیات انتخاب شد و سپس با عضویت آقای مهندس [کاظم] حسیبی که مهندس بازرگان وی را پس از کسب نظر مشورتی دکتر سنجابی به عنوان عضو پنجم، پیشنهاد نموده بود، موافقت شد و قرار شد وی که در اهواز بود، در آنجا به جمع هیات بپیوندد.

دیداری نیز با مدیر عامل شرکت ملی نفت [آقای انتظام] و مدیر پخش شرکت نفت، انجام دادیم که در آن جلسه آقایان برای همکاری با هیات اعلام آمادگی نمودند و نکات زیر مورد توافق قرار گرفت:

الف ـ قوای نظامی از محوطه پالایشگاه تهران خارج شوند.

ب ـ کارکنان پالایشگاه تهران که به هر علت در بازداشت و زندان هستند، آزاد گردند.

ج ـ دستور منع تعقیب کارکنانی که به نحوی از انحاء به مناسبت شرکت در اعتصابات تحت تعقیب هستند، صادر گردد.

د ـ حقوق و مزایای کارکنان صنعت نفت که پرداخت نگردیده است، در صورت قبول تولید مصارف داخلی، از اول آذر ماه پرداخت گردد.

ه ـ افرادی از نیروهای مسلح را که به نحوی در پالایشگاه آبادان اخیراً مشغول به کار

---

(۱) برای اطلاع از صورتجلسات، گزارشها و اطلاعیه‌های هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز جنوب، به فصل چهارم کتاب، بخش اسناد مربوط به هیات مذکور، مراجعه شود.

کرده‌اند به محل کار خود باز گردانند.

و ـ تبلیغات رادیویی که توسط مسئولان امور غیر صنعت نفت از قبیل مصاحبه و پیام استاندار انجام می‌شود، قطع و اخبار مربوط به نفت جز با نظر اولیای شرکت نفت که با مشورت هیات صورت خواهد گرفت، پخش نشود.

همچنین در ملاقات با مدیر پخش شرکت نفت و در دیدار با چند نفر از کارکنان صنعت نفت، که به صورت جداگانه انجام شد در زمینه میزان تولید، میزان ذخایر موجود، نارسائیهای فعلی، اولویت‌ها و شیوه‌هایی که با آن می‌توان از صدور فرآورده‌های نفتی، با اطمینان کامل جلوگیری به عمل آورد و مسائل و مشکلات موجود در منطقه، اطلاعاتی بدست آوردیم و در نهایت در کمتر از بیست و چهار ساعت پس از صدور فرمان امام، با اطلاعات نسبتاً کامل و با برنامه‌ریزی لازم، با هواپیما عازم اهواز شدیم.

۵۵
هیات اعزامی امام در خوزستان



ورود هیات منتخب امام به اهواز، با استقبال گرم کارکنان اعتصابی صنعت نفت، همراه شد. البته در همان نخستین روز حضورمان در منطقه، مطلع شدیم که آقای مهندس حسیبی [که از اعضای موسس جبهه ملی دوم بود]، پیش از سفر هیأت، در جمع کارکنان اعتصابی در اهواز حاضر شده و با همان فرهنگ جبهه ملی یک سخنرانی کرده که با ذائقه متحصنین و انقلابیون سازگاری نداشته است. به همین خاطر این احتمال به وجود آمده بود که پیامدهای این سخنرانی به موفقیت ما در دستیابی به هدفهای سفر، لطمه بزند. مهندس بازرگان هم، هر چه در جهت اصلاح زمینه‌های منفی ناشی از این سخنرانی تلاش کرد، موفق نشد؛ ناگزیر من در محل تعمیرگاه‌مرکزی شرکت نفت‌برای انبوه کارکنان اعتصابی، سخنرانی کردم.

این سخنرانی با توجه به اینکه در سالهای گذشته نیز سفرهای تبلیغی متعددی به

آبادان داشتم و با نیروهای مبارز و انقلابی منطقه، خوب آشنا بودم، با تکیه بر مسائل دوران مبارزه و زندان و دیدگاههای امام، داغ و انقلابی بود و زمینه را به کلی تغییر داد و پیش داوری‌ها و مخالفت‌ها و بدبینی‌ها را از بین برد. در همین جا بود که اعضای هیأت، بینش امام را در همراه ساختن یک روحانی با سابقهٔ مبارزاتی به آن هیأت، تحسین کردند. اینگونه سخنرانی‌ها در روزهای آینده نیز برای ابلاغ نظر امام ادامه یافت، که یکی از مهمترین آنها، سخنرانی دیگری بود که در جمع انبوه اعتصابیون شرکت نفت داشتم.

در این سخنرانی [که در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۵۷ انجام شد]، با اشاره به اینکه طبق نظر امام خمینی، اعتصاب باید ادامه داشته باشد، گفتم: "چون دولت می‌خواهد از این حربه اعتصاب علیه نهضت استفاده کند، یعنی بگوید ما با ایجاد اعتصابات مردم را از سرما و گرسنگی می‌کُشیم، لذا امام خمینی تصمیم خود را [برای اعتصاب کامل در صنعت نفت]، تغییر داده‌اند و ابلاغ فرمودند که باید قسمتی از اعتصاب را بشکنیم. به طوری که مصرف داخلی نفت تأمین شود؛ چون مبارزه ما علیه استبداد و استعمار است نه علیه ملت مسلمان و هدف ما این است که مصرف داخلی نفت تأمین شود و بقیه در اعتصاب باشند، تا روز پیروزی و خاتمه دادن به این حکومت ظلم و استبداد پنجاه سالهٔ شاه". همچنین تاکید کردم: "در این چند سال، ساواک واقعاً جنایات زیادی کرده و به افراد بی‌گناه شکنجه زیادی داده است. خود من و آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری را به زندان اوین بردند و شکنجه دادند. حالا شاه متوجه شده و توبه می‌کند، در صورتی که زندان اوین با قصر او فاصله زیادی نداشت و صدا و ناله مظلومین را می‌شنید" و بعد هم افزودم: "به دستور امام خمینی، هیچ دولتی تا زمانی که شاه در ایران است، برای ما قابل قبول نیست، مگر اینکه شاه برود و بعد دولت تشکیل گردد."

به هر حال بعد از این سخنرانی‌ها و گفتگوهای خصوصی دیگر با کارکنان اعتصابی، زمینهٔ کار ما مساعد شد و اعتصابیون با هیأت، صمیمانه همکاری کردند؛ به طوری که با برنامه‌ریزی‌هایی که برای حل مشکلات ناشی از اعتصاب به عمل آوردیم و با اجرای کامل توافقهائی که در تهران با مسئولان شرکت نفت داشتیم، به تدریج همه مسائل و مشکلات حل شد، و در نتیجه آن، هم چگونگی تولید برای مصارف داخلی را



دی ماه ۱۳۵۷، حضور هیات اعزامی امام خمینی در جمع کارگران و کارکنان اعتصابی صنعت نفت



سروسامان دادیم و هم بر قطع صدور نفت به خارج تاکید نمودیم و در این کار کاملاً ملتزم به رعایت فرمان امام بودیم.

در این میان کارکنان و کارگران اعتصابی با اجرای کامل ابلاغیه‌های هیات اعزامی امام، که با امضای مهندس بازرگان صادر می‌شد و با ابراز اعتماد و اطمینان نسبت به هیات اعزامی، بیشترین نقش را در حل مشکلات و موفقیت‌آمیز بودن این سفر، به خود اختصاص دادند.

۵۶
ماموریتی برای نمایش نفوذ انقلاب



فعالیت چند روزه هیات اعزامی امام به مناطق نفت خیز، [از ۱۰ تا ۲۰ دی ۱۳۵۷]، که به طور گسترده و خستگی ناپذیری انجام شد، موجب گردید که از یک طرف تولید نفت برای مصارف داخلی به صورت کاملاً برنامه‌ریزی شده، هدایت و انجام شود و از طرف دیگر صادرات نفت، به طور کامل قطع گردد و این برای امام، انقلاب و هیات اعزامی ایشان، موفقیتی بزرگ و بسیار جالب و تاثیر گذار بود و خیلی مهم جلوه کرد. هم از نظر رژیم که عوامل آن، ما را در همه جا تحت نظر داشتند[۱] و هم از نظر مردم که مشکلات آنها حل شد و هم از نظر ناظران بین‌المللی و خارجی، که نفت ایران برای آنها یکی از حساس‌ترین مساله‌های جهانی بود و اخبار آن در سراسر جهان منتشر می‌شد، روشن شد که رژیم، قدرت اقدام برای حل مشکلات کشور را ندارد و این امام و انقلاب است که می‌توانند با تعیین شرایط و تحقق آنها، مشکل‌گشا باشند.

---

(۱) اسناد و مدارک موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که سازمان اطلاعات و امنیت کشور[ساواک]، اعضای این هیأت را تحت نظر داشته و عوامل آن، گزارشهای متعددی از فعالیتهای آنها تهیه و به مرکز ارسال نموده‌اند. برای اطلاع از برخی از این اسناد به فصل چهارم کتاب، بخش اسناد مربوط به هیات مذکور، مراجعه شود.

در واقع امام با تعیین این هیأت و هیأتهایی که بعداً تعیین کردند[۱] و با دستورات مهمی که [در تاریخ ۱۲ دی ۱۳۵۷]، در خصوص "تحریم پرداخت مالیات و پول آب و برق و تلفن" به مردم دادند،[۲] عملاً حوزه نفوذ انقلاب را افزایش دادند و با این ابتکار، قدرت مدیریت انقلاب را به رخ رژیم و حامیان آن کشیدند و زوال قطعی آنها را به ملت نوید دادند.

۵۷
در مسجد وکیل شیراز



بعد از انجام موفقیت‌آمیز ماموریت تنظیم اعتصاب‌های صنعت نفت در خوزستان، به همراه هیأت به شیراز رفتیم. پالایشگاه این شهر نیز دچار مشکلات و مسائلی شده بود که با حضور هیأت اعزامی به سرعت حل و فصل شد.

در این سفر با آیت‌الله محلاتی و آیت‌الله دستغیب ملاقاتهایی داشتیم و براساس درخواست روحانیون منطقه در صحن مسجد وکیل شیراز، با مردم در چندین نوبت

---

(۱) از جمله این هیأتها، هیأتی بود که حضرت امام (ره) فرمان تشکیل آن را در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۵۷، طی پیامی خطاب به آقای دکتر یدالله سحابی برای "تقویت و تنظیم اعتصابات"، صادر فرمودند. در این پیام امام به مرحوم آقای یدالله سحابی ماموریت دادند که به اتفاق آقای محمد جواد باهنر و آقای علی اکبر معین‌فر و دو نفر دیگر به انتخاب خودشان، هیأتی را برای تقویت و تنظیم اعتصابات تشکیل دهند و مقرر کردند که "این هیأت با کسب نظر و همکاری گروههای شرافتمند در حال اعتصاب، تدابیر و ترتیباتی اتخاذ نمایند که تا سقوط نهایی نظام استبدادی حاضر، اعتصابات در حد ضرورت ادامه یافته و ضمن حداکثر فشار بر دستگاه غاصب، حداقل خسارت را برای ملت و مملکت در زمینه احتیاجات ضروری و گردش چرخهای اقتصادی و حفظ سرمایه‌های انسانی و صنعتی با رعایت الاهم فی الاهم فراهم آورد".

[صحیفه امام، جلد ۵، صفحات ۴۹۴ و ۴۹۵]

(۲) صحیفه امام، جلد ۵، صفحات ۳۳۰ تا ۳۳۲

دیدارهایی برگزار کردیم. در یکی از این دیدارها [در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۷]، در جمع انبوه مردم شیراز، سخنرانی کردم.

در این سخنرانی، ضمن بیان اینکه مبارزاتی که به رهبری زعیم عالیقدر حضرت امام خمینی، شروع شده، می‌رود به پایان خود ـ که پیروزی مردم مسلمان بر عفریت ظلم و استبداد و استعمار است ـ نزدیک شود، خطاب به مردم تاکید کردم: "این هیأتی که امروز شما در شیراز با آنها مواجه هستید، اولین هیأت است که از طرف رهبر مبارزه، برای کاری بزرگ که سامان دادن به آن یکی از مسائل اساسی کشور است معرفی و به جنوب کشور اعزام شده است. اهمیت این هیأت در این است که اولین هیأت رسمی امام است که رسالت سازندگی دارد. دورهٔ گذشته تلاش ما متکی بر مبارزه و تبلیغ و تخریب ارکان حکومت مستبد ایران بود و از این تاریخ، فعالیتها دو شعبه می‌شود، یک شعبه هنوز ادامه دارد، برای کوباندن بقایای قدرت رژیم و شعبهٔ دیگری آغاز می‌شود که رسالت آن سازندگی است و آماده کردن ملت برای ساختن یک حکومت اسلامی و ایجاد یک کشور نمونهٔ اسلامی در ایران عزیز که باید پُل پیروزی جهان اسلام بر جهان کفر و طاغوتی شود".

سپس با تشریح مبارزات روحانیت در یکصد سالهٔ اخیر به ذکر نمونه‌هایی از این مبارزات پرداختم و نقشه‌های استعمارگران را برای مبارزه با اسلام بیان کردم و آنگاه به انقلاب رو به رشد ملت ایران اشاره و وجود اعتصاب‌های گسترده در میان مطبوعات، فرهنگیان و کارمندان را از عوامل پیروزی بخش در انقلاب دانستم و با اشاره به سخنان شاه که در آن گفته بود، صدای انقلاب شما را شنیده‌ام، گفتم: "عظمت مسأله این جا است که یک نهضتی در طول یک سال، ابعادش این قدر بالا رفته، کسی که در تمام دوره سی و چند سال حکومت، صدای ضجهٔ مردم را نشنیده بود، فقر مردم را ندیده بود، به صدای ضجهٔ زندانیان در زیر شکنجه، توجه نکرده بود، این مبارزات او را وادار کرد تا گوشهایش را باز کند و صدای شما را بشنود و شنید؛ اما دیر." آن گاه اهمیت اعتصاب در شرکت نفت را متذکر شدم و گفتم: "قله اعتصابات در شرکت نفت تبلور یافته، که این اعتصاب نه فقط ایران را بلکه دنیا را تکان داده است"، بعد هم خنثی سازی توطئه‌های

تبلیغاتی رژیم شاه، علیه کارگران شرکت نفت را از دلایل تعیین هیأت و اعزام آن به مناطق نفتی، اعلام و اضافه کردم: "امام هیأتی را مبعوث کردند و به این هیأت ماموریت دادند که به جنوب بروند و به مردم اعلام کنند اگر دولت حاضر شود، شیرهای نفت خام را ببندد و نفت به خارج نفرستد که ارز و اسلحه بخرد، اگر دولت حاضر شود که نظامیان را از مناطق نفتی بیرون کند و کارگرانی که تبعید و زندانی شده‌اند، آزاد کند و اگر دولت حاضر شود جلوی احتکار ارزاق را بگیرد، ما مصرف داخلی را برای استفادهٔ مردم، تأمین می‌کنیم".

سپس به دستاوردهای هیأت اشاره کردم و گفتم: "به شما بشارت بدهم که تا این لحظه ما از موضع قدرت حرف زده‌ایم و آنها از موضع ضعف تسلیم شده‌اند. در این لحظه‌ای که با شما حرف می‌زنم، یک قطره نفت ایران به طرف خارج نمی‌رود و تقریباً تمام نظامیها را از مناطق نفت خیز بیرون ریخته‌اند، که ان‌شاءالله این وضعیت ادامه پیدا می‌کند. و اگر این وضع ادامه پیدا کند ما هم با طرح مشخصی، آن قسمت از فعالیت کارگران نفت را که مربوط به مصرف داخلی است، آزاد اعلام می‌کنیم و به آن قسمتی که مربوط به صادرات نفت به خارج هستند، ابلاغ می‌کنیم که اعتصاب را ادامه دهند و البته اگر فردا معلوم شد که دولت، امروز حیله کرده و می‌خواهد نفت تولید داخل را به یک شکلی به خارج بفرستد، آن روز دوباره به کارگران ابلاغ می‌کنیم که شیرهای تولید نفت را ببندند. ملت در آن صورت حاضر است همهٔ ناراحتیها را تحمل کند تا اینکه استبداد و استعمار را از کشور بیرون کند".

در همین سخنرانی با توجه به زمزمه‌هایی که در تهران برای تشکیل دولت غیر نظامی مطرح بود، از قول امام و شاید برای اولین بار تاکید کردم: "هر دولت که از دست این رژیم، فرمان تشکیل کابینه بگیرد، این دولت مورد قبول ما نیست و غیر قانونی است و وقتی این رژیم ساقط شد، آن روز این ملت است که حکومت خود را با آرای اکثریت، تعیین می‌کند".

۵۸

شاه و آخرین روزهای سلطنت



در این روزها، در حالی که تسلط و نفوذ امام و انقلابیون بر اوضاع کشور، هر روز بیشتر و بیشتر می‌شد، یاس و ناامیدی، شاه و رژیم در حال افول او را بیش از گذشته در بر گرفته بود.

دیگر نه تنها شاه، بلکه هیچ کس دیگری به دوام رژیم سلطنتی امیدی نداشت؛ به همین دلیل محمد رضا در حالی که به تدریج تمام خانواده خود را از ایران خارج می‌کرد، کوشید به عنوان آخرین راه حل برای آرام کردن مردم، دولتی غیر نظامی به ریاست یکی از چهره‌های ملی، تشکیل دهد تا شاید به این طریق، راه امیدی برای نجات سلطنت فراهم شود.

در این زمینه، با هدایت و واسطه‌گری علی امینی - سیاستمدار کهنه کار - پیشنهاد تشکیل دولت ملی ابتدا به مهندس [مهدی]بازرگان داده شد و وقتی با جواب منفی او روبرو شدند، با دکتر [کریم] سنجابی [در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۵۷] و دکتر [غلامحسین] صدیقی [در تاریخ ۲ دی ۱۳۵۷]، به مذاکره نشستند و به این ترتیب راه مذاکره و مصالحه با سایر اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی نیز هموار شد.(۱)

قاطعیت امام در رد هر گونه مذاکره با شاه و غیر قانونی خواندن هر دولتی که از شاه

---

(۱) عباس امیر انتظام در مورد پیشنهاد شاه به اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی در خاطرات خود می‌نویسد: "اوایل دی ۱۳۵۷، صبح در دفتر مهندس بازرگان بودم. دکتر یدالله سحابی هم حضور داشت. دکتر علی امینی به دیدن آقای بازرگان آمد و پیام شاه را به ایشان رساند. وی گفت: "اعلیحضرت علاقمندند تا شما یک دولت ملی تشکیل دهید". مهندس بازرگان ضمن تشکر، پیشنهاد شاه را رد کرد. دکتر امینی پاسخ داد: "ریاست شورای سلطنت را بپذیرید" مهندس بازرگان آن را هم رد کرد. سپس دکتر امینی از دکتر سحابی خواست تا ریاست شورای سلطنت را بپذیرد. ایشان هم این پیشنهاد را قبول نکرد.

[آن سوی اتهام - خاطرات عباس امیر انتظام - تهران - نشرنی - ۱۳۸۱ - جلد ۱ - ص ۱۷]

فرمان بگیرد، اکثر قریب به اتفاق اشخاص طرف صحبت با شاه را از پذیرش مصالحه و ادامه مذاکره بازداشت؛ به نحوی که تقریباً مشخص شده بود که دیگر راه نجاتی برای شاه و رژیم سلطنتی او نیست ، اما حضور غیر منتظره [شاپور] بختیار در صحنه سیاسی کشور و پذیرش پست نخست وزیری دولت شاه، در معادلات سیاسی این روزها، تحولی دیگر ایجاد کرد.

۵۹

بختیار، آخرین امید شاه



شاپور بختیار از چهره‌های قدیمی جبهه ملی بود[۱] و آن روزها اعضا و هواداران این جبهه و نهضت آزادی نیز در مبارزات حضور داشتند. طرح رژیم که قطعاً با هدایت و

---

(۱) شاپور بختیار، در سال ۱۲۹۳ شمسی در ایل بختیاری متولد شد وی پس از اتمام دوران دبیرستان، برای تحصیل به لبنان و سپس به فرانسه رفت و در همانجا با یک دختر فرانسوی ازدواج کرد.

فعالیت سیاسی بختیار پس از ورود وی به ایران در سال ۱۳۲۴ شروع و با عضویت در دولت مصدق‌به عنوان معاون وزیر کار و پذیرش کفالت این وزارتخانه در سال ۱۳۳۰ در دومین دوره دولت، ادامه یافت. این فعالیتها تا مدتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط مصدق ادامه داشت. اما از حدود دهه ۱۳۴۰ وی علاوه بر فعالیت در جبهه ملی دوم، مدیریت تعدادی از شرکتهای بنیاد پهلوی و واسطه‌گری برخی کمپانی‌های فرانسوی را برعهده گرفت، که بخشی از این کارها تا دوران اوج‌گیری انقلاب و پذیرش نخست وزیری شاه از طرف وی، ادامه پیدا کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی دوران بختیار به پایان رسید و او پس از یک انزوا و اختفای چند ماهه به خارج از کشور گریخت و به فرانسه پناهنده شد. وی پس از استقرار در پاریس با عناصر ضدانقلاب که به خارج فرار کرده بودند ارتباطهائی برقرار کرد و با کمک‌های مالی و امکانات وسیعی که برخی از کشورها، در اختیارش نهاده بودند، رهبری بخشی از فعالیتهای ضدانقلابی را برعهده گرفت و سرانجام پس از ۱۲ سال اقامت در فرانسه، در ۱۵ مرداد سال ۱۳۷۰ در منزل مسکونی خود در حومه پاریس به قتل رسید.

حمایت خارجی مطرح و پشتیبانی می‌شد، این بود که یکی از چهره‌های ملی‌گرا را بیاورند که به صورت ظاهر ادای دکتر مصدق را در بیاورد. در واقع یک نوع حکومت به اصطلاح مردمی و در عین حال مرتبط با حامیان رژیم، که هدف آن حفظ منافع بیگانگان و نیز حفظ رژیم سلطنتی تا سر حد امکان باشد.

بختیار شرط پذیرش نخست وزیری را، رفتن شاه از ایران اعلام کرده بود و اظهار می‌داشت که در این زمینه با شاه نیز توافق کرده است؛ البته من مطمئن هستم که رفتن شاه از ایران و سپردن زمام امور کشور به دست دولتی غیر نظامی، بر خلاف تصور بختیار، نتیجه پیشنهاد او و پذیرش محمدرضا نبود، بلکه این طرحی بود که از طرف قدرتهای خارجی حامی رژیم، به ویژه سفرای آمریکا و انگلیس، به شاه دیکته شده و او هم با توجه به شرایط کشور، راهی جز اجرای این طرح نداشت.

بختیار با در دست داشتن حکم نخست وزیری [در تاریخ ۹ دی ۱۳۵۷]، تلاش خود را به عنوان آخرین امید شاه، برای تشکیل دولتی از مخالفان رژیم، آغاز کرد.(۱) تلاشی که با اخراج و طرد بختیار از طرف جبهه ملی و همکاران قبلی‌اش، ناکامی او را در این راه، در نخستین گام، قطعی ساخت.

---

(۱) شاپور بختیار در مورد چگونگی انتخابش برای نخست وزیری و مسائل پیرامونی آن در خاطرات خود می‌نویسد: "... شاه مدتها قبل با ما تماس می‌گرفت، با سنجابی، با بازرگان، با بنده با صدیقی با انتظام با امینی و شاید با اشخاص دیگر... ولی وقتی که نوبت به من رسید،... شاه مرا خواست و گفت که صدیقی مثل این که موفق به تشکیل کابینه نمی‌شود و دوستان خود شما او را اذیت می‌کنند و خودش هم دو دلی نشان می‌دهد و کار باید زودتر انجام بشود. من گفتم ۱۵ روز (برای تشکیل کابینه) وقت می‌خواهم و یک شرایط مقدماتی (هم) من دارم... ایشان تمام شرایط را قبول کرد... من رفتم پیش سنجابی... مسأله را مطرح کردم... سنجابی می‌گفت ... ما بایستی که از آقا (آیت‌الله خمینی) دستور بگیریم... سنجابی ... با من قرار گذاشت بیاید در کاخ نیاوران و با شاه صحبت کنیم. خلاصه، ایشان (سنجابی) که نیامد، من ساعت شش آنجا (به دربار) رفتم ... و بعد هم شاه به من گفت که تا یک هفته دیگر باید لیست همکارانتان را به من بدهید...."
[لاجوردی، ح، خاطرات بختیار نخست‌وزیر ایران، دانشگاه هاروارد، تهران، زیبا، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲ تا ۱۱۱]

۶۰

کنفرانس گوادلوپ

▽

تقریباً یک هفته پس از اعلام نخست وزیری شاپور بختیار، سران چهار کشور آمریکا [جیمی کارتر، رئیس جمهور]، انگلیس [جیمز کالاهان، نخست وزیر]، فرانسه [والری ژیسکاردستن، رئیس جمهور]، و آلمان [هلموت اشمیت، صدراعظم]، که هر کدام بنا به دلایلی خاص، حامی رژیم شاه بودند، برای بحث و بررسی پیرامون وضعیت شاه و رژیم سلطنتی او در ایران، در جزیره کوچک گوادلوپ[1] [در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۵۷]، گرد هم آمدند.

گزارش اولیهٔ تشکیل این کنفرانس، قوت قلبی برای شاه و بختیار تلقی شد، هر چند که نتایج آن چندان خوشایند شاه نبود. از گزارشهای جسته گریخته‌ای که آن روزها به ما می‌رسید، متوجه شدیم که سران این کشورها از سقوط شاه نگران هستند و به استثناء آمریکا که با خوش‌بینی به آینده نگاه می‌کند، بقیه راه نجاتی پیش روی رژیم نمی‌بینند.

خوش‌بینی آمریکا هم، با اتکا به ارتش و حمایت جدی آنها از دولت بختیار اظهار شده بود و همین تصور بود که چندی بعد جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا را واداشت از طریق فرستادگان رئیس جمهور فرانسه، پیامی برای امام [در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۷]، ارسال کند و با طرح خطر مداخله ارتش و وقوع کودتا، ایشان را به حمایت از بختیار مجبور سازد. اما پاسخ منطقی امام و قاطعیت ایشان در پیمودن راهی که انتخاب کرده‌اند، راه هر گونه سازش و مصالحه را بست. طبق اطلاعی که بعداً پیدا کردیم، کارتر در پیام خود از امام خواسته بود ایشان "تمامی نیروی خود را برای جلوگیری از عدم مخالفت با بختیار به کار گیرد" و با اعلام اینکه خروج شاه قطعی است و طی چند روز آینده روی

---

(۱) "گوادلوپ"، نام یکی از دو جزیره کوچک و زیبایی است که در غرب اقیانوس اطلس و در قسمت شرق دریای کارائیب واقع شده است. این جزیره با وسعت ۱۸۷۰ کیلومتر مربع و ۳۶۰ هزار نفر جمعیت، به دولت فرانسه تعلق دارد.

خواهد داد، مدعی شده بود که "خطر دخالت ارتش هست و وقوع این خطر، اوضاع را بدتر خواهد نمود" و به همین دلیل از امام پذیرش یک دوره سکوت و آرامش را خواستار شده بود. البته امام در پاسخ به این هیأت، حمایت از دولت بختیار و احتمال وقوع کودتا را منتفی دانستند و با تاکید بر ضرورت وجود آرامش، خروج شاه از کشور و تشکیل حکومت منتخب ملت را، راه اصلی رسیدن به آرامش دانستند و به آمریکایی‌ها هم نسبت به انجام کودتا در ایران، شدیداً هشدار دادند.(۱)

۶۱

ژنرال آمریکایی در ایران

∇

در حول و حوش کنفرانس گوادلوپ، سیاست آمریکایی‌ها در ارتباط با ایران با ناامیدی قطعی از شخص شاه، وضع محسوسی پیدا کرد، به طوری که با اعزام مخفیانه ژنرال هایزر به ایران [در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۵۷]، رودررویی مستقیم با مخالفان رژیم را ازطریق ترغیب آنها به حمایت از بختیار و هم زمان تهدید آنها به امکان وقوع کودتای نظامی، به آزمایش گذاشت.

ما البته از زمان آمدن هایزر به ایران مطلع نشدیم، ولی بعداً با توجه به گزارشهایی که به دست آوردیم، ورود چنین شخصی با مأموریتی خاص برایمان مسجل شد.(۲)

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۵، صفحات ۳۷۵ تا ۳۷۷

(۲) هایزر، ژنرال چهار ستاره هوایی آمریکا و معاون فرماندهی ناتو، ماموریت خود را در ایران، چنین شرح می‌دهد: "من برای بررسی این مسأله که انجام یک کودتا چگونه میسر است و آیا اصلاً به مصلحت هست یا نیست، مخفیانه به تهران آمدم. پس از انجام بررسیها از واشنگتن دستور نهایی صادر شد. دستور این بود: برای واشنگتن حیاتی است که در ایران یک دولت قوی و با ثبات و در عین حال دوست آمریکا [به رهبری بختیار] برقرار گردد و نظامی‌ها از آن کاملاً حمایت کنند... هدف پرزیدنت کارتر ایجاد یک ائتلاف بین بختیار و ارتش بود... کار اساسی من تحقق مورد "ب" تحت زمامداری بختیار است. یعنی ارتش را

در همین روزها، فکر امکان کودتای نظامی ارتش و پیامدهای ناگوار آن مهمترین مشغله ذهنی جمع ما در شورای انقلاب بود؛ البته با توجه به شناختی که از ماهیت نیروهای نظامی رژیم داشتیم، وقوع چنین امری را تا حدودی غیر متحمل می‌دانستیم و مطمئن بودیم که حتی در صورت وقوع چنین کودتایی، مشکلی از رژیم حل نخواهد شد. اما به هر حال پیش بینی خونریزیهای احتمالی آن، ما را بسیار نگران کرده بود. قطعاً پاسخ امام به رئیس جمهور آمریکا که طی آن فرموده بودند: "... من کودتا را نه به صلاح ملت می‌دانم و نه به صلاح آمریکا و خوف آن دارم که اگر کودتای نظامی بشود، انفجاری بشود در ایران که کسی نتواند جلوی آن را بگیرد"، ناشی از همین نگرانیها بود. هر چند که امام، تاکید داشتند: "ملت ایران از کودتای نظامی نمی‌ترسد، برای اینکه ماههاست که با قدرت نظامی هر چه سخت‌تر با مردم معامله شده است و نتوانسته‌اند آرامش را برقرار سازند".(۱)

خروج ژنرال هایزر از ایران [در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷]، همانند ورودش بی سر و صدا انجام شد و مطمئناً چهرهٔ امیدوار او در هنگام ورود، اینک با درک غیر ممکن بودن یک کودتای نظامی علیه انقلاب، با ناامیدیِ توام با سرخوردگی بسیار، بدرقه می‌شد.

۶۲

اعلان رسمی تشکیل شورای انقلاب



پس از گذشت مدتی از فعالیت غیر علنی و تقریباً غیر رسمی شورای انقلاب، امام خمینی، تشکیل شورای انقلاب را [در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۵۷]، اعلام کردند.

↲وادار کنیم تمام تاسیسات مهم و حساس کشور مانند نفت، گمرکات، نیروگاهها، آب، سیستم بانکی و رسانه‌های گروهی را تحت رهبری بختیار به دست گیرد... اگر این کار شکست بخورد یکراست به سوی شق بعدی یعنی کودتای نظامی خواهیم رفت." [ماموریت در تهران ـ ژنرال رابرت هایزر - صص ۴۵۳ و ۴۵۴]

(۱) صحیفه امام، جلد ۵، صفحات ۳۷۵ تا ۳۷۷

در این اعلامیه در مورد دلایل تشکیل شورا و وظایف آن، آمده بود: "به موجب حق شرعی و براساس رای اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده است در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی، مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق، موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد. اعضای این شورا در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد. این شورا موظف به انجام امور معین و مشخصی شده است. از آن جمله ماموریت دارد تا شرایط تاسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد. دولت موقت در اولین فرصت که مناسب و صلاح دانسته شود به ملت معرفی و شروع به کار خواهد نمود."

امام در این پیام دولت جدیدی را که قرار بود در آینده و با معرفی شورای انقلاب تعیین شود، موظف به انجام امور زیر کردند:

"الف ـ تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم به منظور تصویب قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی.

ب ـ انجام انتخابات براساس مصوبات مجلس موسسان و قانون اساسی جدید.

ج ـ انتقال قدرت به منتخبین جدید"

ایشان همچنین تاکید کردند: "دولت کنونی که منصوب شاه مخلوع و مجلسین غیر قانونی می‌باشد، هرگز مورد قبول مردم نخواهد بود و... خواست ملت مظلوم ایران تنها رفتن شاه و بر چیده شدن بساط نظام سلطنتی نیست، بلکه مبارزهٔ ملت ایران تا استقرار جمهوری اسلامی که متضمن آزادی ملت و استقلال کشور و تأمین عدالت اجتماعی باشد، ادامه خواهد داشت". (۱)

پیام امام، مسئولیت ما را در شورای انقلاب سنگین‌تر و وظایف اولیه شورا را مشخص‌تر کرد؛ ضمن آنکه به تردیدهای مربوط به بی‌برنامه بودن و بلاتکلیفی انقلابیون در مورد آینده خاتمه داد و طرح هر گونه هرج و مرج و آشوب را که با خروج شاه، اجرای

(۱) صحیفه امام، جلد ۵، صفحات ۴۲۶ تا ۴۲۸

آن پیش بینی و از سوی حامیان رژیم بر آن تاکید می‌شد، در نطفه ناکام کرد.

۶۳
فرار شاه

∇

سرانجام روز فرار شاه – ۲۶ دی ـ فرا رسید. شاه در حالی که از حمایت ارتش و مجلس از نخست وزیری بختیار، مطمئن شده بود و شورای سلطنت را هم تعیین کرده بود، شاید به امید تکرار واقعهٔ ۲۸ مرداد و بازگشت پیروزمندانهٔ دیگر، به بهانه بیماری و معالجه راهی سفر شد.

در حالی که او، هنگام خداحافظی گریان بود، خبر رفتنش چهره تهران و شهرستانها را با شادی وصف نشدنی مردم، تغییر داد. مردم، پیر و جوان، زن و مرد از هر کوی و برزن به یکباره به خیابانها ریختند و با پخش نقل و شیرینی به پایکوبی و شادی پرداختند و باقیمانده مجسمه‌های شاه را از میادین شهر، به پایین کشیدند و کاروانهای شادی را با وسایل نقلیه‌ای که چراغهای خود را روشن کرده بودند و بوق می‌زدند، در همه جا به حرکت در آوردند.

روزنامه‌های کیهان و اطلاعات نیز درشت‌ترین تیتر صفحه اول خود را به خروج شاه اختصاص دادند و نوشتند "شاه رفت" و "ایران غرق در نور و گل"، شد.

امام هم طی اعلامیه‌ای فرار شاه را به ملت تبریک گفتند و آن را "طلیعه پیروزی ملت و سرلوحه سعادت و دست یافتن به آزادی و استقلال"، دانستند و از مردم ادامه تظاهرات و شعارهای پر شور علیه رژیم سلطنتی و دولت غاصب را با حفظ وحدت کلمه، خواستار شدند و با توصیه به "وزرای غیر قانونی" و "نیروهای انتظامی و نظامی رژیم"، به دست برداشتن از حمایت محمد رضا پهلوی و پیوستن به ملت، وعده دادند که بزودی "دولت موقت را برای تهیه مقدمات انتخابات مجلس موسسان"، معرفی کنند.(۱)

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۵، صفحات ۴۸۶ و ۴۸۷

۶۴

شورای سلطنت

∇

همزمان با گسترش شایعه مسافرت شاه و پس از اعلام رسمی امام در مورد تشکیل شورای انقلاب، مسأله تشکیل "شورای سلطنت" بحث روز بود و شاه، اعضای این شورا را، یکی دو روز قبل از خروجش از ایران [در ۲۳ دی ۱۳۵۷]، تعیین و معرفی کرد.

اعضای شورا را شاپور بختیار [نخست وزیر]، جواد سعید [رئیس مجلس شورای ملی]، ارتشبد عباس قره‌باغی [رئیس ستاد ارتش]، محمد سجادی [رئیس مجلس سنا]، سید جلال‌الدین تهرانی [سناتورپیشین]، عبدالله انتظام [رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران]، علیقلی اردلان [وزیر دربار]، محمد علی وارسته و دکتر عبدالحسین علی آبادی، تشکیل می‌دادند. در این جمع عضویت برخی مثل بختیار که نخست وزیر بود و قره‌باغی که ریاست ستاد ارتش را بر عهده داشت، براساس شرایط شغلی آنها بود و عضویت بعضی نیز مثل سید جلال‌الدین تهرانی و عبدالله انتظام با توجه به سابقه سیاسی آنها و با در نظر گرفتن اینکه در جامعه به بدنامی اشتهار ندارند، انجام شده بود.

این شورا بر خلاف انتظار شاه، چندان دوام نیاورد، زیرا وقتی آقای سید جلال الدین تهرانی ـ که در اولین جلسه شورای سلطنت به ریاست آن انتخاب شده بود ـ اعلام کرد قصد دارد با سفر به پاریس پیرامون اوضاع و احوال کشور و برنامه‌های آتی شورای سلطنت با امام مذاکره کند، امام انجام این ملاقات را منوط به دو شرط "استعفا از عضویت در شورای سلطنت" و "غیر قانونی اعلام کردن آن شورا"، کردند. آقای سید جلال‌الدین تهرانی هم پس از چند روز اقامت در پاریس و مواجه شدن با قاطعیت امام و پس از انجام گفت‌وگوهایی با اشخاص سیاسی مختلف، سرانجام استعفا داد و امام ایشان را پذیرفتند.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان سیاسی داخلی و خارجی با استعفای رئیس شورای سلطنت، شانس بقای رژیم سلطنتی در ایران به صورتی قطعی، از بین رفت. به دنبال این

استعفا، دو نفر دیگر از اعضای شورا [آقایان عبدالحسین علی آبادی و محمد علی وارسته]، نیز از عضویت در شورا، استعفاء دادند و به این ترتیب "شورای سلطنت"، عملاً منحل گردید و دیگر هیچ جلسهٔ موثری برگزار نکرد.(۱)

۶۵

روز اربعین



چند روز بعد از رفتن شاه، راهپیمایی عظیم روز اربعین در حالی [در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۷]، برگزار شد که علی‌رغم پیچیدگی‌های حوادث این روزها، سقوط هرچه سریعتر رژیم سلطنتی، در غیاب شاه دور از ذهن به نظر نمی‌رسید. این مطلبی بود که از اعلامیه امام در مورد لزوم راهپیمایی روز اربعین، و در آنجا که تاکید کرده بودند: "... ملت بزرگ در سراسر ایران با راهپیمایی و تظاهرات خود این نظام را دفن می‌کند و مخالفت خود را با شورای سلطنت غیر قانونی اعلام می‌نماید و پشتیبانی خود را برای چندمین بار از

---

(۱) متن کامل استعفای آقای سید جلال‌الدین تهرانی، به این شرح است:

یکشنبه اول بهمن ماه۱۳۵۷ هجری شمسی مطابق با ۲۲ شهر صفرالمظفر ۱۳۹۹ هجری قمری، قبول ریاست شورای سلطنت ایران از طرف اینجانب فقط برای حفظ مصالح مملکت و امکان تأمین آرامش احتمالی آن بود. ولی شورای سلطنت به سبب مسافرت اینجانب به پاریس که برای نیل به هدف اصلی بود، تشکیل نگردید. در این فاصله اوضاع داخلی ایران سریعاً تغییر یافت به طوری که برای احترام بـه افکار عمومی با توجه به فتوای حضرت آیت‌الله العظمی خمینی دامت برکاته، مبنی بر غیر قانونی بودن آن شورا آن را غیر قانونی دانسته، کنارگیری کردیم.

از خداوند و اجداد طاهرین و ارواح مقدسه اولیاء اسلامی مسئلت دارم که مملکت و ملت مسلمان ایران را در ظل عنایات حضرت امام عصر عجل الله تعالی از هر گزندی مصون داشته و استقلال وطن عزیز ما را محفوظ فرمایند.

محمد الحسینی سید جلال الدین تهرانی



تهران–حضور در یکی از راهپیمایی های روزهای انقلاب: حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و حجت الاسلام باهنر

جمهوری اسلامی اعلام می‌کند..."(۱) کاملاً مشخص بود. ما هم در "جامعه روحانیت تهران" اطلاعیه‌ای در این ارتباط منتشر کردیم و در آن "این راهپیمایی را، مقارن تحقق یافتن نخستین آرمان جامعهٔ مسلمان و مبارز، یعنی تسلیم اضطراری طاغوت در برابر ملت" دانستیم و بر حضور پر شور مردم، در آن تاکید کردیم.

راهپیمایی روز اربعین از آن جهت که اولین تظاهرات بزرگ بعد از فرار شاه بود، از اهمیت خاصی برخوردار شد. تقریباً از همهٔ اقشار در آن شرکت کردند و به قولی آن روزها دیگر کسی تماشاچی نبود، همه در حرکت بودند. میلیونها انسان، کاملاً متشکل و منظم با مشتهای گره کرده و فریادهای انقلابی، تهران را در زیر گامهای استوار خویش به لرزه درآوردند و قطعنامهٔ راهپیمایی را که بر "غیر قانونی بودن سلطنت خاندان پهلوی و خلع شاه از مقام سلطنت" تاکید داشت و "خواهان برقراری حکومت جمهوری اسلامی در ایران" بود، مورد تایید قرار دادند.

۶۶
بختیار، بحران مشروعیت و استعفاء



هم زمان با فرار شاه از کشور، امام در چندین سخنرانی و مصاحبه اعلام کردند: "دولت بختیار غیر قانونی است و مشروعیت ندارد و ملت ایران باید بر علیه این دولت تظاهرات کنند تا مثل دولتهای قبلی ساقط شود"، این برای بختیار ـ که از جبهه ملی و حزب خود اخراج شده بود ـ و برای دولت نیم بند او ضربهٔ سنگینی بود. به همین علت، بختیار با ارسال نامه‌ای به امام [در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۷]، و طرح سفر به پاریس و مذاکره با ایشان، کوشید برای خود به عنوان رئیس دولت، مشروعیتی کسب کند و راه نجاتی بیابد. این در حالی بود که آقای مهندس بازرگان و جمعی از اعضای شورای انقلاب و منجمله خود من، با افرادی که به عنوان نمایندگی از دولت بختیار می‌آمدند مثل آقای

(۱) صحیفه امام، جلد ۵، ص ۴۷۷

[عباس] امیرانتظام و تیمسار [احمد] مدنی، سیاست مذاکره با بختیار و چند نفر از امرای ارتش را، با هدف جلوگیری از خونریزیهای بیشتر و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت، با جدیت پیگیری می‌کردیم. در جریان همین مذاکرات بود که پیشنهاد استعفای بختیار هم مطرح شد و او هم ظاهراً موافقت کرد و حتی متنی را هم به همین منظور نوشت، که ما آن را در جلسه شورای انقلاب مطرح و با اصلاحاتی برای امضای بختیار، نهایی کرده بودیم، اما در وقت عمل، بختیار امضای استعفا نامه را منوط به سفر به پاریس و دیدار با امام کرد.(۱)

---

(۱) عباس امیر انتظام، که واسطه مذاکره از طرف بختیار با شورای انقلاب بوده است، در مورد طرح استعفاء می‌نویسد:

"بهمن ماه ۱۳۵۷، در طول این ماه چند ملاقات طولانی با دکتر بختیار داشتم و بحث مابرای استعفای او به درازا کشیده بود. بختیار در هفته اول قانع شد که استعفا بدهد و از مشارکت در مرگ و ویرانی خودداری کند. او متن استعفا نامه‌اش را نوشت و به من داد. متن استعفا را برای مهندس بازرگان به شورای انقلاب بردم. این شورا در اتاقی بزرگ در حدود ۵×۸ متر در مدرسه رفاه تشکیل شده بود. از اعضای شورا فقط آیت‌الله طالقانی را می‌شناختم. بقیهٔ حضار همه روحانی بودند و من هیچ شناختی نسبت به آنها نداشتم. آیت‌الله طالقانی پس از دریافت متن استعفا به علی اکبر هاشمی رفسنجانی، باهنر و ربانی شیرازی تکلیف کرد که به اتاق دیگر بروند و به اتفاق دریادار مدنی و من، متن استعفانامه را مورد بررسی قرار دهند. به اتاق دیگر رفتیم، آنها تغییرات اندکی در متن دادند تا به بختیار بدهیم و او متن اصلاح شده را با خط خود بنویسد. بختیار در ضمن نوشتن متن استعفا خواسته بود که با مسافرت او به پاریس موافقت شود و او پس از ملاقات با آیت‌الله خمینی در پاریس استعفایش را به ایشان تسلیم کند. من شرایط بختیار را به اطلاع مهندس بازرگان رساندم و ایشان هم ابتدا از طریق دکتر ابراهیم یزدی، متن استعفا و درخواست دکتر بختیار را به اطلاع آقای خمینی رسانده و جواب مساعد ایشان را گرفته بود. من هم این موافقت را به اطلاع دکتر بختیار رسانیده بودم و او خودش را آماده پرواز به پاریس کرده بود و این آمادگی را ضمن یک مصاحبهٔ تلویزیونی به اطلاع مردم رساند... چند ساعت پس از اعلام مسافرت بختیار، آیت‌الله خمینی در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که تا بختیار استعفا ندهد او را نخواهد پذیرفت. بختیار از این مصاحبه عصبانی و ناراحت شد، زیرا

امام هم براساس همان سیاستی که از قبل داشتند چنین ملاقاتی را پیش از اعلام رسمی استعفا، رد و با قاطعیت اعلام کردند که تا بختیار استعفا ندهد، او را نخواهند پذیرفت.(۱)

طبیعی بود که عمده مذاکرات توسط دوستان آقای بازرگان ـ که از جبهه ملی و نهضت آزادی بودند و با خود بختیار و با تعدادی از همکاران او، در دولت مصدق، همکار و هم فکر بودند، ـ پیگیری و دنبال شود؛ زیرا اینها به خاطر آشنایی‌های گذشته، در گفت‌وگوها، زبان همدیگر را راحت‌تر می‌فهمیدند.

من شخصاً هیچ سابقه آشنایی با بختیار نداشتم و هیچ خاطره‌ای از حضور او در هیچ یک از جلسه‌هائی که داشتیم، ندارم؛ البته در جریان این مذاکرات و در بعضی از جلسه‌ها، که برای قانع ساختن بختیار و حامیانش به یافتن راه حلی برای دوری جستن از رودررویی ارتش با مردم بود، حضور داشتم و می‌دانستم که امام به صورت کلی با پیگیری آن، موافق هستند و اما قبل از استعفا، بختیار را نخواهند پذیرفت.

بختیار وقتی قاطعیت امام را دید، با بحران و بن‌بست سختی روبرو شد؛ از یک طرف حاضر نبود حکومت را به مخالفان بسپارد و از طرف دیگر خود او نیز، تسلطی براوضاع

✎ بر خلاف توافق قبلی بود و به حیثیت او لطمه وارد شده بود.»

[آنسوی اتهام ـ خاطرات عباس امیر انتظام ـ جلد اول ـ تهران ـ نشر نی ـ ۱۳۸۱ ـ ص ۱۹]

(۱) متن اعلامیه حضرت امام (ره) به نقل از صحیفه امام، جلد ۵، ص ۵۳۶، به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرات حجج اسلام تهران و سایر شهرستان‌ها دامت برکاتهم

آنچه ذکر شده است که شاپور بختیار را با سمت نخست وزیری من می‌پذیرم، دروغ است. بلکه تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم چون او را قانونی نمی‌دانم. حضرات آقایان به ملت ابلاغ فرمایید که توطئه‌ای در دست اجرااست و از این امور جاریه گول نخورید. من با بختیار تفاهمی نکرده‌ام و آنچه سابق گفته است که گفت‌وگو بین او و من [بوده]، دروغ محض است. ملت باید موضع خود را حفظ کنند و مراقب توطئه‌ها باشند. والسلام علیکم و رحمة الله ـ روح الله‌الموسوی الخمینی ـ ۲۸ شهر صفر ۱۳۹۹

کشور و امکان تغییر شرایط آن را، نداشت و تنها به پشتیبانی آمریکا و انگلیس و تا حدودی ارتش، دلگرم بود.

دیدار با سفرای آمریکا و انگلیس، ملاقات با ژنرال هایزر، شرکت در جلسه‌های امرای ارتش که آن هم با برنامه‌های همان ژنرال آمریکایی صورت می‌گرفت و نیز برنامه‌ریزی برای تظاهرات هواداران قانون اساسی رژیم سلطنتی، صدور بخشنامه‌هائی برای پایان بخشیدن به اعتصابات و انجام مصاحبه‌های مکرر، از جمله دل مشغولی های بختیار در این روزهاست.

۶۷

بستن فرودگاه

∇

هنوز چند روزی از رفتن شاه نگذشته بود که امام تصمیم گرفتند، به ایران بیایند. ایشان در پیامی [به تاریخ ۳۰ دی ۱۳۵۷] خطاب به مردم اعلام کردند: "به زودی به شما می‌پیوندم، تا در خدمت شما باشم و با همت شجاعانه شما به رفع مشکلات کوشا بوده و با هم صدا و هم قدم شدن همه اقشار ملت برفسادها غلبه کنیم"،(۱) البته این نظر را قبلاً هم داشتند اما حالا می خواستند عملی کنند. همیشه می‌گفتند هر وقت مانعی در سر راهم نباشد به ایران می‌آیم. که با فراهم شدن زمینه‌ها، عزم سفر کردند و دستور هم دادند که مقدمات سفرشان فراهم شود و حتی کارکنان اقامتگاه نوفل لوشاتو را [در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۵۷] فرا خواندند و با بیان اینکه "من بیعتم را از شماها برداشتم،" به آنها تاکید کردند که: "ممکن است که آن طوری که اینها تهیه دیدند، در این سفر خطر در کار باشد و من میل ندارم که به خاطر من، شما خدای نخواسته در خطر بیفتید... من میل دارم همراهِ خانمها نباشم... اگر این طور بشود که من بروم علی حده و بعد آقایان بیایند، نگرانی من کمتر است".(۲)

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۵، صص ۵۰۱ و ۵۰۲ (۲) صحیفه امام، جلد ۵، صفحات ۵۲۵ تا ۵۲۷

اما بختیار و حامیان او با آمدن امام به شدت مخالفت می‌کردند[۱] و از مذاکراتی که شده بود، مشخص بود آنها تمایل دارند که امام در این شرایط از کشور دور باشند، تا آنها بتوانند بر اوضاع مسلط شوند. آنها حتی حاضر بودند به قول خودشان امتیازاتی هم، بدهند. بحث رفتن بختیار به پاریس را هم ـ که مورد مخالفت امام قرار گرفت ـ با همین هدف، مطرح می‌کردند و البته از تهدید و احتمال خطر سوء قصد به امام هم، سخن می‌گفتند.[۲]

---

(۱) شاپور بختیار در مورد دلایل جلوگیری از ورود امام، به ایران می‌گوید: "من می‌خواستم یک کاری بکنم که (آیت‌الله) خمینی نیاید. مانور می‌دادم. اینها در تاریخ ضبط است. گاهی می‌گفتم تأمین جانش را نمی‌توانم بکنم و گاهی می‌گفتم اگر کشته بشود، چنین و چنان می‌شود... روی این مبنا بود که من سعی کردم که آمدنشان را به تعویق بیاندازم. یک روز سفیر فرانسه را هم خواستم. به او گفتم شما می‌توانید این پیغام مرا به پرزیدنت ژیسکاردستن، همین امروز برسانید.... مستقیماً شما به او (ژیسکاردستن) بگویید که بختیار از شماخواهش می‌کند که به هر تقدیر و وسیله‌ای که می‌دانید، آمدن (آیت‌الله) خمینی را به ایران به تعویق بیاندازید. دیگر چگونگی اش را من از اینجا نمی‌توانم بگویم. می‌دانم شما در یک مملکتی هستید که قانونی نمی‌توانید او را حبس بکنید و چه بکنید. ولی اگر بتوانید، من خیلی خوشحال می‌شوم.

من می‌دانم که این سفیر این اقدام را کرد و فردای آن روز آمد و به من گفت که ما اقدام کردیم. او گفت که ایشان (آیت‌الله خمینی) می‌گوید که من قانع نشدم که به ایران نروم..."

[لاجوردی، ح، شاپور بختیار نخست وزیر ایران، دانشگاه هاروارد، تهران، زیبا ۱۳۸۰ صص ۱۲۹ و ۱۳۰]

(۲) ارتشبد فردوست در خاطرات خود می‌نویسد: "... بختیار از روزی که نخست وزیر شد، هر روزه از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر، کمیسیونی در نخست وزیری تشکیل می‌داد که در آن، این عناصر شرکت می‌کردند: نماینده ساواک (اکثراً مقدم یا ثابتی)، نماینده شهربانی (سپهبد جعفری)، نماینده ژاندارمری (سپهبد محققی)، نماینده اداره دوم ارتش، رئیس ستاد ارتش (قره باغی)، فرمانده نیروی زمینی (بدره‌ای)، فرمانده نیروی هوایی (ربیعی) و فرمانده نیروی دریایی (حبیب اللهی)، در این کمیسیون از مسائل انتظامی و اطلاعاتی و امنیتی صحبت می‌شد و بخش قابل اعتنایی از جلسات، مصروف طرح نقشه برای جلوگیری از ورود امام می‌گردید. ↩

آنها وقتی جدیت امام برای بازگشت به کشور را، علی‌رغم همه خطرات آن، دیدند، در اقدامی شتابزده دستور اشغال نظامی فرودگاه مهرآباد و بستن فرودگاههای سراسر کشور را [در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۵۷]، بر روی پروازهای خارجی دادند و به مدت سه روز کلیه پروازها را لغو کردند. امام این اقدام "مذبوحانه و غیرانسانی دولت غاصب متظاهر به قانون اساسی" را حرکتی برای منحرف کردن راه ملت دانستند و تاکید کردند که: "اینان عمال اجانبند که در زیر پوشش قانون اساسی خیانت خود را پنهان می‌کنند. اینان اگر به قانون اساسی و آرای عمومی ارج می‌گذاشتند، باید هر چه زودتر کنار می‌رفتند. ملت شریف و آگاه باید بداند که دولت فعلی با کمال بی‌شرمی، تصمیم دارد شاه مخلوع و فراری را چون گذشته برگرداند و حکومت جابرانه این دودمان ننگین را بار دیگر بر ما تحمیل کرده و برای همیشه ما را در اختناق و زیر سلطه اجانب قرار دهد، ولی دیگر دیر شده است و اراده آهنین ملت به خواست خدای تعالی این آخرین توطئه را نیز درهم خواهد شکست".(۱)

۶۸
تحصن در دانشگاه تهران

∇

اعلام بستن فرودگاه مهرآباد و به تأخیر افتادن بازگشت امام به وطن، موج تازه‌ای از تظاهرات و اعتصاب‌های گسترده از جمله راهپیمایی شکوهمند و پرجوش و خروش ۲۸ صفر را به همراه آورد و علی‌رغم تلاش و کوشش که ما برای حل و فصل مسالمت‌آمیز

مکالمات این جلسه توسط ضبط صوت، که وسط میز کمیسیون بود، ضبط می‌شد و منوچهر آریانا ترتیب آن را می‌داد. بختیار مرا به این کمیسیون دعوت نکرد، ولی سایر اعضا مرا در جریان مسائل می‌گذاشتند. در همین کمیسیون بود که طرح انفجار هواپیمای امام نیز مطرح شد."

[ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ارتشبد حسین فردوست، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۱،صفحات ۶۰۷ و ۶۰۸]

(۱) صحیفه امام، جلد ۵، صفحات ۵۲۸ و ۵۲۹

مسائل داشتیم، هر لحظه بر روحیه تهاجمی مردم افزوده می‌شد و احتمال اقدام نظامی و بروز درگیری، قوت بیشتری می‌گرفت.

شعارهایی که مردم در راهپیمایی ۲۸ صفر [۷ بهمن ۱۳۵۷] و تظاهرات پراکندهٔ دیگر مطرح می‌کردند، از جمله شعار: "وای به حالت بختیار، اگر امام فردا نیاد - اگر امام فردا نیاد مسلسلها بیرون میاد" و یا" وای اگر خمینی حکم جهادم دهد - ارتش دنیا نتواند که جوابم دهد"، به خوبی روحیه مردم در به مبارزه طلبیدن دشمن را نشان می‌داد.

در این اوضاع و احوال فکر تحصن اعتراضی روحانیان مبارز در دانشگاه تهران [در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۵۷]، در جمع ما مطرح و در همان لحظات اولیه با شرکت ده‌ها نفر از روحانیان که بعداً تعداد آنها به صدها نفر رسید، به سرعت شکل اجرایی گرفت و بلافاصله با حضور جمعی از روحانیان و حمایت مردم، ابعاد گسترده‌ای یافت ما در آغاز این تحصن با انتشار اعلامیه‌ای، شدیداً به دولت بختیار حمله و تاکید کردیم که "تا بازگشت امام خمینی به آغوش پر از مهر ملت، در مسجد دانشگاه تهران، تحصن اختیار می‌کنیم و از این محل مقدس درکنار برادران دانشجوی خود، ندای حق طلبانه خود را به گوش جهانیان خواهیم رساند". (۱)

جلسه‌های ما برای ادارهٔ برنامه‌های این تحصن در اتاقی درکنار مسجد برگزار می‌شد و جمعی از روحانیون و نفراتی از دانشگاهیان هم با ما همکاری و همفکری داشتند.

مردم در حمایت از این تحصن به سوی دانشگاه به حرکت در آمدند و وقتی از سوی نیروهای نظامی مستقر در میدان انقلاب [۲۴ اسفند]، متوقف شدند، شروع به درگیری و مقابله کردند که این کار در چند نوبت انجام شد. ولی سخت‌ترین درگیری در بعد از ظهر اولین روز تحصن روی داد که در نتیجه آن، عدهٔ زیادی شهید و مجروح شدند و مردم جنازهٔ شهدا را به دانشگاه آوردند و در خیابانها گرداندند؛ آنها با عصبانیت شعار می‌دادند "رهبران؛ ما را مسلح کنید".

در چنین شرایطی جمعیت زیادی هم در صحن و در داخل مسجد دانشگاه حضور

---

(۱) روزنامه کیهان ـ ۹ بهمن ۱۳۵۷ ـ شماره ۱۰۶۲۴ ـ ص ۱

داشتند که لازم بود آنها را هم مشغول سازیم و هم کنترل کنیم تا حوادث تلخ دیگری روی ندهد.

به همین دلیل من نیز مثل جمع دیگری از دوستان، در اجتماع این مردم در مسجد سخنرانی کردم و با ارائه تحلیلی گفتم: "رژیم در مقابل فشار افکار عمومی داخل و خارج، نمی‌تواند زیاد مقاومت کند و در نهایت مجبور خواهد شد که با آمدن امام، موافقت کند" و یکبار وقتی که دیدم جوانها بی‌مهابا در معرض خطر اصابت گلوله قرار می‌گیرند به میان جمعیت رفتم و عبای خودم را از دوش برداشتم و در مقابل آنها ایستادم و به آنها گفتم حق ندارید که چنین کارهایی بکنید و بعد هم آنها را همراهی کردم و آنها هم همانجا ماندند و شعار رهبران ما را مسلح کنید، دادند.

امام در مورد این کشتارهای دسته جمعی در تهران و در چند شهرستان دیگر، اعلامیه‌ای [در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۵۷] صادر و تاکید کردند "... تا دیروز محمد رضای خائن، ارتش را با آتش گشودن روی ملت و برادران و خواهران خود ننگین کرد، اکنون نوکر یا نوکران خائنش این خدمت به استعمار را به عهده گرفتند..." و پس از تشکر از مردم برای تحمل این همه مصیبت و زحمت، افزودند: "... من در اولین فرصت خودم را نزد شما می‌بینم تا در شادی و غم با شما سهیم باشم و با هم در صف واحد به اعمال عّمال اجانب، خاتمه دهیم".(۱)

این تحصن که با حضور شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید مفتح، آیت‌الله خامنه‌ای و جمعی دیگر از روحانیون مبارز سازماندهی شده بود، و به صورت گسترده مورد حمایت مردم، علما و مراجع معظم تقلید قرار گرفت، تا زمانی که دولت بختیار تحت فشارهای مردمی مجبور به بازگشایی فرودگاه شد، ادامه یافت.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۱ و ۲

۶۹

کمیته استقبال

▽

با اوج‌گیری تظاهرات و اعتراضات مردمی در سراسر کشور، به ویژه در تهران، بختیار و حامیان او به ناچار تن به پذیرش خواست مردم دادند و با عقب‌نشینی نیروهای نظامی، بازگشایی فرودگاه مهرآباد را اعلام کردند و با این کار ورود امام به کشور قطعی شد و ایشان پس از انتشار پیامی که در آن از مردم نوفل‌لوشاتو، تشکر و قدردانی کردند، بار سفر بستند و عازم تهران شدند.

با حتمی شدن آمدن امام و مشخص شدن روز ورود ایشان، "کمیته استقبال" با حضور جمعی از دوستان شکل گرفت.

مهمترین وظیفه این کمیته، تهیه برنامه استقبال و برنامه‌ریزی برای اجرای آن بود. حساس‌ترین بخش این برنامه نیز حفظ امنیت جانی امام در فرودگاه و در طول مسیر حرکت ایشان ـ از فرودگاه تا بهشت زهرا ـ بود. ما ضمن اینکه از بازگشت امام بسیار خوشحال بودیم، نگران سلامتی ایشان هم بودیم؛ چون می‌دانستیم که رژیم از امام ناراحت است و خطر را احساس می‌کند. بنابراین احتیاط‌هایی، هم در فرودگاه و در بهشت‌زهرا و هم در طول مسیر حرکت امام کرده بودیم و این مناطق را با نیروهای مبارز و مطمئن ـ که بخشی هم مسلح بودند ـ تحت کنترل داشتیم؛ البته ما دولت بختیار و آن بخش از اُمرای ارتش را که هنوز حامی شاه و رژیم سلطنتی بودند، به نحوی قانع کرده بودیم که اگر دست به کار احمقانه‌ای بزنند، به نفع آنها نیست؛ اما با توجه به تردیدهایی که وجود داشت، احتیاط را هم از دست نداده و تقریباً تمامی نکات امنیتی و حفاظتی را رعایت کرده بودیم.

۷۰

امام آمد

▽

سرانجام هواپیمای حامل حضرت امام [در ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۱۲ بهمن

۱۳۵۷]، در فرودگاه تهران به زمین نشست و به میلیونها نفر از مردم تهران که برای استقبال از ایشان از ساعتها قبل به انتظار نشسته بودند، آرامشی خاص داد. این لحظاتی بود که ما واقعاً قلبمان به شدت می‌تپید؛ در آن تکه راهی که امام از پایین هواپیما تا آن سالنی که بنا بود صحبت کنند آمدند، برای ما مثل یک عمر، طول کشید.

در هنگام سخنرانی امام در فرودگاه، در عقب جمعیت با شهید بهشتی در نقطه‌ای که بتوانیم نظارتی بر حاضران داشته باشیم با یک فاصله‌ای ایستاده بودیم و مواظب جریان امور بودیم. امام در این سخنرانی ضمن تشکر از همهٔ اقشار مردم و دعوت همگان به وحدت کلمه، تاکید فرمودند: "ما پیروزی‌مان وقتی است که دست تمام این اجانب از ممکتمان کوتاه شود و تمام ریشه‌های رژیم سلطنتی از این مرز و بوم بیرون برود".[۱]

بعد از حرکت امام به سمت بهشت زهرا که در میان پرشکوه‌ترین استقبال تاریخ صورت گرفت، ما به منزل آیت‌الله موسوی اردبیلی رفتیم و با تماسهای تلفنی که از قبل هماهنگ کرده بودیم، حرکت امام را در این مسیر کنترل نمودیم.

از لحظه ورود امام، رژیم بسیار متزلزل شد؛ چون وقتی امام وارد شدند، بهتر معلوم شد که حاکمیت در تهران در اختیار رژیم نیست. این مسأله وقتی مشخص‌تر شد که ما با یک شاخه‌ای از تشکیلات نیروهای مبارز که در اختیار داشتیم و آنها را هم تجهیز کرده بودیم، امنیت را از فرودگاه تا بهشت زهرا، تأمین و تضمین کردیم و بحمدالله هیچ مشکلی هم پیش نیامد.

در این میان، سخنان تاریخی امام در بهشت زهرا که طی آن "رژیم سلطنتی" و "دولت بختیار" را خلاف قانون اعلام کردند و نیز تاکید ایشان مبنی بر اینکه "من تو دهن این دولت می‌زنم، من دولت تعیین می‌کنم، من به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم"[۲] شور انقلابی دوباره‌ای به مردم داد و آتش تازه‌ای را در جان مبارزان، روشن ساخت.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۸ و ۹

(۲) صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۱۰ تا ۱۹

۷۱

امام کجاست؟



مهمترین لحظه‌ای که در این روز ما را در اوج شادمانی، بسیار رنج داد، ساعاتی بود که مطلع شدیم که دوستان ما پس از پایان مراسم بهشت زهرا، امام را گُم کرده‌اند و اطلاعی از ایشان ندارند این دوستان اطلاع دادند که امام بعد از سخنرانی مهم‌شان در بهشت زهرا و اعلان تصمیم به تعیین دولت، از هنگام ترک آنجا، دیگر دیده نشده‌اند. این زمانی بود که ما عمیقاً نگران و دلواپس امام شدیم. حدس می‌زدیم که رژیم اقدامی کرده است، این جزو پیش‌بینی‌های ما بود که رژیم بر اساس طرحی از پیش تهیه شده در نقطه‌ای امام را برباید و به نقطه‌ای نامشخص برده و زندانی کند. خیلی مواظب بودیم که این اتفاق نیفتد. خبر مهم این بود که هلی‌کوپتری از محل سخنرانی ایشان پرواز کرده و بعد از آن، مردم ایشان را ندیده‌اند. هیچکس هم به ما نمی‌گفت چه اتفاقی افتاده است. قطع برنامهٔ پخش مستقیم ورود حضرت امام از تلویزیون، براین نگرانی‌ها افزود و شک و تردید ما و نگرانی‌هایمان را افزایش داد.

بر ما خیلی سخت گذشت؛ از هر جا و هر کس که به نظر می‌رسید، پرس‌وجو کردیم، تا اینکه اولین خبر رسید که امام سالم در یک نقطه‌ای از تهران در منزل یکی از بستگانشان هستند. باور نمی‌کردیم؛ فکر می‌کردیم دارند ما را فریب می‌دهند. خیلی تلاش کردیم تا به واقعیت برسیم. فکر می‌کنم سرانجام صدای امام را خودمان از طریق تلفن شنیدیم تا آرام گرفتیم. البته بعضی از همراهان در ستاد نسبت به صحت این موضوع هم، شک کردند و گفتند که رژیم دارد ما را فریب می‌دهد ولی با اطلاعاتی که به دست آوردیم، همان شب مطمئن شدیم که امام کاملاً سالم هستند و خیال ما راحت شد.

بعداً از طریق آقای [علی‌اکبر]ناطق نوری، مطلع شدیم که امام، پس از پایان مراسم سخنرانیشان در بهشت‌زهرا، خواستار ملاقات با مجروحان انقلاب می‌شوند. به همین دلیل ایشان را با هلی‌کوپتر به بیمارستان هزار تختخوابی تهران، می‌برند. در آنجا به محض آنکه هلی‌کوپتر در حیاط بیمارستان فرود می‌آید و پزشکان و پرستاران و بیماران

از حضور امام مطلع می‌شوند، هنگامه‌ای برپا می‌شود، به طوری که امام پس از نیم ساعت توقف در بیمارستان موفق به دیدار مجروحان انقلاب نمی‌شوند و اطرافیان ناگزیر ایشان را سوار اتومبیل می‌کنند و از بیمارستان به منزل یکی از دوستان آقای پسندیده، می‌برند.

۷۲
پس از سالها فراق



من با همه عشقی که به امام داشتم، به خاطر گرفتاریهای مبارزه به پاریس نرفتم؛ البته با پاریس ارتباط مرتب داشتم، اما چون شب و روز گرفتار مسائل جاری انقلاب بودم فرصت هیچ مسافرتی برایم، فراهم نبود. گاهی هم حاج احمد آقا و برخی از دوستان تلفن می‌کردند که امام احوال می‌پرسند و مسأله رفتنم را به پاریس، پرس و جو می‌کنند، که من می‌گفتم از ایشان اجازه بگیرید که به دلیل اهمیت مسائل داخلی، فعلاً در تهران باشم؛ در حالی که به شدت مشتاق زیارت امام هستم.

اما سرانجام روز دیدار فرا رسید. من به مدرسه علوی که محل اقامت امام تعیین شده بود، رفتم. در اتاقی که ایشان می‌ایستادند و مردم را از پنجره می‌دیدند و جواب احساسات آنها را می‌دادند، خدمتشان رسیدم و ایشان را دیدم.

وقتی وارد شدم، امام با یک لحن که هم حالت گِله در آن بود و هم محبت، فرمودند: "کجائید؟ ما دو روز است که اینجا هستیم"، گفتم: "کارهای فوری‌تری داشتم و نشد خدمت برسم". ایشان هم که توقع داشتند ما به اینگونه مسائل بیشتر برسیم، عذرم را در تاخیر دیدار پذیرفتند و جویای حالم شدند.

این اولین بار بود که بعد از مدتها، امام را رو در رو در ایران می‌دیدم. دستشان را لمس کردم و بوسیدم؛ لحظه بسیار شیرینی بود و کلی لذت بردم.

۷۳
مذاکره بدون سازش



پس از آمدن امام و اقامت ایشان در مدرسهٔ علوی، مذاکراتی که از قبل در ارتباط با مسائل انقلاب با بسیاری از اشخاص در جریان بود، شدت بیشتری گرفت؛ مذاکره برای تشکیل دولت موقت، تکمیل اعضای شورای انقلاب، سازماندهی مبارزات و مذاکره با بختیار و ارتش، که این دو با اولویت و جدیت بیشتری دنبال می‌شد. آن موقع اشخاصی از طرف دولت بختیار مامور شده بودند که با ما صحبت و مذاکره کنند و قرارمان در مدرسه رفاه بود، امام هم در مدرسه علوی، مستقر بودند و نزدیک هم بودیم.

در این مذاکرات وقت زیادی برای رفع خطراتی که مردم را تهدید می‌کرد و ممکن بود اتفاق بیفتد، صرف شد. چون نسبتاً مطمئن بودیم که رژیم درصدد است که ضربه‌ای بزند و ضرب شصتی نشان دهد و مردم را مأیوس کند؛ همت عمده ما این بود که این اتفاق در تهران نیفتد. بخشی از خاطرات ما در آن مذاکرات و صحبتهایی است که با آن افراد داشتیم.

این افراد که از رفقای مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی بودند، پل ارتباطی مناسبی بودند که ما هم از آن برای پیشبرد کارها، استفاده می‌کردیم و همانطور که قبلاً گفتم در جریان آمدن امام نیز ـ که انقلاب در اوج حدّت بود ـ این اشخاص مرتب از طرف بختیار برای مذاکره، رفت و آمد داشتند.

اینها موقعیت بینابینی داشتند؛ از یک سو با دولت و اعضای کابینه بختیار آشنا بودند و تقریباً آن دولت از خودشان بود و از سوی دیگر با مبارزین و انقلابیون ارتباط داشتند. این ارتباط را در مجموع می‌توان به سود انقلاب ارزیابی کرد و باید از هوشیاری‌های امام به حساب آورد که با آن موافقت کردند. البته در بخشی از این مذاکرات که با [عباس]امیر انتظام و دریادار [احمد] مدنی به عنوان رابط انقلابیون با بختیار، انجام می‌شد، من شخصاً به نمایندگی شورای انقلاب، حضور و مسئولیت داشتم.

نکته مهم این است که در این مذاکرات نه تنها کوچکترین امتیازی به رژیم داده نشد

بلکه نتایج آن در کم کردن خطر خشونتهای وسیع رژیم، بسیار کار ساز بود. زیرا آن روزها محور اخبار سرّی که به ما می‌دادند، بیشتر این بود که رژیم خود را برای خشونت ـ در صورتی که امام حاضر نشوند، بختیار را به رسمیت بشناسد ـ آماده می‌کند؛ به همین دلیل از کارهای مهم ما در آن مقطع، پیشگیری از اجرای چنین تصمیمی بود. مذاکرات زیادی انجام شد، با بختیار، قره‌باغی، مقدم،... تقریباً برای هر یک از مسئولان کلیدی رژیم، واسطهٔ مناسبی برای مذاکره پیدا کرده بودیم.

سیاست کلی این بود که عوامل رژیم را به هر ترتیب با مذاکره سرگرم کنیم و تا آنجا که ممکن است، نگذاریم کار به خشونت بکشد. به این ترتیب فرصتی فراهم می‌شد که شورای انقلاب بتواند سازمان اداره کشور، کابینه و سایر نهادهای ضروری را مشخص کند و نهایتاً مردم آماده‌تر شده و روحیهٔ آنها تقویت شود. موضوع اصلی مذاکرات در این روزها هم، وادار کردن بختیار به طرح دوبارهٔ استعفا بود. تلاش بختیار در این روزها این بود که قانونی بودن دولتش را به تایید امام برساند و امتیازاتی هم بدهد، امام هم می‌فرمودند قبلاً استعفا بدهد و کشور از رژیم شاه جدا شود؛ تا بعد نسبت به آینده تصمیم بگیریم.

به هر حال به نتیجه نرسیدیم و سرانجام گفت و گوها به بن بست رسید و روشن شد که نه بختیار آمادگی برای استعفا دارد، نه امام به کمتر از تشکیل حکومت اسلامی رضا می‌دهد. آنچه این بن بست را بیش از پیش روشن کرد، فرمان تاریخی امام بود که به موجب آن مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت انقلاب معرفی شد.

۷۴

بازرگان، نخست وزیر دولت انقلاب

∇

از اولین روز ورود امام به ایران، مهم‌ترین بحث در بین ما، بحث تعیین نخست وزیر و اعضای دولت انقلاب بود و چون از ابتدا تصمیم براین بود که روحانیت در امور اجرایی دخالت نکند، همهٔ ما به این نتیجه رسیده بودیم که در این زمینهٔ از نیروهای نهضت

آزادی و جبهه ملی استفاده بشود. بنابراین ما به عنوان اعضای شورای انقلاب، پس از بحث و بررسی موضوع، [در جلسه مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۵۷]، مهندس مهدی بازرگان را پیشنهاد دادیم.[۱] امام ملاحظاتی داشتند و از جمله می‌فرمودند اینها حزبی اند و ایشان

---

(۱) مهندس مهدی بازرگان، در خصوص چگونگی انتخابش به عنوان نخست وزیر دولت موقت، می‌نویسد: "مطلب را باید از عصر چهاردهم بهمن ماه در دبیرستان رفاه، سه روز بعد از ورود امام به تهران شروع کنیم.... عصر شنبه که رفتیم ما را مخاطب قرار داده پرسیدند، برای نخست‌وزیری چه کسی را تعیین کنیم؟ حاضرین ساکت مانده به یکدیگر نگاه می‌کردند، اسامی اشخاص از جمله آقای صدر حاج سیدجوادی در صحبتهای بین‌الاثنین به میان می‌آمد. نمی‌دانم مرحوم مطهری بود یا یکی دیگر از روحانیون شورای انقلاب که مرا پیشنهاد کرد.

اعضای غیر روحانی هم شخص دیگری را در نظر نداشتند، ولی نظر عموم روی من رفت و اگر کسی موافقت نداشت، حرفی نزد. آیت‌الله خمینی تبسم و اظهار خوشنودی کرده گفتند به این ترتیب خیالم از دو طرف راحت شد. ظاهراً منظور ایشان از دو طرف، یکی ملیون و روشنفکرها بود و یکی علما و روحانیون.

شورای انقلاب اصرار داشت فوراً از من بله بگیرد و اعلامیه صادر گردد... من نخواستم فوراً قبول کنم و گفتم اجازه دهید، مطالعه مشورتی بنمایم.... آیت‌الله خمینی با تبسم گفتند، بگذارید فردا صبح.

... صبح یک شنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۷، حوالی ساعت ۱۰ جلسه کردیم. مقدمتاً از حسن ظن آقایان و شخص امام تشکر کردم، بعد با اشاره به متن حاضر شده اساسنامه (مصوب شورای انقلاب)، متذکر شدم که شورای انقلاب مقام مجلس ملی را داشته، می‌تواند از دولت سؤال و استیضاح کنند و هروقت اعتماد ندارند عزل نمایند و .... پس از تذکر و تصریح مطالب فوق، گفتم خواهشم می‌کنم آقایان نسبت به رأی و پیشنهادی که دیشب دادید، تجدید نظر فرمایید و اگر بنده را نامزد نخست وزیر می‌نمایید با علم و اطلاع از افکار و اخلاق و سوابقم خواهد بود. همه آقایان مرا خوب می‌شناسند و از طرز فکر و کار و سوابق خدماتم اطلاع دارید، می‌دانید که معتقد به دموکراسی و اهل همکاری و مشورت و اعتقاد به دیگران هستم و خیلی مقید به نظم بوده از تندی و تعجیل احتراز می‌کنم و علاقه به مطالعه و عمل تدریجی می‌باشم. در گذشته این طور بوده‌ام. برای آینده هم همین رویه‌ام را عوض نخواهم کرد حال اگر با این سوابق و شرایط قبولم دارید، پیشنهاد فرمایید.... عکس‌العمل مثبت یا منفی در مجلس ندیدم. من تکرار کردم که غیر از آنچه بوده‌ام ←

نمی‌خواستند به این وسیله، حزب را تایید کنند. اما سرانجام با این شرط که حکم را به شخص ایشان و بدون در نظر گرفتن سوابق حزبی بدهند، پیشنهاد شورا را پذیرفتند و این مطلب را نیز در متن حکمشان آوردند.

در جلسهٔ معرفی نخست وزیر، اعضای شورا و آقای بازرگان صحبتهایی داشتند؛ از جمله آقای بازرگان از روحیه و منش و شیوهٔ‌کاری خودشان سخن گفتند، اما به یاد ندارم که ایشان شروطی برای پذیرش این مسئولیت مطرح کرده باشند. به هر حال متن حکم نخست وزیری آقای بازرگان را که پس از تعیین کلیات آن توسط امام، با مشورت آقایان بازرگان، مطهری، من، مهدوی کنی، دکتر [یداله]سحابی، دکتر [ابراهیم]یزدی و چند نفر دیگر تنظیم شده بود، حَسبِ دستور امام، توسط من، در جمع انبوه خبرنگاران و شخصیتهای داخلی و خارجی حاضر در مدرسه علوی [در عصر دوشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۷]، به شرح زیر قرائت شد:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۱۳۷۵/۱۱/۱۵

۶ ربیع الاول ۱۳۹۹

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی

و گفتم، نخواهم بود ولی برطبق اساسنامه شورای انقلاب حاضر به قبول خدمت و تشکیل دولت به خواست خدا هستم. سکوت و قبولی و اصرار مجدد آقایان روحانی شورای انقلاب و امام در برابر شرایط و اتمام صحبت من باعث تعجبم شد و انتظار آن را نداشتم.

.... بعد از این صحبتها و یا قبل از آن، آیت‌الله خمینی راجع به عدم وابستگی حزبی و این که نخست وزیر و وزرا و شاید اعضای شورای انقلاب ـ نباید عضو هیچ حزب باشند و تصور تمایل و تبعیت ایشان از هیچ گروه و حزب پیش نیاید، بیاناتی کردند.... بالاخره قرار شد، کسانی که حزبی هستند از مسئولیت و اشتغال، فعالیت و مشارکت در حزب خود، خودداری نمایند".

[شورای انقلاب و دولت موقت، صفحات ۳۳ و ۳۶ تا ۳۸]

از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آرای عمومی ملت دربارهٔ تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.

مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام، تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود.

موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

روح الله الموسوی الخمینی

[صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۵۴ و ۵۵]

مهندس بازرگان نیز پس از دریافت این حکم، در سخنانی تصریح کرد: "این ماموریت یعنی ریاست دولت موقت و تشکیل حکومت در شرایط بسیار دشوار و خطرناک، عظیم‌ترین شغل و وظیفه و در عین حال بزرگترین افتخاری است که به بنده واگذار شده است".(۱)

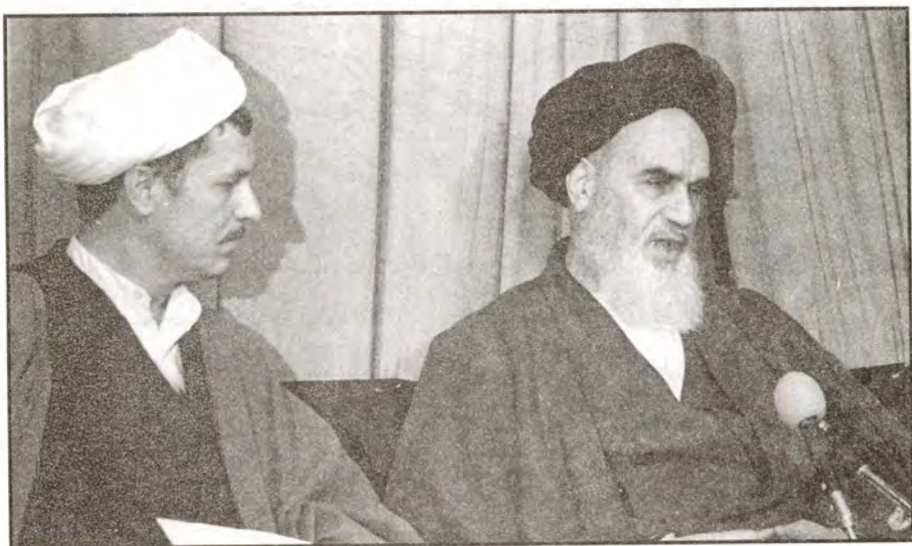
---

(۱) روزنامه کیهان، سه شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۳۱، ص ۳








در انتخاب مهندس بازرگان جدای از آن ملاحظه امام، با مشکلی برخورد نکردیم. ما پیشنهاد دادیم، امام پذیرفتند و حکم دادند؛ البته عامل مهم دیگری هم اعضای شورای انقلاب را به انتخاب آقای بازرگان ترغیب کرد که آن رابطه ایشان و بختیار بود که تصور می‌شد از حاد شدن مسائل و درگیری خونین جلوگیری خواهد کرد و انتقال قدرت را آسان می‌کند. بالاخره جبهه ملی و نهضت آزادی و اعضای آنان با هم روابط و سوابقی داشتند و این می‌توانست در مذاکرات و گفت‌وگوها، موثر باشد.

در مورد قرائت حکم نخست وزیری آقای بازرگان، در شورای انقلاب تعیین تکلیف نشده بود و اصلاً بحثی در این زمینه نبود. بعد از آنکه امام حکم دادند، ما نمی‌دانستیم چه کسی باید این حکم را بخواند. یک وقت به من اطلاع دادند که امام نظرشان این است که شما حکم را بخوانید؛ البته موضوع خیلی معمولی بود. اصلاً ما آن زمان در این فکر نبودیم که چه کسی حکم را بخواند یا چه کسی حکم را بنویسد. این بحث‌ها در فضای انقلاب مطرح نبود. همهٔ بحث، فداکاری بود؛ چون آن زمان از در و دیوار برای ما خطر می‌بارید. هیچ مطمئن نبودیم، مثلاً خانهٔ ما را منفجر نکنند و یا ما را در خیابان نگیرند و یا نکشند، البته این خطر برای همه بود، شایعه این بود که می‌خواهند تهران را بمباران کنند. حتی شایع بود که شاه گفته تهران را خراب می‌کنم و سلطنت را نجات می‌دهم.

مرحوم مهندس بازرگان هم آن موقع فداکاری کرد که پیش از اینکه دولت بختیار سقوط کند، این حکم و مسئولیت را پذیرفت. ممکن بود خطر عمده‌ای برای ایشان هم باشد. آن روزها، واقعاً فضای فداکاری حاکم بود.

در همین جلسه و پس از انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری، من به نشانهٔ تهنیت یک جلد کلام الله مجید به ایشان هدیه کردم، که آقای بازرگان هم آن را بوسید و بر دیده نهاد. بعداً روزنامه‌ها، این هدیه را، "نخستین هدیه به نخست وزیر دولت انقلاب" نامیدند.(۱)

---

(۱) روزنامه کیهان، سه شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۳۱، ص ۳

۷۵

مأموریتهای دولت انقلاب

∇

در این ایام، ضرورت تشکیل دولت بر کسی از انقلابیون پوشیده نبود؛ زیرا از یک طرف امام از روز اول ورودشان، روی تشکیل نهادهای رسمی اصرار داشتند و نمی‌خواستند کشور همین طور و مثلاً با یک گروه انقلابی و بدون برنامه، اداره بشود و از طرف دیگر، پیش بینی سقوط قریب الوقوع رژیم سلطنتی، نیازهای زیادی از قبیل اداره امور جاری کشور، برگزاری رفراندوم تغییر نظام، تدوین قانون اساسی و... را در پی داشت، که می‌بایست برای آنها برنامه‌ریزی و سازماندهی صورت می‌گرفت. به همین دلیل امام به مهندس بازرگان مأموریت دادند که دولت موقت را تشکیل دهد و در حکمشان علاوه براداره امور جاری کشور، سه وظیفه مشخص برای این دولت تعیین کردند:

۱) برگزاری رفراندوم تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی

۲) تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی

۳) برگزاری انتخابات مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی نظام جدید

معرفی اعضای دولت موقت، برای اداره امور جاری کشور نیز از جمله کارهای آینده آقای بازرگان تعیین شد.

طبیعی بود که معرفی نخست وزیر دولت انقلاب، با اعلام حمایت و پشتیبانی گسترده مردم، بیش از پیش اثر گذار می‌شد. به همین دلیل امام قبل و بعد از قرائت حکم نخست وزیری مهندس بازرگان، دلایل تعیین نخست وزیر را در آن شرایط، مطرح کردند و از مردم خواستند که نظراتشان را در مورد نخست وزیری مهندس بازرگان اعلام کنند. همچنین نسبت به مخالفت با حکومت هشدار دادند و فرمودند: "مخالفت با این حکومت، مخالفت با شرع است و ... جزایش بسیار زیاد است" و افزودند: "من تنبه می‌دهم به کسانی که تخیل این معنی را می‌کنند که کار شکنی بکنند، یا اینکه خدای نخواسته یک وقت قیام بر ضد این حکومت بکنند، من اعلام می‌کنم به آنها که جزای آنها

بسیار سخت است...."[۱]

وقتی این مراسم پایان یافت، یکی از خبرنگاران، توضیحاتی در مورد سخنان امام خواست که من در پاسخ وی گفتم: "نباید این تصور به وجود آید که وقتی امام خمینی گفته‌اند که مخالفت با این دولت، خلاف شرع است و عقوبت دارد، نوعی شدت عمل است، چون اعلامیه‌های امام را که دیده‌اید که مکرر فرموده‌اند همهٔ مردم در اظهار عقیده و انتقاد نسبت به دولت و رژیم در جمهوری اسلامی آزادند و هیچگونه دیکتاتوری و فشاری در مورد مخالفان نخواهد بود و این را بارها اعلام کرده‌اند. در مورد عقوبت، نظر ایشان به آن کسانی است که احیانا بخواهند با توطئه و خیانت، با آرای مردم و اکثریت مردم مقابله کنند که در این صورت نه ملت می‌گذارد و نه رهبر ملت".[۲]

این توضیح من، که به خاطر اهمیت مطلب در روزنامه‌ها نیز درج شد، برای روشن شدن افکار عمومی، لازم و موثر بود.

به هر حال مردم به خواستهٔ امام گردن نهادند و طی چند روز [در روزهای ۱۷، ۱۸، ۱۹ بهمن ۱۳۵۹]، میلیونها نفر در سراسر کشور به راهپیمایی پرداختند و با شعار "درود بر خمینی، سلام بر بازرگان" حمایت و پشتیبانی خود را از دولت انقلاب، اعلام داشتند و با صدور قطعنامه‌ای، به همه دولتهای جهان، اعلام کردند که از نظر ملت ایران، تنها قراردادهایی اعتبار قانونی دارد که به تصویب دولت مورد تایید ملت رسیده باشد.

اقدام امام در تعیین نخست وزیر دولت انقلاب، همچنین بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های داخلی و خارجی داشت و به نوعی زوال قطعی رژیم سلطنتی را به همگان بشارت داد.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۵۶ تا ۶۱

(۲) روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۳۱، ص ۳

۷۶

شورای انقلاب و دولت موقت



ما پیش از تعیین نخست وزیر دولت موقت، در مورد وظایف شورای انقلاب و مسئولیتهای دولت موقت صحبت‌هایی داشتیم؛ قرار شد شورای انقلاب به عنوان قوه مقننه، مسائل قانونگذاری را برعهده داشته باشد و دولت موقت به عنوان قوه مجریه به امور اجرایی بپردازد.

پیشنهاد مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت، اولین گام در این زمینه بود و گام بعدی هماهنگی و نظارت بر جریان مذاکره با دولت بختیار و نیروهایی از ارتش بود، که از چندین کانال مختلف و توسط افراد متفاوت انجام می‌شد.

همچنین برنامه‌ریزی برای تسلط مسالمت‌آمیز بر کلیه وزارتخانه‌ها ـ به نحوی که کارکنان هر وزارتخانه، وزیرشان را راه ندهند و از مهندس بازرگان دعوت کنند که ایشان کسی را برای اداره وزارتخانه بفرستد ـ و نیز هماهنگی برای برگزاری راهپیمایی‌های گسترده در حمایت از نخست وزیر دولت انقلاب، از جمله کارهای بعدی ما در شورای انقلاب بود.

در این روزها، شورای انقلاب با استفاده از همان کمیته‌های کاری که پیش از این تشکیل شده بود و با بهره بردن از روحانیون سرشناس مناطق، تقریباً در تمام نقاط کشور افرادی را برای هماهنگی در کارها در اختیار داشت و تلاش می‌شد که کم‌کم کلیه امور در مسیر مورد نظر امام و انقلاب قرار گیرد.

۷۷

ارتش و وفاداری به امام



نگرانی عمده ما در این روزها، مسأله ارتش بود. مجموع اطلاعات جمع آوری شده نشان می‌داد که آمریکاییها و همچنین خود شاه نظرشان این است که ارتش به انقلاب و

رهبری آن ضربه‌ای بزند و با کودتای نظامی، کشور را در اختیار بگیرد.

نظر امام این بود که جمع کثیری از نیروهای ارتش به انقلاب وفادار و معتقدند و باید با انجام کارهایی، زمینهٔ بروز این وفاداری را برای آنها به وجود آورد. خودشان هم در همان روز ورود به ایران پیامی برای ارتشیان صادر کردند و در آن با اشاره به اینکه از نظر ملت بزرگ ایران، شورای سلطنتی و مجلسین و دولت ناشی از آنها غیر قانونی و فاقد اعتبار ملی است تاکید نمودند: "چون ارتش از ملت و ملت از ارتش است و پشتیبانی هر یک از دیگری از وظایف ملی است، لازم است به احترام ملت و رای قاطع آن، ارتش، خود را از دولت غاصب [بختیار] برکنار کند و این مطلب را اعلام کند".(۱)

یکی از کارهایی که با همین هدف از طرف ما برنامه ریزی و پیگیری شد، استفاده از اختلاف نظر موجود، در سطوح مختلف ارتش بود، تا به این وسیله بخشی از نیروهای مسلح جذب انقلاب شوند.

در همین زمینه تلاش فشرده‌ای شد تا اینکه گروهی از پرسنل نیروی هوایی [در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۵۷]، با آرایش نظامی رسمی به مدرسه علوی، محل اقامت امام آمدند و با ادای احترام نظامی، با امام بیعت و ابراز وفاداری کردند.

این اقدام بخشی از نیروی هوایی ارتش، که به خیال رژیم و آمریکا از وفادارترین و مطمئن‌ترین نیروهای مسلح به رژیم بودند، برای آمریکا و رژیم شاه ضربه هولناکی بود.ناظران جهانی و داخلی بسیار به آن اهمیت دادند و بقایای رژیم در حال سقوط، تلاش کردند از تاثیرات شکننده آن بکاهند و اولین عکس‌العمل آنها انکار واقعیت این حادثه، که انعکاس گسترده‌ای در مطبوعات و در میان مردم داشت، بود به طوری که بلافاصله از سوی بختیار و سران ارتش، واقعیت این حادثه مورد تردید قرار گرفت و حتی عکس چاپ شده در روزنامهٔ کیهان را مونتاژ و غیر واقعی اعلام کردند؛ هر چند که ادامه رفت و آمد همافران، به محل اقامت امام، آن هم با لباسهای رسمی، حقیقت را برای همگان روشن ساخت. این واقعه برای ما بسیار مهم بود. من فکر می‌کنم این

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، ص ۲۰



آقایان هاشمی رفسنجانی ، یزدی ، صباغیان ، بازرگان ، مطهری ، چند روز پس از تعیین دولت انقلاب در دفتر امام



۱۹ بهمن ۱۳۵۷، حضور پرسنل نیروی هوایی در محل اقامت امام خمینی

حرکت، کمر فرماندهان بالای ارتش و آنهایی را که می‌خواستند کودتا کنند، شکست. چون صحبتها این بود که کودتا از نیروی هوایی شروع می‌شود و حالا آنها می‌دیدند که مهمترین تکیه‌گاه آنها، به امام و انقلاب پیوسته است؛ البته انجام کودتا در آن موقعیت برای دولت بختیار هم مشکل‌ساز بود، فکر نمی‌کنم بختیار و دولت او هم موافق کودتا بودند، چون این احتمال وجود داشت که نتایج چنین کودتایی، به زیان خود آنها نیز باشد. الان درست یادم نیست که موضع دولت چه بود. به هر حال یکی از ثمرات آن مذاکرات و دیپلماسی پنهانی که آن روزها پیگیری می‌شد، همین بود که مانع ورود ارتش به میدان شدیم؛ البته قبل از آن هم خیلی کارها شده بود، به نحوی که وفاداری ارتش نسبت به رژیم به زیر سئوال رفته بود. به همین علت سران ارتش و حامیان خارجی آنها، برای صدور فرمان کودتا دستشان می‌لرزید.

۷۸

آخرین روزهای بختیار



برگزاری راهپیمایی‌های گستردهٔ مردمی در تایید نخست وزیر منصوب امام (ره)، پیوستن جمعی از پرسنل نیروی هوایی به امام و انقلاب، طرد وزرای دولت از سوی کارمندان و خروج شتابزده حامیان رژیم از کشور، شاپور بختیار را ناامیدانه به روزهای پایانی صدارت کوتاه خود نزدیک می‌کرد؛ حتی تظاهرات برنامه ریزی شدهٔ هواداران او [در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۵۷] که با شعار، "بختیار، بختیار، سنگرتو نگهدار"، به حمایت از او برخواسته بودند و آخرین مصاحبه‌اش [در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۵۷]، که در آن گفته بود "قانون اساسی اجازه هر نوع تغییری را داده است، منجمله اعلام جمهوری"، نتوانست کمکی به او بکند و راه نجاتی برایش فراهم نماید.

به این ترتیب طومار صدارت ۳۷ روزهٔ آخرین نخست وزیر رژیم سلطنتی پهلوی در کوران درگیریهای خونین آخرین بقایای حامی رژیم شاه با هواداران انقلاب در هم پیچید و به تاریخ پیوست.

به گمان من اگر به فرض محال، بتوان از خیانت بختیار در پذیرش پست نخست وزیری شاه گذشت، قطعاً نمی‌توان از خیانتی که او در لغو یک جانبهٔ قراردادهای ایران با آمریکا و انگلیس مرتکب شد، گذشت کرد؛ قراردادهایی که مبالغ اغلب آنها قبلاً پرداخت شده بود. این اقدام بختیار ـ که با هدایت ژنرال هایزر آمریکایی صورت گرفت ـ ضربات جبران ناپذیری بر توان نیروهای مسلح کشور وارد ساخت که بعدها، اثرات ناگوار آن بیش از پیش روشن شد.(۱) گرچه ادله کافی برای اثبات مسلوب الاختیار بودن بختیار که چشم بسته فرمان آمریکا را در این خصوص اجرا کرده و بی‌اعتباری آن امضاء وجود دارد.

---

(۱) جان دی. استمپل، وابسته نظامی آمریکا ـ که بیش از چهار سال در ایران مأموریت داشته و در این روزها، در ایران بوده است ـ در این ارتباط می‌گوید: "... در همین روز (۵ فوریه) بود که بختیار قرارداد تحویل تجهیزات آمریکایی به ارزش ۷ میلیارد دلار را که شامل دو ناوشکن، حدود ۱۰۰۰ موشک هوا به هوا و دریا به هوا و ضدتانک، ناو و ۷ هواپیمای هشدار دهنده و ۱۷۶ فروند از جدیدترین جت‌های جنگنده بود، لغو کرد". [جان دی. استمپل - درون انقلاب ایران - رسا - چاپ اول - ۱۳۷۷ - ص ۲۴۴]

همچنین ارتشبد فردوست نیز در همین زمینه می‌نویسد: "دوران دولت بختیار کوتاه بود، ولی او در همین ۳۷ روز بیش از بسیاری از نخست وزیران دوران پهلوی دزدی کرد... ولی این دزدی بختیار در برابر خیانتی که او کرد، هیچ است و آن لغو سفارشات وسایل نظامی با آمریکا و انگلیس بود. مسلماً یکی از مأموریت‌های هایزر همین بود، زیرا واسطهٔ لغو قرارداد باید نظامی باشد. جمع این سفارشات ظاهراً حدود ۱۱ میلیارد دلار بود، که اکثر این وجوه به عنوان پیش قسط پرداخت شده بود. به‌نظر من، خیانت بختیار، شفقت (وزیر جنگ) و قره‌باغی (رئیس ستاد ارتش) در این مسأله بسیار بزرگ است و مسلم است که از این بابت حق و حساب کلانی در خارج به بختیار پرداخت شده است."

[ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ـ ح، فردوست، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۱، ص ۶۰۸]

۷۹

روز سرنوشت

∇

روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، واقعاً برای ملت ایران روز سرنوشت سازی بود. ما تقریباً مطمئن بودیم که رژیم پس از ناکامی در مذاکرات، قصد انجام کاری را دارد؛ کاری که آتش آن با یک اتفاق به ظاهر ساده، شعله ور شد.

شب بیست یکم بهمن ناگهان شهر حالت عادی خود را از دست داد و اضطراب و نگرانی بر مردم شهر تهران حکمفرما شد. گزارش رسید یک دسته از افراد گارد جاویدان با حمله به پادگان دوشان تپه به طرف سربازان تیراندازی می‌کنند و سربازان با فریاد "الله‌اکبر" از مردم تقاضای کمک دارند. گویا درگیری زمانی شروع شد که افراد نیروی هوایی در داخل پادگان ضمن مشاهده مراسم استقبال مردم از امام از تلویزیون با فرستادن صلوات به امام ابراز احساسات می‌کنند و همین امر موجب درگیری میان افراد نیروی هوایی و سربازان گارد می‌شود. با حرکت مردم به سوی پادگان و یاری رسانی آنها به نیروی هوایی، این درگیری تا صبح به صورت پراکنده ادامه می‌یابد.

آیت‌الله طالقانی نیز در پیامی از طرفین قضیه می‌خواهد که به ستیزه جویی و درگیری خاتمه دهند؛ اما با تداوم و گسترش درگیری‌ها، هر لحظه بر وخامت اوضاع افزوده می‌شود.

هر لحظه خبری تازه می‌رسید؛ مدافعان آموزشگاه هوایی، پنج دستگاه تانک را از کار انداختند و سه تانک نیز به دست مردم افتاد. گروهی از افراد گارد، خلع سلاح شدند. سیل جمعیت از نقاط مختلف تهران برای کمک به مدافعان پایگاه هوایی سرازیر شد و تا ظهر آن روز تعداد زیادی کشته و مجروح گردیدند. که در آن روز نمی‌شد تعداد آنها را تعیین کرد. کشته شدگان این درگیریها و مجروحان آن به جاهای مختلفی از جمله به بیمارستانهای جرجانی و بوعلی انتقال داده شدند.

اما، افشاکننده‌ترین خبر، اعلامیه فرمانداری نظامی تهران بود که از رادیو پخش شد و ساعات منع عبور و مرور را افزایش داد. به موجب این اعلامیه از ساعات چهار و نیم

عصر تا پنج بامداد، رفت و آمد در تهران و حومه ممنوع شد. مـردم حیرت زده شـده بودند. چهره شهر هم، شتابزده و هیجان آلود بود.

نگاههای همه به امام و مرکز فرماندهی انقلاب دوخته شده بود.

۸۰

آن ودیعه آسمانی



رژیم در حال فروپاشی بود. آنها می‌دیدند که فرصت چندانی ندارند و باید تصمیم نهایی را بگیرند. ما تحلیل‌مان این گونه بود که به همین روش هم اگر یک ماه نهضت ادامه پیدا کند، رژیم دیگر هیچ چیزی نخواهد داشت. شاید اگر آنها اعلام حکومت نظامی نمی‌کردند، سیر حوادث صورت دیگری به خود مـی‌گرفت. از مـدتها قـبل یک بـحث جدی در رژیم شاه وجود داشت؛ یک عده طرفدار خشونت بودند و می‌گفتند: "برای چه چیزی صبر می‌کنیم، با یک کشتار وسیع برای مدت طولانی راحت مـی‌شویم"، گـاهی تعبیر شده بود که همه تـهران را خـراب مـی‌کنیم و سـلطنت را نـجات مـی‌دهیم و بـعد پایتخت بهتری می‌سازیم. صحبت از بمباران وسیع تهران و قتل عام مردم در خیابانها بود. ولی با توجه به تزلزلی که در ارتش ایجاد شده بود، در تـصمیم‌گیری نـاموفق بـودند و کج‌دارومریز رفتار می‌کردند.

فکر خشونت در آخرین لحظات پیروز شد زیرا آنها دیدند که رژیم در حال فروپاشی است، بنابراین تصمیم گرفتند با خشونت با مردم برخورد کنند و برنامه خشونت هم به طور طبیعی با اعلام حکومت نظامی و آوردن نیروها به خیابان و ضربه زدن به مـراکـز قدرت مردم همراه بود؛ قطعاً امام و افراد موثر در انقلاب، نخستین قربانیان این تصمیم بودند. ما هم از درون رژیم خبرهایی می‌شنیدیم که ممکن است به ایـن نـقطه ـ اعـلام حکومت نظامی ـ برسند و این برای ما نگران کننده بود.

عصر روز ۲۱ بهمن، ناگهان خبر دادند که حکومت نظامی اعلام شده است. آن زمان جزو لحظات حساس ما بود. ما از وقتی مذاکراتمان با دولت بختیار به نتیجه نرسیده بود،

انتظار چنین وضعی را داشتیم و احتمال این کار را می‌دادیم.

لحظه اعلان حکومت نظامی، لحظه اوج ماجرا بود؛ زیرا هر لحظه بعد از آن، نگرانیهای ما بیشتر و بیشتر می‌شد. به همین دلیل خدمت امام رسیدیم و با ایشان مفصل صحبت کردیم. امام با طمأنینهٔ خاصی فرمودند: "باید بگوئیم، مردم فرمان حکومت نظامی را اطاعت نکنند" این سخن امام بر نگرانیهای جمع ما افزود. آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان تاکید داشتند که اگر چنین شود، حتما حمام خون راه می‌افتد. به همین دلیل تلاش کردند که نظر امام را تغییر دهند، اما موفق نشدند. امام تصمیم خودشان را گرفته بودند. بیانیه‌ای دادند و از ارتشی‌هایی که به مردم پیوسته بودند، حمایت و تشکر کردند و از بخشی از نیروهای مسلح انتقاد کردند و به مردم هم گفتند: "اعلامیه امروز حکومت نظامی خُدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند...".(۱)

---

(۱) متن این فرمان تاریخی، به نقل از صحیفه امام، جلد ۶، صص ۱۲۱ و ۱۲۲، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

ملت شجاع ایران، اهالی محترم تهران، به طوری که می‌دانید اینجانب بنا دارم که مسایل ایران به طور مسالمت‌آمیز حل شود، لکن دستگاه ظلم و ستم چون خود را به حسب قانون محکوم می‌بیند، دست به جنایت زده و در شهرهای گرگان و گنبد کاووس به مردم شجاع و مسلمان حمله کرده و کشتار نموده است و در تهران لشگر گارد به طور ناگهانی به نیروی هوایی که به ملت پیوسته است، حمله نموده و نیروی هوایی به کمک مردم، شجاعانه آنان را شکست داده‌اند. من این تعرض غیرانسانی و عمل‌گارد را محکوم می‌کنم.

اینان با این برادرکشی می‌خواهند دست اجانب را در کشور ما باز نگهدارند و چپاولگران را به موضع خود برگردانند، من با آنکه هنوز دستور جهاد مقدس نداده‌ام و نیز مایلم تا مسالمت حفظ و قضایا موافق آرای ملت و موازین قانون عمل شود، لکن نمی‌توانم تحمل این وحشی گری‌ها را بکنم و اخطار می‌کنم که اگر دست از این برادرکشی برندارند و لشکر گارد به محل خودش برنگردد و از طرف مقامات ارتشی از این تعدیات جلوگیری نشود، تصمیم آخر خود را به امید خدا می‌گیرم و مسوولیت آن با متجاسرین و متجاوزین است. من از مردم شجاع تهران می‌خواهم در صورتی که قوای متجاوز عقب نشینی کردند، با حفظ آمادگی و هشیاری از خدعه دشمن، آرامش و نظم را حفظ کنند ولی مجهز و مهیا برای دفاع از اسلام و قوانین ←

مردم نیز به این فرمان امام گردن نهادند و نه تنها به خانه‌ها نرفتند، بلکه با تجمعهای پراکنده در سطح شهر، علناً مخالفتشان را با حکومت نظامی اعلام کردند و این مقدمه شکست کودتا و حکومت نظامی بود، زیرا به این ترتیب حکومت نظامی قبل از آنکه اصلاً به اجرا در آید عملاً لغو شده بود.

این فرمان امام یک ودیعه آسمانی بود. در آن لحظه این تصمیم بسیار مهم و سرنوشت ساز بود و باید آن را اوج حرکت و تصمیمات مهم امام در راه هدایت انقلاب دانست؛ اگر مردم به خانه‌ها می‌رفتند، قطعاً نیروهای مسلح خیابانها را اشغال می‌کردند و بر اوضاع مسلط می‌شدند و خیلی زود هم می‌توانستند به مرکزیت انقلاب و مردم ضربه بزنند. البته مطمئن بودیم که سرانجام با حرکتهای انقلابی مردم و نیروهای مسلح وفادار به انقلاب، انقلاب پیروز می‌شود ولی با هزینه‌ای بسیار سنگین. ما پیش از این، خطر یک برخورد سخت نظامی را پیش بینی می‌کردیم؛ هر چند کسانی از جمع ما عقیده داشتند، نهایتاً ارتش درگیر نمی‌شود یا مثلاً آمریکاییها به آن نحو آشکار دخالت نمی‌کنند، ولی به هر حال احتمال درگیری را می‌دادیم. بنابراین آماده مقابله بودیم و عملاً هم درگیری شروع شد، ولی چون نیروهای مسلح خودشان دچار اختلاف بودند و جمع قابل توجهی از آنها قبل از آمدن امام وعده‌ای هم بعد از آمدن ایشان به انقلاب پیوسته بودند، آنها دیدند که امکان اجرای فرمان حکومت نظامی نیست و وقتی فهمیدند که باید با مردم و بخشی از نیروهای مسلح درگیر شوند و ارتش هم فرمان نمی‌برد، احساس شکست کردند.

خنثی شدن حکومت نظامی، رژیم را از ادامه حیات مایوس کرد، چون این آخرین حربه و آخرین تیر در ترکش بود. این شکست کسانی را که در داخل اندکی نگران و

مسلمین باشند. اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند. برادران و خواهران عزیزم، هراسی به خود راه ندهید که به خواست خداوند تعالی، حق پیروز است. از خداوند تعالی پیروزی ملت اسلام را خواهانم. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

روح‌الله الموسوی الخمینی

متزلزل بودند، به آینده امیدوار و دلشان را محکم کرد و این در حالی بود که گروهی از فرماندهان ارتش، که هنوز حامی شاه و رژیم سلطنتی بودند، با حمایت خارجی‌ها در جستجوی آخرین راه حل، یعنی اقدام به کودتا، گردهم آمده بودند.

۸۱
گروه کودتا



ما از طریق نیروهای نظامی طرفدار انقلاب که در میان رده‌های بالای ارتش نفوذ کرده بودند، مطلع شده بودیم که با هدایت و همفکری ژنرال هایزر آمریکایی و با حضور برخی از فرماندهان ارتش، از جمله بدره‌ای و حبیب اللهی، فرماندهان نیروی زمینی و دریایی رژیم، "گروه کودتا" تشکیل شده است. این گروه که با جلب نظر شاه و چراغ سبز آمریکا، خود را برای کودتا آماده می‌کرد، ستادکار خود را در پادگان لویزان مستقر کرده بود و به نظر می‌رسید که عملیات خود را هم از چشم فرماندهان دیگر پنهان کرده باشند.

از کارهای برنامه ریزی شده این گروه اعلان حکومت نظامی و کاهش ساعت رفت و آمد مردم بود تا با استفاده از موقعیت فراهم شده تانکها و نیروهای نظامی گارد شاهنشاهی در خیابانهای تهران مستقر شده و به مدرسه علوی حمله کنند و نیروهای نظامی نیز مراکز مهم و حساس را به اشغال در آورند و این در حالی بود که از طرف ما مذاکره با بختیار و برخی از فرماندهان ارتش برای حل و فصل مسالمت‌آمیز انتقال قدرت، در جریان بود.

در این لحظات بحرانی، فرمان سرنوشت ساز امام به مردم که در آن بر بی‌اعتباری اعلامیه حکومت نظامی تاکید نمودند و به مقامات ارتشی اخطار کردند که اگر دست از برادرکشی برندارند، تصمیم آخر خود را به امید خدا می‌گیرند، آب سردی بر آتش توطئه کودتا بود، زیرا که این تدبیر امام باعث ترس و تزلزل در میان آنها شد و آنها را مات و مایوس کرد. هر چند که این گروه حتی تا روز پیروزی انقلاب و تا لحظه دستگیری توسط نیروهای انقلاب [در صبح ۲۳ بهمن ۱۳۵۷]، پیگیر فعالیت خود بودند.

۸۲

اعلام بی طرفی ارتش



بعد از اینکه امام اعلامیه فرمانداری نظامی تهران در مورد ممنوعیت عبور و مرور را غیر قانونی اعلام کردند و مردم نیز در تایید پیام ایشان، توجهی به مقررات منع رفت و آمد نشان ندادند، روند حوادث در جهت خلاف انتظار رژیم پیش رفت. حکومت نظامی در تهران اصلاً اجرا نشد و مراکز نظامی و انتظامی نیز یکی پس از دیگری به دست مردم سقوط کرد. همزمان با تهران، در شهرستانها نیز تصرف پادگانها و مراکز نظامی با سرعت توسط مردم انجام شد.

جنگ بین مردم مسلح که از سوی برخی ارتشیان مومن به انقلاب اسلامی حمایت می‌شدند، با آخرین بقایای رژیم شاهنشاهی در طول شب بیست و یکم تا ساعات بامداد روز بیست و دو بهمن، ادامه یافت. در این ساعات تزلزل در لشگر گارد که بیشترین امیدواری سران ارتش شاه در مقابله با مردم انقلابی به آن بود، علامتی دیگر بر پایان حیات رژیم شد.

گزارشی که بعداً دریافت کردیم نشان می‌داد در صبح همین روز جلسهٔ شورای فرماندهی ارتش با حضور ۲۷ نفر از فرماندهان عالیرتبه نیروهای مسلح شاهنشاهی ـ که اغلب آنها سپهبد و تعدادی سرلشکر و ارتشبد بودند ـ تشکیل شد تا آخرین وضعیت موجود، بررسی و دربارهٔ نحوهٔ عمل ارتش اتخاذ تصمیم شود.

در همین جلسه بود که پس از صحبت و اظهار نظر چند تن از امرای ارتش ـ که عده‌ای از آنها اعلام بی‌طرفی و تعدادی دیگر موافق اعلان همبستگی بودند ـ بی‌طرفی ارتش به اتفاق آرا مورد تصویب فرماندهان و روسای اداره‌ها و سازمانهای نظامی قرار گرفت و همگی متن اعلامیهٔ مربوط را که در آن تاکید شده بود: "شورای‌عالی ارتش در ساعت ده وسی دقیقه روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل و به اتفاق تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بیشتر، بی طرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام و به یگانهای نظامی دستور داده شد که به پادگانهای خود مراجعت نمایند،" تایید و امضاء

کردند.[۱] این اعلامیه بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن از رادیو ایران پخش شد و بلافاصله تاثیر خود را گذاشت؛ به طوری که پس از چند ساعت درگیری بین مردم و ارتش، دیگر رمقی برای حامیان رژیم شاه نماند و شاهد پیروزی بر بام خانه امام و انقلاب نشست.

"اعلام بی طرفی ارتش" از نظر سران آن، راهی برای حفظ کل نیروهای مسلح شاهنشاهی و جلوگیری از متلاشی شدن آن بود، هر چندکه انقلاب بدون توجه به چنین نیت و خواسته‌ای راه خود را طی کرد و نقشه حفظ یکپارچگی و انسجام ارتش شاه، در کوران مبارزات و درگیریهای مردمی عقیم ماند و باطل شد و به دنبال آن زمینه برای تولد و رشد نهال ارتش مردمی و به طور کلی نیروهای مسلح انقلاب، فراهم گردید.

۸۳

کانال خبری انقلاب

∇

تقریباً همزمان با مسأله آمدن امام به ایران، موضوع افتتاح کانال خبری انقلاب مطرح شد. ما پیش‌بینی می‌کردیم با تسلط رژیم بر رادیو و تلویزیون و فشاری که هر لحظه بر مطبوعات وارد می‌شد، پخش پیام‌های امام و نظرات انقلاب با مشکل مواجه شود، بنابراین استفاده از یک کانال تلویزیونی خبری خاص که هر چند بُرد کوتاهی داشت، ولی وسیله خوبی برای پخش پیامها و اخبار انقلاب بود، ضروری به نظر می‌رسید. مرکز پخش این کانال، مدرسه علوی و مهمترین برنامه‌های آن پخش پیامهای امام و اخبار رویدادهای انقلاب بود.

اوج فعالیتهای این کانال تلویزیونی تا قبل از روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، پخش مستقیم مراسم انتخاب مهندس بازرگان به نخست وزیری و اعلام حمایتهای مردمی از وی بود، اما با فرا رسیدن این روزها، عمده خبرها به درگیری مردم با نیروهای حامی رژیم اختصاص یافت. در واقع دست اندرکاران دفتر امام از یک طرف تلاش می‌کردند که

(۱) رجوع کنید ← اعترافات ژنرال ـ خاطرات ارتشبد قره‌باغی ـ ۱۳۶۴، نشر نی، صص ۳۲۱ تا ۳۲۳

ایشان لحظه به لحظه در جریان حوادث شهر قرار گیرند و از طرف دیگر، مردم هم با استفاده از کانال خبری انقلاب، از اخبار مهم مطلع شوند.

آخرین پیام امام را که از این کانال پخش شد و درست در بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن و بعد از اعلام بی‌طرفی ارتش بود، خود من قرائت کردم. در این پیام، امام از مردم خواسته بودند که در عین هوشیاری و مراقبت و آمادگی برای درهم کوبیدن هر نوع حملهٔ تازه از سوی ارتش، در صورتی که نظامیان واقعاً به پادگان‌ها برگشته‌اند، از حمله و درگیری با آنها در پادگان‌هایشان خودداری شود و با تاکید بر لزوم وحدت ملت و جلوگیری از رخنهٔ عوامل مشکوک، فرموده بودند "از آتش زدن سازمانهای دولتی و خصوصی، که سرمایه‌های ملت است، خودداری شود".(۱)

آغاز بکار انقلابیون در تلویزیون ملی کشور، پایانی خوش برای برنامه‌های ارزنده و تاثیرگذار کانال خبری انقلاب بود.

۸۴

سرنوشت بختیار



با پیوستن بدنه اصلی نیروهای مسلح به انقلاب و مردم و با اعلان بی‌طرفی ارتش در منازعات سیاسی، سقوط بختیار و دولت او قطعی شد.

دیگر هیچ نقطه امیدی برای بختیار و حامیانش وجود نداشت، خود او هم این را فهمیده بود؛ این را از مذاکراتش با نمایندگان مهندس بازرگان و قبول ارائه استعفا برای بار دوم، از طرف او [در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷]، به خوبی می‌توانستیم درک کنیم.

من در جریان مذاکرات مربوط به استعفای دوم بختیار نیز بودم ولی نه آن روزها و نه بعدها، هیچ متن امضاء شدهٔ نهایی از طرف او به عنوان استعفا ندیدم. هر چند که برخی از اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی مدعی بودند که متن استعفای بختیار را در دست

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، ص ۱۲۴

دارند.[۱] در روزهای بعد، بختیار کوشید با کسب حمایت دولتهای خارجی، آخرین

---

(۱) عباس امیر انتظام، در خاطراتش، چگونگی مذاکره با بختیار و تسلیم استعفای دوم از طرف او را چنین نقل کرده است: "هفته سوم بهمن ۱۳۵۷، به دنبال جلسات متوالی و مذاکره با دکتر شاپور بختیار، او برای بار دوم متقاعد شد که استعفا دهد... بختیار همیشه می‌گفت که او تحت فشار ارتش است و اگر بخواهد به آنها فشار وارد سازد، ارتش او را خواهد کشت... من پیشنهاد کردم که جلسه‌ای مشترک با حضور ارتشبد قره‌باغی و سپهبد ناصر مقدم داشته باشیم. قرار شد عصر جمعه ۱۹ بهمن این جلسه با حضور آقای دکتر سحابی و من در کاخ نخست وزیری برگزار شود. من به دفتر مهندس بازرگان در مدرسهٔ رفاه بازگشتم و گزارش امر را به ایشان دادم. مهندس بازرگان با دکتر سحابی صحبت کرد، و قرار شد ایشان هم به اتفاق در این جلسه حضور داشته باشد. در ساعت ۸ بعد از ظهر جلسه در دفتر نخست وزیر تشکیل و تا ساعت ۱۰ شب ادامه داشت. ابتدا دکتر سحابی مطالبی را مطرح کرد و از تیمسار قره باغی و مقدم خواست از این برادرکشی و ویرانی جلوگیری کنند. ارتشبد قره باغی توضیح داد که وی و سپهبد مقدم در اختیار دکتر بختیار نخست وزیر هستند و با تمام توانشان اجرا کننده دستورات دکتر بختیار هستند. این موضوع که در حضور دکتر بختیار مطرح می‌شد، با گفته‌های او که مدعی بود آنها مانع این کار هستند، مغایر بود. بعد من صحبت کردم و برداشت‌های دکتر بختیار را مطرح نمودم. ایشان دلیلی برای توجیه مطالب خود نداشت. بنابراین قبول کرد تصمیمات سریع و صریحی در این باره اتخاذ نماید و قول داد برای حل مسأله کنار برود، قرار شد من فردای آن روز برای گرفتن استعفانامهٔ ایشان به دیدنش بروم. شنبه بیستم بهمن ۱۳۵۷، صبح شنبه به دکتر بختیار تلفن کردم، او گفت که فردا تلفن کنم. عصر آن روز دکتر بختیار ساعت حکومت نظامی رابه ۴ بعد از ظهر تقلیل داد. آیت‌الله خمینی بلافاصله پس از اعلام این ساعت دستور داد مردم مقررات حکومت نظامی را رعایت نکنند و به خیابان‌ها بریزند. مردم هم چنین کردند و حکومت نظامی نادیده گرفته شد.

یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، امروز نیز به بختیار تلفن کردم و او وعده تسلیم استعفانامه‌اش را به روز ۲۲ بهمن موکول کرد.

دوشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، ... در ساعت ۱۲:۱۵ ظهر خوشبختانه ارتش اعلام همبستگی کرد و آرامش نسبی برقرار شد. بعد از ناهار آقای مهندس بازرگان به من گفت که ... دکتر بختیار امروز عصر در ساعت ۴ بعد از ظهر به منزل مهندس جفرودی خواهد رفت تا استعفای خودش را تقدیم کند... امروز از صبح اول وقت ←

اقدامات ممکن را برای تداوم صدارت خود به کار بگیرد، اما فعالیتهای او حاصلی نداشت و به ناچار راه پنهان شدن و سپس فرار را همانند ارتشبد قره‌باغی، در پیش گرفت.

چگونگی فرار بختیار، نخست وزیر و قره‌باغی، رئیس ستاد ارتش شاه، از جمله مسائل نامشخص آن روزهاست؛ ما حتی در شورای انقلاب نیز این مسأله را بررسی کردیم، اما نتیجهٔ قابل قبولی حاصل نشد.

۸۵
آرامش در پناه ایمان و توکل



آن شبی که حکومت نظامی اعلام شد و قرار بود ارتش دخالت کند، شب خیلی

به دلیل درگیری‌ها و آتش زدن اتوبوس‌ها، ساختمان‌ها و تایرها در تمام شهر تهران دود غلیظی به آسمان می‌رفت... تهران به صورت یک شهر جنگ زده درآمده بود. به اتفاق دکتر سیاسی به منزل مهندس جفرودی رفتیم... پس از چند دقیقه ارتشبد قره‌باغی با لباس کامل نظامی و مدال‌های نظامی خود به اتفاق دکتر یدالله سحابی، مهندس عبدالحسین خلیلی رئیس سابق دانشکده فنی تهران، آمدند. جلسه تشکیل شد و درباره رویدادهای صبح و بعد از ظهر صحبت شد. ما همه منتظر آمدن دکتر بختیار بودیم پس از مدتی تلفن زنگ زد، مهندس جفرودی را خواستند، رفت و برگشت و گفت بختیار می‌گوید به دلیل شرایط حاکم، قادر به آمدن نیست ولی استعفانامه خود را خواهد فرستاد. پس از مدتی شخصی آمد و استعفانامه را آورد. مهندس بازرگان آن را دریافت کرد و با دکتر سحابی و مهندس خلیلی مورد بررسی و اصلاحات قرار دادند و متن اصلاح شده را برای پاک نویس نزد دکتر بختیار فرستادند. قاصد پیام را برد و پس از مدتی متن اصلاح شده را با خود آورد و به مهندس بازرگان داد. پس از جلسه ما منزل را ترک کردیم.

[آنسوی اتهام ـ عباس امیر انتظام ـ تهران نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۲۰، ۲۱ و ۲۲]

همچنین رجوع کنید به روزنامه کیهان، ۱۳ اسفند ۱۳۵۷، که در آن آقای احمد صدرحاج سیدجوادی، وزیر کشور دولت موقت، آخرین متن استعفای بختیار را ارائه نموده است.

سخت و سنگینی برای ما بود. پیش بینی ما این بود که مرکز ثقل حمله احتمالی، منزل امام خواهد بود. به همین علت به اتفاق جمعی از دوستان خدمت امام رسیدیم و به ایشان گفتیم: "مناسب نیست شما امشب اینجا بمانید و..."، امام آن روز در مدرسه بی‌حفاظ و بی‌دفاع علوی در خیابان عین‌الدوله [ایران]، در یک خانهٔ معمولی که یک انفجار کوچک می‌توانست سقف آن را پائین بیاورد، زندگی می‌کردند و همه نیز می‌دانستند که امام آنجا هستند، چون مردم آن روز تا لحظه آخر آنجا بودند.

امام این پیشنهاد را نپذیرفتند. ما خیلی اصرار کردیم حتی برای به کرسی نشاندن حرفمان، واسطه هم درست کردیم، لیکن قابل قبول نبود. امام گفتند: "از اینجا بیرون نمی‌روم".

استدلال عمدهٔ امام این بود که اینها نمی‌توانند چنین کاری بکنند و خودشان می‌گفتند: "بیرون رفتن من از اینجا روحیه مردم را تضعیف می‌کند و ما الان با روحیه مردم سرو کار داریم". هر چه توضیح می‌دادیم که مردم اولاً مطلع نمی‌شوند شما کجا هستید، به علاوه آنها هم می‌خواهند که شما در جای امن‌تری باشید. ایشان همچنان مقاومت کردند و به هیچ قیمتی حاضر نشدند از همان اتاقی که بودند، بیرون بروند. ما هم مصلحت ندیدیم خیلی فاصله بگیریم، چند ده متر آن طرفتر در مدرسه دخترانه علوی، ستادمان را مستقر کردیم.

شب بسیار سنگینی بود. تیراندازیها و برخوردها وحشتناک بود. آنجا که بودیم از جلوی پنجره‌ها عبور گلوله‌ها را که خط قرمزی در تاریکی شب رسم می‌کردند، می‌دیدیم. صدای رگبارها را می‌شنیدیم. خیلی غوغا بود. در این اوضاع و احوال واقعاً یک ذره هم تردید نداشتیم، که مصلحت نیست امام آنجا در مدرسه علوی بمانند. دلهره داشتیم، مثل لحظاتی که امام وارد فرودگاه می‌شدند. آن موقعی که هواپیمای امام در فرودگاه نشست، بنده و امثال بنده و شاید همه کسانی که آنجا بودند، احساس می‌کردیم همه سنگینی هواپیما روی سینه و قلب ماست. نگرانیها در این شب یادآور سختی آن روز بود.

هیچ نمی‌شد اطمینان داشت که چه می‌شود. همه هستی انقلاب، یعنی امام، در

نقطه‌ای کاملاً آسیب‌پذیر که حتی با یک قبضه خمپاره از هر نقطه از شهر تهران آنجا را می‌شد نابود کرد، مستقر بودند.

من واقعاً با همه وجودم می‌گویم که وقتی ما پیش امام رفتیم و اصرار کردیم و از ایشان خواستیم آن شب را در مدرسه علوی نمانند، جوابی که ایشان دادند بری امثال ما قابل توجیه نبود. ولی اطمینان و ایمان و توکل امام، به ما آرامش می‌داد. چون در طول هفده سال مبارزه، این آثار را از ایشان زیاد دیده بودیم. ایشان آن شب به ما گفتند: نترسید؛ اگر اراده خداوند براین تعلق گرفته است که انقلاب را حفظ کند، در اینجا مرا هم حفظ می‌کند. اگر مرا هم حفظ نکند، انقلاب را حفظ می‌کند. شاید این متن صحبت ایشان باشد. درست یادم نیست. حرف ایشان را حفظ نکردم. مضمونی که به خاطر دارم، این است. به هر حال ایشان در آنجا ماندند. من بعداً از دیگران شنیدم مثل شبهای قبل، برنامهٔ نماز و دعا داشتند و این در حالی بود که ما با نگرانی بسیار از سرنوشت امام، با دلهره‌ای غیر قابل توصیف، آن شب را به صبح رساندیم.

آرامش امام در این شب، از نمونه آرامشی است که انسان در حضرت محمد (ص) در غار مسیر هجرت از مکه به مدینه می‌بیند و یا در مولا علی ابن‌ابیطالب(ع) در لیلة‌المبیت و یا در شب عاشورا در امام حسین (ع)؛ انقلاب چنین محور و پایگاهی داشت.

۸۶

روز پیروزی



در غروب ۲۲ بهمن ۵۷ فجر انقلاب اسلامی طلوع کرد. قطعاً کمتر کسی از ما، این شب را آسوده خوابید؛ نه از بیم و هراس، بلکه از اندیشهٔ آنچه روی داده است. زیرا علی‌رغم سالها مبارزه و آن همه شهید و مجروح، باور سقوط رژیم پهلوی دشوار بود. نظامهای شاهنشاهی، در ایران ریشه‌ای ۲۵۰۰ ساله داشتند و این گمان که روزی نظام دیگری در ایران مستقر شود، دور از ذهن بود.

به هر حال با تصرف رادیو و تلویزیون و پخش سرود "ای ایران" و اعلان اینکه "این

صدای انقلاب ملت ایران است"، تهران ـ که به صورت شهری جنگ زده درآمده بود ـ کمی آرام گرفت. اما صدای تیراندازی و دود ناشی از سوزاندن لاستیک‌ها، تا صبح فردا باقی بود.

با پیروزی انقلاب، مراکز نظامی و حکومتی به دست مردم افتاد. زندانها گشوده شد و صدها زندانی عادی و سیاسی آزاد شدند و مدرسه علوی که شور و شعف وصف ناپذیری بر آن حاکم بود، مرکز مراجعه مردم شد و گروه گروه از وابستگان رژیم و فرماندهان نظامی ـ که توسط مردم دستگیر شده بودند ـ به مدرسه رفاه تحویل داده می‌شدند و این در حالی بود که مهندس بازرگان برای استقرار نظام جدید، راهی ستاد نخست وزیری شد و با معرفی آقایان [ابراهیم]یزدی، [هاشم]صباغیان و [عباس]امیر انتظام به عنوان معاونین خود و صدور اعلامیه‌های حکومتی، عملاً تشکیل رسمی دولت انقلاب را اعلام کرد.

در این میان امام، پس از آنکه با امرای ارتش برای جلوگیری از ادامه خونریزیها، اتمام حجت کردند، مانند همیشه آرام بودند و مطمئن به آینده می‌اندیشیدند.

۸۷

راه پیروزی انقلاب

∇

چند عامل، پیروزی انقلاب اسلامی را برای ملت ما به ارمغان آورد. عامل اول وضع نابهنجار رژیم بود، یعنی شرایط بسیار بدی که از نظر اقتصادی و سیاسی در اجتماع ایجاد کرده بود، بستر مناسبی برای گسترش مخالفت با او شد.

عامل دوم، مردم و روحیات مذهبی آنها بود. اکثریت قوی مردم که از اوضاع اجتماعی کشور، ناراحت بودند به شدت علاقمند به اسلام بودند. به ویژه آن روزها که رژیم با اسلام مبارزه می‌کرد، تعصب مذهبی مردم و عشق و علاقه آنها به اسلام قوی‌تر هم شده بود. در واقع این عواطف مذهبی، آن قدرت عظیم مردمی را در صحنه انقلاب، متجلی ساخت.



تهران ، بهمن ماه ۱۳۵۷ ، روزهای پیروزی انقلاب : آقایان بنی صدر، هاشمی رفسنجانی ،بهشتی وطالقانی

عامل سوم، شخص رهبری امام بودند، که لازمه آن مقطع تاریخی و این قدرت عظیم ملی بود. لازم بود کسی این نیروی عظیم مردمی را جهت دهد و هماهنگ و متحد کند. امام وظیفه رهبری را خوب برعهده گرفتند و از عهده آن نیز به خوبی برآمدند. البته شاگردانی خوب، مقاوم و آگاهی نیز داشتند، که ایشان را در این مسیر کمک می‌کردند. در این میان مرجعیت امام، سرمایه بزرگی برای ایشان محسوب می‌شد، زیرا که این امر مشروعیت و مقبولیت کلامشان را دوچندان می‌ساخت و ایشان هم به نیکی از آن بهره بردند.

عامل چهارم و مهمتر از همه، شبکه روحانیت و برنامه‌های مذهبی آن در سراسر کشور بود، که به صورت یک حزب بسیار نیرومندی عمل می‌کرد. حزبی که در درون خود بودجه و برنامه داشت. کانون‌هایش مثل مساجد و حسینیه‌ها همیشه فعال بودند و زمان‌بندی برنامه‌هایش مثل محرم، صفر، فاطمیه، ایام وفات و یا تولد ائمه همیشه برقرار بود. نیروهای این شبکه که در حوزه‌های علمیه سراسر کشور به ویژه در قم، مشهد و اصفهان به تحصیل علم مشغول بودند، با هدف ترویج اسلام و انقلاب، به شهرها و روستاها می‌رفتند و بذر آگاهی را در میان مردم آن مناطق می‌پاشیدند امام از جایگاه شایسته خویش، این جریان گسترده را به درستی هدایت کردند.

این مجموعه باعث بسیج مردم‌به سطحی شد که در پانزده خرداد ۴۲، با وسعتی کمتر و در ۲۲ بهمن ۵۷، با عشق و آگاهی بیشتر، پیروزی انقلاب اسلامی را به ارمغان آورد.

۸۸

سیمای انقلاب و نخستین حضور

∇

هنوز غروب ۲۲ بهمن نشده بود که رادیو و تلویزیون ایران به دست مردم تصرف شد و کمی بعد "صادق قطب‌زاده" به عنوان اولین مسئول دولت انقلاب، در آنجا منصوب گردید.

امام از همان آغاز به برنامه‌های رادیو و تلویزیون توجه داشتند و بعضی از برنامه‌ها و

موسیقی‌های تند را نمی‌پسندیدند و از آنها راضی نبودند.

موسیقی‌های حماسی، سرود و مانند اینها را قبول داشتند اما آنها در روزهای اول گاهی موسیقی‌های مبتذل زمان شاه را نیز پخش می‌کردند؛ از همان نوارهایی که از قبل داشتند. همچنین امام انتظار داشتند تعبیرات و ادبیات خاصی را بشنوند مثلاً مایل بودند گویندگان رادیو و تلویزیون، بگویند "انقلاب اسلامی"، ولی آنها این کار را نمی‌کردند. ایشان، فردای پیروزی انقلاب من و شهید مطهری را خواستند و گفتند: "نباید این جوری باشد؛ شما بروید وضع رادیو و تلویزیون را درست کنید".

من و شهید مطهری بیرون آمدیم، در اطراف هم ترافیک فشرده‌ای بود. من رفتم تا ماشین خودم را از پارک بیرون بیاورم که میسر نشد؛ سرانجام یک ماشین پیدا کردیم و دو نفری به ساختمان جام جم رفتیم.

کسانی که آنجا را گرفته و اداره می‌کردند، ما را می‌شناختند، به همین دلیل برای ورود به آنجا با مشکلی روبرو نشدیم. رفتیم و نظرات امام را گفتیم. افرادی که در آنجا بودند به من گفتند شما یک سخنرانی برای مردم ایراد کنید و من داشتم فکر می‌کردم که چه بگویم که آنها مرا به اتاق پخش مستقیم تلویزیونی بردند و گفتند شروع کن. من هم بدون آمادگی، صحبت کردن را شروع کردم. گویا بحث "دو چهره از انسان" یعنی حالت شیطانی و حالت انسانی را مطرح ساختم. روز بعد در خیابان دیدم مردم مرا به همدیگر نشان می‌دهند؛ قبل از آن چهرهٔ من کمتر شناخته شده بود.

این حساسیت امام نسبت به برنامه‌های رادیو و تلویزیون، چندین بار دیگر نیز مطرح شد که هر بار با حضور جمع دوستان ما، مسأله به نوعی حل و فصل می‌شد.

از آن به بعد برای ما و خصوصاً برای دست اندرکاران رادیو و تلویزیون، مشخص شد که امام دقت نظر خاصی بر روی این رسانه دارند و برنامه‌های آن، با حساسیت بالایی مورد توجه ایشان است.

البته مشکلات مدیریتی این رسانه و اختلافات مربوط به شیوه ادارهٔ آن، بعد از حدود یکصد روز اعتصاب در بخشهای مختلف و نیز سهم خواهی هر یک از گروههای سیاسی، برای بهره برداری از رادیو و تلویزیون و تفاوت نگاهها برای تهیه برنامه‌ها و

مسائلی از این دست از جمله بحث‌های مهم روزها و حتی ماههای آغازین پیروزی انقلاب بود.

۸۹
تولد کمیته‌های انقلاب



تصور براین بود که پس از پیروزی انقلاب، وضع آشفته‌ای داشته باشیم و هیچ چیز در سرجای خود نباشد؛ چرا که ابزار نظم وجود نداشت؛ نه پلیسی، نه تشکیلات اداری و نه سازمانی و گروهی برای اداره جامعه، که تقریباً همینطور هم شد. اما حضور دلسوزانه مردم و شخصیتهای موثر مانع آشفتگی کشور شد و کمیته‌های انقلاب به صورت خودجوش در سراسر کشور به وجود آمدند و نقش مهمی در جلوگیری از آشفتگی ایفا کردند. ما در شورای انقلاب تلاش کردیم با شکل دادن منطقی به این کمیته‌ها، با سرعت به امور جاری کشور سر و سامانی بدهیم.

تا چندین روز پس از پیروزی انقلاب، هنوز تیراندازی و تا حدودی ناامنی در تهران و برخی از شهرهای بزرگ ادامه داشت و حتی حمله به اماکن دولتی، ورود غیر مجاز به منازل اشخاص، هرج و مرج‌های خیابانی و زدوخوردهای پراکنده دیده می‌شد و گفته می‌شد در روزهای درگیری ۲۱ و ۲۲ بهمن، برخی از مردم و بعضی از گروههای سیاسی، اسلحه‌های بسیاری را ـ از هر جایی که به دستشان رسیده بود، مثل پادگانها و کلانتریها ـ برده بودند و گزارشهای اولیه حاکی از آن بود که بیش از ۳۰۰ هزار قبضه اسلحه در دست مردم عادی است؛ حتی پسرم محسن که در آن موقع جوانی ۱۸ ساله بود، از کلانتری و ساواک منطقه سلطنت آباد، یک کلت و یک اسلحه یوزی ـ از نوع اسرائیلی ـ به دست آورده بود که بعداً تعریف کرد اسلحه یوزی‌اش، توسط گروهی از افراد وابسته به گروهگها، در یک ایست و بازرسی شبانه، مصادره شد و کلت را نیز به یکی از کمیته‌هایی که برای دریافت اسلحه‌های مردم، در مساجد تشکیل شده بود، برگردانده است.



تهران، اسفند ماه ۱۳۵۷، روزهای‌بعد از پیروزی انقلاب: آقایان مرتضی مطهری، ابوالحسن بنی صدر، هاشم صباغیان، مهدی بازرگان، اکبر هاشمی رفسنجانی، یدالله سحابی

به هر حال در چنین شرایطی طبیعی بود که حفظ امنیت توسط کمیته‌ها، به صورتی کامل، امری دشوار و حتی غیر ممکن به نظر برسد. به همین دلیل به نظر ما خلع سلاح عمومی یک ضرورت بود؛ هر چند که همین گروههای سیاسی که دارای واحدهای شبه نظامی بودند، با آن مخالفت می‌کردند. امام هم در پیامی که یک روز بعد از پیروزی انقلاب صادر کردند، ضمن فراخواندن ملت برای ساختن ایران، به این مسأله توجه کردند و فرمودند: "باید تمام اسلحه‌هایی که در دست مردم است، جمع شود. هر کس اسلحه‌ای پیدا کرد باید به مسجد محل خود ببرد و به امام جماعت مسجد تحویل بدهد و بعد این اسلحه‌ها از مسجد به کمیته آورده شود و کمیته این اسلحه را در اختیار سربازان اسلامی که برای دفاع از اسلام و مسلمین تدارک دیده شده‌اند، می‌گذارد. فقط باید این سربازان، مسلح باشند و دیگران نیازی به اسلحه ندارند، تسلیحات باید زیر نظر کمیته‌ها باشد..." و در پیام دیگری نیز اسلحه‌هایی که به دست مردم افتاده را از بیت‌المال مسلمین و خرید و فروش آنها را حرام دانستند و از مردم خواستند که این اسلحه‌ها را به کمیته مخصوصی که از طرف نخست وزیر تشکیل شده است، تحویل دهند و شاید این اولین ماموریت رسمی برای اولین نهاد انقلابی بعد از پیروزی بود.(۱)

جمع آوری اسلحه هایی که در اختیار مردم و گروهها بود، ایست و بازرسی‌های خیابانی، حفاظت از اماکن مهم دولتی، همکاری با شهربانیها و کلانتریها و ژاندارمریها، دستگیری عوامل فساد وابسته به رژیم شاه و تحویل آنها برای محاکمه و...از جمله وظایف مهم و چند گانه کمیته‌های انقلاب بود.

در شورای انقلاب، بعضی از اعضای دولت موقت باکمیته‌ها ـ با این ادعاکه اینها فاقد انضباط سازمانی هستند ـ مسأله داشتند. به خاطر همین، تصمیم گرفته شد نسبت به سازماندهی رسمی کمیته‌ها، سریعتر اقدام شود؛ در همین ارتباط آیت‌الله مهدوی کنی [در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۵۷] از سوی امام، به سرپرستی کمیته‌ها منصوب شدند. بعد از آن فعالیت این کمیته‌ها بهبود یافت و آنها توانستند کارهای موثر و خوبی انجام دهند، هر

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۱۳۰ تا ۱۳۳ و ۱۳۷ تا ۱۳۸

چند که انتقادها و ایراداتی هم به برخی از کارهای آنها، مطرح می‌شد.

۹۰

دادگاههای انقلاب

▽

تشکیل خودجوش کمیته‌های انقلاب از همان روزهای اول پیروزی، موجی پیش‌بینی نشده از دستگیری عوامل وابسته به رژیم شاه را به همراه داشت؛ بدون اینکه برنامه خاصی در مورد نحوه نگهداری و محاکمهٔ آنها وجود داشته باشد. حتی تشکیل دادگاههای انقلاب برای محاکمه اینگونه افراد ـ که با حکم امام صورت گرفت ـ در مجموع کارهای برنامه‌ریزی شدهٔ ما نبود؛ آنچه مورد نظر بود و حتی صحبتهایی در مورد آن شده بود، مسأله عفو عمومی بود. اما به جهت اینکه بسیاری از سران و وابستگان طاغوت درصدد طرح ریزی برای مقابله با انقلاب بودند و از طرفی برخی از دستگیر شدگان هم جنایات وسیعی در رژیم گذشته داشتند ـ که گذشت از آنها اسلامی نبود و مردم هم چنین کاری را نمی‌پذیرفتند ـ عفو عمومی در آن زمان صورت نگرفت.

به هر حال دادگاههای انقلاب با نظر مستقیم امام تشکیل شد و در نخستین گام، جمعی از سران بدنام و شناخته شده رژیم، که در جنایت علیه مردم، دست داشتند توسط آقای [حاج شیخ صادق] خلخالی، که از طرف امام ماموریت یافته بود در این دادگاهها حاضر و حکم شرعی صادر کند[۱]، به سرعت محاکمه و به مجازاتهایی محکوم شدند. این در حالی بود که شورای انقلاب و دولت موقت بدون نقش داشتن در کار این دادگاهها، برای محاکمه انقلابی و اعدام ۳۰ تا ۴۰ نفر از سران فاسد رژیم تحت فشار مردم و گروههای سیاسی بود و همزمان نیز برخی از سران کشورها، برای جلوگیری از محاکمه بعضی از عناصر رژیم شاه، درخواستهائی داشتند.

سرانجام امام، بعد از گذشت حدود یک ماه از فعالیت مستقل دادگاههای انقلاب طی

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، ص ۲۱۵

حکمی [در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۷]، برای سر و سامان دادن به این وضع و با توجه به اینکه دولت موقت هم از همان روزهای اول با این دادگاهها مشکل پیدا کرد بود، دستور دادند" محاکمات زیر نظر شورای انقلاب اسلامی و دولت انقلاب اسلامی صورت گیرد..." و مقرر کردند که شورای انقلاب آئین نامه جدیدی برای این کار تنظیم و تصویب کند و دادگاه مرکزی تهران نیز تا تصویب این آئین‌نامه، محاکمات را متوقف کند. همچنین تاکید فرمودند: "تمامی دادگاههای انقلابی بجز رسیدگی به جرایم ضدانقلابی، حق هیچ گونه دخالت در امور دیگر از قبیل دزدی و سایر اموری که موجب حد می‌شود، را ندارند، زیرا دادگاههای فوق‌العاده انقلاب اسلامی فقط مربوط به رسیدگی به امور ضدانقلابی در حال حاضر و در دوران رژیم اختناق می‌باشد."[۱] به این ترتیب سروسامانی به کار این دادگاهها داده شد.

البته معمولاً در انقلابهای رایج آن زمان ـ که بیشتر از نوع مارکسیستی بودند ـ به یکباره کلیه کارمندان و نیروهای نظامی و انتظامی وابسته به رژیم قبلی را کنار می‌گذاردند؛ یک عده را می‌کشتند، یک عده را به اردوگاههای کار می‌فرستادند و یک عده را هم بیکار به امان خدا رها می‌کردند. اما در انقلاب ما، اینکار نشد؛ بلکه نفرات رده‌های میانی و پایینی بدنه اداره‌ها و نیروهای نظامی و انتظامی و سازمانهای وابسته ارتش و حتی بعضی از اداره‌های ساواک مثل ضد جاسوسی را حفظ و با آنها کار کردیم. به خاطر اینکه اولاً اکثریت افراد آنها، وفادار به انقلاب بودند و ثانیاً از بُعد انسانی ـ که در انقلاب ما هدف مهمی بود ـ خواستیم فرصتی به آنها داده شود که درکنار و در خدمت انقلاب قرار گیرند. در واقع گفتیم اینها مسلمانند و با حضور در بدنه جامعه، کم کم به مردم و انقلاب می‌پیوندند، که عملاً هم دیدیم چنین شد، و خیلی‌هایشان هم پیوستند. ولی قطعاً در این مجموعه چند میلیونی، آدمهای ناباب کم نبودند؛ همانهایی که بعدها مسائل و مشکلاتی برای مردم و انقلاب ایجاد کردند.

به هر حال توجه به شدت وضعف هر دو سوی این مسأله ـ یعنی ماهیت انسانی

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، ص ۳۷۹

انقلاب و همزمانی محاکم دادگاههای انقلاب ـ محاسن و معایب خاصی داشت که از تجربیات ماندنی انقلاب ماست.

۹۱

شورای انقلاب و اعضای دولت موقت

∇

فکر امام و ما این بود که از همان اول مثل انقلابهای معمول دنیا که نوعاً مارکسیستی یا کودتایی بودند و تا سالها به صورت شوراهای رهبری و یا فرماندهی نظامی، اداره می‌شدند، کشور را اداره نکنیم. به ویژه با توجه به ارتباط وسیع و اعتماد خوبی که به مردم داشتیم، مناسب‌ترین راه را سرعت عمل در ایجاد تشکیلات رسمی و مدنی می‌دیدیم؛ این کار یک اقدام دموکراتیک کم نظیر و شاید هم بی‌نظیر بود.

به همین دلیل پس از تعیین مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت، انتخاب وزیران و تشکیل دولت، مهمترین مشغلهٔ ذهنی ایشان و شورای انقلاب بود و این مسأله با سقوط رژیم، اولویت اول کاری ما شد. البته شورا با توجه به ضرورت تسریع در سازماندهی کشور، شرایط خاصی را برای وزراء به جز تکیه بر همان پیش فرضهای مربوط به انتخاب وی به عنوان نخست وزیر، تعیین نکرد. هر چند که حق تصویب و تایید وزرای پیشنهادی را برای خود محفوظ داشت.

همین مسأله باعث شد که وقتی آقای مهندس بازرگان، اولین گروه از اعضای کابینه خود را [در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷]، به شورای انقلاب پیشنهاد کرد، همهٔ نفرات معرفی شده ـ به استثنای یکی دو نفر ـ به تایید شورا رسیدند و برای تصویب نهایی، خدمت امام معرفی شدند. اسامی این گروه که مهندس مهدی بازرگان آنها را در مصاحبه رادیو و تلویزیونی [در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷]، به مردم معرفی کرد به این ترتیب بود:

ـ یدالله سحابی، وزیر مشاور در طرحهای انقلاب

ـ کریم سنجابی، وزیر امور خارجه

ـ کاظم سامی، وزیر بهداری

ـ احمد صدر حاج سید جوادی، وزیر کشور
ـ مصطفی کتیرایی، وزیر مسکن و شهرسازی
ـ عباس تاج، وزیر نیرو
ـ داریوش فروهر، وزیر کار

چند روز بعد نیز [در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۵۷]، دومین گروه از وزرای دولت موقت، پس از تائید شورای انقلاب، توسط مهندس بازرگان طی نامه‌ای به این شرح، برای تائید نهایی به امام معرفی شدند:

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران ـ دامت برکاته، پس از عرض سلام و دعای توفیق، عطف به دستخط مورخ ۶ ربیع‌الاول ۱۳۹۹، "۱۵ بهمن ۱۳۵۷" که اینجانب را مفتخر و مامور تشکیل دولت موقت حکومت انقلاب اسلامی فرموده‌اند، بدین وسیله پنج نفر از همکاران انتخابی واجد شرایط لازم را که به تصویب شورای انقلاب نیز رسیده است، حضور مبارک معرفی می‌کند و کسب اجازه برای عهده‌دار شدن وظایف محوله با امید به تاییدات الهی و ارشاد عالی می‌نماید. جنابان آقایان:

۱- دکتر علی شریعتمداری، وزیر فرهنگ و هنر و علوم
۲- دکتر مهندس حسن اسلامی، وزیر پست و تلگراف و تلفن
۳- تیمسار دریادار دکتر احمد مدنی، وزیر دفاع ملی
۴- دکتر غلامحسین شکوهی، وزیر آموزش و پرورش
۵- ناصر میناچی، وزیر اطلاعات و تبلیغات

۵۷/۱۲/۳ ـ نخست وزیر، مهدی بازرگان

امام نیز در زیر همان برگه، همه وزراء معرفی شده را به این شرح تائید فرمودند:



اعضای دولت موقت از راست به چپ آقایان :

احمدزاده - تاج - مبشری - اسلامی - میناچی - یزدی - سحابی - شریعتمداری - صدر حاج سید جوادی - بازرگان (نخست وزیر)

فروهر - کتیرایی - شکوهی - طاهری قزوینی - اردلان - سامی - ریاحی

بسمه تعالی

ان‌شاءالله تعالی موفق باشند. اینجانب نیز تایید می‌کنم.

روح‌الله الموسوی الخمینی

[صحیفه امام، جلد ۶، ص ۲۱۳]

البته جمع وزرای دولت موقت به تدریج و در کمتر از یک ماه، و با همان روشی که گروه‌های اول و دوم معرفی و به تایید شورا رسیده بودند، تکمیل شد که در نتیجه، این آقایان نیز به عضویت دولت انقلاب درآمدند:

- علی اردلان، وزیر دارایی
- علی محمد ایزدی، وزیر کشاورزی
- یوسف طاهری قزوینی، وزیر راه و ترابری
- اسدالله مبشری، وزیر دادگستری
- علی اکبر معین فر، وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه
- محمد احمد زاده، وزیر صنایع
- رضا صدر، وزیر بازرگانی

ترکیب دولت در چند مرحله و به دلایل مختلف، با تصویب شورای انقلاب و تایید امام، تغییراتی را شاهد بود که در اثر آن دریادار[احمد] مدنی وزیر دفاع جای خود را در اندک زمانی به تیمسار [تقی] ریاحی داد که وی نیز با حکم مستقیم امام از کار برکنار شد[1] و به جای وی دکتر [مصطفی] چمران، مسئولیت گرفت و همچنین آقای دکتر [حسن‌ابراهیم] حبیبی به جای دکتر شریعتمداری به وزارت فرهنگ و آموزش عالی رفت و آقای [محمد علی] رجایی به جای آقای شکوهی و آقای [علی] اسپهبدی به جای آقای فروهر و آقای یزدی که معاون نخست وزیر بود به جای آقای سنجابی به عنوان وزیر امور خارجه تعیین شد و به جمع اعضای کابینه پیوست. در این میان آقای صدر حاج سید جوادی جای خود را در وزارت کشور به آقای [هاشم]صباغیان ـ که

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، ص ۲۰۷

معاون نخست وزیر در امور انتقال بود ـ داد و خود به وزارت دادگستری ـ به جای مبشری ـ رفت و مهندس معین فر نیز جای خود را در برنامه و بودجه به مهندس [عزت‌الله]سحابی واگذار کرد و خود به وزارت تازه تاسیس نفت رفت.

ترکیب دولت مهندس بازرگان که عمدتاً از اعضا و هواداران جبهه ملی و نهضت آزادی و بعضی از گروههای دیگر مثل جاما و حزب ملت بودند، به طور طبیعی مورد موافقت بخشی از نیروهای مذهبی و پرشور انقلابی قرار نگرفت و حتی بعضی از عناصر و گروهها و سازمانهای غیر مذهبی نیز آن را رد کردند.

در شورای انقلاب چنین چیزی را پیش بینی می‌کردیم، ولی در آن روزها چارهٔ دیگری نداشتیم. مهندس بازرگان و نهضت آزادی تنها مجموعه متشکل مذهبی بودند که مورد اطمینان و شناخته شده بودند و ما و دوستان روحانی دیگر نیز، برنامه و تجربه‌ای برای حضور در امور اجرایی نداشتیم.

امام هم در پیامی به مناسبت پایان اعتصاب‌ها و از سرگرفتن فعالیتها و کارها، خواستار پشتیبانی قاطع از دولت موقت شدند و اعلام کردند "عدم تمکین از دولت موقت و کارشکنی در اجرای برنامه‌های دولت انقلابی به منزله مخالفت با انقلاب اصیل اسلامی محسوب شده و محرکین و عاملین آن به عنوان عناصر ضدانقلابی به مردم معرفی خواهند شد تا خود ملت، همان طور که رژیم ضدانقلابی شاه را سرنگون ساخت، تکلیف این عناصر ضدانقلابی را معلوم نماید"[۱] این پیام امام، با وجود آن مخالفتها، پشت گرمی بسیار خوبی برای دولت موقت در آغاز کار بود.

۹۲

توطئه انحلال ارتش

▽

با اعلام اسامی فرماندهان جدید نظامی از سوی دولت موقت ـ که عموماً از امرای

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۱۴۱ و ۱۴۲

ارتشی و معاونان و دستیاران فرماندهان سابق بودند ـ موجی از اعتراض در یگانهای مختلف به پا خاست.

گروههای مختلف ـ به خصوص گروههای چپ ـ تجدید سازمان ارتش را عملی ارتجاعی دانستند و خواستار انحلال ارتش شدند. اینها حتی با خلع سلاح عمومی نیز به شدت به مخالفت برخاستند، که نشانی از اهداف ماجرا جویانه آنها بود و این در حالی بود که یگانهای نظامی به انحاء گوناگون حمایت و پشتیبانی خود را از انقلاب و امام اعلام می‌کردند.

سرلشکر قره‌نی نیز که از افسران خوشنام و تحصیل کرده ارتش بود و از طرف دولت به عنوان رئیس ستاد ارتش منصوب شده بود با استقرار در ستاد فرماندهی ارتش اعلام کرد: "... وضع ما در ارتش بحرانی است و همین مسأله ممکن است به برخی افراد نامناسب فرصت دهد که بیش از این، باعث از هم پاشیدگی ارتش بشوند که مآلاً به ضرر مملکت است...".(۱)

ما در شورای انقلاب می‌دانستیم که دولت و ستاد ارتش، مجبور هستند تا تشکیل کامل ارگانهای مختلف ارتش از وجود فرماندهانی که دستشان به خون ملت آلوده نیست، استفاده کنند، تا بعداً در ارتش رژیم، تصفیه و بازسازی اساسی و عادلانه و انسانی صورت گیرد. اما همین مسأله بهانه‌ای برای طرح توطئه انحلال ارتش از سوی گروههای چپ و غیر مذهبی و منافقین شده بود.

من در سخنرانی که [در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۵۷]، برای گروههای مختلفی از تظاهر کنندگان ارتشی متشکل از نیروهای هوایی، دریایی و زمینی، در خیابان ایران مقابل منزل امام و به نمایندگی از ایشان داشتم، به آنها تاکید کردم که "باید دقت شود اظهارات ما در مسیر خواستهای دشمن واقع نشود و مردم نیرنگهای ساواک و سیا و دشمنان داخلی و خارجی را در نظر داشته باشند. خواست دشمن این است که نگذارد آرامش برقرار شود و اعتصاب‌ها شکسته شود و می‌خواهد به دنیا بقبولاند که ملت ایران، رشد و کمال لازم

(۱) رجوع کنید ← روزنامه کیهان، ۲۴ بهمن ۱۳۵۷، ص ۱

را برای استقلال ندارد. در این موقعیت حساس وظیفه همه ما و همه قشرهای کوچک و بزرگ و با هر ایدئولوژی این است که اقتصاد خوابیده را به حرکت درآوریم و آرامش را برقرار کنیم تا مردم در محیط آرام درباره سرنوشت خود تصمیم بگیرند" و از تظاهر کنندگان خواستم: "بدون هیاهو و درگیری و اختلاف، حرفهای منطقی را در روزنامه‌ها منعکس کنند" و تصریح کردم: "حرف امام این است که دوستان متفرق شوند و خواسته‌های خود را با طرق منطقی و بدون اینکه برداشت اخلال و خرابکاری شود، ابراز کنند".

نماینده‌های این گروهها که بعد از صحبتهایم برای مذاکره به مدرسه علوی آمدند، ضمن طرح خواسته‌های خود، با ادامه کارفرماندهان فعلی ارتش، مخالفت صریح داشتند و "انحلال کامل ارتش کنونی و خلع ید و محاکمه کلیه امرا و افسران و درجه‌داران" را با شعار تشکیل "ارتش خلقی"، مطالبه می‌کردند.

بحث انحلال ارتش و تشکیل ارتش خلقی، حتی پس از آنکه بحث "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی"، در شورای انقلاب مطرح شد و ایجاد زمینه‌های تشکیل آن به تصویب رسید و نخستین تصفیه‌های مهم هم در ارتش و نیروهای انتظامی صورت گرفت، همچنان از سوی گروههای سیاسی ـ که کم کم مشخص می‌شد شاخه‌های نظامی خود را هم با استفاده از سلاحهایی که از پادگانها در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن به غارت برده بودند، فعال ساخته‌اند ـ بیشتر و بیشتر مطرح شد. گویا از سوی این گروهها، خوابهایی برای انقلاب دیده شده بود، که تعبیر آن با وجود ارتش و سپاه پاسداران ممکن نبود.

۹۳
پذیرش جهانی انقلاب

▽

آوازهٔ پیروزی انقلاب اسلامی، عرصه جهانی را به سرعت طی کرد و از همان روزهای اول، پذیرش جهانی انقلاب و دولت موقت، شروع شد. بسیاری از روسای کشورهای جهان با ارسال پیامهایی، دولت مهندس بازرگان را به رسمیت شناختند. در

این میان آقای حافظ‌اسد ـ رئیس جمهور سوریه، آقای ضیاءالحق ـ رئیس جمهور پاکستان و آقای یاسر عرفات ـ رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین، نخستین کسانی بودند که پیروزی انقلاب را به امام، ملت و دولت ایران تبریک گفتند و البته آمریکا نیز، که حامی اصلی شاه بود، تن به پذیرش انقلاب داد و جیمی کارتر ـ رئیس جمهور آمریکا ـ در یک مصاحبه گفت: "آمریکا آمادهٔ همکاری با دولت انقلابی ایران به ریاست مهندس بازرگان است" و شوروی هم اعلام کرد: "دولت موقت را به رسمیت شناخته و آماده است روابط حسنه‌ای با این دولت برقرار کند".

کشورهای عرب منطقه نیز به تدریج پیروزی انقلاب اسلامی را، پیروزی شجاعانه ملت ایران به نفع ملت عرب و مبارزه با صهیونیسم دانستند، به طوری که روزنامه‌ای [به نام عکاظ]، در عربستان نوشت: "امروز ایران به مایه اسلامی اصیل خود بازگشته و از این به بعد همان سرنوشت را خواهد داشت که ملت عرب دارد و از مبارزه قانونی با خصم مشترک، پشتیبانی خواهد کرد".

روزنامهٔ دیگری [به نام الوطن]، در کویت، نوشت: "ملت برادر ایران موفق شد شرافت خود را که سالها استبدادگران و امپریالیست‌ها آن را زیر پا گذاشته بودند، احیا کند، پیروزی کامل خلق ایران، حمایتی واقعی برای آرمان عرب خواهد بود." همچنین روزنامه‌ای در دمشق، [به نام البعث]، اذعان داشت: "جهان عرب و تمامی جهان، تحت تاثیر رویدادهای ایران قرار گرفته‌اند"؛ این در حالی بود که مطبوعات و مقامات اسرائیل، با شناختی که از ماهیت اسلام و انقلاب اسلامی داشتند و با توجه به سابقه امام در ضدیت با اسرائیل، به هیچ وجه نمی‌توانستند، اوج نگرانی و عدم رضایت خود را از پیروزی انقلاب اسلامی، مخفی نگه دارند.

۹۴

انقلاب اسلامی و فلسطین

▽

اسرائیل از جمله معدود کشورهایی بود که پیروزی قطعی انقلاب اسلامی، برایش به



تهران–دیدار با مبارزین فلسطینی: آیت الله بهشتی ، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ، آقای یاسر عرفات ، آیت الله منتظری ، آیت الله لاهوتی

هیچ وجه خوشایند نبود.

در همین ارتباط، ارگان حزب کارگر اسرائیل نوشت: "هیچ دلیلی ندارد که اسرائیل از پیروزی [آیت‌الله]خمینی خوشحال باشد" و اسحاق رابین نخست وزیر پیشین آن رژیم نیز گفت: "از دست دادن ایران برای غرب، بزرگترین ضربه پس از جنگ جهانی دوم به شمار می‌رود" و افزود: "کشمکش بلوک شرق و غرب در خاورمیانه ـ که انبار نفت غرب به شمار می‌رود ـ روی ایران و عربستان متمرکز شده است و سقوط رژیم ایران به این معنی است که مقدار زیادی از انبار نفت غرب از دست رفته و آمریکا نتوانست رژیم سابق ایران را نجات دهد."

در این میان موشه دایان وزیر امور خارجه اسرائیل هم، پیامدهای انقلاب ایران را به زلزله‌ای تشبیه کرد که اثرات آن بعداً بر اسرائیل وارد خواهد شد و افزود: "اثرات این تحولات بر روابط ایران و سایر کشورها و همچنین روابط اسرائیل و اعراب، قابل ملاحظه خواهد بود. چون آیت‌الله خمینی به طور آشکار طرفدار اعراب است، به خصوص با سازمان آزادیبخش فلسطین اعلام همبستگی کرده است". (۱)

اما از سوی دیگر، ملت فلسطین، شادمانه‌ترین سرود پیروزی را همراه با ملت ایران در سرنگونی رژیم شاه سردادند؛ به همین علت هنوز در روزهای آغازین پیروزی‌انقلاب‌اسلامی بودیم که "یاسر عرفات" رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین، به عنوان اولین رهبر عرب و نیز اولین رهبر سیاسی جهان و نماد نیروهای مبارز و انقلابی آن زمان [در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۵۷]، به همراه جمع زیادی از نیروهای مبارز فلسطینی، وارد تهران شد و مستقیماً به ملاقات امام رفت.

امام در دیدار یاسر عرفات با ایشان، ضمن حمایت از مردم فلسطین فرمودند: "من از اولی که این نهضت، قبل از پانزده سال، که ابتدای این نهضت بود، در نوشته‌ها و گفته‌ها، راجع به فلسطین و راجع به جنایاتی که اسرائیل در آن حدود کرده است، همیشه متذکر می‌شدم و الان هم ان‌شاءالله بعد از اینکه ما از این غائله فارغ بشویم، همان طوری که آن

(۱) روزنامه کیهان، ۲۵ بهمن ۱۳۵۷، ص ۸

وقت در کنار شما بودیم، حالا هم در کنار شما هستیم و امیدواریم که همه با هم مثل برادر با مشکلات مقابله کنیم. من از خدای تبارک و تعالی عزت اسلام و مسلمین و رجوع قدس به برادران خودمان را می‌خواهم".(۱)

آقای عرفات در مدت اقامت چند روزهٔ خود در تهران با ما و اعضای دولت موقت نیز ملاقات کرد و سفارت فلسطین را - در محل سابق سفارت اسرائیل - افتتاح نمود. در آن روزها، این گفته عرفات که "ما دو انقلاب در یک انقلاب و دو ملت در یک ملتیم" توجه بسیاری را به خود جلب کرده بود.

۹۵
پایان اعتصاب و آغاز سازندگی



انقلاب پیروز شده بود و وقت کار و تلاش بود؛ اما هنوز در اغلب بخشهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، آثار ماهها اعتصاب و کم کاری دوران انقلاب، مشهود بود.

بیشتر اداره‌ها، کارخانه‌ها، دانشگاهها، مدرسه‌ها و حتی بخشهای عمده‌ای از واحدهای نظامی و انتظامی به صورت تعطیل و یا نیمه تعطیل در آمده بودند. ادامه این وضع، مملکت را فلج می‌ساخت. دولت و ما معتقد بودیم، کار باید آغاز شود، به همین دلیل نخستین روز شنبه‌ای که بعد از پیروزی انقلاب فرا می‌رسید، روز کار و پایان اعتصاب‌ها تعیین شد.

امام در جمع گروهی از بازرگانان و پیشه وران، ضمن ستایش از نقش ملت در نهضت "علیه دستگاه ظلم دو هزار و پانصد ساله"، گام بعدی پس از انهدام رژیم فاسد شاهنشاهی را "عصر سازندگی" نامیدند و فرمودند: "الان قدم ثانی است که شما (ملت) باید بردارید و آن قدم سازندگی است. قدمی است که در این قدم باید همه با هم شرکت نمایند و ایران خراب را آباد کنند". امام با تاکید بر شکستن اعتصاب‌ها، اظهار داشتند:

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، ص ۱۷۹

"اعتصابات از روز شنبه (۲۸ بهمن) باید شکسته بشود؛ (این) نه اجازه، (بلکه) حکم است. بعضی از شلوغ کارها می‌خواهند بعضی اعتصابات را حفظ کنند که نهضت را زمین بزنند. تا الان اعتصابات در خدمت نهضت بود، از حالا به بعد شکستن اعتصابات در خدمت ملت است. اگر کسی وسوسه کرد و گفت که اعتصاب فلان باید باقی باشد خائن است؛ تو دهنی باید بخورد" و افزودند: "از روز شنبه تمام اعتصابات سراسر کشور باید شکسته بشود، مردم بروند مشغول کارشان بشوند، ولی مواظب و هوشیار باشند".

فضای نیمه تعطیل قوای نظامی و انتظامی، بحث دیگری داشت. آن روزها برخی افراد و گروهها و جریانها به دلایل مختلف با این نیروها درگیر می‌شدند و تقریباً امنیت شغلی برای نیروهای مسلح نمانده بود. امام به همین دلیل، ضمن دعوت از تمامی نیروهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی، برای رفتن به محل کار خود، تاکید کردند: "الان که قوای انتظامی ملحق شده به ملت اسلام و در پناه اسلام واقع شده، چه قوای ارتشی و چه شهربانی و چه ژاندارمری و چه سایر قوایی که ملحق شده به ملت و در پناه اسلام واقع شدند، احدی از مردم حق تعرض به آنها را ندارند؛ تعرض به آنها تعرض به دولت اسلامی است؛ تعرض به دولت اسلامی، تعرض به خداست".(۱)

به این ترتیب انقلاب جان تازه گرفت و با شروع کار و تلاش در بخشهای مختلف و گشوده شدن مدرسه‌ها و مراکز آموزشی [در تاریخ اول اسفند ۱۳۵۷]، و شروع صادرات نفت ایران پس از ۷۰ روز توقف و اعتصاب [در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷]، امیدها برای رسیدن به آرمانهای انقلابی و اسلامی، بیشتر شد.

۹۶

تولد حزب جمهوری اسلامی

▽

به طور کلی نظر جریان اسلامی در آستانهٔ پیروزی انقلاب، این بود که باید یک حزب

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۱۴۴ تا ۱۴۶

اسلامی، تشکیل بشود و این یک ضرورت بود؛ البته این نیاز و تفکر در همان دوران مبارزه، بین ما وجود داشت ولی امکانات و شرایط آن زمان مناسب نبود. ما از لحاظ روحی کاملاً آماده بودیم که هر وقت شرایط ایجاب کند، حزبی را تشکیل دهیم. به همین علت منتظر شرایط مناسب بودیم تا برای جلب نظر امام اقدام کنیم.

وقتی که فضای سیاسی ایران در اثر اوج‌گیری نهضت اسلامی مردم، یک مقدار باز شد و امکان تحرکهای سیاسی اسلامی و مردمی فراهم شد، ما هم خود را برای اجرا و شروع عملی کار تشکیلاتی و حزبی آماده کردیم. با این هدف، توسط آقای [سیدحسن]طاهری خرم آبادی ـ که آن موقع در نجف بودند ـ برای امام پیغام دادیم و از ایشان برای شروع این کار اجازه خواستیم؛ آن موقع ایشان موافقت نکردند.

آن موقع که آقای [سیدحسن]طاهری خرم‌آبادی به نجف رفته بود، من در زندان بودم؛ به همین علت جزئیات این ملاقات را و اینکه ایشان نظرات دو طرف موضوع ـ مخالفان و موافقان تشکیل حزب ـ را به امام منتقل کرده‌اند یا نه، واقعاً نمی‌دانم، قاعدتاً باید چنین باشد. من خودم می‌دانم که بیشتر تلاش برای تحقق این امر را شهید بهشتی داشتند و شهید مطهری هم، هر چند آمادگی نداشتند در حزب شرکت کنند، ولی مخالفتی هم با تشکیل حزب نداشتند. من با آقای مطهری نزدیک بودم، به هر حال ایشان اگر نظری داشتند به من می‌گفتند. چون می‌دانستند من در تشکیل حزب موثرم، از آن وقتی که من جدی شدم برای اینکه حزب تشکیل بدهیم، شهید مطهری مخالفتی بروز ندادند؛ اما با حزب هم همکاری نکردند.

موافقت امام با تشکیل حزب هم به این صورت بود که وقتی ایشان از پاریس برگشتند و وقتی که دولت بختیار سقوط کرد و قرار شد دولت اسلامی تشکیل بشود، مسأله حزب ضرورت خود را نشان داد. عدم وجود یک حزب متعلق به جریان همراه روحانیت، ضعف کار را خیلی مشخص کرد؛ ما مجبور شدیم که افراد نهضت آزادی را به عنوان دولت بپذیریم.

امام به خاطر همان روحیه‌ای که نسبت به حزب داشتند، گفتند مهندس بازرگان را من به عنوان شخص برای اداره دولت می‌پذیرم و نه به عنوان حزب؛ حتی در شورای انقلاب

هم افرادی را که ایشان پذیرفتند و نصب کردند، قید می‌کردند که اگر کسانی وابستگی حزبی دارند، جنبه حزبی را اینجا نباید تاثیر بدهند و به عنوان فرد اینجا هستند.

به هر حال در جریان تشکیل دولت موقت، یک حقیقتی روشن شد، و آن این بود که با این همه نیرو که در انقلاب حضور و مشارکت فعال داشتند، به خاطر عدم تشکل انسجام یافته آنها، عملاً اعضای نهضت آزادی پیکره دولت را تشکیل دادند؛ البته شورای انقلاب، ترکیب دیگری داشت، ولی کار اجرایی که خواستیم بکنیم، این جوری شد.

من همین بحث را چند روز پس از پیروزی انقلاب و بعد از تشکیل دولت، خدمت امام بردم. گفت‌وگوی صریحی با امام کردم و گفتم: "بالاخره تا به حال ما مبارزه می‌کردیم. اما از این به بعد مسئول اداره کشور هستیم و در اولین قدم شما دیدید که یک حزب کوچک توفیق پیدا کرد که دولت تشکیل دهد، به علاوه می‌بینید احزاب در بیرون همه فعال هستند" ـ آن موقع اکثر احزاب روزنامه داشتند، میتینگ می‌دادند، حرفهایشان را مطرح و یارگیری می‌کردند، این گروهها خیلی زیاد بودند ـ گفتم: "ببینید، بخشی از فضای جامعه را اینها دارند پر می‌کنند. ما به صورت تشکیلاتی، هیچ جا نیستیم، در حالی که همه جا هستیم و با این وضعیت معلوم است که حزب در شرایط پذیرش مسئوولیت اداره کشور، یک ضرورت است. اگر ما هم حزب نداشته باشیم، دیگران که حزب دارند، این کار را می‌کنند. شما که نمی‌خواهید جلوی دیگران را بگیرید ـ ایشان نمی‌خواستند جلوی دیگران را بگیرند و مانع تحزب دیگران بشوند ـ فقط پیروان صمیمی شما تشکیلات ندارند."

در ذهن ایشان این بود که روحانیت یک تشکل طبیعی هست. در این مورد نیز نمونه‌های مشخصی ما آن موقع داشتیم که برای ایشان از لحاظ استدلال کافی بود.

در هر حال گفتم: "روحانیت الان انسجامی که شما فکر می‌کنید، حتی در این شرایط ندارد. گرچه بعضی از خاصیت‌های احزاب را به دور از آثار منفی آنها دارد، ولی آمادگی لازم برای ادارهٔ یک جامعه بزرگ و پر مسأله را ندارد، هر چه هم پیش برویم بدتر می‌شود، خلاصه اینکه ما تشکیلات می‌خواهیم."

ایشان در پاسخ این سوال که چرا با تشکیل حزب موافقت نمی‌کنند، می‌گفتند: "حزب



آیت الله بهشتی - حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی - آیت الله خامنه ای

یک چیز تدریجی الحصول است، من نمی‌توانم چیزی راکه هر زمانی می‌تواند وضعی داشته باشد، تایید کنم" و می‌فرمودند: "شماها را می‌توانم تایید کنم، چون می‌دانم شما خوب کار می‌کنید، اما حزب، یک سازمانی می‌شود و یک سازمان وجود خاصی برای خودش پیدا می‌کند و تداوم دارد، من نمی‌دانم ادوار بعد چه می‌شود"، من هم به این نکته‌ای که ایشان می‌گفتند، جواب دادم و گفتم: "شما که نمی‌خواهید حزب را تا قیامت تایید کنید، الان در زمان خودتان وقتی که ما متصدی کارها هستیم، تایید می‌کنید، ما هم کارمان را می‌کنیم. اگر فردا حزب یک روش یا شکل نادرستی به خودش گرفت، ما هم تایید نخواهیم کرد. بنابراین معلوم است که تا صالح است، شما تایید می‌کنید، اگر مسأله‌ای پیش آمد، تاییدتان را پس می‌گیرید." استدلال دیگرشان این بود که شماها که می‌خواهید حزبی بشوید باید به عنوان پدر جامعه و متعلق به همه باشید و درست نیست نیروهائی که مقبولیت عام دارند در یک حزب که بخشی از جامعه است، محدود شوند. جواب من این بود که: "بناست حزب مجموعه‌ای از افکار مختلف نیروهای اسلامی طرفدار انقلاب اسلامی باشد و نه جناح فکری محدود، که در این صورت حزب می‌تواند حالت پدری خودش را در جامعه حفظ نماید"، به هر حال ایشان پذیرفتند و موافقت کردند که ما حزب تشکیل دهیم.

بعد از کسب موافقت امام، این مسأله را به دوستانی که منتظر این پاسخ بودند، خبر دادم و بعد از آن بود که جمع ما - یعنی آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله موسوی اردبیلی، دکتر باهنر و من - به عنوان اعضای موسس، شروع کردیم به تهیه مقدمات کار، به طوری که حدود یک هفته بعد از پیروزی انقلاب، با انتشار متن اساسنامه، تاسیس "حزب جمهوری اسلامی" را رسماً [در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۵۷]، اعلام کردیم.(۱)

در این زمان اعتقاد ما این بود که تشکیل حزب توسط روحانیت، تحول عمده‌ای در

(۱) برای مطالعه بیانیهٔ اعلام موجودیت، مرامنامه و اساسنامهٔ حزب جمهوری اسلامی و فهرست اسامی اعضای اولیهٔ شورای مرکزی حزب، به فصل چهارم کتاب، بخش اسناد و مدارک، مراجعه شود.

زندگی سیاسی کشور به وجود خواهد آورد.

۹۷

شهید بهشتی و سازماندهی حزب

∇

پیش از گرفتن موافقت امام، آمادگی‌مان برای سازماندهی تشکیلات حزب کامل بود؛ اساسنامه را هم آماده کرده بودیم و بر روی اعضای شورای مرکزی نیز از قبل از انقلاب فکر کرده بودیم و حتی ترکیب شورا را که از بخشهای مختلف جامعه باشند، مانند دانشگاهی، بازاری، کارگری و بخشهای دیگر جامعه را پیش بینی کرده بودیم؛ حتی حضور خانمها را در این جمع مورد بحث و بررسی قرار داده بودیم و سرانجام همان ترکیب مورد نظر را به عنوان اعضای اولیه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، تشکیل دادیم.

شهید بهشتی روی این مسائل جدی‌تر بودند. ما قدری غرق در کار مبارزه بودیم ولی ایشان یک مقدار فراغ بیشتری داشتند و با اهتمام، بخشی از وقت خود را روی این قبیل مسایل می‌گذاشتند.

انصافاً نقش آیت‌الله دکتر بهشتی، این شهید بزرگوار در تشکیل حزب و همچنین روحیه اجتماعی دادن و رایج کردن کار دسته جمعی و تشکیلاتی در کشور زیاد بود؛ این مربوط به زمانهای اخیر هم نیست. چون از همان زمانی که در قم مشغول تحصیل بودند، معتقد به کارهای دسته جمعی و تشکّل بودند. قبل از انقلاب چنین موقعیتی فراهم نشد، ایشان به آلمان رفتند و مدتها در آن کشور بودند. بعداً درست در دوران خفقان به ایران برگشتند. مقدمات کار که فراهم شد ـ یعنی زمینه‌های اجتماعی و کسب موافقت امام ـ با همان اعتقاد اولیه در تشکیل حزب جمهوری اسلامی، حقیقتاً نقش اساسی داشتند و حتی با اینکه خیلی گرفتار بودند، مسئولیت دبیر کلی حزب را به عهده گرفتند.

رهبری حزب، دسته جمعی بود؛ چون ما شورای مرکزی داشتیم، ولی دبیر حزب ایشان بودند و بیشتر از ما برای حزب وقت می‌گذاشتند. اگر ایشان حیات داشتند، شاید

سرنوشت حزب غیر از چیزی بود که ما الان داریم.(۱)

۹۸
نخستین مصاحبهٔ حزبی

∇

نخستین گفت وگوی حزبی ما با مطبوعات در غیاب آیت‌الله بهشتی و با حضور آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله موسوی اردبیلی، من و دکتر [حسن]آیت، با روزنامه کیهان [در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۵۷]، انجام گرفت. در این مصاحبه آقای خامنه‌ای ضمن اشاره به حدود ده هزار داوطلب عضویت در حزب جمهوری اسلامی گفتند، هجوم و استقبال مردم نشان می‌دهد که تاسیس این حزب ضرورت و نیازی اصیل بود. آقای موسوی اردبیلی و دکتر آیت، نیز با طرح مباحث عقیدتی در اسلام بر ضرورت برخورداری انسانها از همهٔ آزادی‌هایی که موجب رشد و تعالی جامعه اسلامی می‌شود، تاکید کردند.

---

(۱) حزب جمهوری اسلامی پس از نزدیک به ۹ سال فعالیت رسمی در خرداد ماه سال ۱۳۶۶، بنا به درخواست آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی و پس از موافقت حضرت امام، به صورت غیر فعال درآمد و تشکیلات آن جمع‌آوری گردید. آقای هاشمی رفسنجانی در این ارتباط می‌گویند: "یکی از حرف‌های امام در موقع تاسیس حزب به ما این بود که شما باید در جامعه حالت پدری داشته باشید. شما نمی‌توانید بخشی از جامعه باشید و حزب بخشی از جامعه است. ما گفتیم که سعی می‌کنیم جامعیت حزب را حفظ کنیم. عملاً معلوم شد که نمی‌توانیم این کار را بکنیم. نمی‌خواستند به ما بگویند در حزب نباشید یا باشید ولی صلاح نمی‌دیدند که ما هم در بخشی از افکار نیروهای انقلابی محصور شویم. البته ایشان به ما تکلیف نکردند که حزب را تعطیل کنیم. بلکه ما دیدیم حزب به تدریج از خاصیت خود می‌افتد و قدرت تاثیرگذاری خود را بر دولت و مجلس از دست می‌دهد. بنابراین به امام نامه نوشتیم و با بیان دلایل خود از امام خواستیم که حزب فعال نباشد و بدون انحلال، فعالیت‌های تشکیلاتی حزب تعطیل شود. تعبیری که نهایتاً با امام به توافق رسیدیم، این بود که فتیله حزب را پایین بکشیم. عین این تعبیر هم منتشر شد. به همین دلیل الان هم حزب یک نهاد حقوقی و قانونی است."



حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی -آیت الله موسوی اردبیلی - آیت الله خامنه ای

من هم در پاسخ به سؤالی درباره مالکیت وسایل تولید و سرمایه‌داری تولیدی که آن روزها بحث اصلی مطبوعات و تجمعهای سیاسی بود، گفتم: "ریز برنامهٔ اقتصادی حزب هنوز تدوین نشده است؛ البته کلیاتی از روی مبانی اسلامی دردست داریم که براساس آنها، معتقدیم اسلام نفی نمی‌کند که در شرایطی، ابزار تولید در اختیار بخش خصوصی گذاشته شود. به طور کلی کنترل اسلام در همه این موارد وجود خواهد داشت. تحقیقاً برنامه ما مثل دنیای سرمایه داری نخواهد بود. یعنی آن قدر بی بند و بار که در آن تبعیض‌ها و استثمارهایی که اساس دنیای سرمایه داری است، وجود داشته باشد. البته نمی‌توانیم بگوئیم که مثل دنیای کمونسیم، همه ابزار تولید را به طور کامل و قاطع از دست افراد در می‌آوریم. تز اقتصادی ما چنان است که نشاط اقتصادی در مردم نمیرد و باعث تبعیض شدید و استثمار هم نشود. در این سیستم، عدالت در توزیع وجود خواهد داشت و حق هر کسی به او خواهد رسید". همچنین در بیان نتایج مشی اقتصادی - اجتماعی حزب، برای رفع ستم از کارگران و دهقانان تاکید کردم: "وقتی برنامه اقتصادی ما اصولاً این باشد که استثمار را نفی کند، طبیعی است که دهقانان و کارگران، در این برنامه مورد توجه فراوان قرار خواهند گرفت. در وضع موجود، ما معتقدیم که استثمار کارگر، چه در بخش دهقانی و چه در بخش صنعتی، شدیداً وجود دارد، بنابراین تکیه تلاش‌ها و برنامه‌های اقتصادی ما، از سویی متوجه احقاق حق استثمارشدگان خواهد بود و از سوی دیگر به توسعه و تکثیر و تولید و مستقل کردن اقتصاد کشور از وابستگی‌های موجود، توجه خواهد داشت".

۹۹

حزب خلق مسلمان

▽

تاسیس "حزب جمهوری اسلامی"، خیلی صدا کرد؛ دیگران به فکر افتادند که در مقابل آن تشکلهایی به وجود آورند، از جمله "حزب خلق مسلمان" را درست کردند.

این حزب که به اتکاء اعتبار و پشتیبانی آیت‌الله [سیدکاظم]شریعتمداری(۱) راه اندازی شده بود، با تاسیس دفترمرکزی خود در تهران و تبریز، فعالیت خود را [در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۷]، آغاز کرد. در آن روزها گفته می‌شد که موسسان این حزب - که سید صدرالدین بلاغی، سید غلامرضا سعیدی، سید هادی خسرو شاهی و برخی دیگر بودند - گفته‌اند "حزب خلق مسلمان"، استراتژی و تاکتیکهایی متفاوت با احزاب دیگر خواهد داشت و در اتخاذ روشهای عملی، نقطه نظرات آقای شریعتمداری را ملاک عمل قرار می‌دهند.

بعدها عملکرد منفی این حزب، به ویژه در بحث قومیت‌ها و قوم‌گرایی و نیز ضدیت با حزب جمهوری اسلامی که مطیع امام بود، راه آنها را از مسیر انقلاب و امام جدا کرد، به طوری که حتی مردم غیرتمند تبریز هم، آنها را در مسیری که می‌رفتند، همراهی نکردند.

در این ایام به جز این دو حزب، تقریباً بیش از چهل حزب و جمعیت تازه، اعلام موجودیت کردند و برخی از احزاب نیز که در رژیم شاه مخفی بودند و یا سرکوب شده

---

(۱) آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری در سال ۱۲۸۳ هـ ش در تبریز متولد شد. وی تحصیلات خود را در تبریز، مشهد و قم ادامه داد و پس از کسب مقام اجتهاد به تبریز بازگشت و به تدریس فقه و اصول پرداخت. وی در سال ۱۳۲۶ علی‌رغم تحریم دیدار با شاه از سوی علمای تبریز، ملاقاتی با شاه در مدرسه طالبیه تبریز داشت. همین امر ادامه کار را برای وی در آذربایجان دشوار ساخت و لذا راهی قم شد و از آن زمان تا پیروزی انقلاب اسلامی، ارتباط خود را به طور پنهانی با دربار و رژیم حفظ نمود. آیت‌الله شریعتمداری برخلاف بسیاری از مراجع، قانون اساسی شاه را مورد تایید قرار می‌داد و بر اجرای آن اصرار می‌ورزید. شاه آن گاه که از سوی روحانیان مبارز و مقاوم تحت فشار قرار می‌گرفت، چاره‌ای جز توسل به آیت‌الله شریعتمداری نداشت و علم وزیر دربار با واسطه‌ای مطمئن و مورد وثوق با وی تماس می‌گرفت و چاره‌جویی می‌کرد. نگرش خاص آیت‌الله شریعتمداری به مسائل سیاسی و مخالفت‌های مکررش با روحانیت انقلابی وی را در برابر حرکت انقلاب اسلامی قرار داد تا جایی که با اثبات همراهی وی در طرح کودتایی برعلیه انقلاب، از مرجعیت خلع شد و سرانجام در گوشه انزوا در سال ۱۳۶۵ درگذشت.

بودند، فعالیتهای خود را علنی ساختند. هر چند که بعدها اکثر این احزاب و جمعیت‌ها، یا غیر فعال و منفعل شدند و یا به احزاب بزرگتر پیوستند و عملاً نامی و نشانی از آنها، بر جای نماند.

۱۰۰

امام در راه قم

▽

اوایل اسفند ۵۷، مقارن است با تصمیم امام برای رفتن به قم. ما می‌دانستیم که نظر ایشان این بود که به قم بروند و حکومت را به صالحان واگذار کنند و از آنجا حکومت را هدایت نمایند. به همین خاطر خیلی سریع اقدام کردند که نهادهای اصلی نظام شکل قانونی بگیرد؛ البته در آن ایام معمول نبود که انقلابی‌ها چنین کاری بکنند و عموماً شکل‌گیری نهادهای نظام جدید در انقلابهای مهم، ده - پانزده سالی طول کشیده بود. بگذریم که برخی‌ها، اصلاً به دنبال چنین هدفی هم نبودند. ولی امام بر روی این مسائل تاکید داشتند و از شورای انقلاب و دولت موقت می‌خواستند که قانون اساسی هر چه سریعتر نوشته شود و نهادهای قانونی بر مبنای آن به وجود آید.

امام، در رفتن به قم عجله داشتند و ما هم با توجه به آشنایی که با اندیشه‌های ایشان داشتیم، می‌دانستیم که حضورشان در تهران، موقت است.

اعضای دولت موقت، خیلی خوششان نمی‌آمد که ایشان در تهران باشند و از تصمیم ایشان خوشحال شدند. ما هم قبول داشتیم که ایشان به قم بروند، چون در قم هم به ایشان دسترسی داشتیم و جای نگرانی نبود. نظر ایشان این گونه بود که در قم باشند و ما آن را پذیرفتیم.

امام در هنگام ترک تهران به مقصد شهر قم، بیانیه‌ای صادر کردند. در بخشی از این بیانیه که در چهارده بند بود و من در تهیه و تنظیم محتوای آن نقش داشتم، و امام آن را با تشکر از ملت بزرگ ایران آغاز کرده بودند، آمده بود: "... اگر بخواهیم استقلال واقعی به دست آوریم باید سعی کنیم تمامی اشکال نفوذ آمریکا چه اقتصادی و چه نظامی و چه

سیاسی و فرهنگی را از بین ببریم و من امیدوارم که ملت ایران به این مهم هر چه زودتر برسد" ایشان همچنین با اشاره به ضرورت وحدت کلمهٔ همه اقشار، از مردم خواستند که با هوشیاری "از عناصر تفرقه افکن که با شعارهای فریبنده، می‌خواهند دست اجانب را به کشور مسلمان ما باز کنند، احتراز کنند و کارگران کارخانه‌ها از حضور در اجتماعات عناصر مفسده‌جو، پرهیز کنند و ملت از ارتش و شهربانی و ژاندارمری که در خدمت اسلام هستند، پشتیبانی کنند".

در فرازهای دیگر این بیانیه، امام از کمیته‌های انقلاب خواسته بودند که از دخالت در امور دولتی خودداری کنند و به زندانبانها، حکم کرده بودند که با زندانیان هر که باشد به طور انسانیت و اسلامیت رفتار کنند و تذکراتی نیز در زمینه رعایت حقوق مردم و رعایت احترام علما و ائمه جماعت مساجد و رعایت آزادی بیان در مطبوعات و استفاده از فرهنگ غنی اسلام در روزنامه‌ها، دادند.

همچنین درباره رفراندوم تعیین نظام آیندهٔ کشور، در پیام امام تاکید شده بود: "لازم است تذکر دهم، آنچه اینجانب به آن رای می‌دهم، جمهوری اسلامی است و آنچه ملت شریف ایران در سرتاسر کشور با فریاد از آن پشتیبانی نموده است، همین جمهوری اسلامی بوده است؛ نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم...."(۱)

کمی بعد از آنکه امام به قم رفتند، تازه مشخص شد که حضورشان در تهران تا چه حد ضروریست. خودشان دیدند که با توجه به وضعیت کشور، باید در تهران باشند، اما آمدنشان، به دلایل مهمی از جمله همین فکر ـ که بهتر است روحانیت در امور اجرایی دخالتی نداشته باشد و از دور به نظارت و ارشاد بپردازد ـ حدود یکسال به طول انجامید.

۱۰۱

قم و استقبال از امام



ورود امام به شهر قم [در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۵۷]، همانند ورودشان به ایران،

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۲۶۱ تا ۲۶۶

شکوهمند و به یاد ماندنی بود. نزدیک به یک میلیون زن و مرد، که از همه جا در آنجا جمع شده بودند، کیلومترها در مسیر حرکت امام و به شوق دیدار ایشان تجمع کرده بودند. عطر و گلاب می‌پاشیدند. اسپند دود می‌دادند. گوسفند قربانی می‌کردند و خلاصه به گُمانم کسی در این روز به دور از این دایره عشقِ مراد و مریدی نبود. حتی مراجع معظم تقلید نیز که عموماً در چنین برنامه‌هایی حضور ندارند، برای استقبال آمده بودند.

در این روز، امام به محض ورود به شهر قم در مدرسه فیضیه حاضر شدند و در نطقی از مردم تشکر کردند و فرمودند: "ما باکی از شهادت نداریم. شما ملت ایران که با خون خود و با جوانهای خود اسلام را بیمه کردید، دست اجانب را قطع کردید، شما بر همه ما منت دارید، من از همهٔ شما منت می‌کشم. من خادم همهٔ شما هستم" و آن گاه با اشاره به مسائل کشور، افزودند: "مهم این است که این خرابه‌هایی که برای ما گذاشته‌اند به همت والای شما با همت عظیم ملت ایران، آباد شود". ایشان همچنین بر این خواسته تاکید کردند: "آن که ملت ما می‌خواهد جمهوری اسلامی است، نه جمهوری فقط، نه جمهوری دموکراتیک، نه جمهوری دموکراتیک اسلامی، [فقط] جمهوری اسلامی".(۱)

در فرازی از این سخنرانی، امام به فرمانی اشاره نمودند که به موجب آن اموال خاندان پهلوی مصادره و مسئولیت آن به شورای انقلاب واگذار شده بود و فرمودند: "من در این آخر که می‌خواستم از تهران خارج شوم، دستور دادم که تمام املاک و دارایی سلسلهٔ منحوس پهلوی و تمام دارایی آن اشخاصی که وابسته به او بودند و این ملت را چاپیدند، مصادره شود و... برای کارگرها، برای مستضعفین و برای بینوایان، هم خانه بسازند و هم زندگی آنها را مرفه کنند...."(۲)

در همین روز و فردای آن، امام به دیدار جمعی از مراجع رفتند و با آنها به مذاکره و گفت‌وگو نشستند و این البته در حالی بود که از وقتی ایشان از پاریس آمدند تا آن روز به جز آقای آیت‌الله خوانساری که در تهران بودند، کس دیگری از آقایان، برای ملاقات و

---

(۱) صحیفه امام، ج ۶، صفحات ۲۶۹ تا ۲۷۹ (۲) صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۶۷

دیدار ایشان به تهران نیامد؛ البته شاید امام هم به خاطر تبعات و مسائلی که در غیر این حالت ممکن بود پیش بیاید، از این وضع راضی‌تر بودند.

این گونه دیدارها تقریباً تا آخرین روزهایی که امام در قم بودند، ادامه داشت و مهمترین نتیجهٔ آن، بی‌اثر کردن تلاش دشمنان انقلاب و اسلام در ایجاد شائبهٔ اختلاف در بین این بزرگان بود.

۱۰۲

سخنرانی در قم



پس از اقامت امام در شهر قم، رفت و آمد ما به این شهر به دلایل مختلف از جمله دیدار با ایشان و ارائه گزارش کارها و نیز شرکت در اجتماعات مردمی بیشتر شد. در یکی از برنامه‌هایی که به مناسبت بازگشت امام به قم و طی چندین شب برگزار شد، جمع دوستان ما ـ آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، آقای دکتر باهنر و چند نفر دیگر، در صحن مطهر حضرت معصومه (ع)، برنامه سخنرانی داشتند، که یک شب آن را [در ۱۵ اسفند ۱۳۵۷]، به من اختصاص دادند.

من در این سخنرانی یادآور شدم: "آینده نهضت در گرو سازماندهی نیروهای مذهبی است" و با اشاره به تاریخ معاصر کشورمان گفتم: "تمام نهضتهای چهار تا پنج قرن اخیر را روحانیت رهبری کرده، اما بعد از آرامش، رندان و فرصت‌طلبان بیرون آمدند و نابسامانی‌های جدیدی به وجود آوردند" و اضافه کردم: "اگر نهضت مشروطیت به جای این که بر دوش یک یا چند نفر باشد به دوش یک حزب اسلامی بود، اجازه ظاهر شدن خیانتکاران را نمی‌دادند."

همچنین به تخصصی شدن امور اشاره کردم و گفتم: "در عصر تخصص، بی‌نظمی قابل قبول نیست. امروز نمی‌توان ۳۵ میلیون ایرانی و ۷۰۰ میلیون مسلمان را با بی‌نظمی به میدان کشید. امروز آنها که هزار نفر هم نیستند، خودشان را نشان می‌دهند و مطبوعات را پر کرده‌اند و بخشی از رادیو و تلویزیون را اشغال کرده‌اند، ولی جمعیت ۹۹ درصدی

خیلی کمتر صدا دارند و حقشان ضایع می‌شود".

سپس با نگاهی که به بحث تشکیل حزب [جمهوری اسلامی] داشتم، تاکید کردم که: "دلیل اصلی این مشکلات در این است که ما متشکل نیستیم."

۱۰۳

فعالیت مخالفان داخلی



از همان روزهای بعد از پیروزی انقلاب، حرکت مخالفان داخلی بر ضدانقلاب، مردم و دولت موقت شروع و در طی روزها و هفته‌های بعد به صورتهای مختلف گسترش یافت، به طوری که برگزاری میتینگ‌های سیاسی و راهپیمایی‌های اعتراضی و انتشار اعلامیه‌های ضد انقلابی از فعالیتهای روزانهٔ آنها شده بود.

یکی از این فعالیتها، راهپیمایی صدها کارمند ساواک [در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۵۷] و تجمع چندین باره آنها در مقابل ساختمان نخست وزیری ـ به بهانه تعیین تکلیف و دریافت حقوق‌های معوقه ـ بود. اینکه اینها در آن اوضاع و احوال چطور همدیگر را پیدا کرده بودند و چطور جرات کرده بودند، خود را نشان بدهند، همگان را به تعجب واداشته بود.

همچنین تظاهرات گروههایی از زنان بی‌حجاب در خیابانهای تهران [در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۷] و برگزاری میتینگ‌های مختلف توسط آنها در سراسر کشور که بر علیه حجاب اسلامی، شعار می‌دادند و قطعنامه‌هائی در ضدیت با این فریضه واجب اسلامی صادر می‌کردند، خشم مردم، به ویژه زنان محجبه را به شدت برانگیخت؛ به طوری که در برخی از موارد حتی به درگیری نیز انجامید.

در این میان برنامه راهپیمایی و تجمعهای سیاسی گروههای چپ، تقریباً امری روزمره و عادی بود. در یکی از این برنامه‌ها، سازمان چریکهای فدایی خلق، در اقدامی فریبکارانه با صدور اعلامیه‌ای از هواداران خود دعوت کرد، یک راهپیمایی به مقصد اقامتگاه امام در مدرسهٔ علوی [در تاریخ ۲ اسفند ۱۳۵۷]، شرکت کنند، که امام بلافاصله

طی پیغامی که از رادیو و تلویزیون پخش شد، اعلام کردند که برپا دارندگان این راهپیمایی در ستیز با مکتب اعتقادی اسلام هستند و ایشان آنها را به منزل خود راه نمی‌دهند؛ در نتیجه آنها هم مجبور به لغو برنامهٔ خود شدند، هر چند که همچنان به حرکتهای مخالف خوانی خود ادامه دادند.

البته بسیاری از نیروهای انقلابی، مماشات دولت موقت و کوتاهی آن در مقابلهٔ جدی با این مخالفان را از جمله دلایل رشد این حرکتها می‌دانستند و از این حیث دولت موقت و آقای مهندس بازرگان، به شدت مورد انتقاد بود.

۱۰۴

امام و انتقاد از دولت



اعتقاد دولت موقت به حرکت گام به گام در مسائل کشور، متناسب با روحیه انقلابی مردمی که به تازگی و بعد از چندین دهه مبارزه از قید و بند رژیم استبدادی شاه رهایی یافته بودند و انتظارات بسیاری از انقلاب داشتند، نبود.

امام هم منتظر تغییرات سریع و تحولات بنیادی بودند، اما اقدامات دولت موقت، چندان پاسخگوی این انتظارات نبود و حتی در بعضی از موارد، مسیر حرکت دولت، چنین خواسته‌ای را نشان نمی‌داد؛ تا جایی که ضعف آنها، امام را به انتقاد آشکار از نحوه عملکرد دولت موقت [در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۵۷]، مجبور ساخت.

امام در سخنانی ـ که در مدرسه فیضیه قم مطرح شد ـ از وضعیت طاغوتی وزارتخانه‌ها انتقاد کردند و فرمودند: "ملت عدالت می‌خواهد، اتاق بزرگ نمی‌خواهد. ملت وزارتخانه می‌خواهد، وزارتخانه اسلامی" و با خطاب به اعضای دولت گفتند: "ضعیفید آقا، تا ضعیفید، زیر بار اقویا هستید"، ایشان همچنین با توجه به بحث‌های مربوط به رفراندوم تعیین نظام، بار دیگر از سخنرانی‌های بعضی از افراد از جمله آقای نخست وزیر، که به جای جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک اسلامی را پیشنهاد کرده بودند، انتقاد و تاکید کردند: "ما می‌خواهیم مستقل باشیم. ما [مذهبمان] اسلام

است ما قوانینمان، قوانین غنی اسلام است...."[۱]

البته امام، علی‌رغم این انتقادات و برخی از سخنان مشابه ـ که در روزهای بعد گفتند ـ در همه حال دست از حمایت دولت موقت برنداشتند و در بیشتر موارد، پشتیبانی از آن را برای همگان، لازم و واجب می‌دانستند و خودشان هم از راهنمایی و هدایت امور دریغ نمی‌کردند.

۱۰۵

ویژگیها و ثمرات جمهوری اسلامی

∇

با نزدیک شدن به روز برگزاری رفراندوم تعیین نظام آینده کشور و با توجه به تاکید امام بر "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم"، بحث روز اکثر محافل عمومی و خصوصی در تمامی مراکز علمی و اجتماعی کشور، شناخت ویژگیها و ثمرات نظام جمهوری اسلامی بود.

تا پیش از این روزها ما در این زمینه مجال صحبت زیادی پیدا نکرده بودیم و این در حالی بود که خواسته عمومی، دانستن بیشتر بود. به همین دلیل یکی از وظایف ما در این ایام، هم به واسطهٔ اینکه در شورای انقلاب بودیم و آشنا به مسائل و هم از حیث فعالیت حزبی، حضور در مساجد و شرح و بسط همین موضوع برای مردم شد. در این ارتباط من سخنرانی مفصلی در مسجد جامع نارمک تهران، [در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۵۷]، ایراد کردم.

در این سخنرانی با نگاهی به تاریخ صدر اسلام و تاریخ مبارزات مردم سرزمینمان، به "اسلامی" بودن "جمهوری" اشاره کردم و گفتم: "حالا طبقه جوان باید مقداری از وقت خود را صرف کند برای شناختن و شناساندن این جمهوری، جمهوری یعنی چه و اسلامی یعنی چه؟

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۳۲۳ تا ۳۳۳

جمهوری در دنیا خیلی زیاد است، اکثر کشورهای بلوک شرق و بسیاری از کشورهای بلوک غرب جمهوری‌اند، اما آن مطلبی که ما را از آنها جدا خواهد کرد، عنوان اسلامی آن است، یعنی چه؟ یعنی جمهوری اسلامی با جمهوری‌های دیگر فرق می‌کند. این فرق در شکل نیست، بلکه در محتوا است. یعنی همان طوری که در کشورهای دیگر انتخابات می‌شود و مثلاً رهبر و یا رئیس جمهور و بعد اعضای دولت انتخاب می‌شوند، اینجا هم همان طور خواهد بود، و حاکمیت متکی به آرای مردم خواهد بود و این مردم هستند که باید حکومت دلخواه خود را انتخاب کنند...؛ اما نکتهٔ اساسی که این جمهوری را از جمهوری‌های دیگر جدا می‌کند، این است که محتوای قوانین و مقررات آن در خیلی از موارد ممکن است با مقررات جمهوری‌های دیگر نخواند؛ یعنی مثلاً فرض کنید کشوری مثل سوئیس یا سوئد یا دانمارک یا فنلاند و یا هر جای دیگر و یا اگر مردم کشوری جدیداً انقلاب کنند و حکومتش را واژگون سازند و بخواهند شکل جدیدی ایجاد کنند، ولی محتوای فکری و مذهبی خاصی نداشته باشد، آنها باید قانونی بنویسند که همه موارد آن از ابتدا شروع می‌شود، اما جمهوری اسلامی این جوری نیست. یعنی اگر ما بخواهیم حکومتمان را اجرایی بکنیم، اصول مسلم اسلامی و مقررات قطعی داریم که ما را از بسیاری از موارد ابتدایی بی‌نیاز می‌سازد و به ما این امکان را می‌دهد که با بهره‌گیری از آنها، قوانینی بهتر و جامع‌تر بنویسیم. یعنی باید جمهوری اسلامی ضامن اجرای آن قوانین اسلامی باشد، تا اقتصادش، سیاست خارجی‌اش، روابط اجتماعی و سیاسی‌اش، مسائل خانوادگی‌اش، اصول اخلاقی‌اش، فرهنگش، آموزشش و موارد دیگر در محدودهٔ قوانین اسلامی، تنظیم بشود و در آن چارچوب، مردم آزاد زندگی بکنند، البته مسلم است که چون در زمان غیبت امام زمان(ع) شکل حکومت تعیین نشده، این مردم هستند که به اقتضای زمان و با راهنمایی علما و اهل فن، شکل حکومتشان را انتخاب کنند.″

بعد تاکید کردم: ″دانشمندان اسلامی ما و اهل خبرهٔ ما با مطالعات فراوان به این نتیجه رسیده‌اند که شکل حکومتی که در این زمان مناسب با اسلام و مناسب با زمان است، همین شکل جمهوری اسلامی است.″

۱۰۶

منازعات قومی و منطقه‌ای

∇

پراکندگی‌های قومی و نژادی و مذهبی مختلفی که در سرزمین ما از سالهای بسیار دور وجود داشته و در حال حاضر نیز وجود دارد، همیشه بهانه مناسبی برای سوءاستفاده دشمنان ملت ما بوده و احتمالاً در آینده نیز خواهد بود. این مسأله یکی از نگرانیهای ما در قبل از پیروزی انقلاب بود. احتمال می‌دادیم که با پیروزی انقلاب، دشمنان بخواهند از این ناحیه، به انقلاب ضربه بزنند. حتی خیلی‌ها امام و رهبران نهضت را نسبت به گسترش خواسته‌های تجزیه طلبانه، بیم می‌دادند و معتقد بودند با سقوط رژیم و حذف فشار و اختناقی که بر این مناطق حاکم بوده است، آشوب و شورشهای قومی و نژادی همه‌گیر شود و کل مناطقی راکه این اقلیت‌ها در آن ساکن هستند، فرا خواهد گرفت.

ما با اطلاعی که از عشق و علاقه مردم این مناطق به اسلام و امام داشتیم، معتقد بودیم که اگر دشمنان انقلاب در این مناطق فتنه‌گری نکنند، قطعاً اتفاق خاصی روی نخواهد داد، ولی متاسفانه این طور نشد و به محض پیروزی انقلاب و درست در همان هفته‌های اول، این مناطق با هجوم عوامل ضد انقلاب و وابستگان به قدرتهای خارجی، روبرو شد و با تمرکز گروههای سیاسی ـ عمدتاً چپ گرا ـ آتش فتنه یکی بعد از دیگری شعله ور شد. به طوری که ابتدا در منطقهٔ کردستان خود مختاری خلق کُرد، بهانه درگیری و آشوب گردید و سپس در خوزستان، خلق عرب، در ترکمن صحرا، خلق ترکمن، در بلوچستان، خلق بلوچ و در آذربایجان، خلق ترک، با تحریک همان عوامل در مقابل انقلاب قرار داده شدند و با زمینه چینی‌های مختلف، حوادث ناگواری را به وجود آوردند. سیاست شورای انقلاب و دولت موقت، حل و فصل این مسائل از طریق گفت‌وگو و روشنگری افکار عمومی و پرهیز از اقدامات نظامی بود و چون می‌دانستیم که مهمترین زمینه‌های بروز اینگونه حوادث، فقر گسترده حاکم بر مردم این مناطق است، به سرعت در جهت اتخاذ سیاستهایی برای ترمیم وضعیت معیشتی مردم برآمدیم.

اما روند حوادث و گسترش آشوب و هرج و مرج‌های قومی به ویژه در کردستان، نگرانیها را افزایش داد؛ حتی اعزام هیأتی به کردستان به سرپرستی آقای داریوش فروهر [در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۵۷]، که از طرف دولت موقت طرف مذاکره با روحانیون و اشخاص با نفوذ در منطقه شده بود، نتوانست راه‌گشا باشد، به طوری که فوت بارزانی که از رهبران با سابقه کردهای عراق بود [در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۵۷]، و نیز اعلان فعالیت علنی حزب دمکرات کردستان در مهاباد [در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۷]، که بر انحلال ارتش موجود و تشکیل ارتش خلقی جدید، پافشاری داشت و از دولت می‌خواست از تجدید سازمان شهربانی و ژاندارمری در منطقه کردستان پرهیز کند، بهانه حوادث تازه و آشوبهای بیشتر شد.

در این میان امام با صدور اعلامیه‌ای [در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۷] از مردم کُرد خواستند که "از حمله به واحدهای نظامی خودداری کنند" زیرا "این قبیل کارها برخلاف مصالح اسلام و مردم است" و تاکید کردند که "ما با اهل سنت اختلافی نداریم" و در عین حال مقرر نمودند: "نیروهای مسلح با قدرت از خود و نوامیس مردم، دفاع کنند".[(۱)] به هر حال کم کم برای ما مشخص شد که این مناطق درآینده، شاهد حوادث و تحولات بیشتری خواهند بود و ما باید خود را برای بررسی ریشه‌های مسأله و برخورد جدی‌تر با تبعات احتمالی آن آماده کنیم.

در این ایام فرمان امام به حجت‌الاسلام [مهدی] کروبی[(۲)] برای تشکیل "کمیته امداد" به اتفاق آقای [حبیب‌الله] عسگراولادی و آقای [حبیب‌الله] شفیق، [در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۵۷]، که یکی از معدود نهادهای انقلابی بود که تأسیس آن مورد تائید و موافقت دولت قرار گرفت و حتی آقای بازرگان بارها از نحوه عملکرد آنها اظهار رضایت نمود و نیز انتصاب من و آقای بنی‌صدر به عنوان نمایندگان شورای انقلاب در "شورای نظارت بر چاپ اسکناس" [در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۷] و تلاش برای حل و فصل استعفای آقای سنجابی، وزیر امور خارجه دولت موقت، که به خاطر پاره‌ای از مسائل و اختلافات،

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، ص ۳۸۴

(۲) صحیفه امام، جلد ۶، ص ۳۶۷

مطرح شده بود و همچنین بررسی اعزام هیاتهای حل اختلاف به مناطقی که درگیریهای قومی در آنجاها شدت داشت، از جمله بحث‌های آخرین روزهای سال ۵۷، در شورای انقلاب و دولت موقت بود.

***

فصل سوم

تثبیت انقلاب

سال ۱۳۵۸



۱۰۷

نخستین نوروز انقلاب



"در بهار آزادی جای شهدا خالیست"؛ این مهمترین شعاری بود که در نخستین نوروز انقلاب، جان ما را با یاد شهدایی که نهضت اسلامی مرهون فداکاری آنهاست، به نحوی تسلی می‌داد. اما اینکه نوروز را گرامی بداریم یا نه و جشن فرا رسیدن سال نو را برگزار کنیم یا نه از جمله بحث‌های آن روزها بود.

در هیاهوی تب و تاب انقلابی گری و شور و حال دور ریختن هر چیزی که به نوعی از گذشته و منتسب به شاه و شاهان بود، کم نبودند افرادی که به شدت با جشن نوروز مخالفت می‌کردند، بخشی از این مخالفتها، صادقانه هم بود؛ اما اقدام جمعی از روحانیون در مناطق مختلف کشور، برای تشویق مردم به پاکسازی شهرها و خانه‌ها و حرکت دولت در این مسیر و نیز موافقت امام با دادن پیام نوروزی، ضرورت حفظ سنتهای اصیل ایرانی و راه صحیح آن را برای مردم روشن‌تر کرد.

پیام امام در عین حال راه آینده ملت را هم مشخص کرد: "... گمان نکنید که کارها تمام شده و ما پیروز شدیم... ما اگر چنانچه خود را پیروز بدانیم و گمان کنیم پیروز شدیم، خدای نخواسته از این امور غفلت می‌کنیم... فرهنگ باید متحول بشود، فرهنگ

استعماری، فرهنگ استقلالی بشود... بازار ما باید یک بازار اسلامی باشد... اگر بخواهیم از حالا به بعد مشغول ساختن این ویرانه باشیم، هیچ یک از اقشار تنها نمی‌توانند این ویرانه‌ها را بسازند، باز همه با هم، تمام اقشار با هم، باید این ویرانه را بسازند... ارتش را تضعیف نکنید، ما احتیاج به ارتش داریم... دولت خدمتگزار مردم باید باشد. یک نحوه تصفیه در ارتش و ادارات باشد که خائنین کنار گذاشته شوند...".(۱)

نخستین نوروز انقلاب با شادی و شادمانی عمومی همراه شد؛ هر چند که بروز درگیریهای ناشی از قومیت گرایی در برخی از نقاط کشور، به ویژه در کردستان ـ که به نظر با توطئه‌های دشمنان ملت همراه بود ـ این شادمانی را مخدوش کرد.

۱۰۸

سفر به کردستان

▽

گسترش ناآرامی‌ها و بروز تشنجات بیشتر در کردستان، همه فکر و ذکر مسئولان کشور و یقیناً بیش از همه، فکر رهبری انقلاب را به خود جلب کرد. خوشبختانه امام این بار نیز مانند دفعات گذشته به موقع و بجا و درست در لحظه مناسب، تصمیم لازم را گرفتند و دستور اعزام هیأتی به کردستان را صادر کردند. با مذاکرات کوتاهی که در خدمت امام داشتیم، خطوط کلی حرکت و ماموریت مشخص شد. قرار شد هیأتی در معیت آیت‌الله طالقانی و با عضویت آقای دکتر بهشتی، من و آقای بنی‌صدر از طرف شورای انقلاب و آقای صدر حاج سید جوادی و جمعی دیگر از طرف دولت، برای رسیدگی به ناآرامی‌های سنندج و بررسی خواستهای مردم و مطالعه در عوامل شورش و آشوب و موارد دیگری که ممکن است باشد، به آنجا برویم.

ما با این هدف در همان روز اول فروردین به سمت منطقه حرکت کردیم؛ البته آن مقداری که ممکن بود در تهران اطلاعات بدست آوردیم. سپس در مسیر راه تا کردستان

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۳۹۲ تا ۴۰۲

نیز با عده‌ای از افراد محلی ـ که مقیم مرکز بودند و به مسائل آنجا آشنایی داشتند ـ مذاکرات مفصلی کردیم. در کرمانشاه چند ساعتی ماندیم و با تماسی که با مردم و علما و ارتشی‌ها داشتیم، به مسائل و حوادث نزدیکتر شدیم. آخر شب هم خودمان را به سنندج ـ که حوادث اصلی در آنجا جریان داشت ـ رساندیم.

خوشبختانه با ورود هیأت به سنندج، آشوب کم شد و شهر مملو از هیجان، تا حدودی آرام گرفت. ما در محیطی نسبتاً آرام توانستیم با مردم، گروهها و رهبران برجستهٔ منطقه ظرف یک شبانه روز ارتباط برقرار سازیم و با حضور در جلسه‌هائی که عموم مردم در آن شرکت کرده بودند، از نزدیک مسائل و مشکلات منطقه را لمس کنیم.

من خودم در این سفر با مردم گفت و گوهایی انجام دادم و در مسجد جامع سنندج، سخنرانی کردم. سعی کردم با رعایت افکار عمومی مردم، توطئه‌ها و برنامه‌های ضدانقلاب را به اطلاع آنها برسانم و ضمن آنکه از منفک و مجزا کردن مشکلات کردستان، از مسائل مجموعه نظام و کشور انتقاد کردم، در عین حال به آنها نسبت به رفع محرومیت و مشکلات سیاسی منطقه، امیدواری دادم.

مجموعهٔ مطالعه‌ها و مذاکرات، ما را به این نتیجه رساند که در کردستان زمینه و شرایط برای دخالت معترضان و آشوب طلبان و عوامل رژیم بیشتر از جاهای دیگر وجود داشته است، به همین دلیل آتش فتنه و توطئه مخالفان، به ویژه گروههای چپگرا، منافقین و عوامل خارجی در این منطقه بیشتر از جاهای دیگر اثر گذار شده است. درگیریهای خونین کردستان با حضور، سخنرانی و مذاکره مداوم و پیگیری هیأت اعزامی امام خمینی با طرفهای درگیر، پس از مدتی فروکش کرد؛ اما با اطلاعاتی که بدست آوردیم، مشخص شد که آن حوادث آغاز یک سلسله بهانه جویی‌ها و فعالیتهای ممتد است که به سادگی، آتش آن خاموش نمی‌شود. چون درست چند روز پس از اعلام توافق هیات اعزامی با نیروهای مخالف در سنندج، عین همان درگیریها و وقایع ناگوار در سایر مناطق کردستان و حتی در سایر نقاط کشور، به نحو دیگری، تکرار شد.

بحث این حوادث در جلسه‌های شورای انقلاب نیز مطرح می‌شد و هر کس نظر خود را می‌داد. بعضی‌ها، از جمله آقای مطهری معتقد بودند که باید دست چپی‌ها را در این

وقایع روکرد و از طریق دولت و روزنامه‌ها نظرات امام را مطرح ساخت تا جلوی اغفال مردم گرفته شود.

مجموع نظرات اعضای شورای انقلاب این بود که قبل از گسترش توطئه‌ها و درگیریها، باید اقدام موثری انجام داد و به عنوان نخستین گام به این نتیجه قطعی رسیدیم که دولت باید جلوی تحریک، تبلیغات و تلقیناتی که از سوی گروهکها در تهران می‌شود و اثرات سوئی در آن مناطق دارد، بگیرد.

سیاست امام در اعزام هیاتهایی به مناطق مسأله‌دار برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مشکلات، با رفتن آقای مهندس بازرگان به تبریز و خوزستان [در تاریخ‌های ۳ و ۴ فروردین ۱۳۵۸] و نیز مسافرت آیت‌الله خامنه‌ای به سیستان و بلوچستان [در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۵۸] پیگیری شد(۱) و آثار مقبولی را نیز، به همراه داشت.

---

(۱) حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دوران مبارزه با رژیم شاه، مدتی را به عنوان تبعید در منطقه سیستان و بلوچستان، زندگی کرده بودند و با مسائل و مشکلات آن منطقه آشنا بودند. امام (ره) با اطلاع از همین مسأله، به ایشان ماموریت دادند به آن منطقه رفته و به خواستهای اهالی آن مناطق رسیدگی نمایند. متن فرمان امام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای سید علی خامنه‌ای دامت افاضاته

در طول پنجاه سال رژیم سفاک پهلوی، همیشه برادران و خواهران منطقه بلوچستان و سیستان مورد ظلم و جور بوده‌اند. لذا جنابعالی به آن منطقه رفته به خواستهای اهالی محترم آن مناطق رسیدگی نمایید و انتظارات مردم دلیر آن دیار را برای اینجانب و اولیای امور گزارش دهید. خداوند به شما و اهالی شجاع آن مناطق توفیق عنایت فرماید. ضمناً انقلاب اسلامی ایران را که به خواستهای آنان جواب مثبت داده توضیح داده و آنان را به شرکت در رفراندوم (جمهوری اسلامی) تشویق نمایید. والسلام علیکم.

روح الله الموسوی خمینی - ۹ / فروردین / ۱۳۵۸

[صحیفه امام، جلد ۶، صفحه ۴۲۹]





فروردین ۱۳۵۸- هیات اعزامی امام به کردستان در جمع روحانیون، مسئولین محلی و مردم

۱۰۹

زیبائی‌های سفر کردستان

∇

حضور ما در کردستان و مذاکره و دیدارهای مختلفی که با روحانیون و مردم عادی منطقه داشتیم، حقایق بسیاری را روشن کرد. یکی از این حقیقتها که از زیبائی‌های سفر کردستان بود، احساسات پاک مردم آن منطقه نسبت به امام و انقلاب بود که در شعارها، نگاهها و رفتارشان موج می‌زد. همچنین آگاهی و شناخت عمیق آنها از توطئه‌های دشمنان در منطقه، تعجب ما را برانگیخت. مثلاً در محافل عمومی چند ده هزار نفری و در مجالس خصوصی، زن و مرد، پیر و جوان همه فریاد می‌کشیدند که ما تجزیه طلب نیستیم و عده‌ای از جوانان آنها با لحنی معصومانه می‌گفتند ما اگر چه خودمان در قضیهٔ آذربایجان در سال ۲۴ نبودیم[۱] ولی جنایتی که دموکراتها در آذربایجان کردند و خواستند راس کشور را از بدن جدا کنند و آن فاجعه و خسارات را، به بار آوردند، برای ما روشن است؛ ما آن حادثه را نمی‌خواهیم تکرار کنیم. می‌گفتند ما یادمان نرفته که نهضت مشروطه به دلیل چنین کارشکنی‌هایی که امروز شاهدیم، بارور نگردید و ما خسارات عظیمی از آن کارشکنی‌ها می‌بریم و با صراحت مسأله کارشکنی‌های ملی شدن صنعت نفت را مطرح می‌کردند و می‌گفتند ما نمی‌گذاریم که ایران بار دیگر شاهد شکست انقلاب مردم به خاطر خامی و غرض‌ورزی گروه خاصی شود. دانشجویانی که ما در خوابگاه آنها منزل داشتیم، خاضعانه و دوستانه می‌گفتند که ما مشکلات را تشخیص می‌دهیم و می‌دانیم که توقع معجزه از دولت برای اصلاح همهٔ مشکلاتی که

---

(۱) اشاره‌ای است به تشکیل جمهوری خودمختار آذربایجان با مرکزیت تبریز به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری و جمهوری خودمختار کردستان با مرکزیت مهاباد به رهبری قاضی که با حمایت اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۲۴ شمسی انجام شد. این جمهوری‌ها پس از مذاکره احمد قوام با استالین رهبر شوروی و متقاعد ساختن وی در عدم حمایت از جدایی‌طلبان، در برابر واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی، در سال ۱۳۲۶ فرو ریخت و رهبران آن به شوروی گریختند.

ریشه در نیم قرن حکومت استبدادی پهلوی دارد، درست نیست.

آنها پائین آوردن هزینه زندگی، کمک به محرومان، حذف بسیاری از مالیاتهای نامناسب و مزاحم، طرد بسیاری از سران ناباب ارتش که حقوقهای کلان می‌گرفتند، و خیلی از موارد دیگر را از جمله خدمات دولت موقت در همین زمان کوتاه، معرفی می‌کردند و اظهار می‌داشتند که متأسفانه تبلیغات دولت کافی نبوده که همهٔ مردم متوجه اینها شوند.

یکی از مردم معمولی شهر در یک مذاکرهٔ طولانی می‌گفت: ما می‌دانیم انقلاب حرکتی نیست که یک شبه بتوان با آن، همه چیز را اصلاح کرد و شوروی را مثال می‌زد که بعد ازگذشت شصت سال و کشتار میلیونها نفر، هنوز هم در مرحلهٔ سازندگی است و کامبوج را مطرح می‌کرد که با کشتار بیش از یک میلیون نفر، مردم هنوز دو وعده غذا هم ندارند.

برخورد با این افکار روشن، برایمان نشاط آور بود و خستگی و نگرانیها را برطرف کرد و باعث شد با امیدواری بیشتری از سنندج برگردیم؛ هر چند که وجود توطئه و حضور توطئه‌گران در منطقه را نمی‌توانستیم از نظر دور بداریم.

۱۱۰

ردپای توطئه در کردستان



پس از بازگشت از سفر کردستان، انتظار عمومی این بود که گزارش و تحلیلی از حوادث آن منطقه، ارائه دهیم. به همین منظور من در یک سخنرانی که تحت عنوان "پیرامون حوادث کردستان" [در تاریخ ۷ فروردین ۱۳۵۸]، داشتم به شرح و بسط حوادث جاری و علل و عوامل آن پرداختم و کوشیدم با طرح موضوعاتی، رد پای توطئه ضدانقلاب در کردستان را برای مردم روشن سازم و گزارشی از کارهای هیأت اعزامی به مردم ارائه دهم.

با این هدف ابتدا گفتم: "در گذشته به خاطر حساسیت منطقه و به خاطر آسیب‌پذیری

مرزها، رژیم سابق طبق رویهٔ معمول خود در سراسر کشور، می‌خواست مسائل کردستان را از راه فشار و اختناق و آزار و اذیت حل کند و به جای اینکه به خواستهای معقول و منطقی مردم جواب منطقی و مثبت دهد، تصمیم می‌گیرد صدای مردم را در گِلو خفه کند، به طوری که ساواک را در آنجا به شدت تقویت می‌کنند و به ارتش مسئولیت حفظ منطقه و اجازه سرکوب مردم را می‌دهند. مقامات اداری و کشوری هم به جای اینکه از افرادی با عقل و درایت و با شعور و دلسوز و انسان انتخاب شوند، نوعاً از افرادی انتخاب می‌شوند که قساوت بیشتر و اعمال خشونت بیشتری را بتوانند اجرا کنند. یکسری خواسته در مردم بوده که همیشه و برای آینده هم ابداً اجرای آنها و جواب مثبت به آنها هیچگونه خطری برای اجتماع ندارد، واقعیت است و عدل است و وظیفه است که باید به آنها داد. مثلاً خیلی طبیعی است که مردم کردستان بخواهند زبانشان و فرهنگ اصیلشان و سنتهای مخصوص خودشان در میان خودشان رایج باشد، یا لباسشان را طبق سنتهای کُردی انتخاب کنند. سرکوب این خواسته، منطقی نیست. اصولاً چرا باید مانع چنین مواردی شد. رژیم گذشته مانع شده بود و نگذاشته بود که اینها بتوانند در محافل و مجالس عمومی و رسمی و به طور کلی در هر جا که بخواهند از لباس و زبان و فرهنگ و سنت خود استفاده کنند؛ یک آزار بی‌جهت و یک اذیت بدون منطق و یک فشار خطرناک که مردم را تا سر حد حساسیت، آسیب‌پذیر کرده بود. در مورد سیاست و دخالت در امور کشور و نظارت بر امور منطقه و اظهار نظر در مورد مأموران دولت، مثل بقیه نقاط کشور، بدتر و شدیدتر با مردم این منطقه رفتار شده بود. از پاسبان و ژاندارم گرفته تا فرماندهٔ لشگر و استاندار و مقامات متوسط اداری کشور، سعی می‌شد که غیربومی انتخاب شوند که مبادا با مردم اظهار همدردی شود و اینها همان مواردی است که هم مردم را تحریک می‌کند و هم رابطهٔ مردم را با دولت ضعیف می‌کند و هم شک و تردید در مردم ایجاد می‌کند".

بعد هم به مسائل اقتصادی مردم اشاره کردم و گفتم: "در زمینه‌های اقتصادی باید بگویم که منطقه کردستان از نظر دامداری و کشاورزی از بهترین و عالی‌ترین نقاط کشور است. با مطالعه مختصری که ما کردیم، اگر به کشاورزی و دامداری منطقه می‌رسیدند،

علاوه برمنافع منطقه و علاوه بر رفاه مردم کُرد، بخش عظیمی از کشور را می‌توانستند تغذیه کنند و نیاز به وارد کردن گندم و برنج و گوشت نداشتیم. ولی همان فکر غلط که دارای ریشه‌های استعماری بود و در آنجا بیش از جاهای دیگر حاکم بود، باعث گردید که از طرف دولت نه تنها حمایتی برای پیشبرد فعالیتهای اقتصادی منطقه نشود بلکه با کارشکنی و ایجاد مزاحمت، اراضی زر خیز، رودهای پرآب، منابع آب زیرزمینی و مراتع بسیار پرمایه، بدون استفاده یا با استفادهٔ کم، بماند و حالا خیلی طبیعی است که توقعات مردم و خواستهای مردم بعد از انقلاب و پیروزی انقلاب اسلامی اوج بگیرد، و این حق طبیعی آنهاست که عجله داشته باشند برای رسیدن به آن چیزهایی که دهها سال از آن محروم بوده‌اند و البته این هم طبیعی است دولتی که ظرف پنج هفته با این همه مشکلات، قدرت کار را به دست گرفته، نمی‌تواند در این مدت کوتاه به این خواستهای عمیق و عظیم لباس عمل بپوشاند و متأسفانه تبلیغات دولت هم ناقص و ضعیف است. خیلی کارها را هم کرده ولی درست به مردم نگفته است یا نتوانسته است بگوید و یا کم گفته است".

آن‌گاه توطئه ضد انقلاب را مطرح کردم و افزودم: "عوامل مغرض و عمال رژیم سابق و دشمنان امنیت و نظم کشور و آنها که می‌دانند ایجاد آرامش و امنیت به نفعشان نیست و منطقشان را ضعیف می‌کند و زمینهٔ تبلیغاتشان را از دستشان می‌گیرد، اینها با اطلاعی که از اوضاع کردستان داشتند، محیط را برای سمپاشی و ایجاد آشوب کاملاً مساعد تشخیص دادند. متاسفانه بعضی از مردم کُرد و خصوصاً بعضی از مردم سنندج، غافل از اینکه این شعارها و این ادعاها به نفع آنها نیست و اینها شعارهایی است که گروههای غیر مسئول و مغرض و یا عوامل رژیم ساواک، خودشان را پشت آن مخفی کرده‌اند، با آنها همراه شدند. دشمنان که ردپایشان به ساواک و بعضی از گروههای مخرب منتهی شده، توطئه‌ای برای کبریت کشیدن در منطقه و ایجاد آتش و آشوب طرح کرده‌اند. ما ردپای توطئه را در جاهای مناسبی پیدا کرده‌ایم، مثلاً یک دفعه شایعه‌ای در شهر می‌پیچد که سیلوهای گندم دارد خالی می‌شود، مردمی که در گذشته بارها این گونه جنایات را از رژیم دیده‌اند و حالا امیدشان به وضع موجود، با این شایعه تبدیل به یأس می‌شود،

معلوم است که چه وضعی پیدا می‌کنند. یا مدعی می‌شوند که ارتش در این منطقه ضد خلقی است. همان تبلیغاتی که در این چند هفته شده بود و می‌گویند مردم باید در مقابل این ارتش مسلح بشوند و از حقوق خودشان دفاع کنند و با این شعار مردم را از کوچه و بازار و خانه‌ها می‌کشانند به استانداری، برای گرفتن اسلحه و مبارزه با ارتش. در یک چنین صحنه‌ای و در یک چنین وضعی، کسانی که توطئه را طرح کرده‌اند و مردم را به هیجان آورده بودند یک دفعه مردم را به طرف مراکز شهر می‌کشانند، اول تلویزیون، فرودگاه و ستاد ارتش را اشغال می‌کنند و بعد فرماندهٔ ارتش و سپاه را هم اسیر می‌کنند و می‌روند به طرف ژاندارمری و تصرف پادگان که در نتیجه آن متاسفانه درگیری‌ها و خونریزیهای بعدی پیش می‌آید".

در این سخنرانی با بیان اینکه: "ما هر چه بیشتر تحقق کردیم دلیل قابل قبول و منطقی، برای بروز این حوادث نیافتیم"، بر این نکته تاکید کردم که: "ریشه مطلب این بود که خواست بحق و قابل قبولی در مردم وجود داشته که از این خواسته بحق، عوامل مغرضی سوء استفاده کرده‌اند و اولین قربانی آن هم خود مردم شده‌اند و با بیداری و هوشیاری مردم و مامورین دولت، باید در آینده جلوی این جریانها را بگیریم".

۱۱۱
نخستین گردهمایی حزبی

∇

در آستانه فرا رسیدن دوم فروردین که مصادف با سالگرد حادثه حمله عوامل رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه قم در سال ۴۲ بود و با چهلم شهدای ۲۲ بهمن سال گذشته، همزمان شده بود، مسئولان دفتر سیاسی حزب [جمهوری اسلامی] با هماهنگی و اطلاع دکتر بهشتی و من، که در کردستان بودیم، طرح برگزاری نخستین گردهمایی حزبی را در گرامیداشت این روز - ابتدا در تهران و سپس در سراسر کشور - مطرح و به اجرا گذاردند.

برگزاری با شکوه این گردهمایی به‌ویژه در تهران و در ایام تعطیلات نوروز، نشان داد که مردم علاقه و احساس خاصی نسبت به نظام نوپای اسلامی دارند و تاکید مردم برروی

شعار "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی"، با توجه به اینکه در آستانه برگزاری رفراندوم تعیین نظام آینده کشور بودیم، بسیار مورد توجه قرار گرفت.

در گردهمایی تهران که در میدان آزادی و با حضور صدها هزار نفر از طبقات مختلف مردم، شکل گرفته بود، آیت‌الله خامنه‌ای درباره عدل اسلامی و دفاع از مستضعفین، سخنانی ایراد کردند و در پایان نیز قطعنامه‌ای در چند ماده قرائت شد که مورد تائید شرکت کنندگان قرار گرفت.(۱)

در فرازهایی از این قطعنامه، مردم "اعتقاد و ایمان قاطع و خدشه‌ناپذیر خود را به نظام جمهوری اسلامی" اعلام کرده و آن را مترقی‌ترین شیوه حکومت دانستند و بر "تعقیب و مجازات عناصر ضد انقلاب"، "احیای کشاورزی ملی"، "تامین رفاه اجتماعی" و "بازسازی و تصفیه نیروهای مسلح" تاکید و "با ابراز تاسف شدید از حوادث غم‌انگیز سنندج" و "امضای قراداد تسلیم طلبانه مصر و اسرائیل"، "هر گونه اقدام توطئه گران را، که در جهت ایجاد شکاف در میان برادران مسلمان باشد، با قاطعیت"، محکوم کردند.

به این ترتیب فعالیتهای حزب جمهوری اسلامی با اعلام حمایت گسترده اقشار مختلف مردم، رفته رفته شکل جدی‌تر و سازمان یافته‌تری پیدا کرد.

۱۱۲

تأسیس سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی



با گسترش فعالیت گروههای سیاسی الحادی چپگرا ـ که عمدتاً مخالف انقلاب اسلامی بودند ـ و با شناختی که از انحراف سازمان مجاهدین خلق، وجود داشت، مسأله حضور گروههای اسلامی فعال و متشکل در صحنه سیاسی کشور، بحث مهمی برای نیروهای انقلابی شد؛ البته حضور و فعالیت حزب جمهوری [اسلامی] تا حدودی خلأ حضور نیروهای اسلامی را پر کرده بود، ولی این کافی نبود. واضح بود که در میان آن

(۱) روزنامه اطلاعات ـ دوشنبه ششم فروردین ۱۳۵۸ـ شماره ۱۵۸۱۶، صفحه ۷

همه هیاهوی سیاسی گروههای کمونیست و التقاطی، وجود نیروهای متشکل مبارز اسلامی، بیشتر یک ضرورت و نیاز مبرم است. به همین خاطر جمعی از گروههای اسلامی که در دوران مبارزه علیه رژیم شاه فعال بودند و در روز ورود امام به کشور نیز نقش موثری در تامین امنیت مراسم داشتند، با درک این ضرورت، به دور هم جمع شدند و گروه جدیدی را با انگیزه تشکیل سازمانی اسلامی و با هدف گسترش و تداوم انقلاب اسلامی به نام "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" [در تاریخ ۷ فروردین ۱۳۵۸]، به وجود آوردند و چند روز بعد با انتشار بیانیه‌ایی، آن را اعلام کردند.

من در شکل‌گیری اولیهٔ این سازمان که از به هم پیوستن هفت گروه اسلامی [به نامهای اُمت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین]، ایجاد شد، نبودم ولی بعداً با توجه به شناختی که از آنها داشتم، با من ارتباط برقرار کردند و آقای [مرتضی] الویری و گاهی هم آقای بهزاد نبوی ـ که از اعضای موثر این سازمان بودند، پیش من می‌آمدند و مذاکراتی انجام می‌دادیم؛ حتی وقتی می‌خواستند بیانیه‌ای منتشر کنند، متنی می‌آوردند و از من برای تکمیل و اصلاح آن، نظر می‌خواستند. علت این مسأله هم، شناخت آنها نسبت به من بود و اینکه می‌دانستند، معتقدم بهترین راه مبارزه با گروهکهای کمونیستی و عناصر منافق، منحرف و فرصت‌طلبی که هر روز در حال گسترش نفوذ خود بودند، انسجام بخشیدن به نیروهای مبارز اسلامی برای گسترش فعالیتهای ایدئولوژیکی و سیاسی است.

از جمله ویژگیهای این تشکل که بخشی از آن ـ با توجه به شرایط آن روزها ـ به صورت غیر علنی فعالیت می‌کرد، تبعیت و پذیرش قطعی رهبری امام خمینی (ره) به عنوان شرط عضویت بود.

روند حوادث و رویدادهای روزها و ماههای بعد، جایگاه این سازمان را در عرصه سیاسی کشور، بیش از پیش تثبیت کرد و با توجه به هماهنگی‌هایی که در اتخاذ مواضع سیاسی با حزب جمهوری اسلامی داشتند، سطح تاثیر نقش آنها در تحولات سیاسی اجتماعی، روز به روز، بالاتر رفت، تا جایی که بعدها از این سازمان به عنوان وزنه‌ای کارآمد در معادلات سیاسی کشور، یاد می‌شد.

۱۱۳

رفراندوم جمهوری اسلامی



با تاکید امام مبنی بر اینکه: "آنچه اینجانب به آن رای می‌دهم، "جمهوری اسلامی" است و آنچه ملت شریف ایران در سرتاسر کشور با فریاد از آن پشتیبانی نموده، همین "جمهوری اسلامی" بوده است نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. من از ملت شریف انتظار دارم که به جمهوری اسلامی رای دهند که تنها این مسیر انقلاب اسلامی است"،(۱) محتوا و شکل رفراندوم تعیین نظام سیاسی آینده کشور، مشخص‌تر شد.

تا پیش از این، نخستین اختلاف جدی ما با اعضای دولت موقت، بر سر چگونگی برگزاری رفراندوم، شکل عملی گرفته بود. نقطه اختلاف در این بود که ما به تبعیت از امام می‌گفتیم نام حکومت را "جمهوری اسلامی" بگذاریم و آنها اصرار بر "جمهوری دموکراتیک اسلامی" و یا حتی "جمهوری دموکراتیک" تنها، داشتند.

البته عبارت "جمهوری دمکراتیک اسلامی"، در متنی که به عنوان اساسنامه شورای انقلاب(۲) تهیه شده بود، آمده بود اما چون اساسنامه شورای انقلاب برای مشخص کردن نحوه ادارهٔ شورا و تفکیک وظایف شورا از وظایف دولت موقت، در همان روزهای نخست پیروزی انقلاب تهیه شده بود و بحث کاملی در جزئیات آن متن نشده بود، کسی از جمع ما، در این ارتباط، مدافع آن متن نبود؛ خصوصاً بعد از آنکه نظر امام با صراحت بیان شد، دیگر تکلیف همه ما روشن بود.

در این ایام، برخی هم به شدت اصرار داشتند که رفراندومی صورت نگیرد و می‌گفتند که نیازی به این کار نیست. این افراد معتقد بودند با اعلام حمایتهای مکرر مردم از امام و انقلاب، خواست و نظر مردم روشن و برای همگان مسجل است، بنابراین نیازی به برگزاری رفراندوم نیست. اما امام این نظر را هم نپذیرفتند و بر برگزاری هر چه

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، ص ۲۶۵

(۲) برای مطالعه اساسنامه شورای انقلاب به فصل چهارم کتاب، بخش اسناد و مدارک، مراجعه شود.

سریعتر رفراندوم تاکید نمودند.

به هر حال نظر قطعی امام، نقطه پایان این اختلافات بود و همگان، چه آنها که رفراندوم را ضروری نمی‌دانستند و چه آنهایی که عنوان دیگری برای جمهوری، پیشنهاد می‌کردند، این نظرات را پذیرفتند و تسلیم شدند و سرانجام در مورد نحوه اجرای رفراندوم قرار شد برگه‌هایی با سوال مشخص "جمهوری اسلامی، آری، نه" و در دورنگ ـ که انتخاب آنها نیز مورد اختلاف بود ـ چاپ و منتشر شود. البته با توجه به اجازه امام، مقرر شد به کسانی که نوع حکومت دیگری مورد نظرشان هست، فرصت داده شود که نام حکومت دلخواه خود را بر روی برگه "نه" بنویسند و در صندوق بیندازند، همچنین روز آغاز رای‌گیری، ۱۰ فروردین و مدت آن دو روز و حداقل سن رای دهندگان ۱۶ سال تمام تعیین شد و هر نوع تظاهرات در روزهای همه‌پرسی و حمل سلاح به جز توسط ماموران انتظامی، ممنوع گردید.

با مشخص شدن این خصوصیات، اکثریت احزاب و گروههای سیاسی با انتشار اعلامیه‌هایی بر حضور گسترده در این رفراندوم تاکید کردند؛ البته گروهکهای کوچکی از کمونیستها هم خواستار تحریم انتخابات شدند و تلاش کردند با سمپاشی و پخش شایعاتی در بین برادران اهل سنت در برخی از مناطق از جمله گنبد، زاهدان و اردبیل، مردم را از حضور در رفراندوم باز بدارند. که با پیام به موقع امام، در یک روز قبل از شروع رای‌گیری و با تاکید ایشان مبنی براینکه: "ما به برادران خود اطمینان می‌دهیم که تمام اقشار کشور ـ چه اهل سنت و چه شیعه ـ به حقوق خود خواهند رسید و هیچ فرقی بین طوایف مسلمین در حقوق سیاسی و اجتماعی و غیر آن نیست"،[1] توطئه این گروهها نقش برآب شد، به طوری که در صبح روز ۱۰ فروردین، همه چیز مهیای حرکتی تاریخی و ماندگار مردم شد و نخستین انتخابات کاملاً آزاد در طول تاریخ معاصر کشور برگزار گردید. باور این رویداد، دشوار اما دیدن آن لذت بخش بود.

چیزی از صبح نگذشته بود که صفهای طویل زن و مرد، از پیر و جوان، دختر و پسر،

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، ص ۴۳۰

با حجاب و بی‌حجاب، در مقابل باجه‌های رای‌گیری تشکیل شد و انبوه آرای مردم به صندوقها ریخته شد. به طوری که طی آن روز و روز بعد تقریباً تمامی واجدین شرایط، برای اظهار نظر و اعلام رای خود به پای صندوقها آمدند.

امام (ره) و مراجع معظم تقلید نیز در همان ساعات اولیه روز نخست رای‌گیری، در پای صندوق‌ها حاضر شدند و آرای خود را درون آنها انداختند و به این ترتیب میلیونها انسان، در حرکتی شوق‌انگیز آمدند و با رای آزاد خود، زوال ۲۵۰۰ سال نظام شاهنشاهی را گواهی دادند و پایه‌های نظام نوپای "جمهوری اسلامی" را پی‌ریزی کردند.

۱۱۴
حق رأی زنان



از همان آغاز شکل‌گیری مبارزه برعلیه رژیم و به ویژه در ماهها و روزهای پایانی حکومت پهلوی، بحث حضور زنان در انتخابات و حق رأی آنان، یکی از مهمترین موضوعات مورد توجه محافل سیاسی و خبری در داخل و خارج بود.

رژیم شاه و حامیان او، اینگونه تبلیغ کرده بودند که نیروهای مبارز مذهبی با آزادی زنان و به ویژه حق رأی آنان و حتی با تحصیل، کار و سایر فعالیتهای اجتماعی زنان مخالف هستند، به همین خاطر در اغلب مصاحبه‌هایی که خبرنگاران با امام داشتند، پرسش‌هایی در این زمینه وجود داشت.

امام هم در پاسخ به چنین پرسشهایی تاکید می‌کردند: "این حرفهایی که راجع به زنان و یا مسائل دیگر شنیده‌اند، اینها هم تبلیغات شاه و اشخاص مغرض است. زنها آزاد هستند و در تحصیل هم آزاد هستند، در کارهای دیگر هم آزادند، همان طور که مردها آزادند. حالاست که نه زن آزاد است و نه مرد."(۱)

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۴، ص ۴۸۰

و در بیان جایگاه زن در نظام اسلامی، می‌فرمودند: "در نظام اسلامی، زن به عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد ولی نه به صورت یک شئ، نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیندیشند"(۱) و می‌افزودند. "از نظر حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست. زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد".(۲)

همچنین در تشریح نقش موثر زنان در انقلاب، تاکید می‌کردند که: "زندانهای شاه از زنان شیردل و شجاع مملو است. در تظاهرات خیابانی زنان ما، بچه‌های خردسال خود را به سینه فشرده، بدون ترس از تانک و توپ و مسلسل، به میدان مبارزه آمده‌اند. جلسه‌های سیاسی‌ای که زنان در شهرهای مختلف ایران، برپا می‌کنند کم نیست، آنان نقش بسیار ارزنده‌ای را در مبارزات ما ایفاکرده‌اند. مادران شجاع فرزندان اسلام، خاطره جانبازی و رشادت زنان قهرمان را در طول تاریخ زنده کرده‌اند. در چه تاریخی این چنین زنانی را سراغ دارید و در چه کشوری"؟(۳)

اما این تاکیدات امام، موجب نگردید که شک و شبهه‌های ایجاد شده در این زمینه از بین برود. حتی برخی از گروههای سیاسی و افراد ضدانقلاب تلاش کردند با دستمایه قرار دادن این موضوع، زنان را در آستانه برگزاری همه‌پرسی تعیین نظام آینده کشور، به مقابله و مخالفت با انقلاب فرا بخوانند، اما از آنجا که در مورد "حق رای زنان" در میان رهبران انقلاب مخالفی نبود و همه ما آن را امری طبیعی و حتی لازم می‌دانستیم، تلاش و کوشش مخالفان به جایی نرسید. امام هم که حساسیت مسأله را می‌دانستند، در پیامی به همین مناسبت تاکید فرمودند: "آنچه لازم است تذکر دهم شرکت زنان مبارز و شجاع سراسر ایران در رفراندوم است. زنانی که در کنار مردان بلکه جلوتر از آنان در پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی داشته‌اند، توجه داشته باشند که با شرکت فعالانه خود،

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۴، ص ۴۱۴ (۲) همان، ص ۴۳۶

(۳) همان، ص ۴۴۰

پیروزی ملت ایران را هر چه بیشتر تضمین کنند. شرکت در این امر برای مرد و زن از وظایف ملی و اسلامی است". (۱)

و به این ترتیب مجدداً برتحقق چنین حقی و حضوری، مُهر تائید زدند و زنان مومن و انقلابی کشورمان نیز با شرکت گسترده‌شان در این رفراندوم، خط بطلانی برتمامی پیش فرضهای بدخواهان انقلاب کشیدند.

۱۱۵

جوانانِ صاحب رای



یکی از موضوعاتی که همزمان با مسأله برگزاری رفراندوم، مطرح شد و به نوعی محل مناقشه میان نیروهای انقلابی گردید و بحث‌های زیادی پیرامون آن انجام شد، مسأله سن رأی دهندگان بود.

نظر جمع ما این بود که با توجه به حضور گسترده و موثر جوانان در صحنه‌های انقلاب و با توجه به بالا رفتن سطح آگاهی و شعور اجتماعی مردم، سن رأی دهندگان را به نحوی تعیین کنیم که امکان شرکت این قشر از جامعه در رفراندوم تعیین نظام آینده کشور و رفراندوم‌ها و انتخاباتهای بعدی فراهم کرد. البته سطح سنی خاصی مورد نظرمان نبود، بلکه تاکید ما بر قبولاندن نقش جوانان در پیروزی انقلاب بود.

ضمن آنکه ما نمی‌توانستیم از نقش موثر و کارساز جوانان و نوجوانان دانش آموز و دانشجو، در پیروزی انقلاب چشم پوشی کنیم و درست نمی‌دیدیم که جوانانی را که بخش اعظمی از مبارزه با رژیم شاه را برعهده داشتند و صدها شهید و مجروح نیز، تقدیم انقلاب کرده بودند در این گونه صحنه‌های حساس و تاریخی نادیده بگیریم. حتی این نگرانی در میان ما وجود داشت که در صورت چنین اقدامی، جوانان سرخورده و منفعل می‌شوند و این نه تنها شایسته انقلاب ما نبود، بلکه مسائل و مشکلاتی را هم در

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، ص ۴۰۸

آینده بوجود می‌آورد.

اما برخی از دوستان با این استدلال ما مخالف بودند و با اشاره به روحیه و ویژگیهای جوانان، آنها را فاقد توانایی درک سیاسی می‌دانستند و حتی سن رأی دهندگان در برخی از کشورهای اروپایی مثل فرانسه و انگلیس را به عنوان شاهد صحبت و حرف خود، مطرح می‌کردند. در این میان مهمتر از همه، نظر امام بود. ایشان برتوانایی‌ها و آگاهی جوانان تاکید داشتند و می‌خواستند که زمینه‌های بروز این توانایی فراهم گردد.

سرانجام شورای انقلاب، همین نظر را ملاک عمل قرار داد و پس از بحث و بررسی‌های مفصل و با در نظر گرفتن همه جوانب، سن رای دهندگان را ۱۶ سال تمام تعیین کرد.

ما شاهد بودیم که این اقدام شورای انقلاب، موجب خرسندی بسیار زیاد جوانان و نوجوانانی شد که سهم بسیاری در انقلاب داشتند و حالا می‌خواستند حرکت انقلابی خودشان را با رأی "آری" به "جمهوری اسلامی"، تکمیل‌تر کنند.

۱۱۶

اعلان رسمی استقرار جمهوری اسلامی

∇

در پایان دو روز رای‌گیری و شمارش آرا برای تعیین نظام سیاسی کشور، آقای [احمد]صدر حاج سید جوادی وزیر کشور دولت موقت ـ که مجری رفراندوم بود ـ طی گزارشی مقدماتی از نتیجه انتخابات، اعلام نمود که بیش از ۹۸ درصد از واجدین شرایط [معادل بیست میلیون و دویست و هشتاد و هشت هزار و بیست و یک نفر]، برای دادن رای و نظر خود در این رفراندوم شرکت کردند و بیش از ۹۷ درصد آنها [معادل بیست میلیون و یکصدوچهل و هفت هزار و پنجاه و پنج]، رای "آری" دادند.(۱) در نتیجه از ساعت ۱۲ شب یکشنبه ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ هجری شمسی، رژیم کشور ایران با پیام

(۱) روزنامه اطلاعات یکشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ ـ شماره ۱۵۸۱۹ ـ صفحه ۸

امام خمینی، رسماً جمهوری اسلامی اعلام گردید.

پیام تاریخی امام، شیرینی و حلاوت این روز را جاودان کرد: "... من در این روز مبارک که روز امامت است و روز فتح و ظفر ملت، جمهوری اسلامی را اعلام می‌کنم... مبارک باد بر شما روزی که پس از شهادت جوانان برومند و داغ دل مادران و پدران و رنج‌های طاقت فرسا، دشمن غول صفت و فرعون زمان را از پای در آوردید و با رای قاطع به جمهوری اسلامی، حکومت عدل الهی را اعلام نمودید، حکومتی که در آن جمع اقشار ملت با یک چشم دیده می‌شوند و نور عدالت الهی بر همه و همه به یک طور می‌تابد و باران رحمت قرآن و سنت بر همه کس به یکسان می‌بارد. مبارک باد شما را چنین حکومتی که در آن اختلاف نژاد و سیاه و سفید و ترک و فارس و لُر و کُرد و بلوچ مطرح نیست. همه برادر و برابرند، فقط و فقط کرامت در پناه تقوی و برتری به اخلاق فاضله و اعمال صالحه هست... صبحگاه ۱۲ فروردین که روز نخستین حکومت الله است از بزرگترین اعیاد مذهبی و ملی ماست. ملت ما باید این روز را عید بگیرند و زنده نگهدارند. روزی که کنگره‌های قصر ۲۵۰۰ سال حکومت طاغوتی فرو ریخت و سلطه شیطانی برای همیشه رخت بربست و حکومت مستضعفین که حکومت خداست، به جای آن نشست. هان ای ملت عزیز، که با خون جوانان خود، حق خود را بدست آوردید، این حق را، عزیز بشمرید و از آن پاسداری کنید و در تحت لوای اسلام و پرچم قرآن، عدالت الهی را با پشتیبانی خود اجرا نمائید...".(۱)

۱۱۷

مردم و رای به جمهوری اسلامی

∇

از همان روز رای‌گیری و بعدها در ماهها و حتی یکی دو سال اول پیروزی انقلاب، برخی از اشخاص و بعضی از گروهها، تلاش داشتند که چنین القاء کنند که "مردم آن روز

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۴۵۲ تا ۴۵۴

آگاه نبودند و مخالفی نبود و چون امام گفتند، مردم به جمهوری اسلامی رای دادند" اما واقعاً این طور نبود. آن روزها، هم مردم آگاه بودند، هم تبلیغات مخالفان جدی بود و حتی ارگان اجرایی انتخابات یعنی استانداریها، فرمانداریها و بخشداران، اکثراً در اختیار طرفداران نهضت آزادی بود که قاعدتاً با آن نظراتی که داشتند، از مخالفان اسم "جمهوری اسلامی" برای نظام جدید تلقی می‌شدند. آن روزها تعداد نشریاتی هم که علیه این فکر حرف می‌زدند، خیلی بیشتر از نشریاتی بود که از این فکر حمایت می‌کردند. دهها گروه چپ گرا و ملی گرا و انواع انجمن‌های ریز و درشت، همگی مجله یا روزنامه داشتند و اکثر اینها مخالف بودند و می‌گفتند که حکومت جمهوری یا جمهوری دموکراتیک، چپی‌ها می‌گفتند جمهوری خلق یا چیزهایی از این قبیل، این طور نبود که مخالفتها و حرفهای مخالفان به گوش مردم نرسیده باشد و دیگران نفهمیده باشند. رادیوهای خارجی هم به شدت فعال بودند که حرفهای همین مخالفان را با تحلیل و توجیه به گوش مردم برسانند. مخالفان حتی این قدر حساس بودند که وقتی در شورای انقلاب مطرح کردیم در ورقه هایی که پخش می‌کنیم، می‌خواهیم کلمه آری به حکومت اسلامی را به رنگ سبز بنویسیم، مخالفت کردند و مدعی شدند که رنگ سبز مردم را فریب می‌دهد و می‌گفتند شما می‌خواهید رنگی بیاورید که خود آن تبلیغ است؛ این قدر اینها حساس و مراقب بودند، و برای تغییر وضعیت فشار می‌آوردند.

اما سرانجام با حضور میلیونها انسان عاشق امام و انقلاب آن نتیجه جالب توجه و غیر منتظره، که نشان از آگاهی مردم بود، به دست آمد و انقلاب در مسیر تثبیت جایگاه خویش نخستین گام را، محکم برداشت.(۱)

---

(۱) مرحوم مهندس بازرگان در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۵۸، در یک نطق تلویزیونی در خصوص برگزاری رفراندوم و حضور مردم در آن می‌گوید: "برگزاری رفراندوم با چنین پیروزی درخشنده و عظمتی که پیدا کرد... چیزی نیست که من به عنوان رئیس دولت، آن را تبریک نگویم... همه خبرنگاران خارجی و داخلی و مردم دیدند که کسی برای رای دادن به زور نیامده بود و کسی آنها را تهدید نکرده بود و با شوق و شعف و خوشحالی شرکت کرده بودند. چنین مشارکتی در هیچ رفراندوم و انتخاباتی که در ممالک دموکراتیک ←

۱۱۸

شاه ایران در جستجوی سرپناه

∇

محمد رضا شاه، هنگام فرار از ایران امیدهایی داشت؛ از جمله اینکه روزی همانند ۲۸ مرداد سال ۳۲،کودتایی بشود و او مجدداً به کشور باز گردد با همین خیال و گمان بود که ابتدا به مراکش رفت تا در نزدیکی‌های کشور باشد. اما رویدادهای روزهای بعد از فرار وی و نیز پیروزی قاطع انقلاب، نه تنها او را بلکه تقریباً تمامی همپیمانان او را از چنین احتمالی، ناامید ساخت. طبیعی بود که این آغاز روزهای سخت آینده برای شاه ایران و اطرافیانش باشد. روزهایی که شروع آن با فشار ملک حسن به شاه ایران برای خروج از مراکش آغاز شد و با اعلام عدم آمادگی پذیرش محمد رضا، از سوی سایر کشورها ادامه یافت. آن گونه که در روزهایی که مردم ایران خود را برای استقرار حکومت جمهوری اسلامی آماده می‌کردند و در حالی که کشورهای برزیل، استرالیا و حتی انگلیس رسماً اعلام کردند محمد رضا را به کشورشان راه نخواهند داد، شاه ایران در اوج ناامیدی و بی‌پناهی، با خانواده و اطرافیانش [در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۵۸]، به باهاما در آمریکای مرکزی رفت.

۱۱۹

هویدا در محکمهٔ انقلاب

∇

پس از مدتی که فعالیت شدید دادگاههای انقلاب، فروکش کرده بود، دوره جدید

صورت می‌گیرد، وجود نداشته... آن درصد کسری هم همیشه طبیعی است... اگر این رقم را کنار بگذاریم، می‌بینیم که تمام طبقات ملت ایران و تمام قشرها اعم از روشنفکر واداری، دانشجو، سرباز و افسر و درجه دار و خانمها، چه با حجاب و چه بی‌حجاب و اقلیتهای مختلف در این رفراندوم شرکت کرده بودند...»

[مسایل و مشکلات اولین سال انقلاب صص ۱۰۵، ۱۰۶]

محاکمات آنها بر مبنای آئین نامه‌ای شروع شد که به موجب آن قرار شده بود فقط کسانی که به قتل، شکنجه و حبس مردم بی‌گناه اقدام کرده بودند و در تحکیم رژیم پهلوی و نفوذ بیگانگان و غارت و حیف و میل بیت‌المال و موارد مشابه دیگر دست داشتند، محاکمه شوند.(۱) از آغاز مشخص بود که مهمترین متهم این محکمه، امیر عباس هویدا، نخست وزیر سیزده ساله شاه خواهد بود. مردی که هواخواهان زیادی نیز در میان سران کشورهای اروپائی و آمریکایی داشت.

محاکمهٔ هویدا توسط آقای خلخالی و به دنبال آن اعدام وی [در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۸]، به دور از اطلاع شورای انقلاب و دولت موقت بود؛ البته کسی از ما مخالف این محاکمه نبود، فقط این نظر به ویژه در میان اعضای دولت وجود داشت که اگر محاکمه هویدا به صورت علنی و با رعایت موازین حقوقی مورد نظر مجامع بین المللی صورت می‌گرفت، نکات مهمی از جنایات رژیم پهلوی از طریق گزارش جریان دادگاه به اطلاع مردم ایران و جهان می‌رسید و دولت انقلابی ما اعتبار بیشتری پیدا می‌کرد و معتقد بودند که با اعدام هویدا، بسیاری از اسرار ناگفته رژیم پهلوی نیز از بین رفته است.

همچنین یکی دیگر از مسائل مربوط به هویدا که علاوه بر محاکمه و اعدام او، بر جمع ما پوشیده ماند و حتی بعدها هم حقیقت آن را نیافتیم، شایعهٔ انتقال جسد وی به اسرائیل بود که تعجب بسیار ما را برانگیخت.

اعدام هویدا ضمن آنکه مورد استقبال مردم و گروههای سیاسی داخلی قرار گرفت، موجی از نارضایتی جهانی ـ خصوصاً از سوی کشور فرانسه را ـ برعلیه انقلاب و دولت موقت به همراه آورد.

امام چندی بعد [در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸]، طبق فرمانی خطاب به آقای [مهدی] هادوی دادستان دادگاه انقلاب اسلامی، مقرر نمودند که: "دادگاههای انقلاب، جز در دو مورد حق صدور احکام اعدام را ندارند، یکی در مورد کسی که ثابت شود آدم کشته و دیگر کسی که فرمان کشتار عمومی داده یا مرتکب شکنجه منتهی به مرگ شده

---

(۱) روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۲۲، ص ۹

است.(۱)

به این ترتیب با محدود شدن محاکمه‌های منجر به اعدام، رأفت و گذشت اسلامی در انقلاب ما جلوه دیگری یافت.

۱۲۰

ماجرای فرزندان آیت‌الله طالقانی

∇

در کش و قوس بحث‌هایی که بین موافقان و مخالفان محاکمه و اعدام هویدا در جریان بود، اقدام خودسرانه گروهی از افراد کمیته در دستگیری فرزندان آیت‌الله طالقانی [به نامهای ابوالحسن و مجتبی، در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۵۸]، به بهانهٔ ارتباط ایشان با گروههای سیاسی چپ، موجی از نگرانی و نارضایتی را به همراه آورد.

هر چند که اصل مسأله دستگیری این افراد با حضور و تلاش آقای مهدوی کنی [سرپرست کمیته‌های انقلاب] و آقای دکتر یزدی [معاون نخست وزیر در امور انقلاب]، در همان روز، حل و فصل گردید و با آزادی آنها، کل قضیه فیصله یافت، اما خروج غیر منتظره آیت‌الله طالقانی از تهران و اعتراض قهرگونه وی به این حادثه و رفتن به نقطه نامعلومی که جز افراد خاص، کسی به ایشان دسترسی نداشته باشد، بهانه‌ای در دست گروههای سیاسی مخالف، به ویژه منافقین [مجاهدین خلق] و چپگراها داد که با برگزاری راهپیمایی و گردهمایی‌های متعدد، بر شدت برخورد با نیروهای انقلابی و ایجاد تنش و التهاب در جامعه بیفزایند.

امام بلافاصله دستور بررسی مسأله را دادند، و حاج احمد آقا برای دلجویی از آقای طالقانی از قم عازم تهران شد و با کشف محل انزوای آیت الله طالقانی خود را به ایشان رساند. خود من به حاج احمد آقا، تاکید کردم، در این روزها به صورت مرتب در کنار آقای طالقانی باشد و ایشان را ترک نکند. زیرا بیم آن داشتیم که منافقین دور ایشان جمع

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۷، ص ۲۷۴

شوند و با ایجاد مسائل تازه، هیاهو و جنجال دیگری به پا شود.

طبیعی بود که موضوع در شورای انقلاب و دولت موقت هم مطرح شود و هر دو از وقوع این حادثه اظهار تاسف کرده و بر جلوگیری از تکرار آن تاکید کنند. در بحث و بررسی شورای انقلاب، اعضا، به سوء استفاده گروههای سیاسی چپ و منافقین از این حادثه اشاره داشتند و ضمن گلایه از آیت‌الله طالقانی، خواستار فیصله یافتن موضوع شدند. بازگشت آیت‌الله طالقانی و ملاقات ایشان با امام [در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۸] و سپس سخنرانی مفصل وی در مدرسه فیضیه قم خصوصاً آن قسمت که تاکید کرد: "مخالفت با رهبری و شخص امام، مخالفت با دین اسلام است"(۱) راه سوء استفاده بیشتر را بر منافقین و گروههای سیاسی مخالف بست.

با سخنان امام که در آن ایشان تاکید کردند: "کسانی که آرامش جامعه را به هم می‌ریزند از کشورهای خارجی بخصوص آمریکا دستور می‌گیرند اگر دستشان برسد سر آقای طالقانی را [هم] می‌بُرند" و همچنین با اعلامیه شورای انقلاب که در آن با "تجلیل از آیت‌الله طالقانی"، "زندانهای بی‌ربط تقبیح و گروههای سیاسی فرصت طلب محکوم شده بودند" و به مردم هشدار داده شده بود که مراقب باشند "آلت دست نشوند"، شاهد عقب نشینی گروههای سیاسی و حاکم شدن آرامشی نسبی بر جامعهٔ ملتهب آن روزها شدیم.

این مسأله یک بار دیگر و این بار با حضور خود آیت‌الله طالقانی در جلسه [مورخ ۶ اردیبهشت ۱۳۵۸] شورای انقلاب مطرح شد. در آن جلسه برخی از اعضا از جمله خود من، با رعایت حال آیت‌الله طالقانی، برخی از انتقاداتی که به نحوه عمل ایشان وارد بود، مطرح کردیم و مجدداً خواستار تلاش دولت و نیروهای انقلابی برای جلوگیری از تکرار این گونه وقایع شدیم.

---

(۱) روزنامه اطلاعات ـ شنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۸ـ شماره ۱۵۸۳۵

۱۲۱

تولد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



بحث تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پیش از آنکه در زمرهٔ مباحث شورای انقلاب قرار گیرد، توسط گرایشهای مختلف انقلابی مذهبی و غیر مذهبی و خارج از کنترل دولت موقت، جریان داشت و عملاً در حال شکل‌گیری بود و چند گروه از وفاداران به انقلاب پیش‌بینی‌هائی نیز کرده بودند. شورای انقلاب ساماندهی مسأله سپاه را به خاطر ارتباط خوبی که من از قبل از انقلاب و در جریان مبارزه با آنها داشتم، به من محول کرد و اولین بار من با اینها، در جمشید آباد تهران جلسه گذاشتم و برای سازماندهی بهتر، توافقهائی کردیم و کمی بعد، تشکیل این نیروی مردمی، اعلام شد و بلافاصله فعالیت آن خصوصاً در جریان مقابله با گروههای سیاسی که نیروهای خود را مسلح کرده بودند و نیز در مواجهه با مدعیان مسائل قومی، تجزیه طلبان و بالاخره آشوبگرانی که همچون قارچ از گوشه کنار سر بر می‌آوردند، برای انقلاب و نظام، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تلقی شد. حتی دولت موقت ـ که با فعالیت نهادهای انقلابی، سر سازگاری نداشت ـ با توجه به ضعف دستگاههای انتظامی موجود، بر ضرورت تأسیس و سازماندهی نیرویی تازه و قابل اعتماد، تأکید می‌ورزید.

البته برخی از اعضای دولت موقت و دوستانشان که معتقد بودند ما از این گونه مسائل، آگاهی نداریم، در یک مقطع پیش از این، خواستند به نیروهای اصیل انقلاب رو دست بزنند، بنابراین سپاهی را تشکیل دادند و ادارهٔ آن را به دست نیروهای مورد نظرشان سپردند؛ ما جلوی آن را به سرعت گرفتیم و با جمع کردن گروههای متفرق، سپاه اصلی را تشکیل دادیم؛ این کار با اشارهٔ امام آغاز شد. بعد امام (ره) مرا مأمور کردند که آنها را سازماندهی کنم. بعد از من، آیت‌الله خامنه‌ای رفتند و به سازماندهی و ادارهٔ سپاه پرداختند.

همچنین آیین‌نامه و اساسنامهٔ سپاه پاسداران را که نخستین چارچوبها و ساختارهای سپاه را مشخص می‌کرد و شش واحد "شورای فرماندهی"، "عملیات"، "ایدئولوژی"،

"تدارکات و امور مالی"، "تعلیمات" و "اطلاعات"، در آن پیش بینی شده بود، من تهیه کردم و [در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۵۸] به شورای انقلاب ارائه دادم و در گزارشی به این شورا اعلام کردم که چهار گروه جداگانه از پاسداران وجود داشتند که هم اینک تحت امر واحدی در آمده‌اند و اینها دوازده نفر را برای شورای فرماندهی سپاه به شرط تصویب شورای انقلاب، انتخاب کرده‌اند. این بحث‌ها در چندین جلسه پی در پی شورای انقلاب [در فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۸]، ادامه یافت تا سرانجام تشکیل سپاه و تصویب اساسنامهٔ آن، به نتیجه قطعی رسید.

در شورای انقلاب بعضی‌ها معتقد بودند "ساختار داخلی سپاه ضمن این که دموکراتیزه است باید مبتنی بر اصل تمرکز باشد، با حفظ فرماندهی و رعایت اجرای اصول و خط‌مشی‌های کلی" و می‌گفتند: "تعیین و تائید صلاحیت فرماندهی را شورا بپذیرد و نمایندهٔ دولت، دخالتی نداشته باشد". ما تاکید داشتیم که اعضای سپاه باید مومن به انقلاب اسلامی، مومن به اسلامی بودن انقلاب و جمهوری اسلامی باشند.

بعد از شکل‌گیری اولیهٔ سپاه، بحث فرماندهی آن و چگونگی نظارت شورای انقلاب و یا دولت موقت بر عملکرد آنها، همچنان بین ما و اعضای دولت باقی ماند و تا تعیین تکلیف نهایی از طرف امام، محل مناقشه بود.

۱۲۲

خانه‌سازی برای محرومان

∇

امام از آغاز نهضت به حضور ونقش مردم در انجام کارهای عام‌المنفعه، توجه داشتند و معتقد بودند که از این طریق، کارها زودتر و بهتر به نتیجه می‌رسد.

از آنجا که این شیوه امام در دوران پیروزی انقلاب به خوبی نتیجه داده بود، ایشان بر تداوم آن اصرار داشتند. به همین منظور از همان روزهای اول پیروزی نسبت به پیگیری این گونه کارها تاکید کردند، خودشان هم در برخی از زمینه‌ها پیشقدم شدند.

یکی از این زمینه‌ها فکر خانه سازی برای محرومان بود. امام معتقد بودند: "همه

محرومان باید خانه داشته باشند. هیچ کسی در هیچ گوشه مملکت نباید از داشتن خانه محروم باشد" به همین دلیل با پیامی [در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۵۸]، همه مردم و زمینداران و نهادهایی مانند بنیاد مستضعفان را به همکاری در این امر فرا خواندند و دولت را نیز موظف ساختند تا نیازمندیهای عمومی طرحهای خانه‌سازی را فراهم سازد و با همین هدف، حسابی به شماره ۱۰۰ برای واریز کمکهای مردمی، در بانک ملی ایران افتتاح کردند و از همه کسانی که توانایی داشتند، دعوت نمودند که برای کمک به خانه‌سازی برای محرومان، به این حساب پول واریز کنند و همچنین مقرر کردند که "در هر محل از بین افراد صالح و مورد اعتماد"، گروهی انتخاب شوند تا با صرفه جویی و دقت کامل خانه‌های ارزان قیمتی بسازند و در اختیار محرومان بگذارند.(۱)

واضح بود که این کار نیز از طرف مردم، شورای انقلاب و دولت با اشتیاق و علاقه خاصی مورد حمایت قرار گیرد. ما نیز در حزب [جمهوری اسلامی] با ایجاد ستاد هماهنگ کننده خانه سازی ارزان برای افراد کم بضاعت، به استقبال این طرح رفتیم.

۱۲۳

جمهوری اسلامی و نیازهایش



بعد از برگزاری موفقیت‌آمیز رفراندوم و تائید و تثبیت نظام جمهوری اسلامی، جمع ما می‌کوشید با حضور در مجالس و محافل مختلف، شرایط روز کشور را برای مردم، بیشتر تشریح کند. زیرا معتقد بودیم که موثرترین راهِ جلوگیری از وقوع توطئه‌های ضد انقلاب، آگاه نمودن مردم با مسائل و مشکلات کشور از یک طرف و آشنا ساختن آنها با ترفندهای دشمنان و نیازهای جامعه انقلابی از طرف دیگر است.

آقای مهندس بازرگان نیز بخشی از این کار را ـ البته از دیدگاه خودشان ـ در سخنرانی‌های هفتگی از تلویزیون انجام می‌داد.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، صفحات ۵۱۸ تا ۵۲۰

با این هدف من در اواخر فروردین ۵۸، [۲۸ فروردین]، در یکی از این جلسه‌ها که به دعوت کارکنان شریف سازمان آب در محل کار آنها برگزار شده بود، حضور یافتم و در سخنانی تحت عنوان "شرایط موجود جمهوری اسلامی"، وضعیت روز کشور را برای آنها تشریح کردم.

در این سخنرانی با ارائه دیدگاههایی که در مورد حرکت تاریخ وجود دارد، به رد نظریهٔ ماتریالیسم تاریخی پرداختم و با طرح شواهدی نشان دادم که تحلیل مارکسیستی تا چه حد با تحولات اجتماعی انقلاب اسلامی ایران، بیگانه است. آنگاه با اشاره به اینکه "نیاز امروز کشور به کار و تلاش بیشتر است" گفتم: "اگر می خواهید تلاشتان به ثمر برسد و در جا نزنید و وضعتان بدتر نشود و اگر می خواهید عقب ماندگی‌ها زود جبران شود و مشکلات طولانی نشود، وظیفه اسلامی و انسانی شما ایجاب می‌کند که حرکت کنید و تلاشتان را بیشتر کنید. زیرا یکی از مواردی که همیشه آفت انقلابها بوده است، احساس راحتی است که عموماً مردم در بعد از پیروزی انقلاب دچار آن می‌شوند که این کشنده است. زیرا آنهایی که ضربه خورده‌اند و می‌دانند که باز هم ضربه می‌خورند، بیدارند و تلاش می‌کنند در اداره‌ها، در اقتصاد و تجارت شما و در تمامی جامعه تخریب کنند، آنها شعارهای کسل کننده و مأیوس کننده می دهند و افراد را وادار می‌کنند که به این بی‌حالی بمانند". سپس تاکید کردم: "شما یک دوره زحمت کشیدید. یک دورهٔ دیگر هم زحمت بکشید. منتها این بار زحمت سازنده. دوره گذشته زحمت کوبنده داشتیم. برای اینکه می‌خواستیم دشمن را از پای در آوریم. الان باید تلاش سازنده بکنیم برای اینکه کشورمان را بسازیم. هیچ به خودتان اجازه ندهید که چون الان فشار نیست و دعوا نمی‌کنند، دیرتر سرکار بیایید و یا چون حالا ساواکیهاو بازرسها شما را کنترل نمی‌کنند، کم کاری کنید و بروید بنشینید به حرف زدن و وقت خودتان را تلف کنید و یا اداره تان را زودتر ترک کنید. شما باید هر قدر که شده و حتی نیم ساعت هم که شده بیشتر کار کنید وده دقیقه هم که شده زودتر بیائید و به مراجعین زودتر جواب بدهید. این خودش الان مبارزه است. اگر شما همین جا، همین جور فعالیت کنید، کارگران و کارخانه داران و تجار و کشاورزان و ماموران دیگر نیز همین جور فعالیت کنند، زمان زیادی، نمی‌گذرد که

کمبودها جبران می‌شود، رفاه، فراوانی و امنیت می‌آید و مسئولان امر از رسیدگی به این جور کارها نجات پیدا می‌کنند و وضعشان تحکیم می‌شود و آن گاه به حل گرفتاریها و کمبودهای زیربنائی مردم می‌پردازند".

در پایان سخنرانی هم به مسأله پیش آمده برای فرزندان آیت‌الله طالقانی اشاره کردم و با محکوم کردن سوء استفاده‌ای که فرصت طلبها از آن کردند و هیاهویی که گروههای سیاسی به بهانه آن بر پا داشتند، حضار را به هوشیاری و کار بیشتر فرا خواندم.

۱۲۴

فلسطین و حزب جمهوری اسلامی

∇

ملاقات اعضای مرکزیت حزب جمهوری اسلامی با آقای [یاسر]عرفات [رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین] و گفت‌وگوهای مفصل با ایشان نشان داد که ما در حزب، به تبعیت از امام، برای مسأله فلسطین اهمیت خاصی قائل هستیم و آنهایی هم که می‌دانستند من سالها پیش از این و در دهه چهل، کتاب "سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار" را که ترجمه کتاب "القضیه الفلسطینه"، نوشته اکرم زعیتر است، با مقدمه مهمی منتشر کرده‌ام، حساسیت مسأله را در نزد ما جدی‌تر و موثرتر تلقی می‌کردند.

همین علاقه و حساسیت باعث شده بود که هر سخن و حرکتی در این ارتباط مورد توجه ما باشد، از جمله وقتی سخنگوی دولت موقت [آقای عباس امیر انتظام] در یکی از مصاحبه‌های هفتگی خود [در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۵۸] در پاسخ به پرسشی در ارتباط با مسأله فلسطین به نحوی سخن گفت که دوری انقلاب اسلامی را از آنها نشان می‌داد، حزب [جمهوری اسلامی] در تلاش برآمد که با صدور اطلاعیه‌ای [در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۵۸] این رویه را تصحیح و مواضع خود را برای مردم ایران و جهان مشخص سازد.

در این اعلامیه ضمن اشاره به نقاط مشترک مبارزه مردم فلسطین و ایران آمده بود: "انقلاب ایران، جنبش فلسطین را پاره‌ای از تن خویش می‌داند" همچنین با بیان موضع

خود در قبال مسائل فلسطین و خلق عرب از دولت، مصراً خواسته شده بود که "از کمک مادی و معنوی ممکن به انقلاب فلسطین مضایقه ننماید و سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان تنها نماینده خلق فلسطین به رسمیت بشناسد و رسماً روابط خود را با رژیم سادات قطع کند و آن را به جهت همکاری با امپریالیسم و صهیونیسم جهانخوار، محکوم و در جهت طرد آنها با انقلابیون منطقه متحد گردد". (۱)

صدور این اعلامیه در حالی که استعفای دکتر [کریم]سنجابی وزیر امور خارجه مطرح و با آن موافقت شده بود، یک ضرورت سیاسی مهم، به نظر می‌رسید. هر چند که قبلاً دیدار آقای اسقف کاپوچی کشیش مبارز مسیحی و حامی فلسطینی‌ها، از حزب جمهوری اسلامی و سخنرانی ایشان و آقای هانی الحسن نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین در دفتر مرکزی حزب [در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۵۸]، مواضع انقلابیون ایران و اعضای حزب را برای همگان، روشن ساخته بود.

۱۲۵

استعفای دکتر سنجابی



پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان و با عضویت اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی و بعضی از افراد مستقل یا عضو گروههای دیگر، باعث نگردید که اختلافات قدیمی میان این جریانهای ملی‌گرا، از بین برود. این اختلافات با شدت و ضعف‌های مختلف در طول فعالیت دولت موقت وجود داشت و امام نیز از وجود آن مطلع و تا حدودی نگران و ناراحت بودند، به طوری که وقتی برای اولین بار مسأله استعفای آقای سنجابی (۲) از وزارت امور خارجه [در تاریخ ۲۰ اسفند

---

(۱) روزنامه اطلاعات ـ دوشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۵۸ ـ شماره ۱۵۸۳۱

(۲) دکتر کریم سنجابی، در سال ۱۲۸۳ هـ‌ش، اطراف کرمانشاه به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه و عالی را در قصرشیرین، کرمانشاه و تهران گذراند. در سال ۱۳۰۷، جزوگروه اعزامی محصلین، به‌فرانسه ←

۱۳۵۷] پیش آمد، ایشان از من خواستند که با آقای سنجابی صحبت کنم و از این کار منصرفشان سازم و بخواهم که همچنان در جمع دولت بماند. که من هم شب همان روز به منزل ایشان در منطقه نیاوران رفتم؛ آقای [احمد]سلامتیان هم که دستیار آقای سنجابی بود، حضور داشت. پیام امام را با توضیحاتی از خودم که ضروری می‌دانستم، با ایشان در میان گذاشتم.

آقای سنجابی هم با پذیرش نظر امام در آن مقطع، بر بروز علنی این اختلافات سرپوش گذاشت اما این کار او چندان دوام نیاورد و سرانجام با مطرح کردن دلایلی تقریباً غیر واقعی ـ که حتی مورد قبول دولت و دوستانش هم نبود ـ و بدون توجه به مخالفتهای ما و برخی از اعضای جبهه ملی از وزارت امور خارجه [در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۵۸] استعفا داد و جای خود را به دکتر [ابراهیم]یزدی سپرد.

این در حالی بود که انقلاب نوپای کشور، به شدت نیازمند دیپلماسی فعال در عرصه خارجی بود و دولتها و ملت‌ها به ویژه در منطقه ودر بین نیروهای انقلابی، چشم انتظار آثار خارجی انقلاب بودند.

مرحوم فروهر ـ که خود از رهبران جبهه ملی بود ـ از این استعفا متعجب شده بود و از دکتر سنجابی که این مسأله را در شورای مرکزی جبهه ملی مطرح نکرده و در این شرایط حساس، صحنه خدمت به انقلاب را ترک کرده بود، سخت گله‌مند بود.

↩رفت و دکترای حقوق را در پاریس گرفت. وی، در سال ۱۳۲۳، به ریاست دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران رسید. در همین دههٔ، به عضویت حزب ایران در آمد. در سال ۱۳۲۸، از افراد موثر در تاسیس جبههٔ ملی در کنار دکتر مصدق، بود وی در سال ۱۳۳۰ در دولت مصدق وزیر فرهنگ شد و هم زمان، قاضی اختصاصی ایران در دیوان لاهه بود. دکتر سنجابی، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در سفری به پاریس، با حضرت امام خمینی دیدار کرد و پس از پیروزی انقلاب، وزیر خارجهٔ دولت موقت در کابینه مهندس مهدی بازرگان شد اما پس از چندی، استعفا داد وبه بازسازی جبههٔ ملی اقدام کرد. وی در ۹۰ سالگی، در آمریکا درگذشت.

۱۲۶

سرلشکر قره‌نی، برکناری و ترور

∇

سیاست دولت موقت در مقابله با آشوبها و درگیریهای قومی، حل و فصل مسأله از طریق گفت‌وگو و مذاکره بود؛ اما اکثر نظامی‌ها و از جمله سرلشکر [محمدولی]قره‌نی که ریاست ستاد ارتش را بر عهده داشت، با توجه به تجربیاتی که از قبل داشتند، چنین سیاستی را بدون پشتوانه‌ای از قاطعیت و نشان دادن اقتدار، برای حفظ یکپارچگی کشور کارآمد نمی‌دیدند و به آن معتقد نبودند؛ ما هنگامی که در کردستان بودیم، این مخالفت را وقتی بر خلاف نظر هیات با پرواز هواپیماهای جنگی در آسمان شهر سنندج مواجه شدیم، به عینه دیدیم.

در اثر ابراز همین مخالفتها همراه با فشارهایی که احزاب و گروههای عمدتاً چپگرا به دولت موقت وارد می‌کردند، مهندس بازرگان، سرلشکر قره‌نی را [در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۵۸]، از کار بر کنار و به جای وی سرلشکر ناصر فربد را برگزید. این برکناری بر خلاف ادعائی که می‌شد نه تنها آرامشی در حوادث مناطق کردنشین و سایر مناطق به وجود نیاورد، بلکه بهانه‌ای به دست گروهک کج‌اندیش فرقان داد که قره‌نی را متهم به کشتن مردم کُرد کنند و در محکمه‌ای ساختگی او را به اعدام محکوم سازند و درست چند روز بعد از برگزاری رژه بزرگ ارتش [در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۸]، با هجوم به منزلش، او را [در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸]، به شهادت برسانند.

امام، شورای انقلاب و دولت موقت و خصوصاً جمع زیادی از نیروهای انقلابی ارتش از این حادثه بسیار متاثر شدند. حزب جمهوری [اسلامی] نیز با محکوم کردن این ترور که با "امید واهی ایجاد وحشت در میان مردم" صورت گرفته بود، از امت مسلمان خواست که در "مقابل این اعمال جنایتکارانه کاملاً هوشیار و بیدار باشند".

ترور ناجوانمردانهٔ سرلشکر قره‌نی، که گروهک فرقان با پخش اعلامیه، مسئولیت آن را بر عهده گرفته بود، نخستین زنگ خطر ادامه احتمالی این گونه حوادث در آینده را به صدا درآورد؛ هر چند که در هیاهوی رویدادهای سیاسی این روزها، گوش شنوایی برای

آن وجود نداشت.

۱۲۷

جنجال در تبریز

∇

در حالی که هنوز هیجانات ناشی از مسأله فرزندان آیت‌الله طالقانی، به طور کامل فروکش نکرده بود، و افکار عمومی جامعه متوجه حوادث کردستان و ترور ناجوانمردانه سرلشکر قره‌نی بود، جنجالی تازه‌ای در تبریز به راه افتاد.

سبب این جنجال مقاله‌ای بود [به نام: بهانه‌ها را از دست خائنان باید گرفت]، منتسب به آقای خلخالی که در روزنامه اطلاعات [در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸]، چاپ شده بود. در این مقاله نویسنده با اشاره به حمایت آیت‌الله [سیدکاظم]شریعتمداری از تشکیل حزب جمهوری خلق مسلمان، به ضرورت دوری جستن از طرح اختلاف نظر در میان رهبران روحانی پرداخته و آورده بود: "... عنوان کردن دو حزب در میان جامعه ما و با در نظر گرفتن بحرانها و بهانه‌ها که بدست اشخاص غرض ورز می‌افتد، به هیچ وجه صلاح و مصلحت رهبران و جامعه اسلامی ما نیست، مخصوصاً از طرف زعمای روحانیت" و هشدار داده بود: "از همین عنوان است که شکست خورده‌ها استفاده می‌کنند و شروع می‌کنند در زیر [پرچم] حزب جمهوری خلق مسلمان ایران سینه زدن، یعنی مخالفت خود را با عنوان کردن این حزب و تحت لوای آن اعلام می‌کنند، کما اینکه حالیه در بعضی از نواحی دیده شده، طرفداران حزب منحله رستاخیز و جاوید شاه گویان و یا ساوکی های شناخته شده، با گرایش به طرف [حزب] جمهوری خلق مسلمان ایران در واقع با اصل جمهوری اسلامی، می خواهند مخالفت کنند...".

این مقاله وسیله‌ای شد در دست خلق مسلمانی ها، تا مردم تبریز را در اعتراض به آن و در اظهار پشتیبانی از آیت‌الله شریعتمداری به راهپیمائی و تظاهرات فرا بخوانند و با صدور قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مختلف، همه جا را اعم از بازار، مدرسه‌ها و دانشگاهها، به تعطیلی بکشانند و ناآرامی و آشوب را تقریباً در سراسر آذربایجان و حتی

در برخی دیگر از استانها، فراگیرکنند.

با شدت گرفتن این ناآرامی‌ها و احتمال وقوع حوادث دیگر، دفتر امام، اطلاعیه‌ای منتشر ساخت ودر آن، متن مقاله را صرفاً یک نظر شخصی دانست که در این موقعیت حساس، بهانه به توطئه گران و تفرقه اندازان می‌دهد و خواستار "هوشیاری و آگاهی ملت"، برای جلوگیری از سوءاستفاده دشمنان انقلاب از این گونه مسائل شد.

حزب جمهوری [اسلامی] نیز با توجه به سوء تفاهماتی که به وجود آمده بود و گروهی می‌کوشیدند آن مقاله را به حزب منتسب کنند، بیانیه‌ای منتشرکرد. در این بیانیه با اشاره به اینکه: "این حزب از همه احزاب دارای ایدئولوژی اسلامی و پاسدار انقلاب حمایت می‌کند" تاکید شده بود: "این حزب هر گونه اظهار نظر افراد غیر مسئول و هر گونه توجیه انحرافی راکه بر خلاف آرمانهای مقدس فوق باشد، به شدت رد می‌کند و رسماً اعلام می‌دارد که آن مقاله هیچ گونه ربطی به حزب جمهوری اسلامی و هیچ یک از اعضای حزب نداشته و محتوای آن از نظر این حزب، مردود می‌باشد."

سرانجام با تکذیب متن منتشر شده در روزنامه اطلاعات از طرف آقای خلخالی و با تلاش جمعی از روحانیون آن منطقه، آتش این جنجال فرونشست وکمی بعد، به طور کلی از یاد رفت.

۱۲۸

دیدار با مرد شماره دو لیبی

∇

معمای ناپدید شدن امام موسی صدر در لیبی،(۱) از جمله مسائلی بود که میان ما و

---

(۱) امام موسی صدر در ۱۴ اسفند ۱۳۰۷ در شهر قم دیده به جهان گشود، وی در محضر پدرش مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید صدرالدین صدر، مقدمات علوم اسلامی را فرا گرفت و سطح متوسط و عالی را هم به پایان رساند و در درس خارج فقه و اصول حضرات آیات سید احمد خوانساری، حجت، امام خمینی و محقق داماد شرکت کرد و فلسفه را هم از محضر علامه طباطبایی و آیت‌الله سید رضا صدر فرا گرفت. ←

دولت آن کشور فاصله ایجاد کرد. آقای معمر قذافی [رهبر لیبی]، تمایل زیادی داشت که در همان روزهای اول پیروزی انقلاب به ایران بیاید، ولی همین مسأله و حساسیتی که امام نسبت به آن داشتند، یک مانع بزرگ برای این کار بود، حتی وقتی آقای عبدالسلام جلود معاون قذافی، در همان روزهای اول پیروزی انقلاب [در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۵۷]، به صورت غیر رسمی به ایران آمد و در دیدار با امام، درخواست مسافرت آقای قذافی را مطرح ساخت، امام، چنین دیداری را به بعد موکول ساختند.(۱) البته این عدم تمایل امام مانع آن نشد که لیبیایی‌ها، به دنبال سفر، آن هم سفرهای رسمی، به ایران نباشند. همین اشتیاق آنها موجب شد که با تلاش و پیگیری غیر رسمی که شهید محمد منتظری کرد، مقدمات دومین سفر سرگرد عبدالسلام جلود ـ که عضو شورای انقلاب لیبی بود و از وی به عنوان مرد شماره دو آن کشور نام می‌بردند ـ فراهم شد و او [در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۵۸]، رسماً به ایران آمد.

جلود در دومین دیدار با امام نیز از انقلاب اسلامی تجلیل کرد و آن را انقلابی دانست که "ثابت کرد سلاح ایمان، نیرومندتر از تانکهاست" و خواستار نزدیکی دو انقلاب ایران و لیبی شد.

در این دیدار، امام همان طور که انتظار می‌رفت بار دیگر به سرنوشت امام موسی‌صدر رهبر شیعیان لبنان اشاره و از مسأله پیش آمده برای ایشان به شدت اظهار تاسف کردند و از آقای جلود خواستند که با استفاده از تمام قدرت خود برای رفع این

بعد ازآن به نجف رفت و حدود چهار سال از محضر بزرگان آن شهر استفاده برد و در سال ۱۳۳۸ هـ ش به لبنان سفر کرد و در آنجا جهت رسیدگی به اوضاع مردم شیعه مجبور به ماندن شد. وی در مدت کوتاهی مراکز مهم فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و نظامی برای شیعیان تاسیس نمود و هویت از دست رفتهٔ آنان را باز گردانید. پس از تاسیس مجلس اعلای شیعیان لبنان، به وجود این مجلس در آن کشور، رسمیت بخشید. امام موسی صدر در بازگشت از سفری که به لیبی داشت، به طرز نامشخصی ناپدید شد و از آن روز تاکنون، از سرنوشت وی اطلاعی بدست نیامده است.

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، صفحه ۲۵۷







تهران، حضور و سخنرانی عبدالسلام جلود در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی

مشکل و برطرف کردن سوء تفاهمات پیش آمده، اقدام کنند.

ما نیز در حزب [جمهوری اسلامی] با آقای عبدالسلام جلود، دیدار و گفت‌وگو داشتیم. در دیدار ما هم همین بحث با جزئیات بیشتر مطرح شد و البته گسترش هر چه بیشتر روابط دو انقلاب هم مطرح بود. وی همچنین به دیدار آقای بازرگان رفت و از ایشان برای سفر به لیبی دعوت کرد.

خیلی‌ها از این دیدارها اظهار ناراحتی می‌کردند و به مرحوم [محمد] منتظری ـ که مسبب اصلی این سفر بود ـ انتقاد داشتند و خواستار برخورد شدید با او بودند.

۱۲۹

شوراهای اسلامی

▽

روحیهٔ استبداد ستیزی مردم و بیم از تکرار فجایع گذشته، باعث روی آوردن نظام نوپای جمهوری اسلامی به مدیریت‌های شورایی شد. شورا البته از آموزهای اسلامی و عقیدتی ماست، اما واضح بود که در ابتدای کار، تجربهٔ عملی در این زمینه وجود نداشت.

امام این شوراها را در "جهت استقرار حکومت مردمی در ایران و حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان یکی از ضرورتهای جمهوری اسلامی"، می‌دانستند و به همین علت طی فرمانی [در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۵۸]، شورای انقلاب را موظف نمودند: "بی‌درنگ به تهیه آئین نامه اجرایی شوراها برای اداره امور محلی شهر و روستا در سراسر ایران اقدام و پس از تصویب به دولت ابلاغ نمایید تا دولت بلافاصله به مرحله اجرا در آورد".(۱)

مرحوم آیت‌الله طالقانی در این زمینه، جدیت و تلاش بیشتری داشت و تقریباً در هر محفل و مجلسی که سخنرانی می‌کرد، اشاره‌ای هم به این بحث داشت و حتی از طرف

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۷، ص ۱۶۷

دفتر ایشان طرحی هم به عنوان "قانون شوراهای محلی" [در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸]، از طریق روزنامه‌ها برای نظرخواهی از مردم منتشر گردید.

شورای انقلاب هم در اجرای فرمان امام، "آئین نامه تشکیل شوراهای محلی" را [در تاریخ ۷ تیر ۱۳۵۸]، تهیه و برای اجرا به دولت ابلاغ کرد. اما تقریباً روشن بود که دولت موقت با توجه به جمیع شرایط، توانائی اجرای این آئین نامه را در سطح کلان کشور ندارد و حتی مشخص بود که ظرفیت پذیرش عملی این طرح در میان مسئولان محلی هم- علی‌رغم نیازی که به آن داشتند -وجود ندارد.

به هر حال اندیشه تشکیل شوراها، برخلاف انتخاباتی که برای عملی شدن آن برگزار شد،به علت مشکلاتی که پیش آورد، در این سال مجال اجرایی نیافت، ولی راه خود را تا تثبیت در اصول قانون اساسی طی کرد.(۱)

۱۳۰

روز جهانی کارگر

∇

همزمان با انتشار متن پیشنهادی قانون اساسی جدید در مطبوعات، [در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۵۸]،گرامیداشت روز کارگر در ۱۱ اردیبهشت [که مصادف با روز جهانی کارگر در اول ماه مه میلادی بود]، بحث روز شد.

احزاب و گروههای سیاسی چپ، این روز را فرصت مناسبی برای طرح دیدگاههایشان در مقابل نیروهای اسلامی می‌دیدند و تقریباً تمامی آنها برای این روز اعلام برنامه کردند. آنها می‌کوشیدند با زدن برچسب هایی به احزاب مذهبی، خودشان را تنها مدافعان واقعی کارگران اعلام کنند. در این جو سیاسی بود که حزب جمهوری

---

(۱) اختصاص فصل هفتم و اصول هفتم و یکصدم تا یکصدوششم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ مجلس خبرگان، که حتی در بازنگری سال ۱۳۶۸، تغییری در آن داده نشد، نشان از اهمیت استقرار نظام شورایی در کشور دارد.

[اسلامی] هم وارد میدان شد و اعلام راهپیمایی و گردهمایی کرد.

این برنامه با اعلام همبستگی بسیاری از سازمانها، گروهها و انجمن‌های اسلامی، مورد استقبال قرار گرفت و با حضور انبوه مردم، خصوصاً کارگران در سراسر کشور برگزار شد. در این مراسم پیام امام قرائت شد و آقای بهشتی درباره نقش شوراهای اسلامی کارگری در اقتصاد آینده و آقای بنی‌صدر در مورد مسائل کارگری روز، سخنرانی کردند و در پایان هم قطعنامه‌ای(۱) در حمایت از انقلاب اسلامی و امام و ضرورت رسیدگی به مسائل کارگران، به تصویب رسید. البته در هنگام برگزاری این مراسم من در تهران نبودم و برای بررسی مشکلات پیش آمده به جنوب کشور و به آبادان رفته بودم، ولی مطلع شدم که شکوه و عظمت این راهپیمایی و گردهمایی در تهران، چشمگیر و قابل توجه بود.

شادمانی برگزاری موفق این گردهمایی در سراسر کشور، با حادثه تلخی که در شامگاه این روز برای آیت‌الله مطهری در تهران، روی داد، چندان دوام نیاورد و غم و اندوه به سرعت جای آن را گرفت.

۱۳۱

در آبادان



با گذشت زمان، مسائل و مشکلات بر جای مانده از رژیم گذشته، یکی بعد از دیگری نمود عینی‌تری می‌یافت، که از جمله آنها مسأله بیکاری بود. بیکاری تقریباً در سطح کشور با شدت و ضعفهایی وجود داشت و به تدریج به یک مشکل حاد تبدیل می‌شد.

قرار شد این مسائل از نزدیک و با شناخت بیشتر، بررسی و راه حل هایی ارائه شود.

---

(۱) برای مطالعه متن کامل سخنرانی‌ها و قطعنامه این راهپیمایی و گردهمایی به روزنامه‌های کیهان و اطلاعات روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، مراجعه شود.

من در همین ارتباط و با توجه به سفرهای متعدد قبل از انقلاب که به مناطق جنوب داشتم، به اهواز و آبادان رفتم.

دیدن فقر و مشکلات مردم، علی‌رغم وجود آن همه ثروت خدادادی در آن مناطق، مرا بسیار آزار داد. بیکاری بیداد می‌کرد و انتظارات مردم فراوان بود و البته سوء استفاده گروههای سیاسی چپ و برخی از گروههای عرب زبان محلی، از این مسائل بر علیه انقلاب، بر شدت نارضایتی مردم افزوده بود.

در مذاکره‌ها و جلسه‌های مفصلی که با دوستان محلی داشتم، تلاش کردیم راه‌حل‌های بیابیم؛ حتی پیشنهادهایی مطرح شد، که تصویب کردیم و قرار شد اجرا شود. اما این سفر با انتشار خبر ترور استاد مطهری، نیمه تمام ماند و من به اجبار به تهران بازگشتم.

آنچه در آخرین لحظات این سفر برای من بیادماندنی ماند، عکس العمل انبوه بی شمار کارگران بیکار، در مقابل شنیدن خبر شهادت آقای مطهری بود. در شب وقوع این حادثه من از طرف چندین هزار نفر از بیکاران آبادان دعوت شده بودم که برایشان صحبت کنم. چندین هزار انسانی که بیکارند و زندگی‌شان فلج است و به صورت ظاهر از وضعیت موجود، فعلاً ضربه خورده‌اند، مرا دعوت کرده بودند که برایشان از راه‌حلهایی که برای رفع مشکل آنها دارم، سخن بگویم، اما با رسیدن خبر شهادت آقای مطهری، من دیدم به یکباره چشمان تمامی اینها پر از اشک شد. دیگر بیکاری و نداری از یادشان رفت و همه متوجه انقلاب و امام شدند و شروع به عزاداری کردند.

علی‌رغم دل نگرانی‌هایی که از شهادت آقای مطهری داشتم، مطمئن بودم که انقلاب با اتکا به این مردم، آسیب‌ناپذیر است و به راه خود ادامه می‌دهد.

در بازگشت از آبادان، وقتی در فرودگاه مهرآباد از هواپیما، پیاده شدم، دیدم شخصی به استقبال من آمده، خودش را معرفی کرد و گفت کمیته سعد آباد، او را به عنوان پاسدار من معین کرده است. وی آقای "آقاجلال" بود که هنوز هم همان مسئولیت را دارد؛ تا آن روز شخصیتهای کشور محافظ و راننده نداشتند، من هم محافظ و راننده نداشتم و خودم رانندگی می‌کردم و حتی در آن شرایط پرخطر، در سفر به خوزستان تنها بودم. فکر

می‌کردیم برای همیشه می‌توانیم همان‌گونه با مردم نزدیک باشیم، اما متاسفانه چنین نشد.

۱۳۲
شهادت آیت‌الله مطهری

∇

خبر شهادت آقای مطهری، کوتاه بود. حدود ساعت ۱۰ شب [۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸]، در پایان جلسه شورا ـ که در منزل آقای دکتر [یدالله] سحابی در خیابان فخرآباد تشکیل شده بود، وقتی آیت‌الله مطهری در حال سوار شدن به ماشین بودند، شخصی نزدیک می‌شود و گلوله‌ای به سر ایشان شلیک می‌کند و می‌گریزد. کمی بعد آقای مطهری غرق در خون به شهادت می‌رسد. این خبر مرا بسیار متاسف کرد؛ ایشان و من سالها بود که با هم بودیم و به یکدیگر علاقه داشتیم.

در آن روزها، علی‌رغم احتمالاتی که در مورد ترور اعضای شورای انقلاب و دولت موقت ـ به خصوص بعد از ترور شهید قره‌نی ـ داده می‌شد، تصور اینکه ایشان با توجه به آن سابقه علمی و فرهنگی، مورد تهدید باشند، خیلی دور از ذهن ما بود و دلیل اینکه این متفکر و فیلسوف اسلامی مورد سوء قصد قرار گرفته، برایمان در پرده ابهام بود. تحلیل ما این بود که آنها استوانه‌های فکری و اعتقادی مردم را نشانه گرفته‌اند، تا از این ناحیه به انقلاب ضربه بزنند.[۱]

---

(۱) آیت‌الله شهید حاج شیخ مرتضی مطهری، روز ۱۲۹۸/۱۱/۱۳ در شهر فریمان، چشم به جهان گشود. وی دوره مقدمات را نزد پدر بزرگوارش مرحوم حاج شیخ محمد حسین مطهری یاد گرفت و در سن دوازده سالگی به حوزه علمیه مشهد هجرت کرد پس از مدتی اقامت در آن حوزه عازم حوزه علمیه قم شد و از محضر آیات صدوقی و مرعشی نجفی استفاده کرد و در درس خارج و فلسفه نیز از محضر سیدصدرالدین صدر، گلپایگانی، حجت، محقق داماد، میرزا مهدی آشتیانی، امام خمینی و علامه طباطبایی بهره برد و خود به تدریس سطوح مختلف و فقه و فلسفه پرداخت. در سال ۱۳۳۱ پس از ازدواج به تهران آمد و در ☜

شهادت آقای مطهری برای ما سنگین بود. امام در پیامی اعلام کردند: "من فرزند بسیار عزیزی را از دست دادم و در سوگ او نشستم که از شخصیتهایی بود که حاصل عمرم محسوب می‌شد".(۱) روز بعد هم شورای انقلاب، جلسهٔ فوق‌العاده‌ای برای بررسی مسأله تشکیل داد. بحث اصلی در این جلسه حمایت از نیروهای انقلابی و جدی گرفتن بحث حفاظت بود. آقای بهشتی معتقد بود تضعیف کمیته‌های انقلاب ـ که آن روزها در دستور کار دولت موقت بود ـ زمینه ساز موفقیت ترور آقای مطهری شده و به همین علت خواستار توجه بیشتر به این کمیته‌ها شد.

آقای [دکتر محمدجواد]باهنر هم متنی را تنظیم کرده بود که موافقت شد به عنوان بیانیه شورای انقلاب منتشر شود. در بخشی از این بیانیه خطاب به مردم تاکید کردیم: "شورای انقلاب با کمال قدرت برای به ثمر رساندن انقلاب می‌کوشد و جان بر کف از هیچ توطئه‌ای نمی‌هراسد و جز به پیروزی قطعی نمی‌اندیشد که بی شک بدان خواهد رسید". مردم نیز در گرامیداشت این عالم متفکر اسلامی و در مراسم تشییع و به خاکسپاری ایشان در تهران و قم، حقاً سنگ تمام گذاشتند و روزهایی به یادماندنی در تاریخ انقلاب به وجود آوردند.

۱۳۳

در سوگ آیت‌الله مطهری

∇

در فردای شهادت آیت‌الله مطهری، امام، مجلس سوگواری در مدرسه فیضیه قم بر پا کردند. حضور مردم همانند روز تشییع جنازه با شکوه و پر عظمت بود؛ تا چشم کار

دانشگاه تهران دانشکده الهیات و معارف اسلامی حدود بیست سال به مبارزه با جهل و نفاق و مادیگری و غربزدگی پرداخت. ایشان پس از تبعید امام خمینی در آبان ۱۳۴۳ و پس از تشکیل جامعه روحانیت مبارز، به عضویت آن درآمد و به عنوان نماینده فکری امام، به فعالیتهای مبارزاتی پرداخت و سرانجام در یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸، در حالی که یکی از اعضای موثر شورای انقلاب محسوب می‌شد، توسط گروه فرقان ترور شد و به شهادت رسید.

(۱) صحیفه امام، جلد ۷، صفحات ۱۷۸ و ۱۷۹

می‌کرد انسانهای عزادار بود و چشم‌های گریان. من با وضعیت روحی که داشتم، بنا نداشتم که در این مجلس سخنرانی کنم، اما امام مرا به این کار امر نمودند و من اطاعت کردم.

در این سخنرانی گفتم: "دشمنان انقلاب، حلقه‌های خاصی از کارهای مخصوص ترتیب داده‌اند که روحیه ملت را تضعیف کند که یکی از آنها ترور است. در واقع بدترین و ضعیف‌ترینش همین است. اینها خیال می‌کنند کسانی که در این انقلاب نقش دارند از مرگ می‌ترسند؛ والله من احساس می‌کنم و به طور محسوسی برایم روشن است که آقای مطهری وقتی که گلوله می‌خورد حالت روانی‌اش ـ اگر که توجه داشته ـ جملهٔ "فُزتُ و رَبِّ الکعبه"، امیرالمومنین، به یادش آمده است" و بعد تاکید کردم: "مدرسه فیضیه امروز شکوه شهادت یک رهبر مذهبی را نشان می‌دهد. دشمنان ما ببینند و یاد بگیرند و از این به بعد، دیگر دنبال این توطئه‌های ضعیف و کارهای بی‌رمق و بی‌خرد نروند و بدانند که همهٔ ما آماده‌ایم؛ والله آماده‌ایم و از شهادت استقبال می‌کنیم".

آن‌گاه با اشاره به هیاهوهایی که گروههای سیاسی، در ارتباط با آزادی و سانسور بپا کرده‌اند، گفتم: "یکی از مسائلی که این روزها علم کرده‌اند و به رخ دنیا می‌کشند و جوانهای ما را می‌خواهند فریب بدهند، مساله سانسور است؛ شنیده‌اید که همین روزنامه‌ها و همین عوامل ارتجاع و عوامل امپریالیسم سرخ و سیاه، دولت و ملت ما و حتی رهبری انقلاب را به سانسور متهم کرده‌اند. خدا می‌داند در تاریخ دنیا، انقلابی به وجود نیامده که در روزهای اول بتواند مثل کشور ما، این جور باز و همه چیز آن در اختیار مردم باشد. انقلابهای دنیا را ببینید؛ شوروی پس از شصت سال که از عمر انقلابش می‌گذرد، هنوز پشت پرده‌های آهنین زندگی می‌کند، و در آنجا هنوز از آنچه که در خانه همسایه می‌گذرد، همسایه دیگر چیزی نمی‌فهمد، این در حالی است که ما روز بعد از انقلابمان مرزهای هوایی و زمینی را به روی خبرنگاران داخلی و خارجی، باز کردیم تا حقیقت انقلاب را انعکاس دهند، هر چند که آنها هر چه می‌خواهند ولو دروغ و تهمت، علیه انقلاب ما می‌گویند. شما این روزنامه هایی که با قدرت انقلاب ملت ما پیروز و آزاد شده‌اند و توطئه‌گرانه خبرهایی را که بویی از حقیقت ندارند، منعکس می‌کنند، ببینید.

در واقع نود و نه درصد مردم، چیزی را می‌خواهند و نیم درصد دیگر ممکن است چیزهای دیگری را بخواهند، اما صدای آن نیم درصد بیشتر از صدای آن نود و نه درصد در مطبوعات و رادیو و تلویزیون شنیده می‌شود؛ باز هم با کمال پررویی، این انقلاب را متهم به سانسور می‌کنند و انتخابات و رفراندوم را تحریم می‌کنند. حالا هم که اسلحه به دوش گرفته‌اند و آزادانه در خیابانها حرکت می‌کنند و ذخایر انقلاب را ناجوانمردانه در دل شب به خاک و خون می‌کشند؛ آن هم چه شخصیتی را، یک فیلسوفی را که حاضر نبود کمترین حفاظتی برایش در نظر گرفته شود و هیچ محافظ شخصی نداشت. ترور کردن ایشان که کار سختی نیست، و هر کسی می‌تواند چنین کاری بکند. لابد این را به حساب قدرتشان می‌خواهند بگذارند. ولی اشتباهشان همین جاست. آنها نمی‌دانستند، الگوی انقلاب با مسائل گذشته فرق دارد. جامعهٔ ما در ظرف دیروز و امروز همان حالی را نشان داد که در روزهای انقلاب از خود نشان داده بود و بر خلاف نغمه هایی که ساز شده بود و ادعاهایی که می‌شد، معلوم شد که جامعهٔ ما به انقلاب خود، بیش از هر چیز دیگر فکر می‌کند".

این صحبتهای من در مدرسه فیضیه، در روزهای بعد، از سوی گروههای سیاسی به‌ویژه گروههای چپ، تحریف شد و با هیاهو و جنجال و اظهار اینکه "صدای پای فاشیسم به گوش می‌رسد" به مبارزه با ما پرداختند. من با توضیح اینکه: "در آن سخنرانی نگفته‌ام که چپی‌ها مسئول خون استاد مطهری هستند، بلکه گفته‌ام که توطئه‌های شرق و غرب، یکی از حلقه هایش را نشان داده و حلقه‌های دیگرش را بعد می‌گویم و یک سری انتقادات از گروههای چپ و گروههای راست افراطی کرده‌ام"، خطاب به آنها گفتم: "آزادی بسیار مقدس است و ما به خاطر آزادی مبارزه کرده‌ایم؛ اما کار شما فریبکاری و خیانت به ملت است و بدانید که شما نمی‌توانید این نقاب را به چهره‌هایتان بکشید و با سوء استفاده از آزادی، علیه انقلاب سخن بگویید و آن را در جهان بدنام کنید".



قم- سخنرانی حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در حضور امام و در مراسم گرامیداشت شهید استاد مطهری



۱۳۴

قطع رابطه با مصر

∇

به دنبال امضای نهائی قرارداد صلح بین مصر و اسرائیل، که با میانجیگری آمریکایی‌ها، [در تاریخ ۶ فرودین ۱۳۵۸]، در کمپ دیوید انجام شد و در پی اعلام نظر امام (ره) که: "سادات با قبول این صلح، وابستگی خود را به دولت استعمارگر آمریکا، آشکارتر نمود" و تاکید ایشان مبنی بر اینکه: "ایران، صلح سادات و اسرائیل را خیانت به اسلام و مسلمین و برادران عرب می‌داند و موضع‌های سیاسی کشورهای مخالف این پیمان را تائید می‌کند"،(۱) انتظار این بود که دولت موقت نیز اقدامی انقلابی انجام بدهد.

اما حرکت دولت موقت در محکومیت لفظی این قرارداد و پیام وزیر امور خارجه ایران [دکتر ابراهیم یزدی]، به آقای عرفات که در آن قرار داد کمپ دیوید را "خنجر زدن از پشت به فلسطینی‌ها" دانسته بود، به نظر چندان کفایت نمی‌کرد؛ زیرا بلافاصله موج گسترده‌ای از راهپیمایی‌های مردمی و تجمعهای متعدد در مقابل سفارت فلسطین در تهران به راه افتاد و حتی جمعی از اعراب مقیم ایران، سفارت مصر را به اشغال خود در آوردند که پس از صدور اعلامیه‌ای از طرف آنها در محکومیت قرارداد کمپ‌دیوید و پس از دخالت نمایندگان دولت به کارشان پایان داده شد.

سرانجام امام (ره) خودشان وارد قضیه شدند و طی فرمانی به دولت موقت [در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸]، دستور قطع رابطه دیپلماتیک ایران و مصر را "با در نظر گرفتن پیمان خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعت بی‌چون و چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیسم"، صادر کردند.(۲)

این اقدام ایران همراه با تاکید بر این نکته که "قطع رابطه با دولت کنونی مصر به هیچ وجه عملی علیه ملت دوست و برادر مصر نمی‌باشد"، به سرعت مورد توجه و استقبال مردم مسلمان و آزاده منطقه و اندیشمندان و سیاستمداران حامی فلسطین در جهان، قرار

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۶، ص ۴۱۰ (۲) صحیفه امام، جلد ۷، ص ۱۶۸

گرفت.

وقتی بدانیم این تنها موردی در روابط خارجی ما بود، که ایران برای قطع رابطه پیشقدم شد، به اهمیت مسأله فلسطین در نظر امام و انقلاب، بیشتر پی می‌بریم.

۱۳۵

شورای انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

∇

با انفعال خاصی که در نیروهای نظامی و انتظامی کشور، به خاطر انتساب آنها به رژیم گذشته و فشار گروههای سیاسی دیده می‌شد، دولت موقت و شورای انقلاب متفق‌القول بودند که به نقش و جایگاه سپاه پاسداران تازه تاسیس، توجه ویژه‌ای صورت گیرد و در جهت استقرار بیشتر آن، اقدامات جدی انجام شود. همچنین بحث فرماندهی سپاه و عدم تبعیت برخی از نیروها از دستورات نمایندگان دولت و تلاشهایی که برخی از اشخاص برای تشکیل سپاه‌های متفاوت داشتند، تعیین تکلیف قطعی سپاه را ضروری ساخته بود. به همین دلیل امام دستوری در این زمینه صادر کردند که بر مبنای آن شورای انقلاب مسئولیت اداره و هدایت سپاه پاسداران انقلاب را بر عهده گرفت. شورای انقلاب هم در جهت تثبیت و اعلام این نظر، بیانیه‌ای [در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸]، به این شرح منتشر کرد:

بسمه تعالی

حسب الامر رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی امام خمینی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحت نظارت شورای انقلاب تشکیل شده و شورای فرماندهی آن به تایید و تصویب این شورا رسیده است. مسئولان منتخب و افراد ذیصلاح به یاری خداوند متعال و براساس ضوابط مصوبه، در یاری و پیشبرد امر عظیم انقلاب اسلامی کوشا و به انجام وظایف محوله

موفق گردند. شورای انقلاب اسلامی[۱]

با صدور این اطلاعیه، به طور قطعی مشخص شد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحت نظارت دولت موقت یا دیگر نهادها نیست و نخواهد بود و یگانه سپاه پذیرفته شده قانونی، سپاهی است که شورای فرماندهان آن منتخب و مورد تایید شورای انقلاب است و تنها از امام و شورای انقلاب فرمان می‌گیرد.

سرانجام این مسأله که یکی از درگیریهای بینشی و سیاسی دو گرایش موجود در شورای انقلاب و دولت موقت بود، به نفع نیروهای انقلابی، حل و فصل شد.

۱۳۶

خریدهای خارجی؛ لغو یا تجدید نظر

▽

در چند سال آخر حکومت پهلوی، به خاطر رونق کاذبی که اقتصاد کشور به واسطه افزایش قیمت نفت پیدا کرده بود، قراردادهای متعددی در زمینه خرید تسلیحات نظامی مانند هواپیماهای پیشرفته جنگی، زیر دریائی‌های پیشرفته و موشکهای دوربرد زمین به هوا و هوا به زمین و تانکها و رادارها و نیز انجام فعالیتهای عمرانی نظیر نیروگاه‌های اتمی و مترو تهران، با کشورهای خارجی به ویژه با آمریکا، آلمان و فرانسه، منعقد و حتی پول بسیاری از آنها پیشاپیش پرداخت شده بود، اما با توجه به اوضاع آشفته رژیم شاه در ماههای پایانی، تقریباً بیشتر آنها مجال اجرا پیدا نکرد؛ بنابراین طبیعی بود که چگونگی ادامه و یا فسخ آنها یکی از مهمترین بحث‌های این روزها باشد.

همان طور که پیش از این گفتم، بختیار در آخرین روزهای صدارت خود، با هماهنگی آمریکایی‌ها برخی از این قرادادها را که در ارتباط با خرید تسلیحات نظامی بود و پول اغلب آنها پرداخت شده بود، بنا به درخواست آمریکاییها، لغو و از این بابت ضرر و زیانهای جبران‌ناپذیری به کشور وارد کرده بود، که بعد از پیروزی انقلاب و استقرار

---

(۱) روزنامه اطلاعات ـ یکشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ شماره ۱۵۸۴۶ ـ ص ۳

دولت موقت نیز چنین کاری از طرف برخی از اعضای دولت و بعضی از گروههای سیاسی با جدیت و به بهانه‌های مختلف پیگیری می‌شد.

آنها گاهی می‌گفتند: "دولت آنقدر اسلحه دارد که برای سالهای طولانی نیاز به اسلحه ندارد بخصوص که ارتش هم قرار است کوچک و محدود شود"(۱) و گاهی هم ادعا می‌کردند: "داشتن نیروگاه اتمی برای کشور ما که به وفور در آن نفت و گاز، با بهای ارزان در اختیار است، به صلاح و صرفه نیست و برقی که از نیروگاه هسته‌ای به دست می‌آید، اقتصادی نخواهد بود."(۲) در این زمینه حتی زمزمه‌هایی در ارتباط با عودت دادن هواپیماهای جنگندهٔ بسیار مهم "اف ۱۴" نیز مطرح شد.

برای ما واضح بود که اکثر این موضع‌گیریها غیر کارشناسی و تحت فشار گروههای سیاسی صورت می‌گیرد و نباید به آنها بهایی داده شود. اما تبعات این سخنان و عدم پیگیری مسئولان مربوط، بسیاری از این قراردادها را تا مرز لغو قرار داد، از سوی طرفهای خارجی پیش برد.

سرانجام این مسأله در شورای انقلاب مطرح و قرار شد که پس از انجام بررسی کارشناسی هر یک از قراردادها، نسبت به تائید، لغو و یا تجدید نظر هر کدام، جداگانه تصمیم‌گیری و اقدام شود و به این ترتیب از مسأله‌ای که ادامهٔ آن می‌رفت تا خساراتی عمده به منافع ملی ما بزنند، جلوگیری شد. البته بعداً در بسیاری از موارد به خاطر تخلف طرف‌های قراداد، کار به داوری بین‌المللی کشیده شد و در برخی از موارد به نفع ایران و در بعضی از موارد به نفع طرفهای دیگر، رای داده شد.

۱۳۷

حزب و آموزش اعضا

∇

اولویت مهم ما، بعد از شکل‌گیری اولیه حزب جمهوری اسلامی، برگزاری کلاسهای

---

(۱) مصاحبه مطبوعاتی سخنگوی دولت ـ روزنامه کیهان ـ اول اردیبهشت ۱۳۵۸ـ شماره ۱۰۶۸۸

(۲) نیروگاه اتمی بوشهر تعطیل می‌شود ـ روزنامه اطلاعات ـ ۲۵ فروردین ۱۳۵۸ ـ شماره ۱۵۸۲۹

آموزشی عقیدتی و سیاسی برای اعضا بود. معتقد بودیم اعضای حزب باید بـه چـنان سطحی از آگاهی و دانش برسند که بتوانند به صورت مستقل، رویدادهای اجتماعی و سیاسی را تجزیه و تحلیل کنند. این آموزشها در ابتدا اغلب از سوی اعـضای مـوسس حزب داده می‌شد، اما بـا گسترش دوره‌هـای آموزشی و تـعداد داوطـلبان، مـدرسین بیشتری به این کار گمارده شدند.

در برخی از این کلاسها [مانند جلسه مورخ ۲۸ فروردین ۱۳۵۸]، صرفاً مسائل روز و پاسخگویی به پرسشها مطرح بود و بـرخـی دیگـر [مـانند جـلسه‌های مـورخ ۱۵ و ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸]، به مباحث ایدئولوژیک پرداخته می‌شد. مباحث این جلسه‌ها نیز به صورت جزوه‌های آموزشی تنظیم و تکثیر می‌شد و در اختیار سایر اعضای حزب که در جلسه‌ها و کلاسها نبودند، قرار می‌گرفت.

طرح مباحث ایدئولوژیکی از طرف ما، تنها در جلسه‌های آموزشی حزب نبود، بلکه با توجه به احساس نیازی که در جامعه دیده می‌شد، ضروری بود که این گونه مباحث در جلسه‌های عمومی هم مطرح شود. خود من در اجرای این امر جدیت داشتم، به طوری که در بعضی از مکانهای فرهنگی ـ که عمدتاً جوانان انقلابی حاضر می‌شدند ـ [مانند کانون توحید یا کانون اسلامی جوانان در تهران] و یا در برخی از مساجد و اماکن مذهبی [مانند مدرسه فیضیه قم] مباحث عقیدتی و سیاسی زیادی را [مانند زمینه‌های اقتصادی در انقلاب (۵۸/۲/۲۰) و یا آزادی در انقلاب (۵۸/۴/۲۰) و یا ویژگیهای ولایت فـقیه (۵۸/۶/۲۶)]، مطرح می‌کردم و می‌کوشیدم به سوالات حـاضران در آن جـلسه‌ها نـیز پاسخ بدهم. دوستان دیگر ما نیز، چنین برنامه‌هایی را داشتند.

از جمله دستاوردهای ارزشمند کلاسهای آموزش ایدئولوژی و عقیدتی حزب، تهیه مجموعهٔ "مواضع حزب" است. مواضع حـزب، کـتابی است کـه مـا پـنج نـفر، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله موسوی اردبیلی، دکتر باهنر و من آن را تهیه کردیم. شیوه کار این گونه بود که ابتدا به صورت مجزا هر کدام از ما، بخشی از مباحث عقیدتی اسلامی را تعیین و روی آن مطالعه و تحقیق می‌کردیم. سـپس نـتیجه کـار را بـه جـلسه رسمی دسته جمعی می‌آوردیم. در آن جـلسه‌ها، هـر کس نـتیجه کـار خـود را عـرضه

می‌نمود، تا اگر احتمالاً کم و کاستی دارد، بر طرف شود. در نهایت هم متن نهایی را تصویب می‌کردیم و به عنوان منبع آموزش به واحد مربوط حزب می‌دادیم.

یکی از مجموعه سلسله درسهای من در این روزها، که درباره مواضع اقتصادی اسلام و حزب بود، بعداً به صورت کتابی توسط بخش فرهنگی جهاد سازندگی منتشر شد و اخیراً نیز یک موسسه انتشاراتی عربی اجازه ترجمه عربی و انتشار آن را از من گرفته است.

عملکرد ما در گسترش آموزشهای حزبی و پرورش نیروهای بالنده و متفکر، در حالی بود که اکثر احزاب سیاسی دراین روزها ترجیح می‌دادند که اعضای آنها صرفاً تابع تشکیلات مرکزی حزب یا سازمان خود باشند و اندیشه و حرکت مستقلی از آنها سر نزد.

۱۳۸
مطبوعات و آرمانهای ملت



با پیروزی انقلاب اسلامی و باز شدن فضای سیاسی کشور، انتشار افکار و اندیشه‌های مختلف، از طریق روزنامه‌ها و مجلات و حتی شبنامه‌ها، روز به روز بیشتر می‌شد و چون کسی و قانونی حاکم بر این اوضاع نبود، طبیعی بود که راه صواب و ناصواب، حرف درست و نادرست و اخبار صحیح و کذب، همگی مجال طرح داشت و محدودیتی موجود نبود در این میان سوء استفاده عوامل ضدانقلاب و مخالفان نظام نوپای جمهوری اسلامی از این اوضاع و احوال، نه تنها دور از ذهن نبود، بلکه احتمالی قوی و حتمی محسوب می‌شد.

مطالب توطئه‌انگیز برخی از این روزنامه‌ها ـ از جمله، روزنامه آیندگان که سابقهٔ منفی نیز در رژیم گذشته داشت و به عنوان اموال مصادره شده در اختیار دولت بود ـ تاکیدی بر صحت این نظر بود.

این روزنامه با جعل اخبار و گزارشهای ناصواب، بهانه‌هایی برای آشوب و هرج و مرج درست می‌کرد. اوج این کارهای خلاف، تحریف مصاحبه حضرت امام با روزنامه

لوموند ـ در مورد عوامل دست اندرکار ترور آیت‌الله مطهری ـ بود. در پی این اقدام، دفتر امام [در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸]، اطلاعیه‌ای منتشر ساخت و اعلام کرد: "این روزنامه که از اول انقلاب تاکنون نقشی انحرافی و بر خلاف مصلحت ملت مسلمان داشته است، مورد تائید مسلمانان متدین و انقلابی نبوده و نیست و امام فرموده‌اند که این روزنامه را از این پس هرگز نمی‌خوانم"(۱) خود امام هم تاکید داشتند که "نقش مطبوعات در کشورها منعکس کردن آرمانهای ملت است [...] و باید مطبوعات آنچه که ملت می‌خواهند بنویسند، نه آنچه که بر خلاف مسیر ملت است"(۲) به دنبال این مسأله درخواست تصفیه روزنامه‌های متعلق به دولت از عوامل ضدانقلاب، از سوی مردم اوج گرفت و کمی بعد روزنامه کیهان را نیز [در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸]، درگیر همین مسأله کرد؛ به نحوی که جمعی از کارکنان و کارگران مسلمان این روزنامه، با اخراج گروهی از اعضای هیأت تحریریه، اقدام به تصفیه عناصر مخالف، از این موسسه کردند.

اعلامیه‌ای نیز به امضای جمعی از روحانیون از جمله آقایان بهشتی، مهدوی کنی، محی‌الدین انواری، سید هادی خسروشاهی، سید جواد علم الهدی، عمید زنجانی، موحدی کرمانی، من و گروهی دیگر از دوستان، در محکومیت عملکرد این روزنامه [در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸] منتشر شد. در این اطلاعیه ما ضمن اعلام اینکه: "ملت شریف ایران به پیروی از مرجع عالیقدر و رهبر عظیم الشان نایب الامام آیت‌الله خمینی، این گونه جراید را طرد و از خواندن آن خودداری خواهند کرد" تاکید کرده بودیم: "ما با اصل آزادی مطبوعات مبارزه‌ای نداشته اما با توطئه و مشوب کردن اذهان و نسبت‌های ناروا و توهین‌های نفاق افکن [...] سخت مخالفیم و هر گونه خیانتی را محکوم می‌کنیم و نیز به این نکته توجه داریم که حساب بعضی نویسندگان از حساب کارمندان و نویسندگان شریف و مومن به انقلاب و کارگران عزیز مطبوعات جداست و هرگز صداقت و مساعدتهای بیدریغ مطبوعات که به دست کارگران و کارمندان و نویسندگان

(۱) روزنامه اطلاعات ـ پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ شماره ۱۵۸۰ ـ صفحه ۲

(۲) صحیفه امام، جلد ۷، ص ۳۲۳

متعهد و مسئول در روزهای سخت انقلاب که با ملت مسلمان و غیور ایران، همکاری کرده‌اند، فراموش نمی‌شود".(۱)

سرانجام سر و سامان دادن به وضع مطبوعات به شورای انقلاب کشیده شد و در این شورا، چندین جلسه درباره این مسأله از زوایای مختلف بحث و گفت‌وگو کردیم. تقریباً نظر همه این بود که باید چاره‌ای اندیشیده شود؛ به نحوی که هم آزادی‌ها حفظ شود و هم حرمت‌ها و حریم‌ها رعایت گردد. لایحه‌ای نیز برای نظارت بر مطبوعات مطرح شد، که بعدها با اصلاحاتی [در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۵۸]، به تصویب رسید.

۱۳۹

تغییر در شورای انقلاب

▽

پس از انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری و آغاز به کار دولت موقت، که با خروج وی و آقایان دکتر سنجابی، کتیرایی، حاج سیدجوادی و قره‌نی از شورای انقلاب همراه بود، آقایان حبیبی، مهندس سحابی، شیبانی، بنی‌صدر و قطب‌زاده به عضویت شورای انقلاب در آمدند و این ترکیب تا زمان شهادت آقای مطهری ثابت ماند. اما پس از شهادت ایشان، ایجاد تغییراتی در شورای انقلاب، از طرف جمع ما ـ یعنی آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، دکتر باهنر و من ـ مطرح و پیگیری شد. هدف ما این بود که با آوردن یکی دو چهرهٔ وابسته به تیپ‌های اجتماعی مختلف، هم تعداد اعضای شورا را به نصابی مناسب برسانیم و هم به بحث‌های شورا، غنای بیشتری ببخشیم. با طرح این موضوع در چندین جلسهٔ پی در پی شورای انقلاب، [جلسه‌های ۲۷ و ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸]، افراد مختلفی مانند میرحسین موسوی، حبیب الله پیمان، جلال‌الدین فارسی، زهرا رهنورد، مسعود رجوی، حاج صادق امانی، [احمد] جلالی و چند نفر دیگر مطرح شدند که پس از بحث و گفت‌وگوی زیاد، سرانجام فقط با عضویت مهندس موسوی،

---

(۱) روزنامه اطلاعات ـ دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ شماره ۱۵۸۵۳ ـ صفحه ۲

دکتر پیمان و مهندس جلالی موافقت شد و مابقی رد شدند.

در همین جلسه برخی از اعضای شورای انقلاب از جمله آیت‌الله طالقانی و مهندس سحابی، حضور مجاهدین خلق را در جمع اعضای شورا، پیشنهاد و مطرح کردند. نظر آنها این بود که به این وسیله شاید بتوان آنها را در مسیر انقلاب آورد و از مخالفتهایشان کاست. اکثریت با این پیشنهاد مخالف بودند، زیرا تجربه نشان داده بود که مجاهدین خلق نه از نظر ایدئولوژی و نه از نظر سیاسی، قابل اطمینان نیستند؛ به ویژه مسأله [محمدرضا] سعادتی، که از اعضای کادر مرکزی سازمان بود و در هنگام جاسوسی برای روسها و رد کردن پرونده مقربی، دستگیر و جرمش هم ثابت شده بود، خیلی روی اعضای شورا، تأثیر گذارده بود، همچنین مسلح بودن سازمان و نفوذی داشتن در مراکز مختلف برای کسب و انتقال اطلاعات، بر روابط اعضای شورای انقلاب با منافقین سایه افکنده بود. به همین دلیل اکثریت اعضا، عضویت آنها را در شورا به مصلحت نمی‌دیدند. در پایان این بحث همه قانع شدند که آنها نباید وارد شورا شوند.

۱۴۰

جهاد سازندگی

∇

با نزدیک شدن فصل تعطیلات دانشجویان و دانش‌آموزان، استفاده از این قشر با هدف آشنا کردن بیشتر آنها با صحنه‌های واقعی کار و یاری رساندن و خدمت به روستائیان محروم، به صورت جدی‌تر مطرح شد. پیش از این، ما با توجه به بررسیهایی که در مورد اولویتهای کشور داشتیم، رسیدگی به وضعیت نابهنجار روستاها را یکی از ضرورت‌ها تشخیص داده بودیم و بر مبنای همین بحث، طرحی از طریق حزب [جمهوری اسلامی]، برای بسیج دانشگاهیان و فرهنگیان در جهت آباد نمودن روستاهای کشور و کمک به روستائیان در ماههای تابستان و دورهٔ تعطیلی مدرسه‌ها و

دانشگاهها، [در تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۵۸]، منتشر کرده بودیم.[۱] در مراحل اجرایی این طرح مطلع شدیم که امام در اندیشه طرحی مشابه برای روستاها هستند. جزئیات این طرح را بررسی کردیم، دیدیم برنامه جامع و خوبی است. بعد هم با جدیت پیگیری و کمک کردیم، تا اینکه امام در پیام مهمی طرح سراسری جهاد سازندگی را [در تاریخ ۲۷ خرداد ماه ۱۳۵۸]، اعلام کردند.

در این پیام امام با بیان اینکه: "با فداکاری ملت، بحمد الله مراحلی را که بسیار اهمیت داشت پشت سرگذاشتیم" تاکید کردند: "بحمد الله ملت ما راجع به سازندگی، مهیا بودن خودشان را اعلام کرده‌اند. دانشجوهای عزیز، متخصصین، مهندسین، بازاریان، کشاورزان و همه قشرهای ملت، داوطلب برای این [هستند] که ایرانی را که به طور مخروبه به دست ما آمده است، بسازند. از این جهت باید ما این جهاد را به سازندگی موسوم نمائیم. در این جهاد ـ جهاد سازندگی ـ که همه قشرهای ملت زن و مرد و پیر و جوان [...] همه با هم باید تشریک مساعی کنند و این ایران را که خراب شده است، بسازند و البته آن جاهایی که بیشتر خرابی است مثل روستاها و دهات دور افتاده و جاهایی که مساکن عشایر است و می‌گویند، خانه، آب، برق، راه و بهداشت نداریم و همه هم صحیح می‌گویند، این جهاد سازندگی را (زودتر) شروع کنند" و افزودند: "برای مرحله ثانی، که مرحله سازندگی است، ما دستمان را پیش ملت دراز می‌کنیم و از ملت می‌خواهیم که همه در این نهضت شرکت کنند و همه دست برادری به هم بدهند و این سازندگی و جهاد سازندگی را شروع کنند".[۲]

بی‌تردید تاسیس جهاد سازندگی از تدبیرهای مهم امام بود و هر کس با دقت در این امر، از آینده نگری و واقع بینی‌های امام لذت می‌برد.

این نهال کوچک که آن روز غرس شد، ثمرات فراوانی برای انقلاب داشت. حضور جهادگران در اعماق روستاها و مراکز مرزی و محروم و رسیدگی به امور فرهنگی و

---

(۱) روزنامه اطلاعات ـ شنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ شماره ۱۵۸۳۵ ـ صفحه ۸

(۲) صحیفه امام، جلد ۸، صفحات ۱۷۹ و ۱۸۰

عمرانی روستاها ـ که تا آن تاریخ هیچ کس متولی آن نمی‌شد ـ از جهاد سازندگی، نهاد و مجموعه‌ای همه کاره برای انقلاب ساخت؛ به طوری که هر جا نیاز بود، آنها وارد عمل می‌شدند و مشکلات را حل می‌کردند. بخصوص زمانی که جنگ عراق به ملت ما تحمیل شد، در امور مهندسی دفاع مقدس، جهاد سازندگی، حضور اعجاب انگیزی داشت و به عنوان سنگرسازان بی سنگر حماسه‌ای جاودانه آفرید و با تقدیم خیل عظیم شهدا و مفقودان و جانبازان و آزادگان عطر ایثار و جهاد را در سراسر این نهاد مردمی منتشر کرد. هنوز هم در بسیاری از بخشها همین طور است. بی‌گمان نام مبارک جهاد سازندگی شایسته همان امام است که این اسم را روی این نهاد مقدس گذاشتند.

۱۴۱

انقلاب اسلامی و آمریکا

∇

ما بعد از پیروزی انقلاب، بنا داشتیم با تمامی کشورها ـ حتی آمریکا و برخی از کشورها که حامی جدی رژیم شاه بودند ـ روابط حسنه و دوستانه داشته باشیم؛ البته رژیم صهیونیستی ـ که ما اصلاً وجود آن را به رسمیت نمی‌شناختیم ـ و دولت آفریقای جنوبی ـ که ماهیت نژادپرستی آن برخلاف آرمانها و اعتقادات ما بود ـ از این قاعده مستثنی بودند.

گذشت زمان نشان داد که دولت آمریکا، ماهیت انقلاب اسلامی و روحیه استقلال‌طلبی و آزادی خواهی ملت ما را به درستی درک نکرده است؛ زیرا بر خلاف انتظار به حمایت علنی از شاه، ادامه داد و عملاً با حضور عوامل وابسته خود در مناطق و نقاط آشوب زده کشور، به مقابله با انقلاب پرداخت. ما نشانه‌های توطئه آنها را در درگیریهای قومی کردستان و برخی از مناطق دیگر به خوبی می‌دیدیم و این دخالتها، حتی به محاکم دادگاههای انقلاب نیز رسید، به طوری که وقتی این دادگاهها، احکام انقلابی بر علیه عوامل موثر رژیم شاه صادر می‌کردند، آنها با اظهار تاسف، خواستار جلوگیری از آن شدند؛ حتی در این زمینه نمایندگان مجلس سنای آمریکا [در تاریخ ۱۷

اردیبهشت ۱۳۵۸]، قطعنامه‌ای مداخله جویانه در مورد ایران صادر کردند.

امام این دخالتها را به شدت محکوم کردند و در سخنانی [در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸] فرمودند: "... معلوم است که سنای آمریکا باید ما را محکوم کند؛ شکی نیست. ما می‌دانیم که آنها ما را محکوم می‌کنند. دولت آمریکا نیز ما را محکوم می‌کند،... برای اینکه آن داغی که به دل آمریکا به واسطهٔ این نهضت وارد شده، به دل هیچ کس وارد نشده است، هیچ کدام از ممالک به اندازه آمریکا، از ایران استفاده نمی‌کرد،... باید ما محکوم باشیم. توقع اینکه سنای آمریکا موافق با ما باشد، توقع بیجایی است.... دولت آمریکا ما را [تهدید]کرده بود که اگر چنانچه این اعدام‌ها ادامه پیدا کند، در روابط ایران با آمریکا، یک قدری خطر می‌افتد؛ ای الهی که [این رابطه] به خطر بیفتد. ما روابط با آمریکا را، می‌خواهیم چه بکنیم. روابط ما با آمریکا روابط یک مظلوم با ظالم است. روابط یک غارت شده با یک غارتگر است. ما [این رابطه را] می‌خواهیم چه کنیم، آنها میل دارند و احتیاج دارند که با ما روابط داشته باشند، ما چه احتیاجی به آمریکا داریم".(۱)

به دنبال این سخنان امام، موج عظیمی بر ضد آمریکا به راه افتاد؛ به طوری که دولت موقت که تا این زمان روابط متعادلی با آمریکا داشت، اعلام کرد در روابط خود با آمریکا تجدید نظر می‌کند و اکثر گروههای سیاسی، مردم را به تظاهرات ضد آمریکایی فرا خواندند. حزب جمهوری [اسلامی] هم فراخوانی منتشر کرد و همگان را برای اعتراض به سنای آمریکا و اعلام آمادگی برای مقابله با توطئه استعمارگران، به راهپیمایی و گردهمایی دعوت کرد. این راهپیمایی در تهران از مناطق مختلف به سمت میدان شهدا و با حضور دهها هزار نفر برگزار شد. در این مکان، مردم با شعارهای حماسی، هرگونه دخالت آمریکا در امور ایران را محکوم و حمایت خود را از احکام دادگاههای انقلاب اعلام کردند.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۷، صفحات ۳۵۳ تا ۳۶۳

۱۴۲

همه‌پرسی یا مجلس موسسان

∇

با تائید و تثبیت نظام جمهوری اسلامی، زمینه‌های اجرایی شدن پیش‌نویس قانون اساسی نظام فراهم شد. امام هم مایل بودند این مرحله با سرعت بیشتری پیگیری شود.

در این میان بحث اصلی، چگونگی تائید پیش نویس قانون اساسی مصوب شورای انقلاب، توسط مردم بود. در این مورد بین اعضای شورای انقلاب و دولت موقت، دو نظر متفاوت مطرح شد.

گروهی از جمله آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله بهشتی، من و چند نفر دیگر، معتقد بودیم که پیش نویس قانون اساسی مصوب شورای انقلاب و دولت موقت، بهتر است مستقیماً به همه پرسی گذاشته شود تا به این وسیله در عبور کشور از دوره انتقال و رسیدن به دورهٔ ثبات، تسریع لازم به عمل آید؛ اما گروه دیگر که آقایان آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سحابی و چند نفر دیگر جزو آنها بودند، این نظر را نمی‌پسندیدند و می‌گفتند که بهتر است طبق وعدهٔ داده شده به مردم، مجلسی برای تدوین نهایی قانون اساسی تشکیل شود. البته در این میان اظهار نظر برخی از افراد و جریانهای سیاسی در مورد عدم نیاز فوری به قانون اساسی هم بحث دیگری بود که موضع‌گیری و قاطعیت امام و تاکید ایشان بر تسریع در تهیه و تدوین قانون اساسی، مجالی به دوام آن طرح نداده بود.

به هر حال پس از آنکه از بحث‌های ما در شورای انقلاب، نتیجه‌ای عاید نشد، قرار شد، مسأله در حضور امام مطرح و تصمیم نهایی گرفته شود.

امام آن زمان در قم بودند؛ بنابراین به اتفاق اعضای شورای انقلاب و دولت، همگی به قم رفتیم و در جلسه‌ای طولانی که با حضور ایشان [در تاریخ اول خرداد ۱۳۵۸]، تشکیل شد، صحبت‌ها و نظرهایمان را مطرح کردیم. امام، ابتدا نظر گروه ما را ـ به‌ویژه وقتی اشکالات ناشی از تعداد زیاد اعضای مجلس موسسان و طولانی شدن مباحث این مجلس، به خاطر تفاوت نظرات و افکار اعضای این مجلس را مطرح کردیم ـ بیشتر

پسندیدند، اما پس از آنکه پیشنهاد آیت‌الله طالقانی برای تشکیل مجلسی محدودتر و کوچکتر برای بررسی و تدوین نهایی قانون اساسی مطرح شد و مورد بحث و بررسی قرار گرفت، امام این پیشنهاد را پذیرفتند و بر برگزاری انتخابات و تشکیل چنین مجلسی که متکی به آرای عمومی باشد، تاکید کردند.

به این ترتیب شورای انقلاب و دولت موقت موظف به برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس تدوین نهایی قانون اساسی، شدند. اما اینکه این مجلس چه تعداد عضو داشته باشد و نام آن چه باشد، همچنان مورد بحث بود.

۱۴۳
مجلس موسسان یا مجلس خبرگان



تا پیش از این، امام در چند جا، از جمله در پیام مربوط به تشکیل شورای انقلاب و در حکم نخست وزیری مهندس بازرگان، به تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی اشاره داشتند، هر چند که هیچ وقت جزئیات آن را تشریح نکرده بودند.

به همین دلیل در مورد چگونگی شکل‌گیری مجلس بررسی کننده قانون اساسی، در بین اعضای شورای انقلاب و دولت موقت همانند بحث مربوط به چگونگی تائید این قانون، دو پیشنهاد مطرح بود، یکی تشکیل مجلس موسسان با تعداد زیادی از نمایندگان از شهر و روستا و دیگری مجلسی با تعداد اعضای کمتر اما با ویژگیهای کیفی بیشتر.

پس از آنکه امام، در جلسه مشترک شورای انقلاب و دولت موقت، از میان دو پیشنهاد، "مراجعه مستقیم به آرای عمومی" و یا "تشکیل مجلس تدوین نهایی قانونی اساسی"، پیشنهاد دوم را که نظر آیت‌الله طالقانی و جمع دیگری از دوستان بود، پذیرفتند، بحث نام این مجلس، کیفیت و تعداد اعضا ونحوه انتخابات مطرح شد، که به استثنای نام آن که گویا مرحوم آیت‌الله طالقانی نام "مجلس خبرگان" را مطرح کردند و مخالفتی با آن نشد، در مورد سایر موارد، به ویژه تعداد اعضا و شکل برگزاری انتخابات، نظرات متفاوتی ارائه گردید. بیشتر بحث راجع به تعداد اعضا از تعداد خیلی کم بود تا

تعداد سیصد ـ چهار صد نفر؛ سرانجام به هفتاد، هشتاد نفر رسیدیم و قرار شد شکل انتخابات نیز به صورت استانی باشد. امام نیز تاکید فرمودند انتخابات صحیح برگزار شود و منتخبین واقعی مردم به مجلس راه یابند.

امام در پیامی که یکی دو روز بعد از این جلسه [در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۵۸]، صادر کردند، دولت را موظف نمودند که: "طرح قانون اساسی راکه شورای طرحهای انقلاب مشغول تدوین و تکمیل آن هستند با سرعت تکمیل و به تصویب شورای انقلاب رسانده و هر چه زودتر در اختیار افکار عمومی بگذارید تا همه صاحب نظران و تمامی اقشار ملت در مدت محدودی که تعیین می‌نمایید، پیشنهادها و نظریات خود را دربارهٔ آن ابراز نمایند و بنا بر تصمیمی که با تبادل نظر با شورای انقلاب و دولت گرفته شد، ترتیبی دهند تا مردم هر استان و هر یک از اقلیت‌های مذهبی، نمایندگان صاحب نظر خود را به تعدادی که شورای انقلاب اسلامی و دولت تعیین می‌کنند، انتخاب کنند و مجلس متشکل از نمایندگان مردم با توجه به همه پیشنهادهای مفیدی که رسیده است، مواد قانون اساسی را به صورت نهایی بررسی و تنظیم نمایند و سعی شود که در آن کلیه حقوق و آزادیها و فرصتهای رشد وتعالی و استقلال این ملت بر مبنای موازین اسلامی که ضامن حقوق همه افراد است و اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران بدان رای مثبت داده است، پیش بینی گردد".(۱)

پس از این پیام، شورای انقلاب و دولت موقت به اقدامات خود سرعت بخشیدند، به‌طوری که متن پیشنهادی قانون اساسی کمی بعد [در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۵۸]، در مطبوعات منتشر شد و از عموم مردم درخواست شد که نظرات و پیشنهاداتشان را ظرف مدت یک ماه ارائه کنند، تا برای اظهار نظر نهایی در اختیار مجلس خبرگان قانون اساسی قرار گیرد.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۷، صفحات ۴۸۲ و ۴۸۳

۱۴۴

سخنرانی ضد آمریکایی

∇

سخنرانی در گردهمایی ضد آمریکایی حزب جمهوری اسلامی [در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۵۸]، بر عهده من گذاشته شده بود. در این سخنرانی ضمن تجلیل از اجتماع باشکوه و فوق‌العاده مردم برای اعتراض به اظهارات نابجای آمریکاییها، خطاب به ملت گفتم: "این انقلابی که در کشور شما به وجود آمده است. انقلاب بی‌سابقه‌ای است. در هر جای دنیا، در این دوران اخیر، اگر انقلابی و حرکتی به وجود آمده پس از مدت کوتاهی به ناچار شکل غربی یا شرقی گرفته و به یکی از دو بلوک ابر قدرت دنیا پیوسته است. اما انقلاب ما انقلابی اصیل است، ریشه در آسمان دارد. به جای زمین، مایه از قرآن می‌گیرد و به جای هر فکر و ایده، اصالتش همراه اصالت خلقت و جهان آفرینش، تضمین شده است و به همین جهت برای بلوکهای غرب و شرق، هم خطرناک است و هم وحشتزا. آنها می‌بینند که ما در دوره انقلابمان از هیچ جای دنیا حمایت نمی‌شدیم نه شوروی، نه چین، نه غرب و نه کشورهای دیگر از ما حمایت درستی نکردند و امروز هم که به قدرت خودمان و به قدرت رهبریمان و به فضل ایدئولوژی و فکرمان پیروز شده‌ایم، مورد حسادت و بغض کسانی واقع شده‌ایم که مثل لاشخور دارند به کشور ما نگاه می‌کنند و حریصانه می‌خواهند از اینجا تغذیه کنند".

سپس تاکید کردم: "ما برای چندمین بار به دنیا اعلام می‌کنیم، ملت ایران در این انقلاب خود، توقع حمایت نه از غرب دارد و نه از شرق؛ حداکثر حمایتی که شما می‌توانید بکنید، این است که شرتان را از سرما کوتاه کنید، "مرا به خیر تو امیدی نیست، شر مرسان"، این واقعاً حرف ما است، ما قربانیان تجاوزات خود شما هستیم و می‌دانیم که شما به این آسانی دست از سر ما بر نمی‌دارید، اما آن چیزی که برای ما ارزش دارد و پشتوانهٔ ماست و بالاخره ما را نجات می‌دهد، فکر ما و ایدئولوژی ما و رهبری قاطع ما و این وحدت کلمه ملت ماست".

آن گاه با اشاره به شرارتهای دشمنان انقلاب، افزودم: "به شما برادران عزیز و همه

مردم ایران و دوستان دیگر اخطار می‌کنیم، فکر نکنید مبارزه تمام شده است. توجه کنید به اینکه اینها هنوز هم قطع امید نکرده‌اند، اینها هنوز هم به امید ذخائر ما هستند و خواب برگشتن به ایران را می‌بینند، اینها هنوز هم می‌خواهند اروپا و آمریکا را و شرق و غرب را با نفت و گاز ارزان ما گرم کنند. پس در چنین شرایطی لااقل حالت آمادگی و بیدارباش خودتان را حفظ کنید. آماده باشید و امیدوار باشید. امید داشته باشید که کاری نمی‌توانند بکنند و در عین حال اتکایتان به خودتان باشد نه به جای دیگر و بدانید که اساس مطلب این است؛ انقلابی که شروع شده و در ایران دارد رشد می‌کند، چون ریشه غربی و شرقی ندارد و مستقل است و از همهٔ ابرقدرتها و بلوک بندی‌های دنیا بریده، اینها احساس می‌کنند،که یک جریان جدید دارد در دنیا رشد می‌کند و تجربه می‌شود که اگر این جریان محقق و تثبیت شود، چون مکتب است و پایه مکتبی اصیل دارد، خطر آن از مجموعهٔ جهان سوم که امروز به صورت غیر متعهدها در آمده، برای آنها بیشتر است. همین حالا هم آثار آن را در دنیا می‌بینند، وقتی که می‌بینند در مراکش عکسهای رهبر عظیم‌الشأن ما، آیت‌الله العظمی امام خمینی، در و دیوار را زینت داده، وقتی که می‌بینند در عربستان سعودی به نفع رهبر ما شعار می‌دهند، وقتی که می‌بینند مردم اندونزی، کشوری که آن طرف شرق، و در خاور دور در جزیره‌های اقیانوس آرام زندگی می‌کنند، باز عکسهای رهبر ما را به عنوان محرک مردم به کار می‌برند، وقتی که در دنیای عرب و اسلام هشتصد میلیون مسلمان دارد نگاه به اینجا می‌کند، وقتی که مسلمانان شوروی در بیخ‌گوش ما احساس می‌کنند که مکتبشان می‌تواند در آینده، مایه حرکت برایشان شود، وقتی که ملت قهرمان افغانستان از نهضت ما جان گرفت، اینها را می‌بینند و وحشت می‌کنند. این جریان مهم است، مسئولیت ما نیز به همان اندازه مهم و خطراتش هم به همان اندازه سنگین است.

آماده انجام دادن این مسئولیت و فداکاری کردن باشید و از این نق نق دنیا نترسید و بدانید آن جهانی که اسلام می‌سازد، آن روزی که به دروازه‌اش برسیم، دیگر همهٔ حرفها و ادعاها و تحریکات، خاتمه پیدا خواهند کرد".



میدان شهدای تهران، ۳/خرداد/۱۳۵۸ : سخنرانی در تظاهرات ضد امریکایی مردم تهران



سپس به مسئولیت آمریکاییها در قتل عام مردم بی پناه ایران در دوران انقلاب، اشاره کردم و با بی‌تاثیر دانستن تهدیدهای آمریکا و رد ادعاهای حقوق بشری آنها گفتم: "شما چرا دم از حقوق بشر می‌زنید؛ دیگر این حرفها از شما که دستتان به خون مردم در رودزیا و آفریقای جنوبی و ویتنام و سراسر دنیا آلوده است، خریدار ندارد؛ البته حقوق بشر محترم است و ما به آن احترام می‌گذاریم و خودمان امیدواریم مجری حقوق بشر در منطقه باشیم، ولی این نقاب چهره شما نمی‌شود. این حرف را باید کسی بزند که از چنگال و دندانش خون بشر نریزد. این حرف مال شما نیست آن هم کجا، شما این حقوق بشر را بروید جاهای دیگر مطرح کنید، چرا در ایران؟ و در میان ملتی که دهها سال زجر کشیده و خون داده و شهید داده است، ملتی که هنوز خون شهدایش بر در و دیوار کشور پیدا است؛ حضور ایتام و مادران جوان مرده و خانواده‌های عزادار در همین اجتماع ما، فراوان است".

در پایان هم اشاره‌ای به ترورهایی که انجام شده بود کردم و گفتم: "اینها دست به ترور زدند، یک نظامی و یک روحانی را کشتند، دیدند ملت متحدتر شد. کار جدیدی از ناحیه تبلیغات و خرد کردن اعصاب مردم آغاز کردند. این کار هم با این حرکتی که شما کردید آنها را وادار به عقب نشینی می‌کند. رهبر عظیم الشأن و حساس و بیدار ما هم همان طوری که در فرصتهای مختلف، بهترین ضربه‌ها را نواخت، این بار هم به محض اینکه مسئولان آمریکا آن سخنان نابجا را گفتند، با همان لحن ساده و جالب و با نهایت آرامش فرمودند: "روابط با آمریکا را ما می‌خواهیم چه کنیم؟" و حالا ما باز هم تاکید می‌کنیم که انقلاب ما یک انقلاب انتقام جویانه نیست و ما آن روزی که احساس کنیم کشور امن است و توطئه‌ها و جنایتها نمی‌تواند مردم را تهدید کند، آن روز می‌توانیم از بسیاری از گناهها بگذریم و می‌گوئیم که ما نمی‌خواهیم حالت هجوم بگیریم و نمی‌خواهیم روابط اجتماعی و نظام دنیایی را به هم بزنیم، اما این خودتان هستید که پیشقدم شده‌اید و خیال کرده‌اید ما برگشته‌ایم به بیست و هفت سال پیش و می‌شود تهدید کرد، که بایکوت می‌کنیم و چه می‌کنیم. بدانید که دیگر مردم ایران از شما نمی‌ترسند و امروز همه آنها حاضرند و آماده‌اند که از آرمانهای انقلابشان دفاع کنند".

۱۴۵

در آستانه شهادت

▽

شامگاه جمعه چهارم خرداد ۵۸ بود. یکی از پاسداران، نزدیکیهای ساعت ۹ شب به وسیله زنگ در خانه، اطلاع داد که دو نفر از سوی آقای [علی اکبر] ناطق نوری برای من نامه‌ای آورده‌اند و می‌خواهند مرا ببینند. من که تصمیم گرفته بودم در مورد کارهای مردم، سخت‌گیری نکنم، گفتم ایشان را به اتاق پذیرایی راهنمایی کنید. بعد هم خودم به آن اتاق رفتم. در آنجا دیدم جوانی با پاسدار محافظ منزل، در اتاق پذیرایی نشسته‌اند. با آمدن من، پاسدار بیرون رفت و بعد از آن، من رو به جوان کردم و گفتم: "اگر کاری دارید بفرمائید". او بلند شد و آمد ایستاد جلوی صندلی من، چیزی از جیبش درآورد و گفت متأسفانه فراموش کرده‌ام که نامه را همراه بیاورم؛ ولی ورقه‌هایی از جیبش بیرون آورد. من متوجه شدم که این ورقه‌ها رنگ همان اعلامیه‌هایی را دارد که پس از ترورهای اخیر به دست آمده است. در حال صحبت کردن با وی، او دستش را به زیر پیراهن برد؛ برای من روشن شد که او قصد سوئی دارد. در همین لحظه او بلافاصله اسلحه‌ای را از زیر پیراهنش بیرون آورد و به سوی من نشانه گرفت. من با توجه به اینکه فاصله‌ای نیز با وی نداشتم، مچ همان دستی را که اسلحه‌اش در آن بود، گرفتم و با وی گلاویز شدم و متوجه شدم در حالی که او از خود دفاع می‌کند، رفیق وی نیز در حیاط منزل، جلوی پاسدار دیگر را گرفته و نمی‌گذارد که او به کمک من بیاید. اما سرانجام وقتی او دید که دوستش نمی‌تواند در اتاق پذیرایی، کاری از پیش ببرد و گیر افتاده، وارد اتاق شد و از همان کنار در ورودی، شروع به تیراندازی کرد. در این لحظه بود که عفت و سایر اعضای خانواده به کمک آمدند؛ این در حالی بود که من احساس می‌کردم یک تیر به من اصابت کرده و از شکمم خارج شده است. در این لحظات شخصی که درون اتاق بود، همچنان تلاش می‌کرد گلوله‌ای دیگر به سوی من شلیک کند که عفت، همسرم، مانع او شد که وی بتواند به سر من و یا جای حساس دیگر تیراندازی کند. آنها هم که دیدند نمی‌توانند کاری بکنند، پس از این درگیری از صحنهٔ حادثه گریختند.

بعد از فرار آن دو نفر، عفت با اتومبیل یکی از همسایگان،[۱] مرا به بیمارستان شهدا در میدان تجریش رساند. در آنجا هم پزشکان نهایت لطف را با سرعت تمام انجام دادند و در حالی که در اثر گلوله، به کبد و بخشی از ریه‌ام، آسیب رسیده بود، با کمک خداوند و تلاش و همت آقایان دکتر [سیدمحمود]طباطبایی، دکتر [مهربان]سمیعی، دکترموسوی، خانم دکتر [آفاق] آذربال و جمع دیگری از پزشکان و پرستاران، خطر برطرف شد.[۲]

وقتی تیر خوردم، یک لحظه فکر کردم که شهید می‌شوم و به آرزوی دیرینه‌ام ـ که شهادت در راه خدا بود ـ رسیده‌ام؛ اما وقتی که در بیمارستان به هوش آمدم و دیدم که علی‌رغم آن صدمات هنوز زنده‌ام، دانستم که قسمت من چیز دیگری است. بعد که مطلع شدم حضرت امام، برای سلامتی و نجات من از این حادثه، نذری کرده‌اند، فکر کردم که شاید خداوند نذر ایشان را بر خواستهٔ شخصی من، ارجحیت داده و آن را

---

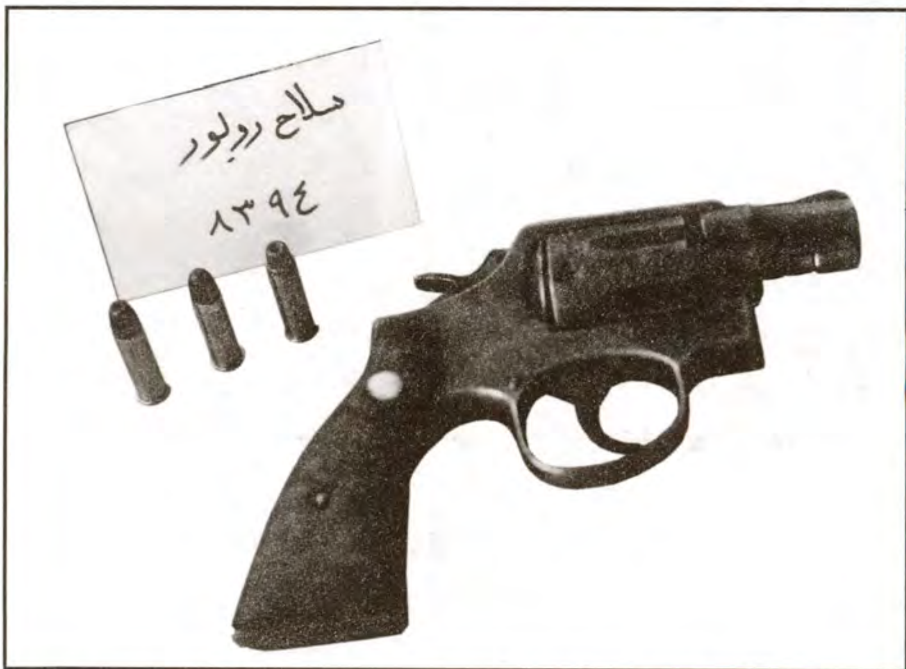
(۱) راننده این اتومبیل جوانی ۱۹ ساله به نام "رضا نائینی اردستانی" بوده است که ۱۸ سال بعد از این واقعه و در زمانی که آقای هاشمی رفسنجانی مسئولیت ریاست جمهوری را بر عهده داشت، نامه‌ای به ایشان نوشت و واقعه را چنین شرح داد: "در یکی از غروبهای سال ۵۸ که تاریخ و روز آن را به خاطر ندارم، با ماشین به اتفاق یکی از آشناهایم به سمت منزلمان می‌آمدیم که ماشین دچار خرابی جزئی شد و توقف کردم. وقتی از ماشین پیاده شدم بعد از چند لحظه صدای فریاد و کمک خواستن خانمی مرا متوجه منزل شما کرد. می‌گفت آقا را کشتند. من سراسیمه و هراسان به طرف درب منزل شما دویدم. درب منزل باز بود. جلوتر آمدم و گفتم اگر کمکی می‌خواهید ما اینجا هستیم. جوابی نشنیدم، بعد از چند لحظه خانم دست شما را گرفته بود و به طرف کوچه آمد، من ماشین را روشن کردم و به اتفاق شما و خانم به بیمارستان شهدا رفتیم. در آنجا شما را تحویل بیمارستان دادیم... فردای آن روز برای دیدار با شما مراجعه کردیم، ولی اجازه دیدار به ما ندادند و دیگر نتوانستیم شما را ملاقات کنیم.

[آرشیو دفتر نشر معارف انقلاب ـ اسناد مکتوب سال ۱۳۵۸]

(۲) برای مطالعه برخی از اسناد مربوط به این حادثه، به فصل چهارم کتاب، بخش اسناد و مدارک مراجعه شود.



آیت الله دکتر مفتح و خانم عفت مرعشی بر بالین آقای هاشمی رفسنجانی، لحظاتی پس از عمل جراحی



اسلحه رولور ۸۳۹۴، مورد استفاده گروه فرقان در ترور آقای هاشمی رفسنجانی

پذیرفته است.

۱۴۶
پیام جان بخش امام

∇

پس از شهادت شهید قره‌نی و شهید مطهری و به دنبال ترور من، اوضاع سیاسی کشور حساسیت خاصی پیدا کرد. ضرورت حفاظت از رهبران نهضت و جدی گرفتن خطرات ناشی از تندرویها، بحث روز بود و چون این واقعه یکی دو روز بعد از راهپیمایی ضد آمریکایی مردم و سخنرانی من بر علیه مداخلات آمریکایی‌ها روی داد، نگاه اتهام به سوی خارجی‌ها ـ خصوصاً آمریکاییها ـ رفت. در این ایام تقریباً اکثر افراد و احزاب فعال سیاسی با صدور اعلامیه و یا سخنرانی و بسیاری از مردم در شهرهای اصفهان، شیراز، ساری، یزد، کرمان، رفسنجان، مشهد و... با برگزاری راهپیمائی‌های گسترده، این ترور را محکوم کردند و خواستار مقابله با عوامل آن شدند.

اما مهمتر از همه خبر نذر امام برای سلامتی من بود و سخنرانی ایشان که جانی تازه به من بخشید: "... یک تکلیف بزرگی است، به عهده همه ملت که تبعیت دارند از پیغمبر(ص)، باید ... حفاظت کنند از دین خدا، حفاظت کنند از اسلام، از قرآن کریم. نلغزند از این جنبشهای ضعیفی که این اقشار غیر انسان در ایران ایجاد می‌کنند، نترسند از اینکه این اقشار ضعیف به جنبش در آمدند و به خیال خود برای ارعاب ملت ترور می‌کنند. ملت ما هرگز از این معانی نمی‌ترسد، نهضت ما هرگز ترور نمی‌شود. ترور اشخاص، ترور نهضت نیست... ولو اشخاصی مثل مرحوم مطهری و مثل آقای هاشمی هم و مثل سایرین نباشند... ملت کافی است و ملت ما راه خود را پیدا کرده است. هیچ خوفی نیست. هرگز ما نمی‌ترسیم از این ترورها و هرگز به عقب برنمی‌گردیم و هرگز اجازه نمی‌دهیم شرق و غرب دخالت کند در مملکت ما"[۱] و پیامشان که محبتی افزون

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۷، صفحات ۵۰۳ تا ۵۰۵

بسم الله الرحمن الرحیم

۵۸/۳/۵

جناب حجة الاسلام جناب متعهد هاشمی عزیز

مرحوم مدرس که به امر رضاخان ترور شد از بیمارستان پیام داد به رفقا[یمان] بگویید من زنده هستم. مدرس حالا هم زنده است. مردان تاریخ تا آخر زنده هستند. بدخواهان باید بدانند هاشمی زنده است. چون نهضت زنده است. اگر یکی دو دیگر را هم قدرتها بربایند ملت ما زنده است. جنایات عظیم این ددمنشها شاهد زنده بودن انقلاب است. اینان با این عملهای احمقانه نمی‌توانند انقلاب اسلامی را ترور کنند. نمی‌توانند شخصیت انسانی اسلامی مطهری و هاشمی را ترور کنند. هرچند ترور جنایتکارانه شده و سازمان یافته باشد و از مدتی آنها جای پای ابرقدرتها و جنایتکاران بین الملل بچشم بخورد. ملت با تمام قوا باید در مقابل دسیسه‌ها مقاومت کنند و توطئه‌ها را بشکنند. باکمال مراقبت انقلابی این جنایتکاران را شناسایی کنند و به دادگاههای انقلاب معرفی کنند. پاسداران انقلاب و دوشادوش آنان موظفند از این شخصیتهای ارزنده انقلاب حفاظت کنند. رفت و آمدهای مشکوک را تحت نظر بگیرند. اگرچه خود اینان را باکی نیست. ملت بزرگ اسلامی کشور مصمم است به نهضت اسلامی خود ادامه دهد و جانانه دست جنایتکاران را از کشور خود ببرد. ما ملتهای بزرگ اسلامی را به همکاری در این نهضت اسلامی ایران دعوت میکنیم. باید دست جنایتکاران از ممالک اسلامی و از عموم مستضعفان قطع شود و وعده الهی بدست قدرتمند ملتهای اسلامی تحقق یابد. من به آقای هاشمی فرزند برومند اسلام تبریک میگویم که در راه هدف تا نزدیک شهادت پیش رفت و سلامت و ادامه خدمت ایشان را از خداوند تعالی خواستارم. والسلام علیه و علی عباد الله الصالحین

روح الله الموسوی الخمینی

پیام امام خمینی به مناسبت ترور آقای هاشمی رفسنجانی

داشت و حاج احمد آقا آن را به بیمارستان آورده بود:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت الاسلام مجاهد متعهد آقای هاشمی عزیز

مرحوم مدرس که به امر رضاخان ترور شد از بیمارستان پیام داد: "به رضا خان بگویید من زنده هستم". مدرس حالا هم زنده است. مردان تاریخ تا آخر زنده هستند. بدخواهان باید بدانند هاشمی زنده است، چون نهضت زنده است.

آمریکا و دیگر ابرقدرت‌ها بدانند، ملت ما زنده است. اجتماعات عظیم این دو سه روز شاهد زنده بودن انقلاب است. اینان با این تلاشهای احمقانه نمی‌توانند انقلاب اسلامی ما را ترور کنند، نمی‌توانند شخصیت انسانی ـ اسلامی مطهری و هاشمی را ترور کنند؛ هر چند ترورها حساب شده و سازمان یافته باشند و از لابلای آنها جای پای ابرقدرت‌ها و جنایتکاران بین‌المللی به چشم بخورد. ملت با تمام قوا باید در مقابل دسیسه‌ها مقاومت کنند، توطئه‌ها را بشکنند، با کمال مراقبت انقلابی این جنایتکاران را شناسائی کنند و به دادگاههای انقلابی معرفی کنند. پاسداران انقلاب و رؤسای آنان موظفند از این شخصیت‌های ارزنده انقلابی حفاظت کنند و رفت و آمدهای مشکوک را تحت نظر بگیرند، اگر چه خود آنان راضی نباشند.

ملت بزرگ اسلامی مصمم است به نهضت اسلامی خود ادامه دهد و اجازه دخالت خیانتکاران را در کشور خود ندهد. ما ملتهای بزرگ اسلامی را به همکاری در این نهضت اسلامی ایران دعوت می‌کنیم. باید دست جنایتکاران از ممالک اسلامی و از عموم مستضعفین قطع شود و وعده الهی به همت اقشار ملت‌های اسلامی تحقق یابد.

من به آقای هاشمی فرزند برومند اسلام، تبریک می‌گویم که در راه هدف تا نزدیک شهادت به پیش رفت و سلامت و ادامه خدمت ایشان را از خدای تعالی خواستارم.

والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین

روح الله الموسوی الخمینی

[صحیفه امام، جلد ۷، صفحات ۴۹۵ و ۴۹۶]

۱۴۷

پیامی برای امام

∇

روی تخت بیمارستان، در پاسخ پیام محبت‌آمیز امام (ره)، نامه‌ای به این شرح برای ایشان نوشتم:

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک رهبر انقلاب اسلامی ایران

حضرت آیت‌الله العظمی امام روح الله الموسوی الخمینی دامة بقائه

خدای بزرگ را سپاسگزارم که بر ملت ما منت نهاد و از رهبری قاطع و هوشمندانه آن امام به حق در سخت‌ترین دورانهای دیکتاتوری و اختناق بهره مندش ساخت، و به ملت بیدار و قهرمان ایران درود می‌فرستم که این نعمت بزرگ الهی را پاس داشت و از هر گونه جانبازی و فداکاری در این راه دریغ نورزید و با نثار خون عزیزترین فرزندانش بزرگترین دژ استعمار را در منطقه گشود و جمهوری اسلامی را پی ریزی کرد.

من به زندگی در میان چنین ملت حق شناس و بیداری افتخار می‌کنم و شهادت در راه پاسداری از انقلاب پیروزش را فوزی عظیم می‌دانم. زندگی ما خواه نا خواه با مرگ همراه است، چه بهتر که این مرگ، شهادت در راه خدا باشد. اگر ملت ما از شهادت پروایی داشت، هرگز نمی‌توانست قدرت اهریمنی شاه مخلوع و اربابانش را در هم بشکند و استعمارگران جهانخوار را خلع سلاح کند. عشق به شهادت، انقلاب ما را پیروز نمود. اینک نیز بزرگترین تضمین بر تداوم انقلاب همین عشق به شهادت است، توطئه گران بین المللی و دشمنان انقلاب اسلامی باید بدانند که انقلاب ما قائم به شخص نیست و پاسداران آن اشخاص و شخصیت‌ها نیستند، ضامن پاسداری از این انقلاب و تداوم بخشیدن به آن، خواست و اراده ملت است و تحقق خواست ملت، اراده خداست.

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک رهبر انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله العظمی روح‌الله الموسوی الخمینی دام بقائه

خداوند بزرگ را سپاسگزاریم که به ملت ما نعمت رهبری قاطع و هوشمند داد و آن امام به حق در سخت‌ترین دوران‌ها و دقیق‌ترین ادوار از افاضات بهره‌مندمان ساخت. و به ملت بیدار و قهرمان ایران درود می‌فرستیم که این نعمت بزرگ الهی را پاس داشت و از هرگونه جانبازی و فداکاری در این راه دریغ نورزید و با نثار خون عزیزترین فرزندانش بزرگترین دژ استعمار را در منطقه گشود (?) و جمهوری اسلامی را پایه‌ریزی کرد.

ما به زندگی در میان چنین ملت حق‌شناس و بیداری افتخار می‌کنیم و شهادت در راه پاسداری از انقلاب پیروزش را فوز عظیم می‌دانیم. زندگی ما خواه ناخواه با مرگ همراه است، چه بهتر که این مرگ، شهادت در راه خدا باشد. اگر ملت ما از شهادت پروا داشت، هرگز نمی‌توانست قدرت اهریمنی شاه مخلوع را با آن همه پشتوانه (?) در هم بشکند و استعمارگران جهانخوار را خلع سلاح کند. عشق به شهادت انقلاب ما را پیروز نمود و اکنون نیز بزرگترین نقطه اتکای انقلاب همین عشق به شهادت است. توطئه‌گران بین‌المللی و دشمنان انقلاب اسلامی باید بدانند که انقلاب ما قائم به شخص نیست و پاسداران آن اشخاص و شخصیت‌ها نیستند. حامی و پاسدار این انقلاب و تداوم بخشیدن به آن، قدرت و اراده ملت است و تحقق خواست ملت اراده و قدرت است (?). امروز جناح‌های مختلف دشمنان انقلاب اسلامی ما برای سرکوب نمودن آرمان خلق مسلمان ما با ایجاد جو شوم (?) تلاش می‌کنند. ملت ما در برخورد با هر یک از توطئه‌ها ی

پاسخ آقای هاشمی رفسنجانی به پیام امام خمینی در رابطه با حادثه ترور



بیمارستان شهدای تجریش، ۷ / خرداد/۱۳۵۸، مصاحبه با خبرنگاران و تشریح چگونگی حادثه ترور

امروز جناحهای مختلف دشمنان انقلاب اسلامی ما، برای سرکوب نمودن آرمان خلق مسلمانمان، با اتحادی شوم تلاش می‌کنند ملت ما در برخورد با هر یک از توطئه‌های آنان هوشیارتر و مصمم‌تر می‌شود. از آنجا که این هوشیاری و آمادگی مدیون رهبری هوشیارانه شماست، از خداوند متعال دوام رهبری جنابعالی را به عنوان رمز وحدت امت اسلامی مسألت دارم.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته
اکبر هاشمی رفسنجانی
۷ خرداد ۱۳۵۸

در همان بیمارستان پس از انجام عمل جراحی و بهتر شدن اوضاع جسمی‌ام، با اجازه پزشکان، مصاحبه‌ای هم با رادیو و تلویزیون و جمعی از خبرنگاران داشتم و در آن جزئیات حادثه ترور را برای مردم تشریح کردم.

پیامی نیز از بیمارستان برای عموم مردم ارسال داشتم و از آنها خواستم که این انقلاب را به نفع کشور خود حفظ کنند و وحدت کلمه داشته باشند و از طرح اختلافات و تفاوت سلیقه‌ها و مسائل جزیی اختلاف برانگیز، بپرهیزند.

۱۴۸
مشکل ملاقات‌ها در بیمارستان

▽

خبر ترور نافرجام من و بستری شدنم در بیمارستان شهدا، گروه کثیری از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی و بسیاری از اقوام و دوستان و انبوهی از مردم عادی را - که عاشق امام و انقلاب بودند و مرا یکی از خدمتگزاران انقلاب می‌دانستند - راهی بیمارستان کرد؛ به نحوی که تردد آنها در اندک زمانی، مشکلات متعددی برای مدیریت بیمارستان و سایر بیماران ایجاد کرد و حتی اظهار محبت این ملاقاتی‌ها و اصرار اغلب آنها برای دیدار با من، مسائلی را نیز از نظر درمانی برای خود من، به وجود آورد، ضمن

آنکه مسئولین حفاظت نیز، احتمال اقدام مخالفان برای ترور مجدد من را دور از ذهن نمی‌دانستند و خواستار اقدامات پیشگیرانه بودند.

سرانجام آقای دکتر [سیدمحمود]طباطبائی که مسئول تیم پزشکی و سخنگوی من در بیمارستان بود، اطلاعیه‌ای به این شرح، صادر کرد:

اطلاعیه شماره ۲

به حمد پرورگار، حال عمومی حجت‌الاسلام رفسنجانی تا این ساعت کاملاً خوب و علائم حیاتی ثابت است، لذا جای هیچ‌گونه نگرانی نیست. ولی جهت رفاه بیشتر ایشان و به علل پزشکی و بهداشتی شورای پزشکی مسئول درمان، تصمیم گرفتند، ملاقاتهای ایشان محدود و از پذیرفتن مخبرین جراید و رادیو و تلویزیون فعلاً معذور باشند.

دکتر طباطبائی

به دنبال این اطلاعیه ودر تاکید بر آن، از طرف من نیز اطلاعیه‌ای به این شرح، در اختیار وسایل ارتباط جمعی گذاشته شد:

بسمه تعالی

ضمن سپاس و تشکر بی پایان از مراحم و الطاف و احساسات پاک برادران و خواهران اسلامی، تقاضا دارم که به خاطر مراعات حال بیماران بیمارستان و دادن امکان استراحت و انجام کارهای ضروری به اینجانب، تا اطلاع ثانوی، زحمت مراجعه برای ملاقات اینجانب را متحمل نشوند.

اکبر هاشمی رفسنجانی

بیمارستان شهداء

با انتشار این دو اطلاعیه و اتخاذ برخی از تمهیدات لازم، اوضاع کمی بهبود یافت؛ هر چند که مشکلات ایجاد شده، به طور کلی حل نشد.



بسم الله الرحمن الرحیم.

ضمن سپاس و تشکر بی پایان از ترحم و الطاف و احساسات پاک
برادران و خواهران مسلمان تقاضا دارم که به خاطر رعایت حال بیمار و
بیمارستان و دوران التیام و استراحت و دیگر کارهای جاری اینجانب
تا اطلاع ثانوی از زحمت مراجعه برای ملاقات اینجانب را متحمل نشوند.

اکبر هاشمی رفسنجانی

بیمارستان شهدا

۱۴۹

پیامهای محبت‌آمیز دیگر

▽

در همان بیمارستان مطلع شدم که حضرات آیات عظام و بسیاری از علما و روحانیون، اعضای شورای انقلاب و دولت موقت، برخی از شخصیتهای مبارز فلسطینی و مقامات سیاسی خارجی و تقریباً اکثریت قریب به اتفاق احزاب و جمعیتها و از همه مهمتر انبوه بی‌شمار مردم حق شناس، با ارسال پیامها و انتشار بیانیه‌های مختلف، مرا مورد محبت و لطف بی‌شمار خود قرار داده‌اند.

همین باعث شد که بخش کوتاهی از زمان استراحتم را در بیمارستان و زمان بیشتری را در دوران نقاهت که در خانه بودم، برای قرائت و پاسخگویی به این پیامها و نامه‌های محبت‌آمیز، صرف کنم. فرازهایی از این پیامها به این شرح است:(۱)

"خبر سوءقصد جنایت بار علیه جان شما که خود را در راه عزت و بزرگی اسلام و حق وقف نموده‌اید، دریافت کردیم و خدا را شکر گذاریم که نجات یافتید. باشد که دست تجاوزکاران و جنایت پیشگان قطع گردد و خداوند سبحان تعالی شما را از هر گونه خطری حفاظت نماید. من و برادران مجاهد فرزندان خلق فلسطین از خداوند می‌خواهیم که شفای عاجل به شما عنایت فرماید و انقلاب اسلامی در ایران و مردان فداکار آن را حمایت کند و ایران و فلسطین را به دست شما به عزت برساند. من ایمان دارم که ملت برادر ما ایران، به رهبری آیت‌الله العظمی حضرت امام روح‌الله الموسوی الخمینی به راه خود ادامه می‌دهد و با فرزندان مخلص به سوی پیروزی گام برمی‌دارد".

... از پیام آقای یاسر عرفات رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین.

"سوء قصد جنایت بار به آن مجاهد نستوه و آن عزیزی که

(۱) رجوع کنید ← دفتر نشر معارف انقلاب، آرشیو اسناد مکتوب سال ۱۳۵۸، پروندهٔ حادثه ترور

زندگانیش با مبارزه بر علیه طاغوتیان عجین گشته، باعث تأثر بیش از حد اینجانب شد. می‌دانم که روحیه انقلابی آن رزمنده عزیز را هیچ نیروئی نمی‌تواند بشکند و بندگان صالح خدا که با تمام نیرو در راه خدا قدم برداشته‌اند و دل به او بسته‌اند از هیچ خطر و رنجی ابا ندارند.

من وجود چنین روحانیت والا را به آن مجاهد روحانی عزیز و فرزند ـ گرانقدر رهبر بزرگ جهان اسلام امام خمینی، تبریک گفته، سلامت و بقای آن جناب را از خداوند متعال مسألت دارم".

... از پیام آیت‌الله سید محمد باقر صدر

"پس از سلام، استماع خبر سوء قصد وحشیانه نسبت به شخص جنابعالی موجب تاسف و تاثر عمیق گردید. شفای عاجل و سلامت و دوام توفیق شما را در دفاع از اسلام و مسلمین از خداوند قادر متعال خواستارم. عاملین این قبیل فجایع باید بدانند که این توطئه‌ها ملت مسلمان ایران را نسبت به اجرای احکام اسلام و قطع ریشه‌های استعمار غرب و شرق تحت رهبری قاطعانه حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قاطع‌تر و مصمم‌تر، خواهد کرد و آنان جز وبال و رسوائی سودی نخواهند برد".

... از پیام آیت‌الله حسینعلی منتظری

"از خبر سوء قصد به جان سرکار که به وسیله تنی چند مزدور انجام و منجر به مجروح شدن آن جناب گردید، شدیداً متأثر و متاسف هستم. بدین وسیله ضمن محکوم نمودن این گونه اعمال ضد اسلامی و انسانی از دولت موقت جمهوری اسلامی تقاضا دارد تا سریعاً جهت شناسائی و دستگیری و مجازات عاملان این گونه فجایع اقدامات مقتضی معمول نماید. ملتمس دعا و دعاگوی شما"

... از پیام آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی



ملاقات آیت الله آذری قمی با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در بیمارستان شهدای تجریش



ملاقات اعضای خانواده و سایر بیماران با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در بیمارستان شهدای تجریش

"پس از اهدای سلام، حادثه مؤلمه تعرض نسبت به آن جناب موجب کمال تاثر گردید ولی البته شخص مجاهد در معرض این حوادث می‌باشد و اجر مجاهدتهای شما این مصیبت‌ها را تدارک می‌نماید. سلامتی کامل و موفقیت حضرتعالی و نابودی دشمنان را خواستارم".

... از پیام آیت الله حسین خادمی

"باکمال تاسف شنیدیم که حضرت آیت الله جناب آقای حاج شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی مورد اصابت گلوله قرار گرفته ولی خوشبختانه حال مزاجی ایشان خوب است. ما در اسرع وقت ممکن تبهکاران را به جزای اعمال ننگین آنان خواهیم رسانید به یاری خدای توانا".

... از پیام آیت الله صادق خلخالی

"تسلیمات خالصانه پاکتر از روح و صافتر از حقیقت به حضورتان ابلاغ می‌شود. از خبر سوء قصد خائنان خلق متأثر و با دریافت گزارش سلامت‌تان شکر خداگفتم، بگذارید دنیا بفهمد که بشر اگر ضد حقیقت و انسانیت شود تا چه حدی سیر معکوس دارد و این موجود ناشناخته مرزها و زوایای انحطاط و سقوط خود را روشن نماید وگرنه معنی گفتهٔ خدای بزرگ (ثمّ رددناه اسفل سافلین) نامفهوم خواهد ماند. بدیهی است سوء قصد اینان انگیزه‌ای جز مخالفت فکری نداشته و ترور انسانی به مانند آن جناب و فیلسوف بزرگی چون استاد مطهری رضوان الله علیه بی‌تردید سوء قصد به کمالات انسانی و ترور فلسفه و معارف الهی است".

...آن روزی که علی علیه السلام را ترور کردند، دوازده هزار رزمنده مجاهد در بیرون کوفه زیر پرچم اسلام و بر اساس و پایهٔ توحیدی، مهیای نبرد با طاغوت شام بودند. ترور علی علیه االسلام ترور دوازده هزار فکر اسلامی شد که از حرکت ماندند و کشور اسلامی تحت سلطهٔ معاویه

زمان درآمد و چه جنایتی که قابل توصیف نیست و چه فرق می‌کند کوفه و غیر کوفه، معاویه و [سایر] طواغیت عصرها و مگر زمان و مکان را دخالتی در ... ممنوعیت [فساد] یا تعویق آن [هست]. اینان هم مسلک آنان و جزو حلقه‌های تاریخی و شاخه‌های شجره خبیثه‌اند. شما که متعهدید راه اسلام راستین را که نه شرقی است و نه غربی بپیمائید قهراً مخالفانی (دارید که) یا شرقی‌اند و یا غربی... که متأسفانه از فضای آزاد اسلام علی رغم شکرگذاری استفاده سوء کرده‌اند.

... به هرحال اینان باید بدانند نهضت اعجاز آور ایران جز بر پایه توحید و اسلام نیست و مطمئناً توحید و اسلام شکست نخواهد خورد (إنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِکْر وَ إنّا لَه لَحافِظُون). قربان وجودت؛ برادرت علی مشکینی".

... از پیام آیت‌الله علی مشکینی

"دست خیانت و توطئه یک بار دیگر و برای چندمین بار از آستین امپریالیسم بیرون آمد و این بار آیت‌الله هاشمی رفسنجانی طعمه این توطئه بود و خدا را سپاس که نفس گرمش برای گرمی بخشیدن و تداوم انقلاب باقی است.

این قابل پیش بینی بود که به امپریالیسم تاختن و زخمی مهلک بر آن وارد ساختن، واکنش وحشیانه آنان را به دنبال خواهد داشت و آیت الله هاشمی رفسنجانی سومین هدف این یورشهای ناجوانمردانه و ددمنشانه بود. کارگران و کارمندان مسلمان روزنامه کیهان ضمن محکوم نمودن این قبیل اعمال ضد خلقی، از خدای بزرگ سلامت و بهبود هر چه زودتر آن وجود پرثمر را خواهانند".

... از پیام کارگران و کارکنان روزنامه کیهان

"بار دیگر دست کفر و طاغوت از آستین نفاق بیرون آمده و به یکی از فرزندان رشید و برومند اسلام و چهره روشن انقلاب آتش گشود که خوشبختانه خنثی و بی‌اثر مانده، (به اطلاع شما می‌رساند) دیروز اول ماه رجب نزدیک به یک میلیون نفر از مردم اصفهان در یک اجتماع و سخنرانی و سپس راهپیمایی شکوهمند، این گونه اعمال ناجوانمردانه را محکوم و شفای عاجل شما را خواستار شدند".

.... از پیام آیت‌الله سیدجلال الدین طاهری

"انقلاب اسلامی ما با پشت سر گذاردن موانع، می‌رود تا در مسیر تکاملی خویش یعنی ایجاد جامعه بی‌طبقه توحیدی براساس قسط قرار گیرد و بدیهی است در این راه با مشکلاتی از قبیل وجود استعمارگران و وابستگان به آنها که منافع نامشروعشان در خطر افتاده، مواجه می‌شود و این گروههای مرتجع و منحرف ضد انقلابی برای اثبات خویش به هر کاری دست می‌زنند که از جمله اقدامات خائنانه آنها دست زدن به ترور و ایجاد وحشت و اعمال ناجوانمردانه می‌باشد و نمونه آن سوء قصد به برادر عزیزمان روحانی مجاهد حضرت حجةالاسلام آقای هاشمی رفسنجانی می‌باشد که در پی ترور مجاهد شهید فیلسوف بزرگ حضرت آیت‌الله مطهری انجام شد.

دشمنان ما باید بدانند ملتی که طی دو سال اخیر دهها هزار شهید داده و سنت شهادت از ویژه‌گیهای مکتبشان می‌باشد، از این اعمال خشونت‌آمیز مرعوب نخواهند شد و با قاطعیت بیشتری به مبارزات حق طلبانه خود تحت لوای رهبری امام خمینی ادامه می‌دهند".

... از پیام نهضت آزادی ایران

اما در میان انبوه پیام‌های محبت‌آمیزی که از گوشه و کنار و از طرف شخصیت‌های سیاسی، علما و فضلای حوزه و دانشگاه، دوستان و اقوام به من رسید،

چندین پیام که از طرف مردم عادی و از نقاط دور افتادهٔ کشور بود، توجه خاص مرا به خود جلب کرد. یکی از این پیام‌ها که نامه دختر سیزده ساله‌ای از دزفول است و نشان دهنده عمق نفوذ انقلاب اسلامی در دل و جان نسل نوجوان ماست، به این شرح بود:

تهران، بیمارستان شهدا حجت الاسلام جناب آقای هاشمی رفسنجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

نظر به توطئه خائنانه‌ای که چندی پیش منجر به سوء قصد به جان حجت‌الاسلام شد، بسیار از این حادثه تاسف‌انگیز متاثرم. خدا را صد مرتبه شکر که حجت الاسلام از این حادثه تأسف بار جان سالم به در بردند. ما دیگر به هیچ وجه من‌الوجوه نخواهیم گذاشت تا که خائنین به صفوف ناگسستنی این مردم مسلمان رخنه کنند و به ترور بزرگان و روحانیون ما دست بزنند ما بیداریم، ترور سرلشکر قره‌نی بزرگ مرد انقلابی و ترور ناجوانمردانهٔ استاد کبیر مرتضی مطهری مردم ما را واداشت تا بپا خیزند و بیشتر با خائنین در تکاپو باشند. ما عاملین این واقعه را به شدت سرکوب کرده و به [سزای] اعمال خود می‌رسانیم به‌امید بهبودی حجت الاسلام.

پاینده و گسترده باد اتحاد و همبستگی مردم

برافراشته باد پرچم انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی

دزفول ـ فریبا ناد از مدرسهٔ راهنمایی مکتب الزهرا ۱۳ ساله(۱)

در نامه‌هایی که در پاسخ به این پیامها، تهیه و ارسال کردم، ضمن تشکر از ابراز محبت همهٔ دوستان و با اشاره به اینکه: "برای من شهادت فوزی عظیم است و ادامهٔ توفیق در راه خدمت به انقلاب اسلامی، لطف الهی است و اینک به لطف خداوند متعال، خطر رفع شده و برای خدمت به اسلام و فداکاری در راه پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی مصمم‌تر هستم" بر این نکته تاکید داشتم که: "اراده ملت ایران در راه مبارزه با هر گونه

---

(۱) رجوع کنید ← دفترنشرمعارف‌انقلاب، آرشیو اسناد مکتوب سال ۱۳۵۸، پروندهٔ حادثه ترور

دسیسه و رخنه بیگانه تا برپایی کامل جمهوری اسلامی و تحقق نظام عادلانه توحیدی، خلل‌ناپذیر است و رهبری قاطع و سازش‌ناپذیر امام خمینی و وحدت کلمه ملت، ضامن پیروزی و تداوم انقلاب و پشتوانهٔ این حرکت عظیم اسلامی خواهد بود.»

اعتقادم این بود که این پیامهای محبت‌آمیز در واقع اظهار حمایت و پشتیبانی از امام و انقلاب اسلامی است و خطاب آنها به من، صرفاً به این دلیل است که یکی از خدمتگزاران این نظام و انقلاب هستم.

بعد از مرخصی از بیمارستان، مطلع شدم که برای ملاقات کنندگان، دفتر یادبودی گذاشته بودند. این دفتر اکنون موجود است و حرفهای نوشته شده در آن ـ که اکثراً مشابه متن پیامهای مذکور است ـ خواندنی و خاطره‌انگیز می‌باشد.

۱۵۰
ترک بیمارستان

▽

تقریباً دو هفته پس از حادثه سوء قصد و کسب بهبودی نسبی، بیمارستان را ترک کردم و ترجیح دادم که در منزل به استراحت بپردازم و در فرصتهای مناسب به بخشی از کارهایم نیز رسیدگی کنم.

به هنگام ترک بیمارستان برای قدردانی از عواطف و احساسات مردم و علما و تشکر از توجه پزشکان، اطلاعیه‌ای به این شرح منتشر کردم:

بسم الله الرحمن الرحیم

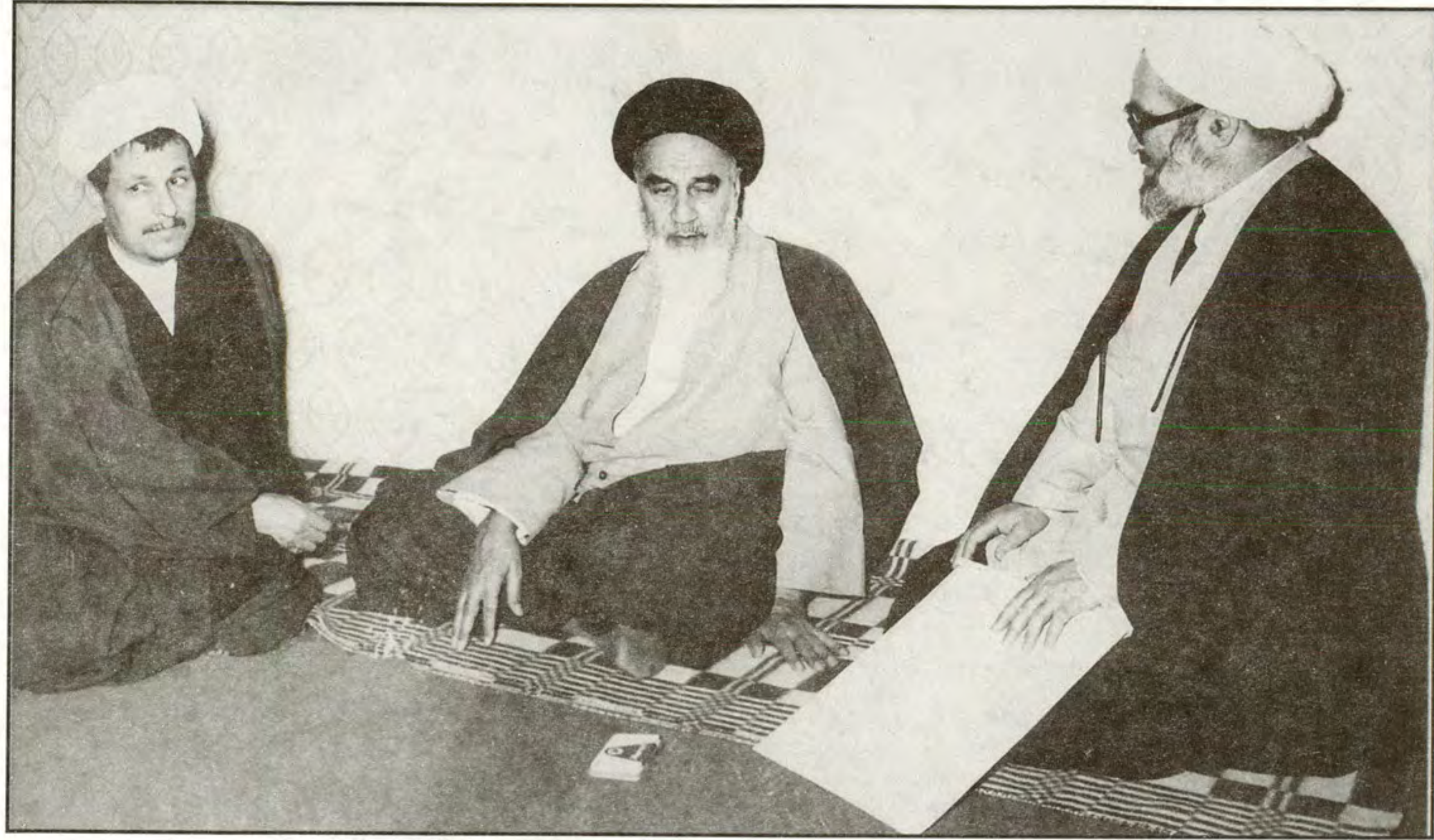
محبتها و احساسات پاک و الطاف روح نواز برادران و خواهران مسلمان در مدت اقامت اینجانب در بیمارستان، من را مرهون منت و شرمنده در مقابل بزرگواری‌های مردم کرد. متاسفانه ادای پاسخ مناسب به این همه محبتها برایم مقدور نیست. اینک که به فضل خداوند و کوشش و جدیت شبانه‌روزی اطباء و کارکنان بیمارستان شهداء، بهبود یافته و بیمارستان را ترک می‌کنم، مراتب امتنان و تشکر خود را از مراحم مردم،

بسم الله الرحمن الرحیم

محبتها و احساسات پاک و الطاف روح نواز برادران و خواهران مسلمان
در مدت اقامت اینجانب در بیمارستان، بیش از حد تصور شرمنده و در مقابل
بزرگواری‌های مردم کرد. متأسفانه ادای پاسخ مناسب به اینهمه محبتها برایم مقدور نیست
اینک که به فضل خداوند و کوشش و جدیت شبانه‌روزی اطباء و کارکنان بیمارستان شهداء
بهبود یافته و بیمارستان را ترک می‌کنم. مراتب امتنان و تشکر خود را از مراحم مردم
علماء و دانشمندان، گروهها، سازمانها و شخصیتهای علمی و رجال داخل و خارج که با ارسال
تلگراف، نامه، پیام، تلفن و یا با حضور در بیمارستان اظهار محبت فرمودند و از زحمات و تلاش شبانه‌روزی
مدیر و پزشکان و پرستاران و عموم کارکنان بیمارستان اعلام می‌دارم و امیدوارم در آینده بتوانم
از عهده مسئولیت عظیم خود در ردیف سربازان اسلام و رهبر عظیم الشأن برآیم و تصمیم دارم ان شاء الله
در راه [illegible] به پیروزی انقلاب اسلامی و سعادت ملت مسلمان [illegible] جامعه اسلامی

[illegible]

پیام تشکر آقای هاشمی رفسنجانی به مردم ایران از محل بیمارستان تجریش



قم، ۳۰/خرداد/۱۳۵۸: دیدار با امام خمینی پس از بهبودی از حادثه ترور به همراه آیت الله منتظری

علما، دانشمندان، گروهها، سازمانها و شخصیت‌های علمی و اجتماعی داخلی و خارجی که با ارسال تلگراف، نامه، پیام، تلفن و یا با حضور در بیمارستان، اظهار محبت فرمودند و از زحمات و تلاشهای موثر پزشکان، پرستاران و عموم کارکنان بیمارستان، اعلام می‌دارم و امیدوارم که در آینده بتوانم از عهده مسئولیت عظیم خود در مقابل اظهار اعتماد مردم و رهبر عظیم الشان، برآیم و مصمم‌تر از گذشته در راه مبارزه با بدخواهان انقلاب اسلامی و سعادت ملت مسلمان و آگاه، تحت نظام عادلانه اسلامی، کوشش نمایم.

اکبر هاشمی رفسنجانی

حدود یک ماه پس از حادثه ترور و کسب بهبودی مناسب، [در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۵۸] به شوق دیدار امام، عازم قم شدم و در آنجا به اتفاق آیت‌الله منتظری به دیدار ایشان رفتم. در این ملاقات امام مرا مورد تفقد قرار دادند و برایم آرزوی سلامتی کردند؛ ضمن آنکه مذاکراتی نیز درباره مسائل مختلف جامعه صورت گرفت.

۱۵۱

حفاظت رهبران

▽

به دنبال این ترور و در پی دستور امام، حفاظت از رهبران نهضت جدی‌تر شد. تا پیش از ترور شهید مطهری، ما و دوستانمان در شورای انقلاب، با همان روحیه طلبگی با مردم حشر و نشر داشتیم. من خودم، بدون محافظ بودم و حتی روزهایی که به همراه هیات منتخب امام، در کردستان بودیم و در آن حالت آشوب زده ـ که احتمال هر حادثه‌ای می‌رفت ـ همهٔ ما بدون محافظ بودیم. البته بعد از آن ترور، حفاظت مختصری برای ما در نظر گرفته شده بود و لیکن ما به آن توجه چندانی نداشتیم.

بعد از حادثه ترور من، مسئولان و نیروهای حفاظت، در کارشان جدی‌تر و سختگیرتر شدند؛ تا جایی که علی‌رغم خواست ما که تلاش می‌کردیم این حادثه، بعد از

این هم، در شیوهٔ کار و زندگی‌مان اثر نگذارد، آنها و برخی از دوستان و آشنایان فشار می‌آوردند، که بیشتر محافظت کنیم؛ ملاقاتها را محدود کنیم و کسانی که به خانه می‌آیند، تفتیش بدنی شوند؛ حتی ماشینی که سوار می‌شویم قبلاً بازرسی شود و محل‌های رفت و آمد، تأمین داشته باشد.

همین نیروها، موقعیت منزل ما را برای حفاظت مناسب نمی‌دانستند و ما را مجبور کردند از منزلی که در سالهای قبل از پیروزی انقلاب خریده بودیم و در آنجا ساکن بودیم، به منطقه و منزل دیگری ـ که از این حیث دارای موقعیت‌های مناسب‌تری بود ـ نقل مکان کنیم و به این ترتیب از منزل شخصی خودم در منطقهٔ "دزاشیب" به منزل اجاره‌ای در منطقه "دروس" رفتیم و مدتی بعد بیت امام، منزلی را در جوار خانه امام در جماران که امن‌تر از آن منزل بود و امکان دسترسی سریعتر به امام را هم داشت برایم تهیه کردند و با اصرار برادر مرحومم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج احمد آقا[خمینی] به آنجا منتقل شدم و هنوز هم آنجا هستم.

ما فکر می‌کردیم و از پیش در جستجوی این بودیم که دست اندرکاران این انقلاب، از خصوصیاتشان این باشد که با مردم رابطه مستقیم و نزدیک داشته باشند و مستقیماً درد مردم را احساس کنند و گرفتاریهای مردم و خواسته هایشان را بدون واسطه، بشنوند و انجام دهند؛ اما مُسلم بود که افرادی که دست به این ترورها و حرکتهای ناجوانمردانه می‌زنند، چنین وضعیتی را نمی‌خواهند.

۱۵۲

عوامل ترور

∇

نظرات اولیه، ترور من را به ویژه بعد از آن سخنرانی ضد آمریکایی که در توضیح بیانات امام پس از مصوبه کینه‌توزانه کنگره آمریکا، در میدان شهدا داشتم، به عوامل خارجی نسبت می‌داد، اما گروهک فرقان، اعلامیه‌ای منتشر کرد و مسئولیت این کار را پذیرفت.

پیش از آن، گروهک فرقان مسئولیت، ترور نظامی مبارز شهید قره‌نی و استاد شهید مطهری را پذیرفته بود و بعدها نیز ترور مبارز قدیمی و مقاوم حاج مهدی عراقی و پسرش حسام را در تهران [در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۵۸] و نیز ترور مبارز روحانی آیت‌الله [سیدمحمدعلی]قاضی طباطبایی در تبریز [در تاریخ ۹ آبان ۱۳۵۸] و ترور روحانی مبارز و همسنگر قدیمی‌مان، دکتر محمد مفتح، در دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی و دو پاسدار شهیدش را [در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۵۸]، به علاوه چندین ترور دیگر، برعهده گرفت.

انتشار اخبار این ترورها، حساسیت عمومی را هر روز بیشتر کرد و مردم به شدت خواهان دستگیری جنایتکاران شدند و همین امر، جدیت نیروهای کمیته و سپاه را افزایش داد و به دستگیری عوامل ترورها سرعت بخشید. به طوری که چند ماه بعد مخفیگاه بزرگ این گروهک [در تاریخ ۵ آبان ۱۳۵۸] در کرج کشف شد و بعد هم محل رهبر آنها و جمع دیگری از افراد این گروه [در تاریخ ۲۰ دی ۱۳۵۸]، شناسایی و بعد از ساعتها درگیری مسلحانه، همه آنها دستگیر شدند.

با تحقیقاتی که انجام شد، مشخص گردید که ترور من توسط یک گروه سه نفره انجام گرفته و شخصی به نام سعید واحد، مسئولیت تیر اندازی به من را بر عهده داشته و فرد دیگری به نام غلامرضا یوسفی وی را حمایت کرده و راننده این عملیات هم شخصی به اسم ابوالقاسم سیاه پوش بوده است.

جریان محاکمه این اشخاص نشان داد، که آنها افرادی کج اندیش با انحرافات عقیدتی و ایدئولوژیکی بودند که به سادگی فریب خورده و به بازی گرفته شده‌اند به همین خاطر در محکمه نیز سخنی برای دفاع از عملکرد ضد دینی و ضد انقلابی خود نداشتند. دادگاه این اشخاص را به جرم جنایات متعددشان به اعدام محکوم کرد و حکم صادره را برای آن گروه سه نفره [در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۸] و رهبر این گروهک به اسم اکبر گودرزی [در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۵۹]، پس از طی مراحل قانونی، به اجرا گذاشت. من پیش از محاکمهٔ این گروه گفته بودم: "مجازات آنها را دادگاه باید مشخص کند و من، هیچگونه حالت انتقام جویی در خودم ندارم."

دستگیری، محاکمه و سپس اعدام اعضای این گروه، آرامش خاصی را در میان مردم و مسئولان ایجاد کرد، هر چند که ما حتی بعد از اعدام این افراد، مطمئن نبودیم که چنین جنایاتی پایان یافته است.

۱۵۳
نگرانی در خانه بعد از ترور



خانواده من در مدت ده ـ پانزده سال گذشته به سختی‌های مبارزه علیه رژیم شاه عادت کرده بود و تقریباً کمتر مواقعی بود که نگرانیهایشان بیش از حد معمول شود؛ اما این ترور ـ خصوصاً در این مقطع بعد از پیروزی انقلاب ـ و با این گمان جدی که حالا فقط شخص من نیست که مورد تهدید قرار دارد، بلکه با توجه به شناختی که پیدا شده بود، حالا هر یک از اعضای خانواده می‌توانست مورد هدف باشد، بر نگرانی‌های خانواده تاثیر گذاشت.

این امر از جمله در رفت و آمدهای بچه‌ها بی‌اثر نبود. آن روزها پسرم محسن در دانشگاه شیراز در رشته برق و الکترونیک قبول شده بود و تقریباً هفته‌ای دو بار در حال رفت و آمد به آنجا بود. البته وقتی به شیراز می‌رفت، در بیت آیت‌الله حائری زندگی می‌کرد و در حفاظت و حمایت آنها بود و مشکلی نداشت، اما نابسامانی وضعیت دانشگاهها در آن روزها و نیز زیاد شدن این رفت و آمدها، نگرانیهای مادرش را، بیش از پیش تقویت کرد. به ویژه آنکه پیشنهاد همراه داشتن محافظ هم قابل قبول برای خود او و شرایط تحصیل در دانشگاه نبود. بهتر دیدیم فکر دیگری برای محسن بکنیم تا هم خیال همسرم آسوده شود و هم محسن به درس خود برسد.

سرانجام پس از چند ماه بحث و گفت‌وگو، قرار شد محسن را به صورت ناشناس برای تحصیل به خارج بفرستیم. خواهر عفت، مقیم بلژیک بود؛ هم او پیشنهاد کرد که محسن برای تحصیل به آنجا برود؛ من پذیرفتم. البته بحمدالله محسن ضمن آنکه ناشناسی خود را به صورت مناسبی حفظ کرد، توانست خوب هم درس بخواند، هر

چند که در سالهای آخر تحصیل، به علت نیازی که به او و رشته تحصیلی‌اش داشتیم، ادامه تحصیل را در مقطع دکترای مهندسی مکانیک رها کرد و برای خدمت به مردم و میهن، به ایران بازگشت.

۱۵۴

انتشار روزنامه حزب

∇

در حالی که فقط چند ماهی از پیروزی انقلاب می‌گذشت، انتشار تعداد بی‌شماری مجله و روزنامه که در آنها همه نوع عقیده و فکری تبلیغ می‌شد، دور از انتظار نبود.(۱)

این نشریات که بیشتر آنها بعد از پیروزی انقلاب، شروع به انتشار کردند، عمدتاً وابسته به گروههای سیاسی کوچک و بزرگ بودند، که با هدف انتشار افکار و ایده‌های خود به این کار اقدام می‌کردند. اما در این میان خصوصاً با توجه به مسائل و مشکلاتی که روزنامه‌های چپگرا و مخالف برای انقلاب به وجود آورده بودند، انتظار این بود که حزب جمهوری [اسلامی] نیز روزنامه‌ای منتشر نماید.

فکر این کار همزمان با تاسیس حزب با ما بود، اما به علت نبود شرایط و امکانات لازم چنین کاری با تاخیر همراه شد. سرانجام نخستین شماره روزنامه حزب به نام روزنامه "جمهوری اسلامی"، [در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۵۸]، به دست مردم رسید.

انتشار این روزنامه به سردبیری آقای مهندس میر حسین موسوی ـ که جوانی انقلابی و خوش فکر بود ـ به سرعت مورد استقبال نیروهای اسلامی قرار گرفت و جایگاه مناسبی در میان مطبوعات آن روز پیدا کرد.

چندی بعد امام (ره) کارکنان روزنامه جمهوری اسلامی را [در تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۵۸] به حضور پذیرفتند و ضمن تحلیل اوضاع جاری کشور، آنها را به هوشیاری در

---

(۱) برای مطالعه فهرست کامل روزنامه‌ها ومجلاتی که دراین ایام منتشرمی‌شدند و تعداد آنها بیش از ۲۲۲ نشریه بوده است، به روزنامه اطلاعات ـ دوشنبه ۴تیرماه ۱۳۵۸ شماره۱۵۸۸۸ ـ صفحه ۹، مراجعه شود.

مقابل توطئه‌ها و نیز حفظ وحدت کلمه فرا خواندند.

۱۵۵

گرامیداشت ۱۵ خرداد ۴۲

▽

در روزهایی که دوران بعد از سوء قصد را در بیمارستان سپری می‌کردم، امام (ره) در پیامی [به تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۵۸]، اعلام کردند: "ملت ما نه محرم را که شاهد قتل‌عامهای وحشیانه جباران است، فراموش می‌کند و نه ۱۵ خرداد [سال ۱۳۴۲] را که سرآغاز نهضت اسلامی روحانیت است" و تاکید نمودند: "ملت ما این روز را عزیز می‌شمارد و من روز پانزده خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام می‌کنم"(۱) و به دنبال این پیام، روز پانزده خرداد ۵۸ تعطیل عمومی اعلام شد و اکثر گروههای سیاسی، مردم را در گرامیداشت یاد این روز به راهپیمائی و تظاهرات دعوت کردند.

این تظاهرات در قم با حضور امام (ره) و با شرکت سایر مراجع در مدرسه فیضیه بر پا شد. امام در این مراسم در سخنانی به تحلیل عوامل شکل‌گیری پانزده خرداد پرداختند و فرمودند: "پانزده خرداد برای اسلام بود و به اسم اسلام بود و به مبدأیّت اسلام و راهنمایی روحانیت و همین جمعیتها که اینجا هستند، [به وجود آمد]" و تاکید کردند: "هر اجتماعی که براساس اسلام و قوانین اسلام است، در مسیر این نهضت است و هر اجتماع و نطق و خطابه و قلم فرسایی که بر خلاف مسیر اسلام است ـ هر چه باشد ـ خلاف این نهضت است".

آن گاه با اشاره به سخنان برخی از اشخاص که در ضدیت با اسلام و روحانیت سخنانی گفته بودند، متذکر شدند: "ای آقایان که خیال می‌کنید به غیر از اسلام در ایران چیز [دیگری می‌تواند] پیش ببرد، ای کسانی که گمان می‌کنید [قدرتی] غیر اسلام رژیم را ساقط کرده است، ... شما مطالعه کنید، بررسی کنید [و ببینید] اشخاصی که در پانزده

(۱) صحیفه امام، جلد ۸، صفحات ۵۰ و ۵۱

خرداد جان دادند... هر چه هست، این قشر پایین است... پس ۱۵ خرداد را به تبع اسلام اینها به وجود آوردند و به تبع اسلام حفظ و نگهداری می‌کنند. کسانی که گمان می‌کنند [قدرتی] غیر قدرت اسلام می‌توانست یک همچو سدی را بشکنند، در خطا هستند" و سپس هشدار دادند: "اما آن قشری که به واسطه مخالفت با اسلام با ما مخالفت می‌کنند، آنها را باید به هدایت اگر ممکن است، علاج کرد و الا با همان مشتی که رژیم را از بین بردید، این وابسته‌ها را هم از بین خواهید برد".(۱)

در این اوضاع و احوال، واضح بود که درخواست دولت موقت برای عضویت ایران در جنبش غیر متعهدها [در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۵۸]، در امتداد راهی قرار داشت که قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ در پی آن بود.

۱۵۶

ملی شدن بانکها و صنایع

∇

از روزهای پیش از وقوع حادثه ترور، بحث ملی کردن بانکها، به صورتی غیر رسمی و تقریباً محرمانه در جلسه‌های شورای انقلاب، مطرح بود. اصل بحث را هم دولت و به ویژه آقای [علی‌اکبر] معین‌فر [رئیس سازمان برنامه و بودجه] پیگیری می‌کرد.

این مسأله در روزهایی که من دوران نقاهت را در منزل سپری می‌کردم و در جلسه‌های شورای انقلاب شرکت نداشتم، در شورا مطرح شد و مورد تائید و تصویب اکثر اعضای شورا قرارگرفت و تائید شده بود که با اعلامیه دولت، کلیه بانکها در سراسر کشور ملی اعلام شود و اکثر شرکتهای بزرگ و صنایع خصوصی که به بانکها بدهکار بودند یا سوء استفاده کرده بودند، در اختیار مدیریت دولتی قرارگیرد تا حقوق دولت و ملت را از آنها بگیرند و این کار با انتشار مصوبه شورای انقلاب و سخنان نخست وزیر [در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸]، قطعی شد.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۸، صفحات ۵۳ تا ۶۰

این اقدام دولت موقت، انعکاس وسیعی در داخل پیدا کرد و استقبال عموم مردم و نیروهای مبارز از آن، باعث تقویت جایگاه دولت در مقابل کمونیست‌ها و نیروهای تندرو شد و به عنوان یک موفقیت در کارنامه دولت ثبت گردید.

گروهی هم این اقدام را عجولانه و برخی نیز از منظر شرعی به آن اشکالاتی وارد می‌کردند، که حمایت قاطع امام از این اقدام، به این گونه مخالفتها تقریباً پایان داد و راه را برای اقدامات مشابه دیگر از جمله ملی کردن تمام شرکتهای بیمه [در تاریخ ۴ تیر ۱۳۵۸] و لغو مالکیت اراضی موات شهری [در تاریخ ۵ تیر ۱۳۵۸] و نیز ملی کردن صنایع بزرگ کشور [در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۵۸]، هموار ساخت.

۱۵۷
ارزشها و مکتبها

∇

تقریبا کمی بیش از یک ماه که از حادثه ترور می‌گذشت، بهبودی مناسبی برای حضور در محافل عمومی پیدا کردم و در اولین اقدام به شکرانه کسب سلامتی به همراه اعضای خانواده [در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۵۸]، عازم زیارت امام رضا (ع) در مشهد مقدس شدم و چند روزی در آنجا اقامت کردم؛ البته در آن ایام از حضور در مجالس مردمی و پیگیری امور جاری کشور نیز غافل نبودم. از جمله به دیدار آیت‌الله شیرازی و آیت‌الله قمی رفتم و با ارائه گزارشی از دلایل تشکیل حزب [جمهوری اسلامی] و فعالیتهای آن به "دستهای مرموزی که متاسفانه با شایعه پراکنی و فتنه انگیزی می‌خواهند وحدت مردم را به هم بریزند"، اشاره کردم و حمایت بیشتر حضرات علما را از انقلاب و خدمتگزاران آن، خواستار شدم.

اما یکی از مهمترین کارهایم در این روزها، انجام سلسله سخنرانی‌هایی تحت عنوان "ارزشها و مکتبها"، بود که طی سه شب [در تاریخهای ۲۰، ۲۱ و ۲۲ تیر ماه ۱۳۵۸] در صحن مبارک بارگاه حضرت رضا(ع)، برای عموم ایراد کردم.

بحث اصلی من در این شبها ارائه پاسخ به این پرسش بود: "چرا مکاتب آسمانی

می‌توانند برای قرنهای طولانی باعث حرکت و تکامل انسان و جهان باشند؟" که پس از تحلیل مسائل سیاسی، اجتماعی و عقیدتی روز، نتیجه صحبتم این شد که مکتبهای آسمانی به خاطر برخورداری از ریشه علم و احاطه الهی از هر جهت آمادگی اداره بهتر جامعه را دارند و به همین دلیل برخوردار از بقا و دوام و ادامه وجودند و نتیجه گرفتم که اساس دشمنی استعمارگران و استثمارچیان با نهضتهای اسلامی نیز از همین جا ریشه می‌گیرد که می‌بینند نهضتهای دینی، به خاطر این اتصالی که به ریشه عالم وجود دارند، به آسانی قابل شکست نیستند، بنابراین به این فکر افتاده‌اند که نگذارند این نهضت دینی روح بگیرد و رواج پیدا کند."

آن گاه با ارائه شواهدی از صدر اسلام و رفتارهای پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی(ع) به مقایسه جایگاه ارزشهای انسانی مانند آزادی، عدالت، برادری، تواضع و فروتنی در اسلام با سایر مکاتب پرداختم و اشاراتی نیز به جایگاه رفیع انسان در مکتب اسلام داشتم.

این بحث را سالها پیش از این نیز به صورت مستقل، در زندان و در همان روزهایی که بحث‌های فکری و سیاسی در میان زندانیان اوج گرفته بود، نوشته و تنظیم نهایی کرده بودم، که بعدها و پس از آزادی از زندان و اطلاع دوستان از آن متن، آقای [محمدحسن] رحیمیان که از سالها قبل با من آشنا بودند و ارتباط خانوادگی داشتیم، پیشنهاد نمود که این نوشته‌ها را چاپ و منتشر نماید.

من هم با توجه به اوج‌گیری فعالیت جریاهای چپ در روزهای بعداز پیروزی انقلاب با انتشار آن مطالب موافقت کردم، اما چون در یادداشت اصلی اسم بسیاری از کشورها و شخصیتهای کمونیست یا مخالفان آنها را آورده بودم و در شرایط بعد از انقلاب که من در سمت‌های بالا مسئولیت داشتم، مناسب نبود که متعرض کشورها یا شخصیتها بشوم. قرار شد با حذف بسیاری از اسمها و بدون معرفی نویسنده به صورت پاورقی در ماهنامه "پاسدار اسلام" چاپ شود، که شد. ضمن آنکه بعداً همان مقاله‌ها با جزئیات و شرح و بسط کامل‌تری به صورت کتابی مستقل و تحت همین عنوان، چاپ و منتشر گردید.

البته با سقوط شوروی و از هم پاشیده شدن سیستم منسجم احزاب مارکسیست در

سراسر جهان و از رونق افتادن اینگونه بحثها، آن مطالب دیگر تیتر رسانه‌ها و نقل محافل نیست. اما آن بحثها ذاتاً مهم است و احتمالاً در آینده با خیزش مجدد سوسیالیسم اصلاح شده در مقابل سرمایه‌داری ستمگر منفور، بار دیگر شاهد نیاز جامعه به آن مطالب با ادبیاتی جدید و مناسب با زمان خواهیم بود.

۱۵۸
مشکلات مالی حزب

∇

تا پیش از انتشار روزنامه "جمهوری اسلامی" و گسترش همزمان فعالیتهای تشکیلاتی در شهرستانها، هزینه‌های حزب که جزئی و در حد امکانات اولیه کاری بود، با استفاده از کمکهای مردمی تامین می‌شد، اما شروع انتشار روزنامه و به کارگیری نیروهای بیشتر در بخشهای دانشجویی، دانش آموزی و کارگری، باعث بالا رفتن هزینه‌ها شد و مشکلات بسیاری را به همراه آورد. با توجه به نبود پشتوانهٔ مالی قوی، خیلی زود هم به این نقطه رسیدیم. به طوری که وقتی می‌خواستیم ماشینی بخریم، دفتری و تلفنی تهیه کنیم و خلاصه هر کاری که می‌خواستیم بکنیم، پول نداشتیم و در تنگنا بودیم؛ به همین دلیل بحث‌های تامین بار مالی فعالیتها، در حزب جدی‌تر شد.

برای ما طبیعی‌ترین راه تامین هزینه‌ها، دریافت حق عضویت‌ها بود. گویا یک حداقلی را هم با همین هدف تعیین کردیم و یا گفتیم داوطلبانه هر کس از اعضای حزب، یک مبلغی را بدهد.

واضح بود که این مسأله به تنهایی نمی‌توانست مشکلات حزب را حل بکند و مدتی هم نگذشت که دیدیم هزینه‌هایمان بسیار بیش از درآمدهایمان شده است. در چاره‌اندیشی مسأله، قرار شد موضوع را با امام مطرح کنیم و از ایشان کمک بگیریم.

دوستان طبق معمول صحبت با امام را به عهده من گذاشتند و مرا با پیام درخواست کمک مالی، راهی قم کردند. در این روزها، امام در منزلی که خانه آقای [محمد]یزدی بود، اقامت داشتند. من هم ایشان را در همان جا ملاقات کردم و پس از آنکه گزارشی از

فعالیتهای حزب، به ایشان دادم، گفتم که ما برای تامین هزینه‌های حزب و گسترش فعالیتهای آن دچار مشکل شده‌ایم و نیازمند مساعدت شما هستیم. ایشان با اظهار رضایت از کارهای حزب، چمدان پولی را که به عنوان وجوه شرعی و سهم امام برای ایشان آورده بودند، به من دادند و گفتند همین را ببرید. وقتی به تهران آمدم یکسره به دفتر حزب در سرچشمه تهران رفتم و خودم را به جلسه شورای مرکزی رساندم و در آنجا آن پولها را شمارش کردیم، دیدیم که ایشان بیش از پنج میلیون تومان، به حزب کمک کرده‌اند.

این اقدام امام برای ما بسیار ارزش داشت؛ زیرا از یک طرف این را مشخص می‌کرد که امام در این مدت کوتاه به حزب اعتماد پیدا کرده‌اند وپول و وجوه شرعی را برای فعالیتهای حزب می‌دهند که این برای ما بسیار مهم بود و از طرف دیگر مشکلات مالی حزب را هم در آن مقطع زمانی، حل می‌کرد.

نکته قابل توجه این است که امام فرمودند: "اجازه سهم امام را هم می‌دهم تا شما در امور تبلیغی و فرهنگی ـ اسلامی حزب مصرف کنید." ما نیز برای بخشی از هزینه‌هایمان که عمدتاً همین کارهای تبلیغی و فرهنگی بود، از محل سهم امام هم استفاده می‌کردیم، به نحوی که به این وسیله، بعدها نیز مشکلات مالی حزب تا حدود زیادی، حل و فصل شد.

۱۵۹

ادغام شورای انقلاب و دولت موقت

▽

بالاگرفتن نارضایتی‌ها و فشار نیروهای انقلابی بر دولت و تداوم برخی ناهماهنگی‌ها بین نهادهای انقلابی و اعضای دولت موقت که با توجه به اوضاع و احوال جامعهٔ انقلابی در آن روزها، تقریباً طبیعی به نظر می‌رسید، موجب اظهار ناراحتی‌های مکرر مهندس بازرگان و جمعی از اعضای دولت شد؛ تا حدی که حتی بحث استعفای اعضای دولت نیز چندین بار پیش آمد.

این مسأله با هدف پیدا کردن راه حلی مناسب، در جلسهٔ مشترک شورای انقلاب و دولت موقت و در حضور حضرت امام (ره) [در تاریخ ۹ تیر ۱۳۵۸]، مطرح شد.

در این جلسه سه پیشنهاد و راه حل مطرح بود. راه حل اول این بود که شورای انقلاب و نهادهای انقلابی کلاً منحل شود و فقط دولت زیر نظر مستقیم رهبر انقلاب انجام وظیفه کند و راه حل دوم انحلال دولت و واگذاری کلیه امور به شورای انقلاب بود.

اما راه حل سوم که در آن مقطع زمانی مناسب‌تر تشخیص داده شد و امام با آن موافقت فرمودند و قرار شد بر مبنای آن عمل شود، این بود که شورای انقلاب ودولت موقت با حفظ جایگاه و موقعیت فعلی خود در هم ادغام شوند، به نحوی که عده‌ای از اعضای شورای انقلاب وارد دولت شوند و مسئولیت اجرایی بگیرند وعده‌ای از اعضای دولت موقت نیز وارد شورای انقلاب شوند و در تصمیم گیریهای آن سهیم باشند؛ به این ترتیب هر دو نهاد با وظایف و مشکلات یکدیگر بیشتر آشنا شده و با حل مسائل و مشکلات احتمالی، کارها با سرعت بیشتری انجام می‌شود.

در اجرای این طرح [که در جلسه‌های ۱۷، ۲۰ و ۲۱ تیرماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب مطرح شد]، از جمع اعضای شورا، آیت‌الله خامنه‌ای، به معاونت وزارت دفاع منصوب شدند و آیت‌الله مهدوی کنی و من، به خاطر آشنایی و ارتباطی که با کمیته‌های انقلاب و سپاه پاسداران داشتیم، در وزارت کشور معاونت این دو بخش را برعهده گرفتیم و آقایان [محمدجواد]باهنر و [ابوالحسن]بنی‌صدر هم با توجه به ارتباط کاری و شناختی که وجود داشت، در معاونت وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و امور اقتصادی و دارائی، قرار گرفتند و از جمع اعضای دولت نیز آقایان فروهر، کتیرایی، میناچی، صباغیان و صادق طباطبایی، وارد شورای انقلاب شدند.

اینکه چرا مسئولیت وزارت به ما محول نشد، خواستهٔ خود ما بود؛ زیرا ما نمی‌خواستیم با حضور همزمانمان در شورای انقلاب و دولت چارچوب کارهای دولت در اثر این تغییر و تحول آسیب ببیند و ترجیحاً به دنبال ایجاد هماهنگی بودیم تا تغییر افراد؛ البته حضور ما در دولت با حق رای و اظهار نظر بود و از این جهت مشکلی وجود نداشت.

در این ایام، من به دلیل حادثه سوء قصد، از سلامتی کامل برخوردار نبودم و توانایی جسمی لازم را برای این امر مهم نداشتم. دکتر بهشتی، با توجه به اینکه امام با رفتن من به وزارت کشور موافق بودند و دستور آن را هم داده بودند، پیشنهاد کرد که آقای باهنر علاوه بر کارهای خودشان، مدتی هم در این کار با من همکاری کند تا ضعف مزاجی‌ام برطرف شود و از حجم کارهای اولیه نیز کاسته شود، که این چنین نیز شد.

من برمبنای همان فکر که روحانیت بهتر است نقش نظارتی داشته باشد تا اجرائی، خیلی موافق نبودم که وارد کارهای اجرایی شوم، اما فشار زیاد بود و وزارت کشور هم مشکلات زیادی داشت. این حکم در واقع نوعی دستور بود و من مجبور شدم آن را بپذیرم. در این ایام آقای صباغیان وزیر کشور بود و من به عنوان نماینده شورا و معاونت امور سپاه پاسداران، بخشی از مسئولیتهای آن وزارتخانه را بر عهده داشتم و وی را یاری می‌دادم.

در همین ارتباط در مورد چگونگی اداره رادیو و تلویزیون نیز مذاکراتی شد، که بر مبنای آن قرار شد با توجه به اهمیت و حساسیت این رسانه، ادارهٔ آن به صورت شورایی باشد، اما مجری و مسئول نهایی یک نفر شود، تا ضمن انعکاس خط مشی‌های انقلاب و رهبری، با سیاستهای عمومی دولت نیز هماهنگ شده و نظرات مردم و اقشار مختلف جامعه را به خوبی منعکس کند.

۱۶۰

نخستین نماز جمعه

∇

نماز جمعه از جمله سنت‌های حسنهٔ اسلامی است که اقامه آن در رژیم پهلوی تقریباً به فراموشی سپرده شده بود و به استثنای یکی دو شهر مذهبی و آن هم به صورتی کاملاً محدود، در هیچ جای دیگر، نماز جمعه برگزار نمی‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، انتظار مردم این بود که این وضعیت تغییر کند. امام هم خودشان در این زمینه تاکید و اصرار داشتند و منتظر فرصت مناسب بودند.

این فرصت با تثبیت اوضاع و آرامش نسبی در کشور و نیز با فرا رسیدن اولین ماه مبارک رمضان بعد از انقلاب فراهم شد و امام نخستین فرمان اقامه نماز جمعه را [در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۵۸]، به نام آیت‌الله [سیدمحمود]طالقانی صادر کردند.

یک روز پس از این دستور، اولین نماز جمعه تهران با شکوه و عظمت خاصی و با حضور نزدیک به یک میلیون نفر در دانشگاه تهران، توسط آقای طالقانی اقامه شد.

در این روز سادگی و صفای مردم و شعارهای آنها و نیز سخنان انقلابی خطیب جمعه، به ویژه آنجا که گفت: "یا می‌میریم یا استعمار را دفن می‌کنیم" و یا آنجا که به "دسیسه‌گرانی که کشور را به آشوب کشیده‌اند" هشدار داد که "اگر به جای خود ننشینید من پیرمرد، مسلسل به دست می‌گیرم، پشت تانک می‌نشینم، امام خمینی هم خواهد آمد"، بسیار تاثیرگذار و بیاد ماندنی بود.

کمی بعد [در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۵۸]، شهیدآیت‌الله [سیدعبدالحسین]دستغیب به عنوان دومین امام جمعه منصوب امام، در شیراز اقامه نمازکرد و به تدریج شهید آیت‌الله [محمد]صدوقی در یزد، شهید آیت‌الله [سیدمحمدعلی]قاضی طباطبایی در تبریز، شهید آیت‌الله [عطاالله] اشرفی اصفهانی در کرمانشاه، آیت‌الله [سیدروح‌الله] خاتمی در اردکان، آیت‌الله [علی]مشکینی در قم، آیت‌الله [احمد]جنتی در اهواز، آیت‌الله [سیدجلال‌الدین]طاهری در اصفهان و شهیدآیت‌الله [سیداسداله]مدنی در همدان، این نماز را بر پا داشتند.

۱۶۱

مجلس خبرگان، نخستین مبارزات انتخاباتی

▽

با انتشار متن "لایحه قانون انتخابات مجلس خبرگان"، برای تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی [در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۵۸]، و با اعلام زمان برگزاری انتخابات این مجلس، تقریباً اغلب احزاب و گروههای سیاسی از حضور در این انتخابات استقبال کردند و به استثنای آنهایی که مجلس خبرگان را به علت کمی تعداد اعضای آن به

اصطلاح غیر دموکراتیک می‌دانستند، بقیه در حد و توان خود وارد مبارزات انتخابی شدند.

در این مبارزات انتخاباتی که با انتشار لیست‌های ائتلافی و یا انفرادی متعددی [در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۵۸] آغاز شد، حزب جمهوری [اسلامی] نیز با ائتلاف با چند گروه انقلابی و اسلامی، یک لیست مشترک ـ که شامل چهره‌های شاخص روحانی و انقلابی و سیاسی بود ـ منتشر ساخت.

رقابت اصلی در این انتخابات میان نیروهای مذهبی و انقلابی معرفی شده به وسیله روحانیت مبارز و حزب جمهوری [اسلامی] از یک طرف و مجاهدین خلق و ملی گراها از سوی دیگر بود و گروههای چپ مارکسیستی نظیر حزب توده و چریکهای فدایی خلق و... هم فقط می‌خواستند اوضاع و احوال و جایگاه خود را در بین مردم محک بزنند و تقریباً از عدم موفقیت خود مطمئن بودند؛ البته جمع چند نفرهٔ ما، یعنی آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مهدوی کنی، دکتر باهنر و خود من، که چندی پیش براساس طرح ادغام دولت و شورای انقلاب به معاونت وزارتخانه‌ها آمده بودیم، براساس درخواست خودمان در هیچ لیستی نبودیم، اما آقای بنی‌صدر ـ که بر مبنای همان طرح به معاونت وزارت امور اقتصادی دارائی رفته بود ـ از این سمت انصراف داد و در انتخابات شرکت کرد.

در همین ایام، برخی از گروههای اسلامی از جمله فدائیان اسلام و جامعه روحانیت قم، نام مرا بر خلاف انتظار در لیست تنظیمی خود قرار داده بودند، همین موضوع باعث شد که شبهه و ابهامی به وجود بیاید که چطور اسم من بر خلاف این لیست‌ها، در فهرست اصلی حزب [جمهوری اسلامی] نیست.

این مسأله مرا مجبور ساخت اطلاعیه‌ای صادر کنم. در این اطلاعیه با تشکر فراوان از اعتماد جمعیتهای دینی و سیاسی که اینجانب را برای مجلس خبرگان کاندیدا نموده‌اند، اعلام کردم، به خاطر مسئولیتها و گرفتاریهای زیاد و ضعف ناشی از عوارض سوءقصد، از پذیرفتن نمایندگی مجلس خبرگان معذورم.

به هر حال مبارزات انتخاباتی مجلس خبرگان با پر شدن شهرها از پوسترهای تبلیغاتی و برپایی میتینگ‌های سیاسی از طرف کاندیداها، در فضائی توام با رقابت

فشرده احزاب و گروهها برگزار شد؛ در حالی که شنیدن خبرهایی از درگیری موافقان و مخالفان گروههای سیاسی با یکدیگر و پاره کردن پوسترهای تبلیغاتی رقبا، علی‌رغم توصیه‌های مکرر به پرهیز از آن، امری عادی شده بود.

۱۶۲
نتایج انتخابات خبرگان

▽

پس از یک هفته مبارزات انتخاباتی، سرانجام روز رای‌گیری برای انتخاب ۷۳ عضو مجلس خبرگان، [در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۵۸]، فرا رسید.

شور و شوق میلیونها نفر از مردم ایران که برای نخستین بار آمده بودند تا با اطمینان، انتخاب واقعی خود را داشته باشند، تاریخی و بیادماندنی بود.

چند روز بعد، اسامی نمایندگان برگزیده، در حالی اعلام شد که پیروزی قطعی نیروهای مذهبی و انقلابی پیشنهادی حزب جمهوری اسلامی در سراسر کشور و خصوصاً در تهران چشمگیر بود.

احزاب چپ در این انتخابات تقریباً موفقیتی نداشتند و در مجموع کمتر از شش درصد کل آرا را نصیب خود کردند، اما از سایر گروهها و احزاب، چند نفری به مجلس خبرگان راه یافتند و تنها منتخب زن این مجلس هم خانم [منیره] گرجی از حزب جمهوری اسلامی بود.

پیروزی گسترده حزب جمهوری اسلامی در این انتخابات، سیل تهمت‌ها را از طرف گروههای سیاسی مخالف و ناکام انتخابات، متوجه آن کرد و در نخستین واکنشها این حزب متهم به انحصارطلبی شد. آقای بهشتی دبیر کل حزب، در مقابل این اتهامات ساکت ننشست و طی سخنانی [در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۵۸]، آن را رد کرد و با بیان اینکه: "اگر یک حزبی مورد علاقه مردم باشد، این کمال آن حزب است" به اعتراض مخالفان با ارائه استدلالهای منطقی پاسخ گفت.

من که در این روزها به عنوان معاون وزیر کشور، از نزدیک در جریان امور بودم، در

مصاحبه‌ای [با روزنامه کیهان - ۱۷ مرداد ۱۳۵۸]، اعلام کردم: "انتخابات کلاً سالم برگزار شد و مردم با آگاهی نمایندگان خودشان را انتخاب کردند و با در نظر گرفتن اینکه این انتخابات، اولین انتخابات رسمی بعد از پیروزی انقلاب بود، می‌توان گفت که میزان تخلفات نیز حداقل بود... و اینهایی که اعتراض می‌کنند به هیچ وجه نمی‌توانند ادعای خودشان را مبنی بر وجود تخلفات ثابت کنند... این اعتراضها بیشتر مغرضانه است "البته تاکید داشتم" اگر در موردی در بعضی حوزه‌ها تخلفاتی مشاهده شده باشد و اثبات گردد، انتخابات این حوزه‌ها را می‌توان باطل اعلام کرد".

این در حالی بود که برای آنهایی که با مسائل سیاسی آشنا بودند بی پایه بودن اعتراضها با توجه به محبوبیت و نفوذی که روحانیت در بین مردم داشت و بیشتر افراد منتخب نیز از همین قشر بودند، مشخص و قطعی بود.

سرانجام این مجلس [در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸]، با پیام امام -که من آن را قرائت کردم- رسماً آغاز به کار کرد. قبل از خواندن این پیام، خطاب به نمایندگان مجلس خبرگان گفتم: "این پیام رهبر انقلاب است. همانند همه راهنماییهای ایشان که در لحظات حساس تاریخ انقلابمان به ما می‌فرمودند، در این لحظه حساس هم راهنماییهایی برای نمایندگان محترم مجلس خبرگان فرموده‌اند، که قرائت می‌کنم".(۱)

سپس متن پیام امام را که در آن دربارهٔ مسائل جامعه با قاطعیت اظهار نظر نموده بودند و صریحاً خواستار پیشگیری از توطئه معاندان و مجازات آنها شده بودند، قرائت کردم. یک روز پیش از این، امام در سخنانی برای همین نمایندگان، به مفاسد گروهکها و شیوه‌های عمل آنها اشاره داشتند و به شبهاتی که علیه روحانیت پیش کشیده شده بود، پاسخ گفتند و با تایید انتخابات مجلس خبرگان، خط بطلانی بر اعتراضهای بی‌حساب و

---

(۱) برای اطلاع از مشخصات، تعداد آرا و میزان تحصیلات منتخبین مجلس خبرگان قانون اساسی و مشروح مذاکرات آن، به "راهنمای صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی"، که توسط اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، در تیر ماه ۱۳۶۸ منتشر شده است، مراجعه کنید.

کتاب شکست خوردگان در انتخابات، کشیدند.[۱]

از جمله مسائل قابل توجه در این روزها نامه امام به وزیر کشور [آقای هاشم صباغیان] برای تعدیل بودجه ده میلیون تومانی مجلس خبرگان بود. امام در این نامه فرموده بودند: "مجلس خبرگان در جمهوری اسلامی، بودجه ده میلیون تومانی و هتل مجلل اشرافی لازم ندارد. آقایان وکلای محترم، که عمده آنان از علمای اعلام هستند، از این نحو تشریفات نگران هستند. آنان بحمدالله با زندگی نزدیک به طبقات محروم عادت نموده‌اند. بودجه مذکور را تعدیل نمایید و عذر برگشت مازاد صحیح نیست، زیرا اعتبار مذکور ممکن است سنتی بشود در آتیه".[۲]

این نامه و نامه دیگری که امام چندی بعد با واسطه حاج احمد آقا [خمینی]، برای آقای بهشتی نوشتند و در آن از ایشان خواستند که در مجلس خبرگان "چیزی مخالف شرع، واقع نشود که مواجه با مخالفتها شود"،[۳] به همه مسئولان نشان داد که امام فعالیتها و امور مربوط به این مجلس را با دقت و توجه خاصی، پیگیری و مراقبت می‌کنند.

۱۶۳

اعلام روز جهانی قدس

▽

نخستین رمضان انقلاب، برکات بسیاری داشت، که یکی از آنها اقامه نمازهای جمعه و دیگری تعیین و اعلان "روز قدس" از طرف حضرت امام (ره) بود. با نزدیک شدن به روزهای پایانی ماه مبارک رمضان، امام در گرامیداشت مبارزات مردم مظلوم فلسطین اعلامیه‌ای [در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۵۸]، صادر کردند،[۴] در این اعلامیه ایشان ضمن

(۱) صحیفه امام، جلد ۹، سخنرانی صفحات ۲۹۶ تا ۳۰۵ ـ پیام صفحات ۳۰۸ تا ۳۱۰

(۲)، (۳) همان، صص ۳۲۱ و ۳۲۷

(۴) همان، اعلامیه ص ۲۶۷ ـ سخنرانی صفحات ۲۷۶ تا ۲۷۹

اشاره به خطر اسرائیل غاصب و جنایات وحشیانهٔ آنها، جمیع مسلمانان جهان را دعوت کردند که آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به عنوان روز قدس انتخاب و در مراسمی، همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان فلسطین اعلام نمایند.

این ابتکار امام که دولت موقت آن را تائید پیشنهاد وزارت امور خارجه اعلام کرد، بلافاصله از سوی نیروهای انقلابی داخل و خارج کشور به ویژه فلسطینیها، مورد استقبال قرار گرفت؛ به نحوی که اغلب نیروهای مبارز و انقلابی نسبت به آن ابراز خرسندی کردند و یاسر عرفات با ارسال تلگرامی به امام، این پیشنهاد را ستود.

با رسیدن این روز [در تاریخ جمعه ۲۶ مرداد ۱۳۵۸]، میلیونها نفر از مردم ایران در سراسر کشور و مردم سایر کشورها در خاورمیانه، اروپا و حتی در آمریکا، نخستین "روز جهانی قدس" را با برگزاری راهپیمائی‌ها و اجتماعات سیاسی پرشکوه، گرامی داشتند.

امام نیز به همین مناسبت سخنانی ایراد کردند و در آن ضمن اشاره به اینکه: "روز قدس، روز اسلام است، روزی است که اسلام را باید احیا کرد و احیا بکنیم و قوانین اسلام در ممالک اسلامی اجرا بشود"، تاکید فرمودند: "روز قدس روزی است که باید به همه ابرقدرتها هشدار بدهیم که اسلام دیگر تحت سیطره شما، به واسطه عُمال خبیث شما، واقع نخواهد شد."(۱)

مراسم میلیونی روز قدس در تهران، شور و حال خاصی داشت و سخنان مهندس بازرگان که طی آن آمریکا و اسرائیل را به شدت مورد حمله قرار داد و آنها را دشمن مشترک ایران و فلسطین خواند و نیز سخنان هشدار گونه آیت‌الله خامنه‌ای که در آن از مردم خواستنند "حالت تهاجمی انقلاب را از دست ندهند و انقلاب را پایان یافته تلقی نکنند"، مورد توجه قرار گرفت.

(۱) صحیفه امام، جلد ۹، اعلامیه ص ۲۶۷، سخنرانی صفحات ۲۷۶ تا ۲۷۹

۱۶۴

حوادث پاوه



پس از گذشت چندین ماه از پیروزی انقلاب و استقرار دولت موقت، مسائل کردستان همچنان یکی از مهمترین مشغله‌های شورای انقلاب و دولت بود.

دولت موقت و نمایندگان آن تلاش می‌کردند مشکلات و مسائل پیش آمده در آن منطقه با گفت‌وگو و از طریق روشهای سیاسی، حل و فصل شود؛ اما گذشت زمان نشان داد که برخی از گروهها و بعضی از اشخاص متنفذ در منطقه، این روش را حاکی از ضعف دولت مرکزی می‌بینند؛ بنابراین هر روز بر توقعات و خواسته‌های خود می‌افزودند و حتی اگر لازم می‌دیدند از به کارگیری زور و سلاح ابایی نداشتند. اوج این فکر در درگیریهای شهر پاوه [در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۵۸]، نمود عینی یافت.

درست در ایامی که راهپیمایی روز قدس در سراسر کشور برپا شده بود، عوامل حزب دموکرات کردستان با هماهنگی گروهی از عناصر ضد انقلاب، تمام نیروهای خود را تجهیز کردند و به شهر پاوه حمله‌ور شدند و با یورش به بیمارستان و با به محاصره درآوردن پادگان شهر، تعداد زیادی از پاسداران انقلاب را کشتند و مردم بی‌پناه شهر را بی‌رحمانه قتل عام کردند و شهر را تا آستانه سقوط پیش بردند. این در حالی بود که علاوه بر گروههای ارتشی و سپاهی، دکتر [مصطفی]چمران معاون نخست وزیر نیز که خود را در اوج درگیریها به شهر پاوه رسانده بود، در پادگان و در جمع محاصره شدگان بود.

با اوج‌گیری وخامت اوضاع شهر و رسیدن خبرهای ناگوار دیگر، امام (ره) شخصاً وارد صحنه شدند و در یک سخنانی هشدار دهنده فرمودند که: "این توطئه‌گرها در کردستان و غیره آن در صف کفار هستند و با آنها باید با شدت رفتار کرد. دولت با شدت رفتار کند. ارتش و ژاندارمری با شدت رفتار کنند.... اگر مسامحه بکنند ما با خود همین‌ها با شدت رفتار می‌کنیم ... مسامحه و جلب وجاهت حدودی دارد" و تاکید کردند:

"مصالح مسلمین را نمی‌گذارند به این امور از بین برود"(۱) و سپس به عنوان فرماندهی کل قوا، پیامی صادر کردند و "به دولت و ارتش و ژاندارمری" اخطار کردند که "اگر با توپها و تانکها و قوای مجهز تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می‌دانم" و به ستاد ارتش دستور دادند که "بدون فوت وقت با تمام تجهیزات به سوی پاوه حرکت کنند" و دولت را نیز موظف کردند که "وسایل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کند".

به دنبال این پیام، علاوه بر نیروهای مسلح و پاسداران انقلاب، انبوه بی‌شمار مردم از گوشه و کنار کشور برای سرکوب ضد انقلاب بپا خاستند و عازم پاوه شدند؛ به طوری که با حضور نیروهای مردمی و ارتشی در کمتر از چند ساعت آتش فتنه فرونشست و با فرار مهاجمان، پادگان از محاصره خارج و آرامش نسبی در شهر حاکم شد.

مرحوم شهید دکتر [مصطفی] چمران که در تهاجم ضد انقلاب به پادگان پاوه، مجروح شده بود، بعداً اثر این پیام را همچون "یک معجزه کوبنده و زیر و روکننده که برای هیچ کس قابل تصور نبود"، خواند و تاکید کرد: "در حالی که شب پیش، شب شهادت و شکست و سکوت بود، با فرمان امام، شب بعد، شب امید و آرامش و پیروزی شد."

این البته پایان درگیریها نبود، زیرا به فاصله چند روز عوامل حزب دموکرات در حمله‌ای گسترده به شهر سنندج، در این شهر نیز عده زیادی را کشتند و تقریباً کلیه مراکز نظامی و دولتی را به محاصره گرفتند.

امام هم بار دیگر [در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸]، دستور بسیج عمومی دادند و در اطلاعیه‌ای، نیروهای ارتشی و سپاهی و انتظامی را ملزم ساختند که بدون فوت وقت به سنندج بروند و "با شدت تمام اشرار را سرکوب نمایند". در پی این فرمان، باز هم ارتش، سپاه و نیروهای مردمی، عازم سنندج شدند و در اندک زمانی، آرامش و امنیت را به آن منطقه باز گرداندند.

این در حالی بود که موج استقبال از پیام امام، همچنان شعله‌ور بود. به طوری که

(۱) صحیفه امام، جلد ۹، صفحات ۲۸۰ تا ۲۸۴

گروه،گروه از مردم مناطق همجوار کردستان به صورت دسته جمعی عازم آن منطقه شده بودند که با درخواست امام و تاکید ایشان مبنی بر اینکه: "به قوای انتظامیه و سپاه پاسداران دستور اکید داده‌ام، غائله کردستان را ختم نموده و مردم شریف آن منطقه را از دست ضدانقلابیون نجات داده و آن منطقه را از لوث اشرار خارج و داخل پاک نمایند"، آنها از نیمه‌های راه بازگشتند و کار را به نیروهای نظامی و پاسداران واگذار کردند.[۱]

سرانجام شورای انقلاب و دولت موقت با صدور اطلاعیه‌ای [به تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸]، حزب دموکرات کردستان را به خاطر آنکه "فعالیت خود را با حمایت خارجی و عوامل ضد انقلاب علیه حکومت جمهوری اسلامی آغاز کرد" و با هدف "جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت ملی و اسلامی ایران و لطمه وارد آوردن به تمامیت استقلال کشور"، "مسبب بروز حوادث خونین در سنندج، نقده، مریوان و پاوه" بوده است، غیر قانونی اعلام کرد.[۲] در نتیجه این تصمیم، سران حزب دموکرات و برخی دیگر از وابستگان آن مجبور به فرار به کشور عراق شدند، هر چند که توطئه‌های آنها پایان نیافت.

در پی این حوادث و با فرمان عفو عمومی حضرت امام که چندی بعد و بنا بر درخواست مسئولان [در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۵۸]، صادر شد آرامش کلی به منطقه بازگشت و بار دیگر حل و فصل مسائل و رسیدگی به خواسته‌ها و مشکلات مردم، از طریق گفت‌وگو در اولویت قرار گرفت.

۱۶۵

طرح انحلال مجلس خبرگان

∇

با شکل‌گیری عملی مجلس خبرگان، که اکثریت قاطع آن را روحانیون تشکیل می‌دادند، زمزمه‌های مخالفت که از قبل هم بود، بیشتر شد. این مسأله از وقتی که قرار

---

(۱) صحیفه امام، ج ۹، صص ۲۸۵ و ۲۸۶

(۲) روزنامه کیهان ـ یکشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۸۸ـ شماره ۱۰۷۸۵

شد، مجلس خبرگان علاوه بر متن پیش نویس قانون اساسی که توسط شورای انقلاب و دولت تهیه شده بود، متن‌ها و پیشنهادهای دیگر را هم بررسی کُند، عیان‌تر گردید. تقریباً روزی نبود که گروههای سیاسی و اشخاص مخالف، ـ به ویژه آنهایی که از راهیابی به مجلس خبرگان ناامید شده بودند ـ مقاله‌ای در روزنامه‌ها ننویسند و بحثی را مطرح نکنند.

این مخالفتها تا تهیه طرح انحلال مجلس خبرگان با همکاری برخی از چهره‌های ملی‌گرا و چند نفر از اعضای دولت موقت نیز پیش رفت؛ طبق این طرح که همزمان با ورود مجلس خبرگان به بحث ولایت فقیه مطرح شد، قرار بود بدون اطلاع و اجازه امام و بدون هماهنگی با شورای انقلاب از طرف دولت موقت، انحلال مجلس خبرگان اعلام شود.

ما از جریان طرح انحلال، در جلسه دولت مطلع شدیم. گویا آقای [عباس]امیرانتظام و چند نفر از وزیران و جمعی از دوستان ملی‌گرای ایشان، پیگیر جدی این مسأله بودند. که البته در اثر مخالفت جدی ما و هشدارهایی که در همان جلسه دادیم و نیز برخورد قاطع امام با طراحان انحلال، آنها به سرعت عقب نشینی کردند به طوری که طرح مسأله، در آن مقطع زمانی منتفی شد، هر چند که مخالفتها با مجلس خبرگان و مصوبات آن پایان نیافت.(۱)

---

(۱) عباس امیر انتظام، که در هنگام طرح مسأله انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی بود، در خاطراتش، خود را پیشنهاد دهنده این طرح معرفی می‌کند و می‌گوید که در مهر ماه ۱۳۵۸، پس از تائید طرح مذکور در گردهمایی اعضای شورای مقاومت ملی سال ۱۳۳۲، آن را به امضاء ۱۸ نفر از وزراء دولت موقت رسانده است و می‌نویسد: "... آقایانی که مخالف طرح بودند و آن را امضاء نکردند عبارت بودند از: دکتر ابراهیم یزدی، مهندس هاشم صباغیان، مهندس علی اکبر معین‌فر و دکتر ناصرمیناچی" و می‌افزاید: "... من می‌دانستم در صورتی که طرح تصویب شده در هیأت وزیران برای اطلاع مردم ایران اعلام نشود و موکول به تصویب آیت الله خمینی گردد، آن طرح اجرا نخواهد شد، به همین دلیل قبل از اینکه نخست‌وزیر از اتاق‌به محل تشکیل کابینه برود به ایشان پیشنهاد کردم خبرنگاران رادیو ⟵

۱۶۶

یادمان ۱۷ شهریور

∇

فرا رسیدن ۱۷ شهریور، خاطرات بسیاری را برای مردم ما زنده می‌کرد. یکسال پیش از این، کسی تصور سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران را نداشت، اما فداکاری و ایثار مردم و هدایت پیامبرگونه امام، به ویژه بعد از حادثه خونین ۱۷ شهریور سال ۵۷، نظرها را به کلی تغییر داد؛ به طوری که در خانه نشسته‌ها را به حرکت آورد، خشم‌های فروخفته را بیدار کرد و چشم‌های ناامید را به آینده‌ای امیدوار خیره ساخت.

به همین دلیل در گرامیداشت این روز، مردم خواستار تعطیلی عمومی بودند، اما دولت موقت تن به این کار نداد و صرفاً برگزاری مراسم گرامیداشت را توصیه کرد.

ما در حزب [جمهوری اسلامی] ضمن اینکه تعطیلی‌های زیاد را به مصلحت نمی‌دانستیم و معتقد بودیم، امروز روز کار و تلاش بیشتر است تا روز تعطیلی، صلاح دیدیم برای گرامیداشت این روز فراخوان راهپیمایی و گردهمایی بدهیم. این کار ما از سوی سازمانها و احزاب و گروههای سیاسی اسلامی مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفت و البته همزمان با ما، تقریباً اکثر احزاب و جمعیتهای سیاسی به دنبال اجرای برنامه‌ای مشابه رفتند. اما حضور پرشکوه مردم در برنامه حزب که در میدان ۱۷ شهریور [ژاله] تهران برگزار شد، برنامه سایر گروههای سیاسی را تقریباً تحت شعاع خود قرار

↩ و تلویزیون و روزنامه‌ها را دعوت کنیم تا در نخست وزیری حضور پیدا کنند و آقای بازرگان بلافاصله پس از خروج از هئیت دولت طرح تصویب شده را به اطلاع خبرنگاران برسانند. نخست وزیر پیشنهادم را پذیرفت... جلسه هئیت دولت پنج ساعت طول کشید و در ساعت ده شب خاتمه یافت. اولین کسی که از جلسه خارج شد و به طبقه بالا آمد، شخص نخست وزیر بود. من بالای پله‌ها انتظار ایشان را می‌کشیدم. ایشان فوق العاده عصبی و هیجان زده بود، وقتی به من رسید مرا به کناری کشید و ابتدا سوگند داد تا مسأله را فراموش کنم و دوم اینکه بلافاصله به سوئد باز گردم،... من روز بعد به سوئد باز گشتم".

[آن سوی اتهام ـ خاطرات عباس امیر انتظام ـ نشر نی ـ ۱۳۸۱ ـ صص ۴۹ و ۵۰]



میدان شهدای تهران ،۱۷/ شهریور / ۱۳۵۸: سخنرانی در مراسم گرامیداشت شهدای ۱۷ شهریور



داد. راهپیمایی و سپس تجمع صدها هزار نفر از مردم انقلابی که با شور و هیجانی وصف‌ناپذیر در این مراسم شرکت داشتند، صحنه‌هایی به یاد ماندنی و تاریخی به وجود آورد.

خود من در این مراسم حضور داشتم و در اوج شعارهای انقلابی مردم، ناخودآگاه این روز را در سال گذشته به یاد آوردم. روزی که در زندان اوین بودم و از طریق رسانه‌های جمعی به طور محدود و ناقص در جریان حوادث خونین این میدان قرار گرفتم و به یادم آمد که افرادی در آنجا با دید مادی و با ادعای علمی بودن مبارزه براساس همان تئوری‌های ناقص ماتریالیسم تاریخی از درک واقعی این انقلاب و این نهضت دینی عاجز بودند و حاضر نمی‌شدند، حتی پیروزی ملت را در فکرشان هم تصور کنند.

با خودم فکر می‌کردم و می‌گفتم: خدایا، آنها کجا هستند که امروز عظمت پیروزی انقلاب اسلامی را ببینند؟ و در این حال و هوا بودم که سخنرانی مراسم را بر عهده گرفتم.

در این سخنرانی ضمن تجلیل از شهدای گرانقدر این روز تاریخی به توطئه‌های عناصر ضد انقلابی اشاره کردم و گفتم: "عُمال صهیونیسم و امپریالیسم غرب و کلیه کسانی که در این انقلاب اصیل و شکوهمند اسلامی، منافع خود را از دست داده‌اند با توطئه در کارخانه‌ها و با تشویق کارگران به اعتصاب و کم‌کاری برآنند تا مسیر این نهضت را منحرف کنند. اینها همان کسانی بودند که تا دیروز شعار انحلال ارتش را می‌دادند و ارتش و پاسداران را مرتجع و زورگو می‌خواندند. آنها می‌خواستند شهربانی، ارتش و ژاندارمری ما را متشنج کنند، اما نتوانستند، زیرا ارتش انقلابی و اسلامی ما نشان داد که مسلمان است و آماده فرمانبرداری از رهبر است" و افزودم: "من به تمام مخالفان اعلام می‌کنم که با این روحیه‌ای که مردم ما دارند، هر توطئه‌ای را که طرح کنند جز اینکه خود را به مرگ نزدیکتر کنند، کار دیگری صورت نمی‌دهند" و تأکید کردم: "برادران ما در گنبد، کردستان و خوزستان، دیگر فریب نخواهند خورد" و هشدار دادم "دشمنان ما و آنهایی که در این مرز و بوم برای خود آینده‌ای نمی‌بینند، اینک مقدمات حمله به مراکز

تحصیلی و فلج کردن دانشگاهها و آموزشگاهها را دارند؛ اما اگر در گنبد و نقده و کردستان پیروز شدند، اینجا هم پیروز می‌شوند."

در آخر هم گروههای سیاسی چپگرا را مورد خطاب قرار دادم و گفتم: "خلاصه کلام اینکه در کشور امام صادق (ع)، مکتب‌های مادی و الحادی و ضد خدایی نمی‌توانند پیروز شوند و به نتیجه برسند. به شما آزادی داده می‌شود، امکان انتخاب کردن، انتخاب شدن، روزنامه داشتن و همه نوع امکانات دیگر، مشروط به اینکه نسبت به اکثریت مردم بدخواهی نداشته باشید."

۱۶۷

زمینه چینی‌های بنی‌صدر برای آینده



از جمله کسانی که همراه امام از پاریس به تهران آمد، آقای [ابوالحسن]بنی‌صدر بود. او پیش از انقلاب به نوعی جزو نیروهای مبارز اسلامی بود و گروهی محدود در اطرافش بودند؛ هر چند که در بیشتر اوقات با سایر نیروها، به ویژه دانشجوها و اعضای نهضت آزادی، اختلاف نظر داشت. من او را از قبل از پیروزی انقلاب می‌شناختم، حتی یک بار هم برای حل اختلاف او و دیگران به پاریس رفتم.

وقتی که بنی‌صدر از پاریس برگشت و به دفتر امام آمد، نهضت آزادی‌ها و بعضی از اعضای جبهه ملی، عضویتش را در شورای انقلاب ـ که با پیشنهاد ما مطرح شده بود ـ نمی‌پذیرفتند.[1] هر چند که امام عضویت او را با توجه به موافقت ما، تائید کردند. اما به

---

(۱) عدم پذیرش بنی‌صدر از سوی مرحوم مهندس بازرگان، در بحث مربوط به انتخاب وزرای دولت موقت، کاملاً مشخص است. وی در این ارتباط می‌نویسد: "از ۱۵ تا ۲۸ بهمن، قسمت عمده‌ای از اوقات بنده به مشورت با همکاران... و با دوستان و مطلعین و بالاخره دعوت و صحبت با نامزدها برای انتخاب وزراء می‌گذشت و مکرر از طرف اعضای شورا و علاقمندان و شخص امام پرسش و تاکید به تسریع و راهناییهایی می‌شد. در یکی از روزهای اول [امام] پرسیدند وزارتی را هم برای آقای بنی‌صدر درنظر ←

هر حال در شورای انقلاب به ویژه در اوایل کار، اینها نمی‌توانستند با هم کار کنند. صادق قطب‌زاده حتی چشم دیدن بنی‌صدر را نداشت. دکتر سنجابی و مهندس بازرگان نیز بر سر همین موضوع و نیز حضور سلامتیان ـ همکار نزدیک بنی‌صدر در وزارت امور خارجه ـ با هم درگیر شدند تا حدی که کار به طرح استعفای دکتر سنجابی رسید. خود بنی‌صدر هم، شخصیت عجیبی داشت. از همان روزهای اول مشخص بود که فکرهایی برای آینده دارد. او می‌کوشید از یک طرف با حضور مداومش در گردهمایی‌ها و سخنرانی‌ها، مناظره با چپگراها در تلویزیون و دانشگاهها، از خود چهره خوبی نزد نیروهای انقلابی و اسلامی ارائه دهد و از طرف دیگر با انتقادات تند علیه دولت موقت، تلاش می‌کرد در میان مخالفان و مردم ناراضی از مشکلات نیز جایگاهی پیدا کند.(۱)

گرفته‌اید؟ گفتم بنده می‌ترسم به کسی که سابقه اداره یک مکتبخانه را هم ندارد، وزارتخانه‌ای را بدهم. فرمودند من او را می‌شناسم و خوب است. عرض کردم بنده هم از زمانی که جزو دانشجویان جبهه ملی در دانشکده حقوق بودند، آشنایی مختصر پیدا کرده‌ام و آنچه شاخص دیده‌ام این است که اهل همکاری نیست و هیچ کس را قبول ندارد و چون متقاعد نشدند، اضافه کردم، که اگر آقا مصلحت می‌دانید که به عنوان مشاور در شورای انقلاب از وجود آقای بنی صدر استفاده نمایند صاحب اختیارید، ولی بنده شرعاً خود را مجاز به سپردن یک وزارتخانه به ایشان نمی‌بینم." [شورای انقلاب و دولت موقت ـ ص ۴۰ تا ۴۱]

(۱) آقای معین فر، رئیس سازمان برنامه و بودجه در دولت موقت، در گزارشی از بحث ملی شدن بانکها، آقای ابوالحسن بنی‌صدر را این گونه روایت می‌کند: "... یکی از اعضای شورای انقلاب آقای بنی‌صدر بود که اساساً در آن چند ماه و چند ماه بعدش یک تریبون مخالف دولت بود. او در سخنرانی‌هایش علاوه بر اینکه تزهای سوسیالیستی خود را مطرح می‌کرد، دولت را هم متهم می‌کرد به اینکه به این مسائل سوسیالیستی و عدالت اجتماعی نمی‌پردازد. نسبت عدم لیاقت را هم به دولت می‌داد و در هر جا چه روزنامه خود (انقلاب اسلامی) و چه در سایر روزنامه‌ها و مصاحبه‌ها از دولت بد می‌گفت... مهندس بازرگان هم یک اعتقاد خاصی داشت و اگر خودش به کسی معتقد نبود و از نظر خودش ضوابط لازم را برای کاری نداشت (او را) قبول نمی‌کرد. البته مهندس بازرگان، مخالفتی با بنی صدر نداشت. کما اینکه بعدها هم متهم به همکاری با بنی‌صدر شد. ولی درکل (با) ایشان موافق نبودند. آقای بنی‌صدر هم روحیه خود را داشت و در تمام آن

بنی‌صدر این شیوه دوگانه را با توجه به شناخت کاملی که از جامعه ایرانی داشت، به خوبی پیش برد و در این کار از روزنامه "انقلاب اسلامی" نیز که با مدیریت خود منتشر می‌کرد، بهره بسیاری گرفت، تا آنجا که بسیاری از مردم و حتی گروهی از روحـانیون، بدون شناخت کافی نسبت به او برای واگذاری مسئولیتهای اجرایی در آینده، تمایل پیدا کردند.

۱۶۸

رحلت آیت‌الله طالقانی

∇

در حالی که هنوز چند روز از شروع فعالیت مجلس خبرگان قانون اساسی نگذشته بود، خبر رحلت آیت‌الله طالقانی [در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۵۸]، واقعهٔ تلخ این ایام برای ما بود. پخش این خبر ماتمی بزرگ بر جان ملت نشاند. وجود ایشان در کنار امام، همیشه نقطه اتکا و امیدی بود. امام هم همواره نسبت به این مبارز بزرگ، حساسیت و توجهی ویژه نشان می‌دادند. پیامها، ملاقاتها، ملاطفتها و احترامهای ایشان نسبت به وی، جایگاه بلند ایشان را نزد امام به نیکی نشان می‌داد. همچنین انتخاب وی به عنوان نخستین امام جمعه تهران، با توجه به محبوبیت و نفوذ کلامی که ایشان در مردم داشتند و استعداد عظیمی که در خطابه با بیانی شیرین و دلنشین داشتند، خطبه‌های نماز جمعهٔ آن روزها

مدت، شعارهای سوسیالیستی می‌داد. ... به هر حال ایشان هم به فکر ریاست جمهوری بود که حتی قبل از انقلاب هم چند بار خود را کاندیدا کرده بود و به همین حساب، هر جا که سخنرانی می‌کرد، در حقیقت زمینه چینی برای این کار می‌کرد... ایشان در مکانهای مختلف سخنرانی هم می‌کرد و تز اقتصاد توحیدی را مطرح می‌کرد... از طرف دیگر ایشان کمتر در جلسات شورای انقلاب حاضر می‌شد و اکثراً در این طرف و آن طرف بود، این بود که با ایشان صحبت کردم که حتماً به جلسه بیاید تا در جریان (بحث) بانکها، پشتیبان ما باشد".

[ملی شدن بانکها ـ روزنامه همشهری ـ ۲۶ آبان ۱۳۸۱ ـ شماره ۱۷۲ ـ ۲۹۰۱]

را، سرشار از کرامتهای انقلاب و میراثی تاریخی برای شناخت طرق ضاله از صراط مستقیم می‌ساخت.

البته آیت‌الله طالقانی در مبارزه با رژیم شاه، از ما با سابقه‌تر بودند.[۱] از زمان رضاخان و سپس جبهه ملی یعنی آن موقع‌ها که ما هنوز فعال نبودیم، ایشان در مبارزه بودند و بین ملیون و نیروهای مبارز سابق شناخته‌تر شده بودند. مسجدشان پایگاه بسیار مهمی برای مبارزه و مبارزین بود. ایشان هم در واقع مثل ما جزو جبهه پرخاش و در صف مقدم مبارزه بودند؛ یعنی میدان‌داری و سخنرانی و حضور در میادین خطر بر عهده ایشان، آیت‌الله خامنه‌ای و من و جمعی دیگر از برادران بود و فعالیتهای فرهنگی بر عهده آقای مطهری، آقای بهشتی و آقای باهنر و جمع دیگری از دوستان. این یک تقسیم کار در بین ما در سالهای آخر مبارزه بود که البته این بحث، مختص ما نبود، ولی ما چند نفر، چون به هم نزدیک بودیم، بین خودمان این تقسیم بندی را داشتیم.

---

(۱) آیت الله سید محمود طالقانی در سال ۱۲۸۹ هـ ش به دنیا آمد. ایشان تحصیلات علوم حوزوی را در قم به پایان رساند و از سال ۱۳۱۷ به تدریس علوم دینی در مسجد سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری تهران) مشغول شد. مبارزات سیاسی آیت الله طالقانی از زمان رضا خان آغاز گردید و تا پایان دوره محمد رضا پهلوی ادامه داشت، به طوری که در اثر آن پس از شروع نهضت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲، دستگیر و به ده سال زندان محکوم شد. وی همچنین در سال ۱۳۵۰ به زابل و سپس به بافق کرمان تبعید گردید و در سال ۱۳۵۴ بار دیگر به جرم حمایت از مبارزان، دستگیر و زندانی شد و در نهایت چند ماه پیش ازپیروزی انقلاب در آبان ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد. مسجد هدایت در تهران سالیان درازی پایگاهی برای وعظ و خطابه و هدایت جامعه و حمایت از مبارزان بود و به همین جهت نیز وی بارها دستگیر و زندانی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌الله طالقانی به عضویت شورای انقلاب درآمد و همزمان با اولین ماه مبارک رمضان بعد از انقلاب به عنوان امام جمعه تهران از سوی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی(ره) منصوب گردید وی همچنین از سوی مردم تهران به نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شد. ایشان در شهریور سال ۱۳۵۸ دارفانی را وداع گفت و به ملکوت اعلی پیوست.

[بازوی توانای اسلام، مرکز بررسی اسناد تاریخی، چاپ اول، ۱۳۸۱]

ایشان ازکسانی بودند که حرف می‌زدند و اعلامیه می‌دادند و این از دید رژیم مخفی نبود و شناخته شده بودند. سه سال آخر قبل از پیروزی انقلاب، در زندان با ایشان بودم. وجود ایشان در بند ما به اجتماعات و بحث‌های ما، کمک بسیاری می‌کرد و به جمع ما صفا می‌داد.

پس از آزادی از زندان رژیم شاه، حضورمان در شورای انقلاب و همفکری و همراهی هایمان در سایر امور، دوستی ایشان و ما را بیش از بیش کرده بود.

با اعلام خبر رحلت آیت‌الله طالقانی، تهران و تمام شهرهای کشور سیاه پوش شد و در ماتم عزا فرو رفت. امام هم بیانیه‌ای صادر کردند و ایشان را ابوذر زمان خواندند و گفتند: "او یک شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچ گاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت، من انتظار نداشتم که بمانم و دوستان عزیز و پرارج خودم را یکی پس از دیگری از دست بدهم. او برای اسلام به منزله حضرت ابوذر بود. زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود، برنده بود و کوبنده، مرگ او زودرس بود و عمر او با برکت، رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او که در راس پرهیزکاران بود و بر روان خودش که بازوی توانای اسلام (بود)"[۱] و شورای انقلاب ریاست ایشان را بر شورا علنی کرد و دولت با اعلام عزای عمومی، فرصت حضور میلیونها تن از مردم عزادار را در مراسم تدفین آیت‌الله‌طالقانی و خاکسپاری ایشان در بهشت زهرا را فراهم ساخت.

در همین روز من به همراه آیت‌الله موسوی اردبیلی، برای دیدار با امام و عرض تسلیت، عازم قم شدیم. در این دیدار ابتدا امام متقابلاً تسلیت گفتند و سپس مذاکرات مهمی در مورد فقدان آیت‌الله طالقانی و اثر آن در شورای انقلاب و سایر کارهای عمومی کشور صورت گرفت. من در خاتمهٔ این دیدار و در گفتگو با خبرنگاران، مذاکره با امام را بسیار مفید و موثر دانستم و درگذشت ناگهانی آیت الله طالقانی را حادثه‌ای اسفبار و پرخسارتی برای کشورمان معرفی کردم و گفتم که انقلاب اسلامی در این مرحله به وجود

(۱) صحیفه امام، جلد ۹، ص ۴۸۶

ایشان نیاز داشت و کسی که بتواند جای ایشان را پُر کند، نداریم.

با درگذشت آیت‌الله طالقانی، مسئولیت اقامه نماز جمعه تهران طبق فرمان امام، به آیت‌الله منتظری محول شد ـ که البته چند ماه بعد و با توجه به اظهار علاقه آقای منتظری نسبت به اقامت در قم و انجام بحث‌ها و مذاکرات علمی در حوزه ـ حضرت امام، مسئولیت اقامهٔ این نماز را [در تاریخ ۲۵ دی ۱۳۵۸]، به آیت‌الله خامنه‌ای سپردند.[۱]

۱۶۹

فوت آیت‌الله طالقانی و گروههای سیاسی

∇

آیت‌الله طالقانی در هنگام فوت حدود هفتاد سال داشت؛ هر چند که سالها مبارزه در راه آرمانهای اسلامی و انقلابی و سالها زندان، شکنجه و تبعید، چهرهٔ وی را رنجورتر و پیرتر نشان می‌داد.

در عزای آقای طالقانی تقریباً تمام گروههای سیاسی، اعلامیه‌های همدردی صادر کردند و مجالس عزاداری بر پا داشتند. من در یکی از این مجالس سخنرانی کردم و با ذکر خاطراتی از ایشان گفتم: "حرفهای ایشان و موضع گیریهایشان به مبارزه جهت می‌داد و در مردم نقش تعیین کننده داشت. او به مبارزه اعتبار داد و به این مبارزه ایمان داشت و سست نمی‌شد".

اما در این میان سوء استفاده گروههای سیاسی مخالف، به ویژه منافقین [مجاهدین خلق]، و گروههای چپ از چگونگی فوت آقای طالقانی، تاسف ما را برانگیخت. آنها کوشیدند در سکته قلبی وی به این بهانه که ایشان بدون اظهار ناراحتی، ساعتی پیش از سکته با سفیر شوروی ملاقاتی طولانی داشته است، شک و شبهه ایجاد کنند و با متهم کردن نیروهای انقلابی به کوتاهی در حفظ سلامت آیت‌الله و با اظهار اینکه در هنگام سکته، وی در خانه تنها بود و حتی تلفن خانه‌اش قطع شده و وسیله‌ای برای بردن ایشان

---

(۱) روزنامه جمهوری اسلامی ـ ۲۴ و ۲۵ دی ۱۳۵۸ ـ شماره ۱۸۶ و ۱۸۷ ـ ص ۲

به بیمارستان هم وجود نداشته است، بر جو شایعات افزودند. هدف آنها از ایجاد چنین جّو ناسالمی، بهره‌برداری سیاسی برای ایجاد و گسترش مخالفت و ضدیت با شورای انقلاب و خصوصاً با مجلس خبرگان بود و حتی‌اگر می‌توانستند، می‌خواستند برعلیه امام نیز موضع‌گیری کنند.

خوشبختانه حضور به موقع دولت و اعلام مرحوم دکتر [کاظم] سامی در صحت تشخیص سکته قلبی آیت‌الله طالقانی و نیز اعلام پزشکی قانونی مبنی بر اینکه هیچ نشانهٔ غیر معمولی در جنازه ایشان دیده نشده، این جو را فرونشاند. سخنان قاطع امام در محکومیت این سوء استفاده‌ها، و تاکید ایشان بر علاقه‌مندی مردم به وجهه روحانی و شخصیت دینی آیت‌الله طالقانی، نیز بر آن همه هیاهوی بیهوده، خط بطلان کشید.

چندی بعد، مراسم چهلمین روز درگذشت ایشان نیز با حضور پرشکوه مردم برگزار شد. در یکی از این برنامه‌ها که در دانشگاه تهران [در ۲۷ مهر ۱۳۵۸]، شکل گرفته بود، من با گرامیداشت نام و خاطرهٔ ایشان، در پاسخ به منافقین و برخی از سیاسیون که با فوت آقای طالقانی، برای انقلاب آیه یاس می‌خواندند، تاکید کردم: "ملتی که داعیه بقا و دوام انقلاب خود را دارد و می‌خواهد برای نسل‌های آینده بماند، نباید اساس نهضت خود را متکی به یک شخص نماید" و افزودم: "این کاری است که اکنون در جامعه انقلابی ما (از طرف دشمنان) دیده می‌شود. برای جلوگیری از این موضوع راهی نداریم به جز اینکه خود را از اتکا به فرد جدا کرده و به یک وحدت تشکیلاتی، متکی شویم."

۱۷۰

ولایت فقیه در قانون اساسی

∇

یکی از بحث‌های عمدهٔ ما در قبل و بعد از پیروزی انقلاب، شکل حکومت و نظام بود. ما معمولاً می‌گفتیم شکل نظام، از نظر اسلام، تنها یک شکل نیست، تا مجبور باشیم همان را انتخاب کنیم، بلکه یک مسأله عقلانی و عرفی است. تصور قطعی ما این بود که بهترین شکل را، با تجربه‌های بشری می‌شود انتخاب کرد؛ آنچه مهم است، محتوا است.

در زندان، راجع به این موضوع بحث‌های مفصلی می‌کردیم. نظام‌های سلطنتی و جمهوری و انواع حکومتهائی که آن زمان در دنیا بود، مورد صحبت قرار می‌گرفت. البته هیچ نوع‌اش تایید یا رد نمی‌شد، می‌گفتیم شکل حکومت قابل بحث است و ممکن است حکومت اسلامی آینده مورد نظر ما تلفیقی از انواع حکومت‌ها باشد و چیز بدیعی شود. برای ما، آن زمان، شکل حکومتی ولایت فقیه، مسجل نبود. همان طور که پیش از این گفته‌ام، اصل ولایت فقیه و محتوای آن را، امام، سالها پیش در نجف بحث کرده بودند و تقریباً از نظر تئوری موضوع روشن بود، اما در مورد شکل اجرائی آن، فکری نشده بود. به همین دلیل در پیش نویس قانون اساسی ـ که جمعی از کارشناسان و حقوق دانان با دیدن قوانین اساسی دنیا، آن را تهیه کرده بودند ـ بحثی از ولایت فقیه نیامده بود. آن پیش‌نویس در شورای انقلاب که آمد، آنجا هم این بحث، به ذهن‌مان نرسید که بگنجانیم و وقتی هم این پیش نویس را پس از تصویب شورای انقلاب، خدمت امام دادیم و حضرات آیات گلپایگانی، شریعتمداری، نجفی مرعشی و دیگر علمایی که آن موقع بودند، آن را دیدند؛ آنها هم گنجاندن این بحث در متن قانون به ذهن‌شان نرسید.(۱)

---

(۱) مهندس عزت‌اله سحابی، از اعضای شورای انقلاب، در مورد چگونگی ارائه متن پیش نویس قانون اساسی به امام (ره) و دریافت نقطه نظرات ایشان می‌گوید: "نسخه متن پیش نویس، پس از تکمیل و تنقیح در شورای انقلاب، برای مرحوم امام فرستاده شده و ایشان پس از وصول فرمودند که برای سایر آقایان مراجع هم فرستاده شود، که چنین عمل شد و پس از چند روز نظرات آقایان مراجع آن روز، آیات: گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری به شورای انقلاب رسید. اما از سوی دفتر امام، از شورای انقلاب خواسته شد که یکی دو نفر از آقایان اعضا، برای شنیدن نظرات ایشان به قم بروند. براساس حکم شورا، مرحوم بهشتی و آقای بنی صدر به قم رفتند و پس از برگشت، نسخه پیش‌نویس شخصی ایشان را آوردند؛ در حاشیه نسخه ایشان، شش مورد اشکال یادداشت کرده بودند.

آقایان منتخب شورای انقلاب، گزارش دادند که در مورد ایرادات ششگانه، صحبت شد و در سه مورد، ایشان قانع شدند و سه مورد دیگر را فرمودند که تکلیف اینها را مجلس خبرگان، روشن نماید. اما نکته جالب اینکه نه در ایرادات ایشان و نه در انتقادات سه نفر دیگر از مراجع محترم، اشاره‌ای به اینکه این ←

البته اینکه محتوای نظام، باید اسلامی باشد، آن هم براساس تشیع باشد مورد توجه همه بود ولی روی شکل حکومت و قالب حکومت، نظری نبود نه اینکه راجع به محتوای آن هم نظری نداشتیم. ملت ما با همه پرسی، تثبیت کرده بود که حکومت، اسلامی است. بنابراین، میان همه ما محرز بود که باید معارف و احکام اسلامی اجرا شود؛ آن هم در همه سطوح، اما این که در قالب سیستم ولایت فقیه باشد، یا نه، ما تا آن روز، چنین تصوری را نداشتیم، بلکه همین بحث "علمای طراز اول" که در زمان مشروطیت بود، همچنان میان ما مطرح بود. ما فکر می‌کردیم که بر مصوبات مجلس و مصوبات کلی دولت و حکومت، باید نظارتی باشد تا قوانین غیر اسلامی به تصویب نرسد. نظارت بر اجرا را هم، لازم می‌دانستیم و این که فقیه هم، ولایت دارد، میان همه ما محرز بود، اما اینکه ولایت را به شکلی در قانون اساسی بیاوریم و اختیارات ویژه‌ای را در اختیار او بگذاریم، در ذهن کسی از ما نبود. در برخی از محافل و مطبوعات، بحث‌هایی در این زمینه وجود داشت و حتی آقای منتظری، در آستانه انتخابات مجلس خبرگان، مصاحبه‌ای کرد و خواستار گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی شد،(۱) ولی به طور رسمی، این بحث تا تشکیل مجلس خبرگان، در جای دیگری مطرح نشد. اما در همان اوایل کار این مجلس، پیشنهادی در این زمینه داده شد که بعضی از اعضا از جمله آقای منتظری و آقای بهشتی، از آن حمایت کردند و مسأله را تا تصویب نهایی [در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۵۸]، پیش بردند.

امام (ره) هم وقتی این بحث به طور جدی مطرح شد و متوجه شدند این نقص در پیش نویس قانون اساسی بوده است، خیلی محکم ایستادند و از آوردن مسأله ولایت‌فقیه در قانون اساسی دفاع کردند. به طوری که وقتی ایشان فهمیدند آقای مهندس بازرگان و دوستانش در اعتراض به گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی "تصمیم گرفته‌اند که یا

پیش‌نویس، فاقد ولایت فقیه است، نشده بود". [مجله ایران فردا ـ شماره ۵۸ ـ صفحه ۴۶]

(۱) آیت‌الله منتظری: ولایت فقیه در قانون اساسی باید گنجانده شود ـ روزنامه جمهوری اسلامی ـ پنجشنبه ۱۱ مرداد ماه ۱۳۵۸ ـ شماره ۵۴ ـ سال اول

انحلال مجلس خبرگان را مطرح کنند و یا استعفای دسته جمعی بدهند" در مقابل آنها ایستادند و به آنها هشدار دادند و فرمودند که با استعفایشان موافقت خواهند کرد. این موضع‌گیری امام و بعد هم حمایت صریح ایشان از مجلس خبرگان و اصل ولایت فقیه به همگان نشان داد که امام در تائید و تثبیت این اصل در قانون اساسی، تاکید و اصرار بسیار دارند.

اصل این بحث از ابتکارات مجلس خبرگان بود، اما در خصوص اینکه چه کسی نخستین بار این حرف را در آن مجلس مطرح کرده، ادعاهای مختلفی مطرح شده است که در ماهیت مسأله، تاثیری ندارد.

۱۷۱

ترمیم کابینهٔ مهندس بازرگان

∇

از ابتدای شروع بکار دولت موقت، قرار بر این بود که هر تغییری در دولت به تصویب شورای انقلاب برسد و ما تاکید داشتیم که این مسأله از طرف آقای بازرگان مراعات شود؛ هر چند که شورای انقلاب برای این کار سختگیری خاصی نداشت، به ویژه در زمانی که تغییرات جزئی بود.

در روزهایی که بحث بر سر برخی از مصوبات مجلس خبرگان داغ شده بود و درخواست‌ها برای برکناری [حسن] نزیه، مدیر عامل شرکت ملی نفت - به خاطر مخالفتهای علنی او با احکام اسلام و روحانیون - بالا گرفته بود، آقای بازرگان بدون هماهنگی قبلی با شورای انقلاب، ترمیم کابینه را [در تاریخ ۷ مهر ۱۳۵۸]، طی سخنانی از تلویزیون، اعلام کرد.

طبق اعلام ایشان آقایان [دکتر مصطفی]چمران، [مهندس علی اکبر]معین‌فر و [عزت‌الله] سحابی به ترتیب به عنوان وزیر دفاع ملی، وزیر نفت و وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه تعیین شدند و آقایان [دکتر حسن‌ابراهیم]حبیبی، [محمدعلی]رجایی و [عبدالعلی]اسپهبدی به ترتیب به عنوان کفیل وزارتخانه‌های

فرهنگ و آموزش عالی، آموزش و پرورش و کار و امور اجتماعی معرفی شدند. همچنین دکتر [یداله]سحابی وزیر مشاور در تحقیقات و تعلیمات شد و آقای [داریوش]فروهر وزیر سیار و آقای [احمد]بنی‌اسدی وزیر مشاور در امور اجرائی.

طبیعی بود که شورای انقلاب بر مبنای همان قرار قبلی، این روش ترمیم کابینه را نپذیرد و نظر خوبی نسبت به آن نداشته باشد. این مسأله در یک جلسه طولانی شورای انقلاب نیز به بحث و بررسی گذاشته شد. نظر خیلی‌ها این بود که توضیحات مهندس بازرگان در مورد لزوم این تغییرات، قانع کننده نیست.

سرانجام با توجه به حسن ظنی که نسبت به مهندس بازرگان داشتیم و با توجه به شناختی که از افراد معرفی شده وجود داشت، شورای انقلاب با تائید ایجاد وزارت نفت برای حفظ بهتر سرمایه‌های ملی، ترمیم کابینه را نیز با تغییراتی اندک [در تاریخ ۸ مهر ۱۳۵۸]، پذیرفت. مهمترین این تغییرات که در جهت تقویت جایگاه دولت موقت بود، این بود که کفیلان معرفی شده برای دو وزارتخانه "فرهنگ و آموزش عالی" و "کار و امور اجتماعی"، نیز به عنوان وزیر، مورد تائید قرارگرفتند و احکام وزارت آنها، به امضاء امام رسید.(۱)

۱۷۲

سفر به شیراز

▽

با آرام شدن نسبی اوضاع کشور، فرصتی فراهم شد تا به وضعیت شهرستانها، توجه بیشتری کنیم. با این هدف [در تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۵۸]، به شیراز سفر کردم و در آنجا سروسامانی به دفاتر حزب و مسئولان منطقه‌ای آن دادم. با توجه به اینکه این استان با مسائل و مشکلات قابل توجهی روبرو بود، باید آن مسائل نیز با شرکت در جلسه‌های اداری که با حضور روحانیون، استاندار و مدیران اداره‌های مختلف منطقه تشکیل

---

(۱) صحیفه امام، صفحات ۱۶۳ تا ۱۶۹ و ۱۷۳

می‌شد و نیز با بازدید از محل‌ها و مناطق مورد نظر و بررسی دقیق مشکلات موجود، انجام می‌شد، که چنین نیز شد.

همچنین در نماز جمعه شهر شیراز شرکت کردم و قبل از اقامه نماز توسط آیت‌الله دستغیب، برای مردم در خصوص ضرورت جهاد نفسانی و مبارزه با خودخواهی‌ها و نیاز کشور به شرکت فعالانه و صبورانه همه مردم در ساختن کشور، سخنرانی کردم.

از جمله کارهای دیگرم در این سفر، بازدید از پایگاه هوایی شیراز بود. در این بازدید عشق و علاقه پرسنل پایگاه را نسبت به امام و انقلاب از نزدیک مشاهده کردم و جدیت آنها را در حفظ و نگهداری از تجهیزات نظامی دیدم و نهایتاً با خرسندی و امیدواری فراوانی از شیراز به تهران باز گشتم.

در آستانه این سفر، چهلمین روز شهادت حاج مهدی عراقی و فرزندش حسام، در حسینیه ارشاد [در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۵۸]، برگزار شده بود در این مراسم ضمن تجلیل از این شهیدان عزیز، دربارهٔ مقام شهادت و بزرگداشت شهدا، سخنانی ایراد کردم.

۱۷۳
سیاست خارجی ایران

∇

سیاست خارجی ما، در شورای انقلاب، به صورت سیاست غیر متعهد ـ غیر وابسته ـ تصویب شده بود، یعنی نه به بلوک غرب تمایلی داریم و نه به بلوک شرق. ما از منافع هیچکدام از آنها حمایت نمی‌کنیم و وابسته به هیچکدام هم نیستیم، بلکه در جرگه کشورهای غیر متعهد هستیم و حتی قرار شد که اگر برخی از کشورهای اسلامی نیز به یکی از دو بلوک شرق و غرب، وابستگی داشته باشند، ما از نظر سیاست جهانی با آنها متحد نباشیم، ولی از نظر روابط اسلامی و برادری که در غیر این محدوده باشد، هرگونه همکاری را که به اصل عدم وابستگی، لطمه وارد نیاورد، با آنها داشته باشیم. به همین دلیل بود که موافقت شد آقای مهندس بازرگان ـ نخست وزیر دولت موقت ـ در اجلاس سران غیرمتعهد در کوبا (هاوانا) شرکت کند، هر چند که به دلیل گرفتاریهای دولت،

ایشان موفق به انجام این سفر نشد و آقای دکتر یزدی [وزیر امور خارجه، در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۵۸]، به این اجلاس رفت.

در این روزها کم نبودند افرادی که با هر بهانه‌ایی، سخنی در مورد مسائل خارجی می‌گفتند. بیشتر این گفته‌ها، پایه و اساس درستی هم نداشت، ولی سوء تفاهماتی را در روابط سیاسی ایران با کشورهای دیگر به ویژه بعضی از همسایگان در حوزه خلیج فارس بوجود آورده بود.

به هر حال در ایامی که وزیر امور خارجه، برای تشریح مواضع انقلاب اسلامی به [سی و چهارمین] اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد رفته بود، بحث "چگونگی سیاست خارجی ایران"، یکی از مهمترین بحث‌های روز شد و شاید به همین دلیل خبرنگار روزنامه انقلاب اسلامی با پرسشهائی در همین زمینه به سراغ من آمد و مصاحبه‌ای انجام داد.

در این مصاحبه [که در روز سه شنبه ۱۷ مهر ۱۳۵۸، منتشر گردید]، من در پاسخ به اولین سوال مطرح شده، ابتدا اصول سیاست خارجی ایران را آنگونه که شورای انقلاب تصویب کرده بود، بیان کردم و بعد با اشاره به اینکه "انقلاب ایران محدود به درون مرزها نخواهد بود"، گفتم: "ما سعی می‌کنیم با تبلیغ و با نشان دادن عمل صحیح و یک الگوی راستینی از زندگی ـ که معتقدیم چنین الگویی نه در شرق وجود دارد و نه در غرب ـ نسبت به گسترش اسلام و تفکر اسلامی در خارج از مرزهای خود، فعال باشیم و در حقیقت معتقدیم با به وجود آوردن یک جامعه طراز نوین به آن صورتی که هدف ماست و معرفی این جامعه به دنیای امروز، اسلام در خارج تبلیغ خواهد شد و از این طریق "افکار" ما از درون مرزهایمان فراتر خواهد رفت و در داخل کشورهای دیگر نفوذ خواهد کرد".

اما اینکه "آیا ما در مورد تبلیغ ایدئولوژی اسلامی موفق بوده‌ایم یا نه و اینکه این تبلیغ چگونه باید باشد که تاثیرگذار گردد؟" پرسش بعدی بود که در پاسخ آن گفتم: "فکر می‌کنم در مرحله مبارزاتمان موفق بودیم، زیرا پیروزی انقلاب ما برای مردم دنیا جالب بوده است. بسیاری از کشورها که خیال می‌کردند، انقلاب ایران نیز با یکی از همان

راههای شناخته شده پیش خواهد رفت ـ یعنی اینکه یا باید با مبارزات صددرصد مسلحانه از دریای خون گذشت، یا کودتایی وابسته به یکی از قدرتها پیش می‌آید ـ در عمل دیدند که این طور نشد و انقلاب ایران با وحدت ملت و رهبریت قاطع و یک ایدئولوژی محرک، رژیم وابسته و در عین حال قدرتمندی را ساقط کرد و این امر اثرگذاری خوبی در دنیا داشت.

بعد از پیروزی هم، موفقیت در تبلیغ، بستگی به موفقیت عملی ما دارد. اگر ما بتوانیم با اقدامهای انقلابی، رویه‌های غلط نظام گذشته را از بین ببریم و به جای آن ارزش‌های صحیحی بگذاریم و وسائل تبلیغی ما مثل روزنامه‌ها و مجلات و رادیو و تلویزیون هم اگر نتایج انقلاب را به خوبی به دنیا نشان بدهند، در واقع ایدئولوژی اسلامی و انقلاب را تبلیغ کرده‌ایم".

مصاحبه به اینجا که رسید، خبرنگار روزنامه انقلاب اسلامی، تلویحاً انتقادهایی به عملکرد آقای [ابراهیم]یزدی [وزیرامورخارجه] وارد کرد و مشخصاً به شیوه حرف زدن دیپلماتیک او و این عقیده وی که در گفتگوهای بین‌المللی همه چیز را نمی‌شود گفت، اشاره کرد و مدعی شد که "وزیر امور خارجه، سیاست خارجی ایران را به آنسان که رهبران غیر دولتی صریحاً عنوان می‌کنند، مشخص نمی‌سازد"، من در پاسخ براین نکته تاکید کردم که: "فکر نمی‌کنیم ابهام گویی در سیاست امر گناهی باشد، یعنی واجب نیست که انسان همه برنامه‌ها و فکرهایش را در یک مصاحبه رو کند، عرف دیپلماتیک نیز این را جایز نمی‌داند، ضمن آنکه خود رازداری در اسلام نیز یک مسأله قابل توجه است" و افزودم: "اگر منظور دکتر یزدی این باشد، حرف ناصحیحی نیست، ولی اگر منظور این باشد که ما دروغ بگوئیم و فریبکاری بکنیم، نه درست نیست. ما در سیاستمان سعی می‌کنیم که انشاءالله دروغگو نباشیم و قابل اعتماد باشیم".

در آخر مصاحبه، من نظر خبرنگار را که مدعی شده بود "سفارتخانه‌های ایران در خارج هنوز به طور کامل تصفیه نشده است و در بعضی موارد نیز فقط مأمورین سفارتخانه‌ها در دو کشور مختلف را با هم عوض کرده‌اند"، رد کردم و گفتم: "من موضوع را به این صورت قبول ندارم و آن را بی‌انصافی می‌دانم. برای اینکه من خودم

بسیاری از کشورها را می‌دانم که جوانهای پاکی را به عنوان مأمورین سفارت تعیین کرده‌اند، و اصلاحاتی نیز انجام شده است. اما اینکه این اصلاحات ایده‌ال هست یا نه، به نظر من ایده‌ال نیست. هنوز بسیاری از سنت‌های طاغوتی و کارمندانی هستند که در این اداره‌ها و مراکز می‌بایستی دگرگون بشوند. به نظر من مسئولان امر در این مورد کُند حرکت می‌کنند، اما حرکتشان به سوی اصلاح است".

۱۷۴

آیا امام تنهاست؟

▽

در دومین سالگرد وفات آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی، فرزند برومند امام [در تاریخ اول آبان ۱۳۵۸]، برنامه‌های یادبودی در سراسر کشور برگزار شد. یکی از این برنامه‌ها در دانشکده الهیات دانشگاه تهران با حضور آیت‌الله منتظری و جمعی دیگر از مسئولان، تشکیل شده بود و من در آنجا سخنرانی کردم.

در این سخنرانی ضمن گرامیداشت یاد و خاطره مرحوم آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی گفتم: "ایشان که تمام حیاتش در راه کسب علم و فضیلت بود و برای خدمت به اسلام و مردم آماده می‌شد، وفاتش هم، نقش اساسی در پیشبرد نهضت داشت. به طوری که آن چند روز عزاداری وی، ایران را به هیجان آورد و به نهضت جان داد". همچنین با اشاره به نیاز جامعه به دوری جستن از شانتاژهای تبلیغاتی به ضرورت رعایت اخلاق و عدالت در مبارزه و پرهیز از فرصت‌طلبی پرداختم و در خصوص ماجرای فوت فرزند امام، گفتم: "آن روزی که مرحوم حاج آقا مصطفی(ره) فوت می‌کنند، از امام درباره او سوال می‌شود که آیا ایشان شهید شدند و آیا کسی ایشان را کشته؟ شما خون ایشان را به گردن ساواک و یا شاه یا کسی دیگر می‌اندازید یا نه؟ می‌دانید که آن روزها جو طوری بود که اگر امام می‌خواستند از این مسأله برای کوبیدن دشمن استفاده کنند، خیلی طبیعی بود که بگویند بله. اما ایشان همان مقدار که درباره مرگ فرزندشان می‌دانستند، همان را گفتند و نخواستند از حادثه‌ای که پیش آمده، مردم

را تهیج کرده به انتقام خون ایشان، عده زیادی از دشمنان را از پا در آورند.

ایشان در آن زمان به عنوان رهبر یک مکتب و نه یک رهبر سیاسی رفتار کردند تا به این وسیله تفاوت بین مکتب اصیل اسلام را که بر اساس اخلاق و عدالت استوار است با سایر مکاتب ـ که در آنها هدف، وسیله را توجیه می‌کند ـ به همه نشان دهند".

آن گاه به مسائل روز جامعه از جمله سخنرانی مهم امام که در آن ایشان خطاب به مخالفان گفته بودند: "اینکه منحرفین می‌گویند، فقط یک کانال [ارتباط با رهبری]، وجود دارد، من کانال خاصی ندارم، با همه مردم و همه قشرها ملاقات می‌کنم و مطالب همه را می‌شنوم" اشاره و در تائید آن تاکید کردم: "هیچ رهبری در دنیا با این همه کار روزانه و این همه خطر، این قدر با مردم تماس ندارد. آن اتاق محقر امام، در روز دهها بار با حضور انبوه مردم پر و خالی می‌شود و دانشجو و دانشگاهی، پیر و جوان، کارگر و اداری و زن و مرد، به آنجا می‌روند و هر چه می‌خواهند می‌گویند".

البته این سخنان امام [در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۵۸]، به ویژه آنجا که تاکید کردند: "من از کسانی که با من ملاقات دارند و هر روز دارند می‌آیند و من را می‌بینند خواهش می‌کنم این را به مردم بگویند که در خانه ما بازست و از بس که ملاقات می‌کنم، خسته می‌شوم. من یک پیرمرد هشتاد ساله هستم. ضعف دارم. مع‌ذالک مردم با من ملاقات می‌کنند و اخبار و احتیاجات خود را به من می‌رسانند و برای رفع اشکالات اشخاص و قشرهایی مشغول رفع اشکالات هستند، دولت هم مشغول است، لیکن کار و اشکالات زیاد است"[۱] بار دیگر باعث بروز احساسات شدید مردم در حمایت از امام شد. به طوری که چند روز بعد [در تاریخ ۴ آبان ۱۳۵۸]، به دعوت حزب جمهوری اسلامی و جمعی از گروههای اصیل انقلابی و اسلامی، میلیونها نفر از مردم حق شناس ایران در سراسر کشور در راهپیمایی گسترده‌ای همبستگی امت با امام را به نمایش گذاشتند و بار دیگر به این پرسش "که آیا امام در میان امت خود تنهاست؟"، پاسخی منفی دادند و بیعت جاودانه خویش را با رهبر خود، شکوهمندانه تجدید کردند.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۰، صفحات ۳۰۲ تا ۳۰۵

۱۷۵

هیأت ویژه مسائل کردستان

∇

به دنبال آرامش نسبی که در مناطق مختلف کردستان ایجاد شد، دولت موقت اقدام به تشکیل هیأت ویژه مسائل کردستان نمود. این هیأت که برای رسیدگی سریع به امور عمرانی، فرهنگی، نظامی و بودجه‌ای مربوط به مناطق کردنشین، با حضور آقایان هاشم صباغیان [وزیر کشور]، داریوش فروهر [وزیر مشاور]، مصطفی چمران [وزیر دفاع ملی] و عزت‌الله سحابی [سرپرست سازمان برنامه و بودجه]، تشکیل شده بود، از دولت برای انجام کارهای خود، اختیارتام گرفته بود و با این کار امیدواری به ایجاد آرامش قطعی، در منطقه افزایش یافت.

برنامه‌ها و طرحهای این هیأت در جلسه‌ای [به تاریخ ۵ آبان ۱۳۵۸]، با حضور حضرت امام، که توجه وتاکیدخاصی بر حل هر چه سریعتر مسائل کردستان داشتند، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و قرار شد هیأت با دقت و پشتکار در رفع مشکلات مردم منطقه همت کند و گزارش اقدامات خود را به ایشان و شورای انقلاب ارائه نماید.

۱۷۶

شاه در آمریکا

∇

در روزهایی که مسائل و مشکلات داخلی، فرصت پرداختن به رویدادهای خارجی را از همگان گرفته بود و وزارت خارجه نیز چندان تحرکی نداشت، ما مطلع شدیم که شاه ایران به بهانه بیماری [در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۵۸]، و با حمایت برخی از افراد موثر سیاسی و اقتصادی آن کشور، وارد آمریکا شده است. این زمان با شروع مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری آن کشور مصادف بود؛ به همین دلیل حزب جمهوریخواه می‌کوشید از شاه مخلوع برای رسیدن به اهدافش، استفاده مالی و تبلیغاتی کند و علی‌رغم اینکه می‌دانستند سقوط شاه با اراده ملت مسلمان ایران و رهبری قاطع امام،

تحقق یافته است، تلاش می‌کردند که چنین رویداد مهمی را نتیجه ضعف حزب دموکرات، جلوه دهند.

همین مسأله باعث شده بود که مطبوعات آمریکا نیز اخبار مربوط به شاه را با آب و تاب خاصی پوشش دهند و این در حالی بود که دولت ایران خواستار استرداد شاه برای محاکمه بود؛ البته چون ایران با آمریکا قرارداد استرداد مجرمین نداشت، متاسفانه اقدام موثری صورت نگرفت، هر چند که اگر چنین قراردادی هم وجود داشت، قطعاً آنها به بهانه بیماری شاه، مانع از اجرای آن قرارداد می‌شدند.

آمریکاییها روی این مسأله بیماری شاه، خیلی تاکید می‌کردند و اصرار داشتند که ما بپذیریم که شاه واقعاً بیمار است و آنها با نیت‌های انسان دوستانه به وی اجازه ورود داده‌اند؛ هر چند که وقتی دو نفر از پزشکان ایرانی [به نام دکتر محمد رضا معتمدی و دکتر ایرج فاضل]، از طرف دولت ایران، مامور تحقیق در صحت بیماری شاه شدند، با آنها همکاری نکردند و نگذاشتند که صحت آن ادعا، برای ملت ما روشن شود.

در همین روزها گروهی از کارشناسان سیاسی که با اوضاع و احوال ایران بعد از انقلاب از نزدیک آشنا بودند، به آمریکا هشدار می‌دادند و آنها را از درگیر شدن با انقلاب ایران برحذر می‌داشتند؛ امری که آمریکاییها توجه چندانی به آن نداشتند.

۱۷۷

حق طلاق برای زنان

∇

یکی از مسائلی که در حول و حوش فعالیتهای مجلس خبرگان مطرح شد، شایعه تصویب قوانینی بر ضد زنان در آن مجلس بود. قضیه از این قرار بود که گروهی از عناصر ضدانقلاب به همراه جمعی از گروهکهای معاند ـ که می‌کوشیدند از هر وسیله‌ای، عاملی برای ایجاد آشوب و جنجال درست کنند ـ با انتشار بیانیه‌ای، [در تاریخ ۶ آبان ۱۳۵۸]، مجلس خبرگان را متهم کردند که درباره مسائل مربوط به طلاق و ازدواج و حقوق زن و مرد، قوانینی به ضرر زنان تصویب کرده است. همین مسأله موجب تظاهرات

و راهپیمایی گسترده برخی از زنان جوان و دختران دانش‌آموز در چند شهر بزرگ از جمله در تهران شد. این در حالی بود که این گونه مسائل، اصلاً در مجلس خبرگان مورد بحث نبود چرا که این قوانین جزو قوانین مدنی است و تصویب آنها از حیطه وظایف مجلس خبرگان ـ که مسئولیت تدوین نهایی قانون اساسی را بر عهده داشت ـ خارج بود.

این مسأله باعث شد که امام (ره)، در این زمینه [در تاریخ ۷ آبان ۱۳۵۸]، در پاسخ به استفتاء جمعی از بانوان، فتوایی صادر کنند که برخی از نگرانی‌ها را ـ حتی از میان زنان مومنی که دل نگران زندگی خود بودند ـ دور سازد. در این فتوا، امام تاکید فرموده بودند: "برای زنان، شارع مقدس راه سهلی معین فرموده که خودشان زمام طلاق را به دست بگیرند به این معنا که در ضمن عقد نکاح اگر شرط کنند که وکیل باشند در طلاق، یا به طور مطلق یا به طور مشروط، یعنی اگر مرد بدرفتاری کرد یا مثلاً زن [دیگری] گرفت، زن وکیل باشد که خود را طلاق دهد، در این صورت هیچ اشکالی برای خانم‌ها پیش نمی‌آید و می‌توانند خود را طلاق دهند."(۱) البته این فتوا، علاوه بر آنکه جوناسبی که این روزها بر ضداسلام و انقلاب درست شده بود، از بین برد، دستمایه مرحوم دکتر بهشتی برای تدوین شروط ضمن عقد شد که در عقدنامه‌های بعد از انقلاب، آمده است.

۱۷۸

در جوار مکّه معظمه و مدینهٔ منوره

∇

اوایل آبان ماه ۵۸ بود که پس از کسب اجازه از حضرت امام، به اتفاق آیت‌الله خامنه‌ای و جمعی دیگر از دوستان و به همراه اعضای خانواده، برای بجا آوردن مراسم حج تمتع، راهی خانه خدا شدیم؛ گویا آقای [ناصر] میناچی [وزیر ارشاد ملی دولت موقت] ما را دعوت کرد.

بعد از آن سالهای حبس و بعد از آن روزهای پر تلاطم انقلاب و دوران پرمشغله‌ای که

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۳۸۷

به دنبال داشت، این سفر یک نیاز روحی و جسمی واقعی برای من بود؛ آرامشی یافته بودم و فرصتی برای اندیشیدن به گذشته و آینده.

در این روزها شنیدن پیام روح بخش امام [در تاریخ ۳ آبان ۱۳۵۸]، به مناسبت روز عرفه و خطاب به مسلمانان جهان که در آن مسلمانان را به بستن "پیمان اتحاد و اتفاق در مقابل جنود شرک و شیطنت" سفارش فرمودند و از زائران خانه خدا، خواستند "توطئه‌های راست و چپ و خصوص آمریکای چپاولگر و متجاوز و اسرائیل جنایتکار را به گوش عالمیان برسانند"، نشاط روحی ما را دو چندان کرد.

در آنجا بودیم که مطلع شدیم امام نسبت به ورود شاه به آمریکا عکس‌العمل نشان داده‌اند و در حمله شدیدی به سران آن کشور گفته‌اند: "تمام گرفتاری مسلمین از آمریکا است"(۱) و بعدهم اطلاع پیدا کردیم که آقای بازرگان به منظور شرکت در جشن استقلال الجزایر [در تاریخ ۹ آبان ۱۳۵۸]، به آن کشور سفر کرده و بدون توجه به سخنان امام و جو ضد آمریکایی که در داخل کشور است با [زبیگنیو]برژینسکی [مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا]، ملاقات و گفت‌وگو داشته است. پیامد این ملاقات، اعتراض احزاب وجمعیتهای سیاسی و برگزاری راهپیمایی گستردهٔ ضد آمریکایی بعد از اقامه نماز عید قربان [در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۵۸] بود.

در این ایام همچنین خبر شهادت پیرمرد روحانی آیت‌الله [سیدمحمدعلی]قاضی طباطبایی به دست گروهک فرقان و همزمان با نماز عید قربان، تاسف و نگرانی‌های ما را از اوضاع داخلی کشور بیشتر کرد و ما را به بازگشت سریعتر به کشور ترغیب نمود.

اما آنچه بر شتاب ما برای بازگشت به کشور [در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۵۸]، همراه با نخستین گروه از حجاج ایرانی افزود، نگرانی از پیامدهای تصرف سفارت آمریکا توسط جمعی از دانشجویان بود، که در پی برگزاری راهپیمایی به مناسبت سالگرد تبعید امام در سال ۴۲ و حمله رژیم شاه به دانش‌آموزان و دانشجویان در سال ۵۷، به وقوع پیوسته بود.

---

(۱) صحیفه امام، ج ۱۰، صص ۳۳۸ تا ۳۴۰



آبان ۱۳۵۸ ، صحرای عرفات در مکه مکرمه : حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ، حجت الاسلام احسان بخش



تهران ،۱۳/ آبان/ ۱۳۵۸: تصرف سفارت آمریکا توسط جمعی از دانشجویان

۱۷۹
۱۳ آبان و تصرف سفارت آمریکا

∇

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، من و آیت‌الله خامنه‌ای در مکه بودیم، که خبر تصرف سفارت آمریکا را شب هنگام در پشت بام محل اقامتمان، هنگامی که آماده خواب می‌شدیم، از رادیو شنیدیم؛ تعجب کردیم، زیرا انتظار چنین حادثه‌ای را نداشتیم. سیاستمان هم این نبود. حتی اوایل پیروزی انقلاب که گروههای سیاسی، شعارهای خیلی تندی علیه آمریکا می‌دادند، مسئولان کمک کردند که آمریکاییهایی که در ایران بودند، بدون آسیبی به کشورشان باز گردند و خیلی از آنها اموالشان را هم بردند. یکبار هم که [در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷]، گروهی مسلح به سفارت آمریکا حمله‌کردند و آنجا را به اشغال در آوردند، از طرف دولت موقت، نماینده‌ای [ابراهیم یزدی]، رفت و مسأله را حل و فصل کرد. بنابراین واضح بود که نه شورای انقلاب و نه دولت موقت تمایلی به‌چنین اقداماتی نداشتند.

تحلیل‌مان این بود که با توجه به مورد مشابه قبلی، این مسأله نیز به سرعت حل و فصل خواهد شد. البته این نظر چیزی از نگرانیهای ما کم نکرد، زیرا با توجه به شناختی که از اوضاع و احوال کشور داشتیم، می‌دانستیم که پیامدهای حادثه چندان هم قابل پیش‌بینی نیست.

روزهای بعد، روزهای انتظار و نگرانی بود، تا اینکه به تهران آمدیم و در جریان جزئیات قرار گرفتم و مشخص شد که گروهی از دانشجویان معترض بدون اطلاع و هماهنگی با مسئولان به سفارت حمله‌کرده‌اند و آن را به اشغال خود در آورده‌اند. اکنون ما در مقابل یک عمل انجام شده‌ای قرار گرفته بودیم که امام نیز بعد از رویت اسناد و مدارک دخالتهای آمریکا در اوضاع داخلی ایران، آن را تائید کرده بودند و طی سخنانی فرموده بودند: "آن مرکزی هم که جوانهای ما رفتند گرفتند ـ آن طور که اطلاع دادند ـ مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است. آمریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا مشغول توطئه، [باشد و] پایگاهی هم اینجا برای توطئه درست کنند، ... و ملت ما و

جوانهای ما و جوانهای دانشگاهی ما و جوانهای روحانی ما بنشینند تماشا کنند تا خون این صدهزار نفر تقریبا بیشتر یا کمتر هدر برود، برای اینکه احترامی قائل بشوند به آقای کارتر و امثال اینها. البته اگر توطئه نبود، اگر این خرابکاریها نبود، [مسأله‌ای هم نبود]، اما وقتی توطئه در کار هست، وقتی که آن طور کارهای فاسد انجام می‌گیرد، جوانهای ما را ناراحت می‌کند جوانها توقع دارند در این دنیا، مملکتشان که این قدر برایش زحمت کشیدند، دستشان باشد. وقتی می‌بینند توطئه است که می‌خواهند که دوباره برگردد به حال سابق و دوباره همه چیزشان به باد برود، نمی‌توانند بنشینند. توقع نباید باشد که [اینها] بنشینند تماشا کنند و آنها [که] چپاولگریهایشان را کرده‌اند، حالا توطئه‌هاشان را بکنند و این توطئه رشد پیدا بکند. جوانهای ما باید با تمام توجه و با قدرت این توطئه‌ها را از بین ببرند". (۱)

این سخنان امام که در آن آمریکا را مقصر اصلی این حادثه معرفی کرده بودند، نه تنها آمریکائیها را بلکه برخی از افرادی را هم که از همان روزهای اول برای پایان بخشیدن به این حادثه به میدان آمده بودند، به کلی ناامید کرد و همهٔ آنها را به امید اتفاق دیگری، در انتظار روزهای آینده گذاشت.

۱۸۰

انقلابی بزرگتر از انقلاب اول



در کوتاه‌ترین زمان ممکن، تصرف سفارت آمریکا، توسط جوانانی که بعداً خود را "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" نامیدند، به مهم‌ترین خبر ایران و جهان تبدیل شد و در حالی که در آمریکا و در برخی از کشورهای دیگر این اقدام را محکوم می‌کردند، در ایران به استثنای اعضای دولت که منطقاً نمی‌توانستند حامی چنین اقداماتی باشند و برخی از اشخاص که این حرکت را مغایر حقوق بین‌الملل می‌دانستند، بسیاری از افراد و

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۰، صص ۴۸۹ تا ۴۹۷

اغلب گروههای سیاسی به تایید و تمجید از این حرکت پرداختند.

گروه کثیری از مردم عادی نیز با دیدن یک روحانی - حجت‌الاسلام [سیدمحمد]موسوی خوئینی‌ها - در میان دانشجویان، بر ابراز حمایت‌های خود افزودند و به شب خوابی دراطراف سفارت مشغول شدند. در این میان تائید حرکت دانشجویان، توسط حضرت امام و این بیان که: "امروز در ایران باز انقلاب است، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول"،[۱] موج ضدآمریکایی عظیمی را به همراه حمایت‌های گسترده مردمی، در کشور به راه انداخت. در واقع اعلام حمایت امام از دانشجویان، تکلیف همه را و ما را - چه موافق و چه مخالف - روشن کرد و به نظر می‌رسید، حالا باید جور دیگری به مسأله نگاه کرد.

از آغاز حادثه، نظر امام این بود که اگر آمریکا شاه را اخراج کند، گروگانها آزاد می‌شوند، اما این طور نشد. فقط چند روز بعد مشخص شد که این مسأله پیچیده‌تر از آن است که با چند پیام و مذاکره مستقیم حل و فصل شود.

از یک سو این عمل، سمبل مبارزه ضد آمریکایی مردم ستمدیده ما شده بود و شور انقلابی تازه‌ای به روح ملت دمیده بود و از طرف دیگر آمریکا بجای پاسخگویی به حق واقعی ملت ما، با تمام امکانات سیاسی و تبلیغاتی خود به میدان این مبارزه آمده بود.

در شورای انقلاب بحث‌های دامنه داری در این زمینه انجام دادیم، اما نتیجه خاصی از آن عاید نشد. در حقیقت به دلیل پیچیدگی بیش از حد موضوع و نظرات مشخص امام، امکان حصول نتیجه‌ای کامل، غیر ممکن شده بود.

در همین ایام، این نگرانی وجود داشت که اقدام دانشجویان، توسط کسان دیگری، به‌ویژه گروههای چپگرای به ظاهر انقلابی که فکر می‌کردند از قافله انقلابی‌گری عقب افتاده‌اند، در ارتباط با سفارتخانه‌های دیگر کشورها تکرار شود، که اشغال سفارت ایتالیا و حمله به سفارت انگلیس [به ترتیب در تاریخ‌های ۱۴ و ۱۵ آبان ۱۳۵۸]، که از طرف پاسداران انقلاب به سرعت با آن مقابله شد، بر این نگرانیها افزود. اما هشدار به موقع

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۰، صص ۱۴۰ و ۱۴۱

حاج سید احمد آقا [خمینی] به مردم، که "از اشغال سفارتخانه‌های دیگر، حتی سفارت انگلیس بپرهیزند" و تذکر وی که "گروهها و دستجات، دیگر حق ندارند در این زمینه اقدامی بکنند"، مرهمی بر این نگرانیها و مانعی جدی در انجام این گونه کارها شد.

۱۸۱

استعفای دولت موقت



تیغ تیز اعتراضات دانشجویان بعد از تصرف سفارت آمریکا، متوجه دولت موقت و مهندس بازرگان شد؛ آنها حتی مدعی شدند که در داخل سفارت به اسناد و مدارکی دست یافته‌اند که نشان می‌دهد، دولت بر خلاف مسیر امام و انقلاب حرکت می‌کند.

در این میان لغو قرارداد قدیمی همکاری ایران با آمریکا [که در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ منعقد شده بود]، هم نتوانست از شدت این حملات بکاهد. با طرح این مخالفتها و اعتراضات در هیات دولت، آنها چاره کار را در استعفا دیدند. فکر آنها این بود که بدون اینکه مسأله را با امام در میان بگذارند، به طور دستجمعی استعفای خود را اعلام کنند و امام و شورای انقلاب را در مقابل یک کار انجام شده قرار دهند. آقای بازرگان، تا پیش از این تاریخ و به دلایل مختلف، دو سه بار قصد استعفا کرده بود، اما هر بار، امام با آن مخالفت کرده بودند؛ این بار نیز امام چندان راضی به پذیرش این استعفا نبودند. اما وقتی این استعفا [در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۸]، مکتوب شد و این احتمال قوت گرفت که هدف استعفا تحت فشار قرار دادن امام و شورای انقلاب است، امام با این درخواست موافقت کردند و در جلسه‌ای که [در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۵۸]، با حضور آقای بهشتی، آقای موسوی اردبیلی و آقای باهنر برای بررسی این موضوع تشکیل شده بود، فرمودند: "من عقیده‌ام این است که استعفا را بپذیرم" و همین طور نیز عمل کردند. به طوری که استعفای مهندس بازرگان را که در آن وی بدون اشاره به مسأله اشغال سفارت آمریکا و مسأله گروگانگیری، بر "مخالفت‌ها و اختلاف نظرها" تاکید کرده و آورده بود: "نظر به اینکه دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها، انجام وظایف محوله و ادامه

مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیر ممکن ساخته و در شرایط تاریخی حساس حاضر، نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت موثر نمی‌باشد"،(۱) پذیرفتند و شورای انقلاب را در فرمانی مامور اداره امور کشور کردند.

آقای بازرگان، اصرار داشت که ما بپذیریم استعفای ایشان و دولت موقت، ربطی به مسأله تصرف سفارت آمریکا و مخالفت شدید دانشجویان با آنها ندارد و این موضوعی است که پیش از این واقعه، تصمیم آن گرفته شده بود، اما واضح بود که پذیرش این حرف ـ علی‌رغم اینکه تغییری در ماهیت قضیه نمی‌داد ـ منطقی به نظر نمی‌رسید و حداقل این بود که این اتفاق، بهانه‌ای برای جدیت ایشان در امر استعفاء شد.

۱۸۲

آمریکا در بحران سیاسی

∇

ادامه اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان، دولت آمریکا را با شدیدترین بحران

---

(۱) متن استعفای مهندس مهدی بازرگان، چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور محترم حضرت آیت الله العظمی امام روح الله الموسوی الخمینی، دامت برکاته.

با کمال احترام معروض می‌دارد، پیرو توضیحات مکرر گذشته و نظر به اینکه دخالتها، مزاحمتها، مخالفتها و اختلاف نظرها، انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیر ممکن ساخته و در شرایط تاریخی حساس حاضر، نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب، بدون وحدت کلمه ووحدت مدیریت میسر نمی‌باشد، بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارد تا به نحوی که مقتضی می‌دانند کلیه امور را در فرمان رهبری گیرند و یا داوطلبانی که با آنها هماهنگی، وجود داشته باشد، مامور تشکیل دولت فرمایند. با عرض سلام و دعای توفیق.

مهدی بازرگان

[مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب ـ ص ۶۷]

سیاسی چند دهه اخیر، روبرو کرد. آنها از یک طرف با بازتاب گسترده این مسأله در جهان روبرو بودند و از طرف دیگر در جلب و جذب نظر مقامات ایران برای حل و فصل مسأله، عاجز و ناتوان به نظر می‌رسیدند؛ حتی وقتی رئیس جمهور آمریکا [در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۵۸]، تلاش کرد نمایندگان ویژه‌ای را برای مذاکره به ایران بفرستد، امام در پیامی قاطعانه آن را رد و اعلام کردند: "ملاقات با من به هیچ وجه برای نمایندگان ویژه ممکن نیست" و مقرر نمودند: "اعضای شورای انقلاب اسلامی به هیچ وجه نباید با آنان ملاقات نمایند" و "هیچ یک از مقامات مسئول حق ملاقات با آنان را ندارند".(۱)

در همین پیام امام تاکید داشتند: "اگر چنانچه آمریکا، شاه مخلوع، این دشمن شماره یک ملت عزیز ما را به ایران تحویل دهد و دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد، راه مذاکره در موضوع بعضی از روابطی که به نفع ملت است، باز می‌باشد".

مخالفت امام برای مذاکره با نماینده ویژه آمریکا، آنها را به این سمت برد که از یک طرف به تهدید و تحریم ایران بپردازند و از طرف دیگر شاه مخلوع را از آمریکا خارج و طرف ثالثی برای مذاکره با ایران پیدا کنند، به این امید که انجام این کارها، آنها را به مقصود خود در عبور از بحران سیاسی موجود نزدیکتر کند.

در این میان فرمان امام، برای آزادی زنان و سیاهپوستان گروگان گرفته شده‌ای که جاسوسی آنها ثابت نشده باشد، [در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۵۸]، با این استدلال که "اسلام برای زن‌ها حقوق ویژه‌ای قائل است و سیاهپوستان نیز عمری را تحت فشار و ظلم آمریکا به سر برده‌اند"،(۲) اقدام مناسبی بود که در هیاهوی تبلیغاتی آمریکایی‌ها، چندان به چشم نیامد.

۱۸۳

کارنامه بازرگان



استعفای مرحوم مهندس مهدی بازرگان از نخست وزیری دولت موقت، از

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۵۰۳ (۲) صحیفه امام، جلد ۱۱، ص ۵۴

دیدگاههای گوناگونی مورد تجربه و تحلیل قرار گرفت. تقریباً تمامی اشخاص صاحب نظر و گروههای سیاسی موثر بر مبنای سلایق و تفکرات خود این استعفا و کارنامه او و دولتش را به بررسی نشستند. واضح بود که با توجه به جو ضد آمریکایی و انقلابی‌گری که در این روزها در کشور حاکم بود، در برخی از موارد کمتر به عدالت و صواب سخن گفته شد.

مهمترین ایرادی که به بازرگان و عملکرد دولت او گرفته می‌شد، سیاست گام به گام ایشان بود، چرا که چنین سیاستی با حرکت انقلابی مردم، سازگاری نداشت. همچنین بسیاری معتقد بودند دولت او ضعیف است و از عهده وظایف و مسئولیتهای تاریخی و انقلابی این روزها، برنمی‌آید و یا می‌گفتند که این دولت با ضد انقلاب، برخورد جدی و محکم ندارد و از این قبیل اشکالات دیگر؛ البته مهندس بازرگان و کابینه‌اش در آن دوران حساس و بحرانی بعد از انقلاب، کارهای انقلابی و موثر بسیاری هم انجام دادند و زحمات فراوانی هم کشیدند و این طبیعی بود که با آن حجم انبوه کارها و با توجه به عدم تجربه در این زمینه‌ها، اشتباها و کاستی‌هایی نیز به وجود بیاید.

خود ما مهندس بازرگان را از سالهای پیش از این به عنوان یک انسان خوب و متدین و دارای تفکر آزادی خواهانه و مقاوم و مبارز می‌شناختیم و به درستی او اعتقاد داشتیم. من در سفر خوزستان که از طرف امام (ره)، برای بررسی اعتصاب‌های کارکنان شرکت نفت، به اتفاق ایشان ماموریت داشتیم، چند روز با ایشان بودم. گاهی در یک اتاق و گاهی در خانه‌ای کوچک درکنار هم بودیم و همین باعث شد، من ایشان را بهتر بشناسم. به هر حال به نظرم کارنامه شخص بازرگان را به عنوان یک متفکر و سیاستمدار اسلامی و نیز کارنامه دولت موقت را به عنوان نخستین دولت بعد از انقلاب، باید با لحاظ کردن همه ویژگیهای آن روزها دید، تا بتوان به نقاط قوت و ضعف واقعی ایشان، به درستی پی برد و در مورد کارنامه آنها به صراحت قضاوت کرد.

من البته، یک بار در مدرسه فیضیه در حضور امام، ضمن یک سخنرانی بیش از سی مورد از اقدامات مهم انقلاب را که بخشی از آن از کارهای دولت موقت بود برشمردم و بعدها، در نامه‌ای مفصل به شخص آقای بازرگان، بخشی از نقاط قوت و ضعف ایشان و

دولت موقت را، ترسیم کردم.

۱۸۴

شورای انقلاب و مسئولیتهای تازه

∇

متن فرمان امام [در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۵۸]، در پذیرش استعفای مهندس بازرگان، متضمن قدردانی از "زحمات طاقت فرسای" وی و تعیین مسئولیتهای تازه برای شورای انقلاب، به شرح زیر بود:

بسم الله الرحمن الرحیم

شورای انقلاب جمهوری اسلامی

چون جناب آقای مهندس مهدی بازرگان با ذکر دلایلی برای معذور بودن از ادامه خدمت در تاریخ ۵۸/۸/۱۴ از مقام نخست وزیری استعفا نمودند، ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت فرسای ایشان در دوره انتقال و با اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه، استعفا را قبول نمودم.

شورای انقلاب را مأمور نمودم برای رسیدگی و اداره امور کشور در حال انتقال، و نیز شورا در اجرای امور زیر بدون مجال مأموریت دارد:

۱ـ تهیه مقدمات همه پرسی قانون اساسی

۲ـ تهیه مقدمات انتخابات مجلس شورای ملی

۳ـ تهیه مقدمات تعیین رئیس جمهور

لازم به تذکر است که با اتکال به خداوند متعال و اعتماد به قدرت ملت عظیم‌الشأن، باید امور محوله را خصوصاً آنچه مربوط است به پاکسازی دستگاه‌های اداری و رفاه حال طبقات مستضعف و بی‌خانمان، به طور انقلابی و قاطع عمل نمایند. ۵۸/۸/۱۵ ـ روح الله الموسوی الخمینی

[صحیفه امام، جلد ۱۰، صفحه ۵۰۰]

با این فرمان مشخص شد که حداقل تا تشکیل مجلس شورای ملی، کشور ما نخست‌وزیر نخواهد داشت و اعضای شورای انقلاب، تصمیم گیرندگان طراز اول کشور محسوب می‌شوند.

البته شورای انقلاب، که "تهیه مقدمات همه‌پرسی قانون اساسی انتخابات مجلس شورای ملی و تعیین رئیس جمهور" را همزمان با "پاکسازی دستگاههای اداری و رسیدگی به رفاه حال طبقات مستضعف و بی‌خانمان"، بر عهده گرفته بود، موظف شد که این امور را "به طور انقلابی و قاطع" پیش ببرد و این برخلاف تز دولت موقت بود که به حرکت گام به گام اعتقاد داشت. از همین رو تغییراتی در ترکیب دولت که از این به بعد "دولت موقت شورای انقلاب" بود، پیش آمد.

از جمله این تغییرات یکی این بود که من براساس نظر و دستور صریح امام، به وزارت کشور رفتم و به عنوان سرپرست آن وزارتخانه، عملاً مسئولیت اجرایی پذیرفتم و دیگر اینکه بعضی از چهره‌های جدید نیز، به جمع اعضای دولت اضافه شدند. فهرست اسامی همکاران دولت موقت شورای انقلاب، هم آنها که مجدداً در پست خود ابقا شدند و هم آنهائی که تازه به این جمع پیوستند و احکام آنها توسط امام صادر شد به این شرح است:(۱)

- حسن ابراهیم حبیبی، وزیر فرهنگ و آموزش عالی
- محمود احمد زاده، وزیر صنایع و معادن
- مصطفی چمران، وزیر دفاع ملی
- اکبر هاشمی رفسنجانی، سرپرست وزارت کشور
- محمد علی رجایی، وزیر آموزش و پرورش
- عزت‌الله سحابی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه
- رضا صدر، وزیر بازرگانی
- محمد یوسف طاهری قزوینی، وزیر راه و ترابری

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۰، صفحات ۵۰۴ تا ۵۱۳ و ۱۳۹ - جلد ۱۱ صفحات ۵۸ تا ۶۸

ـ داریوش فروهر، وزیر مشاور
ـ علی‌اکبر معین‌فر، وزیر نفت
ـ ناصر میناچی، وزیر ارشاد ملی
ـ ابوالحسن بنی‌صدر، وزیر امور اقتصادی و دارایی
ـ موسی زرگر، وزیر بهداری و بهزیستی
ـ حسن عباس‌پور، وزیر نیرو
ـ عباس شیبانی، وزیر کشاورزی
ـ محسن یحیوی، کفیل وزارت مسکن و شهرسازی
ـ محمد رضا نعمت زاده، وزیر کار و امور اجتماعی
ـ محمود قندی، وزیر پست و تلگراف و تلفن[۱]

البته آقایان حبیبی و بنی‌صدر با حفظ سمت، به ترتیب یکی مسئولیت سخنگوئی شورای انقلاب و دیگری سرپرستی وزارت امور خارجه را نیز بر عهده داشتند هر چند که در کمتر از یک ماه بعد، بنی‌صدر وزارت امور خارجه را به دلیل اختلاف نظراتی که وجود داشت رها کرد و صادق قطب‌زاده، با حکم امام، جانشین وی شد[۲] همچنین قرار شد وزارت دادگستری نیز به وسیله شورایی مرکب از رئیس دیوانعالی کشور، رئیس دادگاه انتظامی قضات و دادستان کل اداره شود و آیت‌الله دکتر بهشتی، با حفظ نمایندگی شورای انقلاب در جهاد سازندگی در این شورا هم باشند، ضمناً آقای بازرگان نیز به دستور امام، مجدداً به عضویت شورای انقلاب درآمد و چندی بعد مسئولیت نوشتن مشروح مذاکرات شورا را برعهده گرفت، کاری که تا پیش از این، زحمت آن به آقای دکتر [عباس]شیبانی محول شده بود.

(۱)، (۲) صحیفه امام، جلد ۱۱، ص ۱۵۴

۱۸۵

در سرپرستی وزارت کشور

∇

ارتقای مسئولیت من از معاونت وزیر کشور به سرپرستی آن وزارتخانه توسط شورای انقلاب [در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۵۸]، همانند پذیرش معاونت این وزارتخانه و براساس همان فکر و نظری که داشتیم و می‌گفتیم روحانیت نباید در امور اجرایی باشد و فقط باید نظارت کند، چندان مورد قبول من نبود، اما چون امام (ره) فرموده بودند و شرایط دشوار این ایام نیز چنین امری را ایجاب می‌کرد، پذیرفتم. البته به این شرط که حکم وزارت نگیرم و فقط حکم سرپرستی داشته باشم، که همین طور نیز شد و امام هم یکی دو روز بعد، با همین عنوان حکم مرا که در شورا و به این شرح نوشته شده بود، امضاء کردند:

۱۳۵۸/۸/۲۶ بسمه تعالی

حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی

طبق پیشنهاد شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، جنابعالی به سمت سرپرست وزارت کشور منصوب می‌شوید.

از خداوند متعال توفیق جنابعالی را در ایفای وظایفی که عهده دار شده‌اید و جلب رضای مقدسش خواهانم.

روح الله الموسوی الخمینی

[صحیفه امام، جلد ۱۱، صفحه ۵۸]

من تا پیش از این مرحله و در مقام معاونت وزیر، نسبت به مسائل و مشکلات عمومی کشور در حد خوبی آگاهی پیدا کرده بودم و تشخیصم این بود که نیاز مردم به آسایش و امنیت و همچنین رفاه اجتماعی و رفع بیکاری، بسیار مهم و جدی است. به همین دلیل با شروع به کار خود در این فکر بودم که به سرعت در این زمینه‌ها فعال شده و طرحهای اجرایی وسیعی را با کمک همکاران، به اجرا درآورم.

در جلسه‌ای هم که به مناسبت تودیع مهندس [هاشم] صباغیان، [در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۵۸] برگزار شد، با اظهار اینکه "کلیه کسانی که به انقلاب اسلامی معتقد هستند، باید

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران
نخست وزیر

بسمه تعالی

شماره ....
تاریخ ۱۳۵۸/۸/۲۶

حجة الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی

طبق پیشنهاد شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران جنابعالی به سمت سرپرست وزارت کشور منصوب می‌شوید.

از خداوند متعال توفیق جنابعالی را در ادای وظایفی که عهده‌دار شده‌اید

جنب حضرت مقدسش را خواهانم.

روح الله الموسوی الخمینی

حکم انتصاب آقای هاشمی رفسنجانی به سرپرستی وزارت کشور

این آمادگی را داشته باشند که هر کجا ضرورت ایجاب می نماید، آماده خدمت باشند"، تاکید کردم: "ما همه ابزارکار هستیم و ملت به رهبری امام، پشتوانهٔ ما می باشد تا با همت و پشتکار، این انقلاب اسلامی به پیروزی کامل دست یابد" و بعد افزودم: "چون محیط گذشته طوری بوده که گاهی انسان را فاسد می‌کرد و پاک بودن در رژیم گذشته، مشکل بوده است، بنابراین مسائل گذشته مانند گناهان کوچک و انحرافات و خطاها، آن مقدار برای ما حساسیت ندارد که جرایم امروز و در دوران انقلاب دارد؛ حساسیت ما روی فساد اداری، کم کاری، کارشکنی و عدم انجام وظایف محوله می‌باشد. لذا از کلیه همکاران می خواهم که صمیمی و کوشا باشند تا ازاین جهت مسأله‌ای به وجودنیاید. زیرا کارشکنی و تخلف‌های دیگر، در دوران انقلاب به هیچ وجه قابل گذشت نمی‌باشد."

مهمترین مسائل سیاسی که در این ایام، وزارت کشور با آن درگیر بود، علاوه بر ادامه منازعات قومی در کردستان، خوزستان، آذربایجان و سایر جاهای دیگر، بحث برگزاری رفراندوم قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان، بود. اینها همان موضوعاتی بود که چگونگی آنها در نخستین مصاحبه‌ام ـ به عنوان سرپرست وزارت کشور ـ [با روزنامه اطلاعات در ۲۳ آبان ۱۳۵۷]، مورد پرسش قرارگرفت. پاسخ من در قبال سوال مربوط به وضع کردستان این بود: "هیاتی که برای مذاکره به کردستان رفته بودند، پس از مراجعت، به حل مسائل کردستان خوش بین هستند و هم اکنون تا حدودی مناطق کردستان آرام است"، و افزودم: "البته مردم توجه کرده‌اند که این وضع به سودشان نیست؛ نه به نفع انقلاب است و نه به نفع خودشان. آنان دیدند آسایش آنها سلب شده و محیط ترور و خفقان و وحشت و بیکاری و محرومیت به وجود آمده است و حالا ظاهراً جو منطقه آماده است که مسائل را با منطق حل و فصل نمایند."

همچنین در پاسخ به سوالی در مورد همه پرسی قانون اساسی هم گفتم: "رفراندوم قانون اساسی در دو روز انجام می‌شود و در هر روز ۱۰ ساعت رای‌گیری خواهیم داشت... روز برگزاری همه‌پرسی هم، که هنوز به طور قطع تعیین نشده است، یکی از روزهای انقلاب را که تناسبی داشته باشد، انتخاب می‌کنیم... جزئیات قانون اساسی را هم قبلاً عرضه می‌کنیم تا چند روزی در اختیار مردم باشد و بتوانند آن را مطالعه کنند و با

انتقادها و صحبتهایی که می‌شود، نقاط قوت و ضعف آن را بشناسند و سرانجام هم تصمیمشان را در مورد قانون اساسی جدید بگیرند".

در این مصاحبه در مورد وضعیت استانداران و چگونگی فعالیت نیروهای شهربانی و ژاندارمری هم سوالاتی مطرح شد که در مورد استانداران گفتم: "همهٔ استانداران فعلی بعد از انقلاب بر سر کار آمده‌اند و حالا این طور نیست که ما یک برنامه ضربتی برای تعویض و جابجایی همه آنها داشته باشیم ولی طبیعی است که اگر بعضی از آقایان کارشان همراه با انقلاب نباشد خود به خود، خودشان نیز مانع نیستند و توقع نخواهند داشت که این پست را اشغال کنند و ما امیدواریم که آقایان همکاری کنند که نیازی به جابجایی نباشد و نیروی اضافی مصرف نشود" در مورد نیروهای انتظامی نیز گفتم: "ما در مورد شهربانی و ژاندارمری معتقدیم آن طور که باید فعال حرکت نمی‌کنند، مخصوصاً ژاندارمری در مرزها و فکر می‌کنیم که باید جهشی در وضع شهربانی و ژاندارمری به وجود آوریم."

در همین مصاحبه صحبتی نیز با مردم داشتم و گفتم: "من امیدوارم مردم احساس کنند که این انقلاب مال خودشان است و اگر نارسایی در اداره‌ها و مامورین دولتی مخصوصاً اداره‌های تابع وزارت کشور که باید در خدمت مردم باشند، می‌بینند، نباید با بی‌تفاوتی با آن مواجه شوند، بلکه باید مراتب را اطلاع دهند تا ما بتوانیم به آن رسیدگی کنیم. البته توقع ما این است که روی حقایق و واقعیتها تکیه کنند و طوری نباشد که اختلافات شخصی باعث شود وقت وزارت کشور را بگیرند و یا در حیثیت اداری و کار ماموران دولت، مسأله ایجاد شود. باید با مسائل واقع بینانه برخورد کنند و نارسایی‌های واقعی را گزارش کنند، تا ما بتوانیم تصمیم بگیریم".

البته در این روزها اقدام آمریکا در قطع روابط نفتی با ایران و بلوکه کردن ذخایر ارزی و دارایی‌های کشورمان [در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۸] و مطرح شدن احتمال اقدام نظامی آمریکا برای نجات گروگانها، شرایط سیاسی دشواری را برای کشور ایجاد کرد، تا آنجا که شورای انقلاب با هدف مقابله با این شرایط جدید، بیانیه‌ای را [در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۵۸] منتشر نمود و در آن ضمن هشدار به مردم، هرگونه تحصن، گروگان‌گیری و

اعتصاب‌های بهانه جویانه را ممنوع اعلام کرد.(۱)

طبیعی بود که وزارت کشور در این اوضاع و احوال نقش بسیار مهمی برعهده داشت و مسئولیت ما هر روز بیش از پیش و سنگین‌تر می‌شد.

۱۸۶

دستاورد مجلس خبرگان

∇

در این ایام، مجلس خبرگان پس از دهها جلسه کارشناسی و تخصصی خصوصی در کمیسیونها و چندین جلسه عمومی در صحن مجلس و با بهره‌گیری از نظرات کلیه صاحبنظران و اندیشمندان، موفق شده بود "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" را در یک مقدمه و ۱۲ فصل و ۱۷۵ اصل، طی حدود ۹۰ روز کاری، تصویب کرده و طبق نظر امام، برای تصویب نهایی مردم از طریق همه پرسی منتشر نماید.

این در حالی بود که گروهی از سیاسیون و تقریباً بخش زیادی از مخالفان انقلاب، می‌کوشیدند با ایرادهای نه چندان منطقی و معقول، این دستاورد عظیم مجلس خبرگان را، کم اهمیت جلوه دهند و مردم را نسبت به آینده دلسرد کنند؛ البته خود من شخصاً ایرادهای و پیشنهادهایی نسبت به برخی از مواد قانون اساسی داشتم و قصدم هم این بود که در صورت ضرورت، آنها را تنظیم و اعلام کنم، که به دلایل متعددی، این کار انجام نشد، ولی وجود این انتقادها نمی‌بایست موجب شود که اهمیت تدوین اصل قانون اساسی جدید نادیده گرفته شود.

ما البته می‌گفتیم، هیچ قانون دست نوشتهٔ بشری کاملِ کامل نیست، بلکه این راهی است که تازه آغاز شده و امکان اصلاح احتمالی برخی از ایرادها نیز درآینده وجود دارد. چون این قانون به "تساوی حقوق مردم"، "ممنوعیت تفتیش عقاید"، "آزادی احزاب و جمعیتها"، "گسترش عدالت اجتماعی" و دهها مورد دیگر اشاره داشت، ما آن را یکی از

(۱) بیانیه شورای انقلاب ـ روزنامه اطلاعات ـ یکشنبه ۲۷ آبان ماه ۱۳۵۸ ـ شماره ۱۶۰۰۵ ـ ص ۲

مترقی‌ترین قوانین اساسی دنیا می‌دانستیم و از آن دفاع می‌کردیم. معتقد بودیم قانونی که توسط نمایندگان واقعی مردم در مجلس خبرگان تهیه شده از نظر اعتبار، مورد شک نیست، زیرا این کار با معیارهای صحیح اسلامی و دموکراسی صورت گرفته است.

در سخنرانی هم که یک روز پس از ارائه گزارش کار نهایی مجلس خبرگان، قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران [در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۵۸]، داشتم، به این دستاورد مهم، اشاره کردم و گفتم: "به لطف خداوند، مجلس خبرگان با نهایت خبره‌گی و پختگی، قانون اساسی کشور ما را تهیه کرد. شاید برای بسیاری از مردم که بیرون از صحنه هستند، مسأله کوچکی باشد، اما از لحاظ دوراندیشان و آنها که به عمق مسائل فکر می‌کنند و حرکت تاریخ را با توجه به همه جهات می‌سنجند، یکی از کارهای عظیمی است که در تاریخ اسلام، سابقه ندارد." و بر این نکته تاکید کردم: "من با نهایت اطمینان و با کمال ایمان و عقیده و بدون یک ذره تعصب اظهار نظر می‌کنم که در تاریخ جهان اسلام و مخصوصاً تاریخ شیعه، بعد از هجرت پیغمبر(ص) و بعد از حوادث مهمی که در زمان پیغمبر (ص) و علی (ع) رخ داده، این مهمترین نقطه عطف تاریخی در حرکت جهان و اسلام است. دیروز که در مجلس خبرگان، متن و مقدمه را با نهایت دقت شنیدم، حالت خاصی در خودم احساس می‌کردم؛ حالت غرور و حالت یک جریانی که علیرغم آن همه کارشکنیها و سمپاشیها، برای‌جلوگیری از تدوین این قانون اساسی، سرانجام خود را پیروز این میدان مبارزه می‌دید و همچنین از اینکه جامعه اسلامی راه خود را پیدا کرده و برای اولین بار در تاریخ اسلام، یک چنین مجموعه‌ای به عنوان پایه و اساس حکومت و جامعه تنظیم شده که تمام نیازهای اجتماع را به طور زیر بنایی و به طور اساسی برآورده می‌کند، احساس موفقیت و سربلندی می‌کردم".

۱۸۷

عربستان و حادثه‌ای غیر منتظره

▽

در روزهایی که کنفرانس سران عرب در شهر تونس تشکیل شده بود و یک هیات

ایرانی نیز از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران برای تشریح اوضاع کنونی کشور و مسأله اشغال سفارت آمریکا، در آن اجلاس حضور داشت، خبر حمله حدود یکصد نفر مرد مسلح به خانه خدا و تصرف این محل [در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۵۸]، که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مردم شده بود، همه را غافلگیر کرد. گفته می‌شد که حمله‌کنندگان یک اقلیت ناراضی از حکومت عربستان سعودی می‌باشند که هنگام نماز صبح با استفاده از اسلحه و مهماتی که داشتند به مسجد الحرام حمله کرده‌اند و ضمن کشتن چند نفر از نگهبانان، مسجد را به تصرف خود درآوردند و تعداد زیادی را به گروگان گرفته‌اند و بعداً هم خبر رسید که دولت عربستان با قدرت و شدت، نسبت به سرکوب مهاجمان اقدام نموده و به مسأله خاتمه داده است.

در حالی که ماهیت و اهداف این مهاجمان بر کسی روشن نبود و تا آخر هم روشن نشد، خبرگزاریهای آمریکایی، محافل صهیونیستی و بعضی از عوامل وابستهٔ آنها در منطقه با هدف بر هم زدن روابط کشورهای مسلمان و عرب با انقلاب اسلامی ایران، تلاش نمودند که این افراد را از هواداران انقلاب اسلامی معرفی کرده و دولت ایران را به نوعی در این حادثه دخالت بدهند، که اقدام به موقع دفتر امام (ره) در صدور بیانیه‌ای در محکومیت این حرکت، [در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۵۸]، تلاش آنها را ناکام کرد.

در این بیانیه ضمن آنکه این اقدام خلاف موازین اسلام دانسته شده، آمده بود: "پیداست که دستهای جنایتکاری می‌خواهند بین مسلمین اختلاف انداخته، چهره انقلابیهای اسلامی را زشت بنمایند و بعید به نظر نمی‌رسد که این کار امپریالیسم جنایتکار آمریکا باشد" و تاکید شده بود: "مسلمین باید هوشیاری خود را از دست ندهند و منتظر این گونه اقدامات پلید از طرف امپریالیزم آمریکا و صهیونیزم بین المللی باشند و بعید نیست که صهیونیزم همان طور که بارها اشاره کرده قصد دارد خانه خدا را آسیب‌پذیر ساخته و ایجاد بلوا کند. بیداری مسلمانها در این موقع حساس بسیار بجا و ضروری است".(۱) در همین ارتباط وزارت امور خارجه نیز اطلاعیه‌ای منتشر ساخت و

(۱) روزنامه جمهوری اسلامی ـ پنجشنبه اول آذرماه ۱۳۵۸ ـ شماره ۱۴۳ ـ ص ۲۳

حمله به مسجدالحرام را تقبیح و محکوم کرد و در مورد تلاش محافل صهیونیستی و آمریکایی برای نسبت دادن این اقدام به ملت ایران، خاطر نشان ساخت: "این بار اول نیست که سلطه‌گران این گونه بهره برداری‌ها را به عمل می‌آورند" و تاکید نمود: "مردم درست اندیش جهان می‌دانند که دشمنان پیشرفت و تکامل واقعی بشر از این گونه حیله‌ها بسیار به کار می‌برند".

این حادثه صرف نظر از هر انگیزه سیاسی که پشت آن بود، تقریباً در اکثر کشورهای اسلامی با محکومیت روبرو شد، که در این میان عکس العمل مردم مسلمان پاکستان و تظاهرات گستردهٔ آنها بر علیه آمریکاییها، بازتاب بیشتری در محافل خبری داشت.

۱۸۸
آغاز پانزدهمین قرن هجرت

∇

بار دیگر ماه محرم از راه رسید، اما این بار با دو ویژگی دیگر؛ یکی این بود که اولین ماه محرمی است که پس از آن دوران طولانی مبارزه، رژیم فاسد و مستبد پهلوی را به خود نمی‌بیند و دیگر اینکه این ماه، آغاز پانزدهمین قرن هجرت پیامبر عظیم الشان اسلام، از مکه به مدینه است. این هر دو ویژگی همراه با تهدیدهای تازه آمریکا مبنی بردخالت نظامی و تحریم اقتصادی، مسبب آن شد که گرامیداشت ماه محرم در این سال، حال و هوای دیگری داشته باشد.

امام در این ارتباط [در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۵۸]، سخنان مهمی ایراد کردند و در آن ابتدا اظهارات کارتر در مورد ایران را محکوم کردند و سپس با اشاره به تهدیدات نظامی و اقتصادی آمریکا بر علیه ایران، فرمودند: "کارتر ... خودش هم می‌داند که این طبل میان تهی است که دارد می‌زند". ایشان همچنین با توجه به صحبتهایی که این روزها در مورد عدم نیاز به برگزاری مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی مطرح شده بود، به تشریح اهمیت این مراسم پرداختند و فرمودند: "باید ببینیم رمز بقای این مذهب و بقای ممالک اسلامی [و] ممالک شیعی چه بوده است. ما باید آن رمز را حفظش بکنیم. یکی از

رمزهای بزرگی که بالاترین رمز است، قضیه سیدالشهدا است. سیدالشهدا ـ سلام‌الله علیه ـ مذهب را بیمه کرد. با عمل خودش اسلام را بیمه کرد.

...اگر ما بخواهیم مملکتمان یک مملکت مستقلی باشد، یک مملکت آزادی باشد، باید این رمز را حفظ بکنیم. این مجالسی که با دستور ائمه ـ علیهم السلام ـ در طول تاریخ برپا بوده است، باید حفظ بکنیم... شما خیال نکنید که گریه است، خیر گریه نیست. یک مسأله سیاسی، روانی، اجتماعی است. اصلاً حضرت سیدالشهدا چه احتیاج به گریه دارد؟ ائمه این قدر اصرار کردند، به اینکه مجمع داشته باشید. گریه بکنید. [ندبه] بکنید. برای اینکه این حفظ می‌کند کیان مذهب ما را" و بعد تاکید کردند: "این دستجاتی که در ایام عاشورا راه می‌افتند، خیال نکنند که ما این را تبدیل کنیم به راهپیمایی، خودش راهپیمایی است. اما راهپیمایی با یک محتوای سیاسی. همانطوری که سابق بود بلکه بالاتر. همان سینه‌زنی، همان نوحه‌خوانی، همانها رمز پیروزی ماست. در سرتاسر کشور مجلس روضه باشد. همه روضه بخوانند و همه گریه بکنند. از این هماهنگ‌تر چی؟ شما در کجا سراغ دارید که ملتی این طور هماهنگ بشود؟ کی اینها را هماهنگ کرده؟ اینها را سیدالشهدا هماهنگ کرده است... البته جهات غیر شرعی‌اش باید حساب بشود، باید جهات شرعی محفوظ بماند".(۱)

اقشار مختلف مردم نیز به یاد شب اول محرم سال گذشته بر پشت بامها رفتند و با فریاد "الله‌اکبر"، خاطر پرشکوه سال پیش را زنده کردند و در صبح فردای آن شب یکی از بزرگترین راهپیمایی‌های تاریخ انقلاب اسلامی را به مناسبت آغاز پانزدهمین قرن هجرت در سراسر کشور برگزار کردند. مردم ایران در قطعنامهٔ پایانی این راهپیمایی بر ضرورت استرداد محمد رضا پهلوی و حمایت از دانشجویان پیرو خط امام در تصرف لانه‌جاسوسی، تاکید و اظهار داشتند که "حساب ملت آمریکا از دولت آمریکا جداست و ملت ایرن با ملت آمریکا هیچگونه دشمنی نداشته و مصراً از آنان می‌خواهیم که دولت کارتر را از هر گونه اقدام علیه ملت ایران برحذر داشته و او را به تحویل محمد رضا

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۱، صص ۸۸ تا ۱۰۲

پهلوی به ملت ایران مجبور نمایند". در این قطعنامه همچنین بر ضرورت اتحاد همه نیروها و اقشار و گروهها در راه تداوم انقلاب و نیز حمایت از اقدامات شورای انقلاب در جهت قطع وابستگی‌های اسارت بار ایران به آمریکا و تحریم هر گونه کالای آمریکایی، تاکید مجدد شده بود.

در این میان شورای انقلاب نیز در اجرای فرمان امام[1] برای بزرگداشت آغاز پانزدهمین قرن هجرت رسول اکرم (ص)، ستادی تشکیل داد تا برنامه‌های این بزرگداشت با همکاری دولت و مردم، زیر نظر این ستاد، هماهنگ و هدایت شود.

۱۸۹
سمینار بررسی قانون اساسی



با فرصت تقریباً مناسبی که برای بحث و بررسی پیرامون قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان، در نظر گرفته شده بود، طبیعی بود که جلسه‌های سخنرانی و گفت و شنود زیادی در این ارتباط در مجامع سیاسی و علمی کشور تشکیل شود. یکی از این جلسه‌ها، سمینار بررسی قانون اساسی در دانشگاه تهران بود که به ابتکار شورای وحدت دانشگاه و حوزه علمیه برگزار شد.

در این سمینار که در چند جلسه [در عصر روزهای سوم، چهارم و پنجم آذر ۱۳۵۸]، برگزار شد، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله منتظری، من و آقایان باهنر، [محسن]مجتهد شبستری و دکتر[حسن]آیت، در محیطی کاملاً آزاد به پرسشهای متعدد دانشجویان و حضار دیگر ـ که عمدتاً پیرامون اصل ولایت فقیه و وظایف آن در قانون اساسی بود ـ پاسخ دادیم.

نخستین پرسش این بود که "وقتی گفته می‌شود ولایت فقیه، نظرات روی شخص امام خمینی می‌رود، در حالی که وی یک شخصیت استثنایی است و همیشه نمی‌توان بر روی

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۳۶۴

استثناها تاکید کرد، نظرتان چیست؟" من در پاسخ این پرسش گفتم: "این درست است که امروز ما یک رهبر فوق‌العاده داریم که در گذشته چنین فردی نبوده و در آینده نیز ممکن است چنین فردی با این ویژگیها به وجود نیاید، اما اینها نمی‌تواند ما را وادار کند که از یک اصل اسلامی دست برداریم. فرض کنیم اگر جامعه بخواهد اسلامی باشد، باید امامت در جامعه حاکم باشد و جامعهٔ ما منکر آن نیست؛ البته امامت به صورت معصوم مطرح نیست بلکه طبق بحث‌هایی که ما در فقه اسلامی داریم، جای رهبری امام معصوم را در دوران غیبت، فقهای با صلاحیت می‌گیرند؛ فقیه با صلاحیت کسی است که از نظر اسلام‌شناسی و جامعه‌شناسی و رهبری حد عالی را داشته باشد. یعنی کسی که در جامعه از این حیث، بهترین نصاب را دارد. گاهی فردی مثل امام پیدا می‌شود یا بهتر از آن یا کمتر. ولی به هر حال اصل مسأله سرجایش است. اگر روزی چنین فقیهی نداشته باشیم، باز اصل ما مخدوش نیست و رهبری را پذیرفته‌ایم. اگر مصداقی داشتیم عمل می‌کنیم و اگر نداشتیم به درجات بعدی می‌رسد. به هر حال ما نمی‌توانیم قبول کنیم که این اصل نباشد. چگونه می‌شود یک تشکیلات پیچیده‌ای را در اختیار کسی یا کسانی بگذاریم که نتوانند آن را درک کنند و بفهمند. بنابراین اگر امام خمینی هم نباشند، آن مقدار که قابل عمل است، عمل می‌کنیم."

در اینجا یکی از دانشجویان پرسید: آیا شورای جمهوری، می‌تواند نقش فقیه واجد شرایط را عمل کند؟" که در پاسخ وی گفتم: "باید دید آن شورا افرادش چه کسانی هستند آیا فقیه هستند یا نیستد، اگر هستند چه تفاوتی با رهبر دارند. اگر شورای جمهوری به این صورت باشد، که فقیه نباشد، این نظر را تامین نمی‌کند. البته باید به این نکته هم توجه بکنیم که تاریخ نشان می‌دهد بعضی از فقها هم، صلاحیت رهبری نداشته‌اند".

ادامه این بحث به آنجا رسید که "اگر مردم، فقیهی را با اکثریت آراء انتخاب کنند، که شرایط رهبری را نداشته باشد، تکلیف چیست؟" که من گفتم: "وقتی ما شعار دموکراسی می‌دهیم یا صادق هستیم یا نیستیم و یا مردم و رای آنها را قبول داریم یا نداریم..." در اینجا یکی از دانشجویان سخن مرا قطع کرد و گفت: "ما به مسأله امامت

معتقدیم، همان طور که معلم شهید دکتر علی شریعتی در کتاب امت و امامت مطرح کرده، مسأله امامت به این صورت دموکراتیکی که شما مطرح کردید، نیست. در آمریکا هم مردم به آقای کارتر رای داده‌اند، هر رأیی پذیرفته شده نیست، رای کسانی که آگاهی ندارند از نظر اسلام قابل پذیرش نیست..." در پاسخ وی گفتم: "البته در همین دوره مبارزه، نشان داده شده است که واقعاً وجدان اجتماع ما رشید و بالغ است. ممکن است عده‌ای از مردم شعورشان به حد کافی نباشد، ولی مجموعاً انتخاب مردم حتی در طریق انتخاب مبارزه، مشخص شد که صحیح است. شما خیال می‌کنید امام خمینی را چه کسانی انتخاب کردند؛ همین عامهٔ مردم. اگر این مردم رشد نداشتند به جای ایشان یکی دیگر را انتخاب می‌کردند، در همان دوران خفقان که رساله امام خمینی کالایی قاچاق بود و داشتن آن جرم محسوب می‌شد، اکثریت مردم حتی در روستاها، مقلد ایشان بودند، این انتخاب مردم است و درستی آن در همه جا نشان داده شد.

حالا فرض می‌کنیم حرف شما که می‌گوئید دموکراسی نمی‌تواند به آن معنی مطرح باشد و انتخاب عوام درست نیست و اینکه خواص و دین شناسان باید خبره را تعیین کنند، صحیح است. شما را به خدا، دین شناس و اسلام شناس در حال حاضر چه کسی یا کسانی می‌توانند باشند؟ کسی یا کسانی که تمام عمر خود را با قرآن و حدیث و نهج‌البلاغه و تاریخ ادبیات و متون اسلام، صرف کرده‌اند؟ یا افرادی که با خواندن چند مقاله یا چند کتاب با استفاده از شعور و درکی که دارند یک مقدار مسائل اسلامی را می‌دانند؟ منطقی است که اسلام باید از متن خود بیرون بیاید و در این زمینه باید از کسانی بهره برد که نسبت به قرآن، نهج‌البلاغه، حدیث، تاریخ و همه فنون ادبی عرب که با تغییر یک کلمه و یک اِعراب، مفهوم مطلب تغییر می‌کند، شناخت کافی دارند.

به هر حال هر دو طرف این قضیه در قانون اساسی مورد نظر ما آمده است، یعنی اگر شما مردم را قبول دارید، انتخاب خبرگان رهبری توسط آنها را باید بپذیرید و اگر رای اسلام شناس و کارشناس را قبول دارید، پس انتخاب [رهبر توسط] خبرگان رهبری را هم باید قبول کنید، البته پیش از آن باید بر روی مصداق خبره بحث کنیم تا به یک نتیجه منطقی برسیم".

اما یکی از آخرین بحث‌های مطرح شده در این سمینار، بحث "رابطهٔ ولایت فقیه با نظام شورایی"، بود که در این زمینه من گفتم: "ما نمی‌خواهیم یک فقیه در کارهای اجرایی و تصمیم گیریهای موضعی و در همهٔ امور حضور داشته باشد، بلکه فقیه یک ناظری است بر جامعه، که نظام شورا خوب اجرا شود، در واقع قانون اساسی ما نظامی تعریف کرده است که مردم با مشورت و همکاری یکدیگر و با ارائه پیشنهادهای مناسب، جریان قانون را درکشور برای رشد و تکامل جامعه و برای زندگی بهتر و راحت‌تر، پیش ببرند. این نظام که همان نظام شورایی است، باید زیر نظر فقیه که اسلام و جامعه اسلامی را می‌شناسد، اداره شود به نحوی که این جریان به هم نخورد و از مسیر اسلامی خارج نشود".(۱)

در این سمینار، سایر دوستان هم که برای پاسخگویی به دانشجویان آمده بودند، در مقابل سوالات مشابه از دیدگاههای خود، پاسخ‌هایی را برای حضار ارائه دادند.

۱۹۰

رفراندوم قانون اساسی



انتشار متن نهایی قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان، [در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۵۸]، راه را برای برگزاری رفراندوم قانون اساسی هموار کرد. نظر من این بود که در برگزاری این رفراندوم نقطه ضعفی وجود ندارد، زیرا متن قانون مدتهاست که به مردم عرضه شده؛ هم از طریق پخش جلسه‌های مجلس خبرگان از رادیو و تلویزیون و هم با انتشار متن نهایی قانون و در دسترس بودن آن در دو هفتهٔ اخیر، به همین جهت فرصت اطلاع از محتوای قانون و تصمیم‌گیری برای شرکت در انتخابات به حد کافی برای همه مردم بوده است.

مخالفان، با اشکال تراشی و اخلال گری، کوشش می‌نمودند، موانع جدی بر سر راه

---

(۱) روزنامه جمهوری اسلامی ـ چهارم، پنجم و ششم آذرماه ۱۳۵۸



۱۱/ آذر /۱۳۵۸، حضور حجت‌الاسلام رفسنجانی (سرپرست وزارت کشور) در رفراندوم قانون اساسی

این رفراندوم ایجاد کنند. این تلاشها در روزهای نزدیک به برگزاری انتخابات شدت بیشتری یافت. مثلاً گروهی از اینها، در برخی از شهرها، با شایعه پراکنی و دروغ‌پردازی‌های عجیب و غریب و اغتشاشات مکرر تلاش کردند موجبات عدم حضور مردم علاقمند را در همه پرسی فراهم کنند. حتی گروهی از اینها به ویژه مجموعه‌ای از گروهکهای کمونیست و چپ‌گرا، به تحریک برادران اهل سنت پرداختند و آنها را به تجمعها و تظاهرات بر ضد قانون اساسی فراخواندند. همچنین در تبریز و ارومیه با توجه به اظهار نظر انتقادی آیت‌الله شریعتمداری درباره قانون اساسی و اصل ولایت فقیه که بیشترین مناقشه‌ها را در داخل مجلس و خارج آن برانگیخته بود و به تحریک حزب جمهوری خلق مسلمان و گروهی دیگر از کمونیستها، اوضاع متشنج و توام با درگیری شد و گروهی مانع از شرکت بخشی از مردم در همه‌پرسی شدند. در کردستان هم همان طور که از پیش معلوم بود، اختلالهایی در این امر پیش آمد.

تعداد اندکی از گروهها و دستجات سیاسی هم، اقدام به تحریم رفراندوم کردند. من در پاسخ به عمل آنها، در مصاحبه‌ای اعلام کردم: "تحریم شرکت در رفراندوم عمل صحیحی نیست، زیرا وقتی آزادی ابراز نظر وجود دارد و مخالفان می‌توانند با رأی منفی خود، نظرشان را بگویند، این گونه برخوردها و اعلام تحریم‌ها، نه تنها سازنده نیست، بلکه مایوس کننده هم هست" و بعد هم تاکید کردم: "اصولاً وقتی اکثریت قریب به اتفاق مردم در این امر شرکت می‌کنند، عدم شرکت یک یا چند گروه سیاسی، نمی‌تواند در نتیجهٔ آرا تاثیری داشته باشد".

در این میان امام، برای خنثی کردن بخشی از این توطئه‌ها، [در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۵۸]، پیامی امید بخش خطاب به برادران کردستانی و بلوچستانی و ترکمنی و سایر برادران اهل سنت، که خواستار تاخیر در رفراندوم برای تجدید نظر در بعضی از اصول قانون اساسی بودند، ارسال داشتند که در آن آمده بود "... باید تذکر دهیم که امروز با وضعی که کشور ما دارد، که اساس اسلام در معرض خطر کفر است، تعویق [برگزاری رفراندوم]، ولو برای چند روز، خطر عظیم برای کشور و اسلام عزیز است. شما مطمئن باشید که خواستهای شما، از جمله خواستهای قومی و ملی، همچون خواستهای سایر

قشرهای کشور مورد توجه است و ان شاءالله تعالی موجبات آسایش خاطر همه فراهم می‌شود..." ایشان همچنین از این عزیزان خواستند که همه آنها، "به این قانون اساسی رای مثبت بدهند که موجب رضای خداوند متعال است".(۱)

سرانجام با درایت و هدایت امام (ره) و با عشق و علاقه‌ای که در مردم نسبت به انقلاب وجود داشت، هیچ توفیقی عاید مخالفان نشد، زیرا این پیام امام، رضایت و خرسندی برادران اهل سنت و حضور یکپارچه آنها را در پای صندوق‌های رای [در روزهای ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸]، فراهم کرد. حضوری که با مشارکت پرشکوه مردم سایر نقاط کشور در همه پرسی، تائید و تثبیت قانون اساسی را با ۹۹/۵ درصد آرای ملت ایران، به همراه آورد.

چند روز بعد امام(ره)، در حاشیه کتاب قانون اساسی که در اختیارشان گذاشته شده بود، بر تائید این قانون از سوی "اکثریت ملت معظم" صحه گذاشتند و مرقوم فرمودند: "امید است ان‌شاءالله تعالی با عمل به آن، آرمانهای اسلامی برآورده شود و تا ظهور حضرت بقیه‌الله ارواحناله الفدا باقی و مورد عمل باشد".(۲)

۱۹۱
گفت‌وگو با تلویزیون آلمان



خبر برگزاری رفراندوم قانون اساسی در ایران و اعلام موافقت اکثریت قریب به اتفاق مردم با قانون جدید، بازتاب گسترده‌ای در محافل خارج از کشور داشت و گروهی از خبرنگاران خارجی که در ایران بودند، تلاش می‌کردند این حادثه بزرگ را به صورت کامل و از زوایای مختلف پوشش بدهند. یکی از این خبرنگاران، [به نام پیترمتسگر] از شبکه اول تلویزیون آلمان (ا.ار.دی) با همین هدف، درخواست مصاحبه کرد و من آن را پذیرفتم.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۱، ص ۱۶۷
(۲) صحیفه امام، جلد ۱۱، ص ۱۰۳

دراین مصاحبه که یکی دو روز بعد از برگزاری رفراندوم [در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۵۸]، انجام شد، عمدهٔ پرسش‌ها بر روی دو مسأله "رفراندوم" و مفهوم "جمهوری اسلامی" متمرکز بود. در پاسخ به پرسش چگونگی برگزاری رفراندوم گفتم: "انتخابات، خوب و منظم انجام شد و مردم خیلی خوب شرکت کرده بودند و شرکت کنندگان، بیشتر، آرای مثبت دادند و تعداد موافقان از ۹۹ درصد هم تجاوز کرد. البته در چند نقطه به خاطر اخلال‌هایی که شد، صندوق نگذاشتیم مثل جنوب سیستان و بلوچستان، چاه بهار، ایرانشهر و سراوان، چون درگیری به وجود می‌آمد و مردم نمی‌توانستند آرای خود را مستقلاً اعلام کنند. در سنندج و چند شهر دیگر کردستان هم فقط در مکانهای امن صندوق گذاشتیم. در تبریز هم چند حوزه را نگذاشتند که رای گرفته شود." و بعد افزودم: "هنوز آمار برخی از روستاها بدستمان نرسیده است، ولی فکر می‌کنم حدود هیجده تا بیست میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند."

در اینجا خبرنگار پرسید: "چند نفر می‌توانستند در رفراندوم شرکت کنند و فکر می‌کنید مردم باز هم اشتیاق شرکت در انتخابات بعدی را داشته باشند؟ و آیا آرای دو رفراندوم قبلی و فعلی با هم برابری می‌کرد؟" در پاسخ او گفتم: اولاً فکر می‌کنم حدود بیست تا بیست و دو میلیون نفر شرایط شرکت درانتخابات را داشتند، این البته آمار کاملاً دقیقی نیست به اضافه اینکه برخی هم شناسنامه نداشتند که طبیعتاً نتوانستند در رفراندوم شرکت کنند. ثانیاً تا قبل از برگزاری این رفراندوم هم، تبلیغات گسترده‌ای می‌شد که مردم از قانون اساسی جدید، ناراضی هستند و تمایلی به شرکت در انتخابات ندارند، ولی نتایج این رفراندوم نشان داد که باز اکثریت قاطع مردم، قانون اساسی و حکومت اسلامی را تائید می‌کنند و تقریباً امید مخالفان ما از دست رفته است."

اما در پاسخ به این سوال که "آیا آمار آرای رفراندوم قبلی با رفراندوم کنونی برابری می‌کرد؟"باید بگویم که نخیر. زیرا همان طور که قبلاً هم گفتم در چند منطقه اهل سنت، کردها و گروههای افراطی چپ، رفراندوم را تحریم کرده بودند. البته گروههای افراطی چپ خیلی نیستند، اما اهل سنت زیاد هستند و عدم تائید مطلق آقای شریعتمداری هم باعث شد که عده‌ای هم درمناطق ترک زبان دررفراندوم شرکت نکنند. بنابراین کسانی

بودند که در رفراندوم قبلی شرکت کرده بودند و در این رفراندوم پای صندوق‌های رای نیامدند و این خود به خود مجموع تعداد آرا را پایین می‌آورد، ولی مشخص است کسانی که این بار شرکت کرده بودند، آرای مثبتشان بیشتر از دفعه قبل بود.″

سوال مهم دیگر این خبرنگار در مورد جمهوری اسلامی بود. وی مدعی شد که مفهوم جمهوری اسلامی برای ما مبهم است و خواستار تعریف این جمهوری بود. در پاسخ وی گفتم: ″وقتی می‌گوئیم جمهوری اسلامی، یعنی برنامه‌هایمان را در محدوده احکام اسلام پیاده و تنظیم خواهیم کرد. ما یک مقررات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و به طور کلی در همهٔ جهات، اسلامی داریم که تا به حال فرصت پیاده شدن آنها را نداشتیم و موارد دیگری که جزو نظریات و افکار مجتهدین بوده و به عنوان کلیات مباحث فقهی محسوب می‌شود و باید جزئیات آن را کارشناسان هر وقت که پیاده شد، با مسائل اجرایی تطبیق بدهند″.

سوال بعدی وی در مورد شرایط پذیرش مسئولیت از طرف من در دولتهای آینده بود. در پاسخ با تاکید بر اینکه ″ما تابع نیاز انقلاب هستیم″ گفتم: ″من در درجه اول سعی می‌کنم به کارهای فکری و به آن کارهایی که یک روحانی می‌تواند انجام دهد، یعنی ارشاد مردم و تبلیغ دین مبین اسلام بپردازم ولی اگر انقلاب نیاز داشته باشد، در هر پست و مقامی حاضر به خدمت خواهم بود، و در حال حاضر نمی‌توانم پیش بینی کنم که بعد از این، دولت به من نیاز دارد یا نه″؟

اما سوال آخر این خبرنگار در مورد وضعیت کاری خودش و همکارانش بود. وی پرسید که آیا خبرنگاران خارجی در آینده می‌توانند به کشور جمهوری اسلامی بیایند یا نه؟ من گفتم: ″چرا نتوانند؟ ما حالا که هنوز به خاطر گرفتاریهای دوران انتقال و انقلاب نمی‌توانیم برنامه‌هایمان را به دنیا ارائه دهیم، از خبرنگاران استقبال می‌کنیم. پس قطعاً زمانی که برنامه‌های اصلی‌مان شروع شد و جو آرامتری به وجود آمد، ما از این حضور، بیشتر استقبال خواهیم کرد و حتی دعوتشان می‌کنیم بیایند و تحقیق کنند و اگر احیانا عیب و نقصی هم داریم، از دید آنها روشن بشود و به ما بگویند تا نسبت به اصلاح آن اقدام کنیم. زیرا افرادی که از بیرون به این جامعه نگاه می‌کنند، ممکن است گاهی موارد

نامناسبی را ببینند که از چشم ما در داخل افتاده باشد و خصوصاً اگر این نگاه بی طرفانه و قضاوت آن عادلانه باشد، قطعاً سودمندتر خواهد بود؛ البته ما در این مدت تجربیات تلخی هم داریم که مثلاً خبرنگارانی نه به قصد انعکاس واقعی اخبار و تحقیق بی طرفانه، بلکه به منظور تخریب و سوء استفاده به ایران آمده باشند، که طبیعی است نه امروز و نه در آینده اجازه‌ای برای ورود به این تیپ افراد، داده نخواهد شد". (۱)

۱۹۲
انتشار اسناد سفارت

∇

درگیر و دار فشارهای سیاسی داخلی و خارجی که بر روی شورای انقلاب بود، انتشار اعلامیه‌ها و بیانیه‌های دانشجویان تسخیر کننده سفارت، به ویژه انتشار برخی اسناد محرمانه سفارت در ارتباط با اشخاص سیاسی، از جمله چند نفر از اعضای دولت موقت، موج دیگری از تنشهای سیاسی را در داخل کشور به همراه آورد.

ما درشورای انقلاب خواستار احتیاط بیشتر دانشجویان در انتشار این اسناد بودیم، زیرا معتقد بودیم: "نشر هر گونه استنتاج و تفسیر و تحلیل اسناد باید با رعایت همه جوانب اسلامی و در پی صدور رای دادگاه صالح صورت گیرد" و می‌گفتیم: "افشاگریهای عجولانه، انقلاب را در معرض آسیب اخلاقی و فرهنگی بزرگی قرار می‌دهد و با ایجاد دلسردی و سوء ظن و بی‌اعتمادی و تفرقه راه را برای تصفیه حسابهای شخصی یا گروهی و سوء استفاده ضد انقلاب و فرصت طلب چپ و راست، هموار می‌سازد".

ما حتی در دفاع از کلیت دولت موقت و همکاران اجرایی شورای انقلاب، که بیشتر وابسته به نهضت آزادی بودند، تاکید داشتیم: "نباید گروهی که سابقه مبارزاتی طولانی دارد و از دیرباز در خط مبارزه اسلامی بوده و هم اکنون نیز افرادی از آنان بار

(۱) روزنامه جمهوری اسلامی ـ پنجشنبه ـ ۱۵ آذرماه ۱۳۵۸ ـ شماره ۱۵۴ ـ ص ۲

مسئولیتهای اجرایی را بر دوش دارند، در معرض یک سلسله حمله‌های بی‌حساب قرار گیرد".

اما دانشجویان به کار خود ادامه دادند. به ویژه وقتی برخی از اشخاص و جریانهای اسلامی و انقلابی مدعی شدند که: "تنها افشاگری است که می‌تواند انقلاب ما را در مقابل سیل توطئه‌ها حفاظت کند" و مردم نیز با شعار: "دانشجوی خط امام، افشا کن. افشا کن" از این جریان، حمایت کردند، افشاگریها گسترش و دامنه بیشتری یافت.

شاید یکی از پر سر و صداترین افشاگریهای دانشجویان، انتشار اسناد مربوط به عباس امیر انتظام بود، که بر مبنای آن، دانشجویان او را به جاسوسی برای سازمان سیا، [سازمان امنیت آمریکا CIA]، متهم کردندو با هماهنگی دادستانی انقلاب، وی را که سفیر ایران در استکهلم بود و [در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۵۸] به ایران فراخوانده شده بود، دستگیر و رهسپار زندان کردند.

در این مورد بخصوص، نظر برخی از ما این بود که اسناد فاش شده تاآن زمان، نشان‌دهنده جاسوسی امیر انتظام نبود و در این زمینه حرفهای آقای بازرگان راکه ایشان را جاسوس نمی‌دانست، تائید می‌کردیم. البته نمی‌خواستیم بگوئیم که دانشجویان دروغ می‌گویند، بلکه معتقد بودیم اسنادی که آنها افشا کرده‌اند، نشان دهنده جاسوسی نیست. جدا از آنکه استنباط قطعی در این زمینه را مربوط به وزارت دادگستری می‌دانستیم و می‌گفتیم آنها باید قضاوت نهایی را بکنند.

وضع دشواری که در پی گروگانگیری و افشای اسناد موجود در سفارت آمریکا پدید آمده بود، کم کم بحرانی همه‌گیر و جهانی شد؛ به طوری که علاوه بر تاثیرات گسترده خود در رویدادهای داخلی، بسیاری از روابط بین‌المللی ما را نیز تحت شعاع خود گرفت.

۱۹۳

اوج‌گیری بحران گروگانگیری

∇

با درخواست امام از نماینده ویژه پاپ برای استیضاح رئیس جمهور آمریکا، و

موافقت شورای انقلاب با قطع صدور نفت ایران به آمریکاو بستن حریم فضایی و دریایی ایران بر روی هواپیماها و کشتی‌های آمریکایی، که همزمان با مسدود نمودن حسابهای ایران در بانکهای آمریکایی و تهدیدهای شدید و غلیظ آنها، برای مقابله با ملت ما صورت گرفت، بحران گروگانگیری اوج دیگری یافت.

در این میان آقای بنی صدر به عنوان سرپرست وزارت امور خارجه در نامه‌ای از دبیرکل سازمان ملل درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به خواستهای ایران را کرد؛ اما چندی بعد و علی‌رغم این درخواست ما دیدیم شورای امنیت سازمان ملل اعلام کرد که جلسه فوق‌العاده‌ای به درخواست آمریکا تشکیل می‌دهد و از ایران هم خواسته بود وزیر خارجه یا نماینده‌ای را برای پاسخ‌گویی و تشریح مواضع خود به این جلسه اعزام کند.

ما در شورای انقلاب معتقد بودیم که این کار برای جلوگیری از موضع‌گیری تند شورای امنیت، بهتر است که انجام شود؛ اما امام مخالفت کردند و استدلالهای ما را نپذیرفتند و فرمودند که آنها رای علیه شما خواهند داد. بعد هم در پیامی [به تاریخ ۶ آذر ۱۳۵۸]، اعلام کردند: "هر شورائی یا محاکمه‌ای که تحت نفوذ مستقیم آمریکا تشکیل شود از اول رای آنان دیکته شده است و محکومیت ملت مظلوم ما مورد استقبال آنان است" و تاکید کردند: "ملت ما با شورای امنیت فرمایشی که از اول تکلیف آن معلوم شده، موافق نیست".(۱)

من هم پیش از صدور رای شورای امنیت این بحث را مطرح کردم که: "برای ما مسأله به شکل دیگری مطرح است زیرا که ما ملت مظلومی هستیم که در برابر یک کشور ظالم قرار گرفته‌ایم. ما اموالمان را می‌خواهیم. ما خواستار بازگرداندن شاه به ایران هستیم. آمریکا لجاجت می‌کند و هر رای دیگری جز رای به احقاق حقوق ما، در شورای امنیت داده شود، افکار عمومی و ملت ایران نخواهند پذیرفت".(۲)

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۱، صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶

(۲) روزنامه کیهان ـ پانزدهم و بیست و ششم آذرماه ۱۳۵۸

شورای امنیت [در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۵۸] و به دنبال آن دادگاه لاهه، [در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۵۸]، ایران را محکوم کردند و سپس آمریکا با تهدید و فشار، متحدان خود را به تحریم اقتصادی ایران مجبور کرد و حتی تا صدور قطعنامه تحریم از سوی سازمان ملل هم پیش رفت، هر چند در این کار موفق نشد.

این اقدامات آمریکا خشم مردم را بیش از پیش برانگیخت، به طوری که رفتن شاه از آمریکا به پاناما نیز [در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۵۸]، نتوانست مشکل گروگانها را حل کند و بحث را تا ضرورت محاکمه آنها پیش برد.

در این زمینه هم من معتقد بودم که "مسأله اصلی ما محاکمه گروگانها نیست، بلکه ما می‌خواهیم با تشکیل یک هیات بین المللی، جنایات آمریکا را در سطح گسترده افشا کنیم".

۱۹۴

ارتش بیست میلیونی و تهدیدهای آمریکا

∇

با فرا رسیدن ایام محرم، به طور طبیعی حضور مردم ما در مجالس و محافل مذهبی بیشتر می‌شد. این حضور به ویژه در محرم سال ۵۸، با توجه به تازه بودن یاد حوادث و رویدادهای خونین دوران انقلاب و با توجه به تهدیدهای مکرر آمریکا، ویژگی و جلوهٔ خاصی داشت. گویا مردم می‌خواستند با تکیه بر آرمان شهدای کربلا، پاسخ تهدیدها و فشارهای آمریکا را بدهند و نشان دهند که همچنان در صحنه دفاع از انقلاب، حاضر هستند.

امام (ره) در همین روزها، [در تاریخ ۴ آذر ۱۳۵۸ مصادف با پنجم محرم ۱۴۰۰]، در جمع گروهی از پاسداران، به خطر آمریکا برای انقلاب اسلامی اشاره کردند و فرمودند: "الان در رأس همه مسائل اسلام، این قضیه مواجهه با آمریکاست" و تاکید کردند: "اگر قوای ما از هم منفصل شوند، به نفع آمریکاست و الان دشمن ما آمریکاست و باید تمام تجهیزات ما به طرف این دشمن باشد... باز من تکرار می‌کنم که بدانید شما با یک قدرتی

مواجه هستید که اگر غفلت بشود، مملکتتان از بین می‌رود. غفلت نباید بکنید. غفلت نکردن به این است که [با] همهٔ قوا، هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید".(۱)

در همین دیدار، امام به ضرورت تجهیز و آمادگی نظامی مردم اشاره کردند و گفتند: "مملکت اسلامی باید همه‌اش نظامی باشد و تعلیمات نظامی داشته باشد" و تاکید نمودند: "یک کشوری [که] بیست میلیون جوان دارد [باید] بیست میلیون تفنگدار داشته باشد و بیست میلیون [نفر]ارتش داشته باشد. همچو مملکتی آسیب‌بردار نیست" بعدها همین سخنان امام، مبنای تدوین قانون تشکیل سازمان بسیج ملی در شورای انقلاب شد و زمینهٔ شکل‌گیری ارتش بیست میلیونی را فراهم ساخت، ارتش مردمی که در کوران حوادث، ماندگاری انقلاب را تضمین کرد.

ما و دوستان روحانیمان هم در این روزها وظایف مهمی بر دوش داشتیم که مهمترین آن روشنگری افکار عمومی با انجام سخنرانی در این محافل و مجالس بود. یکی از این مجالس سلسله برنامه‌هایی بود که در حسینیه ارشاد برگزار شد و سخنرانی در یکی از شبهای آن به من محول گردید.

در آن سخنرانی [که در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۵۸ انجام شد]، من ضمن تحلیل وقایع عاشورا گفتم: "وقتی تبلیغات می‌تواند موثر واقع شود که براساس عمل بوده و بر واقعیت متکی باشد. این گونه تبلیغ در طول تاریخ در حرکت انسانها همیشه کارساز و موثر بوده است. اصولاً در مقابل دشمن دونوع می‌توان برخورد کرد؛ یکی برخورد نظامی و دیگری برخورد تبلیغاتی، به عبارت دیگر یک وقت دشمن را با اسلحه می‌توان از میدان خارج کرد و یک وقت دیگر با قدرت تبلیغ و بیان حقایق و روشنگری، می‌توان زیرپای آن را سست کرد.

در جبهه‌های نابرابر تنها از راه دوم امکان پیروزی وجود دارد. در این راه با بیان مظلومیت خود و افشای ظلم‌های دشمن می‌توان پیروز شد. با استفاده از همین روش بود که امام حسین(ع) در طول تاریخ پیروز شد و یزید شکست خورد و نیز از همین راه بود

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۱، صفحات ۱۱۷ تا ۱۲۲

که انقلاب ما توانست به پیروزی برسد و نبرد ما اکنون با آمریکا در چنین حالتی قرار دارد. (حالتی که) آمریکا از امکانات تبلیغاتی وسیع‌تری برخوردار است، ولی چون بر پایه عمل نیست و حقانیت هم ندارد، موفق نخواهد بود... آمریکا ابرقدرتی است که خون همه مجاهدین جهان از چنگالش می‌ریزد و خونریزی‌های وی در ویتنام و فلسطین و شیلی و افریقا و سایر نقاط جهان، فراموش نشدنی است".

آن گاه با اشاره به اینکه: "تا وقتی ملت ما آماده شهادت است و در خیابانها به تظاهرات می‌پردازد، شکست برای انقلاب ما، مفهومی ندارد"، تاکید کردم: "سال گذشته که همه امکانات پولی و ارتش و شهربانی و ژاندارمری و ساواک و مطبوعات و رادیو و تلویزیون در اختیار آمریکا بود، آنها نتوانسته‌اند در مقابل انقلاب کاری از پیش ببرد. امسال هم که به مراتب ضعیف‌تر و ناتوان‌تر هستند، قطعاً نخواهند توانست در مقابل مردم و انقلاب کاری بکنند".

۱۹۵

طرح اشتغال بیکاران

∇

با تشدید بحران بیکاری در کشور و ضرورت اجرای طرحی در این زمینه، قرار شد پیشنهادها و نظرات کارشناسان و مسئولان و سایر افراد علاقمند، دریافت و بر مبنای آن طرحی جامع و قابل اجرا براساس اصول قانون اساسی جدید، تهیه و به شورای انقلاب ارائه شود.

در این ارتباط یک صنعتگر خراسانی طرحی داد که من آن را پسندیدم و کلیات آن را در شورای انقلاب مطرح کردم و موافقت اولیه اعضا را گرفتم. سپس ضوابط و مقررات اجرایی طرح را نیز تهیه نمودم و بار دیگر مسأله را [در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۵۸]، به شورا بردم و در آنجا پس از بحث و بررسی کامل موضوع، اعضای شورای انقلاب موافقت نهایی خود را با اجرای طرح، به عنوان "طرح اشتغال بیکاران کشور" اعلام کردند.

براساس این طرح، قرار شد به طور ضربتی واحدهایی در مناطق مختلف کشور

تاسیس شود، این واحدها تحت عنوان واحدهای تولیدی تعاونی، کلیه افراد بیکار را با داشتن تخصص و دادن آموزشهای لازم در زمینه‌های توسعه و احیای کشاورزی و دامپروری و قطع وابستگی به صنایع خارجی، بکار می‌گیرند. این شرکتهای تعاونی دارای کادر اداری و فنی و مدیریت خواهند بود و هر کدام از آنها در مرحله اول با تعداد پنجاه عضو و یا بیشتر از سوی وزارت کشور، به طور رسمی به ثبت خواهند رسید و سپس آموزش‌های لازم در زمینه مقررات نظام شرکت‌های تعاونی به آنان داده خواهد شد. این تعاونی‌ها، نیازهای درجه اول کشور را تامین خواهند کرد و از طرف دولت علاوه بر کمک‌های مالی و زمین، امکانات دیگری نیز در اختیارشان قرار خواهد گرفت و طبیعی است که فعالیت این شرکتها قابل گسترش است و به طور نامحدود فارغ‌التحصیلان هنرستانها، دیپلمه‌ها و کلیه افراد بیکار را تحت پوشش خود قرار می‌دهند.(۱)

به این ترتیب ابتکارهای جوانان ما به کار گرفته خواهد شد و همین واحدها و صنایع کوچک، می‌توانند ما را از قطعات صنعتی وارداتی از کشورهای خارج، در آینده‌ای نزدیک بی‌نیاز می‌کنند.

بدیهی بود که اجرای دقیق و کامل این طرح نیازمند مدیریتی قوی، مطلع و کارآمد بود؛ به همین دلیل در اولین قدم و همزمان با تصویب این طرح در شورای انقلاب، رهنمودهای لازم را به استانداریهای سراسر کشور، برای اجرای دقیق آن، ارائه کردم و از آنها خواستم که گزارش‌های دقیق خود را از افراد بیکار، به ستاد مرکزی وزارتخانه، ارسال کنند تا بر مبنای آن برنامه ریزی لازم صورت گیرد و برای بار مالی طرح نیز طبق پیش‌بینی به عمل آمده، قرار شد کلیه درآمد یک روز نفت را که اختصاص به استانها داشت، صرف اجرای طرح و کمک به راه اندازی این واحدها شود.

بعد از این مراحل تصمیم گرفتم با برگزاری کنفرانس استانداران سراسر کشور آنها را

---

(۱) رجوع کنید ← مجموعه لوایح قانونی و تصویب نامه‌های شورای انقلاب و دولت موقت جمهوری اسلامی، اداره کل قوانین و مقررات نخست وزیری (ریاست جمهوری) ـ چاپ اول ـ ۱۳۵۹

نسبت به چگونگی اجرای طرح، توجیه کنم و جدیت و تلاش آنها را در تحقق اهداف این کار، خواستار شوم.

در روز آغاز این کنفرانس که تشکیل آن [در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۵۸]، مورد استقبال قرار گرفته بود، در سخنانی با اشاره به اینکه: "از روزهای اول انقلاب یکی از روزنه‌های امید برای ضد انقلاب داخل و خارج کشور، مسأله فلج اقتصادی کشور و بهره‌گیری از انبوه بیکاران بود"، تاکید کردم: "با به کارگماردن بیکاران، دشمنان ما از این دریچه مایوس می‌شوند و برای همیشه این در به رویشان بسته خواهد شد" و افزودم: "اگر ما موفق شویم، ظرف یکی دو ماه آینده در طی سال جاری چندین هزار واحد اقتصادی تولیدی در کشور به وجود بیاوریم، موفق شده‌ایم دهها هزار نفر را جذب و مشغول بکار کنیم که علاوه بر بازده اقتصادی، باعث ایجاد روحیه موثر بودن در افراد و شرکت آنها در سازندگی خواهد شد و همچنین با ایجاد این گونه واحدهای اقتصادی که باعث قطع وابستگی ما از خارج می‌شود، طبقه متوسط را که ضامن تداوم انقلاب است، حفظ کرده‌ایم و در مجموع می‌توانیم برای کشورهای جهان سوم الهام بخش باشیم" و آن‌گاه با اشاره به اینکه: "همه مقدمات و عوامل خدمت آماده می‌باشد و از نظر بودجه نیز خوشبختانه کشور دچار مضیقه مالی نیست و اگرمجریان لایق باشند، مشکلی در راه اجرای طرح وجود ندارد"، از استانداران خواستم "انقلابی‌تر حرکت کنند و برای اجرای این طرح، گامی انقلابی بردارند".

۱۹۶

طرحهای انقلابی دیگر در وزارت کشور

∇

همزمان با پیگیری و اجرای طرح اشتغال بیکاران در سراسر کشور، چندین طرح انقلابی دیگر را در وزارت کشور به اجرا گذاشتیم.

یکی از این طرحها، طرح ضربتی شورای انقلاب برای جلوگیری از ترور و اغتشاش بود که برای مقابله با هر گونه ناامنی و آشوب به مرحله اجرا گذارده شد و بر مبنای آن

قرار شد با مراقبت‌های لازم از بروز اینگونه حوادث جلوگیری شود و در صورت وقوع عاملان هر حادثه به سرعت شناسایی و تحت تعقیب قانونی قرار گرفته و به اشد مجازات محکوم شوند و چون علت بروز برخی از این آشوب‌ها و حوادث ناگوار، ناشی از عدم فعالیت موثر دادگستری و شهربانی تشخیص داده شده بود، قرار شد در جهت فعال کردن آنها نیز اقدامات لازم صورت گیرد.

طرح دیگر "طرح شورایی شدن استانها" بود، که با هدف تعیین حدود صلاحیت شوراها در رابطه با تصمیم‌های محلی و مرکزی و چگونگی واگذاری اختیارات نظارتی و اجرائی به آنها تهیه شده بود و بر مبنای آن قرار بود دادن اختیارات به شوراها، به صورت مرحله‌ای انجام شود و تفویض اختیارات دولت مرکزی به شوراها به تدریج صورت گیرد تا مناسب با تجربیات و اطلاعات اعضای شوراها باشد. زیرا ما معتقد بودیم که اعضای شوراها از تجربه و قدرت و مدیریت کافی برخوردار نیستند، و این احتمال وجود دارد که واگذاری اختیارات بدون برنامه ریزی و هماهنگی، مشکلاتی را برای استانها و کشور ایجاد کند. البته از ویژگیهای این طرح این بود که، شوراهای استانها تا تصویب لایحه قانونی آن در شورای انقلاب، از اختیارات انجمن‌های شهر سابق استفاده می‌کنند و این شوراها علاوه بر آنکه در مواردی بر کار سازمانها و اداره‌های دولتی نظارت خواهند داشت تا آنها وظایف خود را به نحو مطلوب انجام دهند، در پاره‌ای از موارد نیز خودشان مسئولیت اجرائی بر عهده خواهند داشت، یعنی در حقیقت شوراها هم ناظر و هم مجری خواهند بود؛ به ترتیبی که هم دارای اختیارات مشورتی خواهند بود و هم قدرت اجرائی خواهند داشت.

همچنین طرح "جلوگیری از تصرف اموال و املاک مردم و حمله به منزل اشخاص"، که عمدتاً توسط ضدانقلاب و با هدف بدنام کردن نیروهای انقلابی نظیر سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلابی انجام می‌شد، از جمله طرحهای مهم دیگر ما در وزارت کشور بود که اجرای آن ثمرات خوبی نیز برجای گذاشت.

یکی دیگر از مهمترین طرحهای ما در وزارت کشور، اصلاح مدیریت استانها، شهرها و بخش‌ها، از طریق برکناری عناصر ناصالح گذشته و به کارگماردن مدیران صالح

و انقلابی بود که به کلی مشکل‌های ناشی از کم کاری یا خراب کاری‌های این افـراد را خنثی کرد و انجام کارها را در حوزه‌های مختلف کاری این وزارتخانه، بهبود و سرعت بخشید.

از ثمرات این طرح، تربیت مدیریت‌های کـارآزمـوده و مـجرب در سـطوح عـالی و میانی، برای آیندهٔ کشور بود، به طوری که اغلب مدیران ارشدی که در سالهای بـعد و حتی امروز، بر مسند کاری بودند و یا هستند، از جمع همین مدیران وزرات کشور بیرون آمدند.

این طرحها در حالی پیگیری و اجرا می‌شد که ما همزمان، با تحریم‌ها و تهدیدهای آمریکا روبرو بودیم و تهیه لایحه انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای مـلی و فراهم آوردن امکانات اجرائی این انتخابات را در دستور کار داشتیم.

۱۹۷

جنجالی دیگر و حزب جمهوری خلق مسلمان

∇

با برگزاری موفقیت‌آمیز رفراندوم قانون اساسی، راه استقرار یک نـظام انـقلابی بـر مبنای قوانین مصوب، بیش از پیش هموار شد. در چنین شرایطی تجربهٔ ماههای پیش از این به ما نشان داده بود که بدخواهان به دنبال توطئه‌ای تازه خواهند رفت.

این بار توطئه در قم روی داد و جنجال آن، دامن تبریز را گرفت. حادثه این گونه بود که در واقعه‌ای مشکوک یکی از پاسداران مـنزل آیت‌الله شـریعتمداری [در عـصر روز چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۳۵۸]، کشته مـی‌شود. امـام کـه حسـاسیت مسأله را مـی‌دانسـتند، بلافاصله به منزل ایشان می‌روند و این حادثه را محکوم و دستور پـیگیری مـوضوع را می‌دهند. بعد از آن در حالی که انتظار آن بود که مسأله به صورتی آرام حل و فصل شود، ناگهان گروهی از عوامل حزب خلق مسلمان به بهانهٔ طرفداری از آیت‌الله شریعتمداری و علی‌رغم مخالفت بعضی از علمای منطقه، اعلام راهـپیمائی و تـظاهرات مـی‌کنند و بـا تحریک مردم به برخی از مراکز دولتی از جمله رادیو و تلویزیون و فرودگاه تبریز حمله

برده و آنجاها را اشغال می‌کنند.

پس از بالاگرفتن آشوب و بلوا، مسأله در جلسه شورای انقلاب که با حضور امام و در قم تشکیل شده بود، مطرح و قرار شد برای رفع سوء تفاهم‌ها، ملاقاتی نیز با آیت‌الله شریعتمداری صورت گیرد.

من و جمعی از اعضای شورای انقلاب برای انجام این ملاقات [در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۵۸]، به دیدار آیت‌الله [سیدکاظم] شریعتمداری رفتیم. در آنجا ما احساس کردیم ایشان از وضعی که در تبریزپیش آمده، بسیار ناراحتند و حتی از عواقب آن احساس خطر می‌کنند. قرار شد از آن به بعد طوری عمل شود که ریشه حوادث شناخته شده و از میان برداشته شود و بهانه‌ای به دست بدخواهان انقلاب داده نشود. همچنین تصمیم گرفتیم هیأتی مرکب از برخی اعضای شورای انقلاب و نمایندگانی از طرف آیت‌الله شریعتمداری به تبریز اعزام شوند و عوامل این حادثه را در آنجا بررسی کنند و تصمیمات لازم گرفته شود.

بررسی ما و اطلاعاتی که داشتیم، نشان می‌داد که نارضایتی آقای شریعتمداری از برخی از اصول قانونی اساسی از جمله اصل ولایت فقیه و شورای نگهبان، در بروز این حادثه بی تاثیر نبوده است. ضمن آنکه وی انتظار داشت که مرتباً در جریان تصمیمات مربوط به تبریز و آذربایجان قرارگیرد و گله می‌کرد که چرا این گونه نیست.

به هر حال با بیانیه آیت‌الله شریعتمداری، این جنجال به تدریج فروکش کرد و با حرکت انقلابی مردم تبریز که در حمایت از امام و انقلاب به راهپیمایی پرداخته بودند، فرارمهاجمان از مراکز دولتی خصوصاً رادیو و تلویزیون آغاز شد و کمی بعد بار دیگر آرامش به آن منطقه بازگشت.

البته به دنبال این حادثه و در پی افشاگری دانشجویان پیرو خط امام در مورد رابطهٔ آقای [رحمت‌اله]مقدم مراغه‌ای، که از اشخاص برجسته حزب خلق مسلمان بود، با سفارت آمریکا، جمعی از علمای آن منطقه، خواستار انحلال حزب جمهوری خلق مسلمان از طرف آیت‌الله شریعتمداری شدند. امام هم در سخنرانی صریحی، حوادث آذربایجان را محکوم کردند و طی پیغامی به شورای انقلاب، هرگونه مذاکره و ملاقات

دیگر با آیت‌الله شریعتمداری را از طرف اعضای شورا، رد کردند و آن را به مصلحت ندیدند.

در همین ایام امام با واسطه آقای [محمدتقی] فلسفی به آیت‌الله شریعتمداری پیغام دادند که این حزب را اجانب درست کرده‌اند و "مصلحت شما این است که فوراً در جراید و رادیو و تلویزیون اعلام کنید که از این حزب برکنار هستید و مسایل آن به هیچ وجه به شما ارتباط ندارد، تا حیثیت شما محفوظ باشد" اما این درخواست امام با مخالفت آیت‌الله شریعتمداری روبرو و وی مدعی شد با این کار "حیثیت من در خطر است"، امام ضمن اظهار تاسف باردیگر به ایشان پیغام دادند که: "حیثیت شما با وابستگی به این حزب از بین خواهد رفت. جدا نشدن از این حزب، مقدمه برباد رفتن حیثیت شماست. اما اگر جدا شدید، حیثیت شما کاملاً محفوظ می‌ماند و در قم "آقا"یی هستید. من به این وسیله با ایشان اتمام حجت می‌کنم." و تاکید کردند که: "اگر حیثیت شما با اعلام عدم وابستگی به این حزب ضربه بخورد، ما شما را حفظ می‌کنیم و جبران خواهیم کرد که کوچکترین ضرری به حیثیت شما وارد نشود".(۱) که متاسفانه این پیغامها که چندین بار دیگر نیز تکرار شد، راه بجایی نبرد و آقای شریعتمداری به حمایتهای خود از حزب خلق مسلمان ادامه داد.

تا اینکه سرانجام با ادامهٔ جنجال‌ها و آشوب‌های این چنینی در تبریز و قم، وی مجبور شد [در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۵۸]، اطلاعیه‌ای منتشر نماید و در آن با اشاره به اعلام مسئولان حزب جمهوری خلق مسلمان، مبنی بر "تعطیلی تمام دفاتر و فعالیتهای حزب"، صریحاً تاکید کرد که چنانچه این حزب خلاف این گفتار بخواهد در آینده به حیات خود ادامه بدهد، به هیچ وجه مورد تائید نبوده و نخواهد بود" و با این اشاره، موسسین حزب نیز، انحلال حزب جمهوری خلق مسلمان را اعلام کردند.

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۱، صفحات ۱۷۰ تا ۱۷۲

۱۹۸

ترور دکتر مفتح

▽

در حالی که هنوز از بحران ناشی از جنجال تبریز به درستی رها نشده بودیم و مسألهٔ گروگانها بحث روز جامعه بود، خبر ترور دکتر مفتح [در تاریخ ۲۷ آذرماه ۱۳۵۸]، جمع دوستان روحانی ما را بسیار افسرده کرد. حادثه این گونه بود که وقتی طبق معمول هر روز صبح، آقای [دکترمحمد] مفتح به اتفاق پاسداران خودشان وارد راهرو ورودی دانشکده الهیات -که ریاست آن را بر عهده داشتند -می‌شوند، مورد حمله دو جوان که بعداً معلوم شد از اعضای گروهک فرقان بودند، قرار می‌گیرند و ابتدا محافظین و سپس خود ایشان، به شهادت می‌رسند.

این واقعه یکی از حوادث تلخ دوران مسئولیت من در وزارت کشور بود. هم به جهت مسئولیتی که قاعدتاً در قبال امنیت جامعه داشتم و هم از جهت اینکه یکی از دوستان و همسنگران دیرینه‌ام را که از دوران مبارزه با هم بودیم، از دست دادم. در مصاحبه‌ای هم که بعد از این حادثه داشتم با تاکید بر این مسائل در مورد مبارزات شهید مفتح گفتم: "ایشان از اوایل شروع نهضت در صحنه مبارزه حضور و شرکت فعال داشتند و بعد از سالهای ۴۲، ایشان که دبیر بودند از قم تبعید شدند و در سالهای آخر مبارزه نیز چند ماهی در کمیته ضد خرابکاری ساواک بازداشت بودند" آن گاه به فعالیتهای ایشان در مسجدقبا تهران اشاره کردم و افزودم: "مسجد قبا از مراکز اولیه مبارزه بود که زیر نظر دکتر مفتح اداره می‌شد و راهپیمایی عید فطر سال گذشته نیز به ابتکار و راهنمایی ایشان بود که در اثر آن هم چند روز بعد دستگیر و مدتی زندانی می‌شوند."

به دنبال این حادثه، امام در بیانیه‌ای تاکید فرمودند: "جناب حجت‌الاسلام دانشمند محترم آقای مفتح و دو نفر پاسداران عزیز اسلام -رحمت‌الله علیهم -به فیض شهادت رسیدند و به بارگاه ابدیت راه یافتند و در دل ملت و جوانان آگاه ما حماسه آفریدند و آتش نهضت اسلامی را افروخته‌تر و جنبش قیام ملت را متحرک‌تر کردند. خدایشان در جوار رحمت واسعه خود بپذیرد و از نور عظمت خود بهره دهد. امید بود از دانش استاد

محترم و از زبان و علم او بهره‌ها برای اسلام و پیشرفت نهضت برداشته شود و امید است از شهادت امثال ایشان بهره‌ها برداریم"[۱] و شورای انقلاب نیز در پیامی با محکوم کردن این ترور، دشمنان شکست خورده را مورد خطاب قرار داد و تاکید کرد: "اگر کشتار و شکنجه عزیزان می‌توانست انقلاب اسلامی را متلاشی کند، در گذشته انقلاب چنین شده بود. اما دیدیم که خون هزاران شهید نه تنها حرکت انقلاب را متوقف نساخت، بلکه عظیم‌ترین نیروی محرک انقلاب شد".

۱۹۹

ریاست جمهوری و حزب

∇

از قبل از شروع مراحل اجرایی انتخابات ریاست جمهوری، بحث تعیین کاندیدای حزب جمهوری اسلامی در این انتخابات، در جلسه‌های ما مطرح بود.

ما تا چندی پیش از این، اعتقاد داشتیم به اینکه روحانیت نباید در امور اجرایی دخالت کند. اما وقتی به مقطع همه‌پرسی قانون اساسی رسیدیم و من خودم شرایط وزارت کشور و اوضاع اجرایی را از نزدیک دیدم، کم کم نظرم برگشت. دیدم که مردم، با اعتماد به روحانیت آمدند انقلاب کردند و انقلابشان را دست ما دادند، حالا اگر ما این امانت را دست کسانی که نمی‌دانیم چه می‌کنند، بدهیم و خدای نکرده مسأله‌ای پیش بیاید، نمی‌توانیم پاسخگو باشیم. تحلیل محتوایی این مسأله و بررسی شرایط روز جامعه در حزب [جمهوری اسلامی]، ما را به این فکر انداخت که یک روحانی را و مشخصاً شخص دکتر بهشتی را برای نخستین انتخابات ریاست جمهوری، نامزد کنیم. منتها، در آن مقطع، هنوز امام با این فکر موافقت نداشتند.

روحیه اولیه و تصور ذهنی ایشان هم این بود که کارهای اجرایی را روحانیت نداشته باشد و این گونه کارهای اجرایی دست غیر روحانی‌ها باشد و وظیفه روحانیت در

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۱، صفحات ۳۲۰ و ۳۲۱

حدنظارت یا به حضور در مجلس برای قانونگذاری وامثال اینهامحدود شود. این یک سیاست نانوشته‌ای در ذهن خیلی‌ها بود، امام هم مشخصاً در مورد آقای بهشتی این نظر را تایید کردند.

اما چون سیاست حزب جمهوری اسلامی معرفی آیت‌الله بهشتی به عنوان کاندیدای حزب بود، من و آیت‌الله خامنه‌ای برای حل مشکل، در اوایل دی ماه، به قم رفتیم.

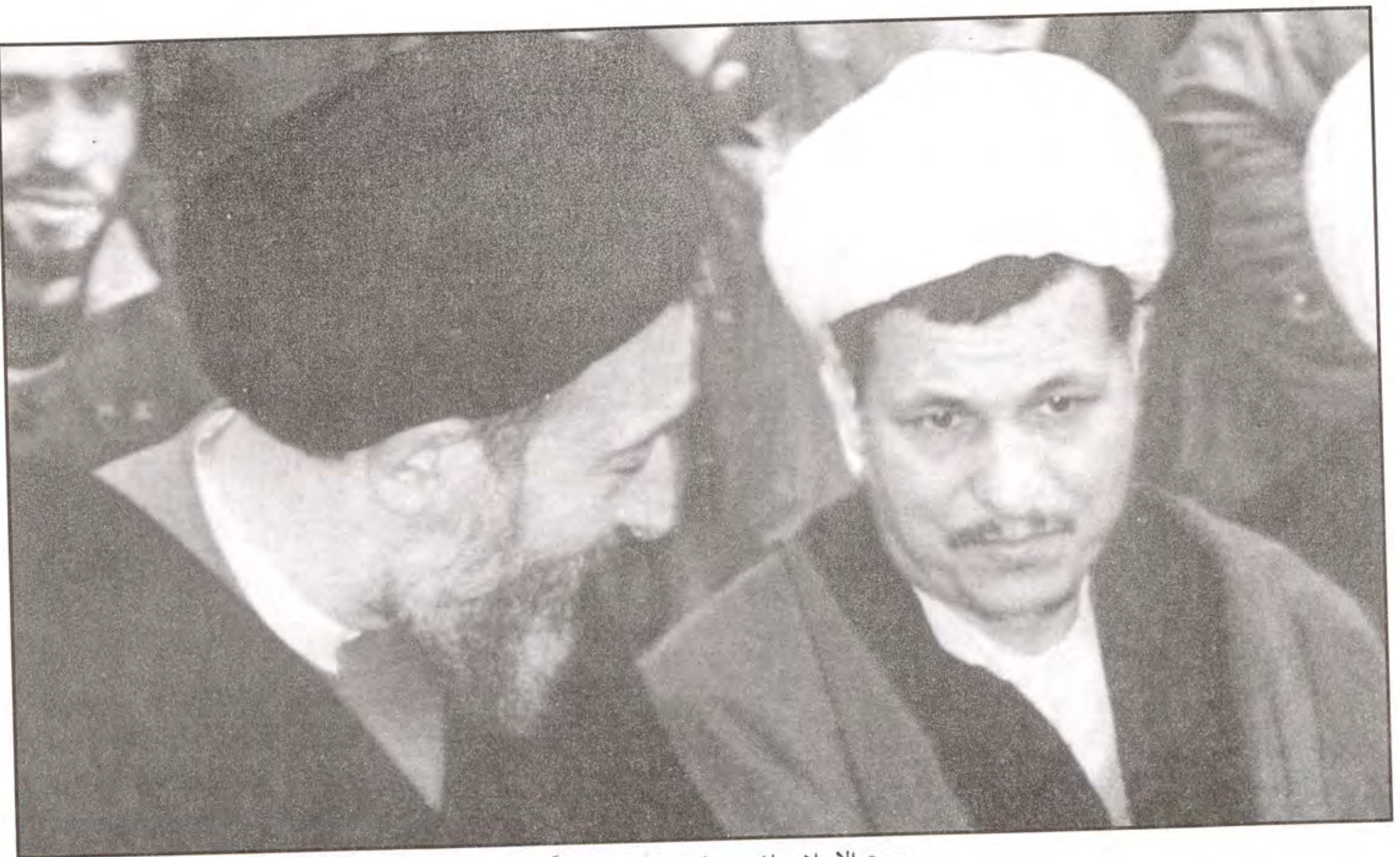
امام که می‌دانستند مارفته‌ایم ایشان را قانع کنیم تا کاندیداتوری دکتر بهشتی را برای ریاست جمهوری قبول کنند، حضور ما را خیلی جدی نگرفتند و حتی ما را به اندرونی منزلشان نبردند، بلکه خودشان در وسط راهرو میان اندرونی و بیرونی، نشستند و ما را هم همان جا نشاندند و به حرفهای ما گوش دادند. ما اصرار می‌کردیم که در این موقعیت درست نیست که ما، روحانیت را محدود و ممنوع کنیم. ولی ایشان استدلال ما را نپذیرفتند و فرمودند: "من مصلحت نمی‌دانم". سرانجام هم ما موفق نشدیم نظر ایشان را جلب کنیم و بدون کسب نتیجه و در این اندیشه که حالا چه کسی را کاندیدا کنیم، به تهران بازگشتیم.

۲۰۰

روحانیت و امور اجرایی

∇

در مورد حضور روحانیت در امور اجرایی، تفکر امام، از آغاز شروع نهضت، این بود که روحانیت در کار اجرایی کمتر شرکت کند و فقط ناظر و پشتوانهٔ امور باشد. ایشان، حضور روحانیت را در شورای انقلاب که متشکل از روحانیون و غیر روحانیون بود، کافی می‌دانستند. مخالفتشان با کاندیداتوری شهید بهشتی در انتخابات ریاست جمهوری نیز برپایه همین نظر بود. البته ایشان معتقد بودند حضور روحانیون در دستگاه قضائی مسأله دیگری است، چون قاضی باید مجتهد باشد و در دادگاههایی هم که بعد از پیروزی انقلاب تشکیل دادند، از اهل علم و صاحب نظران روحانی استفاده کردند؛ حتی به قضات غیر مجتهد، با اجازه خاص و با تاکید بر نظارت و حضور روحانیت بر کارهای



حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در کنار آیت الله بهشتی

آنها مسئولیت دادند.

این فکر، فکر ما هم بود و کما بیش، همه این را قبول داشتیم. ما هم نمی‌خواستیم وارد کارهای اجرایی شویم، فکر می‌کردیم در شورای انقلاب هستیم و بعداً هم اگر شورا نباشد و اگر لازم باشد، به مجلس می‌رویم. برای این فکر هم دلایل متعددی وجود داشت که یکی از آنها عدم ارتباط مستقیم تحصیلات و تجربیات ما با کارهای اجرایی و دیگری جلوگیری از خدشه دار شدن وجههٔ اجتماعی و مردمی روحانیت در جامعه بود.

این فکر تا زمان پیروزی انقلاب و حتی در چند ماهه اول بعد از پیروز با ما بود. اما با مشخص شدن ضعفها و سستی‌های متصدیان امور اجرایی کشور و دولت موقت، که عمدتاً از جمعیت‌های ملی‌گرا بودند، حضور تدریجی روحانیون در مسائل اجرایی شکل جدی‌تر به خود گرفت و حتی مشخص شد که در بعضی از جاها، بدون استفاده از حضور و نفوذ روحانیت، امکان پیشرفت کارها وجود ندارد.

همان طور که گفتم خود من وقتی در وزارت کشور مسئولیت پیدا کردم و با توقعات و انتظارات مردم از مسئولان اجرایی، آشناتر شدم، دیدم اگر می‌خواهیم انقلاب بماند و به راه اصیل و اصلی خود برود، باید روحانیت وارد امور اجرایی شود. زیرا از یک طرف اگر روحانیت می‌خواست در موضع ناظر که حق قانونی هم نداشته باشد، نقش ایفا کند و فقط به نصیحت کردن و امر به معروف و نهی از منکر بپردازد، آنها که بر سر کار بودند، این را تحمل نمی‌کردند و سرانجامی جز درگیری و اختلاف نداشت. از طرف دیگر مردم هم کناره‌گیری روحانیون از مسائل اجرایی را از ما نمی‌پذیرفتند، زیرا مردم به اتکای روحانیت و اعتماد و اطمینانی که به آنها داشتند، وارد مبارزه شدند و پشت سر روحانیت در تظاهرات و اعتصاب‌ها شرکت و جانفشانی کردند، حالا چطور می‌توانستند بپذیرند که ما مسائل آنها را به دست کسانی بدهیم که بسیاری از آنها را اصلاً نمی‌شناختند و اطلاعی هم از فکر و اندیشهٔ آنها نداشتند و علاوه بر اینها در نظر بعضی‌ها این یک نوع خودخواهی بود که به خاطر وجیه‌المله ماندن، زیر بار مسئولیت‌های مشکل‌دار که نیاز به پاسخگویی دارد، نرویم.

به هر حال با گذشت زمان و با رو در رو شدن با واقعیت‌های اجتماعی، امام نیز کم‌کم

نظرشان عوض شد و فرمودند که ما به این شکل، به اهدافمان نخواهیم رسید. تعبیرشان این بود که ما اشتباه کردیم، زیرا نمی‌شود که ما حکومت اسلامی داشته باشیم و افراد اسلام‌شناس را از تصدی امور مهم منع کنیم.

۲۰۱

نهضت سوادآموزی

∇

برخلاف تبلیغاتی که رژیم پهلوی کرده بود، واقعیت‌ها نشان می‌داد که سطح عمومی سواد در جامعه، بسیار پایین است. این مسأله خصوصاً با توجه به برگزاری انتخابات مکرری که ما در پیش داشتیم، و مردم می‌بایست نظرات خودشان را بر روی برگه‌های رای بنویسند، چندان مناسب نبود.

در بررسیهایی که به ویژه توسط دکتر [محمدجواد] باهنر انجام شد، قرار شد با اجازه و کمک امام، بسیج عمومی برای مبارزه با بیسوادی اعلام شود. به همین منظور وقتی زمینه‌ها و مقدمات اجرایی طرح فراهم شد، امام [به تاریخ ۷ دی ۱۳۵۸]، پیامی صادر کردند و در آن با اشاره به اینکه: "اکثر افراد کشور ما از [توانایی] نوشتن و خواندن برخودار نیستند"، فرمودند: "ما باید در برنامه دراز مدت، فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم و اکنون بدون از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته‌کننده برای مبارزه با بیسوادی به طور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم، تا ان‌شاءالله در آینده نزدیک هر کس نوشتن و خواندن ابتدائی را آموخته باشد" و تاکید کردند: "برای این امر لازم است تمام بیسوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران با سواد برای یاد دادن بپا خیزند و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات بپا خیزد و از قرطاس بازی و تشریفات اداری بپرهیزد".(۱)

یک روز بعد، دکتر باهنر مصاحبه‌ای انجام داد و ضمن فراخواندن همگان برای

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۱، صفحات ۴۴۶ و ۴۴۷

همراهی با این نهضت، قول داد که جهاد سوادآموزی نیز چون جهاد سازندگی به دور از بوروکراسی اداری شروع به کار کند و خود را درگیر مقررات دست و پاگیر اداری نسازد. حزب [جمهوری اسلامی]، هم اطلاعیه‌ای منتشر ساخت و از همگان خواست، به عنوان یک وظیفه الهی در این امر مقدس شرکت کنند.

۲۰۲

فراخوان انتخابات ریاست جمهوری



برگزاری موفقیت‌آمیز رفراندوم قانون اساسی، راه را برای انتخاب نخستین رئیس‌جمهور انقلاب مهیا ساخت و با انتشار متن کامل قانون انتخابات ریاست جمهوری [در مطبوعات مورخ اول دی ۱۳۵۸] و با معرفی حجت‌الاسلام [محمد] موسوی خوئینی‌ها به عنوان نماینده امام در کمیسیون بازرسی تبلیغات، عملاً مرحله دیگری برای تثبیت نظام سیاسی کشور، آغاز شد.

تا پیش از این مرحله، اشخاص زیادی برای ریاست جمهوری مطرح شده بودند که سرآمد همه آنها حضرت امام بودند که ایشان با قاطعیت آن را رد کرده بودند. بعداً مرحوم طالقانی مطرح شد و در حول و حوش انتخابات، دکتر بهشتی و مهندس بازرگان مورد توجه برخی از اشخاص و احزاب قرار گرفتند که مرحوم بهشتی به دلیل عدم موافقت حضرت امام و مرحوم بازرگان به علت عدم کسب رای لازم در جمع اعضای نهضت آزادی،(۱) از دور رقابت بازماندند.

---

(۱) در کتاب "سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس بازرگان"، در این ارتباط آمده است: "هر چند هیچ‌گاه دلایل انصراف بازرگان، از کاندیداتوری ریاست جمهوری اعلام نشد، اما به گفته آقایان دکتر سحابی، دکتر بنی‌اسدی و مهندس توسلی، دودلیل، موجب انصراف شد، یکی اینکه امام خمینی، در دیداری که دکتر سحابی و مهندس بازرگان با ایشان داشتند، مخالفت خود را با کاندیدا شدن مهندس بازرگان اظهار کرد و البته توصیه کردند، ایشان بهتر است برای مجلس شورا نامزد شوند. دیگر اینکه در نهضت آزادی ←

علاوه بر اینها بسیاری از اشخاص بودند که از روزها و حتی ماهها پیش از این، سمت و سوی فعالیتهایشان را متناسب با هدف کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری تنظیم می‌کردند. مثلاً خیلی‌ها معتقد بودند استعفای مرحوم دکتر [کاظم]سامی از وزارت بهداری دولت موقت [در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۵۸]، و نیز تندروی‌های مسعود رجوی و گروهگ او در دوران بعد از پیروزی و سخنرانی‌های آتشین [صادق]قطب‌زاده در سرپرستی رادیو و تلویزیون، بی ارتباط با این مسأله نبوده است و البته تقریباً اکثر صاحب نظران سیاسی، اعتقاد راسخ داشتند که فعالیتهای گسترده [ابوالحسن]بنی‌صدر از همان ابتدای پیروزی انقلاب، با هدف کسب این مقام بوده است، امری که خود او نیز آن را پنهان نمی‌کرد.

به هر حال با انتشار فراخوان ثبت نام انتخابات، بیش از یکصد نفر به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری ثبت نام کردند.(۱) وظیفه ما در وزارت کشور بررسی مدارک قانونی داوطلبان بود که در این ارتباط، تعداد کمی از آنها به دلایل نقص مدارک قانونی از فهرست کاندیداها، حذف شدند و نام بقیه کاندیداها با توجه به اینکه طبق [بند ده از اصل یکصد و دهم]، قانون اساسی، تائید صلاحیت نهایی آنها بر عهده حضرت امام بود، طی گزارشی به اطلاع رسید.

اختلاف وجود داشت، گروهی معتقد بودند، شایسته‌ترین فرد، مهندس بازرگان است و باید او کاندیدا شود و در مقابل کسان دیگر دکتر حسن ابراهیم حبیبی ـ که در آن زمان عضو نهضت آزادی بود ـ را برای نامزدی پیشنهاد می‌کردند. سرانجام در رای‌گیری نهایی، کاندیداتوری حبیبی تصویب شد. با اینکه مهندس بازرگان همواره به عنوان کاندیدای منفرد مطرح بود و می‌توانست همچنان منفرد کاندیدا شود، اما پس از رای‌گیری در شورای نهضت، خود او صلاح ندانست، کاندیدای منفرد باشد چرا که این کار می‌توانست به زیان نهضت آزادی تمام شود و حتی ممکن بود، نوعی انشعاب تفسیر شود."

[در تکاپوی آزادی، حسن یوسفی اشکوری ـ جلد دوم ـ انتشارات قلم ـ چاپ اول ـ ۱۳۷۹ ـ ص ۳۳۶]

(۱) برای اطلاع از فهرست کامل ۱۰۶ نفر کاندیدای اولین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران به روزنامه جمهوری اسلامی شنبه ۱۵ دی ۱۳۵۸ ـ شماره ۱۷۹، مراجعه شود.

ایشان نیز در پیامی [به تاریخ ۱۴ دی ۱۳۵۸]، با اشاره به کثرت کاندیداها و با توجه به ضرورت تسریع در امر انتخابات "امر صلاحیت و انتخاب را به ملت" واگذار کردند و از مردم خواستند، خود سرنوشت خویش را تعیین نمایند.(۱)

بعداً کمیسیون بازرسی تبلیغات انتخابات(۲) ـ که نمایندگان حضرت امام و شورای انقلاب عضو آن بودند ـ استفاده از امکانات رادیو و تلویزیون را برای تعداد ۹۰ نفر از کاندیداها، ممنوع و عملاً آنها را رد صلاحیت کرده و از گردونه رقابت انتخاباتی خارج کردند.

به این ترتیب فقط آقایان [کاظم] سامی، [ابوالحسن] بنی‌صدر، [حسن ابراهیم] حبیبی، [صادق] قطب‌زاده، [جلال‌الدین] فارسی، [احمد] مدنی، صادق طباطبایی، [محمد]مکّری، [داریوش] فروهر و [مسعود] رجوی در صحنه رقابت ماندند. این در حالی بود که تلاشهای آشکار و پنهانی برای حذف [جلال‌الدین] فارسی، کاندیدای حزب جمهوری اسلامی، در جریان بود.

در این روزها علاوه بر موضوع انتخابات ریاست جمهوری، مسأله سفر آقای کورت

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحات ۱۱ و ۱۲

(۲) فصل چهارم لایحه قانونی انتخاب اولین رئیس جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸/۹/۲۸ شورای انقلاب، مشخصات اعضاء و وظایف کمیسیون بازرسی تبلیغات انتخابات را به این شرح معین نموده است:

ماده سیزدهم ـ به منظور تضمین برخورداری نامزدها از امکانات دولتی به طور مساوی کمیسیونی مرکب از اشخاص زیر به دعوت وزارت کشور تشکیل می‌شود.

الف ـ یکی از مستشاران دیوانعالی کشور به انتخاب رئیس دیوانعالی کشور

ب ـ نماینده امام ج ـ نماینده شورای انقلاب

ماده چهاردهم ـ برنامه‌های تبلیغاتی رادیو و تلویزیونی نامزدها باید قبل از پخش ضبط شده و از نظر کمیسیون بازرسی بگذرد.

[مجموعه مصوبات شورای انقلاب ـ اداره کل تدوین قوانین و مقررات کشور ـ ۱۳۶۲]

والدهایم دبیرکل سازمان ملل به ایران [در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۵۸] که با هدف دیدار با گروگانهای آمریکایی و حل‌وفصل مسأله پیش آمده انجام شده بود، بخش زیادی از جلسه‌های ما را به خود اختصاص داد. هر چند که در نهایت دانشجویان، کورت‌والدهایم را نپذیرفتند و وی پس از دیدار و گفتگو با اعضای شورای انقلاب و انجام ملاقات با گروهی از معلولین که نسبت به جنایات رژیم شاه، اعتراض داشتند، ایران را ترک کرد. البته وی قول داد نقض حقوق بشر توسط رژیم شاه را به گوش جهانیان برساند.

۲۰۳

سفر به بوشهر

▽

از ابتدای مسئولیتم به عنوان سرپرست وزارت کشور، تلاش می‌کردم به مسائل استانها و شهرستانهای دور، بخصوص مناطق محروم، توجه خاصی صورت گیرد. ارائه و اجرای طرحهائی نظیر "طرح اشتغال بیکاران" و "پیگیری اجرای طرح تخصیص درآمد حاصل از فروش یک روز نفت به استانها"، در همین ارتباط بود.

همچنین علی‌رغم مشغله فراوانی که در تهران داشتم، می‌کوشیدم با سفر به این مناطق و حضور موثر در این استانها، از نیازها و خواست‌های آنها، مطلع و با مشکلاتشان از نزدیک، آشناتر شوم.

از جمله سفرهایی که با همین هدف انجام شد، سفر به استان بوشهر [در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۵۸]، بود. در این سفر علاوه بر آنکه در جلسهٔ مسئولان محلی شرکت کردم، از چند واحد صنعتی و صیادی نیز بازدید داشتم. همچنین در اجتماع عظیمی از مردم سخت‌کوش بوشهر که در مسجد جامع آن شهر برپا شده بود، حضور پیدا کردم و ضمن گفت‌وگو با آنها و مطلع شدن بیشتر از مسائل و مشکلات منطقه، برای آنان سخنانی ایراد کردم.

در این سخنرانی به تشریح ویژگیهای انقلاب اسلامی پرداختم و گفتم: "اصولاً در سالهای اخیر برداشت کسانی که در انقلابها شرکت می‌کردند این بود که انقلاب فقط آن

است که بعضی از کشورهای کمونیستی با تز تحول تاریخی خاص، ماتریالیسم تاریخی، مطرح می‌کنند؛ اما انقلاب ما این فرضیه را بر هم زد. ما با معیارهایی که شرقیها یا غربیها، کودتاچیان یا انقلابیون دنیا انقلاب کرده‌اند، انقلاب نکرده‌ایم بلکه انقلاب شما مردم ایران یک پدیدهٔ جدیدی است و این روش جدید، افتخارش در دنیا به ملت ایران و پیش از همه متعلق به امام است".

در این سخنرانی همچنین به روزه سیاسی واعتراض گونهٔ درجه داران ارتش در منطقه بوشهر اشاره کردم و با رد تلویحی این شیوه‌ها، از مردم خواستم نیازها و نظراتشان را با روشهای اصولی و منطقی مطرح کنند و در پاسخ به اعتراضات مربوط به وضعیت ارتش نیز یادآور شدم: "در ارتش برای اینکه سطوح به هم نزدیک شده و تفاوتها و تبعیضها کم بشود، قدمهای اساسی برداشته شده و رفته رفته ارتش به شکل قابل قبول و در دراز مدت به شکل ارتش اسلامی درخواهد آمد."

در ادامه به حرکتهای ضد انقلاب در منطقه پرداختم و اضافه کردم: "من مخصوصاً به جناح چپ که همه جا هستند و دارند علیه انقلاب مبارزه می‌کنند، نصیحت می‌کنم و می‌گویم که روی هم رفته آزمایش خوبی در انقلاب ما نداده‌اند و بعد از پیروزی انقلاب موضع سالمی انتخاب نکرده‌اند. آنها باید بدانند که اگر این انقلاب شکست بخورد، بیشتر از مردم مسلمان، خود آنها تحت فشار قرار می‌گیرند، زیرا هر رژیمی که روی کار بیاید، مجبور است مسلمانان را مراعات کند. ولی آن رژیم، خصوصاً اگر خودش چپ نباشد، هیچ دلیل ندارد نیروی چپ و آن کارشکنیها را تحمل بکند و حرفهایی پیش خواهد آمد که بعد از حکومت دکتر مصدق پیش آمد. بنابراین چه دلیلی دارد الان که شرایط مناسب شده و آزاد هستید و می‌توانید فعالیت کنید، دست به تخریب می‌زنید و کارخانه‌ها را تعطیل می‌کنید و با شایعه پراکنی و کارهای نامعقول، مبارزه می‌کنید. افکارتان را در نوشته‌هایتان عرضه کنید، اگر قابل قبول باشد، مردم می‌پذیرند و در غیر این صورت آن را رد خواهند کرد".

در این سفر برای من مشخص شد: "استقلال سازمانهای آب و برق استان بوشهر و جدائی و عدم وابستگی این دو سازمان به استان فارس، تامین بودجه شهرداری برای

عمران شهری، رسیدگی به وضع شیلات، جلوگیری از استثمار صیادان محلی توسط واسطه‌ها و پرداخت بدهی این صیادان، مسائل مربوط به روستاها، فراهم نمودن امکانات کشاورزی و صنایع، مسأله قاچاق، بهداشت محیط و تأمین امکانات درمانی و داروئی بیشتر، احداث بیمارستان، تأسیس دانشگاه و مراکز آموزش عالی، تقویت و حمایت دولت از صنعت کشتی سازی، تصفیه سازمانهای دولتی و ارگانهای مردمی از عناصر وابسته به ساواک و افراد ضدانقلاب و نیز اقامه نماز جمعه در استان"، از جمله خواستها و نیازهای مردم منطقه است که برای برآورده کردن آنها قرار شد برخی از موارد توسط مسئولان محلی در منطقه و برخی دیگر توسط ما در مرکز، پیگیری و اقدام شود.

۲۰۴

جهاد و دفاع در اسلام

∇

در روزهایی که فعالیتهای مربوط به انتخابات ریاست جمهوری بحث روز جامعه بود، فرصتی دست داد که بنا به دعوت جمعی از فرماندهان نظامی [در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۵۸]، به کارخانه تسلیحات ارتش بروم و ضمن بازدید از تاسیسات و امکانات این کارخانه، در جمع پرسنل صنایع نظامی ارتش، حاضر شوم و برای آنها سخنرانی کنم. طبیعی بود که در این مجلس، بحث مناسب این باشد که از مسائل مربوط به جهاد و دفاع و نظرات اسلام در این زمینه صحبت شود. به همین دلیل در ابتدای سخن با کمی مقدمه‌چینی، گفتم: "اصولاً اگر انحرافات و تجاوزات و کج‌روی‌های انسانها نبود، اساس زندگی در اسلام برصلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و زندگی با مسالمت و رفاقت و حکومت دوستی، صفا، صمیمیت و برادری بود و اسلام تکیه اساسی خود را در تعلیمات، اخلاق و برنامه‌هایش و حتی در جهان‌بینی و فلسفه خاص خود براین قرار داد که انسانها را به گونه‌ای بسازد که کمتر تجاوز کنند و کمتر منحرف شوند و در نتیجه کمتر نیاز به جنگ و دفاع و ابزار مربوط به آنها داشته باشند. این خواست اولی اسلام است که

تکیه روی سازندگی انسان می‌کند. می خواهد انسانی بسازد که روزی به این نقطه برسد که نزاع، اختلاف و انحرافی نباشد، تا احتیاج به جنگ و کشتار و اعمال زور هم باشد. اما چه می‌شود کرد؟ انسان با وضع و روحیه خود و شرایطی که دارد، تا روزی که به این نقطه برسد، خیلی فاصله دارد. تا روزی که حکومت واحد جهانی اسلام با اتکاء به تکامل و ترقی و اندیشه‌ای عالی انسانیت و در پناه بالا رفتن سطح شعور و دید انسانها به وجود بیاید، و تا روزی که جامعه بشریت داوطلبانه از تجاوز، نزاع، درگیری و اعمال زور، دست بردارد، فاصله زیادی داریم و تجربه نشان می‌دهد که در آینده نزدیک امیدی به آن‌چنان روزی نیست."

سپس افزودم: "حال که واقعیت تاریخ زندگی بشر امروز این است، آیا اسلام می‌تواند در مقابل این طغیان و این حس استثمار که دنیا را گرفته، دست بسته بماند و بگوید ما دعوت به تسلیم و آرامش می‌کنیم و همیشه در حال دفاع هستیم و حتی در جایی که لازم باشد، در حالت حمله قرار نمی‌گیریم.

نه، اسلام دین متکی به واقعیت‌هاست و براساس فطرت است و با واقعیت‌های زندگی دمساز و همساز است" و بعد به وجود حالت طغیانگری در قدرتهای خارجی اشاره و تاکید کردم: "... این روحیه تجاوزگری حاکم بر دنیاست که انسانها را وادار می‌کند تا در آن راهی که لازم نیست، نیرو مصرف کنند. این چیزی است که انحراف بشریت برمکتب ما تحمیل کرده است، والا اصالت ندارد. حالا که شده، حالا که هست، همین اسلامی که بالاصاله طالب آرامش و صفا و صلح و برادری است، وقتی که تجاوز و طغیان در کار می‌آید، بهترین عبادت را جهاد می‌داند. یعنی مطابق فطرت انسان ابتدا می‌گوید هر چه می‌توانی در کارهای سازندگی، انسان سازی و خدمت به مردم و سازندگی برای رفاه مردم خدمت کن، اما اگر از داخل یا خارج مورد تهاجم و تجاوز قرار گرفتید، یکدفعه مساله عوض می‌شود، بهترین عبادت‌ها شهادت و جهاد در راه خدا و بهترین انسانها، مجاهدان و شهیدان و انسانهایی می‌شوند که در راه تهیه قدرت برای جلوگیری از تجاوز دست به کار می‌شود. حالا که وضع دنیا این گونه است و حالا که استعمارگران دست از تجاوز و انحراف برنمی‌دارند، شما موظفید هر چه می‌توانید نیرو تهیه کنید و هر چه

قدرت دارید و در استطاعت دارید، به کار ببرید تا نیرومند باشید و قدرت داشته باشید که خود قدرت داشتن باعث این می‌شود که دشمن شما بترسد یعنی اگر نیرومند باشید، ممکن است احتیاج به اعمال نیرو هم نداشته باشید، پیش از آنکه جنگ شود و خونی ریخته بشود، خود دشمن تجاوز نمی‌کند.»

در پایان این سخنرانی به بیان دعوت قرآن به تجهیز نیرو و لزوم ایجاد ارتشی مومن و مقتدر، پرداختم و برخی از ویژگیهای چنین ارتشی را تشریح کردم.

۲۰۵

بازگشت امام به تهران

▽

حضور امام در قم، خواسته قلبی ایشان بود، زیرا براساس همان فکر که حضور روحانیون را در امور اجرایی به صلاح نمی‌دیدند، نظرشان براین شده بود که اگر از مرکز حکومت دور باشند، بهتر خواهد بود؛ ضمن آنکه جاذبهٔ حوزه و محیط شهر قم و معاشرت با علما و طلبه‌ها که معمولاً برای روحانیون طبیعی و عمومی است، در اتخاذ این تصمیم، بی‌اثر نبود.

دسترسی به امام در قم برای ما و اعضای دولت موقت ـ جدا از دوری راه ـ چندان دشوار نبود؛ اما گذشت زمان ضرورت حضور ایشان را در تهران برای ما مسجل‌تر کرد. حتی آقای بازرگان، علی‌رغم خوشنودی اولیه‌ای که نسبت به رفتن امام به قم داشت، وقتی با مشکلات روبرو شد، خواستار حضور ایشان در تهران بود. جمعی از اعضای شورای انقلاب نیز چند بار پیشنهاد برگشت ایشان به تهران را مطرح کرده بودند، اما عملی نشد. سرانجام در کش و قوس انتخابات ریاست جمهوری، به ناگاه امام دچار ناراحتی قلبی و کسالت شدید شدند. وقتی این خبر به ما رسید، آقایان بهشتی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و من بلافاصله به قم رفتیم. در آنجا پس از مشورتهای لازم، معلوم شد که در قم امکان معالجه ایشان نیست. به همین دلیل قرار گذاشتیم ایشان را با وسیله نقلیه مناسبی که به همین منظور آماده شده بود، به تهران منتقل کنیم و البته توجه داشتیم که

اعلان این انتقال با توجه به شرایط حساس جامعه، باید با ظرافت‌های خاصی صورت گیرد. به هر حال این کار انجام شد و ما با پذیرش این مسئولیت، موفق شدیم امام را با کمترین آسیبی [در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۵۸]، به بیمارستان قلب تهران برسانیم و ایشان را در آنجا بستری کنیم.

حضور امام در بیمارستان، موجی از نگرانی در میان مردم حق‌شناس کشور ما، برانگیخت و حتی گروه بسیاری را به حضور در مقابل بیمارستان کشاند و مراسم دعا و نیایش متعددی را در مساجد و راهپیمائی‌های گسترده‌ای را در سراسر کشور، موجب گردید. اطلاع رسانی به موقع تیم پزشکی ایشان و تاکیدات مکرر حاج احمدآقا، مبنی بر سلامتی حضرت امام، در فرونشاندن این التهابِ گسترده، نقش به سزایی داشت.

از این مرحله، ضرورت مراقبت‌های پزشکی به توصیهٔ پزشکان، و اصرار جمع ما به ایشان برای حضور در تهران، امام را بعد از مرخصی از بیمارستان [در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۸]، به حضور دایم در تهران و اقامت در جماران، قانع ساخت.

۲۰۶

مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری



عدم موفقیت ما در قبولاندن کاندیداتوری دکتر بهشتی در انتخابات ریاست جمهوری، حزب جمهوری [اسلامی] را مجبور کرد به دنبال کاندیدای دیگری برود و مشخصاً از میان آقایان [عباس]شیبانی، [جلال‌الدین]فارسی، [رضا]اصفهانی و چند نفر دیگر، سرانجام آقای جلال‌الدین فارسی را به عنوان کاندیدای حزب [در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۵۸]، وارد عرصه رقابت کند.

من البته در مسئولیت سرپرستی وزارت کشور، وظیفه خودم را برگزاری بیطرفانه و سالم انتخابات می‌دانستم. در این زمینه از آقای مصطفی میرسلیم [معاون سیاسی وزیر کشور]، خواسته بودم، امکانات برخورداری همه کاندیداها از رادیو و تلویزیون را برای ارائه برنامه‌هایشان، به طور یکسان فراهم کند و از همه آنها بخواهد برای نظارت بر

صندوق‌های رای، بازرسانی را معرفی کنند تا در شعبات، شاهد اخذ رای از مردم باشند.

طبیعی بود که با بالاگرفتن جو تبلیغات انتخابات، برخی از کاندیداها سعی بکنند با تحریکاتی در سخنانشان، وزارت کشور را از بی طرفی باز دارند؛ از جمله این کاندیداها بنی‌صدر بود که به پشتوانه روزنامه خود و با حمایتی که از سوی برخی از روحانیون از جمله شیخ علی تهرانی می‌شد، کوشید جو ناسالمی علیه وزارت کشور از یک طرف و علیه کاندیدای حزب جمهوری اسلامی، از طرف دیگر به راه اندازد.

نتیجه این تحریکات، در عملکرد وزارت کشور تاثیری نداشت، اما ادامه آن موجب خارج کردن کاندیدای حزب، از گردونه رقابت انتخاباتی شد. قضیه از این قرار بود که با جدی شدن رقابت بنی‌صدر و فارسی، افرادی خاص از جمله شیخ علی تهرانی با ارائه اسناد و مدارکی، مدعی شدند آقای فارسی، ایرانی نیست. با پخش این مطالب، ما در وزارت کشور چون اطلاعی از تاریخچه زندگی پدر و مادر آقای فارسی نداشتیم، ابتدا از ثبت احوال سوابق ایشان را خواستیم. آنها خلاصه پرونده‌ای در اختیار ما قرار دادند که کافی نبود، ولی بعد که از مشهد اطلاع دادند که پدر و مادر ایشان اهل افغانستان هستند، ما از آقای فارسی توضیح خواستیم. وی گفت که اجدادش ایرانی است و حدود ۸۰ سال قبل به ایران آمده‌اند ولی با برگه اقامت زندگی می‌کردند و خود ایشان در مشهد متولد شده و بعد هم به تابعیت ایران در آمده است.

این مطالب در وزارت کشور مطرح شد و در جمع‌بندی که به عمل آمد و با در نظر گرفتن تعابیر و حالتهای مختلف ایرانی الاصل بودن، ایشان ایرانی الاصل شناخته شد و ما این را اعلام کردیم. ولی مراجعات زیاد همان اشخاص به دفتر امام موجب شد که امام شخصاً پرونده ایشان را از ما بخواهند. من هم به همراه آقای فارسی با پرونده وی خدمت امام رسیدیم و توضیحات و نظرات خود را دادیم. امام پس از شنیدن حرفهای ما فرمودند که ایشان ایرانی‌الاصل نیست و بهتر است که خودشان کنار بروند.

به این ترتیب آقای جلال‌الدین فارسی نامه‌ای مبنی برکناره‌گیری از انتخابات ریاست جمهوری به حزب [جمهوری اسلامی] نوشت و حزب هم پس از یک روز بررسی درخواست وی را قبول کرد و وزارت کشور هم چون امام فرمودند، ایشان را از فهرست

نامزدها حذف کرد. هرچند که نظر ما و دوستانمان در حزب این بود که آقای فارسی، ایرانی‌الاصل است و مانعی برای حضور وی در انتخابات نیست.

در همین ارتباط امام نیز نامه‌ای خطاب به مدرسان حوزه علمیه قم، نوشتند و فرمودند: "جناب آقای جلال‌الدین فارسی با آنکه شخص شایسته‌ای است، لکن ایرانی الاصل نیستند. آقایان مدرسین قم این مطلب را اعلام کنند، ایشان نمی‌توانند رئیس جمهور شوند. خود ایشان هم قرار شد انصراف خود را اعلام کنند"(۱) در نتیجهٔ این روند آقای فارسی مجبور شد علی‌رغم نظر مثبتی که حزب نسبت به ایرانی‌الاصل بودن وی داشت، از گردونهٔ رقابتها، خارج شود. بعد از این اتفاق، متن استفتایی از امام، منتشر شد که در آن، ایشان در پاسخ به پرسش جمعی از مومنین آورده بودند: "کسی که به قانون اساسی رای مثبت نداده، صلاحیت ریاست جمهوری ایران را ندارد"(۲) و با این نظر زمینه حذف مسعود رجوی را هم که با عدم رای به قانون اساسی، برای دفاع از اصول آن وارد صحنه انتخابات شده بود و عملاً یک دوگانگی منافقانه را عیان کرده بود، فراهم کردند.

با حذف جلال‌الدین فارسی که در روزهای تبلیغات انتخابات صورت گرفت، عملاً امکان معرفی کاندیدای دیگری برای حزب [جمهوری اسلامی] فراهم نبود. در نتیجه با بحث‌ها و گفت‌وگوهایی که در جلسه‌های حزب انجام شد، قرار شد از دکتر [حسن‌ابراهیم] حبیبی که کاندیدای نهضت آزادی در انتخابات بود، حمایت و پشتیبانی شود؛ البته مشخص بود که این تصمیم دیر هنگام، نتیجه دلخواه را به دنبال نخواهد داشت.

در این اوضاع و احوال، که پیش بینی نتیجه انتخاب مشکل نبود، نخستین انتخابات ریاست جمهوری [در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۸]، در شرایطی خوب و منظم برگزار و در نتیجهٔ آن آقای ابوالحسن بنی صدر با اکثریتی قابل توجه، پیروز این رقابت شد.

در این پیروزی نقش برخی از شخصیت‌های روحانی و نیروهای مذهبی و مبارز از

(۱) (۲) صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحات ۱۱۵ و ۱۱۹

جمله جامعه روحانیت مبارز تهران، بی‌تاثیر نبود. بنی‌صدر، از خود چهره خوبی ارائه داده بود و این برای آنهایی که او را از قبل نمی‌شناختند، کافی بود. بعضی از بستگان امام، از جمله مرحوم آقای [سیدمرتضی]پسندیده، برادر امام هم، در همین موضع بودند؛ البته طبیعی بود که ایشان با توجه به تمایلاتی که به جبهه ملی داشتند، در یک موضع‌گیری هماهنگ با دوستانشان به بنی‌صدر توجه کنند.

با پیروزی بنی‌صدر در انتخابات ریاست جمهوری، اعضای گروه نهضت آزادی که تا این تاریخ با او مخالف بودند و حتی نمی‌خواستند وی جزو اعضای شورای انقلاب باشد و حاضر نبودند، کوچکترین مسئولیتی در دولت موقت به او بدهند، به او تمایل پیدا کردند و روزهای آینده را در ائتلافی نانوشته به حمایت و پشتیبانی از او پرداختند.

من در اجرای قانون انتخاب اولین رئیس جمهور اسلامی ایران، که وزیر کشور را موظف می‌ساخت تا نتیجه انتخابات را به اطلاع کاندیدای پیروز برساند و قبولی او را برای پذیرش این مسئولیت اخذ کند، نامه‌ای به این شرح خطاب به آقای بنی صدر نوشتم:(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر

براساس آخرین نتایج قطعی و رسمی انتخابات ریاست جمهوری کشور جمهوری اسلامی ایران، جنابعالی با تعداد ۱۰/۷۴۷/۳۴۵ رأی حائز اکثریت مطلق آراء گردیده و به عنوان اولین رئیس جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران برگزیده شده‌اید، ضمن عرض تبریک و تهنیت خواهشمند است به موجب ماده دوازدهم قانون انتخاب اولین رئیس جمهور اسلامی ایران، قبولی خود را کتباً به وزارت کشور اعلام فرمائید.

در خاتمه توفیق روز افزون آن جناب را در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایران، تحت رهبری امام امت آیت الله العظمی خمینی از درگاه

---

(۱) روزنامه جمهوری اسلامی ـ سه شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۸ شماره ۲۰۳ ـ ص ۱۲

ایزد منان مسئلت می‌نماید.

اکبر هاشمی رفسنجانی

سرپرست وزارت کشور

۱۳۵۸/۱۱/۱۴

همچنین در اطلاعیه‌ای به شرح زیر، نتیجه نهایی شمارش آرای انتخابات ریاست جمهوری را به اطلاع عموم رساندم:[۱]

بسمه تعالی

بدین وسیله به اطلاع عموم هموطنان عزیز می‌رساند براساس مقررات مبحث اول از فصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتخابات ریاست جمهوری که در تاریخ ۱۸ دیماه ۵۸ با صدور دستور شماره ۹۴۱۷ ـ ۵۵ ـ ۱۹۸۳۲ مورخ ۱۸ دیماه ۱۳۵۸، وزارت کشور به فرمانداریهای سراسر کشور آغاز شده بود، در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۴ با وصول آخرین نتایج رسمی و قطعی استخراج آراء، خاتمه یافت و اشخاص زیر به ترتیب حائز اکثریت آراء شدند:

سید ابوالحسن بنی‌صدر	۱۰/۷۴۷/۳۴۵ رای
سید احمد مدنی	۲/۲۴۰/۱۶۰۱ رای
حسن ابراهیم حبیبی	۶۷۶/۱۲۰ رای
داریوش فروهر	۱۳۴/۱۳۲ رای

که در نتیجه آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر با اکثریت مطلق آرا به عنوان اولین رئیس جمهوری کشور جمهوری اسلامی ایران انتخاب شدند.

اکبر هاشمی رفسنجانی

سرپرست وزارت کشور ـ ۱۳۵۸/۱۱/۱۴

به این ترتیب همه چیز آمادهٔ تنفیذ حکم ریاست جمهوری توسط امام شد.

(۱) روزنامه جمهوری اسلامی ـ سه شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۸ شماره ۲۰۳ ـ ص ۱۲

وزارت کشور
«دفتر وزیر»

۲۱۶۳۸,۵۵
۱۳۵۸, ۱۱,۱۴

بسم اله الرحمن الرحیم

جناب آقای دکتر سید ابوالحسن بنی صدر

براساس آخرین نتایج قطعی ورسمی انتخابات ریاست جمهوری کشور جمهوری اسلامی ایران جنابعالی باتعداد ۱۰۷۴۷۳۴۵ رای حائز اکثریت مطلق آراء گردیده وبعنوان اولین رئیس جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران برگزیده شده اید، ضمن عرض تبریک وتهنیت خواهشمند است بموجب ماده دوازدهم قانون انتخاب اولین رئیس جمهور اسلامی ایران قبولی خود راکتباً بوزارت کشوراعلام فرمائید.

درخاتمه توفیق روزافزون آنجناب را در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام امت آیت اله العظمی خمینی ازدرگاه ایزد منان مسئلت مینماید.

اکبرهاشمی رفسنجانی

سرپرست وزارت کشور

۵۸/۱۱/۱۴

۲۷۷۴
۵۹-۲-۲۰

اعلامیه پیروزی ابوالحسن بنی‌صدر در انتخابات ریاست جمهوری توسط وزارت کشور

۲۰۷

تنفیذ حکم ریاست جمهوری

∇

طبق [بند چهار از اصل یکصد و دهم] قانون اساسی [در متن قبل از بازنگری]، "امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم"، بر عهده رهبری است. به همین منظور ما پس از اعلان نتایج نهایی انتخابات، می‌بایست مقدمات برگزاری مراسم "تنفیذ حکم ریاست جمهوری" را نیز فراهم کنیم. اما این روزها، مصادف با ایامی بود که امام در بیمارستان قلب بودند و دوران درمان را می‌گذراندند؛ یا باید منتظر مرخص شدن امام از بیمارستان می‌ماندیم و یا در همان جا مراسم تنفیذ حکم را برگزار می‌کردیم. امام مایل بودند که این مراسم سریعتر انجام شود، زیرا علاوه بر آنکه زمان مرخصی ایشان قابل پیش‌بینی نبود، از سوی دیگر شرایط جامعه نیز مناسب تاخیر در اجرای این مراسم نبود. سرانجام با مشورتهایی که صورت گرفت، اجرای مراسم در بیمارستان قطعی شد.

البته گروهی تلاش داشتند که رئیس جمهور، سوگند آغاز به کار خود را نیز در همین مراسم و در حضور امام ایراد کند، که این مسأله با مخالفت جدی ما روبرو شد، زیرا طبق [اصل یکصد و بیست و یکم] قانون اساسی رئیس جمهور باید در مجلس شورای اسلامی و در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوانعالی کشور و اعضای شورای نگهبان، تشکیل می‌شود، سوگند یاد کند و سوگند نامه را امضا نماید، بنابراین این اقدام احتمالی که بر خلاف نص صریح قانون اساسی بود، مورد پذیرش ما قرار نگرفت و مسکوت ماند.

به هر حال با اطمینان از سلامتی امام و با فراهم شدن مقدمات کار، مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری [در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۸]، در بیمارستان قلب تهران برگزار شد و امام، ریاست جمهوری آقای ابوالحسن بنی‌صدر را طی حکمی که مرحوم حاج احمد آقای خمینی آن را قرائت کرد، تنفیذ فرمودند.

در این حکم، امام ضمن تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر، از وی خواستند "مسئولیت خطیری که به موجب اراده ملت و براساس قانون اساسی به عهده

ایشان گذارده شده است، همچون امانتی الهی از آن پاسداری نمایند و به پیمان خود در مقابل خداوند تعالی و خلق وفادار باشد" و بعد نیز خطاب به آقای بنی‌صدر فرمودند: "می‌خواهم که مابین قبل و بعد از ریاست جمهوری در اخلاق روحی‌شان تفاوتی نباشد" و تاکید کردند: "من از همه کسانی که در مقامی هستند چه مقامهای کشوری و چه مقامهای لشکری می‌خواهم که به مقامات خودشان مغرور نباشند و در راه اعتلای ملت مسلمان و اعتلای کشور ایران، کوشا باشند".(۱)

پس از انجام این مراسم، اعضای شورای انقلاب بر این نکته تاکید داشتند که هر چه زودتر شرایطی فراهم شود که آقای بنی‌صدر، مسئولیتهای اجرائی خود را برعهده بگیرد. اما اینکه، این کار چگونه انجام شود، موضوع بحث چندین جلسه شورای انقلاب بود که در سرانجام آن، شورا براساس مذاکراتی که در این باره صورت گرفت، چندین پیشنهاد را به صورت گزارش کامل تهیه کرد و تسلیم امام نمود.

یکی از این پیشنهادها این بود که آقای بنی‌صدر دولتی معرفی کند و شورای انقلاب، به جای مجلس، دولت ایشان را تائید کند و در طی کار هم شورا به جای پارلمان عمل کند، یعنی عملاً وظایف قوهٔ مقننه و قوهٔ مجریه تفکیک شده و شورای انقلاب مسئولیت قانونگذاری و دولت مسئولیت امور اجرایی را برعهده گیرند. پیشنهاد دیگر این بود که آقای بنی‌صدر هیأت دولت را معین و به شورا معرفی کند، بعد شورای انقلاب کنارگیری کرده و آن دولت ،نیروی اجرایی باشد وکشور را اداره کند و روش دیگر ادامه وضع فعلی بود، یعنی رئیس جمهور و شورای انقلاب با همین دولت، کماکان تا تشکیل مجلس شورای ملی به کار خود ادامه دهند که این نظر آخر پس از بحث و بررسی زیاد، مورد موافقت حضرت امام قرار گرفت و قرار شد تا تشکیل مجلس، شورای انقلاب به وظایف خود عمل کند.

در این اوضاع و احوال ما به بنی‌صدر پیشنهاد کردیم که خود را برای ادارهٔ آینده مملکت آماده کند و در این زمینه، مطالعاتی انجام دهد. اما این پیشنهاد معقول، با

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۲، حکم: صفحات ۱۳۹ و ۱۴۰، سخنرانی: صفحات ۱۴۱ و ۱۴۲

روحیات، ادعاها و توقعات بنی‌صدر سازگار نبود و باعث شد که حملات وی به ما بیشتر شود؛ این در حالی بود که ما بدون توجه به این روحیات، برای ایجاد هماهنگی و نشان دادن حسن نیت فراوان، او را [در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۵۸]، به ریاست شورای انقلاب که در حقیقت ریاست قوه مجریه و مقننه به صورت یک جا بود، انتخاب کردیم و پیشنهاد انتصاب او را به فرماندهی کل قوا، به امام دادیم.

۲۰۸

بنی‌صدر و جانشینی فرماندهی کل قوا

∇

از جمله وظایف رهبری در قانون اساسی، فرماندهی کل نیروهای مسلح بود. امام با توجه به شرایط جسمانی‌شان در انجام عملی این مسئولیت، محذوراتی داشتند. به همین دلیل از من و آیت‌الله خامنه‌ای خواستند با معرفی یک یا سه نفر دیگر، به همراه هم، تشکیل یک شورای سه یا پنج نفره را برای انجام این کار، بدهیم. ما این مسأله را در جلسه‌ای با حضور آقایان دکتر بهشتی، آیت‌الله موسوی اردبیلی و دکتر باهنر، به بحث و بررسی گذاشتیم. در نتیجه بحث‌های این جلسه، تصمیم گرفتیم با توجه به اینکه کشور نیاز به تمرکز بیشتر دارد و از آنجاکه آقای بنی‌صدر از سوی مردم به عنوان رئیس جمهور انتخاب شده و مردم انتظاراتی از او دارند، بنابراین، مصلحت انقلاب در این است که این مقام به او تفویض شود.(۱)

نتیجه شور خود را با امام در میان گذاشتیم و امام نیز با این پیشنهاد موافقت و با اعلام اینکه "در این مرحله حساس، بیش از هر مرحله‌ای به تمرکز قوا نیاز است"، در فرمانی [به تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۵۸]، آقای بنی‌صدر را "به سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح، به ترتیبی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعیین کرده است"، برگزیدند.(۲)

به دنبال این انتصاب ما آمادگی‌مان را برای همکاری و کمک به وی اعلام کردیم و

---

(۱) روزنامه کیهان ـ ۲ اسفند ۱۳۵۸

(۲) صحیفه امام، جلد ۱۲، ص ۱۵۷

حتی آیت‌الله خامنه‌ای که سرپرستی سپاه پاسداران و نمایندگی شورای انقلاب در وزارت دفاع را بر عهده داشتند، با انتشار اطلاعیه‌ای رسمی، این انتصاب را به بنی‌صدر تبریک گفتند و اقدام امام را برای وحدت فرماندهی و تمرکز نیروهای سازنده و پیشبرنده، امید بخش و دلگرم کننده دانستند.(۱) به این ترتیب بنی صدر علاوه بر ریاست جمهوری و ریاست شورای انقلاب، مسئولیت فرماندهی نیروهای مسلح را نیز بر عهده گرفت.

این در حالی بود که وی مواضع ما را در فراهم آوردن شرایط واگذاری مسئولیت‌های بیشتر به وی که برای ایجاد تفاهم و همراهی بیشتر با او بود، به ضعف تعبیر می‌کرد و حمایت گسترده مردم در انتخابات را، دال بر قدرت سیاسی بی چون و چرایی می‌دید که به اتکای آن می‌تواند به حذف سایر رقبا اقدام کند. او مشخصاً ما ـ رهبران روحانی حزب جمهوری اسلامی ـ را مانع اصلی قدرت سیاسی آینده خود می‌دانست و به شدت از طریق مصاحبه و نوشتن مقاله به ما حمله می‌کرد. این حملات به ویژه در آستانهٔ انتخابات مجلس و چند روز قبل از استعفای من از سرپرستی وزارت کشور ـ برای شرکت در انتخابات ـ بسیار اوج گرفت.

۲۰۹

نخستین سالگرد پیروزی انقلاب

∇

وقتی بهمن ۵۸ رسید، همهٔ نگاهها به سوی روزهایی رفت که انقلاب در اوج بود و پیروزی نزدیک؛ روزهایی که شاید فکر رسیدن به آن، در ذهن هیچ یک از مبارزان، در پانزده ـ بیست سال گذشته، خطور نکرده بود. البته همه مبارزه می‌کردیم، اما تقریباً همه ما نتیجه را خیلی دور از دسترس می‌دیدیم، هر چند که هیچ وقت ناامید نبودیم.

در این ایام، بیماری امام وانتقال اجباری ایشان به تهران و برگزاری پرشکوه انتخابات

---

(۱) روزنامه جمهوری اسلامی ـ شنبه ۴ اسفند ۱۳۵۸ ـ شماره ۲۱۷ ص ۱۲

ریاست جمهوری و نیز ثبت نام کاندیداهای مجلس شورای ملی، خبر روز بود. ولیکن اینها باعث نشد که مردم نخستین سالگرد پیروزی انقلاب را که مصادف با ایام پر برکت هجرت حضرت ختمی مرتب محمد مصطفی (ص) [در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۸]، شده بود، از یاد ببرند. در این روزها خصوصاً در فاصله ۱۲ تا ۲۲ بهمن که به عنوان هفته جشن انقلاب تعیین شده بود، چندین راهپیمایی بزرگ در حمایت از انقلاب برپا شد و جشنهای پرشکوه سالگرد پیروزی انقلاب نیز با حضور میهمانهای خارجی و با پیام‌های امام و سخنان رئیس جمهور، در مکانهای مختلف از جمله در مجلس خبرگان برگزار شد.

امام در چند پیام و سخنرانی که به مناسبت این روزها داشتند به ضرورت وحدت مسلمین زیر پرچم توحید برای مبارزه با مستکبرین عالم اشاره کردند و در یکی از این پیام‌ها تاکید نمودند: "ایران باید تا قطع تمام وابستگیهای سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی خود از آمریکا، به مبارزات قاطع خود علیه این جهانخوار بی‌رحم ادامه دهد" و افزودند: "من بارها گفته‌ام و در این روز بزرگ [نیز] می‌گویم، تا قطع تمام وابستگیها به تمام ابرقدرتهای شرق و غرب، مبارزات آشتی ناپذیرانه ملت ما علیه مستکبرین ادامه دارد".(۱)

به مناسب همین روزهای خجسته، طلبه‌های حوزه علمیهٔ قم نیز مجلس باشکوهی در مدرسه فیضیه برپا کردند. در این مجلس که با حضور انبوه مردم و زوار حضرت معصومه (س)، برپا شده بود، من طبق برنامهٔ تنظیمی، سخنرانی کردم. در این سخنرانی با مرور حوادث و رویدادهای بعد از پیروزی انقلاب، به تحلیل رابطهٔ پیشرفت انقلاب و تحکیم موقعیت دین اسلام، در مقابل دشمنان انقلاب و مخالفان دین پرداختم و با تاکید بر صلابت رهبری و وحدت و همراهی مردم، به دستاوردها و افتخارات یکساله انقلاب اسلامی، خصوصاً در تهیه و تصویب قانون اساسی و برگزاری چندین رفراندوم و انتخابات موفق اشاره کردم و مردم را به حضور یکپارچه در انتخابات مجلس آینده،

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحات ۱۴۶ تا ۱۴۸

فراخواندم و از آنها خواستم که با آگاهی و اطلاع کافی، نمایندگان شایسته‌ای را، راهی آن مجلس کنند.

۲۱۰

نامه‌ای برای امام

∇

ما اندیشه‌ها و راه و روش بنی‌صدر را نمی‌پسندیدیم، اما به واسطهٔ انتخاب مردم، همکاری با او را قبول کردیم؛ به همین خاطر بود که با انجام کارهائی از جمله سپردن ریاست شورای انقلاب و جانشینی فرماندهی کل قوا به او، تلاش داشتیم که اختلافات و مشکلات هر چه سریعتر حل شود، اما او حاضر به همراهی نبود.

نصایح حضرت امام (ره) و برگزاری چندین جلسهٔ گفت و گو هم راه به جائی نبرد. در این روزها، جمع ما به شدت نگران اوضاع آینده بود و چون کار خاصی نمی‌توانستیم بکنیم، تصمیم گرفتیم نامه‌ای به امام بنویسیم و نظرات خودمان را برای ایشان بگوئیم. این کار را هم کردیم.

متن این نامه را که من در تاریخ بیست و هشتم بهمن ۵۸، نوشتم و آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله بهشتی، آیت الله موسوی اردبیلی، دکتر باهنر و خودم، آن را امضا کردیم، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس رهبر و استاد عظیم‌الشأن امام خمینی دام ظله الظلیل

چه خوب بود ضرورتی برای نوشتن این مطالب در این شرایط نبود، اما مع الأسف پس از بحث و بررسی، تذکر ندادن را گناه تشخیص دادیم و تذکر دادن را وظیفه و لذا بر خلاف میل و احساس و به حکم عقل و مسئولیت، موارد زیر را به اختصار به نظر شریف می‌رسانیم:

۱ـ با تحلیل منطقی و تجربه می‌دانستیم و می‌دانیم، پذیرفتن مسئولیتهای بزرگ (مخصوصاً اجرائی) در چنین شرایطی، خواهی نخواهی سقوط

اعتبار انسان را به همراه دارد و در مقابل، انزوا گزیدن و گاهی انتقاد و اظهار نظر کردن، آسایش و اعتبار می‌آورد و انسان را خالی از هویٰ و دلسوز جلوه می‌دهد.

۲ـ به امر شما و با تشخیص و احساس وظیفه، پیش از ورود شما به ایران و پس از تشریف فرمائیتان، خطیرترین مسئولیتها را پذیرفتیم و با اتکاء به اعتماد عمیقی که از جانب شما احساس می‌کردیم تا امروز با پشتکار و تصمیم خلل‌ناپذیر ادامه دادیم و هنوز هم به همان امر و تکلیف و اعتماد تکیه داریم.

۳ـ پیش از پیروزی و بعد از آن و امروز معتقد بودیم و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه‌ای از تشکیلات مذهبی ـ سیاسی تضمین داوم ندارد و به همین جهت با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیر مستقیم از شما، با همه گرفتاریها از همان روزهای اول پیروزی، مسئولیت تأسیس حزب جمهوری اسلامی را به عهده گرفتیم و در ماههای اول موفقیتهای چشمگیری به دست آوردیم.

۴ـ دشمنان و مخالفان، به عمق و عظمت اقدام پی بردند و برای تضعیف حزب و رهبران حزب دست به کار شدند. غرب و شرق در خارج و راستی و چپی‌ها و بعضی از خودمانی‌ها در داخل، عملاً در این خصوص هماهنگ گردیدند؛ کار را با ترور اشخاص و شخصیتها شروع کردند و هنوز هم کشتن‌ها و پخش شایعات و رواج دادن اتهامات ادامه دارد.

۵ـ تبلیغات گمراه کننده آنها موقعی کارگر شد که بعضی از نزدیکان و منتسبان به بیت جنابعالی با آنان همصدا شدند. گر چه تأییدات گاه بیگاه شما و روابط رسمی ما با حضرتعالی از اثر این اقدامات می‌کاست و در مقابل سکوت ما به خاطر مراعات مصلحت انقلاب و نداشتن فرصت بررسی و دفاع هم از عوامل جرأت و پیشرفت آنان بوده و هست.

۶ـ موفقیت حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس خبرگان و تدوین

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس رهبر و ارشاد و معلم انسان‌ها امام خمینی دام ظله الظلیل

چه خوب بود که ضرورتی برای نوشتن این مطالب در این شرایط نبود. اما متأسفانه پس از گذشت ده سال تذکر ندادن را گناه تشخیص داده‌ایم و تذکر دادن را وظیفه و لذا بر خلاف میل درونی با کمال عشق و مسئولیت موارد زیر را با اختصار و منظور تشریف می‌رسانیم.

۱- با تحلیل منطقی و تجربه سیاسی دیده‌ایم که پذیرفتن مسئولیت‌های بزرگ در موقعیت‌های (اجرائی) در چنین شرایطی خواهی نخواهی سقوط اعتبار را همراه دارد و در مقابل، افزوده شدن گزیدن و گاهی انتقاد و اظهار نظر کردن آسانی و دعوت و منافع رد و اذن را هم از همراه و دسته جلوه می‌دهد.

۲- بعد از ارتحال و با تشخیص دادن وظیفه بیش از دو دهه به ایران و پس از تشریف فرمائیتان خطیرترین مسئولیت‌ها را پذیرفتیم و با اتکاء به اعتقاد عمیقی که از جانب شما احساس می‌کردیم تا امروز با ثبات کار و تصمیم خلل ناپذیر ادامه داده‌ایم و هنوز هم همان امر و تکلیف و اعتقاد تعبد داریم.

۳- بیش از پیروزی و بعد از آن دائماً معتقد بوده و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه‌ای از تشکیلات مذهبی سیاسی تضمینی دوام ندارد و به همین جهت با مشورت جنابعالی و جلب موافقت شما گرفتن صلاحیت غیرمستقیم‌اتان با همه گرفتاری‌ها از ابتدای روزهای

قانون اساسی که امید غیر مذهبی‌ها را به کلی از بین برد، از عوامل تشدید مبارزات مخالفان ما است.

۷ـ حذف حزب جمهوری اسلامی از جریانات انتخابات ریاست جمهوری که با مقدمات حساب شده‌ای پیش آمد، مخالفان را جری و امیدوار کرد و تلاشها را مضاعف کردند. خیلی بعید است که انتشار نامهٔ آقای میرزا علی آقا تهرانی که در آن ما را متهم می‌کرد و در ظرف یک هفته در سراسر کشور، حتی روستاها و خارج کشور پخش گردید، بی‌ارتباط با جریانات قبل و بعد و همراه حذف حزب از انتخابات باشد.

۸ـ چند روزی که کسالت جنابعالی اعلام نشده بود، نامه‌ها و تلگرافهائی از طرف افراد و گروهها در جراید خطاب به شما منتشر شد که از شما تقاضا داشتند، نظرتان را نسبت به اظهارات آقای تهرانی بیان فرمائید و شما بی‌خبر از تقاضای مردم بودید و مردم بی‌اطلاع از بیماری شما و سکوت شما را دلیل بر رضایت می‌گرفتند و تبلیغ می‌کردند. و ما نه می‌توانستیم خبر بیماری جنابعالی را به مردم بدهیم و نه روا می‌دانستیم که به طرف مقابل مثل ایشان حمله کنیم و حتی همان مختصر جوابمان به اندازه انکار تهمت، بر روحمان سنگینی می‌کرد، زیرا دشمنان می‌خندیدند و تحریک می‌کردند و مردم خون دل می‌خوردند و مأیوس می‌شدند.

۹ـ پخش شایعاتی حاکی از خشم امام نسبت به حزب جمهوری اسلامی و به ما، در چنین شرایطی اوج گرفت و هیچ چیز نبود که بتواند کذب شایعات را ثابت کند و بلکه اظهارات برادر و نوه و داماد[۱] و افرادی دیگر از نزدیکان شما محیط را برای پذیرش شایعات آماده‌تر کرد.

۱۰ـ در تمام مدت غیبت صغرای شما، حتی یک خبر از رسانه‌های جمعی

---

(۱) اشارهٔ نگارندگان به آیت‌الله سید مرتضی پسندیده برادر امام، حجت‌الاسلام سید حسین خمینی نوه امام و آیت‌الله اشراقی داماد امام، می‌باشد.

پخش نشد که نشان ارتباط و علاقه شما به ما باشد و حتی از ذکر نام ما پنج نفر در خبر آمدن شورای انقلاب به قم برای انتقال شما به تهران که مسئولیت آن را به عهده گرفته بودیم، جلوگیری شد. و در مقابل به کرات اخبار و صحنه‌هایی حاکی از ارتباط رقیبای حزب [جمهوری اسلامی] با شما پخش گردید. حتی در چنین شرایطی که مردم به خاطر بیماری شما سخت تأثیرپذیر بودند، شایعه سازان ما را از عوامل کسالت شما معرفی می‌کردند و ما غیر از سکوت اقدامی نداشتیم.

۱۱ـ دستور جنابعالی در خصوص حمایت از رئیس جمهور منتخب که کاملاً بجا و لازم بود و ما خود بدان معتقد و پایبندیم، مورد سوء استفاده در جهت پیشبرد اهداف خاصی قرار گرفت و می‌گیرد و ما در شرایطی نبوده و نیستیم که بتوانیم جلو سوء استفاده را بگیریم، زیرا هر گونه اظهار و عمل مستقلی برای جلوگیری از انحراف به عنوان کارشکنی و تخلف از دستور امام و قدرت‌طلبی معرفی می‌شود و متأسفانه این خطر به طور جدی وجود دارد که انتخابات مجلس شورای ملی، تحت تأثیر همین جو ناسالم منجر به انتخاب شدن افرادی که تسلیم رئیس جمهورند بشود و از داشتن مجلسی مستقل و حافظ اسلام در مقابل انحراف احتمالی مجریان، محروم گردیم.

۱۲ـ طرح کنگره وحدت برای انتخابات که تبلیغات یک جانبه، آن را مصداقی برای اجرای دستور امام در مورد همکاری با رئیس جمهور، ادعا می‌کند و حمایت بی‌پرده و صریح برادر و بعضی از منسوبان بیت شما از آن، این ادعا را تقویت می‌نماید، وسیله‌ای برای به مجلس رفتن افرادی خواهد شد که به عاقبت آن خوشبین نمی‌توان بود و مخصوصاً با توجه به اینکه رئیس جمهور بارها گفته است که اگر مجلس با من هماهنگ نباشد، ایران منفجر خواهد شد و یا من کنار می‌روم که می‌خواهند مجلس تابع ایشان باشد و نه ایشان تابع مجلس.

۱۳ـ در شرایطی این چنین که هر گونه تلاش ما برای جلوگیری از انحراف در محتوای اسلامی انقلاب، اتهام قدرت‌طلبی به همراه دارد (چیزی که با همه وجود از آن تنفر داریم) چگونه می‌توان انتظار داشت که ما در جهت حفظ راه انقلاب نقش خودمان را ایفا نمائیم.

۱۴ـ از اینکه تحت تاثیر عوامل خارج از اراده و خواست خود، مسئولیت کمتری به عهده داشته باشیم، ممکن است ناخرسند نباشیم، ولی از اینکه انقلاب اسلامی به این آسانی و سادگی برخی از وسائل (هر چند ناچیز) تضمین محتوای اسلامی خود را از دست بدهد، نمی‌توانیم نگران و ناراحت نشویم.

۱۵ـ ای کاش افرادی که اثر قابل توجه در برانگیختن این جریانات داشته و دارند، بتوانند مسئولیت عظیمی را که تا به امروز بر دوش ما بوده، به عهده بگیرند و یا لااقل ما مطمئن شویم که خود جنابعالی به صلاحیت آنان ایمان دارید و به عواقب آن خوشبین هستید که تشخیص و درک شما که صحت آن را آزموده‌ایم، می‌تواند برای ما، مایه آرامش باشد.

۱۶ـ خلاصه: علائم تکرار تاریخ مشروطه، به چشم می‌خورد. متجددهای شرق‌زده و غرب زده علی‌رغم تضادهای خودشان با هم در بیرون راندن اسلام از انقلاب همدست شده‌اند (نمونه جلسه‌ای که از مذهبی‌های چپ‌گرا و محافظه کاران غرب‌گرا یا ملی گرا برای همکاری در مقابله با حزب جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر تشکیل شده بود).

احتمال اینکه روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی احتمالی گردد که جنابعالی بدان دل بسته‌اید و امیدوارید بتواند نارسائی‌ها و کمبودهای رئیس جمهور را جبران کند، قابل توجه و تکلیف آور است.

ما به امید اینکه رهبریهای پیامبر گونه آن امام عزیز و عظیم، بتواند نگرانیهای ما را از آینده مرتفع کند، در این موقع، که اگر خیلی سرنوشت‌ساز نبود، مزاحمتان نمی‌شدیم ـ بخشی از گفتنی‌ها را به

۶ـ احتمال اینکه رجال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی و امثال که جنابعالی بدان دل بسته‌اید و امید دارید بتوانند کارساز ... باشند زمینه جمهوری را جبران کنند، گردد و قابل توجه و تکلیف‌آور است

ما به امید اینکه رهبری‌های پیامبرگونه آن امام عزیز و عظیم بتواند نگرانی‌های ما را از زمینه‌ها رفع کند در این موقع که اگر صحیح سرنوشت‌ساز شود در راه حق آن نهضت تحقق بخشیدن آن گفته‌ها را با برخورد آن برسانیم دقیقه را از زبان مبارک بشنویم که جنابعالی آماده شنیدن باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۲۸/۱/۵۸

سید علی

اکبر هاشمی

عبدالکریم موسوی اردبیلی

محمد حسینی بهشتی

محمدجواد باهنر

[illegible]

[illegible]

عرضتان رساندیم‌و بقیه را به‌زمانی موکول‌می‌کنیم که جنابعالی آماده شنیدن باشید.

۸۵/۱۱/۲۸ ـ والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

محمد حسینی بهشتی ـ عبدالکریم موسوی [اردبیلی]

سید علی خامنه‌ای ـ محمدجواد باهنر ـ اکبر هاشمی

قرار بود در ملاقات دسته جمعی مان با امام، [در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۵۸] در بیمارستان قلب، من نامه را به امام بدهم، اما من با دیدن حال امام و شنیدن حرفهای ایشان منصرف شدم و مجال مشورت با همراهان هم نبود.

وقتی که از اتاق بیرون آمدیم، دوستان از من بازخواست کردند و من توضیحاتی دادم اما نمی‌دانم با توضیحات من قانع شدند یا نه؟ پس از آن تاریخ یاد آن تصمیم تک روانه همواره رنجم می‌داد و خیلی دلم می‌خواست که تا در فرصتی دیگر، آن را جبران کنم.

این فرصت حدود یکسال بعد و در زمانی که بار دیگر اختلافات ما با بنی‌صدر بیشتر شده بود، فراهم شد و من این نامه را به همراه نامه دیگری که فقط امضای خودم را داشت، و در تاریخ بیست و پنجم بهمن ۵۹، نوشته شده بود، تقدیم امام کردم.(۱)

۲۱۱

شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه



از همان آغاز پیروزی انقلاب که بحث تدوین پیش نویس قانون اساسی پیش آمد، ضرورت وجود مرجعی برای تطبیق قوانین مصوب مجلس با شرع مقدس، در بین نیروهای مبارز مسلمان مطرح بود و آن را با جدیت پیگیری می‌کردند. امام و سایر مراجع نیز بر روی این مسأله تاکید داشتند؛ البته مخالفتهایی هم با چنین بحثی در میان جمعی از

(۱) برای مطالعه متن کامل این نامه به کتاب "هاشمی رفسنجانی ـ کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹"، از انتشارات دفتر نشر معارف انقلاب، مراجعه شود.

گروههای سیاسی مخالف اسلام و چند نفر از سیاسیون بود، اما با توجه به سابقه‌ای که این مسأله در قانون اساسی دوران مشروطیت داشت، این مخالفتها زیاد شکل نگرفت و جدی نشد. به همین دلیل ما این مسأله را در پیش‌نویس قانون اساسی آوردیم؛ البته در آنجا، اینها شورای بودند که جمع حقوقدانان آنها نسبت به فقها از اکثریت برخوردار بود و شورا تنها به درخواست یکی از مراجع و یا رئیس جمهور، صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کرد و چون واضح بود که در چنین شرایطی، این شورا خیلی نمی‌تواند مفید و موثر باشد، نمایندگان مجلس خبرگان در ترکیب و وظایف این شورا، تغییراتی ایجاد کردند، که باعث شد شورای نگهبان قانون اساسی، در متن نهایی قانون با قوت و قدرتی خاص بیاید و ضریب کارآیی و اثرگذاری آن افزایش قابل توجهی یابد.

در اوج مبارزات انتخاباتی مجلس شورای ملی و در اجرای [بند یک از اصل یکصدودهم] قانون اساسی، امام (ره) با معرفی حضرات آیات آقایان [عبدالرحیم]ربانی شیرزای، [لطف‌الله] صافی، [محمدرضا]مهدوی کنی، [غلامرضا]رضوانی، [احمد]جنتی و [یوسف]صانعی، به عنوان فقهای شورای نگهبان، [در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۵۸]، اولین گام را برای شکل دادن به نخستین مجلس شورای ملی بعد از انقلاب، برداشتند.

بعداً من در مصاحبه‌ای، در پاسخ به این پرسش که حضرت امام، در انتخاب اعضای شورای نگهبان، چه مسائلی را در نظر گرفتند، گفتم: "آنچه امام در نظر گرفته‌اند این است که اعضای شورای نگهبان، اسلام‌شناس باشند و قدرت اجتهاد و قدرت تشخیص آنچه که در مجلس تصویب می‌شود، داشته باشند و به طور کلی اینها عدالت، علم و شهامت اظهار نظر داشته باشند".

امام همچنین در این ایام [۴ اسفند ۱۳۵۸]، آقای دکتر بهشتی را [در اجرای بند دو از اصل یکصدودهم قانون اساسی]، به سمت ریاست دیوان عالی کشور و آیت‌الله موسوی اردبیلی را به ریاست دادستانی کل کشور، منصوب کردند؛ البته مرحوم شهید بهشتی، بسیار مایل بود که به ایشان فرصتی داده شود که به عنوان دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، این حزب را سروسامان جدی بدهد، اما تاکید امام بر نیاز قوه قضائیه، ایشان را

مجاب ساخت، که این مسئولیت سنگین را بپذیرد.

من در پاسخ به پرسشی مربوط به دلایل این انتصاب از طرف امام، گفتم: "مهمترین دلیل، لیاقت ایشان است. ما بدون یک ذره تعصب می‌گوئیم که ایشان از افراد کم نظیر این کشور هستند و متاسفانه دشمنان ما به همین دلیل او را می‌کوبند. خود امام یکبار به ایشان گفت که شما زیاد دشمن دارید، چون زیاد لایق هستید ودر یکی از سخنرانی‌هایشان هم گفتند به خاطر لیاقتش با او مخالفت می‌کنند و به همین دلیل، امام منصوب‌شان کرده و انتصاب بسیار بجایی است."

۲۱۲

پاسخ به برخی شایعات

∇

در گرامیداشت روزهای پیروزی انقلاب و در همین ارتباط، یک شب در مسجد ارگ تهران و شبی دیگر در مدرسه عالی شهید مطهری [به ترتیب در تاریخ‌های ۱ و ۲ اسفند ۱۳۵۸]، سخنرانی داشتم. در هر دو این سخنرانی‌ها با ارائه تحلیلی از ریشه‌های انقلاب اسلامی به روش مبارزه و راه انقلاب ملت ایران و نقش رهبری انقلاب در پیشبرد آن، اشاره و انقلاب اسلامی را با انقلابهای دیگر جهان از زوایای مختلف، مقایسه کردم و البته گزارشی نیز از دستاوردهای انقلاب در طول یکسال گذشته، به مردم ارائه دادم.

از جمله نکات جالب این مجالس این بود که پایان هر سخنرانی، آغاز جلسهٔ پرسش و پاسخ می‌شد. به طوری که هر یک از حضار مستقیماً و یا به صورت مکتوب، سوالی را مطرح می‌کردند و خواستار پاسخ می‌شدند. من البته از این گونه جلسه‌ها، به خاطر اینکه با آگاهی بخشی به مردم، تاثیر خوبی در رفع شبهات و شایعات فراوان این روزها داشت، استقبال می‌کردم و سعی می‌کردم، این روش را در اکثر مجالس سخنرانی‌هایم داشته باشم.

سوالات این روزها با توجه به نزدیکی انتخابات مجلس شورا، بیشتر حول و حوش فعالیتهای حزب جمهوری اسلامی بود و البته گاهی نیز بر پایه همان شبهات و شایعاتی

که در جامعه بود، سوالاتی از زندگی خصوصی‌مان داشتند و مثلاً می‌پرسیدند آیا شما در منازل مجلل طاغوتیان و عوامل رژیم پهلوی زندگی می‌کنید؟ و یا اینکه می‌خواستند بدانند که آیا پدرم و من سرمایه دار و از ملاّک بزرگ هستم و باغهای پسته رفسنجان متعلق به ماست؟ از نظر من این‌گونه سوالات و موارد مشابه دیگر با توجه به جوی که در این روزها، ضدانقلاب، علیه ما به راه انداخته بود، طبیعی بود. به همین دلیل من نیز همیشه پاسخی روشن و واضح به آنها می‌دادم و می‌گفتم: "اینها همه‌اش دروغ است. پدر من یک روحانی بود ویک کشاورزی خیلی محدود و مختصری که به زحمت، زندگی خود و فرزندانش را اداره می‌کرد، داشت؛ به طوری که درآمد او به اندازه‌ای بود که در رفع احتیاجات روزانه، به مال دیگری نیاز نداشت و بعد از فوتشان، باغ پسته ایشان بین ما نه، ده نفر بچه هایشان تقسیم شد. همین سهم رسیده به من، تقریباً یک سوم وگاهی هم نصفی از مخارج زندگی مرا تامین کرده و بقیه‌اش را من با کار و تلاش خودم مثلاً با کارهای اقتصادی یا نوشتن کتاب و یا با سخنرانی در مجالس مذهبی، تامین می‌کردم و حالا نیز سعی می‌کنم بر همان منوال باشد" و توضیح می‌دادم: "من در نتیجه فعالیت‌های اقتصادی قبل از انقلاب، مقداری زمین و مستغلات در قم و کرج و تهران داشته‌ام که بخشی از آنها را به نیازمندان داده‌ام و بخشی هم هست که فعلاً درآمد چندانی ندارد". حتی تاکید می‌کردم: "در برخی از موارد هم خصوصاً در این روزها، مجبور به گرفتن قرض برای گذران زندگی شده‌ام".

"در مورد محل سکونتم هم باید بگویم، من خودم یک منزل داشتم، که آن را اجاره داده‌ام و در مقابلش به دلیل اینکه بعد از حادثه سوء قصد به من، چند نفر پاسدار برای حفاظت، به جمع خانوادهٔ ما اضافه شدند، یک منزل بزرگتری را اجاره کرده‌ام. کاری که چندان مورد نظر و مطلوب ما نبود، ولی به هر حال چون خانه‌ام گنجایش این تعداد پاسدار را نداشت، مجبور شدم یک منزل بزرگتری را اجاره کنم، تا این مشکل نیز حل شود و البته این منزل هم طاغوتی نیست و متعلق به یکی از کسبه‌های جزء بازار است".

البته اینکه این گونه توضیحات و پاسخهای ما، در آن جو ناسالم تبلیغات، چقدر تاثیر داشت، بحث دیگری است، ولی می‌توانم به جرات بگویم، بخش اعظمی از موفقیتهای

ما در همراه ساختن مردم با انقلاب، نتیجهٔ همین پاسخهای روشن و صادقانه به مردم بوده است.

۲۱۳
شکل‌گیری نخستین انتخابات مجلس شورا



تصویب قانون اساسی و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، راه را برای تشکیل نخستین مجلس شورای ملی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هموار ساخت.

اولین گام در این زمینه، تدوین قانون انتخابات مجلس بود که ما در وزارت کشور، نسبت به تهیه آن اقدام کردیم و به تصویب شورای انقلاب رساندیم.

با انتشار این قانون [در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۵۸]، دو نکتهٔ آن، یکی منطقه‌ای کردن انتخابات به ویژه در تهران و دیگری کسب رای اکثریت مطلق برای هر کاندیدا، مورد اعتراض جمعی از سیاسیون و مخالفان قرار گرفت. گروههای مخالف از جمله منافقین در جستجوی راهی برای ابطال این دو مسأله بودند و رئیس جمهور نیز تلویحاً از آنها حمایت می‌کرد. سرانجام شورای انقلاب، در پی همین فشارها، مجموع نظرات و پیشنهادات ارائه شده را [در جلسه ۱۴ اسفند ۱۳۵۸]، بررسی کرد. در نتیجهٔ آن بحث منطقه‌ای بودن انتخابات را که برای کمک به افراد بیسواد در انتخاب بهتر و راحت‌تر کاندیداها پیش‌بینی شده بود، منتفی اعلام کرد، اما بر مسأله کسب اکثریت مطلق آراء کاندیدا در مرحله اول انتخابات، تائیدو تاکید مجدد شد.

در این ایام، روشنگری افکار عمومی در مقابل مخالفان ـ خصوصاً با توجه به فضاسازیهای مطبوعاتی که با درج گسترده نظر مخالفان و عدم توجه کافی به نظرات موافقان ایجاد شده بود ـ یک ضرورت، به نظر می‌رسید. به همین دلیل من با جمع بندی آرای نظرات گروهها و افراد مختلف درباره کیفیت برگزاری انتخابات، بیانیه‌ای تهیه و به عنوان عضو شورای انقلاب و سرپرست وزارت کشور [در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۸]، به روزنامه کیهان، به عنوان یکی از مهمترین روزنامه‌هائی که با مدیریت دکتر [ابراهیم]

یزدی در گسترش نظر مخالفان می‌کوشید، دادم و برای جبران موضع‌گیری منفی مخالفان در مقابل خواست اکثریت مردم و تصمیم شورای انقلاب و نیز برای هدایت افکار عمومی، خواستار درج آن شدم.

در این بیانیه خطاب به مدیر مسئول آن روزنامه، آورده بودم: "... روزنامه شما و سایر جراید به جای تعبیر "اکثریت مطلق"، اصطلاح انتخابات دو مرحله‌ای را آن قدر نوشتند و تکرار کردند که محتوا و هدف قانون‌گذار را در سایه این عبارت نارسا و منحرف کننده، چیزی غیر از آنچه هست، جلوه دادند".

آنگاه به مواضع منفی این روزنامه اشاره کردم و افزودم: "... همین جمع‌بندی خودتان را به عنوان خواننده خالی‌الذهن بخوانید و ببینید چه کرده‌اید؟ شما چند ساعت قبل از تشکیل جلسه به تعبیر خودتان "سرنوشت ساز" شورای انقلاب، طوماری از نام گروهها و افراد را که برای یکایک آنها عنوانی از آیت‌الله و دکتر و مهندس و استاد یدک بسته‌اید به عنوان مخالفان طرح دو مرحله‌ای شدن انتخابات تهیه و آن را با نام رئیس جمهور ختم کرده‌اید و سپس اسم آقای محمود کاشانی و من را به عنوان تنها موافقان طرح اکثریت مطلق ارائه داده‌اید، و به این ترتیب خواسته‌اید نشان دهید در شورای انقلاب یک رای بر ۱۲ رای پیروز شده است. نمی‌دانم چرا مصاحبه تلفنی با آیت‌الله منتظری که از اکثریت مطلق دفاع کرده‌اند و اظهار نظر [آقای خامنه‌ای] امام جمعه منصوب امام و معتمد مردم و [آقای موسوی‌اردبیلی] دادستان کل کشور و مهندس [علی اکبر]معین‌فر و آقای مهدوی کنی عضو شورای نگهبان و دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور و حزب جمهوری اسلامی و سازمانهای همفکر و وابستهٔ آن‌که مخالفان از آنها به عنوان اکثریت بیمناک‌اند، در آرشیو روزنامه کیهان نیست و (اگر هست) چرا از آرشیو بیرون نمی‌آید؛ حتی اسم مهندس بازرگان که در شمار موافقان اکثریت مطلق است در لیست مخالفان ارائه می‌شود... این حرکتها ممکن است، شگرد تبلیغاتی انتخابات باشد که اگر چنین باشد، مایه تأسف است".

سپس ضمن ارائه تحلیل جامعی از این حرکت، توضیح دادم: "... البته جای این سوءظن هم هست که اقلیت، درصدد است از تفرقه و عدم هماهنگی اکثریت در معرفی

کاندیداها استفاده کند و نمایندگانی بر ملت تحمیل نماید. آنها وقتی که می‌بینند در مقابل یک نماینده مورد نیاز بین ده تا بیست نفر نامزد به میدان آمده‌اند و آرای اکثریت بین اینها تقسیم می‌شود، امیدوار می‌شوند که از آن آشفته بازار بهره گیرند.

اگر در ایران امروز، مثل انگلستان یا آمریکا دو حزب نیرومند با نفوذی نزدیک به هم رقابت داشتند، گروههای کوچک اکثریت مطلق یا نسبی را (به این معنا که فعلاً مطرح است) برای خویش یکسان می‌دیدند و چون به هر حال پشت در مجلس قرار می‌گرفتند، برخوردی غیر از این داشتند. ولی وقتی که می‌بینند در تهران که سی نماینده می‌خواهد و ۵۴۰ نفر کاندید شده‌اند و آراء مردم اگر بیش از دو میلیون هم باشد و همه مردم سی نفر را در تعرفه خود بنویسند، معدل رای هر کاندیدا یک هیجدهم آراء خواهد بود، تشویق می‌شوند که برای نسبی کردن اکثریت، پافشاری و اصرار کنند؛ اما مسئولان امر و اعضای شورای انقلاب در مقابل می‌گویند، اولین دوره مجلس شورا فوق‌العاده مهم و حساس است و رسالت عظیمی بر عهده دارد، زیرا انقلاب شده و نظام طاغوتی درهم ریخته و حالا باید به جای آن نظامی عادلانه و براساس قسط اسلامی ساخت.

برای این منظور باید مقررات و قوانین گذشته در این مجلس، مورد تجدید نظر قرار گیرد و بسیاری از آنها که تناسبی با نظام مورد نظر ندارد، جای خود را به قوانینی بدهد که روابط و ضوابط نظام جدید می‌طلبد. علاوه بر این، قوانین جدید به مقتضای سلیقه‌ها و تفکرات خاص افراد نمی‌تواند تنظیم گردد، بلکه ضرورتاً باید منطبق با اسلام باشد، چیزی که خواست موکد مردم و انقلاب و قانون اساسی است.

رسالت مهم دیگر مجلس پاسداری از جهت و محتوای انقلاب است. در میان ارگانهای پیش‌بینی شده کشور در قانون اساسی، بحق این نقش به عهده مجلس قرار گرفته است. مجلس باید در مقابل هر حرکت انحرافی مقاومت کند و صراط مستقیم انقلاب را حفظ نماید و به آن شتاب و تحرک بخشد".

در آخر هم با طرح این پرسش که "آیا برای انجام این وظایف و رسالت عظیم، نیاز به مجلسی نیرومند و متکی به آراء و حمایت مردم نداریم و اگر بنا باشد که مجلسی نیرومند داشته باشیم، آیا قبول اکثریت نسبی راه را برای ورود افرادی که متکی به آرائی

کمتر از ده درصد مردم باشند، باز نمی‌کند و باعث تضعیف مجلس نمی‌شود؟"، به ضعف و عدم کارائی شوراهای شهر بسیاری از شهرها که متکی به آراء اکثریت نیستند، اشاره کردم و گفتم که "شورای انقلاب برای حل این مشکل، راه حل اکثریت مطلق در دور اول را مناسب تشخیص داده، که به آن نیز عمل می‌شود".

در همین ارتباط یک سخنرانی مفصل هم [در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۸]، در مسجد حاج ابوالفتح تهران، برای مردم ایراد کردم، و دو سخنرانی هم در جمع اعضای حزب جمهوری اسلامی [در تاریخهای ۶ و ۲۰ اسفند ۱۳۵۸]، داشتم در آنجا هم، همین مطالب را با شرح و بسط بیشتری گفتم و به پرسشهای حاضران که در این ارتباط مطرح شده بود، پاسخ دادم.

۲۱۴

استعفا از وزارت کشور



موضوع اصلاح قانون انتخابات مجلس، تنها بحث این روزها نبود. بلکه شاید بودن من در سرپرستی وزارت کشور و کاندیداتوری همزمان در انتخابات مجلس، بحثی مهمتر و داغتر از آن بود. به نحوی که هواداران بنی‌صدر و برخی از گروههای مخالف، می‌کوشیدند این مسأله را بهانه‌ای برای پخش شایعات و اتهامات بیشتر، علیه ما کنند.

در انتخابات ریاست جمهوری هم این مسأله مطرح شده بود، اما بعداً ثابت شد که وزارت کشور بی‌طرفی خود را به ویژه در آن انتخابات کاملاً حفظ کرده است و خود آقای بنی‌صدر نیز به این مسأله اعتراف کرده بود. با این حال من برای جلوگیری از بروز این شائبه و برای تاکید بر اصل آزادی و بی‌طرفی در انتخابات و علی‌رغم اینکه فعالیتم در این سمت، هیچ‌گونه منع قانونی نداشت، از سمت خود در وزارت کشور استعفا دادم و منتظر تصویب شورای انقلاب و تعیین جانشین ماندم و این کاری بود که آیت‌الله خامنه‌ای نیز، یکی دو روز قبل از من [در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۵۸]، انجام داده بودند و در نامه‌ای به شورای انقلاب، استعفای خودشان را از سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی و معاونت وزارت دفاع، اعلام کرده بودند.

متن استعفای من از سرپرستی وزارت کشور، به این شرح بود:

بسم الله الرحمن الرحیم

شورای انقلاب جمهوری اسلامی

اهمیت فوق العاده مجلس شورا، ایجاب می‌کند که انتخابات و نمایندگان و خود مجلس شورا از هر گونه شبهه و شائبه‌ای که بهانهٔ انتقاد به دست بدخواهان و دشمنان انقلاب اسلامی بدهد، مبرا باشد. اینجانب به خاطر اهمیتی که برای نقش مجلس شورا در سرنوشت انقلاب کشورمان قائلم، تصمیم گرفته‌ام که به عنوان نامزد نمایندگی مجلس از تهران در انتخابات شرکت نمایم. با اینکه شرکت وزرا در انتخابات مجلس، همانند انتخابات ریاست جمهوری، مانع قانونی ندارد ولی به خاطر حفظ اعتبار و حیثیت مجلس و انتخابات، ترجیح می‌دهم در جریان برگزاری انتخابات در سمت سرپرستی وزارت کشور که مجری انتخابات است، نباشم؛ لذا از برادران محترم اعضای شورای انقلاب اسلامی، انتظار دارم که در ایام برگزاری انتخابات از خدمت ناچیز من در این سمت چشم بپوشند و اجازه بدهند در سنگر مورد نظر و عقیده‌ام به خدمت بپردازم.

اکبر هاشمی رفسنجانی

با طرح این استعفا در جلسه [۸ اسفند ۱۳۵۸]، شورای انقلاب و تعیین آقای [محمدرضا] مهدوی کنی، به عنوان جانشین من در سرپرستی وزارت کشور، یکی از مهمترین بهانه‌ها از مخالفان گرفته و از شدت آن هیاهوها کاسته شد؛ هر چند که جار و جنجالها پایان نیافت.

در آخرین مصاحبه‌ای هم که به عنوان سرپرست وزارت کشور، پیش از استعفا [با روزنامه جمهوری اسلامی ـ ۶ اسفند ۱۳۵۸]، داشتم در پیامی از مردم و گروههای سیاسی خواستم که بی‌تفاوت از این انتخابات نگذرند و بدانند ما در لحظه سرنوشت‌سازی هستیم و این انتخابات یکی از مهمترین مسائل مملکتی است. همچنین

بسم الله الرحمن الرحیم

شورای انقلاب جمهوری اسلامی

اهمیت فوق‌العاده مجلس شورا ایجاب می‌کند که انتخابات و نمایندگان و خود مجلس شورا از هرگونه شبهه دور باشد که بهانه انتقاد به دست بدخواهان و دشمنان انقلاب اسلامی کشورمان نه به بهر آماده شده. و نیز به خاطر اهمیتی که برای نقش مجلس شورا در سرنوشت انقلاب قائلم تصمیم گرفته‌ام که به عنوان نامزد نمایندگی مجلس از تهران در انتخابات شرکت کنم.

با اینکه شرکت وزرا در انتخابات مجلس بمانند انتخابات ریاست جمهوری مانع قانونی ندارد ولی به خاطر حفظ امنیت و حیثیت مجلس و انتخابات ترجیح می‌دهم در جریان برگزاری انتخابات در سمت سرپرستی وزارت کشور که مجری انتخابات است نباشم. لذا از برادران محترم اعضای شورای انقلاب اسلامی انتظار دارم که در ایام برگزاری انتخابات از خدمت اینجانب در این سمت چشم‌پوشی نموده و اجازه بدهند در سنگر مورد نظر و عقیده‌ام به خدمت بپردازم.

اکبر هاشمی رفسنجانی

اکبر هاشمی

متن استعفانامه آقای هاشمی رفسنجانی از سرپرستی وزارت کشور

به کاندیداها پیغام دادم که طوری عمل کنند که نشان رشد و شعور سیاسی باشد و در تبلیغات، اخلاق اسلامی را رعایت کنند، تهمت نزنند، دروغ نگویند، برای جلب رای شعارهای عوام فریبی ندهند و سعی کنند حقوق دیگران را در تبلیغات در نظر بگیرند.

از مجریان انتخابات نیز خواستم که جداً بی‌طرفیشان را در مورد کاندیداها به طور احسن حفظ کنند و به نفع این یا آن به هیچ نحو وارد عمل نشوند و بدانند که در این مورد اگر چنین کاری بکنند، خیانت به حق مردم و خیانت به اعتبار مملکت است و هیچگونه خیانت از این قبیل را قبول نخواهیم کرد.

۲۱۵

جنبش‌های آزادیبخش و اندیشهٔ صدور انقلاب

∇

با پیروزی انقلاب اسلامی، گسترش و نفوذ انقلاب به سایر کشورها، به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس و مناطقی که مسلمانان زیادی در آنجاها، زندگی می‌کردند، امری طبیعی بود. حتی اگر ما نمی‌خواستیم، این اتفاق خود به خود می‌افتاد. بالاخره روحیه اسلام خواهی و آزادی‌طلبی ملت ما، که در کانون توجه سایر مسلمانان بود، نمی‌توانست بی‌اثر باشد. همین امر موجب شد که کشور ما پایگاه حمایت از نهضت‌های آزادیبخش و مرکز رفت و آمد مبارزان انقلابی از سراسر دنیا شود.

دشمنان انقلاب، به ویژه آمریکایی‌ها از این ویژگی انقلاب اسلامی، علیه ملت ما سوء استفاده کردند و با ایجاد جو تبلیغاتی شدیدی، توطئه دیگری را برضدانقلاب نوپای اسلامی ایران، پی‌ریزی کردند. آنها کوشیدند با تحریک همسایه‌های عرب ایران در خلیج فارس و با ادعای تلاش ما برای صدور انقلاب، آنها را به نوعی بر علیه ما بشورانند و روابط ایران را با آنها، خراب کنند. در اثر این توطئه، طوری شد که این کشورها، هر رویداد اعتراضی کوچک و بزرگی را که در آن کشورها، اتفاق می‌افتاد به ایران منتسب می‌کردند، و حتی حادثه تاسف‌انگیز حمله به مسجد الحرام را که پیش از این شرح آن را داده‌ام و به شدت از سوی امام و دولت و ملت ما محکوم شد، ناشی از

صدور انقلاب اسلامی، از طرف ایران می‌دانستند.

امام به حمایت از جنبشهای آزادیبخش اعتقاد داشتند و حتی بر آن تاکید می‌کردند؛ اما پرواضح بود که منظور ایشان از صدور انقلاب وحمایت از جنبش‌ها، این نبود که مثلاً ما افراد چریک و مبارز ترتیب کنیم و به کشورهای دیگر برای مبارزات آزادیبخش بفرستیم؛ مسلم بود که انقلاب اسلامی ما چنین برنامه‌ای نداشت و با آن مخالف بود.

اعتقاد امام و ما این بود که اگرمکتب رهایی بخش اسلام را به خوبی تدوین و روشن کنیم و در جهان معاصر امروز که تشنهٔ معنویت و آزادی در پناه دین است، به درستی منتشر کنیم، حرف انقلاب ما از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی و نژادی عبور می‌کند و جای خود را در همهٔ جهان و در دل همه مبارزان واقعی، باز می‌کند، و حالا نیز همین اتفاق در حال شکل‌گیری است.

برای ما مشخص بود که مخالفان انقلاب، درگسترش این توطئه در منطقهٔ خاورمیانه، نقش اول را دارند، ولی قطعاً بعضی اظهارات غیر مسئولانه افراد تندرو، در فراهم آوردن بهانه‌های لازم تبلیغاتی برای چنین توطئه‌ای، بی‌تاثیر نبود. البته در این میان عدم کارایی وزارت امور خارجه، در تبیین سیاست خارجی انقلاب اسلامی را، نمی‌توان از نظر دور داشت.

۲۱۶

سرنوشت گروگانها در اختیار مجلس

∇

با گذشت چندین ماه از حادثه اشغال سفارت آمریکا، بحث چگونگی حل و فصل این مسأله، که با عدم همکاری آمریکاییها و اقدامات خصمانهٔ آنها، به صورت بن بستی لاینحل درآمده بود، در بین مسئولان نظام مطرح بود، تا آنجا که به مسأله تشکیل و فعالیت کمیسیون بین‌المللی تحقیق برای بررسی جنایات شاه و دخالتهای آمریکا در ایران، که مورد نظر سازمان ملل و آمریکائیها بود و در ایران نیز توسط وزارت امورخارجه پیگیری می‌شد، به عنوان یک راه حل نگاه می‌شد. البته کسی قصد نداشت

از حق و حقوق واقعی ملت ایران در مورد استرداد شاه مخلوع و اموال به غارت برده شدهٔ مردم، بگذرد، بلکه همگان تشکیل و فعالیت این کمیسیون را به نوعی مقدمهٔ دستیابی به خواست‌های ملت می‌دانستند.

امام همزمان با این بحث‌ها، پیام مهمی [در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۸]، صادر کردند که در آن ضمن اشاره به جنایات شاه مخلوع و پدرش، که با حمایت و پشتیبانی دولت آمریکا انجام شده است، تشکیل این کمیسیون را مورد موافقت قرار دادند و برای نخستین بار، حل و فصل نهایی مسأله گروگانها را به مجلس شورای اسلامی ـ که در آینده تشکیل می‌شود ـ سپردند و در این زمینه فرمودند: "همان طور که بارها گفته‌ام ما خواستار استرداد شاه و اموال ملت از او می‌باشیم... ولی از آنجا که در آینده نزدیک، نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی اجتماع می‌نمایند، امر گروگانها با نمایندگان مردم است تا نسبت به آزادی گروگانها و امتیازاتی که در قبال آنان باید بگیرند، تصمیم‌گیرند، زیرا این مردمند که باید در جریانات سیاسی دخالت داشته باشند. البتهٔ تا تشکیل مجلس شورای اسلامی، شورای انقلاب و جناب رئیس جمهور، کوشش خودشان را درباره برگرداندن شاه و اموال ملت و جریانات سیاسی که زمینهٔ این گونه خواستها را فراهم می‌کند، مبذول دارند".(۱)

این فکر که حل و فصل مسأله گروگانها به مجلس شورای اسلامی محول شود، ابتکار خود امام بود و تا آن زمان در ارتباط با این موضوع در جمع اعضای شورای انقلاب و دولت، بحث و گفت‌وگویی جدی نشده بود، البته اغلب شخصیتهای سیاسی از این اقدام، استقبال کردند و از اینکه به این وسیله، راه حل نهایی پایان بخشیدن به این مسأله فراهم می‌شود، راضی بودند. هر چند که آمریکاییها، نارضایتی‌شان را از چنین کاری که حل و فصل مسأله را چندین ماه دیگر به تاخیر می‌انداخت، پنهان نکردند. رویدادهای ماههای آینده، درایت و تیزبینی امام را در اتخاذ چنین تصمیمی، بیش از پیش نشان داد.

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحات ۱۶۱ و ۱۶۲

۲۱۷

کمیسیون تحقیق دربارۀ جنایات شاه و آمریکا

▽

آغاز فعالیت کمیسیون بین المللی تحقیق برای بررسی جنایات شاه و دخالتهای آمریکا در ایران، که مورد نظر سازمان ملل بود و با تصویب شورای انقلاب و پیگیری وزارت امور خارجه حاصل شده بود، علاوه بر جریان انتخابات مجلس شورا، یکی از مهمترین بحث‌های آخرین ماه سال ۵۸ بود.

طبق گزارش آقای صادق قطب‌زاده [سرپرست وزارت امور خارجه]، کمیسیون مزبور به خاطر بررسی سه مسأله، "نقض حقوق بشر توسط آمریکا در ایران"، "جنایات شاه در ایران" و "ملاقات با گروگانها برای کسب اطمینان از سلامتی آنها"، با حضور چند شخصیت معتبر بین المللی که همۀ آنها به انتخاب دولت ایران بود، شکل گرفته و به ایران آمده بود. امام تشکیل این کمیسیون را قبول داشتند، به همین دلیل شورای انقلاب نیز فعالیت و حضور آنها را در ایران تصویب و مقرر کرد، جلسه‌ای با دانشجویان برای هماهنگی بیشتر تشکیل شود. در این جلسه که با حضور آقای بنی صدر [در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۵۸]، تشکیل شد و آقایان موسوی اردبیلی، مهندس سحابی، قطب زاده و من به نمایندگی از طرف شورای انقلاب، در آن حضور داشتیم، از دانشجویان خواسته شد که برای بستن راههای سوء استفاده آمریکاییها و نیز گرفتن ابتکار عمل از دست آنها با این هیأت همکاری کنند.

دانشجویان شرطهایی برای این کار گذاشتند و چندان مایل به این همکاری نبودند. آنها به ویژه می‌خواستند که بین قضیه بررسی جنایات شاه و آمریکا در ایران با مسأله ملاقات با گروگانها، تفکیکی ایجاد شود، تا هم ملت ایران به حق خود برسد و هم از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری شود.

بنی صدر و قطب زاده، نظرات دانشجویان را نپذیرفتند و آن را رد کردند. ما تاکید داشتیم که باید کاری کرد که کمیسیون بدون نتیجه بازنگردد، و دولت ایران نیز تضعیف نشود. سرانجام چیزی عاید نشد و قرار شد مذاکره ادامه یابد. من با دانشجویان مسلمان

پیرو خط امام، در دو جلسه طولانی دیگر هم صحبت کردم، آنها به ما گفتند که حاضریم جمعی از گروگانها را به عنوان شاهد جنایات شاه نشان دهیم، ولی دیدن تمامی گروگانها ضرورتی ندارد. اما در این طرف هم مخالفتهایی با این طرح دانشجویان خصوصاً از طرف بنی‌صدر و قطب‌زاده بود که سرانجام آنها را مجبور به اتخاذ تصمیم دیگری کرد؛ تصمیمی که به دنبال مصاحبه بنی صدر، نمود عینی یافت.

بنی‌صدر پس از ناکامی در جلب نظر دانشجویان، در مصاحبه‌ای از آنها خواست که گروگانها را به دولت و شورای انقلاب تحویل دهند و مدعی شد که امام نیز با این طرح موافقت دارند. دانشجویان هم، که از پیش چنین طرحی داشتند، بلافاصله نامه‌ای به امام نوشتند و ضمن اشاره به موضعگیریهای رئیس جمهور و برخی از مقامات دولتی علیه آنها، درخواست کردند که گروگانها را از آنها تحویل بگیرند. امام هم با این پیشنهاد موافقت کردند و در حکمی خطاب به آقای [سیدمحمد]موسوی خوئینی‌ها، فرمودند: "مقتضی است تا [تعیین] تکلیف قطعی که به عهده مجلس شورای اسلامی است، حفاظت جاسوسان آمریکایی را به عهده شورای انقلاب قرار داده و به خدمت خودتان در این امر خاتمه دهید"(۱) و بعد هم از شورای انقلاب خواستند که گروگانها را تحویل بگیرد.

در این میان، چون حکم امام انتشار عمومی نیافته بود، تحویل گروگانها به شورای انقلاب، با مخالفتهای شدید مردم و برخی از سیاسیون همراه شد، تا جایی که کار به اعتصاب‌ها و تحصن‌های اعتراضی نیز کشید و گروهی هم خواستار استعفای صادق‌قطب‌زاده از وزارت امور خارجه شدند. من شخصاً با تحویل گروگانها مخالف بودم، زیرا معتقد بودم که اصولاً مقامات رسمی نمی‌توانند، نگهدار گروگانها باشند و حق نیست که آنها به شورای انقلاب تحویل شوند.

سرانجام شورای انقلاب [در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۵۸]، در حضور امام تشکیل جلسه داد و به دنبال بحث و بررسیهای صورت گرفته، امام پیامی صادر کردند که بر مبنای آن

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۲، ص ۱۷۲

قرار شد کلیه مدارک مربوط به دخالت آمریکا و شاه خائن در اختیار هیأت بررسی و تحقیق جنایات دولت آمریکا و شاه قرار گیرد و هیأت برای بازجویی از گروگانها و ملاقات با آنهایی که در پروندهٔ جنایات آمریکا و شاه دخالت دارند، آزاد باشد. همچنین قرار شد اگر هیأت بررسی، نظر خود را در تهران درباره جنایات شاه مخلوع و دخالت‌های آمریکای متجاوز ابراز داشت، ملاقات با تمامی گروگانها، برایشان بلامانع باشد.[۱]

در زمینه تحویل گرفتن گروگانها هم اکثریت اعضای شورای انقلاب گفتند که ما نمی خواهیم چنین کاری صورت بگیرد و آنها باید همچنان در اختیار دانشجویان باشند. امام هم نظر دیگری ندادند و برایشان این مهم بود که جنایات شاه و آمریکا، مورد بررسی قرار گیرد و نتیجهٔ آن در ایران اعلام شود.

به این ترتیب شورای انقلاب هم گروگانها را تحویل نگرفت. این مسأله به سود دانشجویان خاتمه یافت و آمریکاییها از حل و فصل سریع مسأله کلاً ناامید شدند و به فکر کارهای دیگری از جمله اعمال تحریم‌های اقتصادی و فشارهای بین المللی بیشتر و نیز قطع رابطه با ایران افتادند.

اعضای کمیسیون نیز، ایران را [در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۵۸]، بدون دستیابی به نتیجه‌ای خاص، ترک کردند. آنها مدعی بودند اجرای شرایط تعیین شده از سوی امام، ادامه کار کمیسیون را غیر ممکن کرده است.

۲۱۸

در جمع دانشجویان



به دنبال حل و فصل مسأله فعالیت هیأت تحقیق پیرامون جنایات آمریکا و شاه در ایران و نیز قطعی شدن عدم تحویل گروگانها به شورای انقلاب، مناسب دیدم برای بر

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحات ۱۷۵ و ۱۷۶

طرف کردن شبهات و شایعاتی که در جامعه مطرح شده بود، در جمع دانشجویان دیگری که از دور شاهد و ناظر این جریانها هستند، شرکت کنم و تحلیلی از اشغال لانه جاسوسی و حوادث پیرامونی آن ارائه دهم.

با این هدف [در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۵۸]، در جمع صمیمی دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک تهران، حضور یافتم و به پرسشهای آنان پاسخ گفتم.

در این جلسهٔ پرسش و پاسخ، ابتدا به چگونگی شکل‌گیری این حرکت اشاره کردم و گفتم: "از آن روزی که این حرکت دانشجویان پیرو خط امام بروز کرد، ارگانهای دولتی دخالتی در آن نداشتند و این خود مردم و آن هم قشر تحصیل کرده دانشگاهی بود که با تشخیص خود، این کار را انجام داد و لذا ما هم سعی داشتیم و داریم که خودمان را نزدیک این جریان نکنیم تا این کار به همان صورت کار مردمی و بدون دخالت مقامات رسمی ادامه پیدا بکند".

آنگاه به بحث اختلافات بین آقای بنی‌صدر و آقای قطب زاده از یک طرف و دانشجویان، از طرف دیگر پرداختم و ضمن بیان اینکه ما خیلی تلاش کردیم این نقطه اختلاف بروز نکند، که متاسفانه موفق نشدیم، ولی امیدواریم که این اختلاف هم سازنده باشد، چون من در این آقایان سوء نیتی نمی‌بینم"، در مورد علت بروز این اختلافات هم گفتم: "آن روزی که بحث مسأله تشکیل کمیسیون تحقیق مطرح بوده، ملاقات با گروگانها هم جزو برنامه بوده و آقای بنی‌صدر هم می‌گویند که امام هم با این مسأله موافقت کردند، البته چون من در آن جلسه نبودم، نظر خاصی ندارم و نمی‌دانم، اما ایشان می‌گویند امام هم موافقت کردند، چون امام سناریوی این کمیته تحقیق را دیده‌اند و رویش چند تا نظر داده‌اند که نظرات ایشان هم گنجانده شده است.

بعد که قضیه به عمل نزدیک شد و اینها آمدند مراحل اولی کارشان را انجام دادند، در غرب اظهاراتی شد که دانشجوها را اینجا متعجب کرد. در آنجا به جای اینکه روی کار کمیسیون به عنوان کمیسیون مطالعه در جنایات شاه و آمریکا تکیه کنند، گفتند این کمیسیون برای بررسی سرنوشت گروگانها تشکیل شده است. خوب! این دو عنوان خیلی با هم فرق می‌کند و اینجا جوانهای ما در لانه جاسوسی احساس کردند آن خطی

که آمریکا می‌خواهد با استفاده از این هیأت پیش برد، مسأله بررسی جنایات شاه نیست، بلکه اقدامی است برای پاسخگویی به افکار عمومی در کشور خودشان. بنابراین، این اختلافات پیش آمد و دانشجوها گفتند که ما موافق با ملاقات این هیات با گروگانها نیستیم. البته این هم به طور ساده نبود، یکی دو شب پیش از آن، حاج احمد آقا، به من تلفن کردند و گفتند که بچه‌ها موافقند که ملاقات انجام بشود و شما بگو از طرف شورای انقلاب یک کسی بیاید و شرایط گروگانها را ببیند. اما ما وقتی که کسی را فرستادیم، آنها گفتند که نه ما موافق نیستیم. بعد خودشان آمدند یک جلسه با حضور نمایندگان شورای انقلاب بحث کردیم، یک مقدار حرف حساب داشتند که قابل توجه بود، منتها نقطه مقابل آن، مسئولیت و حیثیت شورای انقلاب هم مطرح بود. که کمیسیون تحقیق را دعوت کرده بود و آمده بود و اجازه داده بود که ملاقات بکنند، شورای انقلاب می‌گفت، به هر حال در دنیا ما این شخصیت‌ها را آورده‌ایم. بگذارید ملاقات کنند که نگویند شماها در این مملکت چه کاره هستید و چطور تعهد می‌سپارید و ما را می‌آورید و بعد نمی‌توانید به تعهدات خودتان عمل کنید؟ آنها می‌گفتند، نه، این انحراف است و نمی‌شود. در فردای این روز، چون آن جلسه به نتیجه نرسیده بود، آقایان آمدند منزل من و حدود دو سه ساعت با هم بحث کردیم، برای اولین بار دانشجویان آنجا مطرح کردند که اگر شما اصرار دارید که ملاقات بشود، گروگانها را در اختیار شورای انقلاب می‌گذاریم، خودتان می‌دانید. ما بیش از این مسئولیت نمی‌پذیریم. البته من با شدت و تاکید از ایشان خواستم که از این نظر منصرف بشوند، زیرا این کار درست نیست و دولت نمی‌تواند گروگان‌دار باشد. معنا ندارد یک دولت، دیپلمات‌هائی حالا ولو جاسوس بودند ولی به اسم دیپلمات و مأمور دولت دیگری هستند، نگه دارد و درگیر باشد. از آنها خواستم که از این نظر منصرف بشوند، البته تا زمانی که از خانه ما بیرون می‌رفتند، قول انصراف را ندادند.

به هر حال وقتی دانشجویان رسماً اطلاعیه‌ای منتشر کردند و از شورای انقلاب خواستند که نمایندگانی برای تحویل گرفتن گروگانها، تعیین کند، مسأله در شورا مطرح شد و تقریباً تمام اعضا، به استثناء یکی دو نفر، با اجرای آن مخالف کردند. در نهایت هم

مسأله با دخالت مستقیم امام و اطلاعیه‌ای که ایشان دادند، حل و فصل شد. اما آنچه می‌خواهم بگویم این است که مطمئن باشید و بدانید، هیچگونه سوء نیتی از طرف دوستان ما در شورای انقلاب و یا از طرف دانشجوها در این قضیه برای شخص من حتی به صورت ضعیف هم مطرح نیست، مطمئن هستم که آنها با تشخیص خودشان موضعی گرفته‌اند و اینها هم به خاطر آن جریانی که پیش آمده و حیثیت شورا مطرح بوده تقاضایی داشته‌اند، که بحمدالله به نحو مناسبی، موضوع حل شد".

حضور در جمع این دانشجویان پرشور و صحبت کردن برای آنها و پاسخ گفتن به پرسشهایشان ـ که گاهی با تندی خاصی همراه بود ـ برایم دوست داشتنی بود، حتی وقتی جای بخیه‌هائی که در اثر حادثه ترور برروی بدنم ایجاد شده بود، به واسطهٔ نشستن زیاد در پشت تریبون و صحبت کردن مدام، به شدت سوزش گرفت و حالت ناراحتی برایم پیش آورد، حاضر به ترک دانشجویان نشدم و آن قدر ماندم تا سوالات آنها تمام شد و خودشان مرا به رفتن ترغیب کردند.

۲۱۹
پرسش‌ها و پاسخ‌ها

∇

همان طور که پیش از این گفتم، من همواره سعی می‌کردم اکثر مجالس سخنرانی‌هایم را با جلسه‌های پرسش و پاسخ، توام کنم. این امر، جو ارتباطی خوبی با مخاطبان ایجاد می‌کرد و در برطرف کردن شبهات و شایعاتی که متاسفانه حجم آنها هر روز گسترش می‌یافت، از روشهای دیگر موثرتر بود. اهمیت این اقدام به ویژه در روزهای پایانی سال ۵۸ که نخستین انتخابات مجلس شورای ملی در جریان بود و بنی‌صدر و جمعی از هوادارانش، ما و حزب جمهوری اسلامی را مورد شدیدترین انتقادات قرار داده بودند، خیلی بیشتر از گذشته بود. البته من مصاحبه هایی هم با خبرگزاریها و مطبوعات داشتم، اما جلسه‌های پرسش و پاسخ برایم اهمیت بیشتری داشت.

این‌گونه مجالس و محافل، متناسب با مراسم و یا برنامه‌هایی که پیش می‌آمد، عمدتاً

در مساجد و دانشگاهها و گاهی هم در مکانهای مذهبی دیگری مانند حسینیه ارشاد و کانونهای فرهنگی جوانان، تشکیل می‌شد. علاوه بر اینها جلسه‌های دوره‌ای حزب نیز در دفتر مرکزی برپا بود، که حال و هوای خود را داشت.

تفاوت مکانهای سخنرانی و جلسه‌ها موجب می‌شد که پرسش کننده‌ها از همهٔ اقشار جامعه باشند، از دانشجو و محصل گرفته تا کارگر، کارمند و کاسب و از جوانان پرشور و انقلابی، تا کهنسالان پرتجربه و محتاط. پرسشهای این روزها نیز از نظر موضوعی طیف وسیعی از سوالات اعتقادی، سیاسی و اجتماعی را شامل می‌شد و تقریباً در مورد همه چیز بود و البته همه آنها بازتاب آن موضوعاتی بود که در جامعه پرتلاطم این روزها، وجود داشت.

این پرسشها گاهی در مورد فعالیتهای شورای انقلاب و موضع گیریهای آن در مقابل آمریکا و ارتباط آن با دانشجویان خط امام بود. مثلاً سوال می‌کردند: "چرا شورای انقلاب برخلاف مسیر حرکت مردم که مبارزه با آمریکاست، حرکت می‌کند و مانع افشاگری دانشجویان خط امام می‌شود؟" که من با تاکید بر اینکه شورای انقلاب مخالف سیاستها و عمل آمریکاست، می‌گفتم: "این طور نیست، شورای انقلاب یک نظری داده، و آن نظرش این است آن جایی که دانشجویان براساس مدارک موجود، بین سفارت و اشخاص مختلف ارتباطی پیدا می‌کنند، این مدارک را باید قبلاً با آن طرف، در میان بگذارند، دفاعیات او را هم بشنوند، یک دفعه نروند پشت تلویزیون و چیزی دربارهٔ کسی بگویند که احیاناً ممکن است در آن مسأله یک اشتباهاتی باشد، آبروی یک کسی برود، دوباره برگرداندن آبروی او کار آسانی نیست. ما یک پیشنهاد منطقی دادیم که این افشاگری‌ها، به طور کلی باید قضاوت شود، دادستان هم باید نظر بدهد. آن طرف هم فرصت دفاع داشته باشد. رادیو هم که یک نهاد دولتی است و مسؤلیتش با دولت و شورای انقلاب است، نباید بی‌احتیاطی کند و از این طریق آبروی کسی را ببرد".

همین‌ها نظر مرا در مورد محاکمه گروگانها نیز پرسیدند که گفتم: "به نظر من محاکمه آنها، در این قضیه خیلی مهم نیست، زیرا اگر آمریکاییها شاه را بدهند و اموال ایرانی‌ها را که شاه غارت کرده بدهند و قبول بکنند که نسبت به ما ظلم کرده‌اند و در کشور ما دخالت

کرده‌اند، ما حاضر خواهیم شد که طبق مقررات بین‌المللی عمل کنیم. دیگر محاکمه کردن یا نکردن خیلی اهمیت ندارد. فعلاً آمریکا به ما زور می‌گوید و ما هم در مقابل دفاع می‌کنیم".

فعالیتهای حزب جمهوری اسلامی هم، در این جلسه‌ها مطرح بود. مثلاً سوال می‌شد که "آیا حزب جمهوری در شورای انقلاب، اکثریت دارد؟"

پاسخش این بود که: "نه. حزب جمهوری در شورای انقلاب اکثریت را ندارد، ما پنج نفر هستیم و شاید با یک مقدار مسامحه بگوییم شش نفر هستیم، در مقابل هفت نفر دیگر، یعنی در شورای انقلاب اقلیت هستیم و به اضافهٔ اینکه ما، رویه مان این است که وقتی می‌رویم در شورای انقلاب، فراموش می‌کنیم که عضو حزب هستیم. کما اینکه آن آقایان دیگر هم که هستند به عنوان حزب‌شان نیامده‌اند و نباید مراعات نظر حزب را آنجا بکند. به همین دلیل است که خیلی موارد اتفاق می‌افتد، یک مسأله مطرح می‌شود که بین ما پنج ـ شش نفری که از حزب، آنجا هستیم، اختلاف نظر هست و رای مان در دو جهت است، ما نظر خودمان را آنجا می‌گوییم و مقید هستیم که نظرات حزبی را به شورای انقلاب نکشیم، چون آنجا ارگان دیگری است".

در یکی از همین جلسه‌ها، در خصوص منابع مالی حزب و از اینکه هزینه‌های حزب جمهوری از کجا تامین می‌شود، از من سوال شد. من در پاسخ آن به بحث حق عضویت اعضا و کمکهای مردمی و مهمتر از همه کمک‌های امام (ره) اشاره کردم و تاکید کردم که حزب هیچ کمکی از ناحیه دولت دریافت نکرده و هیچ وجهی هم از محل بیت المال برداشت و هزینه نکرده است.

اما یکی از سوالهائی که ضرورت داشت من جواب مفصلی به آن بدهم، سوال در مورد مسأله مخالفتم با انتشار کتابی بود که مدعی افشای عوامل ساواک شده بودکه من در پاسخ آن این طور توضیح دادم: "یک کتابی اخیراً منتشر شده به عنوان افشای افراد ساواکی که آن کتاب، کتاب دقیقی نیست. یعنی یک سری اسامی در آن آمده که آنها جزو ساواکی ها نیستند. حتی برخی از اینها، از فعالان دوران مبارزه هستند که در سالهای پنجاه و چهار، به بعد آزاد شده‌اند. در آن سالها ساواک اجازه آزادی نمی‌داد، افراد اگر دورهٔ

زندانی‌شان هم تمام می‌شد، باز اجازه نمی‌دادند که بیاید بیرون، همان جا آنها را نگه می‌داشتند. یک سال و گاهی تا نزدیک دو سال بعد از تمام شدن محکومیت‌شان در زندان مانده بودند که ما هم آنجا بودیم و چند نفرشان را هم می‌دیدیم. بعضی از اینها که خسته می‌شدند و می‌خواستند بیایند بیرون، ساواک می‌گفت یک تعهدی باید بنویسید که بیرون رفتید با ما همکاری بکنید، تعدادی از این جوانهای خوب، خسته شده و یک نوشته‌ای داده بودند به این مضمون که ما وقتی بیرون رفتیم مثلاً اگر چیزی دیدیم می‌گوئیم. حالا بیرون آمده‌اند، کاری کرده‌اند یا نکرده‌اند که نوعاً نمی‌کردند، ما خیلی‌هایشان را می‌شناسیم، بیرون آمدند، دوباره بعضی‌هایشان یک ماه، دو ماه طول نکشید، برگشتند در زندان، چون به قولشان وفا نکرده بودند و آنها باز می‌گرفتندشان. حالا این تعهدنامه‌ها نوعاً توی همان پرونده‌های ساواک هست. دست افرادی افتاده، اینها را برداشته‌اند به عنوان یک ساواکی معرفی کرده‌اند، آیا این صحیح است. کسی که مثلاً چهار سال، پنج سال در زندان بوده، بعد با این تعهد بیرون آمده که خودش را نجات بدهد و خیلی‌هایشان هم دوباره باز به زندان برگشته‌اند، حالا ما بیائیم و اینها را در فهرست عوامل ساواک بیاوریم و یا از بعضی‌ها ساواک به زور تعهدی گرفت که فعالیتی علیه نظام نکنند. حالا اینکه آنها به این تعهد عمل کرده‌اند یا نه مشخص نیست. اینها همان تعهدها را مدرکی برای معرفی اینها به عنوان عوامل ساواک کافی دانسته‌اند و توجه ندارند که بعضی‌ها تقیهٔ کرده‌اند و برخی به قصد فرار چنین تعهدی داده‌اند و خلاصه اینکه آن کتاب ارزشی ندارد و بی‌خود آبروی اشخاص را می‌برد و حتی می‌بینید بعضی از آنهائی که اسمشان در این فهرست بوده، کتباً به این مسأله اعتراض کرده و خواستار رسیدگی شده‌اند. نظری هم که من دادم همین است که گویا ما حدود هفت، هشت هزار افراد ساواکی رسمی در رژیم گذشته داشته‌ایم، خوب اینها عدهٔ زیادی‌شان خطرناک و بد بودند و باید رسوا بشوند و مردم بشناسند که در آینده هم بد نکنند. بعضی‌هایشان یک کارهای دیگری داشته‌اند، و اصلاً مسئولیت‌شان طرف مردم شاید نبوده، فقط در اداره ساواک مشغول کارهای دیگری بوده‌اند و حالا هم دارند برای خودشان زندگی می‌کنند. گاهی ممکن است بچه‌های اینها جزو افراد مبارز و خوب باشند و الآن توی

دانشگاهها، در مدرسه‌ها، در قوم و خویشان اگر همهٔ اینها را رسوا بکنیم و اعلان بکنیم، یک سرشکستگی برای تمام این خانواده‌ها بین زن و بچه هایشان ایجاد می‌شود که از نظر اسلامی کار جالبی به نظر نمی‌رسد. یک عده می‌گویند، نه همه‌شان را بگیرید. من نظرم این بود که باید افراد بدشان راکه پرونده‌هایشان نشان می‌دهد، معرفی کرد و آنها که مستحق نیستند که در بین فامیل بد نام بشوند و بچه هایشان در جامعه سرشکسته بشوند و نتوانند دیگر سربلند کنند، آنها را اسم نبریم، و به شیوه‌های دیگر در جهت اصلاح آنها بکوشیم".

اما شاید عمومی‌ترین پرسش، بحث تاخیر در چاپ اسکناس‌های جدید بود. مردم عموماً می‌پرسیدند پس اسکناس‌های جدید چه شد؟ پاسخ من این بود که "اسکناس‌هایی که در حال حاضر درکشور ما در جریان است، در ایران چاپ نشده، بلکه در لندن در چاپخانه‌های مجهزی که برای همین منظور، ساخته شده، این کار صورت می‌گیرد و چون در دنیا هم فقط چند کشور دارای چنین چاپخانه‌هائی هستند، زمان سفارش و تحویل اسکناس بسیار طولانی است. به همین دلیل ما شروع کردیم به ساخت یک چاپخانه اسکناس که الان در حال انجام است، اما تا تکمیل نهایی دو ـ سه سالی طول می‌کشد. زیرا چاپ اسکناس خیلی ریزه کاری دارد، به طوری که اگر بخواهیم به همین صورت عادی اسکناس‌ها را عوض کنیم، حداقل سه تا چهار سال زمان می‌برد. ما هم فکرهایی کرده‌ایم و در حال برنامه ریزی هم هستیم که این کار سریعتر و در مدت زمان کمتری انجام شود. البته یک مشکلات و اختلافاتی هم در خصوص طراحی اسکناس‌ها داشتیم. بعضیها می‌خواستند آرم شیر و خورشید را بگذارند و حتی یک بار اسکناسهایی با همین آرم، طراحی کردند و پیش امام بردند که ایشان هم با آن دقت نظر بالایی که داشتند، اجازه این کار را ندادند و فرمودند، بر روی اسکناس‌ها، "آرم جمهوری اسلامی" باشد(۱) و تاکید داشتند که طرحی و نقشی بگذارید مثل عکس تظاهرات مردمی در روزهای انقلاب و یا تصویر اماکن مقدسه اسلامی، که با انقلاب اسلامی

---

(۱) رجوع کنید ← صحیفه امام، جلد ۸، ص ۲۱۶

سازگار باشد و پایهٔ اسلامی داشته باشد، ضمن آنکه بحث آرم جمهوری اسلامی هم مطرح است که تصویب آن هنوزنهایی نشده است".

به هر حال جو غالب این روزها درمیان مردم، جو پرسش‌گری و روحیهٔ پاسخ خواهی بود و این وسیلهٔ خوبی شد که به واسطهٔ آن، روز به روز بر آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی وانقلابی ما، افزوده شود.

۲۲۰

مبارزات انتخاباتی مجلس و نتایج آن



بعد از فروکش کردن جاروجنجال‌های مربوط به دو مرحله‌ای بودن انتخابات و با انتشار فراخوان نخستین انتخابات مجلس شورای ملی [در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۵۸]، بیش از هزار نفر در سراسر کشور، به عنوان کاندیدای این انتخابات، ثبت نام کردند؛ بخش زیادی از این افراد را روحانیون تشکیل می‌دادند. حضور روحانیت در این انتخابات، خصوصاً بعد از انتخابات ریاست جمهوری و مسائلی که در آن مرحله پیش آمد و با توجه به نظر امام، که برای حضور روحانیت در اینجا منعی نمی‌دیدند، خیلی جدی و مؤثر بود و به صورت گسترده هم مورد استقبال مردم و نیروهای مبارز مذهبی قرار گرفت. همین حمایتها و اعتقادها به اینکه نمایندگان اولین مجلس شورا، باید طرز فکری صحیح و اطلاعات کافی داشته باشند و از حسن شهرتی نیز برخوردار باشند، تا مجلس آینده را اعتبار بیشتری بدهند، ما را در تهران به سمت "ائتلاف بزرگ" بین روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی وگروههای همفکر دیگر، [در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۸]، پیش برد.

این ائتلاف را، که در روزهای آخر تبلیغات انتخاباتی صورت گرفت، آیت‌الله خامنه‌ای از طرف حزب و آقای شاه‌آبادی از طرف جامعه روحانیت و شخص دیگری که نام وی را به خاطر ندارم، از طرف سایر گروهها، امضاء کردند، البته تعمدی در این نبود که این کار در روزهای آخر تبلیغات انجام شود، ولی شاید مصلحت در این بود، زیرا این



جلسه هماهنگی کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی برای انتخابات مجلس ،قبل از ائتلاف با جامعه روحانیت مبارز

احتمال قوی وجود داشت که به محض اعلام این ائتلاف، عواملی فعال شوند و در جهت برهم زدن آن تلاش کنند. حتی در چنین شرایطی هم افرادی با همین قصد، وارد صحنه شدند، که البته موفقیتی هم به دست نیاوردند.

به هر حال در این لیست ۳۰ نفره ائتلافی، علاوه بر نام من، اسامی آقایان سید علی خامنه‌ای، محمد موسوی خوئینی‌ها، حسن ابراهیم حبیبی، محمد جواد باهنر، محمدعلی رجایی، علی‌اکبر ولایتی، علی‌اکبر ناطق نوری، فخرالدین حجازی، حبیب‌الله‌عسگراولادی، علی‌اکبر معین‌فر، خانم گوهرالشریعه دستغیب و چندین نفر دیگر آمده و طبیعی بود که اسامی برخی از اشخاص که در فهرست اولیه حزب جمهوری بودند، برای شکل‌گیری این ائتلاف، از فهرست کاندیداهای نهایی حذف شده بودند.

سایر گروهها و دستجات از جمله هواداران بنی‌صدر که در دفتر هماهنگی رئیس جمهوری با مردم، جمع شده بودند و اعضای نهضت آزادی و سایر گروههای ملی‌گرا و اعضا و هواداران منافقین و احزاب چپ و کمونیست نیز، فعالیتهای گسترده‌ای را برای کسب آرای مردم، انجام می‌دادند.

امام نیز [در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۵۸]، پیام مهمی منتشر کردند و در آن با اظهار نگرانی از اینکه "در اثر تبلیغات دامنه‌دار دشمنان نهضت اسلامی و مخالفان جمهوری اسلامی ... جوانان عزیز ما که به همت والای خود نهضت اسلامی را پیش برده‌اند، در این مرحله نهایی سردی و سستی از خود نشان دهند و تحت تأثیر این شایعه‌ها واقع شوند و از شرکت در این امر حیاتی اسلامی خودداری کنند"، تأکید فرمودند: "عزیزان من، که امید نهضت اسلامی به شما است، روز تعیین سرنوشت کشور بپاخیزید و به صندوقها هجوم آورید و آرای خود را در آنها بریزید."

امام همچنین با بیان اینکه "خوف آن دارم که تبلیغات برای اشخاصی که به اسلام و جمهوری اسلامی اعتقاد ندارند ... در قشری از ملت و جوانان پاکدل تأثیر کندو آرای مقدس خود را به کسانی دهند که به نفع اجانب با اسلام و جمهوری اسلامی مخالفت اساسی دارند"، تأکید کردند: "امید است ملت مبارز متعهد با مطالعه دقیق در سوابق

اشخاص و گروه‌ها، آرای خود را به اشخاصی دهند که به اسلام عزیز و قانون اساسی وفادار باشند و از تمایلات چپ و راست مبری باشند و به حُسن سابقه و تعهد به قوانین اسلام و خیرخواهی اُمت، معروف و موصوف باشند".(۱)

سرانجام در حالی که جمعیت واجدین شرایط شرکت در انتخابات بیش از بیست میلیون و هشتصدهزار نفر، برآورده شده بود، روز برگزاری انتخابات [جمعه ۲۴ اسفند ۱۳۵۸]، فرا رسید و جمعیتی بالغ بر ده میلیون و پانصد هزار نفر [برابر با ۵۲/۱۴ درصد واجدین شرایط]، در فضایی توأم با آرامش و امنیت، آرای خود را به صندوق‌ها ریختند. پیش‌بینی می‌شد، در بیشتر نقاط کشور نیروهای اسلامی و انقلابی، اکثریت آرا را به خود اختصاص دهند وگوی سبقت رااز دیگر رقبا بربایند و البته این هم طبیعی بودکه مخالفان به بهانه‌های مختلف پیروزشدگان این انتخابات را مورد هجوم و هجمه خویش بگیرند.

۲۲۱

تاسیس بنیاد شهید



پیش از پیروزی انقلاب و در دوران مبارزه، به ویژه در سالهای آخر رژیم شاه، رسیدگی به وضعیت خانوادهٔ شهدای مبارز و خانوادهٔ زندانیان سیاسی، برای ما در حکم یک تکلیف شرعی و انقلابی بود. برای این کار هم سازماندهی مردمی خوبی داشتیم، امام هم بر پیگیری این امور تاکید داشتند. البته رژیم از این گونه کارها به شدت ممانعت می‌کرد و اگر مطلع می‌شد، برای افراد دست اندرکار این موضوع، پرونده سازی می‌کرد و در مواردی برخی از همین افراد را به زندان نیز انداخت. با پیروزی انقلاب و افزایش تعداد شهدا، رسیدگی جدی‌تر به وضعیت خانواده آنها و رفع نیازهایشان یک ضرورت بود. جدای از اینها کسانی نیز بودند که یا در دوران مبارزه و یا در روزهای انقلاب، در این راه معلول و آسیب دیده شده بودند و اکنون نیازمند درمانهای پزشکی خاص بودند و یا

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحات ۱۷۷ تا ۱۷۹

شرایط نگهداری ویژه‌ای داشتند که توجه به آنها را حتمی می‌ساخت. البته اقداماتی برای این اشخاص از طریق کمیته امداد، صورت می‌گرفت، ولی کافی و جامع نبود.

سرانجام امام، خودشان پیشقدم شدند و در اطلاعیه‌ای که خطاب به آقای [مهدی]کروبی [در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۸]، صادر کردند[۱] با اشاره به اینکه: "نهضت اسلامی و پیروزی انقلاب اسلامی، مرهون فداکاری قشرهای مختلف ملت است که در صف اول باید شهدای انقلاب رحمة‌الله علیهم و کسانی که در این راه معلول و آسیب دیده شده‌اند، محسوب داشت"، تاکید فرمودند: "لهذا باید رسیدگی کامل به خاندان شهدا و به آسیب دیدگان و معلولین در این راه چه در حال انقلاب و چه قبل و بعد از آن به نحو احسن و با مراعات احترام آنان بشود" و بعد هم دستور دادند سازمانی به سرپرستی آقای کروبی و هیأتی از معتمدین متدین و آگاه و آشنای بدین گونه امور تاسیس شود و شورای انقلاب را نیز موظف فرمودند که برای این امر مهم، بودجه کافی تصویب نماید. همچنین از دولت و متصدیان امر خواستند در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، اداری و اجتماعی برای این قشر، اولویت قائل شوند و اسباب مسافرت و مخارج معالجه آن دسته از معلولین را که به تائید پزشکان لازم است برای معالجه به خارج از کشور بروند، فراهم نمایند.

در پی صدور این اطلاعیه، شورای انقلاب چگونگی رسیدگی به وضعیت خانواده شهدا و معلولین انقلاب را در دستور کار خود قرار داد و با بررسی طرحها و پیشنهادهایی که ارائه شده بود، تاسیس بنیاد شهید را به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های سازمان بهزیستی، به تصویب رساند.

۲۲۲

امام و فرمان عفو عمومی



مشخص شدن تدریجی پیروزی قاطع کاندیداهای نیروهای اسلامی و انقلابی در

---

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحات ۱۸۵ و ۱۸۶

انتخابات مجلس شورا، روزهای پایانی سال ۵۸ را برای شورای انقلاب روزهای پرکاری ساخت، زیرا علاوه بر رسیدگی به مسائل جاری، بررسی و رسیدگی به مسأله ادعای تخلف و تقلب در انتخابات مجلس، که از سوی برخی از گروههای سیاسی و از طرف آقای بنی‌صدر مطرح و پیگیری می‌شد، در دستور کار شورا قرار گرفته بود. ما اصرار داشتیم که این مسأله حتماً مطرح و به آن رسیدگی شود زیرا صلاح نمی‌دانستیم مجلس آینده با اینگونه شبهات، آغاز به کار کند، البته با توجه به شناختی که از مدعیان طرح این موضوع داشتیم، حدس می‌زدیم که بیشتر این ادعاها بدون سند و مدرک باشد و طرح آنها فقط بهانه‌ای باشد برای تخریب کسانی که در این انتخابات پیروز شده‌اند.

ناتوانی مدعیان تخلف و تقلب در انتخابات، از ارائه سریع و صحیح دلایل و مدارک مستند، موجب شد که بررسی این مسأله در شورای انقلاب طولانی شود و سرانجام نیز با تصویب تشکیل کمیسیونی در این ارتباط، تصمیم‌گیری در این زمینه منوط به ارائه گزارش آن کمیسیون شد.

اما جدا از بحث چگونگی جریان انتخابات مجلس شورا، فرمان عفو عمومی امام، مهمترین خبر در این روزها بود. تا این تاریخ، امام چندین بار و هر بار به دلیلی خاص فرمان عفو داده بودند و این بار نیز به مناسبت آغاز سال نو، [در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۵۸]، چنین کردند و در فرمانی که خطاب به رئیس جمهور و دادستان کل انقلاب صادر کردند، با بیان نقشه‌ای که برای "تضعیف روحانیت متعهد و تضعیف قوای انتظامی به اسم ساواکی و وابسته به رژیم پهلوی"، در جریان است، فرمودند: "من برای ... جلوگیری از این نقشه شوم و حفاظت کشور عزیز و اسلام بزرگ، کلیه قشرهایی که دستشان به خون بیگناهی آغشته نشده و امر به قتل نفوس نکرده و شکنجه‌گر نبوده و امر به شکنجه منتهی به قتل نکرده و از بیت‌المال و اموال مردم سوء استفاده ننموده، در آستانه سال جدید عفو عمومی نمودم، چه نظامی و چه سایر قوای انتظامی و چه ساواکی و چه روحانی‌نمای وابسته و پیوسته به رژیم سابق. از این تاریخ به بعد احدی حق تعرض به کسی را ندارد، نه مقامات مسئول و نه گروه غیر مسئول و جناب آقای رئیس جمهور موظف هستند که از این هرج و مرج موجود اکیدا با قوه قهریه جلوگیری نمایند و



یکی از آخرین جلسات شورای انقلاب در اسفند ماه ۱۳۵۸

آقایان : باهنر ، مهدوی کنی ، بنی صدر ، بهشتی ، هاشمی رفسنجانی ، شیبانی ، سحابی ، قطب زاده

متخلفین را از هر قشری هستند به دست قانون بسپارند و جناب آقای قدوسی دادستان کل انقلاب موظف هستند که اشخاص متخلف را از هر طبقه هستند به دادگاه احضار و به وسیله آقای رئیس جمهور آنان را الزام به حضور و عدالت را درباره آنان اجرا کنند."

و بعد هم تاکید کردند: "باید تذکر دهم که این عفو و تخفیف، مشروط است به آنکه این اشخاص پس از عفو و آزادی، مرتکب اعمال سابق خود یا مشابه آن نشوند والا علاوه بر مجازات جرم فعلی، مجازات جرم سابق نیز اعاده می‌شود".[۱]

***

(۱) صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحات ۱۹۴ و ۱۹۵

فصل چهارم

ضمائم



امام خمینی:
سفر شاه بدون کناره گیری وضع را تغییر نمیدهد
شورای سلطنت شنبه یا یکشنبه تشکیل میشود

کیهان

ارتشبد شفقت وزیر جنگ شد

برنامه دولت بختیار به مجلس اعلام شد

پایان دادن به اعتصابات و انجام انتخابات آزاد

بختیار: از حمایت ارتش اطمینان دارم

سیاست خارجی ایران تغییر میکند

تاریخ بازگشائی دانشگاهها

اندر ختم تعزیه ارباب قدرت

شاه در آخرین لحظه مصاحبه مطبوعاتی را لغو کرد

شاه رفت

امام خمینی: در صورت عدم توطئه
مارکسیست ها در ابراز عقیده آزادند

ایران خود را در حال جنگ با اسرائیل میداند

اخطار امام خمینی به وکلای مجلس و شورای سلطنت

راهپیمائی اربعین وظیفه شرعی و ملی است

بختیار: با سقوط من ارتش کودتا میکند

کیهان

۴ پیشنهاد درباره ایران به امریکا داده شد

۱۸۵ زندانی سیاسی تا فردا آزاد میشوند

امام خمینی درخواست ...
جمهوری آزاد اسلامی

عظیم ترین راهپیمائی مذهبی و سیاسی تاریخ

دانشگاهها را باز کردند

سنجابی: تعداد شهدای دانشگاه بیسابقه است

کیهان

امام خمینی شورای انقلاب اسلامی تشکیل دادند

اسامی اعضای شورای سلطنت

امام خمینی: پیروزی هنوز کامل نیست

کیهان

در طلوع آزادی جای شهدا خالی

میلیونها نفر رفتن شاه را جشن گرفتند

تظاهرات اهواز به خون کشیده شد

اختلافات حزبی و مذهبی را کنار بگذارید

اموال شاه ملی اعلام شد

عده ای از نمایندگان مجلس استعفا کردند

مقررات راهپیمائی جمعه

سلام آزادی

روزهای راهپیمائی عمومی اعلام شد

رئیس کلانتری تبریز ترور شد

دهها هزار نفر در بازار اجتماع کردند

کیهان

رئیس شورای سلطنت به پاریس رفت

امام خمینی خواستار استعفای وزرا شد

شاه مخلوع است و محاکمه خواهد شد

حمله تانکها و چماق بدستان به اهواز و دزفول

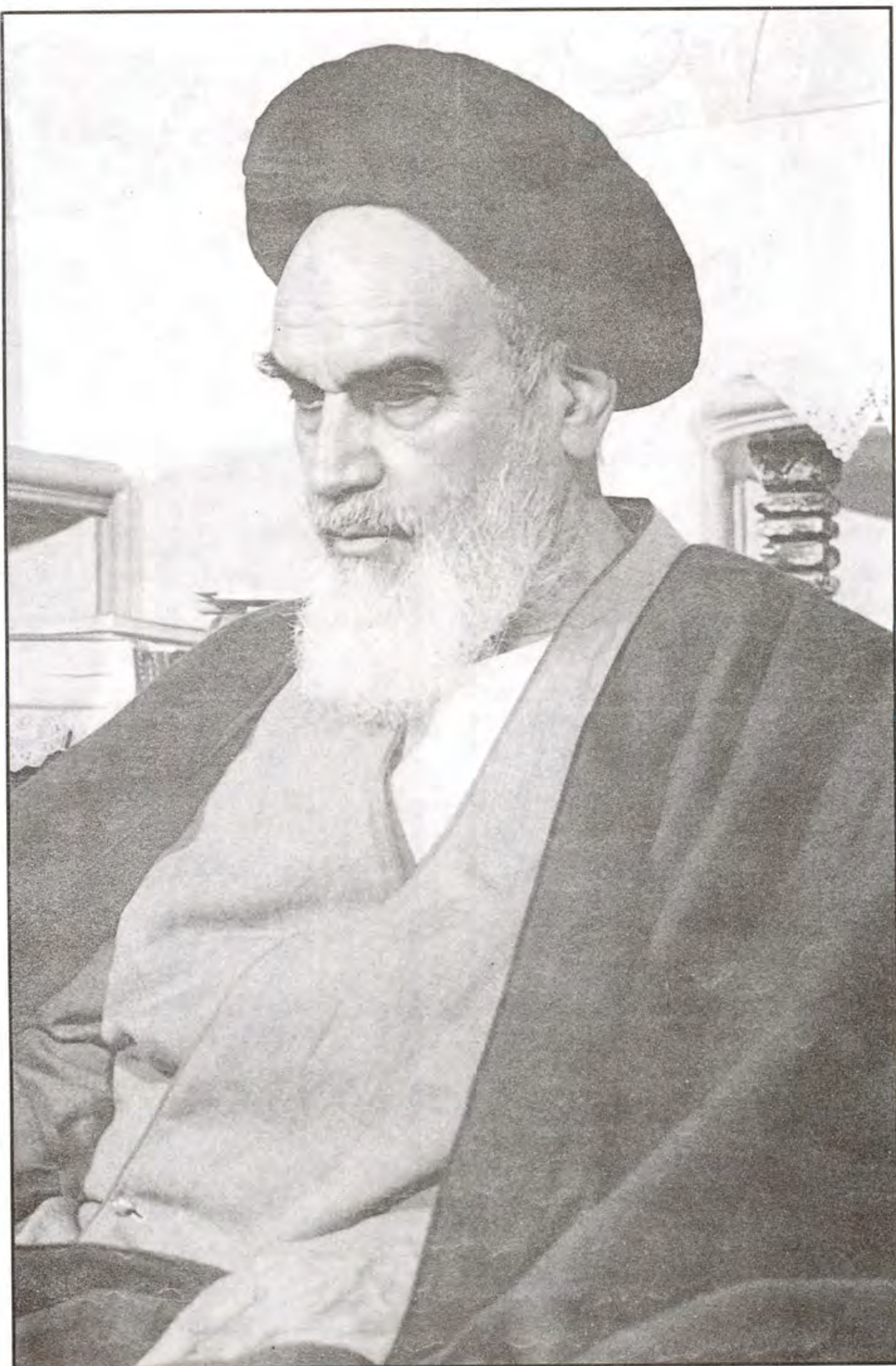
گروههای شورشی به پاسگاه ژاندارمری حمله کردند

دهها نفر

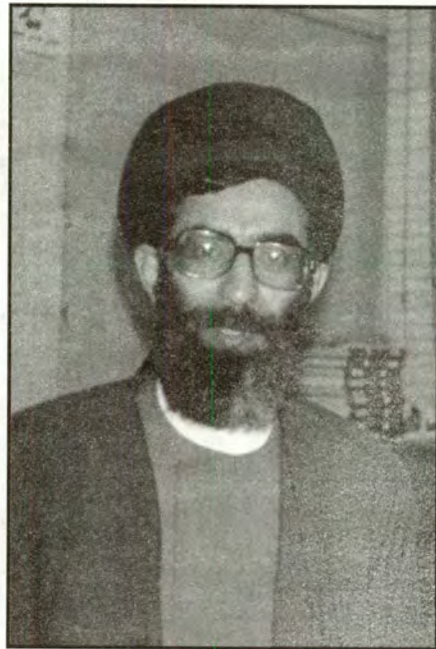
اعلامیه مهم آیت الله طالقانی درباره

تصاویر





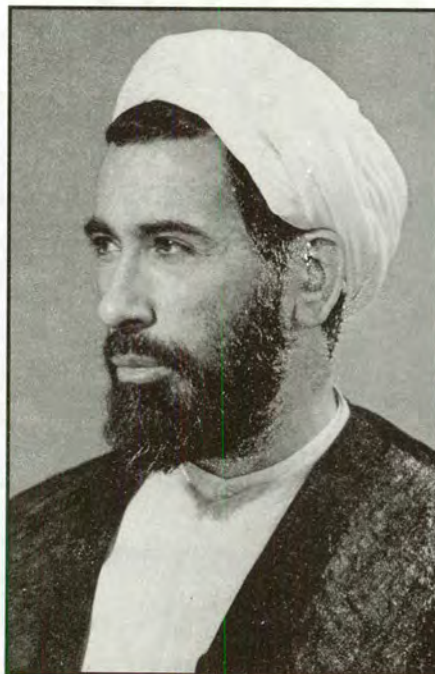
حضرت آیت الله العظمی امام روح الموسوی الخمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران



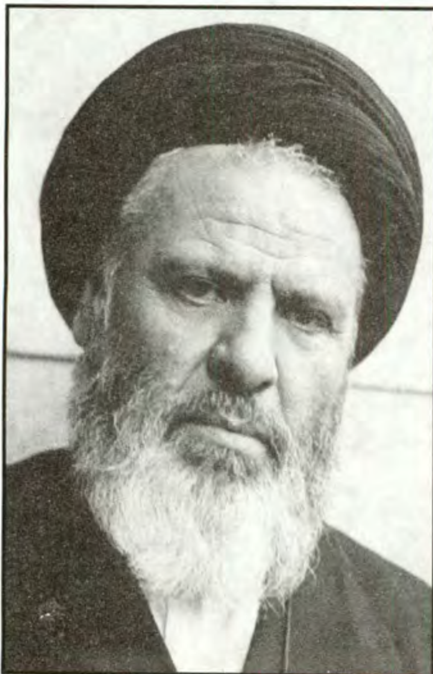
آیت الله سید علی خامنه ای



آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی



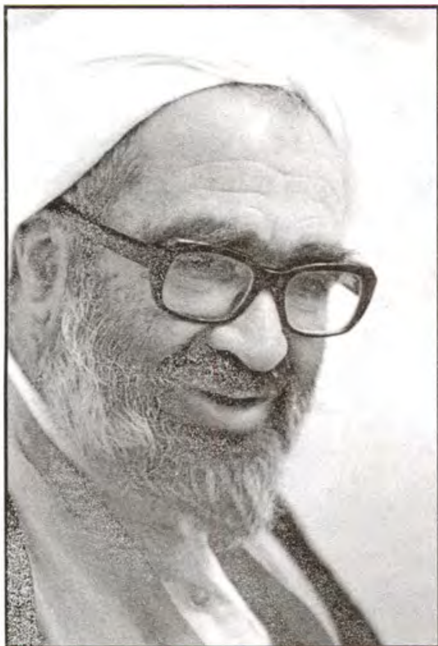
حجت الا سلام دکتر محمد جواد باهنر



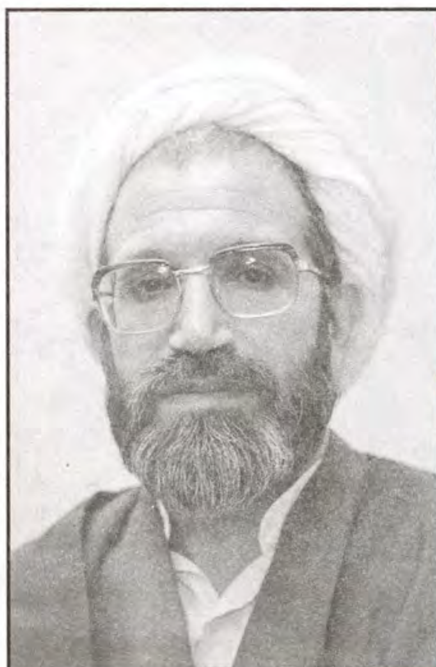
آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی



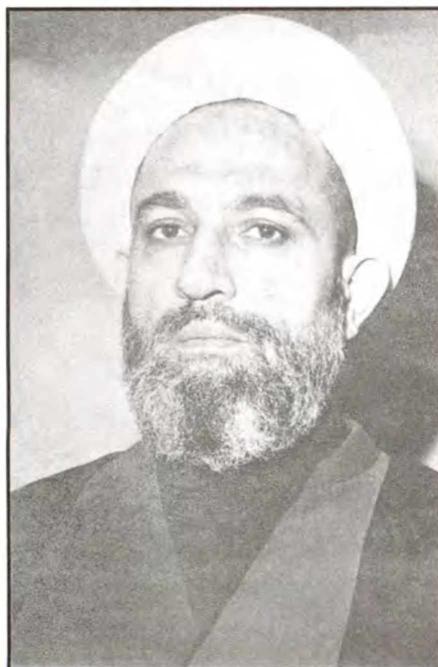
آیت الله سید محمود طالقانی



آیت الله حسینعلی منتظری



حجت الاسلام مهدی کروبی



آیت الله محمد رضا مهدوی کنی



یدالله سحابی



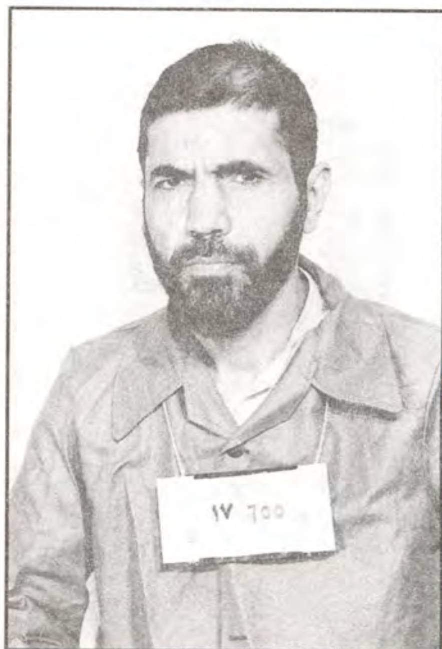
مهدی بازرگان



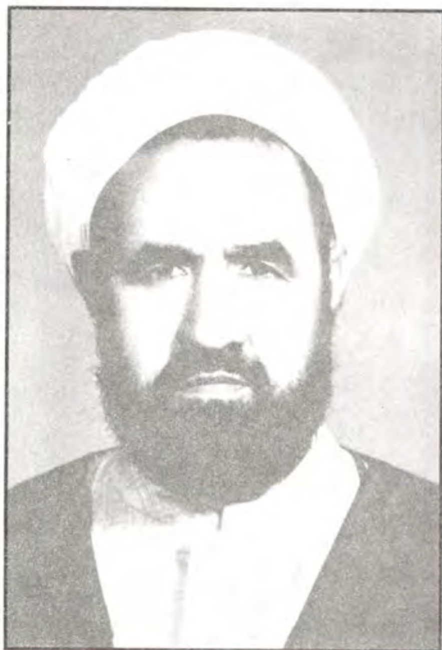
عزت الله سحابی



علی اکبر معین‌فر



آیت الله شهید مفتح



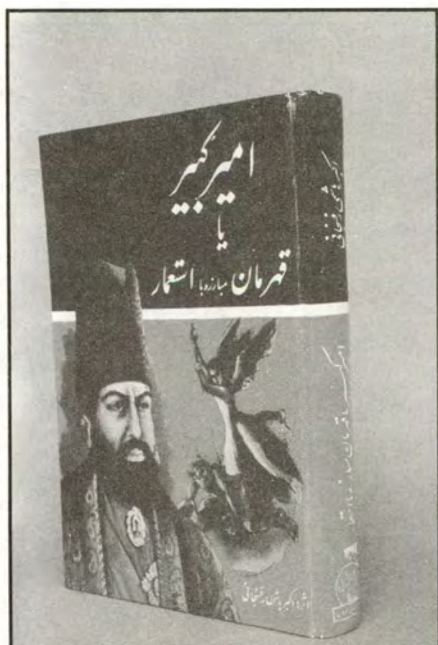
آیت الله شهید مرتضی مطهری

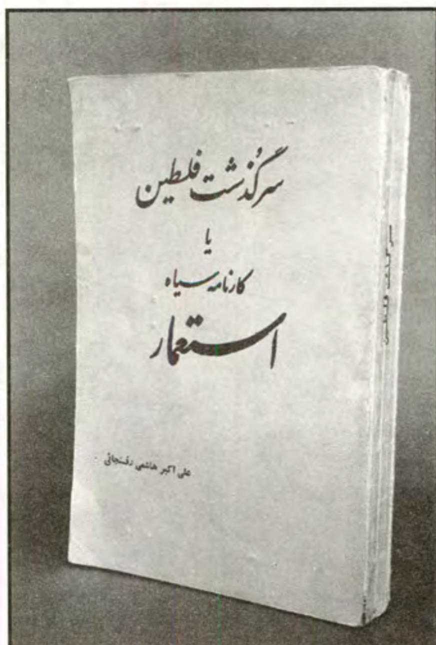


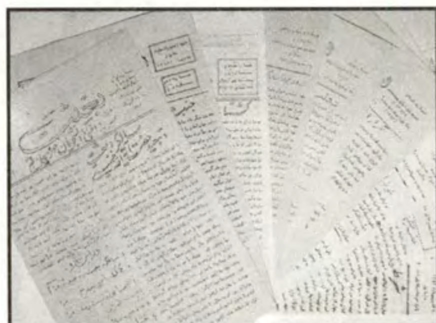
آیت الله شهید سید محمد علی قاضی طباطبایی



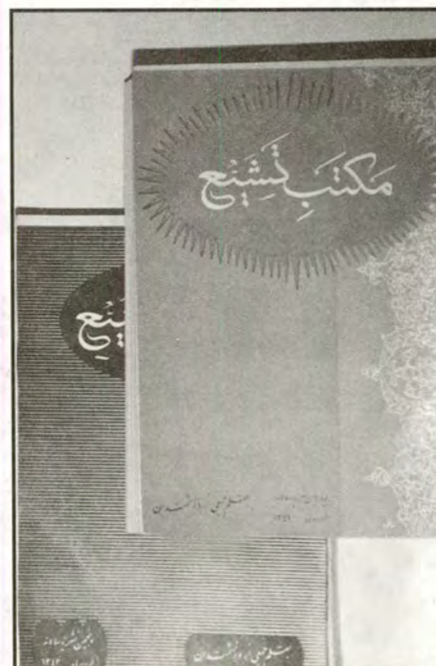
سرلشکر شهید محمد ولی قره نی











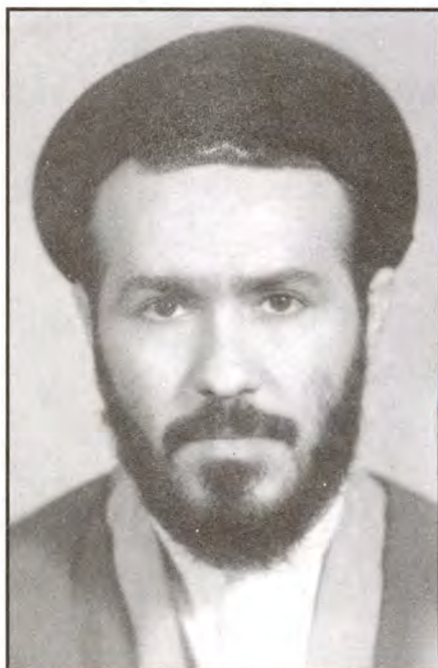
نمونه هایی از آثار مکتوب حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در دوران مبارزه



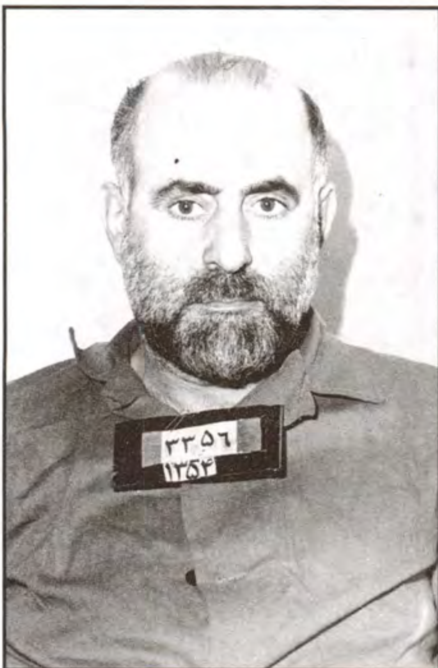
حجت الاسلام سید احمد خمینی



حجت‌الاسلام دعایی



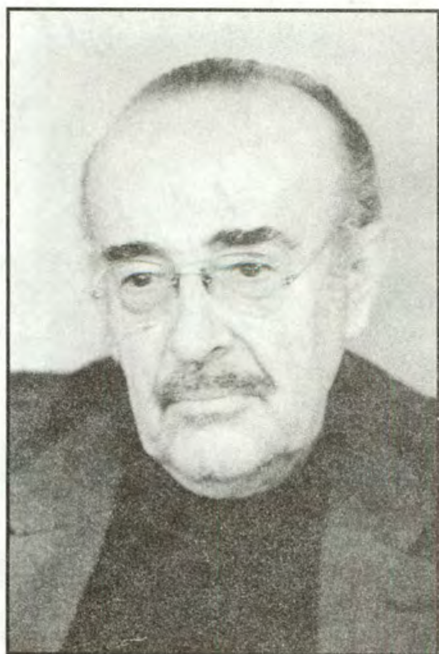
حجت الاسلام موسوی خوئینی ها



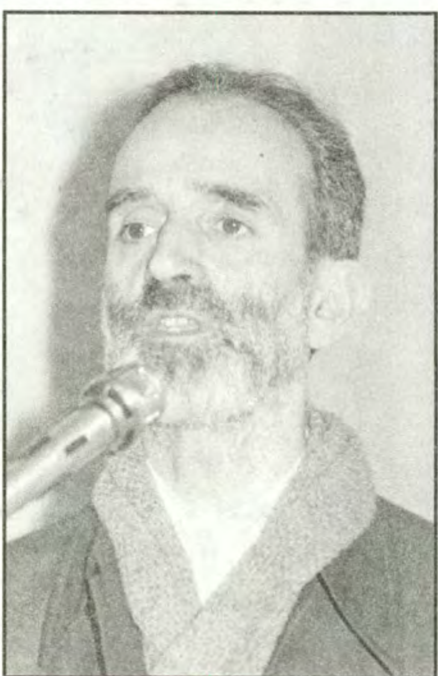
حجت الاسلام لاهوتی



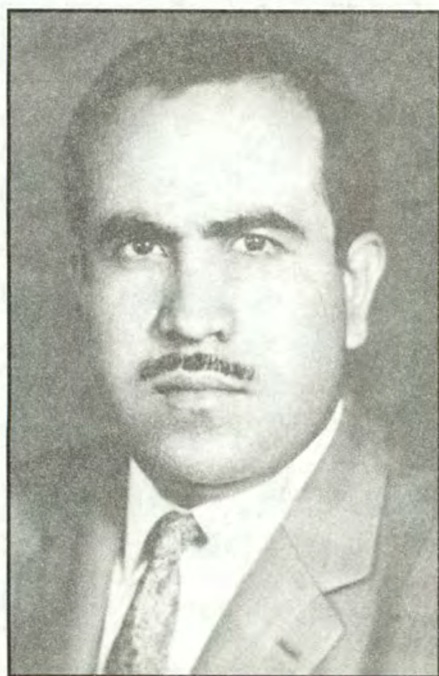
علی شریعتمداری



احمد صدر حاج سید جوادی



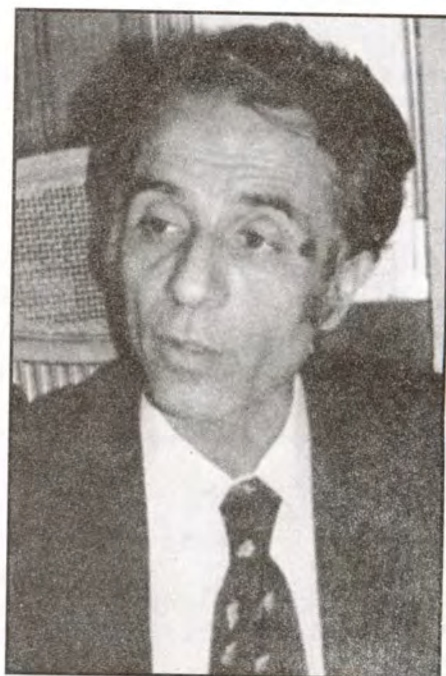
عباس شیبانی

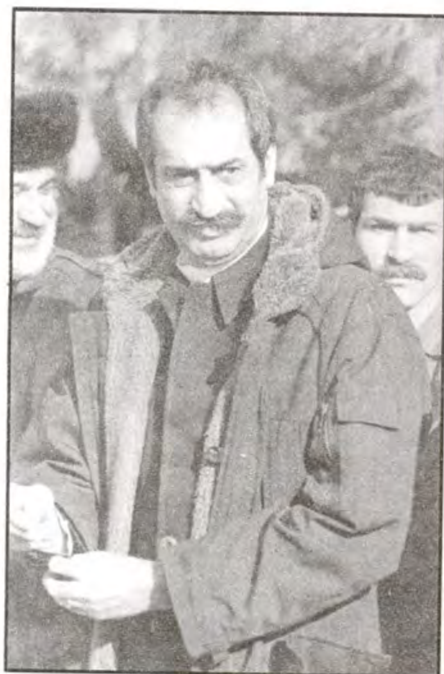


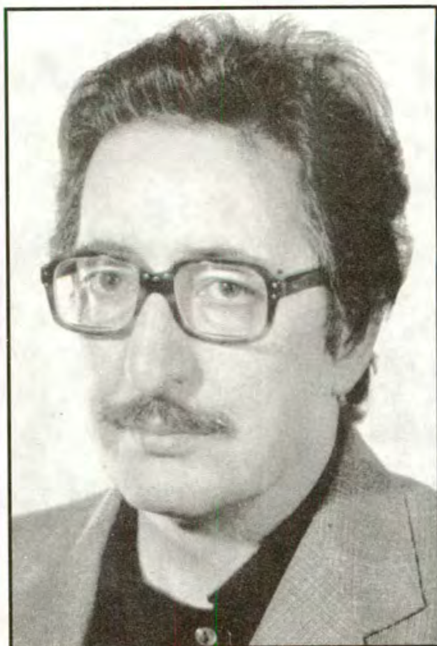
مرتضی کتیرایی


حسن ابراهیم حبیبی

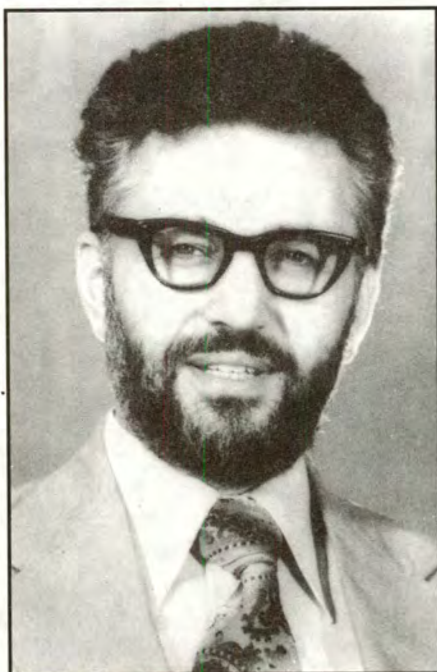

جلال الدین فارسی


کاظم سامی

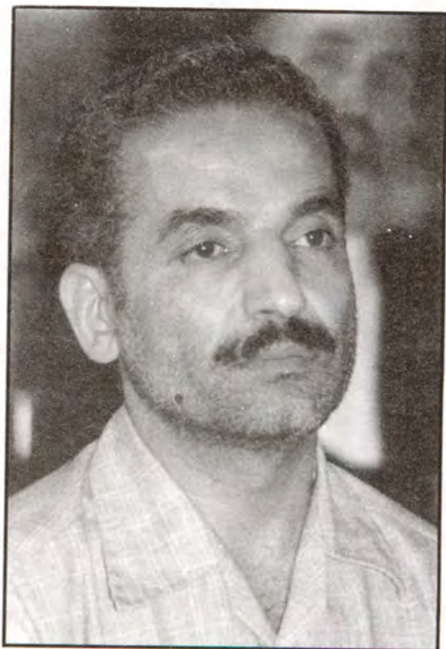

داریوش فروهر


ابوالحسن بنی صدر


صادق قطب زاده

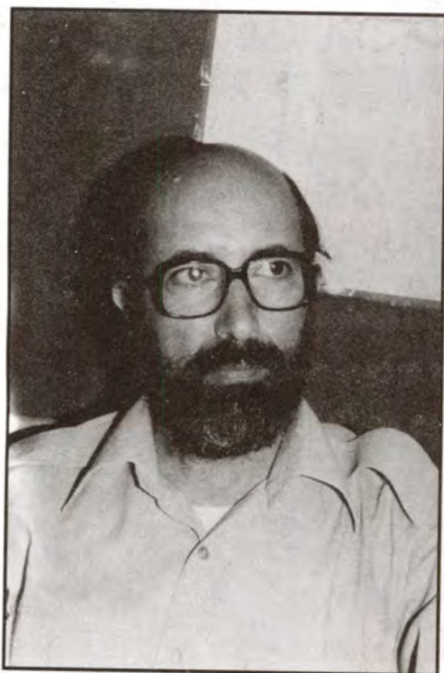

ابراهیم یزدی


عباس امیرانتظام


محمد علی رجایی


میر حسین موسوی


بهزاد نبوی


مصطفی چمران



امام موسی صدر



شهید حجت الاسلام محمد منتظری



آیت الله سید کاظم شریعتمداری



حجت الاسلام صادق خلخالی



جمشید آموزگار



جعفر شریف امامی



غلامرضا ازهاری



شاپور بختیار



جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا



محمد رضا پهلوی شاه ایران



امیر عباس هویدا



ارتشبد عباس قره باغی

اسناد و مدارک

از دوران مبارزه تا دوران تثبیت انقلاب

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

مطالب مندرجه در این برگ همیشه محرمانه خواهد بود

خواهشمند است دستور فرمائید / دستور فرمائید — استعلامیه زیر را تکمیل نموده اعاده فرمایند

محل مهر و امضاء

۱ ـ نام شیخ اکبر درصورتیکه نام دیگری دارد ذکر شود ....

نام پدر علی

۲ ـ شهرت هاشمی بهرمانی لقب .... چنانچه قبلا شهرت دیگری داشته ذکر شود ....

۳ ـ تاریخ و محل تولد ۱۳۱۳ در رفسنجان شماره شناسنامه و محل صدور ۸۰۳ رفسنجان مذهب مسلمان شیعه تابعیت ایران

۴ ـ نشانی کامل محل سکونت فعلی قم خیابان صفائیه کوچه ممتاز

۵ ـ نشانی کامل محلهای سکونت ازسال ۱۳۲۷ تاکنون رفسنجان ـ قم

۶ ـ میزان تحصیلات در علوم دینی بحث خارج میخواند نام مدارسی که طی کرده باذکر محل، تاریخ، خاتمهٔ تحصیل:

دبیرستان ـ فیضیه قم

دانشکده ـ

۷ ـ خدمت نظام وظیفه را درچه تاریخ ندارد با چه درجه .... در کدام قسمت .... در کجا ـ انجام داده است.

۸ ـ عیال/شوهر دارد یا خیر دارد مشخصات وملیت زوج یا زوجه (اگر عیال/شوهر دیگری داشته مشخصات او) با ذکر تعداد اولاد دارای شش نفر اولاد

۳۳۵

علائم مشخصه

قد .... وزن ....

چهره ....

چشم ....

ابرو ....

رنگ مو ....

علائم مخصوص ....

محل امضاء و مهر سازمان اطلاعات و امنیت

ن/۱۹۵-۳۷

نمونه‌هائی از اسناد و مدارک دوران مبارزه (۱۳۵۶ - ۱۳۳۷)

*** سند شماره ۱**

*** نخستین احضار به شهربانی کل کشور، در سال ۱۳۳۷**

اداره: ...اطلاعات ....
دائره: ....
تاریخ : ... ۳۷/۵/۱۱ ....
شماره : ... ۵/۳/۸۵۱ ت ....
پیوست: ....
موضوع : ....



وزارت کشور
شهربانی کل کشور

ل ۲
در جواب مراسلهٔ حروف و اعداد ممیزه که متمم شماره است با شماره ذکر شود

«محرمانه»

جناب آقای نخست وزیر

محترماً به استحضار می‌رساند. شهربانی همدان گزارش می‌دهد. چون یکی از طلاب علوم دینی به نام **اکبر هاشمی**، دانش آموز حوزه علمیه قم که به همدان آمده بود در روزهای تاسوعا و عاشورا مطالب تا اندازه‌ای تحریک‌آمیز ایراد می‌نموده، وسیله مأمورین به شهربانی احضار و با پرونده امر تحویل پادگان گردید. عده‌ای از علما و معتمدین شهر تقاضای استخلاص نامبرده را نموده. **چون مشارالیه تا اندازه‌ای خردسال بود** و فرمانداری هم از وی تعهد و تضمین کرده که منبعد رعایت مقررات را نموده و در آن شهر هم توقف ننماید، مرخص شده است.

رئیس شهربانی کل کشور. سرلشگر علوی مقدم

ورود به دفتر محرمانه نخست وزیر
شماره ...۲۴۷۷/۴ ....
تاریخ ...۳۷/۵/۱۶ ....

۳۷/۵/۱۵

* سند شماره ۲

*انجام تحقیقات در مورد کتاب سرگذشت فلسطین، در سال ۱۳۴۲



گیرنده: ....ساواک تهران ....
فرستنده : اداره کل سوم ....
شماره عطف / پیرو: ....
پیوست : ...دارد ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ : ....۴۲/۱۲/۳ ....
شماره : ....۳۲۵/۴۱۷۰۳.........
شماره پرونده گیرنده : ....
شماره پرونده فرستنده : ....

فوری

خیلی محرمانه

موضوع ... کتاب سرگذشت فلسطین ...

بدین وسیله فتوکپی دو برگ اعلامیه مربوط به انتشار کتاب یاد شدهٔ بالا به پیوست ارسال، دستور فرمایید ضمن انجام تحقیقات جامعی در این مورد یک نسخه از کتاب مزبور را، که در شرف چاپ در شهرستان قم می‌باشد، جهت بررسی به این ادارهٔ کل ارسال فرمایند. از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم ۴۲/۱۲/۱

خیلی محرمانه

وظیفهٔ قطعی
تمام مسلمانان است که: کتاب
* (سرگذشت فلسطین) *
پروندهٔ کامل جنایات دول استعمارگر
کارنامهٔ سیاه یهودیان افسونگر
و مشروح مبارزات و فداکاری‌های
مسلمانان شجاع فلسطین را
بخوانند، بیدار شوند و ترویج نمایند
مرکز پخش قبوض پیش فروش: مطبوعاتی دارالفکر

اجتماعی . ۴۲/۱۲/۴
۳۸-۳۰۷/ ن

* سند شماره ۳

* اظهار نظر دکتر مصدق درخصوص کتاب سرگذشت فلسطین، در سال ۱۳۴۳

احمد آباد ۱۱ آذر ماه ۱۳۴۳

عرض می‌شود مرقومه محترمه عز وصول بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. از اینکه باز مدتی گرفتار سازمان امنیت شده‌اید بسیار متأسفم. امیدوارم که دیگر نظایری پیدا نکند و جنابعالی بتوانید در کمال رفاهیت و آسایش از زندگی خود استفاده فرمائید. از کتاب سرگذشت فلسطین بسیار استفاده نمودم و حیفم آمد که این کتاب در گوشه‌ای بماند و مورد استفاده قرار نگیرد. این است که چک ناقابلی را تقدیم می‌کنم که بتوانید از آن بیشتر ابتیاع فرمایید و آن را در معرض استفاده عموم قرار دهید.

ارادتمند

دکتر محمد مصدق

احمدآباد ۱۱ آذرماه ۱۳۴۳

جناب آقای شیخ مصطفی رهنما دام تعالی

عرض می‌شود [illegible]

* سند شماره ۴

* احضار و بازداشت به علت طرفداری از امام و انتقاد از دولت، در سال ۱۳۴۳



گیرنده: .... تیمسار ریاست ساواک
اداره کل سوم بخش ۳۲۱
فرستنده: ساواک استان مرکز..........
شماره عطف: ....
پیوست: پیرو شش برگ ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ....
شماره: .... ۲۹۴۷۰..............
شماره پرونده گیرنده: ....
شماره پرونده فرستنده: ....

خیلی محرمانه

موضوع: .... اعزام متهم اکبر هاشمی رفسنجانی.....

ساواک قم گزارش می‌نماید:

نامبردهٔ فوق که از طرفداران خمینی است، به طور غیر علنی طلاب را تحریک به تشکیل مجالس و تبلیغات به **نفع خمینی و انتقاد از دولت می‌نماید**. غروب روز ۴۳/۱۲/۷، که مصادف با رحلت امام جعفر صادق و زدوخورد در مدرسه فیضیه قم بوده، نیز به تحریک وی و چند نفر دیگر از طلاب در مسجد بالاسر قم اجتماع نموده و پس از دعا برای خمینی به صورت اجتماع از مسجد مزبور به نفع خمینی به میدان آستانه آمدند که در آنجا به توسط مأمورین متفرق شدند. به علاوه روز ۴۳/۱۲/۸، مجلس دیگری در مدرسه فیضیه ترتیب داده و در آنجا موسوی تهرانی را به منبر فرستاده که مطالب غیر واقعی مبنی بر مظلومیت طلاب در زدوخورد مدرسه فیضیه بیان نمود؛ و به طور کلی **از عناصر فعال برعلیه دولت‌ها و به نفع خمینی می‌باشد. نامبرده گویا رابط بین هیئت مؤتلفه تهران با روحانیون قم می‌باشد** که گویا هیئت مزبور هم با فدائیان اسلام ارتباط دارد. ضمناً کتابی به نام **سرگذشت فلسطین** را ترجمه و چاپ و منتشر کرده که برخلاف موازین قانونی بوده و مطالب آن مضره تشخیص داده شد و طی ۲۰/۸۷۰۹الف / ۴۳/۴/۲۵

به این ساواک ابلاغ گردیده؛ با اینکه ساواک قبلاً طی شماره ۲۳۰۲ ق م / ۴۳/۹/۲۵ وی را به وسیله شهربانی احضار نموده تا تذکر لازم به وی داده شود، همچنین توضیحات لازم در مورد چاپ و نشر کتاب مزبور از وی خواسته شود، لکن با اینکه شهربانی به او ابلاغ کرده، تا زمان دستگیری در ساواک حاضر نشده است. علی هذا با ۶ برگ پروندهٔ متشکله به پیوست جهت هرگونه اقدام مقتضی اعزام و ارسال می‌گردد. ش

از طرف رئیس ساواک استان مرکز ـ مولوی

خیلی محرمانه

۳۰۸-۳۸

*** سند شماره ۵**

***گزارش ازوضعیت زندانی و درخواست مربوط به استخلاص وی، درسال ۱۳۴۴**



گیرنده: ....
فرستنده : ....
شماره عطف : ....
پیوست : پیرو دارد ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ : ....
شماره : ....
شماره پرونده گیرنده : ....
شماره پرونده فرستنده : ....

موضوع ..... اکبر هاشمی بهرمانی معروف به هاشمی رفسنجانی ...

گزارش

محترماً به عرض می‌رساند: برابر اطلاعات و گزارش واصله، نامبردهٔ بالا از طرفداران سرسخت خمینی است و به کرات در منابر و مجالس اقدامات اصلاحی دولت‌ها را تخطئه نموده، و در پایان هر سخنرانی برای سلامتی خمینی دعا و به دشمنان نفرین می‌کرده است. وی که کتاب **سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار** را ترجمه و بدون اطلاع مقامات صلاحیتدار ضمن تنظیم مقدمه‌ای زننده و به منظور خاص چاپ و منتشر کرده، رابط روحانیون با هیئت مؤتلفهٔ اسلامی بوده، و نیز در تاریخ ۴۳/۱۲/۱۲ به اتهام اخلال نظم و شرکت در تظاهرات طلاب که به صورت دمونستراسیون برگزار شده بازداشت گردیده است.

چندی قبل از طرف آیت‌الله کفائی، مرجع تقلید و ساکن نجف، نامه‌ای به حضور تیمسار ریاست ساواک نوشته شده بود و طی آن از معظم‌له تقاضا گردیده بود که نسبت به استخلاص وی اوامر مقتضی صادر فرمایند.

مراتب طی گزارشی به استحضار رسید. مدیریت کل پی‌نوشت فرمودند «به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید، مقرر فرمودند: **پروندهٔ این قبیل اشخاص با مدارک زیاد و محکمی که دارید باید تکمیل و به ادارهٔ دادرسی ارتش ارسال تا شدیداً**

خیلی محرمانه ۳۸-۳۰۸/ن



گیرنده: ....
فرستنده : ....
شماره عطف : ....
پیوست :پیرو دارد ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ : ....
شماره : ....
شماره پرونده گیرنده : ....
شماره پرونده فرستنده : ....

موضوع ...... ص - ۲ - ....

مورد مجازات قرار گیرند. و نیز در بولتن ویژه که در مورخهٔ ۴۴/۳/۳۰ به شرفعرض رسیده بود نام متهم فوق‌الذکر نیز در ردیف درجهٔ ۲ از متهمین هیئت مؤتلفه اسلامی ثبت شده و تیمسار ریاست ساواک نیز پی‌نوشت فرمودند: «دستهٔ دوم پرونده تکمیل و تسلیم دادرسی ارتش شود». لکن ساواک استان مرکز طی نامهٔ ۲۰/۸۴۶۱ الف - ۴۴/۴/۶ اعلام می‌دارد که: «تیمسار ریاست مقرر فرمودند در مورد ترخیص او اقدامات لازم معمول گردد».

مراتب استحضاراً معروض گردید، تا هر طور مقتضی بدانند اوامر لازم صادر فرمایند.ش

تهیه کننده و متصدی بررسی: ازغندی.
رئیس بخش ۳۱۶: جوان ۰/۴/۸
رئیس ادارهٔ یکم عملیات: لیقوانی ۰/۴/۸

خیلی محرمانه

ن / ۳۰۸-۳۸

* سند شماره ۶

*کنترل اعمال و رفتار و تماس‌های سوژه مورد نظر، در سال ۱۳۴۵



نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

از: ...۳۱۶...........................

شماره : ....

تاریخ: ....

پیوست : ....

به : ...ریاست ساواک قم ...

خیلی محرمانه

درباره : ... شیخ علی اکبر هاشمی ....

بازگشت ۴۵/۳/۳۰-۲۱/۸۴۲

طبق اعلام ساواک کرمان نامبردهٔ بالا در تاریخ ۴۵/۳/۱۷ به رفسنجان عزیمت نموده و پس از یک ماه اقامت در شهرستان مزبور در تاریخ ۴۵/۴/۱۸ به قم مراجعت کرده است. مشارالیه دو الی سه مرتبه، شب‌های جمعه بعد از اتمام نماز جماعت، در یکی از مساجد رفسنجان به منبر رفته و مطالبی که اظهار داشته کاملاً جنبهٔ مذهبی و عادی داشته است. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید اعمال و رفتار و تماس‌های یاد شده کماکان تحت کنترل قرار گیرد.

۳۱۶/۲۳۹۲۲
۴۵/۵/۱۹

مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم

خیلی محرمانه

پاراف. اقدام کنید

۳۱۶
بایگانی شود

* سند شماره ۷

*احظار به ساواک در ارتباط با مراجعه به سفارت کویت، در سال ۱۳۴۶

خیلی محرمانه



نخست وزیری

از: ...ساواک جنوب شرق....................
شماره : ...۲۰/۸۶۷ و ....
تاریخ: ....۴۶/۷/۲ ....
پیوست : ....
به : ...ریاست ساواک تهران ۲۰ هـ ۳ ...... سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

عطف به ۲۰/۸۹۲۴ هـ ۳-۲۷/۶/۴۶

دربارهٔ : ... علی اکبر هاشمی رفسنجانی ....

نامبردهٔ بالاکه اسم و شهرت صحیح وی **اکبر هاشمی بهرمانی** می‌باشد، به این ساواک احضار و موضوع مراجعه به سفارت کویت و دریافت جراید کویتی را تأیید و اظهار داشت پس از جنگ اعراب و اسرائیل، به منظور آگاهی کامل از وضع اعراب، دو مرتبه به سفارت کویت مراجعه و پس از معرفی خود تقاضای دریافت جراید کویتی را کرده و سفارت کویت هم، که وی را به خاطر ترجمهٔ کتاب **سرگذشت فلسطین** می‌شناخته، چهار شماره از جراید کویتی را در اختیار نامبرده قرار داده که در یکی از روزنامه‌های مزبور سخنرانی جمال عبدالناصر چاپ شده بوده است. و پس از آن هم دیگر به سفارت کویت مراجعه ننموده است. اعمال و رفتار مشارالیه تا حدود امکان تحت نظر قرار دارد.

رئیس ساواک جنوب شرق تهران ـ افضلی

۱۳۶۰۳
۶/۷۷

خیلی محرمانه

* سند شماره ۸

* تفسیر و تدریس قرآن مجید در جلسه هیئت انصارالحسین (ع)، در سال ۱۳۴۷

خیلی محرمانه

درجه فوریت طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: ...یک .... از ...یک ... صفحه	۷- منبع : ...۱۰۰۲..............................
نسخهٔ شمارهٔ: ...سه ....از ...پنج ..... صفحه	۸- منشأ :....+..............................
۱- به : ...۳۱۶..............................	۹- تاریخ وقوع : ....۴۷/۷/۱۹..............................
۲- از : .... ۲۰ ه ۳..............................	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع : ...۴۷/۷/۱۹.............
۳- شماره گزارش : ....۲۰/۲۷۵۷۹ ه ۳....	۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبرعملیات محل : ۷/۱۹....
۴- تاریخ گزارش : ۴۷/۷/۲۷	۱۲- ملاحظات حفاظتی : ....
۵- پیوست :	....
۶- گیرندگان خبر :	....
....	....

موضوع: هیئت انصارالحسین .... عطف ....
پیرو

جلسه این هفته هیئت، در ساعت ۰۷۰۰ بامداد مورخه ۷/۱۹، در منزل آقای حاج صادق جعفری، واقع در خیابان خراسان، خیابان زیبا، کوچه فرید تشکیل گردید. پس از دعای ندبه، در ساعت ۰۸۰۰، **هاشمی رفسنجانی** به منبر رفته، ابتدا درس هفته قبل را از دو نفر به نام واشی خانی و بهروز شفائیان پرسش نموده، سپس جمله‌ای بدین مضمون روی تخته سیاه نوشت «لایموت ولایحیی» که معنی آن نه می‌میرند و نه زنده می‌شوند [است]. در این موقع، مفهوم این جمله وسیله شخصی از **هاشمی** سوال شد. **هاشمی** در پاسخ گفت: «پرنده‌ای است که وقتی می‌خواهد جوجه‌اش از تخم بیرون آید به فکر تهیه غذا برای او می‌افتد و به صحرا می‌رود. این پرنده در منقار خود زهری دارد که مقدار کمی از آن را داخل بدن کرم می‌نماید و کرم را نیمه‌جان کرده برای جوجه‌اش می‌آورد تا

بخورد. این پرنده آن قدر در کار خود مهارت دارد و می‌فهمد که اگر زهر زیادی به کرم بدهد مسموم شده به درد بچه‌اش نمی‌خورد. مانند کشورهای استعمارگر که کشورهای عقب افتاده را به سرنوشت این کرم نگه می‌دارند، نه یک مرتبه جان آنها را می‌گیرند و نه می‌گذارند راحت زندگی کند. درست مانند خود ما مسلمانان که چنان ما را بی‌جان نگه‌داشته و چنان با مهارت زهر در بدن ما ریخته‌اند که هفتصد میلیون مسلمان، حریف دو میلیون یهودی نمی‌شویم و باید این سختی را بکشیم، چون هنوز قرآن را نشناخته‌ایم و به آن عمل نمی‌کنیم. قرآن می‌گوید نفاق و برادرکشی را کنار بگذارید، ولی آیا کسی قرآن را می‌شناسد؟ لذا هر روز اسرائیل خروارها بمب به روی مسلمانان می‌ریزد». ب کوهک

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳

*** سند شماره ۹**

*** سخنرانی پیرامون عدالت اجتماعی در حسینیه ارشاد، در سال ۱۳۴۸**

اظهارات شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی

ساعت ۲۰۰۰ روز ۱۳۴۸/۹/۷، شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی، ضمن سخنرانی پیرامون عدالت اجتماعی، در مسجد حسینیهٔ ارشاد اظهار داشته است:

«حضرت محمد(ص) در ۱۴۰۰ سال پیش، عدالت اجتماعی را در محیط جاهلیت به وجود آورد، بدون آنکه یک شاهی از پول‌های مسلمانان را به نفع خود خرج کند. مگر او نمی‌توانست مانند رهبران فعلی، که پول‌های ملت را در بانک‌های خارجی می‌گذارند و تمام خانوادهٔ خود را به کارهای مهم می‌گمارند، عمل کند؟»

ارزیابی: صحت دارد.

نظریه : ــ

گیرنده : دفتر ویژه اطلاعات.

۱۳۴۸/۹/۸

۱۳۴۸/۹/۹

۱۲۵۵۰

* سند شماره ۱۰

* سخنرانی دربارهٔ انواع عدالت اسلامی در حسینیه ارشاد، در سال ۱۳۴۹

خیلی محرمانه

درجه فوریت ______ طبقه بندی حفاظتی ______

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ: ....پنج ....از ....پنج .....نسخه	۷- منبع : ...۲۰۳۱..................................
۱- به : ...۳۱۶..	۸- منشأ :....حسینیهٔ ارشاد............................
۲- از : .... ۲۰ ه ۳..	۹- تاریخ وقوع : ....۴۹/۹/۲۷..........................
۳- شماره گزارش : ....۲۰/۱۱۳۷ ه ۳.......	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع : ....۴۹/۹/۲۷..............
۴- تاریخ گزارش : ۴۹/۹/۳۰	۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبرعملیات محل : ۴۹/۹/۲۸
۵- پیوست :	۱۲- ملاحظات حفاظتی : ....
۶- گیرندگان خبر :	....
....	....

موضوع: سخنرانی علی اکبر هاشمی رفسنجانی .... عطف/پیرو ....

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۹/۹/۲۷، در حسینیهٔ ارشاد به منبر رفت و دربارهٔ عدالت اجتماعی صحبت کرد و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «عدالتی که حکومت اسلام برای دین اسلام وضع نموده، چهار نوع است: **۱. آزادی قلم و بیان و عقیده برای همهٔ مردم، ۲. حیات زندگی و حیات داشتن اجتماع، ۳. مسکن و زندگی بهتر برای همهٔ مردم، ۴. کار فراوان و مزد خوب از نتیجهٔ تلاش برای زندگی بهتر**، نه اینکه به وسیلهٔ استعمارگران استعمار شود». بعد دربارهٔ اقلیت‌های مذهبی که در ایران هستند و هر کدام به نوعی دشمنی خود را با دین اسلام آشکار می‌سازند صحبت کرد و نتیجه گرفت: «اقلیت‌های مذهبی نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن شرایط دین اسلام، در ممالک اسلامی مراکز خمر ایجاد نمایند».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

۱۳۶۰۳ ادارهٔ کل سوم. ۴۹/۹/۲۹.

وارد شد
۱۳۴۹/۱۰/۱
ساعت ... روز ... دفتر ...

خیلی محرمانه

* سند شماره ۱۱

* سخنرانی درباره حکومت در مسجد الجواد، در سال ۱۳۵۰

درجه فوریت | طبقه بندی حفاظتی | **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم : ..یک .. از ..یک ... صفحه	۷- منبع : ...۴۷۴..................................
نسخهٔ شمارهٔ: ...یک ...از ...پنج ...نسخه	۸- منشأ : ....
۱- به : ...۳۱۲..............................	۹- تاریخ وقوع : .... ۵۰/۲/۱۰........................
۲- از : ....۲۰ هـ ۳............................	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع : ... ۵۰/۲/۱۰............
۳- شماره گزارش : ۲۰/۱۵۷۳۹ هـ ۳..	۱۱- تاریخ رسیدن خبربه رهبرعملیات محل : ۵۰/۲/۱۱
۴- تاریخ گزارش : ....۵۰/۲/۱۳.........	۱۲- ملاحظات حفاظتی : ....
۵- پیوست :	....
۶- گیرندگان خبر :	....

موضوع: شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی .... عطف ....

پیرو

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۰۰۰ روز ۵۰/۲/۱۰، در مسجد الجواد منبر رفت و دربارهٔ حکومت صحبت کرد و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «حکومت‌هایی که همچون ناپلئون مکتب ندارند، بعد از ازبین رفتن خودشان تمام زحماتی که کشیده‌اند از بین می‌رود. مثلاً در ایران امیرکبیر با آن همه زحماتی که برای آزادی و فرهنگ و کوتاه نمودن دست استعمار کشید، بعد از مرگش اوضاع استعمار به مراتب خیلی بدتر از اول شد، چون ایده و مکتب انسانسازی نداشت». نامبرده اشاره به مکتب اسلام و حکومت حضرت علی نمود و در ساعت ۲۱۰ به سخنرانی خود خاتمه داد. در پایان برای مسلمانان فلسطین و کشورهایی که برای مسلمین خدمت می‌کنند دعاکرد و **بعد عده‌ای از دانشجویان دورش جمع شدند و سؤالاتی از وی می‌نمودند.** عدهٔ شرکت کننده در حدود ۲۵۰ نفر بودند.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

در ساعت ۱۳۰۰.. روز ..۵۰/۲/۱۵
به بخش ..۳۱۲....... واصل گردید

خیلی محرمانه

الف) آقای اوانی:این شخص ممنوع‌المنبر می‌باشد، اطلاعیه جهت شهربانی تهیه شود. ۵۰/۲/۱۵

ب) قبلاً اقدام شده بایگانی شود.

* سند شماره ۱۲

* درخواست تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی برای طرداز تهران، درسال ۱۳۵۱

به : ...وزارت کشور...........

از : ...ساواک ....



نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

شماره : ....

تاریخ : ....

پیوست : ....دارد...................

خیلی محرمانه

دربارهٔ .....علی اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی شغل واعظ ......

نامبردهٔ بالا، یکی از روحانیون افراطی و ناراحت مقیم شهرستان تهران می‌باشد، به کرات مبادرت به فعالیت‌های مضره و اقدام علیه امنیت و مصالح کشور نموده و دارای سابقهٔ محکومیت و بازداشتی می‌باشد. علی‌هذا **با توجه به اینکه تا حال تنبیهات مقرره دربارهٔ مشارالیه تأثیری نداشته** و رویهٔ نامطلوب خود را همچنان دنبال نموده است و وجود این شخص در منطقهٔ تهران موجب سلب آسایش عمومی است و احتمال ایجاد بلوا و آشوب از جانب وی وجود دارد، با ارسال خلاصه‌ای از پیشینهٔ وی به پیوست خواهشمند است دستور فرمایید **نسبت به تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی و طرح موضوع و سوابق یاد شده نسبت به طرد وی اقدام** و نتیجه به این سازمان اعلام گردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ ارتشبد نصیری

گیرندگان:

۱- وزارت دادگستری، به منظور آگاهی و اقدام لازم.

۲- فرماندهی ژاندارمری کل کشور (رکن ۲- دایرهٔ اطلاعات)، جهت آگاهی.

۳- ریاست شهربانی کل کشور (ادارهٔ اطلاعات)، به منظور آگاهی.

الف) مذاکره شود.

ب) آقای ازغندی: مذاکره شود.

۴۶-۱۱۶

خیلی محرمانه

*** سند شماره ۱۳**

*** کسب خبر و تعقیب و مراقبت توسط ساواک، در سال ۱۳۵۲**



به : ...ریاست ساواک تهران (۲۰ هـ ۱۲)..

از : ...ادارهٔ کل سوم ۳۱۲.................

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

شماره : ...۳۱۲/۱۲۰۸۹......

تاریخ : ....۵۲/۱۲/۴..........

پیوست : ....

سـری

دربارهٔ: ... علی اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی ...

بازگشت به شمارهٔ ۲۰/۷۴۵۷ هـ ۱۲-۱۲-۱۷/۸/۵۲

سوابق موجود از نامبردهٔ بالا حاکی از آن است که **روحانی فوق‌الذکر همواره در عقاید خلاف مصالح مملکتی خویش و همچنین جانبداری از روحـانیون افـراطـی و گروه‌های خرابکار ثابت قدم بوده** و در فرصت‌های مناسب و با حیله‌گری مخصوص خود، اقداماتی را در جهت تأمین خواسته‌های روحانیون ناراحت و گـروه‌های بـرانـداز دنبال می‌نماید. قراین متعدد گویای آن است که به احتمال قریب به یقین واعظ مزبور در حال حاضر نیز اقدامات قبلی خود را با شکلی جدید پیگیری نموده و برنامه‌هایی را با رعایت پنهانکاری دنبال می‌نماید. با توجه به مراتب فـوق، خـواهشـمند است دسـتور فرمایید به منظور آگاهی از چگونگی فعالیت‌های پنهانی کنونی مشارالیه نسبت به انجام موارد خواسته شدهٔ زیر اقدامات همه جانبه و پیگیر به عمل آورند:

۱- منابع و همکاران آن ساواک را در مورد کسب خبر پیرامون چگـونگی فـعالیت‌های روحانی مزبور هر چه بیشتر توجیه و به نحو مقتضی هدایت نمایند.

۲- از وجود منبع ۱۵۸۵ در مورد یاد شده حداکثر استفاده به عمل آید.

۳- از ارتباط نامبردهٔ بالا با عناصر مشکوک و سابقه‌دار آگاهی حاصل نمایند.

۴- از مسافرت‌های این شخص به سایر نقاط کشور مطلع شوند.

۵- نتیجه را (حداقل هر یک ماه یک بار) به این ادارهٔ کل اعلام نمایند./ح

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم - ثابتی ۱۲/۳/

در ساعت ...۱۳۰۰.. روز ..۵۲/۲/۱۵
به بخش ..۳۱۲........... واصل گردید

سـری

۱۳۶۰۳

الف) به منابع مربوطه دستورات لازم داده شده است. ضمناً اقدام لازم به منظور استفاده از منابع ۴۱۲۰ و ۱۵۸۵ نیز به عمل آمده است ۵۲/۱۲/۴.

ب) دایرهٔ دو. آقای صبوری: اقدام شود. ضمناً شرحی داده شود که کلیهٔ منابع موجود که به وی دسترسی دارند در جریان مراقبت قرار گیرند. ۵۲/۱۲/۶.

۵۰-۱۱

*** سند شماره ۱۴**

*** درخواست تعقیب و مراقبت و شناسایی افراد طرف تماس، در سال ۱۳۵۳**

درجه فوریت سری

درخواست انجام عملیات

به: ریاست ادارهٔ چهارم پشتیبانی (بخش تعقیب و مراقبت) شماره : ... ۲۰/۱۵۰۰۱۴ ه ۱۲ ....

از : ... بخش ۱۲ .... تاریخ ...... ۵۳/۱/۸ ... پیوست ......

۱- سوژهٔ عملیات ....**شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی** ... یا نام (شماره) رمز . بهرون

۲- آدرس سوژه: ... تجریش، خیابان دربند، ظهیرالدوله، کوچهٔ سعید شیبانی، پلاک ۸ ....

....

۳- سایر اطلاعات دربارهٔ سوژه : .. سوژهٔ قبلاً تحت تعقیب منبع مربوطه بوده و عکس او نیز قبلاً به بخش مربوطه ارسال شده و مورد شناسایی منبع مربوط می‌باشد./

....

۴- مأموریت

الف) نوع عملیات تعقیب و مراقبت و شناسایی افراد طرف تماس سوژه و تعیین نشانی محل کار یا سکونت افرادی که با وی تماس می‌گیرند و تهیهٔ عکس عملیاتی.

نام رمز عملیات بهرون

ب) مدت عملیات: هفت روز تاریخ شروع ۵۳/۱/۱۰ تاریخ خاتمه ۵۳/۱/۱۷

پ) توضیحات دیگر ....

....

....

بایگانی شود

۲۰ ه / ۲

ت) ملاحظات حفاظتی (با احتیاط کامل، با احتیاط، آشکار)

نام و امضای درخواست کننده رئیس بخش ۱۲: میر مصداق ۵۲/۱۲/۲۹

نام و امضای تصویب کننده: رئیس ساواک

تهران: پرنیان‌فر ....

نظریات واحد اجرا کننده: ... رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی فرنژاد ۵۳/۱۲/۲۹ ....

گواهی : نام و شهرت .... سمت .... تاریخ .... ساعت ...... امضا ....

الف) بایگانی شود. ۵۳/۱/۱۴.

ب) در دفتر ثبت شود.

ج) مدت‌ها در تهران نبود و یا اگر در تهران زنگی می‌کرد به منزل خویش رفت‌وآمد نداشت. یک بار در میدان شهیاد با او روبه‌رو شد. اظهار می‌داشت [که] خانه‌سازی می‌کند و درآمد خوبی دارد.

۴۸-۲۰۷

* سند شماره ۱۵

* درخواست اداره کل سوم ساواک برای کنترل و مراقبت، در سال ۱۳۵۴



به : ...ریاست ساواک تهران (۲۰ هـ ۱۲)....

از : ...ادارهٔ کل سوم (۳۱۲)..................

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

شماره : ...۳۱۲/۵۲۳۵.........

تاریخ : .... ۵۴/۷/۳۰...........

پیوست : ....

دربارهٔ .....علی اکبر هاشمی رفسنجانی......

سـری

بازگشت به شمارهٔ ۲۰/۱۶۸۹۵ هـ ۱۲ - ۵۱/۹/۱۸

بررسی سوابق موجود از نامبردهٔ بالا حاکی از آن است که یاد شدهٔ بالا، **که طرفدار سرسخت روحانیون افراطی و گروه‌های برانداز می‌باشد،** در حال حاضر به احتمال قوی فعالیت‌های ضدامنیتی را دنبال می‌نماید. اقدامات مشارالیه در این زمینه می‌تواند شامل عضویت و فعالیت در گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران، تماس با خمینی در عراق و رفت و آمد به آن کشور، جمع‌آوری وجوه شرعیه و ارسال آن جهت خمینی، کمک قابل توجه به خانواده‌های زندانیان ضدامنیتی و یا تأمین قسمتی از مخارج اقدامات براندازی گروه یاد شدهٔ بالا و غیره باشد. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به انجام موارد خواسته شدهٔ زیر اقدام نمایند:

۱- حداقل یکی از منابع ارزندهٔ آن ساواک توجیه شود که به روحانی یاد شدهٔ فوق نزدیک شده و ضمن جلب اعتماد او، از فعالیت‌های مشارالیه آگاهی حاصل کرده و مراتب را گزارش نماید.

۲- از وجود منبع ۱۵۸۵ جهت کنترل اعمال و تماس‌های نامبرده، به طور نوبه‌ای استفاده شود.

۳- پس از بررسی پیرامون وضعیت سوژهٔ مزبور، در صورت لزوم از وجود منبع ۴۱۲۰ به منظور مراقبت از فعالیت‌های او، بهره‌گیری شود.
۴- آدرس محل سکونت وی، جهت استفاده از منبع ۹۱۱۱ در مورد یاد شده، مشخص گردد.
۵- نتایج حاصله را مرتباً و لااقل هر یک ماه یک بار، به این اداره کل اعلام دارند./ح

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم ـ ثابتی: شهاب

گیرندگان:

۱- ریاست ساواک استان خوزستان (۶/ه) پیرو شمارهٔ ۳۱۲/۳۰۴ - ۵۴/۱/۲۴، جهت آگاهی. خواهشمند است دستور فرمایید در صورتی که معمم نامبرده در حال حاضر در آن منطقه سکونت دارد، از اعمال و رفتار او دقیقاً مراقبت به عمل آید و از وجود منبع ۹۱۱۱ نیز در مورد او استفاده شود.
۲- ریاست ساواک قم بازگشت به شمارهٔ ۲۱/۴۰۷۳ - ۴۷/۱۰/۱۲، به همراه یک قطعه عکس یاد شدهٔ بالا.

در ساعت .. ۱۳۰.. روز ... ۸/۳۰.. سال ۵۴
به بخش ..[...].................. واصل گردید

۱۳۶۰۳
۵۰-۱۱۵

ســـری

* سند شماره ۱۶

* گزارش دادیار دادستانی ارتش از پروندهٔ اتهامی، در سال ۱۳۵۶



ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

گزارش دادیار تاریخ ... ۲۵۳۶/۶/۳۰

پیوست پروندهٔ کیفری کلاسهٔ ۴۰۱-۶۶-۱۴۴۱۹	ردیف دفتر ثبت پرونده‌های قضایی ۹۸۶	تاریخ وقوع بزه
مشخصات دادیار	نام - نام خانوادگی درجه سرهنگ قضایی حشمت‌اله غفار تبریزی دادیار دادستانی ارتش	تاریخ ارجاع به دادیار ۲۵۳۶/۵/۳۰

۱- مشخصات متهم / متهمین: غیر نظامی **علی اکبر هاشمی بهرمانی**، فرزند علی.

۲- موضوع اتهام یا اتهامات: اقدام علیه امنیت کشور.

۳- جریان پرونده و نتیجهٔ رسیدگی: نامبرده به اتهام معروض تحت پیگرد واقع و سرانجام به موجب رأی صادره از دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ تهران به سه سال حبس جنایی درجه ۱ محکوم و استدعای رسیدگی فرجامی نموده است که استدعای وی در تاریخ ۲۵۳۶/۶/۲۶ مورد تصویب ملوکانه قرار نگرفته است.

۴- نظریهٔ دادیار: با عنایت به مراتب معروض، در صورت تصویب مقرر فرمایند قطعیت رأی محکومیت صادره به منظور اجرا اعلام گردد.

تاریخ و محل امضا:

سرهنگ قضایی حشمت‌اله غفار تبریزی

دادیار دادستانی ارتش ۲۵۳۶/۶/۳۰

قطعیت رأی صادره به منظور اجرا اعلام شود. ۲۵۳۶/۷/۳ . ۰۳۵۷ - الف . ش

نمونه‌هائی از اسناد مربوط به فعالیت روحانیون طرفدار امام در دوران انقلاب

*** سند شماره ۱۷**

***گزارش تشکیل جلسه شورای مرکزی روحانیون طرفدار امام، در آذرماه ۱۳۵۷**

خیلی محرمانه

درجه فوریت ــــ طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ...سیزده... از ...سیزده.... نسخه
۱- به : ....۳۱۲..............................
۲- از : ....۲۰ ه ۱۲ ....
۳- شماره گزارش : ....۲۰/۲۷۸۳۷ ه ۱۲ ....
۴- تاریخ گزارش : ....۵۷/۹/۲۵...........
۵- پیوست : ....
۶- گیرندگان خبر : ....
....

۷- منبع : ....۱۵۸۵..........................
۸- منشأ :....مسموعات منبع ....
۹- تاریخ وقوع : ....۵۷/۹/۲۲ ....
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع : ..۵۷/۹/۲۱ ...
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات ....
محل: ....۵۷/۹/۲۲ ....
۱۲- ملاحظات حفاظتی : ....
....

موضوع: تشکیل جلسه شورای مرکزی روحانیون .... عطف/پیرو ....
طرفدار خمینی در تهران

۱- طبق برنامه قبلی و بنا به توصیه دکتر سید محمد حسینی بهشتی واعظ قرار شد ساعت ۷/۳۰ روز ۵۷/۹/۲۲ جلسه مذکور با شرکت بهشتی، موسوی، خسروشاهی، ایروانی، غیوری، محلاتی، مطهری، **هاشمی رفسنجانی**، مفتح، جلالی خمینی و چند نفر دیگر در منزل شیخ محمدرضا مهدوی کنی واقع در خیابان سربازکوچه سوم تقوی، تشکیل و **راجع به تعطیل بازار، باز شدن مدارس، بررسی و تجزیه و تحلیل و راهپیمائیهای تاسوعا و عاشورا، تماس با پاریس، صدور اعلامیه تشکرآمیز از مردم تهران به مناسبت شرکت آنها در راهپیمائی و رد گفتار دولت که عمل آنها را**

۱۳۱-۴۶ ــــ طبقه بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

مغایر عاشورای حسینی اعلام داشته و سایر امور مربوط گفتگو و اتخاذ تصمیم نموده و در صورت لزوم در روز پنجشنبه نیز جلسه دیگری به همین منظور در منزل یکی دیگر از روحانیون تشکیل دهند.

نظریه یکشنبه : ۱- روحانیون مورد بحث یقیناً بنام سیدعبدالکریم موسوی کریمی، عبدالمجید ایروانی، سید هادی خسروشاهی، امام جماعت در خیابان شاهپور تهران، سید علی غیوری، شیخ فضل‌الله مهدیزاد محلاتی، مرتضی مطهری، محمد مفتح بوده و جلالی خمینی نیز یکی از ائمه جماعت ناحیه نارمک است و تمام این افراد در ۳۱۲ سابقه دارند.

ضمناً علاوه بر شورای مرکزی در هر منطقه تهران سه نفر نیز عضو شورای منطقه‌ای هستند که تاکنون شناخته نشده‌اند.

نظریه سه‌شنبه: نظریه یکشنبه مورد تائید است.

نظریه چهارشنبه: نظریه سه‌شنبه تائید می‌گردد.

۱- ارسال گردد

۲- توصیه نمائید به موقع بفرستند. ۹/۲۵

محترماً بعرض برسد. ۵۷/۹/۲۵

خیلی محرمانه

بخش ۱۲

با بخش ۳۱۲ تماس بگیرید و در صورت لزوم تلفنگرامی اعلام شده و اصل با پیک ارسال گردد. ۹/۲۵

طبقه بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۱

* سند شماره ۱۸

* گزارش جلسه روحانیون طرفدار امام در مورد نحوه اعتصاب مدارس

خیلی محرمانه

درجه فوریت طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ...شش..... از ....شش ..... نسخه	۷- منبع : ....۱۵۸۵......................
۱- به : ....۳۱۲...........................	۸- منشأ :....مسموعات منبع ....
۲- از : .... ۲۰ ه ۱۲	۹- تاریخ وقوع : ....۵۷/۹/۲۲........
۳- شماره گزارش :	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع : ....
۴- تاریخ گزارش : ....۵۷/۹/۲۷..........	۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات ..... محل: ....۵۷/۹/۲۵....................
۵- پیوست :	۱۲- ملاحظات حفاظتی : ....
۶- گیرندگان خبر : ....۳۲۴ جهت استحضار.. .... ۲۰ ه ۱۵	....

موضوع: اتخاذ تصمیم روحانیون طرفدار خمینی .... عطف/پیرو ....
راجع به اعتصاب مدارس

عده‌ای از روحانیون طرفدار خمینی از قبیل دکتر سید محمد حسینی بهشتی واعظ و سایر اعضای شورای مرکزی روحانیون در جلسه هفته گذشته ضمن بحث درباره فوق اتخاذ تصمیم کرده‌اند که **دبستانها و مدارس راهنمائی هفته‌ای پنج روز باز و یک روز به حال اعتصاب باشد** البته برای این که این اعتصاب شامل حال کلیه دانش‌آموزان بشود روزهای اعتصاب متغیر باشد همه دبیرستانها هم همینطور، منتهی دانش‌آموزان دبیرستانها یک روز تعطیل را بجای اعتصاب تظاهرات کنند و این موضوع را به همین نحو به اطلاع خمینی رسانیده و چنانچه او تصویب کرد، اعلامیه‌ای در این زمینه صادر و به معلمین نیز تاکید نمایند که موظف گردند در سر کلاس برای روشن شدن بچه‌ها و شستشوی تاثیرات تبلیغات زهرآگین دولت و رادیو از ذهن بچه‌ها اقدام و نیز خانواده‌ها

را نیز توجیه نمایند.

نظریه یکشنبه: خبر صحت دارد و هرگونه خبری راجع به اعلام نظر خمینی در زمینه فوق واصل شد متعاقباً به استحضار خواهد رسید.

نظریه سه‌شنبه : نظریه یکشنبه تائید می‌گردد

نظریه چهارشنبه: نظریه سه‌شنبه مورد تائید است.

ارسال گردد
۹/۲۷

۰۰۴۱۱۱۱۴

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

درجه فوریت — طبقه بندی حفاظتی — گزارش خبر

نسخه شماره ... از ... نسخه
۱ ـ به ۳۱۲
۲ ـ از ۲۰ هـ ۱۲
۳ ـ شماره گزارش
۴ ـ تاریخ گزارش
۵ ـ پیوست
۶ ـ گیرندگان خبر ۳۲۲ جهت استحضار
۲۰ هـ ۱۵

۷ ـ منبع ۵۸۵
مسموعات منبع
۸ ـ منشأ
۹ ـ تاریخ وقوع ۵۷/۹/۲۲
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات ۵۷/۹/۲۵
محل
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع اتخاذ تصمیم روحانیون طرفدار خمینی راجع به اعتصاب مدارس

عده ای از روحانیون طرفدار خمینی ازقبیل دکتر سید محمد بهشتی واعظ وسایر اعضای شورای مرکزی روحانیون درجلسه هفته گذشته ضمن بحث درباره نحوه اتخاذ تصمیم کرده اند که دبستانها ومدارس راهنمائی هفته ای پنج روز باز ویک روز بحال اعتصاب باشد البته برای اینکه این اعتصاب شامل حال کلیه دانش‌آموزان بشود روزهای اعتصاب متغیر باشد همه دبیرستانها هم همینطور منتهی دانش‌آموزان دبیرستانها یک روز تعطیل را بجای اعتصاب تظاهرات کنند و این موضوع را بهمین نحو باطلاع خمینی رسانیده وچنانچه او تصویب کرد اعلامیه ای در این زمینه صادر و به معلمین نیز تأکید نمایند که موظف گردند در سر کلاس برای روشن شدن بچه ها وشستشوی تا تهران تبلیغات زهرآگین دولت برای بوازدهن بچه ها اقدام ونیز خانواده ها را نیز توجیه نمایند.

نظریه یکشنبه : خبر صحت دارد وهرگونه خبری راجع به اعلام نظر خمینی در زمینه فوق واصل شد متعاقباً باستحضار خواهد رسید.

نظریه سه شنبه ـ نظریه یکشنبه تائید میگردد

نظریه چهارشنبه ـ نظریه سه شنبه مورد تائید است.

ارسال گردد
۹/۲۷

خیلی محرمانه

۴۶ـ۱۳۱ طبقه بندی حفاظتی

* سند شماره ۱۹

* تصمیم روحانیون برای اعلام عزای عمومی در اعتراض به حوادث اصفهان

خیلی محرمانه

درجه فوریت　　　طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ...شش..... از ....شش ..... نسخه

۱- به : ....۳۱۲...............................

۲- از : ....۲۰ هـ ۱۲ ....

۳- شماره گزارش : ....۲۰/۲۷۹۰۱ هـ ۱۲ ......

۴- تاریخ گزارش : ....۵۷/۹/۲۷............

۵- پیوست : ....

۶- گیرندگان خبر : ....

....

۷- منبع : ....۱۵۸۵........................

۸- منشأ :....مسموعات منبع ....

۹- تاریخ وقوع : ....۵۷/۹/۲۲ ....

۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع : ....

۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات .....

محل: ....۵۷/۹/۲۶ ....

۱۲- ملاحظات حفاظتی : ....

....

موضوع: صدور اعلامیه عزای ملی ....　　عطف/پیرو - ۲۰/۲۷۸۳۷ هـ ۱۲ / ۵۷/۹/۲۵

اعضای شورای مرکزی روحانیون طرفدار خمینی در تهران (افراد ـ مندرج در خبر پیروی فوق) در جلسه مورخه ۵۷/۹/۲۲ تصمیم گرفته‌اند که به عنوان اعتراض به حوادث اخیر اصفهان روز دوشنبه مورخه ۵۷/۹/۲۷ را **عزای ملی** اعلام و به همین مناسبت اعلامیه‌ای مبنی بر تعطیل عمومی صادر و به وسیله ایادی خود در نقاط مختلف تهران توزیع نموده‌اند.

نظریه یکشنبه: خبر صحت دارد.

نظریه سه‌شنبه: نظریه یکشنبه مورد تائید است.

نظریه چهارشنبه: نظریه سه‌شنبه تائید می‌گردد.

ارسال گردد

۵۷/۹/۲۷

۴۶-۱۳۱　　طبقه بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

*** سند شماره ۲۰**

*** گزارش از تلاش جمعی از روحانیون برای تامین منابع مالی مورد نیاز انقلابیون**

خیلی محرمانه

درجه فوریت — طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ...هفت..... از ....هفت ..... نسخه	۷- منبع : ....۱۵۸۵........................
۱- به : ....۳۱۲...............................	۸- منشأ :....مسموعات ....
۲- از : .... ۲۰ هـ ۱۲	۹- تاریخ وقوع : ....۵۷/۹/۲۴ ....
۳- شماره گزارش : ....۲۰/۲۸۰۱۱ هـ ۱۲	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع : ....
۴- تاریخ گزارش : ....۵۷/۹/۲۹...........	۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات ..... محل: ....۵۷/۹/۲۸ ....
۵- پیوست :	۱۲- ملاحظات حفاظتی : ....
۶- گیرندگان خبر :	....

موضوع: ارسال پول به پاریس .... عطف. ۲۰/۲۷۷۵۹ هـ ۱۲ پیرو ۵۷/۹/۲۲

دکتر سید محمد حسینی بهشتی و **شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی** و شیخ محمد جواد باهنر و حسین مهدیان اقدام به جمع‌آوری پول نموده قرار شد شخصی با دادن چک ۲ ماهه به فردی بنام میناچی حدود ۴۰۰ یا ۵۰۰ هزار تومان از او قرض بگیرد مبلغی نیز مهدیان تهیه کرده، حدود سیصدو خرده‌ای هزار تومان نیز نزد حسینی بهشتی بوده که به این پول اضافه می‌گردد و جمعاً به پول فرانسه یک میلیون یکصدوپنجاه هزار فرانک می‌شود که این پول توسط شخصی بنام صدر به پاریس ارسال خواهد شد و مبلغ یکصد میلیون تومان دیگر باقی می‌ماند که بعداً تهیه و می‌فرستند.

نظریه یکشنبه: وجوه مذکور جهت خریدن خانه برای خمینی و یا اطرافیانش به پاریس حواله خواهد شد.

خیلی محرمانه

۴۶-۱۳۱ — طبقه بندی حفاظتی

نظریه سه‌شنبه: نظریه یکشنبه مورد تائید است.
نظریه چهارشنبه: نظریه سه‌شنبه تائید می‌گردد.

تلفنگرام گردد در صورت نیاز
[....] به عرض برسد
۹/۲۹

۳۱۲ تلفنگرام شد
۵۷/۹/۲۹

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

درجه فوریت — طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخه شماره ... از ... نسخه

۱ ـ به ۳۱۲
۲ ـ از ۱۲ه۲۰
۳ ـ شماره گزارش ۲۱۰۱۱/۲۵۲/۲۰
۴ ـ تاریخ گزارش ۵۷/۹/۲۹
۵ ـ پیوست
۶ ـ گیرندگان خبر

۷ ـ منبع ۱۰۸۵
۸ ـ منشأ مسموعات
۹ ـ تاریخ وقوع ۵۷/۹/۲۴
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات ۵۷/۹/۲۸
محل
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

۱۲ه۲۰/۲۷۷۵۹
۵۷/۹/۲۲

موضوع: ارسال پول به پاریس

دکتر سید محمد حسینی بهشتی و شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی و شیخ محمد جواد باهنر و حسین مهدیان اقدام به جمع آوری پول نموده قرار شد شخصی با دادن چک ۲ با حبیبه فردی بنام میناچی حدود ۴۰۰ یا ۵۰۰ هزار تومان از او قرض بگیرد مبلغی نیز مهدیان تهیه کرده حدود سیصد و خرده ای هزار تومان نیز نزد حسینی بهشتی بوده که با این پول اضافه میگردد جمعاً بپول فرانسه یک میلیون یکصد و پنجاه هزار فرانک میشود که این پول توسط شخصی بنام صدریه بپاریس ارسال خواهد شد و مبلغ یک میلیون تومان دیگر باقی میماند که مجدداً تهیه و میفرستند.

نظریه یکشنبه: وجوه مذکور جهت خرید خانه برای خمینی یا اطرافیان به پاریس حواله خواهد شد.
نظریه سه‌شنبه: نظریه یکشنبه مورد تائید است.
نظریه چهارشنبه: نظریه سه‌شنبه تائید می‌گردد.

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

نمونه‌هائی از اسناد مربوط به هیأت اعزامی امام خمینی به مناطق نفت‌خیز

*** سند شماره ۲۱**

*** اولین صورت جلسه هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۸)**

بسمه تعالی

اولین جلسه هیات اعزامی به مناطق نفت‌خیز با حضور آقایان **هاشمی رفسنجانی** و مصطفی کتیرائی به سرپرستی آقای مهندس بازرگان و با حضور جنابان آقایان: مرتضی مطهری ـ سیدمحمد بهشتی ـ ربانی در منزل آقای مهندس بازرگان تشکیل شد.

پس از اطلاع از ابلاغیه صادره از جانب حضرت آیت‌الله خمینی به عنوان آقای مهندس بازرگان مبنی برمأموریت هیاتی بسرپرستی ایشان و عضویت آقایان نامبرده فوق و اینکه دو عضو دیگر برای این هیات به انتخاب ایشان و با مشورت سایر اعضا صورت خواهد گرفت به منظور عزیمت به مناطق نفت‌خیز خوزستان و احیاناً در صورت لزوم به سایر مناطقی که تاسیسات پالایشگاه موجود است و حل مسئله نفت در حد مصارف داخلی، مذاکراتی در موارد زیر به عمل آمد:

۱- در مورد انتخاب عضو چهارم و پنجم مذاکرات و تبادل نظرهایی به عمل آمد و نام افرادی برده شد ولی نسبت به هیچ یک از آنها تصمیم نهائی اتخاذ نگردید.

۲- در مورد برنامه شروع به کار، مقرر شد ابتدا با آقای عبدالله انتظام مدیر عامل شرکت ملی نفت، ملاقات به عمل آید و متن ابلاغیه امام خمینی به ایشان اعلام گردد و از ایشان خواسته شود که همکاری لازم در جهت اجرای مفاد ابلاغیه با هیات اعزامی بـه عـمل آورند.

۳- با کارکنان صنعت نفت در سطوح مختلف و در شهرهای اهواز ـ آبادان ـ تهران، چه آنها که مورد اعتماد کارکنان شرکت بوده و نقش رهبری در اعتصاب دارند و چه آنها که در سطوح مدیریت می‌توانند اطلاعات فنی در اختیار هیات بگذارند تماس گرفته شود و نسبت به جمع‌آوری اطلاعات لازم و موثق اقدام شود.

۴- در مورد نحوه و روز مسافرت و سایر برنامه‌های جنبی نیز مذاکره و تصمیماتی اتخاذ

گردید. جلسه ساعت ۱۲ پس از اطلاع تلفنی از متن ابلاغیه امام خمینی پایان یافت. ساعت ۴ بعدازظهر ملاقات و مذاکراتی با بعضی کارشناسان صنعت نفت بعمل آمد که قرار شد از اطلاعات بدست آمده در جهت پیاده کردن مفاد ابلاغیه استفاده شود.

***

*** سند شماره ۲۲**

*** دومین صورت جلسه هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۹)**

بسمه تعالی

ساعت ۸ صبح روزشنبه ۹ دی ماه جلسه هیأت اعزامی [متشکل از آقایان هاشمی رفسنجانی و مصطفی کتیرائی] به سرپرستی آقای مهندس بازرگان و با حضور آقایان مطهری ـ صدرحاج سید جوادی ـ مهدوی در دفتر جناب آقای صدر تشکیل گردید و نسبت به مسائل زیر بررسی و اتخاذ تصمیم به عمل آمد:

۱ـ در مورد عضو چهارم و پنجم قرار شد با آقای دکتر سنجابی مذاکره به عمل آید و با نظر مشورتی ایشان چنانچه به تائید هیات رسید، یک نفر انتخاب شود. آقای مهندس هاشم صباغیان به عضویت هیأت انتخاب گردیدند.

۲ـ با جناب آقای سیدمحمود طالقانی توسط آقای مهندس بازرگان تماس حاصل شد و ایشان موافقت فرمودند که مأموریت هیأت منتخب طی اعلامیه‌ای به تأئید ایشان هم برسد و آقای فرهنگ رحیمی نیز با هیأت همکاری نماید.

۳ـ با آقای انتظام مدیر عامل شرکت ملی نفت در دفتر کارشان ملاقات و مدت دو ساعت در نحوه پیاده کردن مفاد ابلاغیه تبادل نظر به عمل آمد و آقای انتظام و آقای مهندس نراقی مدیر پخش، آمادگی خود را از هر جهت برای همکاری با هیأت اعلام و نسبت به موارد زیر توافق به عمل آمد: (البته در بعضی موارد نظر مسئولین امور را تلفنی جلب کردند)

الف ـ قوای نظامی از محوطه پالایشگاه تهران خارج شوند.

ب ـ کارکنان پالایشگاه تهران که به هر علت در بازداشت، و زندان هستند آزاد گردند.

ج ـ کارکنانی که به نحوی از انحاء به مناسبت شرکت در اعتصابات تحت تعقیب هستند،

دستور منع تعقیب آنها صادر گردد.
د ـ حقوق و مزایای از اول آذرماه کارکنان صنعت نفت که پرداخت نگردیده است، در صورت قبول تولید مصارف داخلی پرداخت گردد.
هـ ـ افرادی از نیروهای مسلح شاهنشاهی را که به نحوی در پالایشگاه آبادان اخیراً مشغول به کار کرده‌اند به محل کار خود بازگردند.
و ـ تبلیغات رادیویی که توسط مسئولین امور غیر صنعت نفت از قبیل مصاحبه و پیام استاندار انجام می‌شود، قطع و اخبار مربوط به نفت جز با نظر اولیای شرکت نفت که با مشورت هیأت صورت خواهد گرفت پخش نشود.
۴ ـ آقای نراقی اطلاعاتی در زمینه میزان تولید ـ میزان ذخایر موجود ـ نارسائیهای فعلی ـ اولویت‌ها و طرقی که با آن وسیله می‌توان از صدور فرآورده نفتی که علی‌الاصول نفت خام مورد نظر است با اطمینان کامل جلوگیری به عمل آورد، به هیأت دادند و مقرر شد برمبنای اطلاعات داده شده و پس از تأیید آن، هیأت نسبت به ادامه مأموریت خویش اقدام نماید.
۵- قرار شد هیأت در اسرع وقت با هواپیمای شرکت ملی هواپیمایی پارس‌ار و یا ارتاکسی و یا قطار و اگر هیچکدام میسر نشد با اتومبیل به خوزستان عزیمت و با تماس با آقای دیبا قائم مقام مدیرعامل در شرکت ملی نفت که فعلاً در جنوب هستند و با تماس با کارکنان صنعت نفت به بقیه اقدامات اجرائی هیأت اقدام گردد.
جلسه در ساعت $۱\frac{۱}{۲}$ بعد از ظهر ختم [و جلسه بعدی به] ساعت ۵ بعد از ظهر در دفتر کار آقای مهندس بازرگان موکول شد.

***

*** سند شماره ۲۳**

*** سومین صورت جلسه هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۹)**

بسمه تعالی

ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۵۷/۱۰/۹ سومین جلسه مشورتی هیأت در دفتر آقای مهندس بازرگان تشکیل شد. آقای مهندس بازرگان اظهار داشتند:

۱- آقای آیت‌الله قمی تلگرافی مبنی برتأئید ابلاغیه مورخ ۵۷/۱۰/۸ امام خمینی دائر برانجام مأموریت هیأت به ایشان مخابره کرده‌اند که متن آن را تلفنی بـه اطـلاع ایشـان رساندند (متن تلگرام پیوست است).
۲- با مشورتی که با آقای دکتر سنجابی در مورد انتخاب عضو پنجم هیأت (بعمل) آوردم ایشان آقای مهندس حسیبی را معرفی نمودند و چون مورد تأیید قبلی هیأت قرار گرفته بود مقرر شد که مراتب تلفنی به ایشان در اهواز اعلام گردد که در صـورت قـبولی بـه عضویت قطعی هیأت درآیند.
۳- آقای مقدم رئیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور تلفنی با آقای مهندس بـازرگان اطلاع داده‌اند که اگر وسیله برای مسافرت به جنوب در اختیار ندارید ایشان می‌توانند امکانات لازم در اختیار ایشان بگذارند ولی ایشان اظهار عدم احتیاج به کمک مشارالیه را اعلام نمودند.
در این جلسه با چند نفر از آقایان کارکنان صنعت نفت ملاقات به عمل آمد و اطلاعاتی در زمینه چگونگی مسائل آتی اخذ گردید.
نسبت به وسیله مسافرت به جنوب اقدماتی توسط آقای مهندس صباغیان صورت گرفته بود که با هواپیمای‌ار تاکسی ساعت $\frac{1}{2}$۸ صبح روز یکشنبه ۵۷/۱۰/۱۰ به اهواز عزیمت گردد، مراتب به تأیید هیأت رسید.

جلسه ساعت ۸ بعداز ظهر پایان یافت.

***

*** سند شماره ۲۴**

*** اطلاعیه شماره یک هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۰)**

بسمه تعالی

روز جمعه ۵۷/۱۰/۸ ساعت ۱۲ ظهر [امام خمینی] پیامی خـطاب بـه آقـای مـهندس بازرگان صادر فرمودند و طی آن ضمن تشریح وضع موجود اعتصاب کارکنان صـنعت نفت و تقدیر و تأیید مبارزات آنان، از ایشان خواستند که در رأس هیأتی مرکب از دو نفر آنها آقایان **هاشمی رفسنجانی** و مهندس مصطفی کتیرائی و دو عـضو آن بـا انـتخاب

ایشان و نظر مشورتی سایر اعضای تعیین می‌شوند به شرایط زیر:
۱- قوای نظامی محیط کار و تأسیسات نفت را ترک نمایند و به تهدید و ارعاب کارکنان پایان داده شود.
۲- از احتکار فرآورده‌های نفتی توسط ارتش جلوگیری به عمل آید.
۳- صدور نفت به خارج از کشور مطلقاً ممنوع اعلام گردد.
از تعدادی از کارکنان اعتصابی دعوت به عمل آید که در حد تأمین مصارف داخلی به کار خود مشغول شوند.
پس از وصول پیام فوق اولین جلسه ملاقات با مدیرعامل شرکت ملی نفت در ساعت ۴ بعد از ظهر همان روز در منزل آقای مهندس بازرگان صورت گرفت. در این جلسه متن پیام به اطلاع مشارالیه رسید. آقای انتظام پس از قرائت آن قبولی و آمادگی شرکت ملی نفت را برای تأمین شرایط و انجام برنامه اعلام نمودند.
در دومین جلسه ملاقات با مدیر عامل شرکت، آقای عبدالله انتظام، مذاکرات تفصیلی به عمل آمد و در موارد زیر توافق به عمل آمد:
۱- کلیه قوای نظامی از محیط کار تأسیسات شرکت ملی نفت خارج شده و انتظامات و حفاظت مانند سال قبل به مأمورین شرکت نفت محول گردد.
۲- مأمورین نظامی که اخیراً به دستور مقامات مربوطه در مشاغل مختلف شرکت مشغول کار شده‌اند به محل کار خود بازگردند.
۳- حکم اخراج کارکنانی از شرکت که در جریانات اخیر به علت اعتصابات و سایر فعالیتهای سیاسی از کار برکنار شده‌اند لغو و چنانچه از منازل مسکونی‌شان اخراج شده‌اند به منازل خود بازگردند.
۴- کلیه کارکنان صنعت نفت که در توقیف موقت و یا در زندان هستند، آزاد گردند.
۵- حقوق و مزایای کارکنانی که به علت اعتصابات اخیر از اول آذرماه سال جاری پرداخت نشده‌اند، پرداخت شود.
بعد از اطمینان از تحقق شرایط فوق با تماس با کارکنان صنعت نفت ترتیب لازم برای تولید فرآورده‌های نفتی فقط در حد مصارف داخلی داده شود.

هیأت با بعضی از کارکنان و کارشناسان شرکت ملی نفت تماس گرفت و در زمینه چگونگی تجدید فعالیت در حد مذکور در فوق و با شرایط بالا و حصول اطمینان کامل از عدم صدور نفت به خارج از کشور تبادل نظر به عمل آورد و مقرر گردید با عزیمت به خوزستان و بازدید از محل و ملاقات با کارکنان اعتصابی و مسئولین کار بقیه اقدامات تعقیب گردد. **هیأت اعزامی امام خمینی**

***

*** سند شماره ۲۵**

*** گزارش شماره یک هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۰)**

بسمه تعالی

هیأت اعزامی مقارن ساعت ۱۰/۱۵ صبح روز یکشنبه ۵۷/۱۰/۱۰ با هواپیمائی که به این منظور کرایه گردیده بود، وارد اهواز شد. در فرودگاه گروههای مردم با شعارها و پلاکاردهای متعدد از هیأت اعزامی استقبال کردند. در این شعارها پلاکاردهای زیر ملاحظه می‌شد.

ـ مقدم نمایندگان امام خمینی را گرامی می‌داریم

ـ ما خواستار برچیده شدن حکومت کنونی و تشکیل حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی هستیم.

ـ اعتصاب شرکت نفت و جلوگیری از هدر دادن مال عظیم ملت، اطاعت خداست (امام خمینی)

ابتدا آقای حجت‌الاسلام موسوی و نماینده دانشگاهیان خوش آمد گفتند. **در پاسخ ابتدا آقای حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی ضمن تأکید براهمیت نقش اعتصابات کارکنان صنعت نفت، لزوم هدایت آن را در جهت توفیق نهضت اسلامی، یادآور شدند** و سپس آقای مهندس بازرگان بیانات خود را با تلاوت آیات قرآن و حمد و سپاس از هدایت و یاری خداوند در پیشرفت این نهضت به رهبری امام خمینی شروع کردند.

پس از آن هیأت از فرودگاه به طرف دارالعلم آیت‌الله بهبهانی واقع در شهر اهواز حرکت

کرد و در آنجا با استقبال پرشور مردم مواجه گردید. در اینجا نیز آقای خزعلی وظیفه و برنامه کلی هیأت را برای جمعیت تشریح نمودند و در پاسخ ابراز احساسات شدید جمعیت آقای مهندس بازرگان ضمن بیانات خود، از مردم خواستند بجای شعار "درود بر بازرگان" بگویند، "درود بر هیأت اعزامی امام خمینی"، که جمعیت نیز به سرعت متابعت کرد. این جلسه که برای آشنایی با روحانیون و مردم ترتیب یافته بود در ساعت ۱۲ پایان یافت و جلسه عمومی به ساعت ۳/۵ بعد از ظهر موکول گردید.

(در بعد از ظهر) اجتماع وسیعی با شرکت دهها هزار نفر از کارکنان شرکت نفت و مردم اهواز در ساعت ۳/۵ در محل ساختمان اصلی شرکت نفت تشکیل و پس از سخنرانی آقای خزعلی، مهندس بازرگان ضمن سخنرانی موضوع مأموریت این هیأت را با مأموریت هیأت خلع ید و پیشرفت نهضت اسلامی فعلی را با نهضت ملی سالهای ۱۳۲۹ - ۱۳۳۲ مقایسه نمود و آقای مهندس صباغیان روش و برنامه کلی هیأت را برای جمعیت تشریح کرد.

اولین جلسه هیأت با عده‌ای از نمایندگان اعتصاب قبلی شرکت مقارن ساعت ۸ بعد از ظهر برای تهیه برنامه دقیق فعالیتهای هیأت تشکیل گردید و پس از طرح مشکلات و سئوالات نمایندگان و پاسخ‌های لازم، به دلیل کمبود وقت و به علت حکومت نظامی دنباله بحث به ۸ صبح روز دوشنبه ۵۷/۱۰/۱۱ موکول گردید.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۲۶**

*** اطلاعیه شماره ۲ هیأت اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۱)**

بسمه‌تعالی

۱ - هیأت اعزامی مرکب از آقایان مهندس بازرگان ـ هاشمی رفسنجانی ـ مهندس کتیرائی ـ مهندس صباغیان و مهندس حسیبی، ساعت $8\frac{1}{4}$ صبح امروز در جلسه‌ای با حضور عده‌ای از کارکنان اعتصابی صنعت نفت به منظور پاسخ به سئوالات آنان و تفهیم مقصود اصلی از حرکت اعزامی به خوزستان و ترتیب عملیات اجرائی با همکاری کارمندان و

کارگران شرکت، حضور یافت و قرار شد در جلسه عمومی که فردا ساعت ۱۰ صبح در سالن اجتماعات مرکزی شرکت با حضور کارکنان صنعت نفت تشکیل خواهد شد از آنان خواسته شود که افراد مطلع خود را برای همکاری و همفکری با هیات تعیین و معرفی نمایند تا با استفاده از اطلاعات این افراد، مفاد پیام امام خمینی بتدریج به مرحله اجرا درآید.

۲- در مورد خروج قوای نظامی از محوطه تاسیسات نفتی گزارش داده شد که توسط مقامات نیروهای مسلح دستور مراجعت مامورین نظامی از کلیه مناطق نفتی صادر و به مرحله اجرا در آمده است، به این ترتیب هیات با جایگزینی مامورین حفاظتی شرکت ملی نفت به منظور نگهداری تاسیسات نفتی موافقت کرد و مشکل حفاظت محوطه صنعت نفت به حال عادی خود بازگشت.

۳- عده‌ای از کارکنان صنعت نفت آغاجاری به هیات مراجعه و اظهار کردند، در حال حاضر تعدادی از مامورین نیروی دریائی به شکل کارمند فنی در تاسیسات نفتی آغاجاری و توابع آن مشغول کار هستند که مقدار مختصری نفت خام استخراج و به آبادان بفرستند. امروز اعلام کرده‌اند که این کارمندان نظامی که در شغل غیر نظامی مشغول به کار هستند می‌خواهند، محوطه کار را ترک نمایند. با رفتن این مامورین وظیفه کارکنان شرکت در مورد تحویل گرفتن .... تاسیسات فنی چیست؟ هیات اعلام کرد مادام که این مامورین محل کار خود را ترک نکرده‌اند، کارگران شرکت اقدامی به عمل نیاورند تا ترتیب شروع به کار مجدد تاسیسات نفتی در حد تامین مصارف داخلی داده شود لیکن چنانچه در این فاصله، این مامورین رفتند لازم است بلافاصله آن تعداد از کارکنان که برای حفاظت فنی تاسیسات ... تولید و ارسال نفت خام غیرصادراتی ... ضروری است دست به کار شوند و از بروز هرگونه خطر و یا حادثه سوء احتمالی جلوگیری نمایند.

۴- ساعت ۴ بعدازظهر از محل تلمبه خانه خط لوله اهواز توسط هیات بازدید بعمل آمد و پس از اطلاع یافتن از چگونگی عمل این تلمبه‌خانه و میزان ظرفیت مخازن نفتی آنها و شرایط لازم برای شروع مجدد پمپ‌ها برای فرستادن فرآورده‌های نفتی به تهران و سایر

نقاط کشور، معلوم شد تعمیرات مختصری روی دو خط لوله جهت شروع فعالیت آنها قبلاً باید صورت گیرد چون این تعمیرات باید توام با شروع به کار تلمبه‌ها و بعضی دستگاههای جنبی دیگر انجام شود، تعمیرات باید همزمان با دستور شروع به کار قسمتی از تاسیسات نفتی آغاز شود و هر چه زودتر برنامه قسمت خط لوله برای انتقال فرآورده موجود در منابع آبادان، تهران و سایر نقاط کشور تنظیم گردد.

۵- با تحقیقاتی که بعمل آمد ملاحظه شد که ذخائر نفتی موجود در نقاط مختلف کشور که به صورت پراکنده موجود است جوابگوی مدت کوتاه می‌باشد و بدین لحاظ ضروری است هر چه زودتر فعالیت استخراج و تصفیه نفت آغاز گردد.

۶- با اقداماتی که توسط هیات به عمل آمد کارمندان و کارگرانی از صنعت نفت که در جریانات به علت فعالیتهای سیاسی دستگیر و زندانی شده بودند آزاد گردیدند و دستور رسیدگی به وضعیت سایر افراد تحت پیگرد نیز صادر شد.

۷- طبق گزارش واصله از قسمت پخش اهواز، تانکرهای ارتش خارج از نوبت از محل انبارها بیش از اندازه، فرآورده‌های نفتی دریافت می‌کردند که با تماس با مسئولین شرکت مقرر گردید از این عمل جلوگیری به عمل آورند.

هیات اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۲۷**

*** گزارش شماره ۲ هیأت اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۱)**

بسمه‌تعالی

۱ـ موافقت شد دعوتی از کارکنان صنعت نفت اهواز در یکی از سالنهای شرکت نفت به عمل آید که طی آن پس از توضیحات مقدماتی در مورد تأمین شرایط پیاده کردن مفاد پیام امام خمینی از آنان خواسته شود که افرادی از بین‌شان که اطلاعاتی دارند تعیین شوند که اطلاعات‌شان را در اختیار هیأت بگذارند و اگر غیر از افراد معرفی شده کسانی وجود دارند که اطلاعاتی دارند که می‌تواند در جهت کار سودمند واقع شود کتباً به هیأت اعلام نماید.

۲ـ در مورد حفاظت محوطه تأسیسات شرکت نفت آقای دیبا قائم مقام مدیر عامل اطلاع دادند که قوای نظامی محوطه را کاملاً ترک کرده‌اند. خواهش می‌کنم دستور بدهید مأمورین حفاظتی شرکت محوطه را تحویل بگیرند که اتفاق سوئی پیش آمد نکند.
پس از مذاکره قرار شد با مأمورین گارد تماس حاصل شود و تبادل نظر به عمل آید و به آنها دستور رفتن سرکار صادر گردد.
۳ـ آقای جعفری مسئول سرویس و رفاه پیشنهاد داشتند که بندر خارک بسته شود و بندر ماهشهر غیر از صدور مازوت بسته شود.
۴ـ در مورد براه افتادن خط لوله در بدو امر قرار شد اولاً اطلاعات در زمینه چگونگی براه‌افتادن خط لوله و شناسائی کارگرانی که این امر را به عهده دارند تحصیل شود سپس بعد از تحقق شرط اصلی پیام [امام خمینی]، دستور شروع کار کارکنان خط لوله داده شود.
۵ـ قرار شد با آقای دیبا تماس گرفته شود که سالن اجتماعات اداره مرکزی در اختیار کارکنان صنعت نفت قرار داده شود که بتوانند آزادانه و بدون مزاحمت در آنجا تشکیل جلسه بدهند و هیأت نیز با آنها مذاکره و تبادل نظر کند.
۶ـ یکی از کارکنان حفاظت بنام عبدالله جوانمرد مراجعه کردند که آیا پس از ترک قوای نظامی از محوطه به سرکار خود برگردیم یا خیر ـ قرار شد تا ساعت $3\frac{1}{2}$ بعد از ظهر تمام مأمورین انتظامی به خصوص حفاظت در محل کار خود جمع شوند تا به آنها ابلاغ گردد که به سر کارشان برگردند.
۷ـ در مورد تأسیسات نفتی آغاجاری نمایندگان کارکنان صنعت نفت در آن ناحیه مجدداً حضور پیدا کردند و اظهار کرد: کار تأسیسات نفتی آغاجاری در حال حاضر توسط تعدادی از مأمورین نیروی دریایی که به شکل غیر نظامی هستند کار می‌کند ولی می‌خواهند این مأمورین تأسیسات را ترک بگویند آیا کارکنان اعتصابی اجازه دارند که به جای آنها مشغول کار شوند قرار شد در صورتی که مأمورین نیروی دریایی تأسیسات را ترک نکردند، موقتاً تا اطلاع ثانوی وضع به همین شکل باقی بماند ولی چنانچه با وجود توصیه هیأت به مقامات شرکت نفت مبنی بر بیرون نبردن آن مأمورین از تأسیسات این

توصیه عملی نشد بلافاصله کارمندان و کارگران تأسیسات را تحویل گرفته، محافظت نمایند.

۸ـ در مورد خط لوله گزارش داده شد که سه خط بین خوزستان و تهران برای انتقال نفت خام و سایر فرآورده‌های نفتی موجود است که به علت اعتصاب فعلاً تعطیل است و از موقعی که شروع به کار کنند ۵ روز طول می‌کشد که فرآورده نفتی از جنوب به تهران برسد لوله فعلاً پر است و اگر شروع به کار کند فقط ۱۲ ساعت طول می‌کشد که نفت سفید به تهران برسد دو خط لوله که تعمیر لازم دارد و تعداد معدودی کارگر برای تعمیر آنها کافی است. قرار شد برای اینکه خط کاملاً آماده باشد و [تا با] دستور شروع تأمین نفت داخلی، شروع به کار کند و نفت را به تهران و سایر نقاط برساند.

۹ـ قرار براین شد که هیأت بازرسی و بازدیدی از تأسیسات نفتی به عمل آورد برای این کار با مقامات شرکت نفت تماس حاصل گردد و ترتیب این کار برای ساعت ۴$\frac{۱}{۲}$ بعد از ظهر امروز داده شود.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۲۸**

*** گزارش شماره ۳ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۱)**

بسمه تعالی

به دنبال فعالیت‌های روز قبل، هیأت امروز به امور زیر پرداخت:

۱- تحقیق به منظور اطمینان از خروج نظامیان از محل تأسیسات صنایع نفت در منطقه اهواز و موافقت با مراجعت مأمورین حفاظتی به محل کار خود جهت جلوگیری از هر نوع حادثه و خرابکاری احتمالی در تأسیسات نفتی.

۲- دریافت گزارش آزادی عده‌ای از کارکنان و کارگران اعتصابی زندانی

۳- اطلاع از مصرف زیاد مواد نفتی توسط ارتش و طرح موضوع با مدیران شرکت به منظور جلوگیری از احتکار

۴- کسب اطلاع از میزان ذخیره محصولات نفتی برای تأمین سریع‌تر نفت مورد نیاز

حتی قبل از شروع مجدد استخراج و تولید

۵- دعوت از کارمندان و کارگران شرکت نفت در اهواز برای شرکت در جلسه‌ای در تاریخ ۵۷/۱۰/۱۲ به منظور سخنرانی توضیحی درباره مأموریت این هیأت در ارتباط با نهضت اسلامی و معرفی مطلعین آگاه و مطمئن کارکنان جهت تبادل نظر و همکاری با هیأت اعزامی در اجرای برنامه تأمین نفت داخلی

۶- ملاقات با نمایندگان حوزه نفت آغاجاری و بررسی مسائل و پیشنهادات آنان برای تحویل گرفتن دستگاهها از متخصصین نیروی دریایی و ترتیب لازم برای تولید مواد نفتی مورد نیاز داخل

۷- بازدید و تبادل نظر با کارکنان تلمبه خانه اصلی اهواز به منظور آشنائی با مسائل مربوط به راه‌اندازی دستگاههای انتقال مواد نفتی از جنوب به شمال کشور

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۲۹**

*** تصمیمات هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۲)**

بسمه تعالی

ساعت ۸ صبح در دفتر هیأت واقع در دفتر بالای دارالعلم بهبهانی ـ سومین جلسه هیأت تشکیل گردید و با مدیران بعضی از سازمانهای وابسته شرکت ملی نفت و سازمان برق و راه‌آهن ملاقات انجام شد و مسائل خود را مطرح کردند. ساعت ۱۰ صبح در مقابل دفتر مرکزی شرکت جلسه عمومی با حضور جمع کثیری از کارکنان صنعت نفت جنوب تشکیل شد. پس از افتتاح جلسه و اعلام برنامه توسط آقای مهندس کتیرائی، **آقای‌هاشمی رفسنجانی به مدت ۵۰ دقیقه توضیحاتی در جهت توجیه پیام امام خمینی و تشریح جزئیات آن به اطلاع حاضرین رساند که مورد اقبال و تأیید کارکنان اعتصابی قرار گرفت**، پس از آن به حاضرین گفته شد چنانچه نظریاتی دارند با حفظ نوبت و رعایت وقت بیان نمایند جز چند یادداشت کتبی در مورد نحوه اجرای برنامه‌ها، پیشنهادی نرسید سپس شور شد کارکنان صنعت نفت بین خودشان افرادی را

که مناسب و ذیصلاح و سودمند برای همکاری و همفکری با هیأت باشند انتخاب کرده و ساعت ۴ بعد از ظهر در دفتر کار هیأت (آنان را) معرفی و اعلام نمایند.
جمعی بیش از ۵۰ نفر از گارد صنعت نفت که مأمور محافظ غیرنظامی محوطه تأسیسات نفتی هستند در سالن تجمع کرده و تقاضا داشتند در موارد زیر مشکلات آنها بررسی و حل شود.
الف ـ چون تأسیسات نفتی تعطیل است، این تعداد افراد گارد بدون سلاح کافی قادر به محافظت محوطه کارخانجات نیستند و باید به آنها اسلحه بیشتری داده شود.
ب ـ وسایل مخابراتی آنها از قبیل تلفن ـ بی‌سیم ناقص است و باید هر چه زودتر تکمیل گردد.
ج ـ مأمورین نیروی دریایی که در حال حاضر تصدی امور فنی کارخانجات را به عهده دارند و در عین بی‌صلاح بودن، بی‌علاقه به کار می‌باشند، هر چه زودتر محوطه تأسیسات را ترک نمایند.
د ـ برای برگشت به کار باید از جانب هیأت دستور کتبی صادر گردد تا به عنوان اعتصاب شکن معرفی نشویم.
در مورد بند الف و ب قرار شد بعد از ظهر امروز سه نفر از افراد گارد در دفتر کار شرکت حضور پیدا کنند تا با تماس با مسئولین شرکت، ترتیب رفع مشکلات‌شان داده شود.
در مورد بند ج به آنها توضیح داده شد که فعلاً تا مراجعت کارکنان صنعت نفت به سرکار خویش مصلحت نیست دستگاهها بدون متصدی باقی بماند و شما نیز قادر به قبول مسئولیت آن نخواهید بود، پذیرفتند. در مورد بند د نیز قرار شد دستور کتبی صادر شود.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۳۰**

*** ابلاغیه شماره ۱ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۲)**

بسمه تعالی

به کارمندان و کارگران محترم اداره حفاظت صنعت نفت در ناحیه اهواز

اکنون که در تحقق شرط اول تعیین شده توسط امام خمینی برای تامین نفت مصرف داخلی کشور، برطبق گزارشهای واصله، نیروهای انتظامی تأسیسات صنعت نفت در حوزه اهواز را ترک گفته‌اند، به کلیه کارکنان عزیز اداره حفاظت و گارد حفاظتی ابلاغ می‌شود که به کار خود برگردند و با وسائل و امکاناتی که از طرف شرکت در اختیارشان گذارده می‌شود بیش از پیش به مراقبت و ادای وظیفه بپردازند.
همچنین برای نگاهداری ماشین آلات و لوازم و احتراز از خسارتهای غیر قابل جبران احتمالی، مأمورینی که با مسئولیت رؤسای مربوطه به تصویب این هیأت ضروری باشد به سرکار خواهند رفت.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۳۱**

*** اطلاعیه شماره ۳ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۲)**

بسمه تعالی

۱ـ پس از تماس و ملاقات با بعضی از کارکنان صنعت نفت در اهواز ساعت ۱۰ صبح در محوطه جلوی اداره مرکزی شرکت ملی نفت اجتماعی با حضور کارمندان و کارگران تشکیل گردید. ابتدا اعلام برنامه شد و سپس **آقای هاشمی رفسنجانی بیاناتی در تشریح و توضیح پیام امام خمینی به مدت ۵۰ دقیقه ایراد کردند.** در خاتمه از حاضرین خواسته شد که هر قسمت از واحدهای مربوطه افراد ذیصلاح و مطلع و مورد اعتماد خود را تعیین و معرفی نمایند تا برای اجرای برنامه هیأت از اطلاعات و نظریاتشان استفاده کنند.

۲ـ ساعت ۱۲ ظهر به دارالعلم بهبهانی مراجعت کردیم و با تماس با کارکنان گارد صنعت نفت که در شروع کارشان مشکلاتی به وجود آمده بود اقداماتی که در زمینه حل آن صورت گرفت مسأله حفاظت و حراست تأسیسات نفتی روشن گردید.

۳ـ ساعت ۴ بعد از ظهر افراد مطلع و ذیصلاح منتخب کارکنان که حدود ۳۵ نفر بودند با هیأت اعزامی جلسه‌ای در مسجد دارالعلم تشکیل گردید و درباره کیفیت شروع به کار

آن قسمت از کارخانجات که ضرورت و اولویت دارد مذاکره و تبادل نظر به عمل آمد.
۴ـ اولین قسمت تأسیسات فنی که شروع به کار آن ضروری تشخیص داده شد خط لوله بود که با نظر مشورتی کارشناسان مربوطه مقرر گردید پس از خروج بقیه قوای نظامی از قسمت‌های خط لوله و مخصوصاً محوطه انبار و آزاد کردن کارکنان زندانی پالایشگاه شیراز و لغو حکم اخراجیهای کارکنان همان پالایشگاه ابلاغیه شماره ۲ کارکنان این واحد صادر و منتشر گردد. با صدور این ابلاغیه نسبت به تعمیر نقاط آسیب دیده خطوط لوله نیز اقدام خواهد شد.
۵ـ چون اخباری که در رادیو ایران و رادیو اهواز در مورد مسائل نفتی و اقدامات هیأت اعزامی منتشر می‌شود معمولاً نقل و احیاناً خلاف واقع بوده و در آن آثار سوء باقی می‌گذارد با مراجعه به مدیریت عامل شرکت ملی نفت قرار شد، پخش هرگونه خبر در دستگاههای ارتباط جمعی در زمینه‌های فوق برطبق نظر و اعلامیه هیأت اعزامی باشد.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۳۲**

*** اطلاعیه شماره ۴ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۳)**

بسمه تعالی

۱ـ ساعت ۱۰ صبح امروز پس از رسیدگی و تنظیم امور مربوط به حوزه اهواز به سمت آبادان عزیمت نمودیم. ساعت ۱۱$\frac{1}{2}$ صبح به مدخل شهر آبادان در حوالی میدان فرودگاه وارد شدیم. جمع کثیری از اهالی شهر آبادان با اتومبیلهای سواری به استقبال هیأت آمده بودند. **با اینکه قرار بود در بدو امر از استقبال مردم شهر اهواز تشکری به عمل آید شدت ازدحام و کثرت مستقبلین به نحوی بود که امکان خروج از اتومبیل را به سرنشینان ماشین نداد ناچار یکسره به سوی مسجد مرکز شهر به نام مسجد بهبهانی براه افتادیم.** ساعت ۱۲$\frac{1}{2}$ ظهر به مسجد مزبور وارد شدیم. قبلاً عده زیادی از مردم شهر از طبقات مختلف اعم از کارمند و کارگر و پیشه‌ور و محصل در صحن مسجد و شبستان و خیابانهای اطراف آن گرد آمده بودند و منتظر ورود هیأت بودند.

بعد از استقرار در مسجد نماینده روحانیت شهرستان اهواز به مدت یک ربع ضمن خوش‌آمد گویی و ابراز امتنان از امام خمینی به مناسبت اعزام هیأت، بیاناتی ایراد کردند. پس از آن آقایان مهندس بازرگان و **هاشمی رفسنجانی** از جانب هیأت از مردم شهر آبادان، ابراز تشکر و سپاسگزاری کردند و سپس آقای ناطق نوری به مدت ۴۵ دقیقه ضمن تشریح هدفهای اساسی جنبش، منظور از مأموریت هیأت اعزامی را برای حاضرین بیان کردند. جلسه با خاتمه بیانات ایشان پایان یافت و پس از یک ساعت هیأت توانست محوطه مسجد را ترک نماید.

۲ـ با دعوتی که از کارمندان و کارگران شرکت ملی نفت به عمل آمده بود ساعت $3\frac{1}{2}$ بعد از ظهر اجتماعی با حضور بیش از ۵۰ هزار نفر جمعیت که در آن تعداد قابل ملاحظه‌ای بانوان نیز دیده می‌شدند در محل استادیوم تختی که استادیوم بزرگ شهر آبادان است برپا شد و آقای مهندس بازرگان به مدت یک ساعت بیاناتی در زمینه مقایسه ملی شدن نفت و مبارزات سال ۱۳۳۰ علیه استیلای خارجی با تحول انقلابی و جنبش وسیع فعلی علیه استبداد زیر حمایت خارجی به عمل آورده و ارزش و اثر فوق‌العاده اعتصاب کارکنان نفت و ضرورت تأمین مصارف داخلی تشریح نمودند که با استقبال پرشور و تأیید کامل حاضرین مواجه شد و سپس از کارکنان اعتصابی صنعت نفت درخواست شد که مطلعین و (افراد) ذیصلاح و مورد اعتماد خود را تعیین و به هیأت معرفی نمایند که با نظر مشورتی آنها نسبت به پیاده کردن مفاد پیام امام خمینی اقدام گردد.

۳ـ ساعت ۶ بعد از ظهر به محل کار مراجعت نمودیم و به مدت ۴ ساعت با گروههای مختلف کارکنان صنعت نفت در رشته‌های مختلف تماس و تبادل نظر به عمل آمد و مسائل و مشکلات اجرائی مطرح و راه حل‌های مربوطه بررسی گردید.

ضمناً از آقایان دیبا و تابانفر قائم مقام مدیر عامل و رئیس پالایشگاه شرکت ملی نفت خواسته شده بود که ساعت ۹ شب در دفتر کار حضور بهمرسانده و ضمن آگاهی از نظریات مشورتی آنان خصوصاً در مورد برداشتن باقیمانده قوای نظامی از محوطه تأسیسات نفتی و آزاد کردن زندانیان سیاسی از کارکنان صنعت نفت و سایر مشکلاتی که برای کارمندان و کارگران شرکت در جریانات اعتصابات به وجود آمده بود نتایج

تصمیمات اجرائی برای انجام آنها به ایشان ابلاغ گردد، این کار نیز انجام شد.
۴ـ ابلاغ شماره ۲ به هیأت اعزامی به کارکنان خط لوله دائر بر شروع به کار کارکنان آن واحد. صادر و رونوشت آن به مقامات مسئول شرکت ابلاغ گردید با صدور این ابلاغیه تعمیرات مقدماتی جزئی خطوط لوله آغاز و بلافاصله انتقال مواد سوختی از مخازن آبادان و اهواز به تهران و سایر نقاط کشور شروع خواهد شد که این مسأله در حقیقت شروع به کار دستگاههای مربوط به تأمین مصارف داخلی خواهد بود.
از جمله مسائل مهم که کل آن در اولویت قرار داشت تخلیه مخازن نفت کوره در آبادان است که ظرفیت‌شان تقریباً تکمیل بوده و مانع عمل پالایش و ادامه کار تصفیه‌خانه خواهد بود. در این مورد مطالعه شد و راه حل‌هایی پیش‌بینی گردید.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۳۳**

*** ابلاغیه شماره ۲ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۳)**

بسمه تعالی

از هیأت اعزامی امام خمینی به کارکنان محترم خط لوله
نظر به اینکه مقدماتی‌ترین و ضروری‌ترین عمل برای رساندن مواد نفتی به داخله، به راه‌انداختن خط لوله سراسری و انتقال محصولات از مخازن آبادان به مخازن تهران و سایر شهرها می‌باشد و لازم است تعمیراتی روی آن انجام گردد.
بدینوسیله به کلیه کارگران و کارمندان عزیز خطوط لوله و وابسته توصیه می‌شود اینک که شرط اول ابلاغیه امام خمینی در قسمت مربوطه و برطبق گزارشهای دریافتی حاصل گردیده است به سرکار خود برگردند و وظایف مربوطه را با دقت و علاقمندی تمام انجام دهند.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

* سند شماره ۳۴

* اطلاعیه شماره ۵ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۴)

بسمه تعالی

۱- ساعت ۸ صبح با جمعی از کارمندان و کارگران و کارشناسان شرکت ملی نفت به مدت ۲ ساعت ملاقات شد و در زمینه مسائل پالایشگاه و فرآورده‌های نفتی و شیوه جلوگیری از صدور به خارج مذاکره و تبادل نظر به عمل آمد و ساعت ۱۰ صبح در معیت عده‌ای از کارکنان از تأسیسات پالایشگاه بازدید گردید و نحوه و میزان مواد سوختی و شرایط به کار افتادن آن بررسی شد.

۲- ساعت ۳ بعد از ظهر با تعدادی از کارکنان صنعت نفت به سمت ماه شهر عزیمت نمودیم عده زیادی از اهالی سربندر که در مسیر قرار داشتند با اتومبیل‌های اداری و پیاده، تا چند کیلومتری شهر سربندر، به استقبال هیأت آمده بودند، به همین مناسبت ناچار شدیم به همراه جمعیت به داخل شهر در مسجدی که در خیابان اصلی قرار داشت وارد شویم و به احساسات اهالی شهر توسط آقای مهندس بازرگان به مدت یک ربع ساعت پاسخ گفته شد. پس از آن به راه خود به سوی ماه‌شهر ادامه دادیم.

در داخل شهر جمعیت کثیری از مردم به استقبال آمدند و با شور و هیجان فوق‌العاده‌ای با شعارهایی جالب و پرمحتوایی به هیأت اعزامی خوش آمد گفتند و جمعیت در مسجدی که قبلاً مردمِ شهر در آن گرد آمده بودند به انتظار و استماع پیام و سخنان آقای مهندس بازرگان نشستند، ابتدا روحانی شهر بیانات کوتاهی ایراد کردند و سپس آقای مهندس بازرگان اظهار تشکر کرده و ابراز امیدواری نمودند که در این باره با کمک کارکنان صنعت نفت موفقیت پیدا کنیم **بعد از آن آقای هاشمی رفسنجانی به مدت ۴۵ دقیقه بیاناتی در زمینه مسائل روز و اهداف جنبش اسلامی، ایراد کردند که با تأیید و استقبال پرشور حاضرین مواجه شد.**

سپس برای دیدار از تأسیسات نفتی ماه‌شهر و اسکله و کارخانجات تولید گاز، مایع حرکت کردیم. ماه‌شهر از نقطه نظر صدور مواد نفتی به داخل کشور از طریق سواحل خلیج فارس و هم چنین به خارج از کشور اهمیت اساسی دارد و ضمناً قسمت اعظم گاز

مایع برای مصارف داخلی و خارجی در کارخانجات این شهر تولید می‌شود که در حال حاضر به علت اعتصاب سایر دستگاههای وابسته تعطیل بوده و فقط از ذخائر قبلی بارگیری و برای داخل کشور حمل می‌شود. ضمن بازدید اطلاعات لازم از نحوه صدور فرآورده‌های نفتی و کیفیت ممانعت از صدور آن به خارج از کشور بررسی گردید. مجدداً به شهر مراجعت و ساعت ۹/۳۰ شب به طرف آبادان عزیمت نمودیم. پیش از شروع ساعات منع عبور و مرور شبانه حکومت نظامی به آنجا وارد شویم. در آبادان ترتیب تنظیم برنامه فردا به منظور رفتن به جزیره خارک و بازدید از تأسیسات مربوط داده شد.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۳۵**

*** اطلاعیه شماره ۶ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۵)**

بسمه تعالی

۱- ساعت ۸ صبح با تعدادی از کارکنان صنعت نفت که محل کارشان جزیره خارک می‌باشد ملاقات و در اطراف مسائل مربوط به صدور نفت از جزیره مزبور مذاکراتی به عمل آمد سپس ساعت ۹ هیأت با هواپیما در معیت عده‌ای به خارک عزیمت نمودیم، جمعی از کارکنان صنعت نفت مقیم جزیره و اهالی جزیره به استقبال آمده بودند به همراهی مستقبلین پیاده، در حالی که شعار داده می‌شد به طرف مسجد رفتیم، در مسجد آقای مهندس بازرگان سخنان کوتاهی مبنی بر تشکر و اعلام خط مشی هیأت اعزامی ایراد کردند و **آقای هاشمی رفسنجانی هم توضیحاتی در زمینه تأیید عملیات اعتصاب کنندگان خصوصاً به منظور جلوگیری قطعی از صدور نفت به خارج از کشور دادند.** سپس با اتوبوس به مرکز اداری شرکت رفتیم و به مدت یک ساعت از روی نقشه و با ارائه دستگاههای تنظیم فرمان قطع و وصل شیرها و مرکز کنترل و نظارت برمخازن و عملیات، توضیحات کافی از چگونگی عملیات مسئولین شرکت در زمینه صدور نفت و بارگیری کشتیها داده شد، پس از آن به اسکله رفتیم و از نزدیک تأسیسات مربوطه بازدید گردید بعد از صرف ناهار در منزل یکی از اهالی جزیره به مسجد رفتیم و

با عده‌ای از مطلعین امور که کارگر و کارمند صنعت نفت بودند مذاکرات و تبادل نظر به عمل آمد از جمله مسائل مهم که حل آن در اولویت قرار داشت تخلیه مخازن نفت کوره در آبادان است که ظرفیت‌شان تقریباً تکمیل بوده و مانع عمل پالایش و ادامه کار تصفیه‌خانه خواهد بود. در این مورد مطالعه شد و راه‌حل‌هایی پیش‌بینی گردید و مقرر شد تصمیمات گرفته شده کتباً به آنها [کارکنان] ابلاغ گردد.

۲- ساعت $3\frac{1}{2}$ بعد از ظهر با هواپیما از جزیره خارک پرواز کردیم ولی به علت اینکه اطلاع دادند فرودگاه کوره به علت اعتصاب به کلی تعطیل است و نمی‌توان در آنجا نشست ناچار به سوی گچساران رفتیم. در گچساران اهالی شهر و کارکنان شرکت به استقبال آمده بودند، آقای مهندس بازرگان و آقایان مهندس حسیبی و مهندس صباغیان در گچساران باقی ماندند و آقایان **هاشمی رفسنجانی** و مهندس کتیرائی برای ادامه بقیه کارها به آبادان رفتند ـ در گچساران پس از انجام تشریفات استقبال و پاسخ به ابراز احساسات پرشور مردم و کارکنان صنعت نفت، جلسه‌ای با حضور حدود ۳۰ نفر از مطلعین و کارشناسان مربوطه در اطاق جنب مسجد تشکیل گردید و مسایل مربوط به تولید و بهره‌برداری در ارتباط با مأموریت هیأت اعزامی بررسی گردید و قرار شد فردا از تلمبه خانه کوره بازدید به عمل آید و به آبادان مراجعت نمایند.

۳- **آقایان هاشمی رفسنجانی و مهندس کتیرائی پس از مراجعت به آبادان با نماینده رادیو تلویزیون آبادان که با قرار قبلی به دیدن اعضای هیأت آمده بودند، ملاقات به عمل آوردند** و به نماینده مزبور یادآوری گردید که متأسفانه اخباری که در رادیو ایران و رادیو اهواز در مورد مسئله نفت و مأموریت هیأت اعزامی پخش می‌شود غالباً اشتباه و بعضاً گمراه کننده است به نحوی که در پیشرفت کار جاری هیأت نیز ایجاد اشکال می‌کند و مدت زیادی وقت هیأت باید صرف این شود که آثار سوء ناشی از پخش این اخبار را خنثی نماید، بنابراین یا باید اخبار درست و موثق را مستقیماً از این هیأت گرفته و عیناً پخش نمایند و یا اقلاً از پخش هرگونه خبر دیگری که طبعاً ناراحت کننده و زیان‌بخش خواهد بود خودداری گردد.

نماینده رادیو تلویزیون اظهار می‌کرد ما اخبار را آن چنان که هیأت (می‌خواهد) به مرکز

پخش خبر منتقل می‌کنیم، لیکن سانسور همچنان بر دستگاهها و رسانه‌های گروهی حاکم است و به این شکل منتشر می‌شود. سرانجام (قرار شد) اخباری (صحیح) دریافت کنند و در صورت امکان سعی در پخش آن بنمایند. بعد از آن با گروههای مختلف کارکنان صنعت نفت به مدت ۴ ساعت مذاکره و در زمینه‌های مختلف از جمله کیفیت برگزاری جلسه عمومی فردا در محوطه پالایشگاه تبادل نظر به عمل آمد.

۴- با ارتباط تلفنی از نقاط مختلف مناطق نفتی و تهران و خط لوله پالایشگاه (مطلع شدیم) که در زمینه اجرای ابلاغ شماره ۲ هیأت اعزامی، مشکلاتی به وجود آمده، (با تلاشی که شد) سوء تفاهمی که براثر انتشار ناقص خبر مربوط به این ابلاغیه در رادیو نفت ملی ایجاد شده و موجب بروز سئوالات و ابهاماتی در اذهان کارکنان صنعت نفت گردیده بود رفع گردید.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۳۶**

*** اطلاعیه شماره ۷ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۶)**

بسمه تعالی

۱ـ ساعت ۸ صبح **آقایان هاشمی رفسنجانی و مهندس کتیرائی با جمعی از کارکنان صنعت نفت در رشته‌های مختلف ملاقات به عمل آوردند** و در اطراف مسائل مربوط به کیفیت جلوگیری از صدور نفت به خارج از کشور و طرق حصول اطمینان از این امر مذاکره و تبادل نظر گردید.

۲ـ ساعت ۸ صبح آقایان مهندس بازرگان و مهندس حسیبی و مهندس صباغیان در معیت تعدادی از کارکنان صنعت نفت با هلیکوپتر از مناطق نفتی گچساران و محل چاهها و کارخانجات بازدید و در بخش واحد شماره ۲، که نفت خام پالایشگاه شیراز را تهیه می‌کند فرود آمدند و از نزدیک تأسیسات مربوطه را مشاهده و بررسی کردند و درباره نحوه کار و میزان تولید آن اطلاعاتی به دست آوردند سپس با هلیکوپتر برای دیدن تلمبه‌خانه کوره پرواز کردند لیکن به علت نامساعد بودن هوا نشستن هواپیما مقدور

نگردید.

۳ـ ساعت ۳ بعد از ظهر اجتماع بزرگی از کارمندان و کارکنان صنعت نفت در محوطه جلوی تعمیرگاه پالایشگاه آبادان برپا شد و آقای مهندس بازرگان ضمن افتتاح جلسه از حاضرین در مجلس که کارکنان رشته‌های مختلف شرکت کرده بودند و با هیأت اعزامی در اجرای مفاد پیام امام خمینی همگامی و همفکری کرده‌اند ابراز تشکر و سپاسگزاری نمودند سپس آقای هاشمی رفسنجانی به مدت $1\frac{1}{4}$ ساعت در پیرامون مسائل روز و زیربنای جنبش فعلی ملت مسلمان ایران سخنرانی کردند، همچنین نقش رهبران برجسته و شجاعی نظیر حضرت آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری را که با تحمل سالها زندان و محرومیت انقلاب ملی مردم را بارور کرده‌اند ستودند که با تأیید و استقبال حضار روبرو شد. در خاتمه شرکت کنندگان در مجلس سئوالاتی مطرح کردند که به آنها نیز پاسخ گفته شد، اجتماع در ساعت ۵ بعد از ظهر پایان یافت.

۴ـ ساعت ۵ به محل کار خود آمدیم و با عده‌ای از کارمندان و کارشناسان شرکت نفت ملاقات و مذاکره به عمل آمد. سپس جلسه هیأت به منظور شور و تصمیم‌گیری در مورد مسائلی که ظرف دو روز گذشته مطالعات و بررسی‌های لازم درباره آنها به عمل آمده بود تشکیل گردید و ابلاغیه‌های شماره ۳ و ۴ و ۵ برای شروع به کار کارکنان گارد صنعت نفت و حفاظت و تأسیسات منابع نفتی در سراسر کشور و همچنین شروع به کار کارگران و کارمندان جزیره خارک که مأمور تحویل گرفتن مواد زاید و نفت کوره ارسالی از بندر ماهشهر هستند و آغاز به کار پالایشگاه‌های شیراز ـ تبریز ـ کرمانشاه ـ تهران و تأسیسات ری، صادر گردید.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۳۷**

*** ابلاغیه شماره ۳ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۶)**

بسمه تعالی

به کارمندان و کارگران محترم ادارات حفاظت صنعت نفت در سراسر کشور

از آنجائی که شرط اول پیام امام خمینی در مورد تأمین نفت مصرف داخل کشور تحقق یافته است و قوای نظامی تأسیسات صنعت نفت را برطبق گزارشهای واصله ترک کرده‌اند، از کارکنان عزیز ادارات حفاظت و گارد حفاظتی دعوت می‌شود که به کار خود برگردند و با وسائل و امکاناتی که از طرف شرکت در اختیارشان قرار خواهد گرفت بیش از پیش به مراقبت و ادای وظیفه بپردازند.

همچنین برای نگاهداری ماشین آلات و لوازم و احتراز از خسارتهای غیر قابل جبران احتمالی، مأمورینی که در حداقل لازم با پیشنهاد مسئولان شرکت و به تصویب این هیأت ضروری باشد، به سرکار خواهند رفت.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۳۸**

*** ابلاغیه شماره ۴ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۷)**

بسمه تعالی

از هیأت اعزامی امام خمینی به کارکنان محترم ماهشهر و خارک و گوره

پیرو ملاقاتهای محلی و بازدیدی که در تاریخهای ۱۴ و ۱۵ دی ماه جاری از تأسیسات نفتی بندر ماهشهر و جزیره خارک به عمل آمد، قطع صدور نفت، به خارج ایران مشاهده و مورد تحسین واقع گردید، بدینوسیله ادامه اعتصاب کارگران و کارمندان زحمتکش و عزیزی راکه عهده‌دار وظائف مربوط به صدور نفت می‌باشند، تأیید می‌نمائیم.

ارسال مواد نفتی از بندر ماهشهر به بنادر جنوب کشور و انتقال نفت گوره و زوائد پالایشگاه آبادان از مخازن ماهشهر به مخازن خارک که به وسیله کشتیهای ایرانی به عمل می‌آید بلامانع خواهد بود. همچنین خط لوله آبادان به ماهشهر برای رساندن نفت گوره وزوائد و محصولات تصفیه شده مورد مصرف جنوب، با حداقل کارکنان لازم جریان خواهد داشت.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

* سند شماره ۳۹

* ابلاغیه شماره ۵ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۸)

بسمه تعالی

از هیأت اعزامی امام خمینی به کارکنان محترم پالایشگاههای تبریز ـ شیراز ـ کرمانشاه ـ تهران و تأسیسات ری.

نظر به اینکه شروط لازم پیام امام خمینی تحقق پذیرفته است و موضوع صدور نفت به خارج کشور در مورد پالایشگاههای فوق منتفی می‌باشد، بدینوسیله از کارگران و کارمندان زحمتکش و محترم پالایشگاههای مذکور و خطوط لوله و تلمبه‌خانه‌های تغذیه کننده پالایشگاه شیراز دعوت می‌شود به منظور تأمین فرآورده‌های نفتی مورد مصرف داخلی در حداکثر ظرفیت با کمک و همکاری "سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت ایران" به سرکار خود باز گردند و وظائف محوله را با دقت و علاقمندی تمام انجام دهند. چون تأمین احتیاجات اساسی مانند آب، برق، بهداشت، ارتباطات، حمل و نقل، امور کالا و همچنین نگهداری و تعمیرات تعطیل بردار نمی‌باشد لازم است حداقل مسؤلان مورد نیاز به کار مشغول شوند.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

* سند شماره ۴۰

* اطلاعیه شماره ۷ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۷)

بسمه تعالی

۱ـ ساعت ۸ صبح هیأت اعزامی به اتفاق همراهان با هواپیما از آبادان حرکت و ساعت ۹ به تلمبه‌خانه گوره فرود آمد. از تأسیسات تلمبه‌خانه گوره بازدید به عمل آمد و طرز کار و کیفیت آن (و چگونگی) قطع وصل جریان نفت به سوی خارک و تأسیسات جنبی آن مورد بررسی قرار گرفت. سپس از آنجا به سوی گچساران پرواز کرد. پس از ورود به گچساران و تنظیم برنامه رفتن به شیراز با هلیکوپتر دیگری که در انتظار بود به طرف شیراز حرکت نمود. براثر تأخیرهای بین راه ورود به فرودگاه شیراز با ۱/۵ ساعت تأخیر

انجام شد. عده زیادی از اهالی شهر که در میدان مدخل شهر به انتظار ورود هیأت گرد آمده بودند به این علت متفرق شده بودند و فقط کارکنان صنعت نفت شیراز با شاخه‌های گل در فرودگاه منتظر ورود هیأت بودند. در فرودگاه استقبال پرشوری به عمل آمد و از آنجا هیأت با اتومبیلهای اداری بدرقه کنندگان به سوی شهر به راه افتادیم. در خیابان‌های شهر جمعیت در کنار (خیابانها) با حرارت فوق‌العاده‌ای مرتباً شعار می‌دادند و به گروه پیشواز کنندگان می‌پیوستند، به نحوی که نزدیک منزل آیت‌الله دستغیب به حداکثر خود رسید. آقای مهندس بازرگان روی کاپوت ماشین رفتند و ضمن ابراز تشکر و خوشوقتی از ابراز احساسات مردم اظهار کردند مجاهدتها و مبارزات شما مردم غیور و شجاع به مرز پیروزی نزدیک می‌شود. پس از آن هیأت به منزل آیت‌الله دستغیب وارد شدیم و ساعت ۳/۵ بعد از ظهر برای شرکت در اجتماع کارکنان پالایشگاه شیراز به محوطه پالایشگاه عزیمت گردید. در آنجا آقای مهندس بازرگان به مدت ۴۵ دقیقه در اطراف مأموریت (هیأت) و نحوه پیاده کردن پیام امام خمینی در پالایشگاه شیراز صحبت کردند. سپس از نمایندگان مطلع و مورد اعتماد کارکنان خواسته شد که در جلسه خصوصی که بلافاصله تشکیل خواهد شد با اعضای هیأت به تبادل نظر و مشورت بپردازند. از ساعت ۴/۵ بعد از ظهر تا ساعت ۸/۵ به این مذاکرات پرداخته شد. در این مذاکرات مسئله گاز طبیعی مورد مصرف شیراز و سایر نقاط کشور که در شرف تعطیلی کامل است و طریقه به کار افتادن مجدد آن و هم چنین جزئیات شروع به کار پالایشگاه شیراز مطرح و بررسی گردید، سپس به شیراز مراجعت نموده و جلسه مشاور هیأت تشکیل گردید و پس از بررسی مسائل مطرح شده فوق مقرر گردید فردا به بیدبلند محل تلمبه‌خانه فشار گاز عزیمت نموده و با تماس نزدیک با مسئولین تأسیسات مربوطه بازدید از آن گاز طبیعی مورد مصرف شیراز و پالایشگاه تأمین گردد.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

* سند شماره ۴۱

* اطلاعیه شماره ۸ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۸)

بسمه تعالی

۱- ساعت ۸ صبح روز ۵۷/۱۰/۱۸ جلسه هیأت اعزامی به منظور بررسی و تصمیم‌گیری نسبت به مسائل گاز و پالایشگاه شیراز تشکیل گردید. ابتدا ابلاغیه شماره ۵ مبنی بر شروع به کار پالایشگاه‌های شیراز ـ تبریز ـ کرمانشاه ـ تهران ـ تأسیسات ری صادر و به کارکنان مربوطه اعلام و ارسال گردید. سپس ابلاغیه شماره ۶ دائر بر شروع به کار تأسیسات بهره‌برداری واحد گچساران و کارخانجات وابسته صادر و به کارکنان صنایع نفت ابلاغ شد.

۲- ساعت ۹/۵ صبح هیأت اعزامی در مسجد جامع شیراز که اجتماع عظیمی در آن به مناسبت روز عزای ملی اعلام شده از جانب امام خمینی و اعتراض به قتل عام یک هفته اخیر در چند شهر ایران برپا شده بود شرکت کرد. آقای مهندس بازرگان به مدت یک ساعت برای مردم شیراز سخنرانی کردند و ضمن ذکر تاریخچه کوتاهی از نهضت‌های ملی ایران علیه استیلای خارجی و عوامل استعمار یادآور شدند که این بار مردم ایران علیه ریشه اصلی تمام این مفاسد و خیانات که استبداد و رژیم سلطنتی است برپا خاسته‌اند و با پیروزی در این جنبش سرنوشت مردم ایران تغییر اساسی خواهد کرد. این سخنان با تأیید و ابراز احساسات شدید هزاران افراد شرکت کننده در این مجلس مواجه گردید.

۳- ساعت ۱۱ صبح هیأت اعزامی از محل خط لوله شیراز به سوی گچساران پرواز کرد و پس از نشستن در فرودگاه گچساران و تنظیم برنامه رسیدگی به مسأله گاز طبیعی که شرط اصلی به کار افتادن پالایشگاه و تأمین مصارف شهر شیراز در سایر نقاط می‌باشد به سوی امیدیه پرواز و ساعت ۲ بعد از ظهر به فرودگاه آغاجاری وارد شد. در فرودگاه اهالی شهر با شعارهای جالب و پرمحتوایی از هیأت استقبال کردند. هیأت با مستقبلین به مسجد وارد شدند و در آنجا پس از خیرمقدم مردم شهر توسط روحانی آغاجاری آقایان مهندس بازرگان و **هاشمی رفسنجانی** سخنرانی کوتاهی مبنی بر ابراز تشکر از

احساسات کارکنان صنعت نفت و سایر شرکت کنندگان در مجلس و تشریح رسالت و مأموریت این هیأت ایراد کردند. ساعت ۳/۵ بعد از ظهر جلسه پایان یافت و مقرر شد ساعت ۵ بعد از ظهر جلسات تبادل نظر با کارکنان مطلع و مورد اعتماد نفت در منزل روحانی شهر تشکیل گردد.

۴- آقایان مهندس بازرگان و مهندس حسیبی به میانکوه و میدان جعفر که محل اقامت کارکنان شرکت نفت و گاز و کارمندان دولت می‌باشد رفته و مورد استقبال صمیمانه اهالی قرار گرفتند و در مساجد آنجا ملاقات و آشنائی عمومی با اهالی به عمل آمد.

۵- از ساعت ۵ تا ۱۰ بعد از ظهر هیأت با عده‌ای از کارمندان و کارگران رشته‌های مختلف به شور و تبال نظر و کسب اطلاعات فنی سودمند پرداخت و ضمن مذاکره با مسئولین مربوطه قرار شد برای به کار افتادن تأسیسات N.G.L. ۶۰۰ اهواز و تأمین گاز مورد مصرف داخلی ابلاغیه صادر گردد تا پس از شروع به کار دستگاههای بهره‌برداری مربوطه بلافاصله در خطوط لوله به جریان بیفتد، بدین منظور ابلاغیه شماره ۷ صادر گردید.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۴۲**

*** ابلاغیه شماره ۶ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۷)**

بسمه تعالی

از هیأت اعزامی امام خمینی به کارکنان محترم نفت در گچساران

پیرو تماسهای محلی و بازدیدهای ۱۵ و ۱۶ دی ماه جاری از تأسیسات نفتی گچساران بدینوسیله ادامه اعتصاب کارگران و کارمندان زحمتکش و عزیز مسئول تولیدهای مربوط به صدور نفت را تأیید و تشکر می‌نماید.

به منظور تأمین نفت خام ارسالی به پالایشگاه شیراز از واحدهای بهره‌برداری یک و دو و محرک تلمبه خانه‌های خط لوله و مصرفی داخله از آقاجاری، از کارکنان مورد نیاز دعوت می‌شود به سر کارهای خود بازگردند.

همچنین بجاست که امور غیرصنعتی و تأمین احتیاجات اساسی و یا ایمنی و آتش نشانی جریان لازم را با حداقل کارگران مورد نیاز و با همکاری کمیته رفاه کارکنان داشته باشد. چون برای زنده نگاه داشتن چاهها ضرورت دارد که بعضی از آنها گاهگاه برای مدت کوتاه به کار افتد و برای حفظ فشار حفره‌های نفتی تزریق گاز لازم است این عملیات نیز باید انجام گردد.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۴۳**

*** ابلاغیه شماره ۷ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۹)**

بسمه تعالی

از هیأت اعزامی امام خمینی به کارکنان امور جمع‌آوری و پالایش گاز

منطقه آغاجاری ـ میانکوه

نظر به اینکه شروط لازم در پیام امام خمینی تحقق یافته است و مسأله صدور نفت به خارج ازکشور در مورد تأسیسات فوق منتفی می‌باشد و از طرفی فشار گاز طبیعی مورد مصرف داخل کشور خصوصاً شیراز که تمام احتیاجات اساسی شهر و پالایشگاه وابسته به جریان این گاز است ساقط شده و در مرز توقف می‌باشد، بدینوسیله از کارگران و کارمندان زحمتکش و محترم امور جمع‌آوری و پالایش گاز منطقه آغاجاری و میانکوه دعوت می‌شود همزمان با شروع N.G.L. ۶۰۰ اهواز به منظور تأمین حداقل گاز مصرفی داخل کشور و در درجه اول شیراز باکمک و همکاری کمیته رفاهی این منطقه به سرکار خود باز گردند و وظایف محوله را با دقت و علاقه‌مندی تمام انجام دهند.

همچنین حداقل افراد لازم برای انجام عملیات غیر صنعتی وابسته و نگاهداری و تعمیرات در حد جلوگیری از خسارتهای غیرقابل جبران احتمالی با تصویب هیأت اعزامی مشغول کار خواهند شد.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

* سند شماره ۴۴

* اطلاعیه شماره ۹ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۹)

بسمه تعالی

۱- ساعت ۸ صبح روز ۵۷/۱۰/۱۹ هیأت به اتفاق همراهان از امیدیه به سوی اهواز پرواز کرد. در اهواز عده‌ای از کارگران و کارمندان راه‌آهن دولتی ایران که طبق اظهار خودشان نمایندگان کارکنان راه آهن تهران بودند با هیأت ملاقات کردند و گفتند در حال حاضر راه‌آهن سرتاسری دولتی در اعتصاب است در نتیجه مواد نفتی و غذائی و سایر محصولات در جنوب جمع شده و بعضی از آنها ممکن است خراب شود در تهران با مراجعه به رهبران سیاسی و مذهبی برای کسب تکلیف سئوال کرده‌ایم اظهار داشته‌اند به هیأت اعزامی امام خمینی که فعلاً در جنوب هستند مراجعه نمایند، اینک آمده‌ایم ببینیم آیا باید این محصولات را برای توزیع بین مردم حمل کنیم و یا خیر؟ و چنانچه بخواهیم به اعتصاب خود ادامه بدهیم و فقط این مواد فوری و ضروری را حمل کنیم باید هیأت ابلاغ کتبی خطاب به کارکنان راه‌آهن دولتی ایران صادر نماید زیرا در غیر این صورت کارکنان حاضر به انجام این امر نیستند. هیأت پس از بررسی کامل جهات امر و تماس با رئیس راه‌آهن جنوب ابلاغیه شماره ۸ خود را دائر بر دعوت کارکنان راه‌آهن دولتی فقط برای حمل مواد نفتی به نقاط مختلف کشور صادر نمود. ابلاغیه مزبور مستقیماً به نمایندگان کارگران تسلیم و یک نسخه از آن را به رئیس راه‌آهن جنوب ابلاغ نمود.

۲- ساعت ۳ بعد از ظهر هیأت در دفتر کار خود با نمایندگان مطلع صنعت نفت در امور بهره‌برداری و گاز ملاقات نموده و به مدت ۵ ساعت در زمینه مسائل مربوط به راه‌انداختن واحدهای بهره‌برداری به منظور تأمین نفت خام مورد نیاز پالایشگاه‌های تهران و تبریز و گاز طبیعی مورد مصرف داخله از جمله شیراز مذاکره و تبادل نظر به عمل آورد. سرانجام ابلاغیه شماره ۹ خطاب به کارکنان واحدهای بهره‌برداری شماره ۲ اهواز و شماره ۲ مارون صادر گردید در این ابلاغیه از کارکنان مزبور دعوت شد که به سرکار خود برگردند و در صورتی که حداقل گاز مورد نیاز برای براه‌انداختن NGL ۶۰۰ اهواز

که تولید گاز طبیعی می‌نماید از طریق واحد شماره ۲ تأمین نگردید، واحد بهره‌برداری شماره ۴ اهواز نیز به کار افتد.

۳- در نتیجه مذاکره و تبادل نظر با کارکنان و مسئولین پخش و فروش گاز خوزستان در اهواز و بررسی ضرورت به کار افتادن دستگاه پخش و فروش گاز طبیعی مورد مصرف اهواز ابلاغیه شماره ۱۰ هیأت خطاب به کارکنان مزبور صادر گردید و از آنها خواسته شد که برای تأمین گاز مصرفی که از واحد بهره‌برداری اهواز تولید می‌شود مشغول به کار شوند.

۴- ساعت ۷ بعد از ظهر چند نفر از اعضای هیأت با مدیران شرکت ملاقات و در زمینه مسأله نفت کوره و چگونگی مصرف آن و همچنین در مورد شرایط به کار افتادن بقیه قسمت‌های پالایشگاه آبادان مذاکره و مشاوره به عمل آمد. اعداد و ارقامی که نشانگر میزان تولید محصولات پس از تصفیه که توسط مسئولین امر داده شده بود مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و مقرر شد فردا با مراجعه به دفتر شرکت و ارتباط با افرادی که در آبادان در این قسمت‌ها مشغول به کار بوده و یا مطلع هستند، مجدداً اطلاعات داده شده بررسی گردد و سپس در این مورد تصمیم اتخاذ گردد.

۵- طبق گزارش واصله براثر صدور ابلاغیه شماره ۱ تا ۱۰، گارد صنعت نفت در تمام مناطق به سرکار خود رفتند و تأسیسات و ساختمانهای کارخانجات را از قوای نظامی تحویل گرفتند خط لوله که فرآورده‌های نفتی را به نقاط مختلف کشور منتقل می‌کنند شروع به کارکرد و نفت سفید و نفت گاز به تهران و سایر نقاط فرستاد، پالایشگاههای تبریز - شیراز و تهران از امروز و در سایر واحدها مقدمات شروع به کار فراهم گردیده است.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۴۵**

*** ابلاغیه شماره ۸ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۱۹)**

بسمه تعالی

به کارکنان محترم راه آهن دولتی ایران

در اجرای مفاد پیام امام خمینی در زمینه تأمین مواد نفتی مصرفی داخل کشور و نظر به اینکه حمل قسمتی از مواد نفتی به وسیله راه‌آهن دولتی انجام می‌گیرد بدینوسیله از کارکنان زحمتکش و عزیز اعتصابی راه‌آهن دعوت می‌شود همکاریهای لازم را در امر حمل و نقل و تحویل با کارکنان صنعت نفت مبذول دارند.

بدیهی است چنانچه از طرف ارتش و مقامات دیگر دخالت و فشاری برای محصولات ارتشی به عمل آمد از حمل مواد نفتی نیز خودداری خواهند فرمود.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۴۶**

*** ابلاغیه شماره ۹ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۲۰)**

بسمه تعالی

کارکنان محترم واحدهای بهره‌برداری شماره ۲ اهواز و ۲ مارون

نظر به اینکه شروط لازم در پیام امام خمینی تحقق یافته و ترتیب جلوگیری از صدور نفت به خارج از کشور داده شده است. به منظور تأمین نفت خام پالایشگاههای آبادان ـ تهران ـ تبریز و گاز طبیعی مورد مصرف داخل کشور خصوصاً شیراز که تمام احتیاجات اساسی شهر از جمله براه انداختن پالایشگاه، وابسته به آن است بدینوسیله از کارگران و کارمندان زحمتکش و عزیز واحدهای شماره ۲ اهواز و ۲ مارون دعوت می‌شود به سرکار خود باز گردند و وظایف محوله را با دقت و علاقه‌مندی تمام انجام دهند. ضمناً چنانچه حداقل گاز مورد نیاز برای راه انداختن N.G.L. ۶۰۰ اهواز از طریق واحد شماره ۲ تأمین نگردد واحد بهره‌برداری شماره ۴ اهواز نیز به کار خواهد افتاد.

همچنین حداقل افراد لازم برای انجام عملیات غیر صنعتی وابسته و نگاهداری و ایمنی و تعمیرات برای جلوگیری از خسارتهای احتمالی مشغول کار خواهند شد.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

* سند شماره ۴۷

* ابلاغیه شماره ۱۰ هیات اعزامی امام به مناطق نفت‌خیز (۱۳۵۷/۱۰/۲۰)

بسمه تعالی

از هیأت اعزامی امام خمینی به کارکنان پخش و فروش گاز خوزستان

نظر به اینکه شروط لازم در پیام امام خمینی تحقق یافته است و مسأله صدور به خارج در پخش و فروش گاز خوزستان که از واحد بهره‌برداری شماره ۲ اهواز تأمین می‌گردد منتفی است، بدینوسیله از کارگران و کارمندان عزیز و محترم پخش و فروش گاز خوزستان دعوت می‌نماید به سرکار خود برگشته و با علاقه‌مندی کار خود را انجام دهند.

هیأت اعزامی امام خمینی

***

*** سند شماره ۴۸**

*** گزارش ساواک از سومین روز حضور هیأت اعزامی امام در آبادان**

اظهارات مهندس بازرگان و برخی از افراد همراه او در مسافرت به خوزستان

۱ـ روز ۵۷/۱۰/۱۳، مهندس مهدی بازرگان در یک تماس خصوصی در آبادان ضمن عدم تایید نخست وزیری شاپور بختیار، اظهار داشته:

"ما با شاپور بختیار کاری نداریم و هدف خود را دنبال خواهیم کرد. مضافاً اینکه، روی کار آمدن دولت وی جنبه تخریبی دارد و می‌خواهند مردم را مانند دکتر غلامحسین صدیقی به بازی بگیرند".

۲ـ روز مذکور، مهندس بازرگان پس از بازدید از پالایشگاه نفت در ساعت ۱۵/۳۰، در جمع کارکنان شرکت ملی نفت ایران و سایر طبقات، سخنانی ایراد و تاکید کرده که کارکنان نفت به اعتصاب خود ادامه دهند و فقط به میزان مصرف داخلی، تولید داشته باشند.

۳ـ روز ۵۷/۱۰/۱۳، یکی از روحانیون همراه مهندس بازرگان، به نام **هاشمی‌رفسنجانی** در مسجد بهبهانیان شهر آبادان به منبر رفته و در یک سخنرانی تحریک‌آمیز خطاب به کارکنان شرکت ملی نفت گفته است:

اعتصابات خود را ادامه دهید.

سـری

ارزیابی خبر، خبر صحت دارد.

اقدامات انجام شده: مراتب به نخست وزیر اعلام گردیده است.

***

* سند شماره ۴۹
* گزارش ساواک از ششمین روز حضور هیأت اعزامی امام در آبادان

سـری

-۶-

سخنرانی و اظهارات مهندس مهدی بازرگان و آقای اکبر هاشمی‌رفسنجانی جهت کارکنان و کارمندان پالایشگاه آبادان

مقارن ساعت ۱۵ روز ۵۷/۱۰/۱۶، اجتماعی با شرکت کارکنان پالایشگاه نفت آبادان در مقابل کارگاه مرکزی پالایشگاه مذکور تشکیل گردیده است.

در این اجتماع، ابتدا مهندس مهدی بازرگان ضمن قرائت آیه‌ای از کلام الله مجید اظهار داشته: ما هیأت اعزامی امام خمینی هستیم.

آنگاه **شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی**، یکی از همراهان هیأت یاد شده، مبادرت به سخنرانی نموده و گفته: "بنا به اظهار امام خمینی باید اعتصاب ادامه داشته باشد. چون دولت می‌خواهد با این حربه اعتصاب علیه نهضت استفاده کند، یعنی بگوید ما با ایجاد اعتصابات مردم را از سرما و گرسنگی می‌کشیم، لذا امام خمینی تصمیم خود را تغییر داده و ابلاغ فرموده‌اند که باید قسمتی از اعتصاب را بشکنیم، به طوری که مصرف داخلی نفت تأمین شود، چون مبارزه ما علیه استبداد و استعمار است نه علیه ملت مسلمان، هدف ما این است که مصرف داخلی نفت تأمین شود و بقیه در اعتصاب باشند، تا روز پیروزی و خاتمه دادن به این حکومت ظلم و استبداد ۵۰ ساله شاه".

در این هنگام اجتماع کنندگان با گفتن: "بگو مرگ بر..." شعارهای مضره و ضد ملتی و میهنی داده و اعلام کرده‌اند که باید تمثال اعلیحضرت رضا شاه کبیر از سر درب کارگاه مرکزی پایین آورده شود که متعاقب آن یکی از کارکنان شرکت، قاب مزین به تمثال اعلیحضرت رضا شاه کبیر را از سردرب کارگاه مرکزی پایین آورده است.

سـری

سخنران مورد بحث سپس افزوده: "در این چند سال، ساواک واقعاً جنایات زیادی کرده و به افراد بی گناه شکنجه زیادی داده است. خود من و آیت‌الله طالقانی و منتظری را به زندان اوین بردند و شکنجه دادند، حالا شاه متوجه شده و توبه می‌کند، در صو رتی که زندان اوین با قصر او فاصله زیادی نداشت و صدا و ناله مظلومین را می‌شنید. به دستور امام خمینی هیچ دولتی تا زمانی که شاه در ایران است برای ما قابل قبول نیست مگر اینکه شاه برود و بعد دولت تشکیل گردد".

سـری

***

اساسنامه شورای انقلاب

* سند شماره ۵۰
* اساسنامه شورای انقلاب

بسم‌الله الرحمن الرحیم

به موجب حق شرعی و براساس رای اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورائی به نام شورای انقلاب اسلامی، مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد.

نقل از اعلامیه مورخ ۵۷/۱۰/۲۲ امام خمینی

به حول و قوه‌الهی براساس ابراز اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران، نسبت به رهبری مرجع عالیقدر امام خمینی و به موجب حقوق ناشی از مقام رهبری دین، شورائی به نام "**شورای انقلاب**" از طرف ایشان برطبق این اساسنامه تعیین و عهده‌دار وظائف مندرج در آن می‌گردد.

ماده یک ـ هدف شورا

شورای انقلاب که پاسدار ثمرات قریب یک قرن مبارزات آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه و حق‌پرستی ملت ایران و جنبشهای مجاهدانه بیست‌وهفت ساله بعد از ملی شدن صنعت نفت، بالاخص انقلاب اسلامی همه جانبه پانزده ساله اخیر به رهبری امام خمینی می‌باشد، به منظور اجرای اهداف انقلاب در آستانه پیروزی و برای ایجاد حکومت جمهوری دموکراتیک اسلامی در ایران انتخاب و تشکیل می‌گردد.

ماده دو ـ وظایف و اختیارات

الف ـ شورای انقلاب، مادام که قانون اساسی جدید تدوین و تصویب نگردیده و حکومت اسلامی مورد نظر استقرار نیافته است، موقتاً دارای همان اختیارات و وظائفی

است که قانون اساسی [و] متمم آن سابقاً برای مقام سلطنت و مجلسین قائل شده است.
ب ـ پیشنهاد رئیس دولت موقت به امام
تبصره ـ افراد و هیات‌هائی که قبلاً از طرف امام خمینی برای اقدامات اداری، اقتصادی و سیاسی تعیین و مشغول کار شده باشند، وظایف خود را زیر نظر دولت موقت یا شورای انقلاب انجام خواهند داد.
ج ـ اعلام رفراندوم برای تعیین نوع حکومت و نظارت برحسن آن که به وسیله دولت موقت اعلام خواهد شد.
د ـ تهیه قانون اساسی جمهوری دموکراتیک اسلامی برای عرضه به مجلس موسسان، پس از تصویب امام خمینی.
ه ـ مطالعه و تهیه و تنظیم طرحهای اساسی و اجرائی لازم در زمینه‌های اداری، اقتصادی، تولیدی، فرهنگی، سیاسی و شئون دیگر کشور.
و ـ بررسی و تهیه و تنظیم قوانین و مقررات اصلاحی و اجرائی لازم در زمینه‌های قضائی و حقوقی کشور.
ز ـ نمایندگی امام در روابط دولتی و عمومی داخلی و بین‌المللی، مادام که دولت موقت مشغول به کار نشده است.
تبصره ۱ ـ شورای انقلاب وظایف خود را برمبنای اصولی که قبلاً از طرف رهبری نهضت مشخص و ابلاغ شده است انجام می‌دهد و خارج از آن برطبق رأی اکثریت اعضای خود آزادی عمل دارد.
امام خمینی نیز در اعلامیه‌ها و تصمیمات خود هماهنگی لازم با شورا را رعایت خواهند فرمود.
تبصره ۲ ـ مصوبات شورا با اکثریت مطلق (نصف به علاوه یک) رسمی و به شرط آنکه با موازین اسلامی مخالفت نداشته باشد معتبر و قابل اجرا خواهد بود. اظهار نظر در مورد مخالفت یا عدم مخالفت طرحها و قوانین و مقررات وضع شده از طرف شورا با موازین اسلامی، از حقوق شخص امام یا شورائی است که ایشان تعیین می‌نمایند.

ماده سه ـ اعضای شورا و مرکز آن

اعضای اصلی شورا یازده نفرند که از طرف امام خمینی با توجه به [داشتن] صلاحیت لازم تعیین می‌گردند و قابل افزایش تا پانزده نفر بنا به پیشنهاد شورا و تصویب امام می‌باشند و اعضای علی‌البدل سه نفرند.

تبصره ـ رابطهٔ شورا با امام خمینی بلاواسطه بوده و از طریق عضو یا اعضای منتخب خود شورا صورت می‌گیرد. دفتر اصلی شورا در تهران می‌باشد.

ماده چهار ـ انحلال شورا یا عزل و تعویض یک یا چند عضو آن از اختیارات امام خمینی است.

ماده پنج ـ آئین‌نامه‌های شورا

شورا برای چگونگی تقسیم وظایف داخلی و روابط با دولت و انجام آنها، آئین‌نامه‌های لازم را تنظیم نموده، پس از تصویب امام، مورد اجرا می‌گذارد.

ماده شش ـ بودجه شورا

بودجه لازم جهت هزینه‌های استخدامی و عمومی شورا، از محل وجوهی که در اختیار امام، یا خود شورا گذاشته می‌شود تامین می‌گردد.

ماده هفت ـ رهبری و شورای رهبری

در صورت عدم امکان دسترسی به امام خمینی، به علتی از قبیل مسافرت، بیماری و فوت، شورای رهبری نهضت، در رابطه با شورای انقلاب دارای همان اختیاراتی خواهد بود که امام خمینی دارا می‌باشد.

ماده هشت ـ تغییر مواد

تغییر یک یا چند ماده از مواد این اساسنامه بنا به پیشنهاد شورا، از اختیارات امام می‌باشد.

ماده نه ـ این اساسنامه در ۹ ماده و ۴ تبصره در تاریخ .... به تصویب حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رسیده است.[۱]

---

(۱) نسخه موجود از اساسنامه شورای انقلاب، فاقد تاریخ تصویب و امضاء می‌باشد.

اسناد و مدارک مربوط به تأسیس حزب جمهوری اسلامی

* سند ۵۱
* بیانیه اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی
بسمه تعالی

برادران و خواهران!

اکنون انقلاب بزرگ اسلامی ایران که شرق و غرب، ناباورانه بدان می‌نگریست، در میان آتش و خون به نخستین پیروزی خود رسیده است. جمهوری اسلامی ـ این رویای شوق‌انگیز و دلنشین ملت که در عین حال برای دشمنان وی خوابی آشفته ودلهره‌انگیز بود ـ در آستانهٔ تحقق است. زنجیرهای گران استبداد که در طول روزگاران دراز، بر دست و پای این ملت پیچیده شده بود یکی پس از دیگری می‌گسلد، و جهاد انقلابی خلق مسلمان که هیچگاه از سوی دشمنانش جدی گرفته نمی‌شد در برابر دیدگان حیرت زدهٔ همه ناظران، لحظه به لحظه بارورتر می‌شود. سختگوشی‌ها و فداکاریها ،همبستگی‌ها و فرمانپذیری‌ها، رهبری پیامبر گونه و رهروی مومنانه، معجزه خود را که همان خاصیت "انسان مسلمان بودن" است، نشان می‌دهد، ما اکنون در برابر دستاوردی وصف‌ناپذیر قرار داریم... مهمترین و فوری‌ترین مسأله آن است که آن را چگونه پاسداری کنیم؟...

گامهای نخستین را برداشته‌ایم، حصار بزرگ را شکسته‌ایم، اکنون نوبت آن فرا رسیده است که دومین و دشوارترین بخش مبارزهٔ خود را آغاز کنیم! مبارزه با ضد انقلاب، مبارزه با توطئه‌ها، حراست از پایگاههای گشوده شده و گشودن پایگاههای فتح شده، زنده نگه داشتن امید و اطمینان در مردمی که پس از دورانی طولانی، طعم پیروزی را می‌چشند، تداوم بخشیدن به حرکت ،حرکت به سوی جامعهٔ توحیدی، جامعهٔ آباد و آزاد که در آن، خودکامگی و ستم، تبعیض و استضعاف و استبداد نیست، و انسان به درستی فقط "بنده خدا" است.

درصد سال اخیر، ملت مسلمان ایران قهرمانی هائی داشته است و پیروزی‌هائی، همه در پرتو روح انقلابی اسلام... و نیز شکستها و ناکامی‌هایی، و همه بر اثر غفلت‌ها و

آسانگیری‌ها. این تجربه‌ای است که ما باید از آن درس بیاموزیم. رهاورد انقلاب کنونی ما، این پیروزی بزرگ، در معرض تهدید همان خطرهایی است که در گذشته محصول کوشش‌ها، فداکاری‌ها، خون‌ها و خشم‌های ما را به غارت برده است.

جنبش و پیروزی کنونی ایران پدیده‌ای کم نظیر و کم سابقه است، آن را با هیچ یک از مبارزات گذشته این ملت نمی‌توان مقایسه کرد. واقعهٔ عظیمی است که در قالب تحلیل‌های فلسفی و سیاسی رایج پیش ساخته نمی‌گنجد. در این همه جای تردید نیست... لیکن به همین نسبت، به هدر رفتن دستاوردهای آن نیز خسارت آمیزتر و کمرشکن‌تر خواهد بود. این دغدغه باید ما را به کار و تلاشی پیگیر و سکون‌ناپذیر دعوت کند. و از هر آسایش غفلت‌آمیزی مانع گردد. سرنوشت ما، سرنوشت همه ملت‌های مستضعف این منطقه از جهان را رقم خواهد زد.

ما اکنون در برابر این ملت‌ها ملتزم و مکلفیم. اگر ضد انقلاب بتواند دستاوردی را که با تلاش و جهادی توانفرسا به دست آورده‌ایم ضایع کند و اگر توطئه‌ها بتوانند پایگاههای گشوده شده را از دست ملت بازستانند، تنها ما نیستیم که در آتش غفلت و شکست خود خواهیم سوخت.

تجربه جنبش‌های صد سال اخیر ایران باید همه را قانع کرده باشد که ما همواره ضربه بزرگ را از سوی فقدان یک تشکیلات نیرومند و همه گیر خورده‌ایم. در نهضت مشروطیت ـ که می‌توانست لحظه مناسبی باشد برای ولادت جدید ملت ایران و نیز در جنبش مسلحانهٔ جنگل که یکی از اصیل‌ترین حرکتهای انقلابی ـ نظامی تاریخ اخیر ماست، همین نقیصهٔ بزرگ بود که به نیروهای ضد انقلاب و توطئه‌گر و جریانهای وابسته و غیر اصیل، امکان رخنه کردن و منهدم ساختن انقلاب را داد و دستاوردهای ارزشمند آن را به نابودی کشانید. نیروهای استبدادی و استعماری و نیر همه عناصری که به هر تقدیر همچون سرانگشت پلیدی در خدمت آن نیروها قرار گرفته‌اند، همواره از همین نقطه ضعف بهره برده و ضربات خود را فرود آورده‌اند.

ایجاد تشکیلاتی نیرومند و سامان دادن به نیروهای فعال و ایجاد انسجام و انضباطی آهنین است که می‌تواند حرکت انقلابی ملت را به درستی تداوم بخشد و جنبش را از

خطر انهدام و دستاوردهای آن را از خطر غارت دشمن مصون بدارد. روزی که گردونه همیشه پوینده مبارزه ملت در خط یک تشکیلات و سازماندهی درست و استوار بیفتد، دیگر اطمینان باید داشت که جرثومه‌های ضدانقلاب نمی‌توانند به آن نزدیک شوند و آن را تهدید کنند.

ما این واقعیت انکارناپذیر را مدتهاست با همه وجود لمس می‌کنیم. سامان دادن به نیروهای پراکندهٔ جنبش را فریضه‌ای بزرگ و اسلامی می‌دانیم. اگر در طول چند سال گذشته، رخدادهای لحظه به لحظه و مسئولیتهای فوری و فوتی، امکان یک اقدام گسترده را در این زمینه به ما نداده است، امروز ما هیچ مسئولیت و تکلیفی را برای خود از این فوری‌تر و فوتی‌تر نمی‌دانیم.

مانند همه ناظران منصف ،معتقدیم که مردم مسلمان در این انقلاب نیز مانند انقلابهای گذشته، نیروهای اصلی و عمدهٔ انقلاب ایرانند و باور اسلامی واحساس تکلیف الهی، عمده‌ترین و اصلی‌ترین انگیزهٔ آن، با این تشخیص و این تحلیل، تاسیس "حزب جمهوری اسلامی" را در جهت هدفهایی که در بیانیه‌های رهبر جنبش، امام خمینی، مکرر از آن یاد شده، اعلام می‌کنیم و همه کسانی را که در این باور و این انگیزه و این هدفها با ما شریکند به همکاری فرا می‌خوانیم.

محمد جواد باهنر، سید محمد بهشتی، سید علی خامنه‌ای

سید عبدالکریم موسوی اردبیلی ، اکبر هاشمی رفسنجانی

***

* سند ۵۲

* مرامنامه حزب جمهوری اسلامی

بسمه‌تعالی

بخش اول ـ هدف

هدف حزب، تداوم بخشیدن به انقلاب خلق مسلمان ایران در راه استقرار نظام عدل اسلامی در زمینه معنوی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است.

این تلاش در آغاز اقدامات زیر را در بر خواهد داشت:

۱ـ بالا بردن آگاهی اسلامی و سیاسی مردم ایران و سرعت بخشیدن به خودسازی انقلابی آنها در همه ابعاد.

۲ـ پاکسازی کشور از آثار استبداد و استعمار و مبارزهٔ پی‌گیر با همه عوامل و زمینه‌های ذهنی و عینی آن.

۳ـ برقراری آزادیهای اساسی از قبیل آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماعات و دیگر آزادیهای انسانی ارزش آفرین که شرط لازم برای شکوفایی استعدادها و توانایی ملت بر ایفای نقشی خلاق در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است.

۴ـ تبدیل نظام فاسد اداری موجود به سازمان اداری جدیدی که در آن ایمان و صداقت و لیاقت معیار تصدی هر شغل باشد و علاقهٔ به کار و احساس مسئولیت جانشین بی تفاوتی کنونی گردد.

۵ـ پایان دادن به سلطهٔ اقتصادی بیگانگان و جلوگیری از چپاول و هرز رفتن منابع طبیعی و نیروی کار کشور از راه تبدیل صنعت مونتاژ و وابسته، به کشاورزی مستقل و برنامه دار که در آن منابع طبیعی و نیروی انسانی ما با رعایت شرایط اقلیمی در جهت مصالحی ملی و تأمین نیازهای عمومی به کار افتد.

۶ـ ریشه کن کردن فقر و محرومیت از طریق تاکید بر ارزش کار و نفی هر نوع استثمار و ایجاد سیستم اقتصادی جدیدی که در آن هیچکس مجبور نباشد نیروی کار خود را کمتر از ارزش اقتصادی واقعی آن بفروشد و بازده کار کشاورزی و کارگر و همه زحمتکشان دیگر به صورت کامل عاید خود آنها گردد، شخصیت معنوی و انسانی هر فرد تقویت شود و در او شوقی درونی به وجود آید که کارایی و مهارت خویش را بالا برد و به خودکفایی فنی جامعه کمک کند.

۷ـ تبدیل نظام آموزشی وارداتی استعماری به نظامی اصیل و مستقل که با اتکا بر مبانی اخلاقی، اجتماعی و تربیتی اسلام، امکانات کافی برای پرورش و آموزش صحیح و پربار همه کودکان و جوانان ما فراهم سازد، جهل و بیسوادی را در همهٔ قشرها و در همه جای کشور ریشه کن کند، نیروی عظیم انسانی ما را به پیشرفت واقعی معنوی، اجتماعی،

علمی و صنعتی برساند.

۸ـ ایجاد ارتش با ایمان و مستقل که دیگر وسیله سرکوبی ملت و جنبشهای ملی نگردد و نقش واقعی خود را در دفاع از مرزهای کشور و حقوق ملت در برابر هجوم بیگانه ایفا کند تا مانند همهٔ ارتشهای ملی در قلب مردم جای گیرد و از محبت و احترام عمومی برخوردار باشد.

۹ـ از میان بردن همهٔ ریشه‌ها و نهادهای فساد و فحشا که فرهنگ استعماری بر جامعهٔ ما تحمیل کرده است و مبارزه با ماده گرایی ودل سپردن به اصالت لذت مادی که زمینهٔ رشد ارزشهای عالی معنوی را در محیط اجتماعی ما متزلزل کرده و مانعی بزرگ در راه شکوفایی استعدادهای نسل جوان خلاقیت معنوی، اخلاقی، هنری، علمی و فنی آنان شده است.

۱۰ـ تنظیم سیاست خارجی براساس دو اصل اسلامی تولّیٰ و تبرّیٰ با نتایج زیر:

الف: رعایت کامل استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور بدون وابستگی به بلوک شرق یا غرب.

ب: احترام به استقلال و آزادی ملتهای دیگر.

ج: توسعه و تحکیم روابط برادرانه با همه مسلمانان جهان در زمینه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی.

د: داشتن روابط دوستانه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با ملتهایی که سلطه‌جویی برملتهای دیگر و تجاوز و خیانت به عالم اسلام نباشند.

هـ: کمک به محرومان و مستضعفان جهان و حمایت همه جانبه از ملت‌هایی که در راه حق و عدل و آزادی مبارزه می‌کنند.

بخش دوم ـ اصول خط مشی حزب

۱ـ تاکید بر تداوم انقلاب و جلوگیری از هر نوع تحجر و توقف در یک مرحله که بر حسب تجربه تاریخی خود به خود عامل ارتجاع و انحراف خواهد شد.

۲ـ التزام به همبستگی روز افزون همهٔ نیروهای مبارز مسلمان که در راه استقرار نظام حق

و عدل اسلامی علیه استعمار و استثمار تلاش می‌کنند و جلوگیری از محدود شدن تداوم مبارزه و تلاشهای سازنده در یک گروه یا قشر معین.

۳ـ خودداری از هر نوع وابستگی به گروهها و نیروهایی که پیوند با آنان به استقلال و اصالت اسلامی جنبش کمترین آسیبی زند.

۴ـ استفاده از همهٔ شیوه‌های مبارزه و سازندگی که با معیارهای اسلامی سازگار باشد با بهره‌گیری کامل از آخرین تجربه‌های مبارزاتی و سازندگی جوامع بشری و رعایت ضرورتهای هر یک از مراحل تکامل انقلاب اسلامی جامعهٔ ما.

* اساسنامه حزب جمهوری اسلامی

بسمه تعالی

مقدمه:

نقش تشکیلاتی این حزب هدایت وسازماندهی نیروهای با ایمان و فعال و کلیهٔ قشرهای اجتماعی است که در انقلاب اسلامی ایران شرکت دارند و همچنین بسیج نیروهایی که هنوز در این انقلاب عظیم نقش موثری بر عهده نگرفته‌اند.

تشکیلات:

مادهٔ ۱ ـ نام: حزب جمهوری اسلامی

مادهٔ ۲ ـ محل: مرکز حزب در تهران است و شعب آن به تدریج در شهرها و روستاها و خارج از کشور تشکیل خواهد شد.

مادهٔ ۳ ـ ارکان سازمان:

عضو
واحد آمادگی
حوزه
شورای بخش، شهرستان، استان
کنگره
شورای مرکزی

شورای ایدئولوژی

شورای افتاء

شورای داوری

هیأت اجرایی

مادۀ ۴ ـ عضو: هر مسلمان متعهد و مبارز که هدف و خط مشی حزب را بپذیرد و عضو سازمان سیاسی دیگری نباشد، می‌تواند به عضویت این حزب در آید.

مادۀ ۵ ـ واحد آمادگی: کسانی که آگاهی لازم را برای عضویت در حزب ندارند می‌توانند در واحد آمادگی حزب شرکت کنند تا پس از کسب آگاهی لازم و نشان دادن صلاحیت و آمادگی به عضویت حزب در آیند.

مادۀ ۶ ـ حوزه: هر گاه عدۀ اعضای حزب در یک محل به هفت نفر برسد باید یک حوزه تشکیل دهند، حداکثر اعضای یک حوزه پانزده نفر است.

مادۀ ۷ ـ حوزه مسئول تقویت بینش اسلامی، سیاسی و اجتماعی و سازندگی اخلاقی و عملی اعضا و اجرای تصمیمات تشکیلاتی، همکاری در راه تحقق اهداف حزب، بررسی تحلیلی مسایل جاری و تهیه پیشنهادهای مناسب است.

ماده ۸ ـ اعضای حوزه از میان خود یک مدیر، یک مسئول مالی، یک منشی و یک رابطه تشکیلاتی که صلاحیت و قابلیت اعتماد وی مورد تایید رهبری باشد، انتخاب می‌کنند.

مادۀ ۹ ـ رابط تشکیلاتی، تصمیمات رهبری سازمان را به اطلاع اعضای حوزه و تصمیمات و پیشنهادهای حوزه را به اطلاع رهبری سازمان می‌رساند.

مادۀ ۱۰ ـ شورای بخش، شهرستان و استان: با افزایش تعداد حوزه‌ها در یک بخش یا شهرستان یا استان، هیأت اجرایی باید به ایجاد شورای بخش، شهرستان یا استان اقدام کند. تشکیل این شوراها برمبنای آئین‌نامه مصوب شورای مرکزی خواهد بود.

مادۀ ۱۱ـ کنگره: کنگره عالیترین مرجع حزب است که اعضای آن براساس آئین‌نامه مخصوص انتخاب می‌شوند.

ماده ۱۲ ـ پس از آنکه حداقل سیصد نفر به عضویت حزب درآیند نخستین کنگره تشکیل می‌شود و از آن پس، هر دو سال یکبار به تشکیل کنگره اقدام می‌گردد.

ماده ۱۳ ـ هیأت اجرایی می‌تواند با تصویب شورای مرکزی به تشکیل کنگره فوق‌العاده حزب اقدام کند.

ماده ۱۴ ـ جلسات کنگره در تهران تشکیل می‌شود مگر آنکه شورای مرکزی تشکیل آن را در جای دیگر تصویب کند.

مادهٔ ۱۵ ـ وظایف کنگره:

الف ـ تصویب مرامنامه و اساسنامه یا تجدید نظر در آنها

ب ـ تهیه و تصویب آئین‌نامه انتخابات اعضای کنگره و کیفیت ادارهٔ آن

ج ـ تصویب یا تغییر آئین‌نامه‌هایی که در این اساسنامه تصویب آنها بر عهده کنگره گذارده شد است.

د ـ انتخاب اعضای شورای مرکزی و شورای داوری

هـ ـ بررسی گزارش هیأت اجرایی در زمینه فعالیتهای حزب

ماده ۱۶ ـ هویت اسلامی حزب و مواد مربوط به آن به هیچ وجه قابل تغییر نیست و هر گونه انحراف از آن در حکم انحلال حزب است و ادامه استفاده از نام و نشان و شخصیت حقوقی این حزب اسلامی در صورت انحراف از مبادی اسلام خیانت مسلم و غیر قابل گذشت به حقوق همه کسانی است که در راه به وجود آوردن و بارور کردن آن کوشیده‌اند.

ماده ۱۷ ـ جلسات کنگره با حضور دو سوم اعضا رسمیت می‌یابد و مصوبات آن با رای نصف به علاوه یک اعضای حاضر در جلسه اعتبار پیدا می‌کند.

ماده ۱۸ ـ جلسات کنگره که برای تصویب یا تغییر مواد مرامنامه یا اساسنامهٔ حزب تشکیل می‌شود با حضور سه چهارم اعضا رسمیت می‌یابد و مصوبات آن با رای موافق دو سوم اعضای حاضر معتبر خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ شورای مرکزی: شورای مرکزی مسئولیت اساسی رهبری و برنامه‌ریزی حزب را برعهده دارد و درکلیهٔ امور مربوط به حزب و فعالیتهای حزبی مستقیماً در برابر کنگره مسئول است.

ماده ۲۰ ـ حداقل اعضای شورای مرکزی سی نفرند که به وسیله کنگره از میان

شایسته‌ترین اعضای حزب که دست کم یکسال سابقه عضویت داشته باشند برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند.

تبصره ۱ـ تعداد اعضای شورای مرکزی با تصویب کنگره قابل افزایش است.

تبصره ۲ـ شرط یکسال سابقه در مورد اعضای نخستین شورا، خود به خود ساقط است.

تبصره ۳ـ یک نفر می‌تواند برای چند دوره متوالی به عضویت در شورای مرکزی انتخاب شود.

مادهٔ ۲۱ ـ چگونگی اداره و رای‌گیری در جلسات شورای مرکزی بر طبق آیین نامه‌ای خواهد بود که توسط این شورا تهیه و تصویب خواهد شد.

مادهٔ ۲۲ـ شورای مرکزی پس از تهیه و تصویب آیین نامهٔ مزبور، در نخستین جلسه از میان اعضای خود، یک نفر را به عنوان دبیر کل حزب انتخاب می‌کند که مسئولیت اداره امور شورا و جلسات آن را نیز بر عهده خواهد گرفت، علاوه بر این، دو نفر از اعضا نیز به عنوان معاون دبیر کل حزب انتخاب می‌گردند.

تبصره ـ تعداد معاون دبیر کل با تصویب شورای مرکزی قابل افزایش است.

مادهٔ ۲۳ ـ الف ـ تهیه طرحهای سازنده به وسیله گروههای گوناگون با شرکت یک یا چند تن از اعضای شورا در هر گروه

ب ـ بررسی و اتخاذ تصمیم دربارهٔ طرحها و برنامه هایی که به وسیله گروههای نامبرده یا هیأت اجرایی تهیه می‌شود.

ج ـ انتخاب دبیر کل و معاونان او

د ـ انتخاب هیأت اجرایی و نظارت بر کار آن

هـ ـ تعیین وظایف و اختیارات دبیر کل هیأت اجرایی

مادهٔ ۲۴ـ شورای مرکزی به صورت عادی حداقل هفته‌ای یکبار تشکیل جلسه می‌دهد ولی دبیر کل حزب یا هیأت اجرایی، این اختیارات را دارند که هر وقت مقتضی بدانند شورا را برای تشکیل جلسه فوق‌العاده دعوت کنند.

ماده ۲۵ـ شورای ایدئولوژی: این شورا مسئول تأمین پویایی اندیشهٔ اسلامی و اجتماعی حزب، جلوگیری از تحجر و رکود فکری آن و تضمین همه آموزشها، مصوبات و مقررات

حزبی با ایدئولوژی اسلامی است.
مادهٔ ۲۶ـ شورای ایدئولوژی حداقل از سه تن از اندیشمندان صاحب نظر در علوم اسلامی تشکیل می‌شود که از صلاحیت اخلاقی و علمی و دید وسیع اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند.
مادهٔ ۲۷ـ اعضای این شورا به وسیله شورای مرکزی برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند، تا همراه با عضویت در شورای مرکزی عضو شورای ایدئولوژی نیز باشند و انتخاب مجدد آنها برای دوره‌های متوالی بلامانع است.
ماده ۲۸ـ شورایی افتاء: شورا افتاء حداقل از سه تن از اعضای برجسته حزب تشکیل می‌شود که داری شرایط لازم برای افتاء، یعنی عدالت، اجتهاد در فقه، آگاهی همه جانبه از ایدئولوژی اسلامی و دید وسیع اجتماعی سیاسی باشند شورای مرکزی از میان اعضای خود، این افراد را برای مدت دو سال به این سمت انتخاب می‌کند و انتخاب مجدد آنها برای دوره‌های متوالی بلامانع است.
ماده ۲۹ـ شورای افتاء تنها مرجع صلاحیت دار برای اظهارنظر در آن بخش از مسائل حزبی است که باید به تصویب مجتهد جامع الشرایط افتاء برسد.
ماده ۳۰ـ شورای ایدئولوژی و شورای افتاء موظفند برای حفظ پویایی اندیشه و عمل اسلامی و اجتماع و سیاسی حزب از همه وسایل و راههای موثر، استفاده کنند و در عین حال همه مصوبات کنگره شورای مرکزی و هیأت اجرایی و کلیه نشریات ایدئولوژیک حزب را از نظر انطباق با معیارهای اسلامی در اسرع وقت بررسی نمایند و هر جا تخلفی از این معیارها ببینند، از آن جلوگیری نمایند.
مادهٔ ۳۱ـ شورای داوری: وظیفه این شورا رسیدگی به اتهامات و اعلام جرمهای مربوط به وظایف یا صلاحیت اعضا و مقامات حزبی یا اختلاف نظر در تفسیر مواد مرامنامه، اساسنامه یا مصوبات حزب است.
ماده ۳۲ـ شورای داوری، تنها مرجعی است که می‌تواند نسبت به سلب صلاحیت یک عضو رای صادر کند.
ماده ۳۳ـ شورای داوری از سه تن از زبده‌ترین اعضای حزب تشکیل می‌شود که دارای

شرایط لازم برای قضا، بر طبق معیارهای اسلامی باشند.
مادهٔ ۳۴ـ اعضای این شورا از طرف کنگره برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند، انتخاب مجدد آنها برای دوره‌های متوالی بلامانع است.
مادهٔ ۳۵ـ اعضای شورای داوری نمی‌توانند در شورای مرکزی یا هیأت اجرایی، عضویت داشته باشند.
ماده ۳۶ـ هیأت اجرایی: هیأت اجرایی، مسئول سازمان دهی حزب و اجرای مصوبات کنگره، شورای مرکزی، شورای داوری و اداره کلیه امور اجرایی حزب است.
مادهٔ ۳۷ـ هیأت اجرایی از میان اعضای حزب برای مدت دو سال به وسیله شورای مرکزی انتخاب می‌شود.
ماده ۳۸ـ در موارد فوری، هیأت اجرایی می‌تواند بر طبق آئین‌نامه‌ای که به تصویب شورای مرکزی می‌رسد، تصویب نامه لازم را صادر و اجرا کند ولی موظف است این تصویب نامه‌ها را در اولین جلسه شورای مرکزی مطرح کند تا شورای مرکزی در مورد قبول یا رد آن تصمیم مقتضی بگیرد.
ماده ۳۹ـ هیأت اجرایی، حداقل هفت عضو اصلی و هفت عضو علی البدل دارد که به وسیله شورای مرکزی از میان کسانی که دست کم دو سال سابقه عضویت در حزب را داشته باشند، انتخاب می‌شوند.
تبصره ـ شرط سابقه در مورد نخستین هیأت اجرایی خود به خود ساقط است.
مادهٔ ۴۰ـ اعضای هیأت اجرایی در میان خود، یک عضو اصلی را به عنوان رئیس و یک علی‌البدل را به عنوان نایب رئیس انتخاب می‌کنند. رئیس هیأت اجرایی مسئول اداره و هماهنگی همه امور اجرایی و نماینده حزب در برابر کلیه مراجع قانونی و اشخاص حقیقی یا حقوقی است.
مادهٔ ۴۱ـ ریاست هر یک از واحدهای اصلی سازمان اجرایی حزب با یک عضو اصلی و معاونت آن با یک عضو علی البدل از هیأت اجرایی است که با پیشنهاد رئیس و رای هیأت مزبور برای این سمت انتخاب می‌شوند.
مادهٔ ۴۲ـ اعضای هیأت اجرایی نسبت به کلیه مسائل اجرایی حزب در برابر شورای

مرکزی مسئولیت مشترک دارند.

مادهٔ ۴۳ـ واحدهای وابسته به حزب برای گسترش دایره خدمات حزب، باید به وسیله گروههای مختلف اجتماعی با همفکری و همکاری حزب اتحادیه‌ها و کانونهای صنفی از قبیل کانون نویسندگان، جامعه استادان، جامعه فرهنگیان، اتحادیه‌های کارگری و کشاورزی، اتحادیه دانشجویان، اتحادیه دانش‌آموزان، اتحادیه پیشه وران و بازرگانان، اتحادیه کارمندان و نظایر اینها به وجود آیند تا با رعایت هماهنگی با سیر کلی جامعه در تحقق اهداف صنفی و سازندگی اسلامی و اجتماعی و سیاسی حداکثر کوشش را به عمل بیاورند.

مادهٔ ۴۴ـ مرامنامهٔ حزب، مشتمل بر دو بخش هدف و اصول خط مشی و اساسنامهٔ آن مشتمل بر ۴۴ ماده و پنج تبصره در نخستین کنگره حزب در.... به تصویب رسید.

***

*** سند شماره ۵۳**

*** فهرست اسامی اولیه اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی**

۱ـ سید محمد بهشتی
۲ـ سید علی خامنه‌ای
۳ـ محمد جواد باهنر
۴ـ سید عبدالکریم موسوی اردبیلی
۵ـ اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)
۶ـ محمد صادق اسلامی
۷ـ سید حسن آیت
۸ـ سید کاظم بجنوردی
۹ـ اسدالله بادامچیان
۱۰ـ خانم بنکدار
۱۱ـ عبدالله جاسبی
۱۲ـ حسن حسنی
۱۳ـ غلامعلی حداد عادل
۱۴ـ علی درخشان
۱۵ـ محمد حسن زورق
۱۶ـ سید رضا زواره‌ای
۱۷ـ ابوالقاسم سرحدی زاده
۱۸ـ عباس شیبانی
۱۹ـ حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان
۲۰ـ حسن عباسپور تهرانی فرد
۲۱ـ حسن غفوری فرد
۲۲ـ جلال‌الدین فارسی

۲۳ـ فرزاد رهبری
۲۴ـ سید محمود کاشانی
۲۵ـ علیرضا محجوب
۲۶ـ جواد مالکی
۲۷ـ میر حسین موسوی خامنه‌ای
۲۸ـ سید مصطفی میرسلیم
۲۹ـ مسیح مهاجری
۳۰ـ محمد هاشمی بهرمانی
۳۱ـ حاج مهدی عراقی
۳۲ـ جواد منصوری

***

بخشی از اسناد و مدارک مربوط به حادثه ترور در خردادماه ۱۳۵۸

* سند شماره ۵۴
* صورتمجلس تنظیمی کلانتری بخش یک از صحنهٔ ترور



وزارت کشور
شهربانی کشور ~~شاهنشاهی~~

شماره ....
تاریخ ....
نمونه ۰۵۴ -ع

گزارش شهربانی .... اداره .... دایره ....

صورتمجلس صحنه ترور آقای آیت‌الله اکبر رفسنجانی

در ساعت ۲۱ روز ۵۸/۳/۴ تلفناً اطلاع حاصل گردید که **آقای آیت‌الله علی اکبر رفسنجانی** در منزل خود واقع در خیابان بوعلی (شمیران) کوچه دوستی پلاک ۹۳ وسیله شخصی که به عنوان ملاقات وارد خانه و اطاق مشارالیه شده وسیلهٔ اسلحهٔ کمری ترور گردیده‌اند. لذا فوراً در محل (کلانتری بخش ۱) حاضر و در معیت سرکار سروان یوسفی ریاست کلانتری (نیاوران) که در محل بودند از صحنه ترور بازرسی و بازدید معمول شد، ملاحظه گردید اطاق آقای آیت‌الله در قسمت جنوب غربی حیاط واقع و با توجه بوجود عبای ایشان بطور نامنظم در کف اطاق و یک گلولهٔ سربی مصرف شده در قسمت غربی اطاق و مشاهده آثار سوراخ و خردشدن درب و پهلوی کمد ظرفها همچنین یک قبضه رولور دو اینچی کالیبر ۹ شماره ۸۳۹۴ در روی فرش با شش فشنگ سوزن نخورده و بررسی لازم، معلوم شد که ضارب با رولور مذکور ابتدا قصد ترور آقا را داشته که به علت مقاومت و گلاویزی با آقا موفق به شلیک گلوله نشده و اسلحه از دستش می‌افتد ولی دو نفر همراه دیگر ضارب متعاقباً وارد و با شلیک ۳ الی ۴ گلوله موفق به ترور شده و با اتومبیل ب.ام.وی لیموئی رنگ ۲۰۰۲ موفق به فرار می‌گردند.

ضمناً یک برگه اعلامیه چاپی از طرف گروه فرقان که ترور نامبرده را اعدام انقلابی نامیده بودند کشف و مراتب صورتمجلس شد.

رئیس کلانتری اسلامی بخش یک ـ سرگرد کیا — **کلانتری بخش ۱ - سروان یوسفی**

*** سند شماره ۵۵**

*** اعلامیه گروه فرقان در رابطه با ترور**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

اعدام انقلابی اکبر هاشمی رفسنجانی

"اَلَّذینَ طَغَوْا فِی الْبِلادِ فَاَکْثَرُوا فِیها الْفَسادَ فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذابٍ"

"اِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ"

"آنانکه در شهرها سرکشی کردند پس در آنها فساد و تباهی را از حد به در آوردند. پس پروردگارت تازیانه شکنجه را بر آنها نواخت. قطعا خداوندت در کمین گاه است".

"سوره فجر آیات ۱۱ تا ۱۴"

از آنجاکه خیانتهای شخص **اکبر هاشمی رفسنجانی** در قبال جنبش توحیدی خلق مستضعف ایران و تخدیر توده مردم و طراحی سیاستهای خائنانه دیکتاتوری آخوندیسم برهمگان روشن و آشکار است، لذا اعدام انقلابی نامبرده انجام پذیرفت.

در ضمن برای اطلاع بیشتر، نشریه فرقان شماره آینده را بخوانید.

فرقان

* سند شماره ۵۶

* گزارش مرکز پزشکی قانونی از حادثه ترور



تاریخ ۱۳۵۸/۳/۸ چاپ روزنامه رسمی ۵۰۰ د ۱۰۰ ب

شماره ۱۰/۷۵۳۹ س م - ۵ر۵۷

پیوست ....

ریاست محترم ......کلانتری ۱ ....

عطف بنامه ۱۵۸/۵۸/۳/۴ .... خانم/آقای ...**آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی** ....
معاینه شد نتیجه بشرح زیر است. با بررسی پرونده بالینی و گفتگو با پزشک معالج، اثر ورودی گلوله در پهلوی راست در مجاورت کبد دیده شده که پس از صدمه ران، سطح فوقانی که از بالای ناف خارج شده، مصدوم تحت عمل جراحی قرارگرفته زخمهائی در روی بینی و زیر گردن و خارج چشم راست دارد، به نظر به علت نزاع و کشمکش باشد فعلاً حال عمومی خوب است پس از یک ماه مجدداً معاینه شود.

بایگانی پیوست شود

نگهبانی

از طرف سرپرست مرکز پزشکی قانونی دکتر میرقنائی

۵۸/۳/۸

۴۱/۱۵۸ ۶/۸۸

***

* سند شماره ۵۷
* گزارش اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل از حادثه ترور



وزارت کشور
شهربانی کشور شاهنشاهی
(تلفن ....)

از : ....
به : ....
موضوع: ....

شماره ۱۴/۰۳/۱/۶۲......
تاریخ : ۵۸/۳/۱۰ ....
پیوست: ....

از : اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل (آزمایشگاه تحقیقات جنائی)

به: ریاست کلانتری بخش یک

موضوع: آزمایش

بازگشت بنامه شماره ۲۱/۱/۶/۴۱/۱۵۸ = ۱۳۵۸/۳/۵ بر روی اسلحه کمری شماره ۸۳۹۴ از نظر آثار انگشت و لکه خون و مو آزمایشهای لازم انجام گردید که بنا به اظهار نظر کارشناسان مربوطه:

اولاً آثار انگشت قابل استفاده بر روی اسلحه مذکور مشاهده نگردید.

ثانیاً لکه خون موجود بر روی اسلحه فوق خون انسان تشخیص داده شده و از گروه خونی (O) می‌باشد.

ثالثاً تار موی ارسالی موی انسان و احتمالاً موی سر می‌باشد.

اینک اسحله مذکور به پیوست ارسال می‌گردد.م

رئیس اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل. سرهنگ ۲ ایزدی پور

دفتر

نظریه اداره تشخیص هویت، پیرو

پرونده مذکور بایستی ارسال می‌شد، اقدام نمائید

۳/۱۵

میرزائی طبق دستور ریاست

۳/۱۶

***

* سند شماره ۵۸

* تصویر برگ سیر بیماری بعد از حادثه ترور در بیمارستان تجریش

اکبر هاشمی رفسنجانی ۶۴ ساله

برگ سیر بیماری

مرکز پزشکی [redacted]

تاریخ	
	I.C.U Admission note
۸۴/۳/۸ 1.5 AM	بیمار ۶۴ ساله که در اثر اصابت گلوله به ناحیه راست فوقانی شکم (ناحیه کبد) به بیمارستان آورده شده است.
	قبل از عمل بیمار از تنگی نفس شکایت داشت [illegible] صداهای ریه [illegible] BP=120/80
	P=100 بود و بیمار کاملاً هوشیار بود.
	با Pesdonal 250mg و 100mg saline بیمار را Intubate [illegible] Maggil کردند.
	[illegible] 250cc [illegible] بود.
	بیمار در جریان عمل chest tube طرف راست گذاشته شد [illegible] بعد از آن chest X-Ray portable [illegible] طبیعی بود.
	بیمار [illegible] extube [illegible] طبیعی بود [illegible]
	[illegible]
	[illegible] گذاشته شد. BP=140/90 P=96

[illegible]

اطاق و تخت :

آقای هاشمی رفسنجانی

۰۶-۶۰-۶۰

* سند شماره ۵۹

* تصویر دو صفحه از دفتر یادبود یادداشت ملاقاتهای بیمارستان

گاهشمار وقایع انقلاب اسلامی

از اول فروردین یکهزار و سیصدوپنجاه‌وهفت تا پایان اسفند یکهزاروسیصدوپنجاه‌و هشت

کیهان
چاپ سوم

بازگشت امام خمینی ۲ روز عقب افتاد

کلیه فرودگاه‌ها ۳ روز بسته شد

توطئه سوءقصد به امام خمینی کشف

هزاران جوان مسلمان حفظ جان امام خمینی را بعهده میگیرند



بختیار: قتل عام نخواهد شد، اطمینان میدهم

شرایط بختیار برای استعفا

هیچکس حق ندارد مزاحم آزادی مردم شود

مهندس بازرگان اعلام کرد:
نحوه تشک...
شورای انقا...



کیهان

به کلیه شرکت‌های هواپیمائی بین‌المللی اعلام شد که به تهران پرواز نکنند

از پرواز هواپیمای امام خمینی به پاریس جلوگیری شد

تانک‌ها مهرآباد را محاصره کردند

بنی‌صدر: اگر دولـ... برخور... خمینی...

امام خمینی: من یک طلبه‌ام، تشریفات را کم کنید

امام صبح فردا در تهران است



دستور خروج اتباع آمریکا از ایران صادر شد

۵۰ هزار نفر از امام حفاظ...

مقررات استقبال فردا اعلام شد

کیهان
چاپ دوم

با ورود امام شورای انقلاب اسلامی تشکیل میشود

۱۳ اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی

نقل و انتقال وسیع تانک‌ها و نیروهای مسلح در تهران

نسیم از «بهشت زهرا» ...وی خون و آزادی می‌آورد

کیهان

گرامی باد بهار آزادی

اولین پیام امام در وطن

امام هنگام ورود گریه میکرد

امام خمینی: فقط ... اول پیروزی ...



ملاقات با بختیار را در صورتی می‌پذیرم که استعفا دهد ـ امام خمینی

امام: کاری نکنید مردم را به جهاد دعوت کنیم

اگر موقع جهاد شد، میتوانیم اسلحه تهیه کنیم

کیهان
چاپ دوم

دولت را بزودی معرفی خواهم کرد

اعضای شورای انقلاب تعیین شده‌اند

از ارتش میخواهم هرچه زودتر به ما متصل شود



امام، مسئول شهرداری تهران را تعیین کرد

انقلاب ایران به کشورهای عرب سرایت کرد

گاهشمار وقایع سال یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت هجری شمسی

چهارشنبه ۱ فروردین ۱۳۵۷ ـ ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۹۸ ـ ۲۱ مارس ۱۹۷۸

* در آستانهٔ تحویل سال نو، خانوادهٔ زندانیان سیاسی در مقابل زندان اوین دست به تظاهرات زدند.

شنبه ۴ فروردین ۱۳۵۷ ـ ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۹۸ ـ ۲۴ مارس ۱۹۷۸

* امام خمینی به مناسبت اربعین شهدای قیام ۲۹ بهمن ۵۶ شهر تبریز، اعلامیه‌ای منتشر و رهنمودهایی برای مبارزه با رژیم شاه ارائه کردند.

چهارشنبه ۸ فروردین ۱۳۵۷ ـ ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۹۸ ـ ۲۸ مارس ۱۹۷۸

* در اغلب شهرهای ایران به مناسبت چهلم شهدای تبریز، تظاهرات گسترده‌ای علیه رژیم برپا شد.

جمعه ۱۰ فروردین ۱۳۵۷ ـ ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۹۸ ـ ۳۰ مارس ۱۹۷۸

* تظاهرات مردم یزد به مناسبت چهلم شهدای تبریز، با حمله مامورین رژیم، به خاک و خون کشیده شد.

شنبه ۱۱ فروردین ۱۳۵۷ ـ ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۹۸ ـ ۳۱ مارس ۱۹۷۸

* اغلب خبرگزاریهای خارجی، جریان تظاهرات مردم ایران و برخوردهای خونین رژیم شاهنشاهی با آنها را به صورت همه جانبه در صدر اخبار خود، در جهان منتشر کردند.

دوشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۵۷ ـ ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۹۸ ـ ۲ آوریل ۱۹۷۸

* منابع خبری رژیم، حرکتهای انقلابی مردم در سراسر کشور را به عناصر تحریک شده و

مخالف پیشرفت کشور نسبت دادند.

سه شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۵۷ ـ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۹۸ ـ ۳ آوریل ۱۹۷۸

※ همزمان با گسترش دامنهٔ تظاهرات خشمگین مردم به تمام شهرهای ایران است، دانشجویان دانشگاه تهران، در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان قصر، کلاسهای درس را تحریم کردند.

جمعه ۱۷ فروردین ۱۳۵۷ ـ ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۹۸ ـ ۶ آوریل ۱۹۷۸

※ اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ایران، ابعاد وسیع بین المللی یافت و توجه محافل سیاسی و مطبوعاتی دنیا را به خود جلب کرد.

یکشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۵۷ ـ ۷ جمادی الاول ۱۳۹۸ ـ ۱۵ آوریل ۱۹۷۸

※ در چندین شهر بزرگ کشور با هماهنگی و برنامه‌ریزیهای قبلی، راهپیمایی دولتی به نفع رژیم شاه برگزار شد.

دوشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۵۷ ـ ۸ جمادی الاول ۱۳۹۸ ـ ۱۶ آوریل ۱۹۷۸

※ عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه برای شرکت در شورای وزیران پیمان نظامی سنتو که با حضور وزیران خارجهٔ ایران، ترکیه، پاکستان، انگلیس و آمریکا، مسائل نظامی و اقتصادی منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهد، عازم لندن شد.

جمعه ۳۱ فروردین ۱۳۵۷ ـ ۱۲ جمادی الاول ۱۳۹۸ ـ ۲۰ آوریل ۱۹۷۸

※ تلویزیون مستقل انگلیس گزارش داد شاه ایران، میلیاردها دلار صرف خرید اسلحه می‌کند و می‌گوید که در شرایط فعلی راه دیگری ندارد.

شنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ ـ ۱۳ جمادی الاول ۱۳۹۸ ـ ۲۱ آوریل ۱۹۷۸

※ "والتر شل" رئیس جمهوری آلمان فدرال هنگام ورود به تهران، اعلام کرد که ایران در حال حاضر دومین شریک بزرگ معاملاتی و تجاری ما به شمار می‌رود.

پنج‌شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۷ ـ ۱۸ جمادی الاول ۱۳۹۸ ـ ۲۶ آوریل ۱۹۷۸

※ "رونالد ریگان" عضو برجستهٔ حزب جمهوریخواه آمریکا و کاندیدای ریاست جمهوری در دورهٔ آتی، وارد تهران شد و با محمدرضا پهلوی ملاقات کرد.

جمعه ۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ ـ ۱۹ جمادی الاول ۱۳۹۸ ـ ۲۷ آوریل ۱۹۷۸

※ وزیر کشور انگلیس در مجلس عوام این کشور از فروش ششصد میلیون پوند اسلحه به ایران

خبر داد و با ستایش از این معامله اضافه نمود که این معاملهٔ اسلحه تا سه میلیارد پوند بالغ خواهد شد.

شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۷ ـ ۲۰ جمادی الاول ۱۳۹۸ ـ ۲۸ آوریل ۱۹۷۸

※ مارگارت تاچر رهبر حزب محافظه کار انگلیس وارد تهران شد و با شاه ملاقات کرد.

یکشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ ـ ۲۱ جمادی الاول ۱۳۹۸ ـ ۲۹ آوریل ۱۹۷۸

※ امام خمینی در پیامی به مناسبت چهلم شهدای یزد، از مردم خواستند هدف مبارزه را متوجه شخص شاه قرار دهند.

دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ ـ ۲۲ جمادی الاول ۱۳۹۸ ـ ۳۰ آوریل ۱۹۷۸

※ در تهران، اوضاع دانشگاهها ناآرام بود و تظاهرات گستردهای برگزار شد. در قم نیز در اطراف صحن حضرت معصومه (س)، تظاهرات بزرگی به وقوع پیوست و یک پلیس کشته شد.

یکشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷ ـ ۲۸ جمادی الاول ۱۳۹۸ ـ ۶ مه ۱۹۷۸

※ امام خمینی در مصاحبه با روزنامهٔ لوموند اعلام کردند: "کمال مطلوب ایجاد یک دولت و حکومت اسلامی است، مع ذلک نخستین اشتغالِ خاطر، سرنگون کردن این رژیم خودسر و خودکامه است".

سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۷ ـ ۳۰ جمادی الاول ۱۳۹۸ ـ ۸ مه ۱۹۷۸

※ در اغلب دانشگاهها و دانشکده‌های تهران و شهرستانها، جنگ و گریز بین دانشجویان و مأمورین انتظامی چشمگیر بود. در این تظاهرات دانشجویان خواهان تغییر رژیم و سقوط شاه شدند.

پنج‌شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ ـ ۲ جمادی الثانی ۱۳۹۸ ـ ۱۰ مه ۱۹۷۸

※ به دنبال تظاهرات در شهرهای قم و تهران، دولت در بیانیهٔ شدید اللحنی هشدار داد که اخلالگران به شدیدترین نحو تعقیب و مجازات خواهند شد.

چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۷ ـ ۸ جمادی الثانی ۱۳۹۸ ـ ۱۶ مه ۱۹۷۸

※ در تهران، اصفهان، تبریز، قزوین و یزد تظاهرات وسیع مردم علیه رژیم شاه برگزار شد.

دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ ـ ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۹۸ ـ ۲۱ مه ۱۹۷۸

※ دانشجویان ایرانی خارج از کشور، مدعی شدند که وزیر امور خارجهٔ ایران به تازگی پیش‌نویس قراردادی را در مورد دفن زباله‌های اتمی در کویر ایران، با کشور اتریش امضا کرده

است.

سه‌شنبه ۱ خرداد ۱۳۵۷ ـ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۹۸ ـ ۲۲ مه ۱۹۷۸

※ نخستین تظاهرات گسترده علیه رژیم شاه در شهر کرمان برگزار شد.

یکشنبه ۶ خرداد ۱۳۵۷ ـ ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۹۸ ـ ۲۷ مه ۱۹۷۸

※ مقامات دولتی آمریکا اعلام کردند که مشغول مطالعهٔ سفارشهای ده میلیون دلاری ایران برای خرید اسلحه هستند.

چهارشنبه ۹ خرداد ۱۳۵۷ ـ ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۹۸ ـ ۳۰ مه ۱۹۷۸

※ با دخالت نیروههای انتظامی، تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران علیه رژیم به درگیری و زدو خورد کشیده شد.

سه‌شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ ـ ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۹۸ ـ ۵ ژوئن ۱۹۷۸

※ یاد شهدای ۱۵ خرداد در تمام شهرهای ایران گرامی داشته شد و با سخنرانیهای متعدد، رژیم مورد حملهٔ شدید قرار گرفت.

شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۵۷ ـ ۱۰ رجب ۱۳۹۸ ـ ۱۶ ژوئن ۱۹۷۸

※ وزیر خارجه انگلیس طی سخنانی، ثبات ایران را ثبات منطقه خواند.

دوشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۷ ـ ۱۲ رجب ۱۳۹۸ ـ ۱۸ ژوئن ۱۹۷۸

※ در مجلس شورای ملی، برخی از نمایندگان ـ به صورت نمایشی ـ با اقدامات رژیم در سرکوب مخالفین، اعلام مخالفت کردند.

سه‌شنبه ۶ تیر ۱۳۵۷ ـ ۲۱ رجب ۱۳۹۸ ـ ۲۷ ژوئن ۱۹۷۸

※ رادیو بی‌بی‌سی در گزارشی اعلام کرد: شاه مایل است، اسلحه‌هایی به ارزش یکصد میلیون دلار، برای سرکوب مخالفان به دست آورد.

جمعه ۹ تیر ۱۳۵۷ ـ ۲۴ رجب ۱۳۹۸ ـ ۳۰ ژوئن ۱۹۷۸

※ روزنامه لوموند دیپلماتیک، چاپ پاریس فاش ساخت که بودجهٔ ایران برای خرید سلاح از آمریکا، بیش از سی درصد از کل بودجهٔ کنونی کشور است.

دوشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۷ ـ ۲۷ رجب ۱۳۹۸ ـ ۳ ژوئیه ۱۹۷۸

※ امام خمینی با اعلام اینکه: "در حال حاضر ملت عزیز در سوگ عزیزان خود نشسته است"، برپایی جشن‌های ماه شعبان را تحریم کردند.

جمعه ۲۳ تیر ۱۳۵۷ - ۸ شعبان ۱۳۹۸ - ۱۴ ژوئیه ۱۹۷۸

※ جیمی کارتر با فروش نزدیک به ششصد میلیون دلار اسلحهٔ آمریکایی به ایران، موافقت کرد. این رقم علاوه بر حدود دو میلیارد و سیصد میلیون دلار اسلحه‌ای است که فروش آن به ایران اخیراً به تصویب رسیده است.

※ بنا به نوشته هرالد تریبیون، آمریکا برای مقابله با شورشهای ایران، هزاران بمب اشک‌آور، ماسک ضدگاز و تپانچه به این رژیم تحویل داده است.

شنبه ۳۱ تیر ۱۳۵۷ - ۱۶ شعبان ۱۳۹۸ - ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۸

※ تظاهرات مردمی در شهرهای مختلف از جمله مشهد، قم و شیراز شدت یافت.

یکشنبه ۱ مرداد ۱۳۵۷ - ۱۷ شعبان ۱۳۹۸ - ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۸

※ تظاهرات گستردهٔ مردم در اطراف حرم حضرت امام رضا(ع) و مدرسه نواب، با حملهٔ مأمورین رژیم شاه، به خاک و خون، کشیده شد.

پنج‌شنبه ۵ مرداد ۱۳۵۷ - ۲۱ شعبان ۱۳۹۸ - ۲۷ ژوئیه ۱۹۷۸

※ ملک حسین شاه اردن، وارد تهران شد و با محمد رضا شاه پهلوی ملاقات کرد.

یکشنبه ۸ مرداد ۱۳۵۷ - ۲۴ شعبان ۱۳۹۸ - ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۸

※ مجالس یادبود مرحوم آیت الله ملاعلی همدانی و آیت الله طاهری و حجت الاسلام احمد کافی، در چند شهر کشور از جمله در تهران، مشهد و قم، با راهپیمایی و تظاهرات خیابانی، علیه رژیم شاه همراه شد.

دوشنبه ۹ مرداد ۱۳۵۷ - ۲۵ شعبان ۱۳۹۸ - ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۸

※ خبرگزاری فرانسه گزارش داد پس از یک آرامش نسبی، بار دیگر موج جدیدی از تظاهرات شهرهای تهران، قم، شیراز، مشهد و اصفهان را فراگرفت.

سه‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۵۷ - ۲۶ شعبان ۱۳۹۸ - اول اوت ۱۹۷۸

※ امام خمینی، در پیامی به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، وعاظ را موظف به گفتن حقایق جامعه و مستمعین را مأمور به تشویق گویندگان برای بیان جنایات رژیم کردند.

شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۵۷ - ۳۰ شعبان ۱۳۹۸ - ۵ اوت ۱۹۷۸

※ تظاهرات گستردهٔ مردم اصفهان با هجوم نیروهای رژیم، به خاک و خون کشیده شد.

یکشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۵۷ ـ اول رمضان ۱۳۹۸ ـ ۶ اوت ۱۹۷۸

※ با آغاز ماه مبارک رمضان، حرکت اعتراضی مردم برعلیه رژیم شاه، عمق بیشتری یافت.

چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۵۷ ـ ۴ رمضان ۱۳۹۸ ـ ۹ اوت ۱۹۷۸

※ مردم تهران، پس از اتمام سخنرانی در چند مسجد بزرگ، اقدام به تظاهرات و راهپیمایی شبانه، برعلیه رژیم کردند.

جمعه ۲۰ مرداد ۱۳۵۷ ـ ۶ رمضان ۱۳۹۸ ـ ۱۱ اوت ۱۹۷۸

※ دولت برای کنترل تظاهرات قهرآمیز مردم اصفهان، در این شهر حکومت نظامی یک ماهه اعلام کرد و سرلشکر ناجی را به فرمانداری نظامی آن شهر منصوب نمود.

شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۷ ـ ۷ رمضان ۱۳۹۸ ـ ۱۲ اوت ۱۹۷۸

※ تظاهرات گستردهٔ مردم شیراز در مخالفت با جشن هنر که هر ساله در این شهر برگزار می‌شود، با درگیری مردم و مأموران امنیتی و انتظامی رژیم همراه و منجر به کشته و زخمی شدن چندین نفر شد.

یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۷ ـ ۸ رمضان ۱۳۹۸ ـ ۱۳ اوت ۱۹۷۸

※ امام خمینی به مناسبت وقایع خونین اصفهان و شیراز پیامی صادرکردند و در آن با محکوم کردن جنایات رژیم، از نیروهای نظامی خواستند که به صفوف لشگر حق بپیوندند.

دوشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۵۷ ـ ۹ رمضان ۱۳۹۸ ـ ۱۴ اوت ۱۹۷۸

※ همزمان با آماده باش ارتش در سراسر کشور، سخنگوی دولت اعلام کرد که محرکین وقایع اصفهان و شیراز تسلیم دادگاه نظامی خواهند شد.

پنج‌شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۵۷ ـ ۱۲ رمضان ۱۳۹۸ ـ ۱۷ اوت ۱۹۷۸

※ به گزارش خبرگزاری یونایتدپرس، نیروهای امنیتی رژیم برای جلوگیری از خشونتهای بیشتر خیابانی در تهران، ناحیهٔ ناآرام بازار را مهر و موم کردند و صدها سرباز تفنگ و مسلسل به دست، تمامی راههای منتهی به بازار را بستند.

شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ ـ ۱۴ رمضان ۱۳۹۸ ـ ۱۹ اوت ۱۹۷۸

※ در اثر آتش سوزی عمدی در سینما رکس آبادان بیش از سیصد و هفتاد نفر از مردم بی دفاع، در حالی که درهای سینما از بیرون قفل شده بود، در آتش سوختند.

سه‌شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۵۷ - ۱۷ رمضان ۱۳۹۸ - ۲۲ اوت ۱۹۷۸

* امام خمینی در محکومیت جنایت فجیع رژیم در آتش زدن سینما رکس آبادان، پیامی صادر کردند و هزاران نفر از مردم آبادان نیز، در این شهر در اعتراض به این عمل وحشیانه، تظاهرات گسترده‌ای علیه رژیم برپا داشتند.

شنبه ۴ شهریور ۱۳۵۷ - ۲۱ رمضان ۱۳۹۸ - ۲۶ اوت ۱۹۷۸

* اکثر شهرهای کشور شاهد تظاهرات خشم آلود مردم بود و در تمام نقاط تهران، شعارهای تازه‌ای که صریحاً برکناری شاه از سلطنت را خواستار شده‌اند، به در و دیوار نصب شده است.

یکشنبه ۵ شهریور ۱۳۵۷ - ۲۲ رمضان ۱۳۹۸ - ۲۷ اوت ۱۹۷۸

* دولت جمشید آموزگار سقوط کرد و شاه، سید جعفر شریف امامی رئیس مجلس سنا را به جای وی به نخست وزیری منصوب کرد. شریف امامی پس از معرفی اعضای کابینه، نام دولت خود را دولت آشتی ملی نامید و در اولین اقدام، تاریخ شاهنشاهی را ملغی و مجدداً تاریخ هجری شمسی را برقرار کرد و دستور داد تمام کاباره‌ها و کازینوها در سطح کشور تعطیل شود.

چهارشنبه ۸ شهریور ۱۳۵۷ - ۲۵ رمضان ۱۳۹۸ - ۳۰ اوت ۱۹۷۸

* در حالی که شریف امامی نخست وزیر مدعی شد با روحانیون داخل و خارج کشور مشغول مذاکره می‌باشد، از طرف دفتر امام خمینی این مسأله تکذیب شد.

پنج‌شنبه ۹ شهریور ۱۳۵۷ - ۲۶ رمضان ۱۳۹۸ - ۳۱ اوت ۱۹۷۸

* خبرگزاریها گزارش دادند که امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان که به لیبی سفر کرده بود و از لیبی تصمیم داشت به ایتالیا مسافرت کند، به طرز مرموزی ناپدید شده است.

جمعه ۱۰ شهریور ۱۳۵۷ - ۲۷ رمضان ۱۳۹۸ - اول سپتامبر ۱۹۷۸

* تهران، مشهد، اردبیل، قم، قزوین و چندین شهر بزرگ کشور، همچنان شاهد تظاهرات گستردهٔ مردم علیه رژیم بود.

یکشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۵۷ - ۲۹ رمضان ۱۳۹۸ - ۳ سپتامبر ۱۹۷۸

* شهرهای شیراز، کرج، همدان، ری، تهران و اراک شاهد تظاهرات مردمی و درگیری بین مردم و مأمورین رژیم بود.

دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ ـ اول شوال ـ ۴ سپتامبر ۱۹۷۸

* بزرگترین راهپیمایی مردم ایران با شرکت جمعیتی فراتر از یک میلیون نفر در روز عید فطر در تهران و در اغلب شهرهای بزرگ کشور برگزار شد. در تهران، این راهپیمایی که بعداز نماز عید فطر به امامت آیت‌الله محمد مفتح برگزار شد با حضور گسترده زنان مسلمان، همراه بود.

چهارشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۷ ـ ۳ شوال ۱۳۹۸ ـ ۷ سپتامبر ۱۹۷۸

* متجاوز از یک میلیون نفر از مردم تهران، راهپیمایی بزرگی برپا کرده و با نظم و ترتیب به سمت میدان شهیاد [میدان آزادی] حرکت نمودند. در قطعنامۀ این راهپیمایی آزادی و استقلال، حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی، آزادی زندانیان سیاسی، انحلال ساواک و برچیده شدن رژیم شاه خواسته شده بود.

جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ـ ۵ شوال ۱۳۹۸ ـ ۸ سپتامبر ۱۹۷۸

* ساعت شش بامداد اولین اعلامیۀ برقراری حکومت نظامی در تهران و یازده شهر دیگر توسط رادیو به اطلاع مردم رسید و به دستور ارتشبد غلامعلی اویسی فرمانده نیروی زمینی که به فرمانداری نظامی تهران منصوب و معرفی شده است، در این شهر، تانکها و مسلسلهای سنگین در نقاط حساس و مهم استقرار یافتند.

* از بامداد امروز گروه کثیری از مردم تهران، که بسیاری از آنها از اعلام حکومت نظامی بی‌اطلاع بودند، در میدان ژاله [شهدا]، تجمع کردند و برعلیه رژیم شعار دادند. اما کمی بعد مامورین حکومت نظامی، از زمین و هوا به تظاهرکنندگان حمله کردند و تعداد زیادی از مردم راکشتند و یا زخمی نمودند.

شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۷ ـ ۶ شوال ۱۳۹۸ ـ ۹ سپتامبر ۱۹۷۸

* امام خمینی در پیامی که به مناسب اعلام حکومت نظامی و کشتار مردم فرستادند، فرمودند: ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهۀ دفاع برای خدای تعالی کشته می‌شد.

یکشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۵۷ ـ ۷ شوال ۱۳۹۸ ـ ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۸

* کارگران و کارکنان پالایشگاه نفت تهران به جمع اعتصابیون پیوستند.

* شاه و کارتر با یکدیگر به مدت نیم ساعت مذاکرۀ تلفنی کردند.

شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۵۷ ـ ۱۳ شوال ۱۳۹۸ ـ ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۸

※ مقارن ساعت ۱۹ و ۳۶ دقیقه بعد از ظهر، زلزلهٔ شدیدی شهرستانهای جنوب خراسان را به لرزه درآورد و بیش از هزاران نفر کشته و مجروح برجای گذاشت. در این زلزله شهر طبس و بسیاری از روستاهای آن به صورت ویرانه‌ای درآمدند.

※ سه هزار ایرانی تظاهر کننده در آلمان در حالی که برکناری شاه ایران را تقاضا می‌کردند، پس از یک راهپیمایی در مرکز شهر فرانکفورت با پلیس به زد و خورد پرداختند.

یکشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۵۷ ـ ۱۴ شوال ۱۳۹۸ ـ ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸

※ شاه در مصاحبه با شبکهٔ یک تلویزیون فرانسه اعلام کرد قصد ندارد از سلطنت کناره‌گیری کند و پسرش در وقت پیش بینی شده به جای وی خواهد نشست.

※ مردم ایران ابتکار کمک به زلزله‌زدگان را از دست دولتی‌ها گرفتند و برای کمک به زلزله‌زدگان طبس بسیج شدند بطوری که در مدت زمانی کمی که از حادثه زلزله می‌گذرد، سیل اتومبیل و کامیون مملو از انواع مواد غذایی و وسایل زندگی به شهر طبس رسیده است.

دوشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۷ ـ ۱۵ شوال ۱۳۹۸ ـ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸

※ امام خمینی در پی زلزله طبس پیامی فرستادند و ضمن درخواست از همهٔ مسلمین برای کمک مستقیم به زلزله‌زدگان، به مردم گوشزد کردند: نهضت اسلامی را ادامه دهید و تا برچیده شدن دستگاه قلدری و استبداد از قیام خود دست نکشید.

شنبه ۱ مهر ۱۳۵۷ ـ ۲۰ شوال ۱۳۹۸ ـ ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۸

※ از طرف سخنگوی دولت اعلام شد: حکومت نظامی ۱۱۶۰ نفر را در تهران بازداشت کرده است.

یکشنبه ۲ مهر ۱۳۵۷ ـ ۲۱ شوال ۱۳۹۸ ـ ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۸

※ منزل امام خمینی در نجف به محاصرهٔ نظامی ارتش عراق درآمد و دولت عراق برای فعالیت ایشان محدودیت ایجاد نمود.

※ بانک مرکزی اعلام کرد در سه هفتهٔ اخیر متجاوز از یک میلیارد دلار به وسیلهٔ سرمایه‌داران و حتّی افراد صاحب درآمد متوسط از کشور خارج شده است.

※ کارگران پالایشگاه آبادان به کارگران اعتصابی صنعت نفت در تهران، اهواز، گچساران و آغاجاری پیوستند.

دوشنبه ۳ مهر ۱۳۵۷ ـ ۲۲ شوال ۱۳۹۸ ـ ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۸

※ خبرگزارهای فرانسه و یونایتدپرس خبر دادند که دولت عراق در قبال فشارهای دولت ایران تسلیم شده است و از دو روز قبل به امام خمینی اجازه داده نشده تا از خانهٔ خود خارج شود و یا با دیگران ملاقات کند.

چهارشنبه ۵ مهر ۱۳۵۷ ـ ۲۴ شوال ۱۳۹۸ ـ ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۸

※ در یک نشست حزبی، جمشید آموزگار از دبیرکلی حزب رستاخیز کناره‌گیری کرد و جواد سعید به جای وی انتخاب شد.

جمعه ۷ مهر ۱۳۵۷ ـ ۲۶ شوال ۱۳۹۸ ـ ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۸

※ کارکنان راه آهن دولتی ایران و کارکنان سازمان آب تهران، به جمع اعتصابیون پیوستند.

شنبه ۸ مهر ۱۳۵۷ ـ ۲۷ شوال ۱۳۹۸ ـ ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۸

※ با استعفای جواد سعید، از دبیرکلی حزب رستاخیز، این حزب از هم پاشید.

دوشنبه ۱۰ مهر ۱۳۵۷ ـ ۲۹ شوال ۱۳۹۸ ـ ۲ اکتبر ۱۹۷۸

※ با گسترش اعتصاب کارکنان شرکت مخابرات، ارتباط بین المللی تلفنی و تلکس تهران با سایر نقاط جهان در معرض تهدید قرار گرفت.

پنج‌شنبه ۱۳ مهر ۱۳۵۷ ـ ۲ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۵ اکتبر ۱۹۷۸

※ بر اثر فشارها و محدودیت‌های اعمال شده از طرف دولت عراق، امام خمینی همراه عده‌ای از مأمورین عراقی با اتومبیل به طرف کویت حرکت و خود را در پاسگاه مرزی کویت به مقامات کشور کویت معرفی کردند، اما دولت کویت با ورود ایشان مخالفت کرد و در نتیجه ایشان مجدداً به عراق بازگشتند.

جمعه ۱۴ مهر ۱۳۵۷ ـ ۳ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۶ اکتبر ۱۹۷۸

※ امام خمینی از بغداد به پاریس عزیمت نمودند و در دهکده‌ای نزدیک پاریس به نام "نوفل‌لوشاتو" سکونت کردند.

شنبه ۱۵ مهر ۱۳۵۷ ـ ۴ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۷ اکتبر ۱۹۷۸

※ دانشگاههای کشور پس از چهار ماه تعطیلی، کار خود را در حالی آغاز کردند که اکثر دانشجویان دانشگاهها حضور در کلاس‌های درس را تحریم کرده بودند.

※ کارگران ذوب آهن اصفهان، مس سرچشمه، پتروشیمی آبادان و کارگران راه آهن زاهدان و

کارکنان بانک شهریار به جمع اعتصابیون پیوستند.

یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۵۷ ـ ۵ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۸ اکتبر ۱۹۷۸

※ امام خمینی در بیانیه‌ای از دانشجویان ایرانی خواستند که ارتش را به قیام علیه شاه تشویق کنند و از اعتصاب عمومی کارگران و کارمندان حمایت نمایند. در این بیانیه ایشان برای حصول استقلال ایران و استقرار حکومت اسلامی خواستار، طرد رژیم سلطنتی و برکناری وزیران و نمایندگانی که همدست و عامل اجرای سیاست شاه بوده‌اند و محاکمه و تنبیه آنان و رفع و طرد هر نوع برتری و سلطهٔ خارجی بر ایران، شدند.

※ در حالی که عدهٔ زیادی از ایرانیان برای دیدار امام عازم پاریس شدند، سیل تلگرام و نامه از ایران و سایر بلاد اسلامی در حمایت از امام خمینی به سوی پاریس سرازیر شد.

سه‌شنبه ۱۸ مهر ۱۳۵۷ ـ ۷ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۱۰ اکتبر ۱۹۷۸

※ یک مقام فرمانداری نظامی تهران اعلام کرد کلیهٔ مدارس به مدت یک هفته و دانشگاهها تا اطلاع ثانوی تعطیل خواهند بود.

چهارشنبه ۱۹ مهر ۱۳۵۷ ـ ۸ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۱۱ اکتبر ۱۹۷۸

※ مطبوعات کشور در اعتراض به عدم آزادی قلم و در محکومیت اقدام فرماندار نظامی تهران، در مأمور کردن دو سرهنگ برای مراقبت از کار مطبوعات، دست از کار کشیدند.

دوشنبه ۲۴ مهر ۱۳۵۷ ـ ۱۳ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۱۶ اکتبر ۱۹۷۸

※ پس از پذیرفتن خواسته‌های مطبوعات از طرف دولت و قول مساعد نخست وزیر در پرهیز از سانسور، مطبوعات کار خود را از سر گرفتند.

سه‌شنبه ۲۵ مهر ۱۳۵۷ ـ ۱۴ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۱۷ اکتبر ۱۹۷۸

※ امام خمینی در مصاحبه‌ای با روزنامه فیگارو هشدار دادند که ممکن است ناگزیر شوند در رهنمودهای مبارزهٔ مسالمت‌آمیز علیه رژیم شاه، تغییر ایجاد کنند.

پنج‌شنبه ۲۷ مهر ۱۳۵۷ ـ ۱۶ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۱۹ اکتبر ۱۹۷۸

※ اعتصاب فرهنگیان در برخی از نقاط کشور آغاز شد و در اثر آن اغلب مدارس به حالت نیمه تعطیل درآمد.

جمعه ۲۸ مهر ۱۳۵۷ ـ ۱۷ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۲۰ اکتبر ۱۹۷۸

※ عکس‌های شاه و فرح در برخی ادارات و دوایر دولتی از دیوارها به پایین کشیده شد.

شنبه ۲۹ مهر ۱۳۵۷ ـ ۱۸ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۲۱ اکتبر ۱۹۷۸

* کارمندان وزارت کشور و کارمندان برخی از بانکها، به جمع اعتصابیون پیوستند و با گسترش اعتصابات در صنعت نفت، پالایشگاه نفت آبادان در معرض تعطیلی قرار گرفت.

یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۵۷ ـ ۱۹ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۲۲ اکتبر ۱۹۷۸

* مهندس مهدی بازرگان رهبر نهضت آزادی ایران در پاریس با امام خمینی دیدار و گفتگو کرد.
* صادرات نفت ایران به علت اعتصاب کارگران صنعت نفت، به طور کامل قطع شد.

دوشنبه اول آبان ۱۳۵۷ ـ ۲۰ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۲۳ اکتبر ۱۹۷۸

* در تظاهرات پرشور دانشگاه تهران بین دانشجویان و مأمورین مسلح، درگیری شدیدی صورت گرفت.
* یک هیأت نظامی آمریکا به ریاست معاون وزارت دفاع آن کشور، برای مذاکره دربارهٔ لغو قرارداد خرید اسلحه با مسئولان ایران، وارد تهران شد.

چهارشنبه ۳ آبان ۱۳۵۷ ـ ۲۲ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۲۵ اکتبر ۱۹۷۸

* یکهزار و یکصد و بیست و شش زندانی سیاسی از جمله حجت‌الاسلام اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی) از زندان رژیم شاه، آزاد شدند.

پنج‌شنبه ۴ آبان ۱۳۵۷ ـ ۲۳ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۲۶ اکتبر ۱۹۷۸

* جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا به مناسبت سالروز تولد شاه، برای وی و در حمایت از رژیم پهلوی، پیامی ارسال کرد.

شنبه ۶ آبان ۱۳۵۷ ـ ۲۵ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۲۸ اکتبر ۱۹۷۸

* مقامات دولتی دانشگاههای تهران و ملی را تعطیل کردند و مدارس سراسر کشور به حال نیمه‌تعطیل درآمد.

دوشنبه ۸ آبان ۱۳۵۷ ـ ۲۷ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۳۰ اکتبر ۱۹۷۸

* جمعی از زندانیان سیاسی از جمله آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری در میان شور و شوق مردم از زندان رژیم شاه آزاد شدند.
* همزمان با اعتصاب سراسری کارکنان شرکت ملی نفت ایران اعلام شد به سبب اعتصابات و ناآرامی‌ها، تولید و صدور نفت ایران به کلّی متوقف شده و فقط مقدار کمی برای نیاز داخلی تولید می‌شود.

سه‌شنبه ۹ آبان ۱۳۵۷ ـ ۲۸ ذیقعده ۱۳۸۹ ـ ۳۱ اکتبر ۱۹۷۸

※ همزمان با اظهار نگرانی سید جعفر شریف امامی نخست وزیر از عواقب وخیم اعتصابات نفت، ارتش شاهنشاهی، پالایشگاه نفت آبادان را به اشغال خود درآورد.

پنج‌شنبه ۱۱ آبان ۱۳۵۷ ـ ۱ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۲ نوامبر ۱۹۷۸

※ امام خمینی در مصاحبه با روزنامهٔ انگلیسی گاردین گفتند: من مطمئن هستم که شاه از مبارزات کنونی علیه خود و سلطنت خاندانش جان سالم به در نخواهد برد.

شنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۷ ـ ۳ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۴ نوامبر ۱۹۷۸

※ در حالی که دانشگاه تهران شاهد گسترده‌ترین تظاهرات دانشجویان بود، با تیراندازی از طرف مأمورین حکومت نظامی عدهٔ زیادی مضروب و به سختی مجروح شدند و چند نفر نیز به قتل رسیدند.

※ تلویزیون در بخش اخبار شامگاهی، تظاهرات دانشگاهیان و تیراندازی مأمورین را نشان داد این فیلم در مردم و مقامات رژیم بسیار اثرگذار بود، تا آنجا که عده‌ای از مقامات رژیم به نحوهٔ کار حکومت نظامی اعتراض کردند.

یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۵۷ ـ ۴ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۵ نوامبر ۱۹۷۸

※ سید جعفر شریف امامی نخست وزیر در مقابل مشکلات فراوان و وخامت اوضاع پس از ۷۰ روز، از نخست وزیری کناره‌گیری کرد.

دوشنبه ۱۵ آبان ۱۳۵۷ ـ ۵ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۶ نوامبر ۱۹۷۸

※ ارتشبد غلامرضا ازهاری رئیس ستاد کل ارتش، در رأس یک دولت نظامی، جایگزین دولت شریف امامی شد.

※ شاه به دنبال تشکیل کابینهٔ نظامی، در صفحهٔ تلویزیون حاضر شد و نطقی ایراد نمود که اعتراف به گناهان گذشته و نشانگر ضعف و زبونی کامل او بود.

※ کارکنان رادیو و تلویزیون در اعتراض به دولت نظامی اعتصاب کردند.

سه‌شنبه ۱۶ آبان ۱۳۵۷ ـ ۶ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۷ نوامبر ۱۹۷۸

※ امام خمینی به مناسبت روی کار آمدن دولت نظامی و کشتار ۱۳ آبان دانشگاه تهران، پیامی خطاب به مردم فرمودند: شما ملت شجاع ثابت کردید که این تانک‌ها و مسلسلها و سرنیزه‌ها زنگ زده است و با ارادهٔ آهنین ملت نمی‌تواند مقابله کند.

چهارشنبه ۱۷ آبان ۱۳۵۷ ـ ۷ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۸ نوامبر ۱۹۷۸

※ امام خمینی در مصاحبه با هفته‌نامهٔ سندی تلگراف چاپ انگلستان اظهار امیدواری کردند که مسائل ایران بدون قیام مسلحانه و با همین نهضتی که هم اکنون تمام اقشار ایران را فراگرفته و با همین فشارهایی که ملت بر شاه وارد می‌کند، حل شود.

پنج‌شنبه ۱۸ آبان ۱۳۵۷ ـ ۸ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۹ نوامبر ۱۹۷۸

※ آقایان بهشتی، مطهری، هاشمی رفسنجانی، باهنر و جمعی دیگر از روحانیون با انتشار اعلامیه‌ای در محکومیت حادثه ۱۳ آبان، به رژیم شاه نسبت به عواقب اینگونه کارها، هشدار دادند.

جمعه ۱۹ آبان ۱۳۵۷ ـ ۹ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۱۰ نوامبر ۱۹۷۸

※ امام خمینی در گفتگو با نمایندهٔ سازمان عفو بین‌المللی تاکید کردند که شعار ما در مرحلهٔ کنونی عبارت است از سرنگون کردن سلطنت پهلوی و برچیده شدن نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت اسلامی.

※ خبرگزاری رویتر گزارش داد: وزارت امور خارجهٔ آمریکا اعلام کرده است فروش مقداری سازو برگ ضد شورش به ایران که عبارت از گلولهٔ گاز اشک آور و باتوم پلیس و لباس حفاظتی و تجهیزات مشابه است، قطعی شده است.

شنبه ۲۰ آبان ۱۳۵۷ ـ ۱۰ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۱۱ نوامبر ۱۹۷۸

※ نماز عید قربان در اصفهان، شیراز، مشهد و چند شهر دیگر با شکوه فراوان برگزار شد و نمازگزاران پس از اقامهٔ نماز، تظاهرات عظیمی برپا کرده و علیه رژیم شعار دادند.

یکشنبه ۲۱ آبان ۱۳۵۷ ـ ۱۱ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۱۲ نوامبر ۱۹۷۸

※ جمعی از روحانیون تهران با صدور اعلامیه‌ای رژیم شاه را محکوم و از مردم خواستند با یکدیگر در امر تأمین نیازمندیهای اولیه و مسائل درمانی و عبور و مرور همکاری کنند تا توطئهٔ رژیم را در فلج کردن زندگی مردم خنثی نمایند.

دوشنبه ۲۲ آبان ۱۳۵۷ ـ ۱۲ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۱۳ نوامبر ۱۹۷۸

※ بعضی از نظامیان از اجرای دستور فرماندهان خود در مورد شلیک به مردم خودداری کردند.

※ بر اثر اعتصاب کارگران کارخانهٔ شرکت برق، تهران در خاموشی و تاریکی فرو رفت.

شنبه ۲۷ آبان ۱۳۵۷ ـ ۱۷ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۱۸ نوامبر ۱۹۷۸

※ تظاهرات مردم اصفهان با هجوم مأمورین رژیم مواجه شد و چندین نفر کشته و مجروح باقی گذاشت.

سه‌شنبه ۳۰ آبان ۱۳۵۷ ـ ۲۰ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۲۱ نوامبر ۱۹۷۸

※ تظاهرات و راهپیمایی‌های گسترده‌ای در شهرهای تهران، اصفهان، مشهد، فیروز آباد، سراب، سنندج، یزد و... برگزار شد.

چهارشنبه اول آذر ۱۳۵۷ ـ ۲۱ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۲۲ نوامبر ۱۹۷۸

※ امام خمینی در آستانه فرا رسیدن محرم پیامی فرستادند و در آن ماه محرم را ماه حماسه و شجاعت و فداکاری و ماهی که خون بر شمشیر پیروز شده است، دانستند.

شنبه ۴ آذر ۱۳۵۷ ـ ۲۴ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۸

※ جیمی کارتر، سازمان سیا را به علت عدم توانایی‌اش در پیش بینی حوادث ایران مورد انتقاد قرار داد.

※ کارگران اعتصابی شرکت ملی نفت ایران با سربازان فرمانداری نظامی درگیر شدند. در این درگیری چند نفر از کارگران مجروح گردیدند.

یکشنبه ۵ آذر ۱۳۵۷ ـ ۲۵ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۲۶ نوامبر ۱۹۷۸

※ در حمله نیروهای امنیتی رژیم به تظاهرات مردم در شهرهای اصفهان، همدان، یزد، کرمانشاه و فریدون کنار، عده‌ای به شهادت رسیدند و گروهی نیز مجروح شدند.

دوشنبه ۶ آذر ۱۳۵۷ ـ ۲۶ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸

※ کارکنان شرکت برق تهران در اعتراض به دولت نظامی مبادرت به قطع جریان برق از ساعت ۸/۵ تا ۱۰ شب نمودند تا مردم اخبار دولتی را گوش نکنند.

سه‌شنبه ۷ آذر ۱۳۵۷ ـ ۲۷ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸

※ عده‌ای از کارکنان بانک مرکزی اسامی ۱۷۸ نفر از بلند پایگان دولتی و نظامی رژیم را که به طور غیرقانونی در دو ماه شهریور و مهر، معادل سیصد و پنجاه میلیارد ریال ارز، از کشور خارج کرده‌اند، منتشر نمودند.

چهارشنبه ۸ آذر ۱۳۵۷ ـ ۲۸ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۲۹ نوامبر ۱۹۷۸

※ پالایشگاه تهران از طرف مأمورین حکومت نظامی اشغال شد.

پنج‌شنبه ۹ آذر ۱۳۵۷ ـ ۲۹ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۸

※ کارتر در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی گفت که به شاه اعتماد دارد و از وی در مبارزه با مخالفین حمایت می‌کند.

جمعه ۱۰ آذر ۱۳۵۷ ـ ۳۰ ذیحجه ۱۳۸۹ ـ اول دسامبر ۱۹۷۸

※ در آستانهٔ ماه محرم حرکت ابتکاری مردم در رفتن به پشت بام‌ها و گفتن تکبیر (الله اکبر) آغاز گردید؛ این حرکت انقلابی مردم، اثرات زیادی داشت و دولت نظامی را سخت به وحشت انداخت.

سه‌شنبه ۱۴ آذر ۱۳۵۷ ـ ۴ محرم ۱۳۹۹ ـ ۵ دسامبر ۱۹۷۸

※ یک مقام نظامی اعلام کرد که فرار سربازان از نیروهای سه گانه رو به افزایش است.

چهارشنبه ۱۵ آذر ۱۳۵۷ ـ ۵ محرم ۱۳۹۹ ـ ۶ دسامبر ۱۹۷۸

※ وزارت امور خارجهٔ آمریکا حمایت مجدد کشورش را از سیاستهای شاه اعلام کرد.

جمعه ۱۷ آذر ۱۳۵۷ ـ ۷ محرم ۱۳۹۹ ـ ۸ دسامبر ۱۹۷۸

※ فورد رئیس جمهور سابق آمریکا گفت: در جهت منافع حیاتی آمریکا است که شاه در قدرت باقی بماند.

یکشنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۷ ـ ۹ محرم ۱۳۹۹ ـ ۱۰ دسامبر ۱۹۷۸

※ میلیون‌ها نفر از طبقات مختلف مردم در تهران و در سراسر کشور در راهپیمایی و عزاداری روز تاسوعا با شعارهایی برعلیه رژیم شاه، شرکت کردند و خواستار سرنگونی رژیم شدند.

دوشنبه ۲۰ آذر ۱۳۵۷ ـ ۱۰ محرم ۱۳۹۹ ـ ۱۱ دسامبر ۱۹۷۸

※ در روز عاشورای حسینی میلیونها نفر از مردم تهران و دیگر شهرهای ایران، در تظاهرات با شکوهی برعلیه رژیم، شرکت کردند. در قطعنامهٔ این راهپیمایی، سقوط و برچیده شدن رژیم شاه، برقراری حکومت عدل اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی، آزادی واقعی، اجرای عدالت اجتماعی و تأمین حقوق مردم، مورد تأکید قرار گرفت.

※ در پادگان لویزان تهران و در محل گارد شاهنشاهی یک افسر، دو درجه دار و دو سرباز وظیفه در یک اقدام انقلابی هنگامی که افسران و درجه داران مشغول صرف غذا بودند آنها را بـه رگبار مسلسل بستند و حدود ۱۶۰ نفر راکشته و یا زخمی کردند.

چهارشنبه ۲۲ آذر ۱۳۵۷ ـ ۱۲ محرم ۱۳۹۹ ـ ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸

* کارگران اعتصابی شرکت نفت آبادان که میزان استخراج را از شش میلیون بشکه به یک میلیون بشکه تقلیل داده‌اند، موظف شدند خانه‌های سازمانی را تخلیه نمایند.

دوشنبه ۲۷ آذر ۱۳۵۷ ـ ۱۷ محرم ۱۳۹۹ ـ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸

* به مناسبت اعلام عزای عمومی از سوی امام خمینی، سراسر کشور به حال تعطیل درآمد.
* در دیدار بین شاه و غلامحسین صدیقی از جبهه ملی ایران، شاه به وی تکلیف قبول نخست‌وزیری نمود که صدیقی برای قبول چنین سمتی یک هفته مهلت خواست.

سه‌شنبه ۲۸ آذر ۱۳۵۷ ـ ۱۸ محرم ۱۳۹۹ ـ ۱۹ دسامبر ۱۹۷۸

* آقایان بهشتی، مطهری، هاشمی رفسنجانی، باهنر و جمع دیگری از روحانیون تهران، در حمایت از اعتصاب کارگران صنعت نفت، اعلامیه‌ای منتشر کردند.

پنج‌شنبه ۳۰ آذر ۱۳۵۷ ـ ۲۰ محرم ۱۳۹۹ ـ ۲۱ دسامبر ۱۹۷۸

* امام خمینی در جواب رادیو لوکزامبورگ در خصوص قبول نخست وزیری رژیم از طرف برخی از مخالفین فرمودند: اینها از طرف ملت نیستند و به هیچ وجه جای مصالحه نیست.

جمعه اول دی ۱۳۵۷ ـ ۲۱ محرم ۱۳۹۹ ـ ۲۲ دسامبر ۱۹۷۸

* صندوق‌های دریافت کمک‌های مردمی برای روزنامه‌نگاران و کارمندان اعتصابی شرکت نفت ایجاد شد.

یکشنبه ۳ دی ۱۳۵۷ ـ ۲۳ محرم ۱۳۹۹ ـ ۲۴ دسامبر ۱۹۷۸

* دکتر غلامحسین صدیقی از قبول نخست وزیری سرباز زد.

سه‌شنبه ۵ دی ۱۳۵۷ ـ ۲۵ محرم ۱۳۹۹ ـ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۸

* میزان تولید نفت ایران به پایین‌ترین حد نصاب تولید رسید و پیش بینی می‌شود تا دو روز دیگر تولید به صفر برسد، به طوری که خارک مهم‌ترین بندر نفتی ایران از کار بازمانده و صادرات نفت به طور کامل قطع شده است.
* عوامل حکومت نظامی برای شکستن اعتصاب استادان دانشگاه به وزارت علوم حمله کردند. در این زد و خورد و تیراندازی شدید استاد کامران نجات اللهی، به شهادت رسید.

پنج‌شنبه ۷ دی ۱۳۵۷ ـ ۲۷ محرم ۱۳۹۹ ـ ۲۸ دسامبر ۱۹۷۸

* آقایان بهشتی، مطهری، هاشمی رفسنجانی، باهنر و جمع دیگری از روحانیون تهران، برای

بار دوم در حمایت از اعتصابات صنعت نفت، اعلامیه‌ای منتشر کردند و نسبت به تعرض به کارگران اعتصابی، به رژیم شاه، هشدار دادند.

※ شاپور بختیار از سران جبههٔ ملی و حزب ایران به توصیه و صلاحدید سپهبد ناصر مقدم رئیس ساواک، درکاخ نیاوران با شاه ملاقات و شاه به وی تکلیف نخست وزیری کرد.

جمعه ۸ دی ۱۳۵۷ ـ ۲۸ محرم ۱۳۹۹ ـ ۲۹ دسامبر ۱۹۷۸

※ در پی قحطی نفت و بنزین در هفته‌های گذشته و تنگناهای شدید برای مردم بخصوص در هوای سرد زمستانی، امام خمینی با صدور اعلامیه‌ای مهندس بازرگان را در رأس یک هیأت پنج نفری متشکل از حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، مهندس مصطفی کتیرایی و دو نفر دیگر، مامور حل و فصل مشکل نفت کردند.

شنبه ۹ دی ۱۳۵۷ ـ ۲۹ محرم ۱۳۹۹ ـ ۳۰ دسامبر ۱۹۷۸

※ شاپور بختیار اعلام کرد که پیشنهاد شاه را مبنی بر نخست‌وزیری پذیرفته است و سرگرم مطالعه تشکیل یک دولت غیر نظامی است.

※ به دنبال قبول نخست وزیری شاه از طرف بختیار، جبههٔ ملی ایران وی را از این جبهه اخراج کرد و حزب ایران او را از ریاست حزب کنار گذاشت.

یکشنبه ۱۰ دی ۱۳۵۷ ـ اول صفر ۱۳۹۹ ـ ۳۱ دسامبر ۱۹۷۸

※ با حضور هیأت اعزامی حضرت امام به اهواز، جلسه‌ای با شرکت مردم و کارکنان اعتصابی شرکت نفت در محل این شرکت برگزار شد.

دوشنبه ۱۱ دی ۱۳۵۷ ـ ۲ صفر ۱۳۹۹ ـ اول ژانویه ۱۹۷۹

※ امام خمینی به مناسبت روی کارآمدن دولت بختیار فرمودند: این دولت مشروعیت ندارد و پیش ملت ایران به جایی نمی‌رسد... مردمی که در مقابل دولت نظامی و حکومت نظامی ایستادند، در مقابل دولتی نیز که وعده‌هایش همان وعده‌های دولت سابق است، ایستادگی خواهد کرد.

چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۵۷ ـ ۴ صفر ۱۳۹۹ ـ ۳ ژانویه ۱۹۷۹

※ به گزارش خبرگزاری فرانسه، یک مقام بلند پایهٔ آمریکایی، پشتیبانی مجدد آمریکا، آلمان، فرانسه و انگلیس را از شاه اعلام کرد.

پنج‌شنبه ۱۴ دی ۱۳۵۷ - ۵ صفر ۱۳۹۹ - ۴ ژانویه ۱۹۷۹

※ رهبران آمریکا، آلمان، انگلیس و فرانسه مذاکرات مهم خود را دربارهٔ رویدادهای ایران، قیمت نفت و چند مسألهٔ دیگر در جزیرهٔ گوادلوپ آغاز کردند.

※ ژنرال رابرت هایزر، معاون فرماندهی نیروهای مسلح آمریکا در اروپا وارد تهران شد و با مقامات نظامی ایران مذاکرات خود را آغاز کرد.

شنبه ۱۶ دی ۱۳۵۷ - ۷ صفر ۱۳۹۹ - ۶ ژانویه ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، که به همراه هیات اعزامی از طرف امام، در مناطق نفتی حضور دارد، در سخنانی در جمع کارکنان صنعت نفت در اهواز، پیام امام خمینی را به آنان ابلاغ کرد.

※ روزنامه‌های اطلاعات، کیهان و آیندگان پس از ۶۱ روز اعتصاب کار خود را آغاز کردند و مردم برای خرید روزنامه‌ها صفهای چند صدمتری تشکیل دادند.

※ کنفرانس گوادلوپ که با شرکت چهار ابرقدرت تشکیل شده بود، به کار خود پایان داد.

یکشنبه ۱۷ دی ۱۳۵۷ - ۸ صفر ۱۳۹۹ - ۷ ژانویه ۱۹۷۹

※ در اجرای دستور امام خمینی کارمندان بعضی از وزارتخانه‌ها، وزرای جدید را به محل کار خود راه ندادند.

دوشنبه ۱۸ دی ۱۳۵۷ - ۹ صفر ۱۳۹۹ - ۸ ژانویه ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، یکی از اعضای هیات اعزامی امام خمینی به مناطق نفت‌خیز، پس از بررسی وضعیت پالایشگاه شیراز، در جمع انبوه مردم این شهر در مسجد وکیل شیراز، سخنرانی کرد.

چهارشنبه ۲۰ دی ۱۳۵۷ - ۱۱ صفر ۱۳۹۹ - ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹

※ کارکنان وزارتخانه‌های دارایی، بهداری و بازرگانی وزرای جدید را به محل کار خود راه ندادند.

※ با تلاش هیأت اعزامی امام به مناطق نفت خیز، پالایشگاههای کشور تولید نفت برای مصارف داخلی را آغاز کردند. این در حالی است که قطع صدور نفت ایران به آمریکا، این کشور را با مشکل روبه‌رو کرده است.

جمعه ۲۲ دی ۱۳۵۷ ـ ۱۳ صفر ۱۳۹۹ ـ ۱۲ ژانویه ۱۹۷۹

※ امام خمینی به مناسبت تشکیل شورای انقلاب اسلامی و احتمال کودتای نظامی شاه پیامی به ملت ایران فرستادند.

※ هیأت اعزامی از سوی امام خمینی به مناطق نفت خیز، از مأموریت ده روزهٔ خود بازگشت.

شنبه ۲۳ دی ۱۳۵۷ ـ ۱۴ صفر ۱۳۹۹ ـ ۱۳ ژانویه ۱۹۷۹

※ شاه، اعضای شورای سلطنت را تعیین و در اولین جلسه آن، سید جلال‌الدین تهرانی را به ریاست این شورا برگزید.

یکشنبه ۲۴ دی ۱۳۵۷ ـ ۱۵ صفر ۱۳۹۹ ـ ۱۴ ژانویه ۱۹۷۹

※ در اکثر شهرهای کشور تظاهرات آرام با شعار ارتش برادر ماست، خمینی رهبر ماست برگزار شد.

سه‌شنبه ۲۶ دی ۱۳۵۷ ـ ۱۷ صفر ۱۳۹۹ ـ ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹

※ شاه به بهانهٔ معالجه و استراحت، ایران را ترک کرد. مردم تهران و سراسر کشور با شنیدن خبر رفتن شاه، یکپارچه شوق و شور شدند.

چهارشنبه ۲۷ دی ۱۳۵۷ ـ ۱۸ صفر ۱۳۹۹ ـ ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹

※ امام خمینی در بیانیه‌ای که به مناسبت خروج شاه، خطاب به مردم ایران صادر کردند از همهٔ اقشار خواستند تا برای ساختن خرابیهای چندین سالهٔ بر جای مانده از سلطنت پهلوی کمر همت ببندند. ایشان همچنین کلیهٔ اموال و دارائی‌های شاه را ملی اعلام کردند.

پنج‌شنبه ۲۸ دی ۱۳۵۷ ـ ۱۹ صفر ۱۳۹۹ ـ ۱۸ ژانویه ۱۹۷۹

※ سید جلال الدین تهرانی رئیس شورای سلطنت عازم پاریس شد. وی قصد دارد پیرامون اوضاع و احوال ایران و برنامه‌های آتی شورای سلطنت با آیت‌الله خمینی مذاکره کند.

※ امام خمینی در مورد تقاضای کارتر مبنی بر دادن فرصت به دولت بختیار، به سرعت واکنش نشان دادند و فرمودند در صورتی که دولتهای دیگر بخصوص ابرقدرتها در اوضاع داخلی ایران مداخله نکنند، آرامش و ثبات به کشور باز خواهد گشت.

جمعه ۲۹ دی ۱۳۵۷ ـ ۲۰ صفر ۱۳۹۹ ـ ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹

※ به مناسبت اربعین حسینی و به دعوت امام خمینی از ساعات اولیهٔ بامداد، تهران و سایر شهرهای ایران شاهد بزرگترین راهپیمایی مردم بود. در قطعنامهٔ این راهپیمایی بر غیرقانونی

بودن سلطنت و خلع شاه، برقراری حکومت جمهوری اسلامی، تشکیل شورای انقلاب اسلامی، برکناری دولت بختیار، پیوستن قوای نظامی به ملت، برقراری روابط حسنه با همهٔ ملتها، استعفای وکلای مجلسین و استعفای اعضای شورای سلطنت تأکید شده بود.

※ تقاضای سید جلال الدین تهرانی رئیس شورای سلطنت برای ملاقات با امام خمینی با دو شرط ایشان مبنی بر «استعفا از شورا» و «غیرقانونی اعلام کردن شورا»، مواجه شد.

شنبه ۳۰ دی ۱۳۵۷ ـ ۲۱ صفر ۱۳۹۹ ـ ۲۰ ژانویه ۱۹۷۹

※ امام خمینی در پیامی نسبت به بازگشت به ایران، اعلام آمادگی کردند.

یکشنبه ۱ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۲۲ صفر ۱۳۹۹ ـ ۲۱ ژانویه ۱۹۷۹

※ سید جلال‌الدین تهرانی رئیس شورای سلطنت در پاریس از مقام خود کناره‌گیری کرد و در استعفانامهٔ خود متذکر شد شورای سلطنت غیرقانونی است.

دوشنبه ۲ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۲۳ صفر ۱۳۹۹ ـ ۲۲ ژانویه ۱۹۷۹

※ برای استقبال از امام خمینی، سیل جمعیت از شهرها و روستاها به سوی تهران سرازیر شد.

※ رمزی کلارک وزیر سابق دادگستری آمریکا به صورت شخصی در پاریس با امام ملاقات کرد. وی پس از این ملاقات گفت به نظر من بدون مشارکت آیت الله خمینی هیچگونه امکانی برای حل بحران در ایران وجود ندارد.

سه‌شنبه ۳ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۲۴ صفر ۱۳۹۹ ـ ۲۳ ژانویه ۱۹۷۹

※ برای تدارک مراسم استقبال از امام خمینی، ستاد ویژه‌ای توسط روحانیت مبارز تهران تشکیل شد. این ستاد مرکب از روحانیون و نمایندگان همهٔ اقشار و گروههای اجتماعی و سیاسی کارهای مربوط به انجام بزرگترین استقبال تاریخ از رهبر قیام ملت ایران را انجام خواهد داد.

چهارشنبه ۴ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۲۵ صفر ۱۳۹۹ ـ ۲۴ ژانویه ۱۹۷۹

※ فرودگاه مهرآباد با استقرار تانکها و زره پوشهای رژیم، اشغال نظامی شد و دولت برای جلوگیری از ورود امام خمینی به میهن، فرودگاهها را به مدت سه روز تعطیل اعلام کرد.

※ گروه کثیری از مردم در اعتراض به اشغال نظامی فرودگاه تهران و تأخیر در ورود حضرت امام، به طرف فرودگاه راهپیمایی و در اطراف آن تجمع کردند.

پنج‌شنبه ۵ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۲۶ صفر ۱۳۹۹ ـ ۲۵ ژانویه ۱۹۷۹

※ خبرگزاری آسوشیتد پرس خبر داد که شاپور بختیار نخست وزیر طی نامه‌ای از امام خمینی درخواست کرده است که سفر خود را به ایران تا سه هفته به تعویق اندازد، تا او بتواند بدون نقض قانون اساسی، امنیت وی را تأمین کند و همچنین ارتش را آرام سازد.

جمعه ۶ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۲۷ صفر ۱۳۹۹ ـ ۲۶ ژانویه ۱۹۷۹

※ مردم تهران و شهرستانها که خود را برای استقبال از امام بسیج نموده بودند، در اعتراض به لغو مسافرت امام و تعطیل شدن فرودگاهها، تظاهرات وسیعی به عمل آورند و دولت بختیار را به شدت مورد اعتراض قرار دادند.

شنبه ۷ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۲۸ صفر ۱۳۹۹ ـ ۲۷ ژانویه ۱۹۷۹

※ بختیار اعلام کرد برای ملاقات با امام خمینی به پاریس خواهد رفت و مسافرتش سه روز به طول خواهد انجامید.

※ امام خمینی دربارۀ عدم پذیرفتن بختیار پیامی صادر کردند و تاکید نمودند تا بختیار استعفا ندهد او را نمی‌پذیرند.

※ به مناسبت ۲۸ صفر، مردم سراسر کشور در راهپیمایی‌های گسترده‌ایی، نسبت به عواقب بستن فرودگاهها، به دولت بختیار هشدار دادند.

یکشنبه ۸ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۲۹ صفر ۱۳۹۹ ـ ۲۸ ژانویه ۱۹۷۹

※ تعدادی از روحانیون مبارز تهران برای اعتراض به جلوگیری از بازگشت امام خمینی به ایران در مسجد دانشگاه تهران دست به یک تحصن نامحدود زدند. در این تحصن که هر لحظه برتعداد شرکت کنندگان آن، افزوده می‌شود، افرادی چون آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مفتح و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی شرکت دارند.

دوشنبه ۹ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۳۰ صفر ۱۳۹۹ ـ ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹

※ در اثر تهاجم نیروهای نظامی به راهپیمایی مردم در میدان ۲۴ اسفند [انقلاب]، که در اعتراض به بستن فرودگاهها انجام می‌شد، گروه زیادی از مردم شهید و یا مجروح شدند.

سه‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۵۷ ـ اول ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۳۰ ژانویه ۱۹۷۹

※ تعداد متحصنین روحانی و غیر روحانی در مسجد دانشگاه تهران افزایش یافت و تعداد آنها

نزدیک به دو هزار نفر رسید.

چهارشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۲ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۳۱ ژانویه ۱۹۷۹

※ شاپور بختیار، تحت فشار نیروهای انقلاب، اعلام کرد، فرودگاه مهرآباد تا چند ساعت دیگر باز خواهد شد و در راه ورود آیت‌الله خمینی به کشور مانعی نیست. وی همچنین تاکید کرد که به هیچ وجه استعفا نمی‌دهد.

※ امام خمینی طی سخنانی، آمادگی خودشان را برای سفر به ایران و تشکیل دولتی مبتنی بر رأی مردم اعلام کردند.

※ با قطعی شدن ورود امام خمینی به ایران، کمیتهٔ برگزاری مراسم استقبال با انتشار اطلاعیه‌ای مقررات و ضوابط استقبال از ایشان را تشریح کرد.

پنج‌شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۳ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۱ فوریه ۱۹۷۹

※ حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی پس از ۱۵ سال دوری از وطن در میان استقبال پرشور مردم تهران، به ایران بازگشتند. به گزارش خبرگزاریها طول جمعیت استقبال کننده بیش از ۳۲ کیلومتر بود و استقبالی که از امام خمینی در این روز به عمل آمد در تاریخ ایران بی‌سابقه می‌باشد.

※ امام خمینی در فرودگاه مهرآباد طی سخنانی تاکید کردند: وحدت کلمه، رمز پیروزی است.

※ امام خمینی در قطعهٔ ۱۷ بهشت زهرا، بر مزار شهدای انقلاب اسلامی ایران نطق تاریخی‌شان را دربارهٔ شاه، دولت، مجلسین و ارتش ایراد نمودند.

※ مراسم ورود امام خمینی و استقبال مردم از ایشان، توسط تلویزیون دولتی به طور زنده پخش می‌شد که با یورش ناگهانی نظامیان، پخش این مراسم متوقف گردید.

※ امام خمینی قبل از ترک پاریس پیامی صادر کرده و از مهمان نوازی و تفاهم فرانسویان و اجازهٔ آزادی بیان که به ایشان داده شده بود، تشکر کردند.

شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۵ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۳ فوریه ۱۹۷۹

※ شورای انقلاب در جلسه‌ای با حضور امام خمینی، مهندس مهدی بازرگان را برای نخست‌وزیری دولت موقت به امام پیشنهاد کرد.

یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۶ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۴ فوریه ۱۹۷۹

※ ژنرال رابرت هایزر، پس از ناکامی در اجرای کودتای نظامی، تهران را ترک کرد.

دوشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۷ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۵ فوریه ۱۹۷۹

* امام خمینی طی حکمی که حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی آن را قرائت کرد، مهندس مهدی بازرگان را به عنوان رئیس دولت موقت تعیین کردند. ایشان همچنین از مردم خواستند از طریق مطبوعات و تظاهرات آرام دربارهٔ دولت بازرگان نظر بدهند.

سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۸ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۶ فوریه ۱۹۷۹

* حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی به اتفاق مهندس مهدی بازرگان، با امام خمینی دیدار و مذاکره کردند.

پنج‌شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۸ فوریه ۱۹۷۹

* در اجرای خواستهٔ امام خمینی مبنی بر راهپیمایی مردم در تأیید مهندس بازرگان، میلیون‌ها تن از مردم برای ابراز حمایت از نخست وزیر دولت موقت به خیابانها آمدند و راهپیمایی گسترده‌ای در سرتاسر ایران برپا نمودند.
* مذاکرات مهمی بین بازرگان، بختیار و سران ارتش برای جلوگیری از خونریزی و انتقال مسالمت‌آمیز حکومت، انجام گرفت.
* کارکنان یازده وزارتخانه اعلام کردند که فقط از مهندس بازرگان اطاعت خواهند کرد.

جمعه ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۹ فوریه ۱۹۷۹

* طرفداران بختیار در استادیوم ورزشی امجدیه تهران تظاهرات کردند.
* مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر موقت دولت انقلابی در یک سخنرانی که در دانشگاه تهران ایراد کرد، خطوط اصلی برنامه و وظایف دولت موقت را «احراز و انتقال قدرت»، «احیاء و اداره و اصلاح مملکت»، «انتخابات مجلس مؤسسان برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید و ارجاع این قانون به آرای عمومی» و «انتخابات مجلس شورای ملی» اعلام کرد.

شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۰ فوریه ۱۹۷۹

* به دنبال اعلامیه‌های فرمانداری نظامی تهران که بر مبنای آن ساعات منع عبور و مرور در تهران افزایش یافته بود، از طرف امام خمینی پیام مهمی انتشار یافت که در آن از مردم خواسته شد که به هیچ وجه به اعلامیهٔ حکومت نظامی اعتنا نکنند.
* جنگ شدیدی که از دیشب بین نیروی هوائی و لشکر گارد آغاز شده بود، امروز به اوج خود

رسید. در این درگیری مردم مسلح به یاری افراد نیروی هوایی رفتند و زد و خورد هر لحظه افزایش یافت. در این برخورد مسلحانه عدهٔ زیادی کشته و مجروح شدند. افراد نیروی هوائی با کمک گروههای مسلح توانستند حلقهٔ محاصرهٔ گارد را بشکنند و آنها را به عقب برانند. همچنین از بامداد، شهر تهران تبدیل به میدان جنگ شد و حمله افراد مسلح به کلانتریها و مراکز انتظامی آغاز گردید.

※ در همه جای تهران و غالب شهرهای ایران برای ساقط کردن رژیم جنگ مسلحانه آغاز شد که در نتیجهٔ آن بیمارستان‌ها پر از کشته و زخمی شده است.

یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۱ فوریه ۱۹۷۹

※ غالب خیاباهای تهران سنگربندی و این شهر صحنهٔ جنگ خونین شد ودرگیری ارتش با مردم مسلح در خیابانها شدت گرفت.

※ ساعت ۱۰/۵ صبح شورای عالی ارتش با شرکت رئیس ستاد، وزیر جنگ و غالب فرماندهان تشکیل جلسه داد و پس از مذاکره اعلامیه‌ای صادر و متذکر شد، برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی، ارتش بیطرفی خود را در مناقشات فعلی اعلام و به یگانهای نظامی دستور داده شده که به پادگانهای خود مراجعه نمایند.

※ با اعلام بی‌طرفی ارتش و سقوط یگانهای عملیاتی ارتش به دست مردم، رژیم ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی و آخرین سلسلهٔ سلطنتی ایران سقوط کرد.

دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۲ فوریه ۱۹۷۹

※ دولت انقلابی مهندس بازرگان از سوی کشورهای مختلف به رسمیت شناخته شد.

سه‌شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۳ فوریه ۱۹۷۹

※ کمیته‌های انقلاب اسلامی در کشور فعال و جمع آوری سلاحهای موجود در بین مردم را آغاز کردند.

چهارشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۴ فوریه ۱۹۷۹

※ مهندس بازرگان برخی از وزرای دولت موقت و برنامه‌های این دولت را اعلام کرد.

پنج‌شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۵ فوریه ۱۹۷۹

※ گروهی از مردم از دانشگاه صنعتی تا محل سکونت امام با شعار تشکیل ارتش انقلابی ـ ملی راهپیمایی و تظاهرات کردند. آقای هاشمی رفسنجانی در جمع این گروه حاضر شد و ضمن

سخنانی، نظر امام مبنی بر بیان نظرات بدون هیاهو و درگیری از طریق روزنامه‌ها را به آنها ابلاغ کرد.

جمعه ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۶ فوریه ۱۹۷۹

* چهارتن از امرای سابق ارتش در دادگاه انقلاب محاکمه و به اعدام محکوم شدند.
* امام خمینی در فرمانی پایان اعتصابات و راه افتادن مجدد ادارات و سازمانها را اعلام فرمودند.
* تحولات ایران با حضور رئیس جمهور آمریکا در کاخ سفید، مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۷ فوریه ۱۹۷۹

* حزب جمهوری اسلامی توسط آقایان بهشتی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و باهنر اعلام موجودیت کرد.
* یاسر عرفات رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین وارد تهران شد و با امام خمینی، اعضای شورای انقلاب و دولت موقت دیدار و گفتگو کرد.

دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۹ فوریه ۱۹۷۹

* با گسترش درگیری‌های قومی در کردستان، دولت موقت نمایندگانی را به منطقه اعزام کرد.
* همزمان با افتتاح سفارت فلسطین در تهران، قطع رابطهٔ کامل با اسرائیل اعلام شد.

سه‌شنبه اول اسفند ۱۳۵۷ ـ ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۲۰ فوریه ۱۹۷۹

* با پیام امام خمینی مدارس بازگشایی شد و میلیونها دانش‌آموز به کلاسهای درس رفتند.

پنج‌شنبه ۳ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۲۲ فوریه ۱۹۷۹

* آیت‌الله خامنه‌ای، آیت الله موسوی اردبیلی و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، از اعضای شورای مؤسس حزب جمهوری اسلامی، در نخستین گفتگو با مطبوعات، مواضع این حزب را تشریح کردند.

جمعه ۴ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۲۳ فوریه ۱۹۷۹

* ناآرامی‌ها در کردستان باحضور ضد انقلاب و گروه‌های چپ تداوم و گسترش یافت.

شنبه ۵ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۲۴ فوریه ۱۹۷۹

* نخستین جلسه برای سازماندهی پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شد.

※ مهندس مهدی بازرگان دومین گروه از اعضای کابینه دولت موقت را پس از تصویب شورای انقلاب و تائید امام خمینی، معرفی کرد.

یکشنبه ۶ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۲۵ فوریه ۱۹۷۹

※ صدها کارمند سازمان اطلاعات و امنیت کشور [ساواک]، در مقابل نخست وزیری تجمع کردند و خواستار دریافت حقوق‌های معوقه خود شدند.

دوشنبه ۷ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۲۶ فوریه ۱۹۷۹

※ همزمان با تشدید ضدیت با ارتش توسط گروههای سیاسی، درگیریهای قومی در کردستان، خرمشهر و گنبدکاوس، به طرز محسوسی افزایش یافت.

سه‌شنبه ۸ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ـ ۲۷ فوریه ۱۹۷۹

※ امام خمینی در سخنانی خطاب به هیأت لیبیایی تأکید کردند که نگران سرنوشت امام موسی صدر هستند.

پنج‌شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۹ فوریه ۱۹۷۹

※ امام خمینی، در میان استقبال پرشکوه مردم، به قم بازگشتند. ایشان قبل از عزیمت، بیانیه‌ای ۱۴ ماده‌ای در ارتباط با اوضاع کشور صادر فرمودند.

※ امام خمینی طی فرمانی دستور مصادرهٔ کلیهٔ اموال خاندان پهلوی را به نفع مستمندان، صادر کردند.

جمعه ۱۱ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹ ـ اول مارس ۱۹۷۹

※ دولت موقت خواستار سازماندهی کمیته‌ها و سپاه پاسداران انقلاب شد.

سه‌شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹ ـ ۵ مارس ۱۹۷۹

※ امام خمینی طی سخنانی با انتقاد از دولت، از آنها خواستند که انقلابی عمل کنند.

پنج‌شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹ ـ ۷ مارس ۱۹۷۹

※ آقای هاشمی رفسنجانی طی سخنانی در حوزه علمیهٔ قم، آینده نهضت را در گرو سازماندهی نیروهای مذهبی دانست.

شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹ ـ ۹ مارس ۱۹۷۹

※ امام خمینی طی فرمان خطاب به حجت‌الاسلام کروبی، دستور تشکیل کمیته امداد را صادر کردند.

سه‌شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹ ـ ۱۲ مارس ۱۹۷۹

※ شورای انقلاب، ایجاد بنیاد مستضعفان برای شناسایی و ضبط اموال خاندان پهلوی را به تصویب رساند.

پنج‌شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹ ـ ۱۴ مارس ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و ابوالحسن بنی‌صدر، به عنوان نمایندگان شورای انقلاب در شورای نظارت برچاپ اسکناس، منصوب شدند.

جمعه ۲۵ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹ ـ ۱۵ مارس ۱۹۷۹

※ به فرمان امام خمینی دادگاه مرکزی انقلاب محاکمهٔ عوامل رژیم سابق را تا تصویب آئین‌نامهٔ جدید محاکمات، متوقف کرد.

یکشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹ ـ ۱۷ مارس ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی طی سخنانی در مسجد جامع نارمک، ویژگیها و ثمرات نظام جمهوری اسلامی را برای مردم، تشریح کرد.

※ سخنگوی دولت اعلام کرد که ایران علاقه دارد در گروه کشورهای غیرمتعهد باشد.

سه‌شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ ـ ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹ ـ ۱۹ مارس ۱۹۷۹

※ به دنبال وقایع شهر سنندج ،از طرف امام خمینی اطلاعیه‌ای منتشر شد که در آن امام با تأکید بر عدم اختلاف بین شیعه و سنی فرمودند: «افرادی که وضع کردستان را مغشوش کرده‌اند، نمی‌خواهند بگذارند که این تفاهم بین جامعهٔ مسلمانان به وجود بیاید.»

※※※

گاهشمار وقایع سال یکهزاروسیصدوپنجاه و هشت هجری شمسی

چهارشنبه ۱ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۱ مارس ۱۹۷۹

※ هیأت اعزامی امام خمینی مرکب از آیت الله طالقانی، آیت الله بهشتی، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، احمد صدر حاج سید جوادی و ابوالحسن بنی صدر، برای حل مساله کردستان وارد سنندج شد.

پنج‌شنبه ۲ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۲ مارس ۱۹۷۹

※ صدها هزار نفر از مردم تهران به دعوت حزب جمهوری اسلامی به سمت میدان آزادی راهپیمایی کردند و با تجمع در این میدان، اعتقاد و ایمان قاطع و خدشه‌ناپذیر خود را به نظام جمهوری اسلامی اعلام کرده و آن را مترقی‌ترین شیوهٔ حکومت دانستند.

جمعه ۳ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۳ مارس ۱۹۷۹

※ در اجتماع اهالی عرب زبان خوزستان در ورزشگاه تختی اهواز، هر گونه اتهام تجزیه‌طلبی مردود خوانده شد.

شنبه ۴ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۴ مارس ۱۹۷۹

※ انور سادات رئیس جمهور مصر و مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل با میانجی‌گری جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا، در واشنگتن پیمان صلح امضا کردند.

یکشنبه ۵ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۵ مارس ۱۹۷۹

※ امام خمینی در اعلامیه‌ای، امضای پیمان صلح بین مصر و اسرائیل را خیانت به اسلام

دانستند.

دوشنبه ۶ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۶ مارس ۱۹۷۹

* براساس موافقتنامهٔ هیأت اعزامی تهران با رهبران مذهبی و ملی کرد، شورای مردم سنندج، این شهر را اداره می‌کند.
* بیش از پنجاه تن از دانشجویان عرب مقیم ایران برای اعتراض به قرارداد صلح کمپ‌دیوید به سفارت مصر در تهران حمله کردند و محوطهٔ آن را به اشغال خود در آوردند.

سه‌شنبه ۷ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۷ مارس ۱۹۷۹

* حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، طی سخنانی نتایج سفر هیات اعزامی از طرف امام خمینی به کردستان را برای مردم، تشریح کرد.

چهارشنبه ۸ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۸ مارس ۱۹۷۹

* دولت در اعلامیه‌ای رسمی بر رعایت حقوق ترکمن‌ها و سایر اقلیتهای قومی و مذهبی تأکید کرد.

پنج‌شنبه ۹ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۳۰ ربیع الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۹ مارس ۱۹۷۹

* یکی از مقامات دولت فرانسه فاش کرد که شاپور بختیار در پاریس به سر می‌برد.

جمعه ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ ـ اول جمادی الاول ۱۳۹۹ ـ ۳۰ مارس ۱۹۷۹

* رفراندوم تعیین نظام آینده ایران، با حضور گسترده و سراسری مردم انجام شد.

یکشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۳ جمادی الاول ۱۳۹۹ ـ ۱ آوریل ۱۹۷۹

* امام خمینی در پیامی به ملت ایران جمهوری اسلامی را رسماً اعلام کردند و ۱۲ فروردین را روز عید و روز نخستین حکومت الله نامیدند.

دوشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۴ جمادی الاول ۱۳۹۹ ـ ۲ آوریل ۱۹۷۹

* توافقنامهٔ ترک مخاصمه در گنبد که در آن بر حفظ نظم شهر توسط ارتش و رسیدگی به وضعیت مجروحین، آزادی دستگیر شدگان و... تأکید شده بود، به امضا رسید.

سه‌شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۵ جمادی الاول ۱۳۹۹ ـ ۳ آوریل ۱۹۷۹

* هفت گروه انقلابی ـ اسلامی توحیدی صف، امت واحده، توحیدی بدر، فلاح، فلق، منصورون و موحدین به یکدیگر پیوسته و "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" را به وجود آوردند.

شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۹ جمادی الاول ۱۳۹۹ ـ ۷ آوریل ۱۹۷۹

※ امیر عباس هویدا مهمترین نخست وزیر رژیم پهلوی به حکم دادگاه انقلاب، تیرباران شد.

دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۱۱ جمادی الاول ۱۳۹۹ ـ ۹ آوریل ۱۹۷۹

※ امام خمینی در اطلاعیه‌ای از مردم و دولت خواستند که برای همهٔ محرومان خانه بسازند و حساب شمارهٔ ۱۰۰ را برای دریافت کمکهای مردمی، افتتاح نمودند.

پنج‌شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۱۴ جمادی الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۲ آوریل ۱۹۷۹

※ مجتبی و ابوالحسن طالقانی فرزندان آیت الله طالقانی هنگام خروج از سفارت فلسطین توسط گروهی از اعضای کمیته‌های انقلاب دستگیر شدند و آیت الله طالقانی در اعتراض به این اقدام، از تهران خارج شد.

یکشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۱۷ جمادی الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۵ آوریل ۱۹۷۹

※ دکتر کریم سنجابی از تصدی وزارت امور خارجه استعفا کرد.

دوشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۱۸ جمادی الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۶ آوریل ۱۹۷۹

※ حزب جمهوری اسلامی برای تهیهٔ مسکن محرومان، ستاد هماهنگ کنندهٔ طرح مسکن تشکیل داد.

سه‌شنبه ۲۸ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۱۹ جمادی الاول ۱۳۹۹ ـ ۱۷ آوریل ۱۹۷۹

※ به گفته آیت‌الله مهدوی کنی، دستگیری فرزندان آیت‌الله طالقانی بر اثر اشتباه بعضی از مسئولان نهادهای انقلابی، صورت گرفته است.

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در سخنانی در جمع کارکنان سازمان آب تهران، شرایط روز کشور را برای آنها تشریح کرد.

پنج‌شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۲۱ جمادی الاول ۱۲۹۹ ـ ۱۹ آوریل ۱۹۷۹

※ به گفتهٔ احمد صدر حاج سید جوادی وزیر کشور، در کلیهٔ شهرها، شورای شهر تشکیل می‌شود.

جمعه ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ ـ ۲۲ جمادی الاول ۱۲۹۹ ـ ۲۰ آوریل ۱۹۷۹

※ به گفتهٔ ناصر میناچی وزیر ارشاد ملی، اسناد ساواک نشان می‌دهد رژیم سابق پول در اختیار مطبوعات خارجی قرار می‌داده است تا آنها به نفع این رژیم، تبلیغات کنند.

یکشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۲۴ جمادی الاول ۱۲۹۹ ـ ۲۲ آوریل ۱۹۷۹

※ صادق خلخالی در مقاله‌ای با عنوان بهانه‌ها را از دست خائنان باید گرفت، به حزب جمهوری خلق مسلمان حمله کرد.

دوشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۲۵ جمادی الاول ۱۲۹۹ ـ ۲۳ آوریل ۱۹۷۹

※ سرلشکر ولی‌الله قره‌نی رئیس پیشین ستاد کل ارتش، توسط گروه فرقان، ترور شد.

※ گروههای مختلف مردم تبریز در اعتراض به مقالهٔ صادق خلخالی و اهانت به آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری راهپیمایی کردند.

سه‌شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۲۶ جمادی الاول ۱۲۹۹ ـ ۲۴ آوریل ۱۹۷۹

※ امام خمینی در دیدار با عبدالسلام جلود نخست‌وزیر لیبی بر حل معمای امام موسیٰ صدر به دست دولت لیبی تاکید کردند.

یکشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۲ جمادی الثانی ۱۲۹۹ ـ ۲۹ آوریل ۱۹۷۹

※ به گفتهٔ مسئول تبلیغات حزب جمهوری اسلامی، تاکنون در سراسر کشور حدود دو میلیون نفر و در تهران حدود ۴۰۰ هزار نفر تقاضای عضویت در این حزب را نموده‌اند.

※ امام خمینی طی فرمانی، شورای انقلاب را موظف نمودند که بی درنگ نسبت به تهیه آئین نامه اجرایی شوراها برای اداره امور محلی شهر و روستا، اقدام نماید.

دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۳ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۳۰ آوریل ۱۹۷۹

※ به دنبال دستور امام خمینی به وزارت امور خارجه، رابطهٔ ایران و مصر قطع شد.

سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۴ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ اول مه ۱۹۷۹

※ مراسم روز کارگر با شکوه فراوان در سراسر کشور برگزار شد. به همین مناسبت دکتر محمد بهشتی در اجتماعی که از طرف حزب جمهوری اسلامی بر پا شده بود، تأکید کرد: کارگران باید در امر تولید و توزیع و قیمت گذاری سهیم باشند.

※ آیت الله مرتضی مطهری در حال خروج از جلسه شورای انقلاب که در منزل دکتر یدالله سحابی تشکیل شده بود، ترور شد. گروه فرقان مسئولیت این ترور را برعهده گرفت.

جمعه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۷ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۴ مه ۱۹۷۹

※ مراسم بزرگداشت شهادت استاد مطهری در قم و در حضور امام خمینی برگزار شد. در این مراسم حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، برای مردم سخنرانی کرد.

شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۸ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۵ مه ۱۹۷۹

※ با دستور امام خمینی، سپاه پاسداران انقلاب، زیر نظر شورای انقلاب قرار گرفت.

سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۱۱ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۸ مه ۱۹۷۹

※ حزب جمهوری اسلامی در بیانیه‌ای پیشنهاد کرد که روز تولد حضرت زهرا (س) بنام "روز زن" نامگذاری شود.

پنج‌شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۱۰ مه ۱۹۷۹

※ به دنبال انتشار و تیتر نامناسب مصاحبهٔ امام با روزنامهٔ لوموند توسط روزنامهٔ آیندگان، دفتر امام خمینی طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: امام این روزنامه را از این پس هرگز نمی‌خواند.

جمعه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۱۱ مه ۱۹۷۹

※ در تهران و شیراز در مقابل دفتر روزنامهٔ آیندگان و نمایندگی آن، تظاهرات اعتراض‌آمیز برپا شد.

یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۱۳ مه ۱۹۷۹

※ دفتر امام خمینی با صدور اطلاعیه‌ای تأکید نمود دادگاه انقلاب اسلامی تنها در مورد کسی که ثابت شود آدم کشته است و یا کسی که فرمان کشتار عمومی داده است و یا مرتکب شکنجه‌ای شده که منجر به مرگ شده باشد، حق دارد حکم اعدام صادر کند.

دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۱۴ مه ۱۹۷۹

※ آقایان بهشتی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی و جمع دیگری از روحانیون تهران، با انتشار اعلامیه‌ای، عملکرد روزنامه آیندگان را در تحریف واقعیت‌ها، محکوم کردند.

چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۱۶ مه ۱۹۷۹

※ شورای انقلاب در اطلاعیه‌ای به افراد ضد انقلاب هشدار داد در صورت دست زدن به اعمال خیانت بار به اشد مجازات محکوم خواهند شد.

جمعه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۱۸ مه ۱۹۷۹

※ سنای آمریکا به اتفاق آراء اعدام سرسپردگان رژیم شاه در ایران را محکوم و اخطار کرد اگر اعدام این افراد ادامه یابد، روابط نزدیک دوستانه میان ایران و آمریکا شدیداً به خطر می‌افتد.

دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ ـ ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۱ مه ۱۹۷۹

※ حزب جمهوری اسلامی طی بیانیه‌ای مردم را به راهپیمایی علیه آمریکا دعوت کرد.

※ در کنفرانس استانداران سراسر کشور، خلع سلاح عمومی تصویب شد.

سه‌شنبه ۱ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۲ مه ۱۹۷۹

※ شورای انقلاب، هیأت دولت و آیت الله طالقانی به مدت شش ساعت در حضور امام خمینی، دربارهٔ قانون اساسی و مجلس مؤسسان مذاکره کردند.

چهارشنبه ۲ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۳ مه ۱۹۷۹

※ طبق تصویب شورای انقلاب نمایندگان مجلسین و وزرای رژیم گذشته که از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ شاغل بوده‌اند، برای همیشه از مشاغل دولتی و حق انتخاب شدن محروم می‌شوند.

پنج‌شنبه ۳ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۴ مه ۱۹۷۹

※ در سراسر کشور تظاهرات گسترده‌ای علیه مداخلات آمریکا در اوضاع ایران برگزار شد. در تهران این تظاهرات به دعوت حزب جمهوری اسلامی و با حضور گستردهٔ مردم و با سخنرانی ضد آمریکایی حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی برپا شد.

جمعه ۴ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۵ مه ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در ساعات اولیهٔ شب مورد سوء قصد قرار گرفت و به بیمارستان شهدا انتقال یافت.

شنبه ۵ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۹۹ ـ ۲۶ مه ۱۹۷۹

※ امام خمینی در سخنانی به مناسبت ترور آقای هاشمی رفسنجانی فرمودند: «ترور اشخاص ترور نهضت نیست و نهضت ما پا برجاست ولو اشخاصی مثل مرحوم مطهری و مثل آقای هاشمی و مثل سایرین هم نباشند، ملت ما راه خدا را پیدا کرده است» همچنین ایشان در پیامی به حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی که توسط سیداحمد خمینی تسلیم ایشان شد، نوشتند: «بدخواهان باید بدانند هاشمی زنده است، چون نهضت زنده است».

※ حضرات آیات عظام گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری با انتشار پیامهایی، سوء قصد به جان حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی را محکوم کردند.

※ اکثر شخصیتهای سیاسی، اجتماعی و تمامی احزاب و گروههای سیاسی ترور نافرجام حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی را محکوم کردند و دستگیری و محاکمه سوء قصد کنندگان را خواستار شدند.

یکشنبه ۶ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۱ رجب ۱۳۹۹ ـ ۲۷ مه ۱۹۷۹

* آمریکا دخالت خود را در سوء قصد به حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، تکذیب کرد.
* به دنبال ترور حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی امنیت امام و رهبران روحانی به عهدهٔ فرماندهی دژبان مرکز گذارده شد.
* حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ به پیام امام تاکید کرد: من به زندگی در میان چنین ملت حق‌شناس و بیداری افتخار می‌کنم و شهادت در راه پاسداری از انقلاب را فوز عظیم می‌دانم. زندگی ما خواه ناخواه با مرگ همراه است چه بهتر که این مرگ شهادت در راه خدا باشد.
* گروه کثیری از مردم شهرهای رفسنجان، بندر عباس، ساری و چندین شهر دیگر، در اعتراض به سوء قصد به جان حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، راهپیمایی کردند.

دوشنبه ۷ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۲ رجب ۱۳۹۹ ـ ۲۸ مه ۱۹۷۹

* حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در بیمارستان شهدا جزئیات ترور نافرجام خود را در اولین مصاحبه پس از سوء قصد تشریح کرد.
* به دعوت آیت الله حسین خادمی و جامعه روحانیت اصفهان، راهپیمایی گسترده‌ای در محکومیت ترور آقای هاشمی رفسنجانی در شهر اصفهان، برگزار شد.

چهارشنبه ۹ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۴ رجب ۱۳۹۹ ـ ۳۰ مه ۱۹۷۹

* روزنامهٔ جمهوری اسلامی ارگان حزب جمهوری اسلامی به سردبیری میرحسین موسوی منتشر شد.

جمعه ۱۱ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۶ رجب ۱۳۹۹ ـ اول ژوئن ۱۹۷۹

* شاه مخلوع از باهاما به مقصد نامعلومی رفت. فرزندان او نیز به کالیفرنیای آمریکا عزیمت کردند.

شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۷ رجب ۱۳۹۹ ـ ۲ ژوئن ۱۹۷۹

* امام خمینی در پیامی به مناسبت ۱۵ خرداد ۴۲، این روز را برای همیشه عزای عمومی اعلام فرمودند.
* حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پیامی از بیمارستان شهدا از مردم خواست برای مراعات حال بیماران برای ملاقات وی به بیمارستان مراجعه نکنند.

دوشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۹ رجب ۱۳۹۹ ـ ۴ ژوئن ۱۹۷۹

* دولت ایران رسماً به دولت عراق به خاطر بمباران چند دهکدهٔ ایران در منطقهٔ سردشت که منجر به کشته و مجروح شدن تعدادی شده است، اعتراض کرد.

پنج‌شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۱۲ رجب ۱۳۹۹ ـ ۷ ژوئن ۱۹۷۹

* با تصویب شورای انقلاب کلیهٔ بانکها در سراسر کشور ملی اعلام شد.

جمعه ۱۸ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۱۳ رجب ۱۳۹۹ ـ ۸ ژوئن ۱۹۷۹

* هواپیماهای عراقی بار دیگر به حریم هوایی ایران تجاوز کردند.

شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۱۴ رجب ۱۳۹۹ ـ ۹ ژوئن ۱۹۷۹

* حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، پس از کسب بهبودی نسبی، بیمارستان را ترک و همزمان با انتشار پیامی از کارکنان، پرستاران و پزشکان بیمارستان، تشکر و قدردانی کرد.
* کنفرانس وزیران خارجهٔ کشورهای غیر متعهد، عضویت ایران در این جنبش را تصویب کرد.

پنج‌شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۱۹ رجب ۱۳۹۹ ـ ۱۴ ژوئن ۱۹۷۹

* متن کامل قانون اساسی پیشنهادی جمهوری اسلامی، منتشر شد.

یکشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۲ رجب ۱۳۹۹ ـ ۱۷ ژوئن ۱۹۷۹

* شخصی به نام "اکبر گودرزی" به عنوان رهبر گروه تروریستی فرقان شناسایی و تحت تعقیب قرار گرفت.

سه‌شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۴ رجب ۱۳۹۹ ـ ۱۹ ژوئن ۱۹۷۹

* در پی ترمیم کابینهٔ بازرگان، هاشم صباغیان وزیر کشور و احمد صدر حاج سید جوادی وزیر دادگستری شد.

چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۵ رجب ۱۳۹۹ ـ ۲۰ ژوئن ۱۹۷۹

* حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی پس از بهبودی از صدمات حادثه ترور، همراه با آیت‌الله منتظری، در قم، با امام خمینی دیدار و گفتگو کرد.

جمعه ۱ تیر ۱۳۵۸ ـ ۲۷ رجب ۱۳۹۹ ـ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۹

* با موافقت امام خمینی، سوم شعبان سالروز تولد امام حسین (ع)، روز پاسدار اعلام شد.

یکشنبه ۳ تیر ۱۳۵۸ ـ ۲۹ رجب ۱۳۹۹ ـ ۲۴ ژوئن ۱۹۷۹

* با تصویب شورای انقلاب شرکتهای بیمه، ملی شدند.

چهارشنبه ۶ تیر ۱۳۵۸ ـ ۲ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۲۷ ژوئن ۱۹۷۹

※ شورای انقلاب، قانون شوراهای محلی را تصویب کرد. طبق این قانون شهردار هر محل به وسیلهٔ شورای آن محل انتخاب می‌شود. استانداران و فرمانداران در حدود اختیارات وظایف شورای شهرستان یا استان به اجرای تصمیمات این شوراها ملزم خواهند بود و امور بهداشتی و درمانی و نظارت بر کار پزشکان و داروفروشان بر عهدهٔ شوراهای محلی است.

شنبه ۱۰ تیر ۱۳۵۸ ـ ۶ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۱ جولای ۱۹۷۹

※ در دیدار هیأت دولت و شورای انقلاب با امام خمینی درباره وضع کمیته‌ها ومسئولیت نظارت بر آنها، نحوهٔ انتخاب نمایندگان شورای بررسی قانون اساسی و افزایش قدرت اجرایی دولت، بحث و گفتگو به عمل آمد و پیشنهاد ادغام شورا و دولت، به تصویب رسید.

چهارشنبه ۱۳ تیر ۱۳۵۸ ـ ۹ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۴ جولای ۱۹۷۹

※ با تصویب شورای انقلاب، صنایع بزرگ ملی شد.

دوشنبه ۱۸ تیر ۱۳۵۸ ـ ۱۴ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۹ جولای ۱۹۷۹

※ امام خمینی در پیامی به مناسبت نیمهٔ شعبان کلیهٔ متهمینی که در رژیم سابق مرتکب تقصیراتی شده‌اند، به استثنای اشخاصی که مبادرت به قتل مردم نموده یا دستور آن را صادر کردند یا زندانیان انقلابی را شکنجه داده‌اند، مورد عفو قرار دادند.

سه‌شنبه ۱۹ تیر ۱۳۵۸ ـ ۱۵ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۱۰ جولای ۱۹۷۹

※ روستایی از توابع شهر مرزی مریوان مورد حملهٔ جنگنده‌های عراقی قرار گرفت.

پنج‌شنبه ۲۱ تیر ۱۳۵۸ ـ ۱۷ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۱۲ جولای ۱۹۷۹

※ کارکنان روزنامهٔ جمهوری اسلامی با امام خمینی دیدار کردند.

شنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۸ ـ ۱۹ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۱۴ جولای ۱۹۷۹

※ براساس تصویب شورای انقلاب ادارهٔ رادیو و تلویزیون به شورایی مرکب از آقایان سید محمد موسوی خوئینی‌ها، سید محمد خاتمی، عبدالکریم گواهی، ابراهیم پیراینده و صادق قطب‌زاده محول شد.

یکشنبه ۲۴ تیر ۱۳۵۸ ـ ۲۰ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۱۵ جولای ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی طی سخنانی در مسجد فیضیهٔ قم، برنامه‌ها و اقدامات دولت و فعالیتهای ضد انقلاب را برای مردم تشریح کرد.

سه‌شنبه ۲۶ تیر ۱۳۵۸ ـ ۲۲ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۱۷ جولای ۱۹۷۹

※ صدها هزار نفر از مردم تهران، در راهپیمایی وحدت که به پیشنهاد حزب جمهوری اسلامی برگزار شده بود، شرکت کردند و به سخنان آیت‌الله خامنه‌ای گوش دادند.

چهارشنبه ۲۷ تیر ۱۳۵۸ ـ ۲۳ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۱۸ جولای ۱۹۷۹

※ هیأت دولت با امام خمینی دیدار و در مورد ترمیم کابینه بحث و گفتگو کرد.

پنج‌شنبه ۲۸ تیر ۱۳۵۸ ـ ۲۴ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۱۹ جولای ۱۹۷۹

※ به گفتهٔ مهندس مهدی بازرگان، برای حفظ وحدت، دولت و شورای انقلاب با هم ادغام شدند که در نتیجه این تصمیم آقایان خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، باهنر و بنی‌صدر از شورای انقلاب به دولت راه یافتند.

یکشنبه ۳۱ تیر ۱۳۵۸ ـ ۲۷ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۲۲ جولای ۱۹۷۹

※ در مجمع عمومی سالانهٔ بانک مرکزی حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان اعضای هیأت نظارت بر اندوختهٔ اسکناس تعیین شدند.

چهارشنبه ۳ مرداد ۱۳۵۸ ـ ۳۰ شعبان ۱۳۹۹ ـ ۲۵ جولای ۱۹۷۹

※ امام خمینی طی حکمی آیت‌الله طالقانی را مأمور اقامهٔ نماز جمعه در تهران کردند.

سه‌شنبه ۹ مرداد ۱۳۵۸ ـ ۶ رمضان ۱۳۹۹ ـ ۳۱ جولای ۱۹۷۹

※ به دستور امام خمینی، آیت‌الله دستغیب مأمور اقامهٔ نماز جمعه در شیراز شد.

جمعه ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ ـ ۹ رمضان ۱۳۹۹ ـ ۳ اوت ۱۹۷۹

※ انتخابات مجلس خبرگان برای تدوین قانون اساسی جدید، برگزار شد.

شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۸ ـ ۱۰ رمضان ۱۳۹۹ ـ ۴ اوت ۱۹۷۹

※ پس از شمارش اولیه آرای مربوط به انتخابات مجلس خبرگان، اعلام شد که آیات سیدمحمود طالقانی، حسینعلی منتظری، محمد بهشتی، عبدالکریم موسوی اردبیلی و آقایان ابوالحسن بنی صدر، علی گلزاده غفوری، عباس شیبانی، عزت الله سحابی، محمد عرب و خانم منیره گرجی در تهران حائز رأی اکثریت شده‌اند.

یکشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۵۸ ـ ۱۱ رمضان ۱۳۹۹ ـ ۵ اوت ۱۹۷۹

※ شورای انقلاب لایحهٔ مطبوعات را تصویب کرد. طبق این لایحه کلیهٔ مقامات و وابستگان رژیم سابق حق انتشار نشریه ندارند و هر مقام دولتی که مبادرت به سانسور نماید، به

انفصال ابد از خدمات دولتی و زندان محکوم می‌شود و کلیهٔ نشریات فعلی باید ظرف ۳ ماه برای گرفتن امتیاز جدید اقدام کنند. همچنین جرایم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه رسیدگی خواهد شد.

سه‌شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۵۸ ـ ۱۳ رمضان ۱۳۹۹ ـ ۷ اوت ۱۹۷۹

※ دادستان دادگاه انقلاب، روزنامهٔ آیندگان را به اتهام توطئه علیه انقلاب توقیف کرد.

چهارشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۵۸ ـ ۱۴ رمضان ۱۳۹۹ ـ ۸ اوت ۱۹۷۹

※ امام خمینی با انتشار پیامی، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را "روز قدس" اعلام کردند.

※ سید هادی خسروشاهی از استعفای دسته‌جمعی خود و سایر اعضای موسس، از حزب جمهوری خلق مسلمان خبر داد.

سه‌شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۰ رمضان ۱۳۹۹ ـ ۱۴ اوت ۱۹۷۹

※ فیدل کاسترو رهبر کوبا با ارسال تلگرافی به امام خمینی از برقراری روابط سیاسی میان ایران و کوبا که نشانهٔ استقلال و حاکمیت ایران است، استقبال کرد.

پنج‌شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۲ رمضان ۱۳۹۹ ـ ۱۶ اوت ۱۹۷۹

※ مهاجمان مسلح در شهر پاوه، مردم و پاسداران انقلاب را قتل عام کردند.

جمعه ۲۶ مرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۳ رمضان ۱۳۹۹ ـ ۱۷ اوت ۱۹۷۹

※ راهپیمایی روز جهانی قدس در حمایت از ملت مظلوم فلسطین در سراسر کشور برگزار شد.

شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۴ رمضان ۱۳۹۹ ـ ۱۸ اوت ۱۹۷۹

※ امام خمینی طی پیامی به ارتش دستور دادند با توپ و تانک به سمت شهر پاوه حرکت کند و مقرر نمودند که دولت هم وسایل عزیمت ارتش به این شهر را فوراً آماده نماید.

※ اعضای حزب دموکرات کردستان ضمن حمله به سنندج گروهی از زنان را به گروگان گرفتند و مردم این شهر نیز دسته دسته در حال فرار می‌باشند.

یکشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ ـ ۲۵ رمضان ۱۳۹۹ ـ ۱۹ اوت ۱۹۷۹

※ مجلس خبرگان با پیام امام خمینی که توسط حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی قرائت شد، افتتاح گردید و در اولین جلسهٔ آن آیت‌الله منتظری و آیت‌الله‌بهشتی به عنوان رئیس و نایب رئیس این مجلس انتخاب شدند.

※ با تصویب شورای انقلاب، حزب دموکرات کردستان غیرقانونی اعلام شد.

※ غائلهٔ شهر پاوه با سرکوب مهاجمان و شکسته شدن محاصرهٔ نیروهای دولتی، پایان یافت.

یکشنبه ۴ شهریور ۱۳۵۸ ـ ۳ شوال ۱۳۹۹ ـ ۲۶ اوت ۱۹۷۹

※ در ساعت ۷ صبح حاج مهدی عراقی مدیر امور مالی موسسه کیهان به همراه فرزندش احسان توسط گروه فرقان، به شهادت رسیدند و در سوء قصد دیگری حاج حسین مهدیان یکی دیگر از مدیران موسسه کیهان، زخمی شد.

جمعه ۹ شهریور ۱۳۵۸ ـ ۸ شوال ۱۳۹۹ ـ ۳۱ اوت ۱۹۷۹

※ به گفتهٔ آیت‌الله طالقانی در نماز جمعه تهران، صهیونیسم در چهرهٔ احزاب فتنه‌انگیزی می‌کند.

شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۵۸ ـ ۹ شوال ۱۳۹۹ ـ ۱ سپتامبر ۱۹۷۹

※ وزیر امور خارجه ایران، در حاشیه اجلاس کشورهای غیر متعهد در هاوانا، با صدام حسین دیدار و گفتگو کرد.

پنج‌شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۸ ـ ۱۴ شوال ۱۳۹۹ ـ ۶ سپتامبر ۱۹۷۹

※ حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه جمهوری به سوالات وی در مورد مسائل سیاسی روز از جمله وضعیت کردستان، فعالیتهای گروههای سیاسی و...، پاسخ گفت.

شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۵۸ ـ ۱۶ شوال ۱۳۹۹ ـ ۸ سپتامبر ۱۹۷۹

※ به مناسبت گرامیداشت یاد شهدای ۱۷ شهریور، میلیونها نفر در سراسر کشور در تظاهراتی گسترده شرکت کردند. در تهران این مراسم در میدان ۱۷ شهریور و با سخنرانی حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی برگزار شد.

دوشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ ـ ۱۸ شوال ۱۳۹۹ ـ ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۹

※ آیت الله طالقانی در ساعت یک و ۴۵ دقیقهٔ بامداد در سن ۶۸ سالگی دارفانی را وداع گفت. به همین مناسبت امام خمینی پیامی صادر کردند و دولت موقت امروز را تعطیل و سه روز عزای عمومی اعلام کرد.

※ آقای هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی برای عرض تسلیت به مناسبت فوت آیت‌الله طالقانی و گفتگو پیرامون مسائل روز، با امام خمینی دیدار کردند.

※ امام خمینی در اطلاعیه‌ای آیت الله منتظری را به امامت نماز جمعهٔ تهران منصوب فرمودند.

چهارشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ ـ ۲۰ شوال ۱۳۹۹ ـ ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۹

※ اصل پنج قانون اساسی در مورد ولایت فقیه در مجلس خبرگان تصویب شد.

جمعه ۲۳ شهریور ۱۳۵۸ ـ ۲۲ شوال ۱۳۹۹ ـ ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۹

※ اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی با امام خمینی دیدار و گزارشی از خلاصه نظریات خود را دربارهٔ اوضاع سیاسی ایران و آینده آن، همراه با گزارشی از فعالیتهای ۶ ماهه حزب در سراسر کشور به اطلاع امام رساندند.

شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۵۸ ـ ۲۳ شوال ۱۳۹۹ ـ ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹

※ با تصویب شورای انقلاب، قانون استخدام نظامیان آمریکادر ایران، لغو شد.

یکشنبه ۸ مهر ۱۳۵۸ ـ ۸ ذی‌القعده ۱۳۹۹ ـ ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۹

※ شورای انقلاب، پیشنهادهای مهندس بازرگان در مورد تشکیل وزارت نفت و ترمیم کابینه دولت موقت را با اصلاحاتی تصویب کرد.

پنج‌شنبه ۱۲ مهر ۱۳۵۸ ـ ۱۲ ذی‌القعده ۱۳۹۹ ـ ۴ اکتبر ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در مراسمی که به مناسبت بزرگداشت اربعین شهید مهدی عراقی در حسینیه ارشاد برگزار شد، پیرامون شهید و شهادت، سخن گفت.

جمعه ۱۳ مهر ۱۳۵۸ ـ ۱۳ ذی‌القعده ۱۳۹۹ ـ ۵ اکتبر ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در نطق پیش از خطبه‌های نماز جمعه شهر شیراز پیرامون اسلام، انقلاب اسلامی و جهاد در راه اسلام، سخن گفت.

یکشنبه ۱۵ مهر ۱۳۵۸ ـ ۱۵ ذی‌القعده ۱۳۹۹ ـ ۷ اکتبر ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در جمع مدیران استان فارس پیرامون اعتماد مردم در قبل و بعد از انقلاب به دولت، سخن گفت و تاکید کرد: هر قدر بودجه که در استانها جذب شود، دولت می‌پردازد.

سه‌شنبه ۱۷ مهر ۱۳۵۸ ـ ۱۷ ذی‌القعده ۱۳۹۹ ـ ۹ اکتبر ۱۹۷۹

※ روزنامه انقلاب اسلامی، نظرات حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی پیرامون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چگونگی تبلیغ انقلاب در خارج از کشور و وضعیت سفارتخانه‌ها را، منتشر کرد.

چهارشنبه ۱۸ مهر ۱۳۵۸ ـ ۱۸ ذی‌القعده ۱۳۹۹ ـ ۱۰ اکتبر ۱۹۷۹

※ آقایان هاشمی رفسنجانی عضو شورای انقلاب و هانی‌الحسن نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین، با امام خمینی دیدار و گفتگو کردند.

جمعه ۲۰ مهر ۱۳۵۸ ـ ۲۰ ذی‌القعده ۱۳۹۹ ـ ۱۲ اکتبر ۱۹۷۹

※ انتخابات شوراها در اکثر شهرهای کشور برگزار شد.

جمعه ۲۷ مهر ۱۳۵۸ ـ ۲۷ ذی‌القعده ۱۳۹۹ ـ ۱۹ اکتبر ۱۹۷۹

※ حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در مراسم بزرگداشت چهلمین روز درگذشت آیت الله طالقانی ضمن تاکید بر اینکه نباید اساس نهضت را متکی به یک شخص کرد، گفت: استعمار می‌خواهد مردم ما عوض اینکه به فکر آینده باشند بر روی هم اسلحه بکشند و در مقابل هم بجنگند.

دوشنبه ۳۰ مهر ۱۳۵۸ ـ ۳۰ ذی‌القعده ۱۳۹۹ ـ ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹

※ به گزارش خبرگزاریها، محمد رضا پهلوی، شاه مخلوع ایران برای معالجهٔ بیماری وارد آمریکا شد.

سه‌شنبه ۱ آبان ۱۳۵۸ ـ ۱ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۲۳ اکتبر ۱۹۷۹

※ حزب جمهوری اسلامی در بیانیه‌ای تحت عنوان «آیا امام در بین امت خود تنهاست» مردم را به راهپیمایی پشتیبانی از امام خمینی در روز جمعه دعوت کرد.

چهارشنبه ۲ آبان ۱۳۵۸ ـ ۲ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۹

※ امام خمینی در دیدار با گروهی از اقشار مردم تهران، انحلال مجلس خبرگان را رد کردند.

جمعه ۴ آبان ۱۳۵۸ ـ ۴ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۲۶ اکتبر ۱۹۷۹

※ میلیونها نفر در راهپیمایی سراسری میثاق با امام که به درخواست حزب جمهوری اسلامی برپا شده بود، شرکت کردند. سخنران این مراسم در تهران، دکتر بهشتی بود.

شنبه ۵ آبان ۱۳۵۸ ـ ۵ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۲۷ اکتبر ۱۹۷۹

※ پاسداران انقلاب مخفیگاه بزرگ گروه فرقان در کرج را که در آن اعلامیه‌ها و کتابهای این گروه نگهداری می‌شد، کشف کردند.

یکشنبه ۶ آبان ۱۳۵۸ ـ ۶ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۲۸ اکتبر ۱۹۷۹

※ دکتر کاظم سامی در دو نامهٔ جداگانه به امام خمینی و مهندس بازرگان از وزارت بهداری

استعفا کرد.

چهارشنبه ۹ آبان ۱۳۵۸ ـ ۹ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۳۱ اکتبر ۱۹۷۹

* مهندس بازرگان در رأس یک هیأت سیاسی برای شرکت در جشن استقلال الجزایر عازم این کشور شد.
* آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبایی نمایندهٔ امام و امام جمعه تبریز به وسیلهٔ عوامل گروه تروریستی فرقان به شهادت رسید.

یکشنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ ـ ۱۳ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۴ نوامبر ۱۹۷۹

* حدود ۴۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاههای تهران مقارن ظهر، سفارت آمریکا را اشغال کرده و کارکنان آن را به گروگان گرفتند. اشغال کنندگان ائتلافی از اعضای انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاههای ایران، ملّی، صنعتی و پلی تکنیک هستند.

دوشنبه ۱۴ آبان ۱۳۵۸ ـ ۱۴ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۵ نوامبر ۱۹۷۹

* مهندس مهدی بازرگان استعفای خود را تقدیم امام کرد. بازرگان علت استعفای خود را دخالت، مزاحمت، مخالفت و اختلاف نظرها در ادامه مسئولیت اعلام کرد.

سه‌شنبه ۱۵ آبان ۱۳۵۸ ـ ۱۵ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۶ نوامبر ۱۹۷۹

* شورای انقلاب از سوی امام خمینی مأمور ادارهٔ کشور شد و تهیهٔ مقدمات همه‌پرسی قانون اساسی و تهیهٔ مقدمات انتخابات مجلس شورای ملی به شورای انقلاب محّول گردید.

جمعه ۱۸ آبان ۱۳۵۸ ـ ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۹ نوامبر ۱۹۷۹

* طبق تصمیم شورای انقلاب صباغیان، چمران، معین فر ،رجایی و حبیبی در مسئولیت‌های خود ابقا شده و بنی‌صدر به وزارت امور خارجه رفت.

دوشنبه ۲۱ آبان ۱۳۵۸ ـ ۲۱ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۱۲ نوامبر ۱۹۷۹

* طبق تصویب شورای انقلاب دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی سرپرستی وزارتخانه‌های جهاد سازندگی، وزارت کشور و کمیته‌ها، دادگاههای انقلاب و سپاه پاسداران را بر عهده گرفتند و موسوی اردبیلی سرپرست بنیاد مستضعفان شد.

سه‌شنبه ۲۲ آبان ۱۳۵۸ ـ ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۱۳ نوامبر ۱۹۷۹

* دکتر حسن حبیبی و دکتر عباس شیبانی به عضویت شورای انقلاب درآمدند.

جمعه ۲۵ آبان ۱۳۵۸ ـ ۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در سخنان پیش از خطبهٔ نماز جمعه تهران اظهار داشت: به لطف خداوند مجلس خبرگان با نهایت خبرگی و پختگی، قانون اساسی کشور ما را تهیه کرده است.

یکشنبه ۲۷ آبان ۱۳۵۸ ـ ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۱۸ نوامبر ۱۹۷۹

※ پنج هزار کشیش سیاهپوست، خواستار استرداد شاه مخلوع به ایران شدند.

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در مراسم معارفه با کارکنان وزارت کشور و تودیع هاشم صباغیان گفت: کارشکنی و تخلف در زمان انقلاب، قابل گذشت نیست.

دوشنبه ۲۸ آبان ۱۳۵۸ ـ ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ ـ ۱۹ نوامبر ۱۹۷۹

※ ۴ زن و ۶ مرد سیاهپوست از گروگانهای آمریکایی که توسط دانشجویان پیرو خط امام آزاد شده بودند، از ایران خارج شدند.

یکشنبه ۴ آذر ۱۳۵۸ ـ ۵ محرم ۱۴۰۰ ـ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۹

※ کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل برای رسیدگی به بحران روابط ایران و آمریکا تقاضای تشکیل جلسهٔ شورای امنیت را کرد. ایران تعویق تشکیل این جلسه را درخواست نمود.

دوشنبه ۵ آذر ۱۳۵۸ ـ ۶ محرم ۱۴۰۰ ـ ۲۶ نوامبر ۱۹۷۹

※ آمریکا خواستار تشکیل شورای امنیت بدون حضور نمایندهٔ ایران شد.

سه‌شنبه ۶ آذر ۱۳۵۸ ـ ۷ محرم ۱۴۰۰ ـ ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹

※ امام خمینی در پیامی، رأی شورای امنیت را فرمایشی و مردود دانستند.

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی سرپرست وزارت کشور اظهار داشت: توافق با جناح‌ها و گروههای سیاسی کردستان، بحران این منطقه را پایان می‌دهد.

جمعه ۹ آذر ۱۳۵۸ ـ ۱۰ محرم ۱۴۰۰ ـ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۹

※ به گفتهٔ وزیرامور خارجه و بنا به تصمیم شورای انقلاب، نمایندهٔ ایران در جلسهٔ شورای امنیت شرکت نمی‌کند.

شنبه ۱۰ آذر ۱۳۵۸ ـ ۱۱ محرم ۱۴۰۰ ـ ۱ دسامبر ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی طی سخنرانی در حسینیه ارشاد نسبت به حمله آمریکا به ایران، هشدار داد.

یکشنبه ۱۱ آذر ۱۳۵۸ ـ ۱۲ محرم ۱۴۰۰ ـ ۲ دسامبر ۱۹۷۹

* میلیونها ایرانی با حضور در پای صندوقهای رای، در همه پرسی قانون اساسی شرکت کردند.

دوشنبه ۱۲ آذر ۱۳۵۸ ـ ۱۳ محرم ۱۴۰۰ ـ ۳ دسامبر ۱۹۷۹

* براساس آخرین نتایج همه پرسی قانون اساسی، ملت ایران با اکثریتی قاطع، این قانون را تصویب کردند.

* حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی سرپرست وزارت کشور در مصاحبه‌ای، برگزاری رفراندوم را مجموعاً خوب توصیف کرد.

* شورای امنیت سازمان ملل اقدام ایران در گروگانگیری سفارت آمریکا را محکوم کرد و از ایران خواست تا گروگانها را آزاد کند.

سه‌شنبه ۱۳ آذر ۱۳۵۸ ـ ۱۴ محرم ۱۴۰۰ ـ ۴ دسامبر ۱۹۷۹

* حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رأی شورای امنیت در محکومیت ایران در مقابل آمریکا را محکوم و مردود دانست.

* از طرف شورای انقلاب ضوابط کامل پاکسازی به وزارتخانه‌ها ابلاغ شد.

* دادگاه بین المللی لاهه به درخواست آمریکا برای بررسی مسألهٔ گروگانهای آمریکایی در ایران، تشکیل جلسه داد.

چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۳۵۸ ـ ۱۵ محرم ۱۴۰۰ ـ ۵ دسامبر ۱۹۷۹

* به دنبال کشته شدن یکی از پاسداران محافظ منزل آیت الله شریعتمداری، اوضاع شهر تبریز بحرانی شد.

پنج‌شنبه ۱۵ آذر ۱۳۵۸ ـ ۱۶ محرم ۱۴۰۰ ـ ۶ دسامبر ۱۹۷۹

* آقایان هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی به همراه مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی پس از دیدار و مذاکره با امام خمینی، به دیدار آیت‌الله شریعتمداری رفتند و با وی دربارهٔ حادثه قم گفتگو کردند.

دوشنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۸ ـ ۲۰ محرم ۱۴۰۰ ـ ۱۰ دسامبر ۱۹۷۹

* به گفتهٔ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، درآمد یک روز نفت کلیهٔ استانها به اجرای طرح اشتغال بیکاران اختصاص می‌یابد و با تأسیس واحدهای تولیدی تعاونی در رشته‌های مختلف کشاورزی و صنعتی تمام بیکاران پس از آموزش در این واحدها جذب می‌شوند.

※ حوزهٔ علمیه قم و گروهی از علمای شهرها خصوصاً روحانیون تبریز در نامه‌های جداگانه از آیت‌الله شریعتمداری، انحلال حزب جمهوری خلق مسلمان را خواستار شدند.

چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۳۵۸ ـ ۲۲ محرم ۱۴۰۰ ـ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۹

※ آقایان دکتر بهشتی، موسوی اردبیلی و خامنه‌ای با امام خمینی دیدار کردند. به گفتهٔ دکتر بهشتی، براساس توافق در این دیدار یک هیأت منصفهٔ جهانی به اختلافات ایران و آمریکا رسیدگی می‌کند.

سه‌شنبه ۲۴ آذر ۱۳۵۸ ـ ۲۵ محرم ۱۴۰۰ ـ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۹

※ دادگاه بین المللی لاهه در حکمی به اتفاق آراء آزادی گروگانهای آمریکایی را تصویب و از ایران اجرای این حکم را درخواست کرد.

※ شاه مخلوع، آمریکا را به قصد پاناما ترک کرد.

※ حزب جمهوری خلق مسلمان در اطلاعیه‌ای اعلام کرد، دفاتر خود را به طور موقت تعطیل می‌کند.

یکشنبه ۲۵ آذر ۱۳۵۸ ـ ۲۶ محرم ۱۴۰۰ ـ ۱۶ دسامبر ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای اظهار داشت: مسألهٔ اصلی ما محاکمهٔ جاسوسان نیست، بلکه ما می‌خواهیم با تشکیل یک هیأت بین المللی جنایات آمریکا را در سطح گسترده افشا کنیم.

سه‌شنبه ۲۷ آذر ۱۳۵۸ ـ ۲۸ محرم ۱۴۰۰ ـ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹

※ دکتر مفتح رئیس دانشکده الهیات دانشگاه تهران به همراه دو پاسدارش در محل این دانشکده ترور شد. امام خمینی به همین مناسبت پیامی صادر کردند.

چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۵۸ ـ ۲۹ محرم ۱۴۰۰ ـ ۱۹ دسامبر ۱۹۷۹

※ به منظور تبادل نظر کلی برای مشخص کردن خطوط کلی سیاست داخلی و خارجی کشور و ارائه گزارش از آخرین تحولات مملکتی به امام خمینی، آقایان خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی، قطب‌زاده، بازرگان، رجائی و بنی‌صدر، با ایشان دیدار کردند.

※ عباس امیر انتظام سفیر ایران در سوئد که به تهران آمده بود، به اتهام جاسوسی برای بیگانگان دستگیر شد.

یکشنبه ۲ دی ۱۳۵۸ ـ ۳ صفر ۱۴۰۰ ـ ۲۳ دسامبر ۱۹۷۹

* حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با کیهان گفت: کاندیدای ریاست جمهوری نیستم، زیرا علاقه‌مند به کارهای فکری هستم و ریاست جمهوری بیشتر در مسائل عملی در جریان است.

دوشنبه ۳ دی ۱۳۵۸ ـ ۴ صفر ۱۴۰۰ ـ ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹

* وزیر امور خارجه ایران در نامه‌ای به رئیس جمهور و وزارت خارجهٔ پاناما، رسماً خواستار استرداد شاه از آن کشور شد.

جمعه ۷ دی ۱۳۵۸ ـ ۸ صفر ۱۴۰۰ ـ ۲۸ دسامبر ۱۹۷۹

* حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، وزیر کشور در مورد تصفیه در آن وزارتخانه گفت: این کار به شکلی غیر عادلانه نخواهد بود و به نحوه کار و صداقت افراد توجه خواهیم داشت و سعی می‌کنیم آنهایی را که مایل به ماندن و خدمت کردن باشند، نگه داریم.

یکشنبه ۹ دی ۱۳۵۸ ـ ۱۰ صفر ۱۴۰۰ ـ ۳۰ دسامبر ۱۹۷۹

* مجلهٔ تایم امام خمینی را به عنوان مرد سال انتخاب کرد.

دوشنبه ۱۰ دی ۱۳۵۸ ـ ۱۱ صفر ۱۴۰۰ ـ ۳۱ دسامبر ۱۹۷۹

* در دیدار اعضای شورای انقلاب آقایان بهشتی، رفسنجانی، موسوی اردبیلی، باهنر، حبیبی، بازرگان، معین‌فر، شیبانی، قطب‌زاده و سحابی با امام خمینی درباره آخرین تحولات جاری کشور مذاکره گردید و گزارشهایی از نقاط مختلف کشور داده شد.
* همزمان با ورود کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل به تهران، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اعلام کردند که وی را نمی‌پذیرند.

سه‌شنبه ۱۱ دی ۱۳۵۸ ـ ۱۲ صفر ۱۴۰۰ ـ ۱ ژانویه ۱۹۷۹

* جلال‌الدین فارسی به عنوان نامزد حزب جمهوری اسلامی در انتخابات ریاست جمهوری معرفی شد.

چهارشنبه ۱۲ دی ۱۳۵۸ ـ ۱۳ صفر ۱۴۰۰ ـ ۲ ژانویه ۱۹۷۹

* امام خمینی در دیدار با دانشجویان، ویژگیهای رئیس‌جمهور را از همه متعهدتر به اسلام، عدم وابستگی به شرق و غرب، مسلمان و پیرو احکام اسلام، ملی و دلسوز و خدمتگزار به ملت، معتقد به ولایت فقیه و عدم همکاری با رژیم سابق اعلام کردند.

پنج‌شنبه ۱۳ دی ۱۳۵۸ ـ ۱۴ صفر ۱۴۰۰ ـ ۳ ژانویه ۱۹۷۹

※ کورت والدهایم با حضور در بهشت زهرا دسته گلی از میخکهای سرخ بر مزار شهدا گذاشت. همچنین وی در محل باشگاه افسران با معلولان انقلاب دیدار کرد و در این دیدار گفت: من قول می‌دهم نقض حقوق بشر توسط رژیم شاه را به گوش جهانیان برسانم.

جمعه ۱۴ دی ۱۳۵۸ ـ ۱۵ صفر ۱۴۰۰ ـ ۴ ژانویه ۱۹۷۹

※ کورت والدهایم پس از ملاقات با اعضای شورای انقلاب، ایران را ترک گفت.

پنج‌شنبه ۲۰ دی ۱۳۵۸ ـ ۲۱ صفر ۱۴۰۰ ـ ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، وزیر کشور بر رعایت ضوابط قانونی در تائید صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری تاکید کرد.

※ اکبر گودرزی رهبر گروه فرقان به همراه ۳۵ تن از اعضای این گروه دستگیر شد.

جمعه ۲۱ دی ۱۳۵۸ ـ ۲۲ صفر ۱۴۰۰ ـ ۱۱ ژانویه ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام موسوی خوئینی نمایندهٔ امام در کمیسیون تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری خواستار تصفیهٔ وسیع نامزدهای ریاست جمهوری شد.

شنبه ۲۲ دی ۱۳۵۸ ـ ۲۳ صفر ۱۴۰۰ ـ ۱۲ ژانویه ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی گفت: حدود ۹۰ نفر از کاندیداها از تبلیغات رادیو تلویزیون محروم شدند و کمیسیون ناظر بر تبلیغات این فرصت را از آنها گرفته است. همچنین وی گفت: ما مجری انتخابات هستیم و تأیید یا رد کاندیداها در صلاحیت وزارت کشور نیست و این مسأله را امام باید تأیید می‌فرمودند که این مورد خاص را نیز امام به طبقات و اقشار مختلف مردم ایران واگذار نمودند.

سه‌شنبه ۲۵ دی ۱۳۵۸ ـ ۲۶ صفر ۱۴۰۰ ـ ۱۵ ژانویه ۱۹۷۹

※ با اظهار علاقه آیت‌الله منتظری، نسبت به اقامت در شهر قم، امام خمینی مسئولیت اقامه نماز جمعه تهران را به آیت‌الله خامنه‌ای سپردند.

چهارشنبه ۲۶ دی ۱۳۵۸ ـ ۲۷ صفر ۱۴۰۰ ـ ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹

※ جلال‌الدین فارسی به دلیل ایجاد شبهه در ایرانی‌الاصل بودن وی، از گردونهٔ انتخابات ریاست جمهوری کنار رفت.

شنبه ۲۹ دی ۱۳۵۸ ـ ۱ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی گفت: از نظر وزارت کشور کسانی که حذف شدنی بودند، قبلاً حذف شده‌اند و آنها که در لیست این وزارتخانه مانده‌اند، اجازهٔ فعالیت انتخاباتی دارند و در موارد بعدی تنها امام می‌توانند اظهار نظر کنند.

یکشنبه ۳۰ دی ۱۳۵۸ ـ ۲ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۲۰ ژانویه ۱۹۷۹

※ با انتشار پیام امام خمینی مبنی بر نفی نامزدی کسانی که به قانون اساسی رأی مثبت نداده‌اند، مسعود رجوی از مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری کناره گرفت.

دوشنبه ۱ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۳ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۲۱ ژانویه ۱۹۷۹

※ به گفتهٔ وزیر امور خارجه، با تصویب شورای انقلاب، ایران در کنفرانس اسلامی که در پاکستان تشکیل می‌شود، شرکت می‌کند.

سه‌شنبه ۲ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۴ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۲۲ ژانویه ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی سرپرست وزارت کشور با صدور اطلاعیه‌ای، هشدار داد: هر گونه تقلب و اخلال گری در امر انتخابات ریاست جمهوری تعقیب قانونی دارد. وی همچنین به تعویق افتادن تاریخ برگزاری انتخابات را رد کرد.

پنج‌شنبه ۴ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۶ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۲۴ ژانویه ۱۹۷۹

※ امام خمینی در پی بیماری قلبی به تهران منتقل و در بیمارستان بستری شد.

جمعه ۵ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۷ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۲۵ ژانویه ۱۹۷۹

※ اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران، با حضور گستردهٔ مردم برگزار شد.

شنبه ۶ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۸ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۲۶ ژانویه ۱۹۷۹

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، سرپرست وزارت کشور استقبال مردم از انتخابات ریاست جمهوری را چشمگیر توصیف کرد و از برگزاری انتخابات مجلس در اسفند ماه خبر داد.

یکشنبه ۷ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۹ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۲۷ ژانویه ۱۹۷۹

※ پیروزی ابوالحسن بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری قطعی شد.

سه‌شنبه ۹ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۱۱ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹

※ شورای انقلاب قانون انتخابات مجلس شورای ملی را به تصویب رساند.

چهارشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۱۲ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۳۰ ژانویه ۱۹۷۹

※ درکنفرانس اسلامی پاکستان تهدیدات آمریکا علیه ایران محکوم شد.

یکشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۱۶ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۳ فوریه ۱۹۸۰

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، ضمن اعلام مخالفت با منطقه‌ایی شدن انتخابات تهران درباره تغییر در لایحه انتخابات گفت: از جمله مواردی که احتمال تغییر آن خواهد بود مسأله دو مرحله‌ای شدن انتخابات و اکثریت مطلق و نسبی بودن آرا، خواهد بود.

دوشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۴ فوریه ۱۹۸۰

※ امام خمینی طی مراسمی در بیمارستان قلب تهران، ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر را تنفیذ کردند.

※ حزب جمهوری اسلامی با انتشار اطلاعیه‌ای به مناسبت تنفیذ حکم ریاست جمهوری بنی‌صدر اظهار امیدواری کرد که با پیوند صادقانه و متعهدانه میان رئیس جمهور و ملت ونمایندگان منتخب آنها در مجلس شورا، با استفاده از رهنمودهای رهبر امت در چهارچوب قانون اساسی، سعادت و وحدت ملت، تأمین گردد.

سه‌شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۱۸ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۵ فوریه ۱۹۸۰

※ بنا بر تصویب شورای انقلاب قرار شد با تأئید امام خمینی، بنی صدر رئیس شورای انقلاب شود.

دوشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۲۴ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۱۱ فوریه ۱۹۸۰

※ امام خمینی در پیامی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی بر قطع تمام وابستگی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از آمریکا و مبارزهٔ همه جانبه با این دولت تأکید فرمودند.

یکشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۳۰ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ ـ ۱۷ فوریه ۱۹۸۰

※ آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و باهنر، در بیمارستان قلب با امام خمینی دیدار و در مورد مسائل مهم کشور گفتگو کردند. در این دیدار امام درباره ارتش و سپاه پاسداران و نهادهای انقلاب و انتخابات مجلس شورا، سفارش و راهنمایی کردند.

※ کمیسیون رسیدگی به جنایات شاه توسط کورت والدهایم با هدف پیداکردن راه‌حلی برای

آزادی گروگانهای آمریکایی تشکیل شد. در این کمیسیون لویی ادموندپتی تی از فرانسه، محمد بیجائویی از الجزایر، اندریواگیلار از ونزوئلا، ادیب رائودی از سوریه و هاری.و.جیو از سریلانکا حضور دارند.

سه‌شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۵۸ ـ ۲ ربیع‌الثانی ۱۴۰۰ ـ ۱۹ فوریه ۱۹۸۰

※ امام خمینی در حکمی ابوالحسن بنی صدر را به فرماندهی کل قوا منصوب نمودند.

※ امام خمینی حضرات آیات عبدالرحیم ربانی شیرازی، لطف الله صافی، محمد رضا مهدوی کنی، غلامرضا رضوانی، احمد جنتی و یوسف صانعی را به عنوان شش عضو فقیه شورای نگهبان منصوب کردند.

شنبه ۴ اسفند ۱۳۵۸ ـ ۶ ربیع‌الثانی ۱۴۰۰ ـ ۲۳ فوریه ۱۹۸۰

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، حمله به اجتماعات گروههای سیاسی را محکوم کرد. وی همچنین اعلام کرد در صورت عدم انصراف از شرکت در انتخابات مجلس، از وزارت کشور استعفاء خواهد داد.

※ به فرمان امام خمینی، آیت‌الله دکتر بهشتی و آیت الله موسوی اردبیلی به ریاست دیوانعالی کشور و دادستانی کل کشور منصوب شدند.

یکشنبه ۵ اسفند ۱۳۵۸ ـ ۷ ربیع‌الثانی ۱۴۰۰ ـ ۲۴ فوریه ۱۹۸۰

※ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی برای شرکت در انتخابات مجلس از وزارت کشور استعفاء داد. وی همچنین بار دیگر حمله به مراکز گروههای سیاسی را محکوم کرد و اظهار داشت: قانون تکلیف مهاجمان به اجتماعات را روشن می‌کند.

پنجشنبه ۹ اسفند ۱۳۵۸ ـ ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۴۰۰ ـ ۲۸ فوریه ۱۹۸۰

※ شورای انقلاب، طرح دو مرحله‌ای بودن انتخابات مجلس شورای ملی را تأیید کرد.

یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۸ ـ ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۴۰۰ ـ ۲ مارس ۱۹۸۰

※ امام خمینی پس از ۲۸ روز بستری، بیمارستان قلب را ترک کردند.

※ به حکم دادگاه انقلاب اسلامی، ۷ عضو گروه فرقان تیرباران شدند. "سعید واحد" ضارب حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی از جملهٔ معدومین است.

جمعه ۱۷ اسفند ۱۳۵۸ ـ ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۴۰۰ ـ ۷ مارس ۱۹۸۰

※ آیت الله خامنه‌ای در نماز جمعه تهران خواستار آن شد که مناظرهٔ گروههای سیاسی به

گونه‌ای باشد که وسیله‌ای برای سوء استفاده دشمنان اسلام و انقلاب نشود.

شنبه ۱۸ اسفند ۱۳۵۸ ـ ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۴۰۰ ـ ۸ مارس ۱۹۸۰

* مسألهٔ تحویل گروگانها از طرف دانشجویان به شورای انقلاب که از طرف بنی‌صدر رئیس جمهور و قطب‌زاده وزیر امور خارجه پیگیری می‌شود، بحث روز محافل سیاسی شده است.
* مردم شهرستانها از جمله تبریز، شیراز، اردبیل و اهواز با برپایی راهپیمایی خواستار خودداری از تحویل گروگانها به شورای انقلاب شدند و در تهران گروه کثیری از دانشجویان انجمن‌های اسلامی و سازمان دانشجویان مسلمان در حمایت از دانشجویان پیرو خط امام راهپیمایی کرده و تا صبح در مقابل لانهٔ جاسوسی متحصن شدند.
* با اعلام دفتر امام خمینی مبنی براینکه: «امام امر گروگانها را به مجلس شورای ملی واگذار کرده‌اند»، مسائل تحویل گروگانها به شورای انقلاب، منتفی شد.

سه‌شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۵۸ ـ ۱ جمادی الاول ۱۴۰۰ ـ ۱۸ مارس ۱۹۸۰

* امام خمینی در آستانهٔ آغاز سال‌نو، اعلام عفو عمومی کردند و از رئیس جمهور و دادستان کل انقلاب اسلامی، خواستند که اقدامات لازم را انجام دهند.
* در جلسهٔ شورای انقلاب، مسئله تخلفات مربوط به انتخابات مجلس، مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

***

واژه نامه

کیهان

رئیس دولت موقت را احتمالا امروز معرفی میکند

مبارزه شدید پشت پرده

بختیار: هرکس اکثریت داشت حکومت میکند

اشغال نظامی وزارتخانه

کیهان

وزرای بازرگان واعضای شورای انقلاب

برنامه دولت بازرگان

امام خمینی: ملت درباره دولت بازرگان باید نظر دهد

بختیار: دولت موقت را تا شوخی است می پذیرم

از تهدید و دستگیری نمی ترسم

کیهان

ادامه نهضت یک تکلیف است

مذاکرات پشت پرده درباره سرنوشت شاه

مذاکرات سری بازرگان بامقامات

میلیونها نفر فردا راهپیمائی میکنند

کیهان

عظیم ترین راه پیمائی درسراسر کشور

میلیونها نفر به بازرگان گفتند: بله

مذاکرات مهم بازرگان با بختیار وارتش

ما قطره ای از ارتش

توهستیم، خمینی

بختیار: نتیجه رفراندم مخالفان را میپذیرم

کیهان

دهها نفر کشته وصدها نفر بشدت مجروح شدند

جنگ خونین لشکر گارد با نیروی هوائی

مردم مسلح به یاری افراد نیروی هوائی رفتند

نیروی هوائی چند تانک مهاجم را از کار انداخت

امام خمینی عکس کیهان را تایید کرد

کیهان

بسیاری از نقاط تهران در تصرف مردم مسلح است

جنگ تانکها با مردم مسلح در خیابانها

نبرد تهران صدها کشته و هزاران مجروح داشت

نیروهای ارتش از شهرها بسوی تهران در حرکت اند

واژه نامه

***

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت بزرگ رهبر انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی روح الله الموسوی الخمینی دام بقائه

خدای بزرگ را سپاسگزاریم که بر ملت ما منت نهاد و از رهبری قاطع و هوشمندانهٔ آن امام به حق در حساس ترین دورانهای دنیا [illegible] بهره مند ساخت. و ملت بیدار و قهرمان ایران در دوره ای [illegible] که این نعمت بزرگ الهی را پاس داشت و از هرگونه جانبازی و فداکاری در این راه دریغ نورزید و با نثار خون عزیزترین فرزندانش بزرگترین دژ استعمار را در منطقه گسترد و جمهوری اسلامی را پایه ریزی کرد.

من به زندگی در میان چنین ملت حق شناس و بیدار افتخار میکنم و شهادت در راه پاسداری از انقلاب پیروزش را فوزی عظیم میدانم. زندگی ما خواه ناخواه با مرگ همراه است چه بهتر که این مرگ، شهادت در راه خدا باشد. اگر ملت ما از شهادت هراس داشت، هرگز نمی توانست قدرت اهریمنی شاه مخلوع را با تمام دم و دستگاهش درهم شکند و استعمارگران جهانخوار را خلع سلاح کند. عشق به شهادت انقلاب ما را پیروز نمود و اینک نیز بزرگترین نقطه اتکای انقلاب همین عشق به شهادت است. توطئه گران بین المللی و دشمنان انقلاب اسلامی باید بدانند که انقلاب ما قائم به شخص نیست و پاسداران آن اشخاص و شخصیت ها نیستند. خون پاک شهدای [illegible] ایران انقلاب [illegible] تداوم بخشیده است. [illegible] و اراده ملت است و تحقق خواست ملت اراده خداست. امروز جبهه های مختلف دشمنان انقلاب اسلامی ما برای سرکوب نمودن آرمان خلق مسلمان با انگیزه [illegible] تلاش میکنند. ملت ما در برخورد با هر یک از توطئه های



شابک: ۴-۰۸-۷۱۹۳-۹۶۴
ISBN:964-7193-08-4